بسم الله الرحمن الرحیم

حمدی چون کلمات ربانی غایت شایسته لطیفیست که از محض لطف ابدی بواسطه وجود با جود احمدی بندگان را
از بادیه ضلالت کفران بسرحد هدایت ایمان رسانید و شکری چون معانی قرآنی نهایت سزاوار کریمیست که از کمال کرامت
ازلی و جمال عنایت لم یزلی بوسیله نور فرقانی انسان را از ظلمتکده جهالت بضیای فضای معرفت راه نمود و او را اشرف
مخلوقات گردانید و درود نامعدود لایق بلیغیست که از وجه بلاغت کشف مجملات و تفسیر متشابهات آن فرموده و صلوات
نامحدود درخور فصیحیست که از روی فصاحت تبیان وجوه قرآن و بیان معانی فرقان نمود و تسلیمات غیر متناهی و
تحیات بلاتناهی بر آل اطهار و عترت ابرار او باد که هر یک بیان مبانی آن کماهی کشاف اصول دین متین و مبین فروع شرع
معین بودند و بتایید سبحانی جامع آیات ظاهره و آداب محکمه سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین

برا ذهان صافیه و اذکیا مخفی نیست که علمی که مثمر سعادت اخروی و منتج امور دنیویست
علم قرآنست چه آن ماخذ اصول شریعت مصطفوی و منشا فروع ملت نبویست که عمل کردن بآن سبب سعادت
دنیا و عقباست پس واضح شد که این علم شریف منصب عظیمی باشد و چون بتایید ربانی و توفیق سبحانی تفسیر منهج الصادقین
فی الزام المخالفین که محتوی بر پنج مجلداست مرتقی بصد و هشتاد هزار بیت بترتیبی کامل و تالیفی شامل حقایق
لطیفه و بنظر کیمیا اثر بعضی از خواص اخوان دینی حفظهم الله عن جمیع الملاهی و المناهی رسید و بقبول یافت بخاطر
فاتر مؤلف و جامع آن المفتقر الی غفران ربه اللطیف السبحانی ابن شکر الله فتح الله [illegible] رسید که تا شاید الله
عنهما را فی کتابهما بیمینهما رسید که چون تفسیر مذکور مشتمل بر حل جمیع لغات و تراکیب نحوی و اسرار نکات
عربیه و مبنی بر کثرت ادله و براهین در ابطال مذهب مخالفین و رفع شبهات معاندین و اثبات مذهب ائمه
معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و ذکر مذاهب علما و فقها در مسایل کلامیه و فروعیه دینیه و
بیان قصص طوال و حکایات مفصله امم سابقین و بعضی از مطالعه آن بر بعضی از اهل ایمان که بجهة شواغل و
موانع روزگار از تحصیل علوم آداب محروم مانده بودند و نیز بواسطه کثرت قصص و اخبار بعضی از مطالعه آن ملالت
میافتند عنان توجه را بجانب آن معطوف سازد و اقتصار بر ترجمه قرآنی نماید و در این ترجمه که مسمی است بخلاصة
المنهج بعد از ملاحظه حذف و اضمار و بیان تخصیص و تعمیم و حقیقت و مجاز اقوال مشهوره مفسرین در هر محلی
که معتمد باشد در مذهب امامیه سمت تحریر خواهد یافت و از اسباب نزول و قصص انبیا و فضل سوره و آیات بر وجهی
که منقول است باسانید صحیحه بطریق منهی الکلام [illegible] مذکور خواهد گشت و از قراءت معتبره بروایت یکی از ائمه [illegible]

[illegible] اعتصام [illegible] معرفت و بعضی کلمات که حضرت [illegible] طریق [illegible] بعضی کلام [illegible]
[illegible] باید [illegible] بالنحل [illegible] شد و پیش از شروع در مقصود [illegible] رساله [illegible] که مشتمل [illegible]
[illegible] احادیث و اخبار [illegible] دلالت میکند بر فضیلت قرائت قرآن [illegible] وجوب [illegible]
در [illegible] اکتفا [illegible] بعضی [illegible] دان [illegible]
[illegible] اتانا الله [illegible] سعود و منا الاماثه [illegible] خبر [illegible] موافق [illegible]
[illegible] که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] شاهد [illegible]
[illegible] است و دیگر [illegible] که کسی [illegible] نشود [illegible] از هم جدا نشوند
[illegible] در [illegible] کسی [illegible] مشغول شود بتلاوت قرآن و بواسطه آن اشتغال
[illegible] بیم [illegible] بلی [illegible] اودر زمره صابران
[illegible] و عبد الله بن مسعود [illegible] نقل کرده که قرآن خوان احسان خداست
که [illegible] فواید [illegible] که آن [illegible]
[illegible] روشن [illegible] مقصود
[illegible] سود مند [illegible] و مستمندان [illegible] الشفا و معرفت آن [illegible] و
انیست [illegible] چهار [illegible] تلاوت آن [illegible] سبحانه [illegible] ده
[illegible] که الم ده حسنه است بلکه میگویم که الف ده حسنه است و لام ده حسنه و میم ده
و [illegible] روایت کند که [illegible] از علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله علیهما شنیدم که
میفرمود [illegible] است [illegible] که در آن [illegible] نظر [illegible] منفعت آن [illegible]
[illegible] نقل کرده که [illegible] امت من
[illegible] مشغول عبادت باشند و محمد بن یعقوب [illegible] رسول [illegible] روایت کرده که
[illegible] تعالی [illegible] بهتر [illegible] دیگر با و عطا کرده [illegible] کرامت فرموده [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] مشکل شود [illegible] مجاهد [illegible]
[illegible] و هرکه [illegible] پشت [illegible]
[illegible] کنند هرکه [illegible] تکلم کند [illegible] راست [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] است [illegible] دنیا [illegible] سازند [illegible]
دنیا [illegible] صالحان و متقیان باشند [illegible] اولیا [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] باشد که فتنهای عظیم [illegible] است [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] کرده [illegible] بوده [illegible]
[illegible] شود [illegible] قرآن [illegible] اند [illegible]
[illegible] کند [illegible] تعالی [illegible] کند و هرکه [illegible]

کن [illegible] که حق سبحانه و تعالی [illegible] و ابن بابویه [illegible] روایت کرده که حضرت [illegible] فرمودند که [illegible] سالی [illegible]
مرو را [illegible] قرآن و [illegible] خانها [illegible] مثل یک مسلمان [illegible] محبتانکه بهشتی [illegible] فرمود که [illegible] سعید [illegible]
تعالی [illegible] میان [illegible] که در خانه [illegible] قرآن [illegible] اهل آسمان [illegible] که [illegible]
مینماید ستاره درخشنده بر اهل آسمان [illegible] فرمود که من تعجب میکنم از کسی که در خانه قرآن باشد [illegible]
را دور [illegible] و نیز [illegible] فرمود که [illegible] بزرگترین [illegible] دانش [illegible] و از امام [illegible]
موسی الرضا منقولست که حضرت [illegible] فرمود که [illegible] خود را نصیبی از تلاوت قرآن بدهید [illegible] تلاوت قرآن
نماید کارهای [illegible] آن خانه آسان کرده [illegible] برکت [illegible] شود و هر که در خانه تلاوت نکند [illegible]
خانه تنگ کرده [illegible] برکت [illegible] و ساکنان [illegible] باشند و ابن بابویه [illegible] روایت کرده که اهل قرآن [illegible]
اهل خدا اند و از [illegible] و [illegible] بن عبادی که بنده مومن [illegible] قرآن خوانده است [illegible]
دیلمی در کتاب خود از رسول [illegible] نقل کرده که خواندن قرآن افضل است از ذکر و ذکر افضل از صدقه و صدقه افضل از [illegible]
و روزه سپر دوزخ است و نیز از حضرت [illegible] فرمود که خواندن قرآن [illegible] در نماز خواند [illegible]
و اگر نشسته است پنجاه و اگر در غیر نماز است [illegible] ده حسنه است [illegible] ده حسنه و از حسن [illegible]
که هر که در شب ختم قرآن کند فرشتگان تا وقت صبح بر و صلوات فرستند و برای او استغفار کنند و اگر در روز ختم کند
فرشتگان [illegible] تا شب برای او طلب آمرزش کنند و او را دعا مستجاب شود و ثواب ختم قرآن [illegible]
از [illegible] است [illegible] و از ابی عبدالله [illegible] کسیکه قرآن خواند [illegible] در میان [illegible]
از [illegible] گرفته [illegible] الا انست که [illegible] و ابو سعید [illegible] از رسول [illegible] روایت کرده
که [illegible] قرآن [illegible] اهل بهشت خواهد بود و در تفسیر امام حسن عسکری [illegible] مذکور است که پدر و مادر
قاری [illegible] روز قیامت تاجی بر سر [illegible] که نور آن ده هزار ساله راه برود [illegible]
[illegible] مقابل [illegible] صد هزار [illegible] باشد [illegible] از جمیع [illegible] نعمت [illegible]
[illegible] است [illegible] قرآن [illegible] ختم [illegible]
[illegible] و مادر [illegible] حله خود [illegible] تاج [illegible] بر سر خود [illegible] خدا [illegible]
[illegible] کرام الکاتبین [illegible] ثواب [illegible]
تعلیم قرآن [illegible] روایتست که چون معلم بسم الله را [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] اهل [illegible] حضرت سوال کرد [illegible] بن علی [illegible]
[illegible] ختم قرآن کردن و باز از اول ابتدا کردن [illegible] است [illegible]
قراءت با [illegible] علقمه بن قیس روایت کند که من با [illegible] عبدالله مسعود [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] و انس بن مالک از آن حضرت روایت کرده که [illegible]
و [illegible] بن سایب گفت که [illegible] و گفت ای [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] مصحف [illegible] که [illegible] از [illegible]

[illegible] که [illegible] کتابت [illegible] بکلام [illegible]

[illegible] است که قرآن [illegible] مصحف قرائت کند [illegible] نظر کردن [illegible]

[illegible] روایت کند [illegible] عبدالله [illegible] رسول الله [illegible] تلاوت [illegible]

[illegible] و [illegible] امام جعفر صادق [illegible] روایت که سه چیز است که [illegible]

[illegible] که در میان جاهلان باشند و ایشان اطاعت او

نکنند سیوم مصحفی که در خانه نهاده باشد و گرد بر آن نشسته [illegible] کیست که هر که قرآن را

از روی مصحف [illegible] چشم خود برخوردار شود [illegible] و تخفیف عذاب [illegible] و اگر چه کافر بوده باشند

[illegible] تلاوت قرآن [illegible] روز قیامت حضرت [illegible] عبدالله بن سنان از یعقوب

بن احمر روایت [illegible] که [illegible] سوره [illegible] فراموش کند [illegible] سوره [illegible]

[illegible] بلند [illegible] و گوید [illegible] الهی [illegible] کسی [illegible]

[illegible] سوره ام [illegible] که [illegible] را [illegible] کردی اگر ترک [illegible]

نمیکردی [illegible] و [illegible] و [illegible] نیست و

[illegible] قرائت قرآن [illegible] یاد کردن معانی است [illegible] درس باید که لفظ قرآن را

با معنی [illegible] تمام ثواب قرائت کردن [illegible] باشد ابن عباس گوید که هر که قرآن خواند و

[illegible] حسن بصری [illegible] سبحانه [illegible]

[illegible] مقصود [illegible]

المسورة [illegible]

[illegible]

از ابن عباس روایت [illegible] اصل دنیا مکه است و اصل آسمانها آسمان هفتم و اصل زمینها

زمین هفتم و اصل [illegible] آدم و اصل پیغمبران نوح و اصل بنی اسرائیل

[illegible] و اصل کتابها قرآن [illegible] و اصل فاتحه بسم الله الرحمن الرحیم و ان پیغمبر [illegible]

[illegible] و ابو سلیمان روایت کند که از رسول خدا [illegible] در میان [illegible]

کرد [illegible] فاتحه [illegible] و شفای [illegible]

[illegible] و شفای [illegible] و مسلم بن حجاج در صحیح خود روایت کرده [illegible]

[illegible] میان خود [illegible]

[illegible] الرحیم حق تعالی [illegible]

[illegible] الحمد لله رب العالمین [illegible]

[illegible] الرحمن الرحیم [illegible]

... بدان ... و ... کتب پیامبران ... نبود ... 
کتب پیامبران که تفسیر دقیق ... است ... از ... معضلات کند ...
سوره اکه ختم ... و این معنیها ... ذکر ... است ... دران ... ولقد آتیناک ... القرآن العظیم
تا آنکه حق تعالی ... صفات ... است ... تمام و جمیع حاجتها ... از رسول
خدا نقل است که فاتحة الکتاب ... است ... از جمیع دردها ... سلیمان ... از امام جعفر
صادق روایت کرده که هر که فاتحه را ... در ... ابو سعید ... روایت کرده که
... ... منزل ... که ... بود و ... ملاح ... دانستند که ... از ...
... سفید ... قبول ... علاج ... فاتحه ... خواندیم و دست ...
... در حال شفا یافت ... ابی بن کعب روایت کرده که هر که فاتحة الکتاب قراءت کند ثواب
دو ثلث قرآن ... و در روایتی ... ثواب جمیع قراءت قرآن باو دهند و ثواب کسی که بر جمیع مومنان
صدقه کرده باشد نیز باو دهند ... منقول است که فاتحه را نزد رسول خدا ص ... آن حضرت فرمود که ... کسی
... ... که حق تعالی مثل این سوره را در توریت و انجیل و زبور و فرقان نفرستاده هر که او را بخواند جمیع
مقصودات دنیا و آخرت او را ... محمد بن مسعود عیاشی از رسول خدا ص روایت کرده که آن حضرت جابر بن عبد الله انصاری
را گفت ای جابر ترا تعلیم کنم سوره که خدا تعالی در کتاب خود فرستاده جابر گفت بلی یا رسول الله فرمود که آن فاتحة الکتاب
که شفای هر درد ... است ... امیر المومنین علیه ... روایت است که حق تعالی پیغمبر ما را ... فاتحة
الکتاب ... ساخت و ... پیغمبری ... کرامت ... سلیمان پیغمبر ...
از جمله این سوره بسم الله الرحمن الرحیم عطا ... بلقیس ... خبر داد که انی القی الی کتاب کریم انه من سلیمان
وانه بسم الله الرحمن الرحیم پس هر که قراءت فاتحه کند حق تعالی ... باو کرامت فرماید که ... از جمیع
دنیا باشد حذیفه یمانی روایت کرده که قومی را ... عذاب واجب شده بود طفلی از ایشان در مکتب الحمد لله رب
العالمین قراءت کرد حق تعالی ببرکت آن عذاب را از ایشان ... چهل سال ... ابن عباس روایت کرده که
من نزد رسول خدا بودم ناگاه فرشته نزد آن حضرت ... و گفت بشارت باد ترا ای محمد که دو چیز ... ترا که
نداده ... فاتحة الکتاب و آخر سوره البقره یعنی آمن الرسول تا آخر ...
... و چهار کتاب از آسمان فرو فرستاده ... توریت و انجیل و
زبور و فرقان را ... در کتابها ... درج کرد و ... آن چهار کتاب ... ثواب برکات ...
... ساخته ... علوم و برکات و ثواب ... جمع کرده ... سورهای مفصل ...
... علوم و برکات ... تلاوت ... جمع کرد پس هر که فاتحه
... باشد که ... کتاب ... باشد و ... باشد که ... معانی ...
... ابن عباس از امیر المومنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود که ... جمیع معانی ... فاتحة
الکتاب ... هفتاد ... ابن عباس گفت که امیر المومنین ... تا وقت ... صبح ...

[illegible] الکتاب [illegible] تفسیر باسم الله نکنند [illegible]

است [illegible] در جمیع [illegible] مضطرب [illegible] بالفاظ [illegible]

کیفیت [illegible] حضرت رسالت [illegible]

سبحان [illegible] فاذا قرات [illegible] از حقوق قرآن [illegible] که قاری [illegible]

[illegible] استعاذه نماید [illegible] قوله تعالی واذا قرات القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم [illegible]

[illegible] در تفسیر [illegible] استعاذه [illegible] در معنی آن اشارت [illegible] اعوذ بالله

پناه میگیرم بمعبود [illegible] من الشیطان [illegible] از شر وسوسه دیو سرکش [illegible] حضرت [illegible]

الرجیم [illegible] رحمت [illegible] آسمان [illegible] شنیدند [illegible]

[illegible] ستارها [illegible] استعاذه سبب [illegible] دنیوی و اخروی است و

[illegible] نزد حضرت باری [illegible] استعاذه بمقام قرب الهی [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] کفت اعوذ بالله [illegible]

[illegible] فقلنا یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم [illegible]

[illegible] ابراهیم خلیلا [illegible] مناجات کرد که معاذ الله [illegible]

کذلک لنصرف عنه السوء والفحشاء [illegible] موسی [illegible] انی عذت بربی وربکم ان ترجمون [illegible]

[illegible] کلیم الله موسی [illegible] مادر مریم علیها السلام کفت انی اعیذها بک وذریتها من الشیطان الرجیم حق تعالی مریم

[illegible] فتقبلها ربها بقبول حسن [illegible] مریم [illegible] کفت انی اعوذ

بالرحمن منک ان کنت تقیا حق تعالی عیسی [illegible] کفت انی عبد الله

آتانی الکتاب وجعلنی نبیا [illegible] حضرت خاتم الانبیا صلوات الله وسلامه علیه [illegible] کفت رب اعوذ بک من همزات

الشیاطین واعوذ بک رب ان یحضرون [illegible] حق تعالی [illegible] بمقام قرب [illegible] فکان قاب

قوسین او ادنی [illegible] وما ارسلناک الا رحمة للعالمین [illegible]

[illegible] مقاما محمودا [illegible]

[illegible] انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا [illegible]

[illegible] استعاذه [illegible] رضی الله عنهم [illegible]

[illegible] اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم [illegible]

[illegible] سورة الحشر [illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] بسم الله [illegible]

[illegible] الرحمن [illegible]

[illegible] الرحیم [illegible]

[illegible] روایتست که رحمن [illegible] رحیم [illegible]
[illegible] کتخدایان [illegible] است و از جمله آن [illegible] ایستاده [illegible]
و همه [illegible] که [illegible] است [illegible] ازان [illegible] است و [illegible] جز [illegible] در خزانه احسان خود [illegible] نهاده تا در آخرت آن [illegible]
جز [illegible] با این [illegible] کند [illegible] بندگان نثار کند و در اخبار آمده که سبحانه رحمن است نسبت
بجمیع مردمان از مومن و کافر و نیکوکار و بدکار یعنی که خالق و رازق همه اوست و رحیم است نسبت بمومنان یعنی
که توفیق دهنده ایشانست در طاعت و آمرزنده ایشانست و رساننده ایشانرا بروضه رضوان [illegible] در [illegible]
تیر [illegible] وقت [illegible] نامه [illegible] و خوف [illegible] و صراط چنانکه از حضرت رسالت صلعم مرویست که چون بنده را در قبر
نهند و سر قبر او را بپوشانند و دوستان و مصاحبان همه باز گردند و او را در کنج لحد تنها بگذارند حق تعالی
از روی لطف و بنده نوازی خطاب کند که ای بنده من در کنج لحد تنها ماندی از دوستان و یاران که برای
ایشان در حق من عصیان میکردی و رضای ایشانرا بر رضای من اختیار میکردی ترا بگذاشتند امروز [illegible]
برحمت شامله خود [illegible] چنانکه در خلایق از ان تعجب نمایند پس بفرشتگان خطاب فرماید که ای ملایکه من بنده من غریب
است و بیکس و بیمار از وطن دور افتاده مانده و از همنشینان خود دور شده و اکنون در کنج لحد مهمان من است
بروید و او را دلجویی کنید و دری از بهشت بروی او بگشایید و قبر او را واسع و پرنور کردانید و انواع ریاحین و موائد
طعام نزد او حاضر کنید و بعد ازان [illegible] که من مونس و همنشین او خواهم بود تا روز قیامت و نیز از حضرت رسالت
منقولست که چون روز قیامت شود [illegible] حاضر کنند و فرمان آید که [illegible] و بنده [illegible] بعد از ان
حق سبحانه و تعالی بوی خطاب کند که ای بنده من [illegible] معصیت ساختی و چندانکه نعمت را بر تو زیاده کردانیم تو در
عصیان بیشتر افزودی بنده بسی خجالت در پیش افکند خطاب آید که ای بنده من سر بردار که همان ساعت که معصیت کردی
من ترا [illegible] و قلم عفو بران کشیدم و بنده دیگر را حاضر کردانند و [illegible] بسیاری وکناه او را سرزنش کنند وی
از خجالت [illegible] خطاب فرماید که ای بنده من امروز کناه میکردی و [illegible] ترا [illegible] و امروز که
کناه [illegible] میکنی چکونه ترا عذاب کنم کناهت امرزیدم و بخشیدم [illegible] و از اهل بیت علیهم السلام منقولست
که [illegible] حق سبحانه و تعالی جمیع اهل ایمان را [illegible] کند و خطاب کند با ایشان که من از [illegible] حقوق
[illegible] شما [illegible] بهشت [illegible] و از حضرت رسالت
[illegible] حسنات ایشان [illegible]
[illegible] حسنات ایشان افزون شد [illegible]
[illegible] حسنات و [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم است و در خبر است که چون بنده مومن
قدم بر صراط [illegible] مومن [illegible] نور ایمان تو شعله [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] از ابن عباس روایتست که رسول [illegible] که هر که [illegible] علي
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] دوزخ بر ایشان [illegible] برسید که
[illegible] رسول [illegible] بستان [illegible] اصحاب [illegible] تعجیل [illegible] بیابان تعجیل
[illegible] تعجیل کرده شده بود حضرت فرمود که تعجیل میکنید
[illegible] در وقت [illegible] تعجیل [illegible] فرمود [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] ناسق بود بسبب الفاظ
[illegible] معلم [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
گفت [illegible] فرشتگان دست عذاب [illegible] وی را عذاب نکنید
[illegible] ابن مسعود روایتست که پیغمبر فرمود که هر که خواهد که حق تعالی [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم مشغول شود که نوزده حرف است تا حق تعالی [illegible]
[illegible] نوزده فرشته نشانه غضب خدا [illegible] و این نوزده حرف علامت رحمت
[illegible] بر غضب او غالبست و [illegible] منقولست که هر که این آیه را بخواند حق تعالی [illegible] حرفی
[illegible] بنویسد و چهار هزار [illegible] چهار هزار [illegible] و در نقل صحیح آمده که هر که در وقت
طعام خوردن بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] شیطان از آن تناول نکند و اگر نگوید و بطعام خوردن مشغول شود شیطان
[illegible] و اگر در وقت جامه کندن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید [illegible] عورت او از جان پیدا شود [illegible]
[illegible] روایتست [illegible] بنده را حساب [illegible] نامه عمل [illegible] گناهان باشد [illegible]
[illegible] در وقت [illegible] این نامه [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان راند [illegible]
[illegible] نوشته [illegible] در نظر [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] و خطا [illegible] نوشته بود از برکت این آیه [illegible] در روایت آمده که روز
قیامت [illegible] دوزخ [illegible] بگویند بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] منقولست که [illegible] وصیت کرد که بر کفن او بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] قیامت شود [illegible] بسم الله الرحمن
الرحیم [illegible]
[illegible] امام علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] طبیبان [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علی [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] در الحال شفا یافت [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم دانست که شفای
[illegible]

و بعضی گفته‌اند که چون فرشتگان [illegible] جبرئیل [illegible] [illegible]
[illegible] شکایت امر [illegible] خطاب ایشان کرد که من تو طلب [illegible] و ملائک [illegible]
[illegible] عظیم است که [illegible] کن حلال [illegible] نام [illegible] شد [illegible]
و [illegible] خواست که [illegible] کرد [illegible] خطاب [illegible]
چون بسم الله الرحمن الرحیم افتتاح [illegible] و اعتراف بالوهیت او [illegible] فضل و رحمت او [illegible]
است [illegible] بسم الله [illegible] تعلیم بندگان کرده و فرموده که
الحمد لله یعنی ماهیت حقیقت ثنا با هر ستایش جمیل و وصف جلیل که از ازل و ابد بوده و هست مخصوص
و ثابت است مر خدای را که موصوف است به اسماء حسنی و صفات کمال سعد بن [illegible] از فضل روایت کرده که گفت از [illegible]
[illegible] که مشتمل بر جمیع مقاصد [illegible] تعلیم فرمای فرموده که حق تعالی بلفظ الحمد لله ستایش [illegible]
مرویست که هر کاری که اول آن الحمد لله نباشد ابتر و ضایع شود و باخر نرسد و نیز از آنحضرت نقل است که سبحان الله نصف
ترازوست و الحمد لله [illegible] یعنی ثواب الحمد لله دو برابر ثواب سبحان الله است و از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که
فرمود که چون بنده مومن بگوید الحمد لله کما هو اهله و مستحقه فرشتگان از نوشتن ثواب آن عاجز شوند از جانب الهی
خطاب آید که چرا این کلمه [illegible] در نامه عمل او ثبت نکردید گویند خداوندا ما چه دانیم که ثواب این کلمه
[illegible] استحقاق و اهلیت حدیث [illegible] حق تعالی فرماید که شما آنرا ثبت کنید [illegible]
است که ثواب حمد [illegible] باشد [illegible] و نیز از آنحضرت مرویست که هر گاه حق سبحانه و تعالی [illegible]
عطا کند و او در مقابل آن الحمد لله بگوید با فرشتگان خطاب کند که نظر کنید به بنده من که او را چیزی حقیر عطا کرده‌ام [illegible]
در مقابل آن کلمه بر زبان راند که شامل همه حمدها و مقابل نعمتهای غیر متناهی است بر مومن لازم است که در جمیع نعمت
[illegible] باو دهم و ابو مسعود از ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده که هر که در وقت صبح چهار بار بگوید الحمد لله رب العالمین
[illegible] شکر نعمت آن روز [illegible] باشد و هر گاه در شب بگوید نعمت آن شب ادا کرده باشد [illegible] نوع
[illegible] طعام فارغ شدی گفتی الحمد لله و چون آب آشامیدی گفتی الحمد لله و [illegible] گفتی الحمد لله و چون
سوار شدی گفتی الحمد لله [illegible] سبحانه و تعالی [illegible] فرمود [illegible] شکور و چون [illegible] حمد [illegible]
[illegible] او است او سبحانه بعد از ذکر حمد بیان صفات کمال میفرماید [illegible] رب العالمین یعنی حقیقت حمد
مر خدای است که آفریننده و پرورنده همه [illegible] فرشتگان و پریان و سایر حیوانات و مصالح [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] مرویست که حق تعالی [illegible] اینعالم است که دنیا یکی از آنست [illegible] وعدد ایشان [illegible]
[illegible] سبحانه [illegible] است از ابی بن کعب روایت است که مراد از هژده هزار عالم [illegible]
[illegible] هزار [illegible] چهار هزار [illegible] چهار هزار پانصد [illegible]
[illegible] چندان فرشتگان [illegible] جز خدا نداند [illegible]
[illegible] بگوید [illegible] مرویست که چون بنده [illegible]
بگوید [illegible] حق تعالی گوید [illegible] بگوید [illegible]

[illegible] که ... نرسید تا آنکه دعای ... بدان الحمد لله ... تمام شده ... از جبرئیل ... جواده
... که ... بگوید کلمه ... تا آنکه بگوید باشند که در من ... بنده ما واو را اجری عظیم کرامت
... که از ... تمام بهشت و دوزخ و در صفت ... و وعید با نعمت و ... انتهای ... و جمیع ...
... انواع ... بواسطه شرافت عظمت
... بسم الله الرحمن الرحیم ... دیگر بوده ... الرحمن الرحیم یعنی خدای
... بخشنده ... در این ... دو صفت ... دو نام در
بسم ... ما که ... در بیان آیت کتا
... تا ... جزا و سزا دادن ... از اهل ایمان و ... اینست که در عقب
این دو صفت ... مالک یوم الدین یعنی خداوند و پادشاه روز جزاست و آن روز قیامتست که جمیع بندگان ... از
... رسانند ... که ... ثواب دهد ... عقاب نماید و پادشاهی او اگرچه عام است نسبت
... و آخرت ... بجهت تعظیم آن روز است ... آنکه در آن روز هیچکس ... که دعوی پادشاهی
کند ... از امام محمد باقر ... روایت ... یعنی حساب یعنی حاکم روز حسابست که میان بندگان حق
حکم کند ... در ... دلالت میکند باثبات روز میعاد ... بندگان
... در این آیه تامل کنند ... خود میدانند و روی دل را
... او سبحانه ... پرستش ... بندگان خود را بواسطه تامل درین آیه بمرتبه
رسانیدن ... تعلیم کیفیت پرستش فرموده گفت ای بندگان من توجه بجانب من کنید و بمن خطاب کرده
بگوئید که ای آنکسی که خداوند بصفتهای مذکوره إِيَّاكَ نَعْبُدُ ترا میپرستیم و بس و غیر ترا در پرستش شریک نمیسازیم
... که غیر از تو هیچکس دیگر سزاوار پرستش نیست وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ و همین از تو یاری میخواهیم در دوام پرستش
تو ... از غیر تو ... ثواب بسیار است ابو طلحه روایت کند که من نزد
رسول خدا بودم ... کارزار ... رسول ... برداشت و گفت یا مالک یوم
الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین ... که ... که شمشیر زدند و کافران روی ... نهادند و
... ایشان ... شدند ... و در روایت
... که هر گاه کار بنده ... دشوار شود ... کلمات شریفه ... آسان گردد و چون
... موجب ... حاجتها است ... خواستن هدایت است
از ... دنیا و عقباست ... طلب هدایت ساخته ... که ای بندگان
بگوئید ... کای آنکسی که عبادت مخصوص است ... ازیرا اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
... که بواسطه رسیدنست به بهشت جاودان و ... رضوان یعنی توفیق ما ده در طاعت و عبادت تا بوسیله آن
... و بگوئید ... هدایت حاصل است ... ایمان ... مقصود هدایت یا ثباتست ...
... طاعت ... حصول ... امیر المؤمنین ... روایتست که معنی ... است ...

تابعت ... و ادایم را مطیع و منقاد شوند ... در خطبه پیش ... محمد ... 
بکتاب ... صراط المستقیم طریق ... است که مبتنی بر اصول ... نبوت و امامت
نبوت و امامت و معاد و شکی نیست که طریق اهل البیت صراط مستقیم است که سلوک کردن در آن موجب نجات است
اختیار ... پیغمبر ... بعد از ... محمد طریق اهل البیت ... روایت که مثل اهل بیتی
کشتی نوح است هر که در کشتی نوح نشست از غرق نجات یافت و هر که در آن ننشست غرق شد و ... 
معنی آنست که ملائکه ... و ایمان ... صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ... 
بر ایشان نعمت هدایت ... 
موسی و عیسی بوده اند و مطیع امر و نهی ایشان ... 
نبوده اند و ان طریق اهل البیت پیغمبر است صلوات الله علیه و آله غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ ... غضب و خشم
واقع شده بر ایشان ... بسبب عناد و ... و قتل پیغمبران ... 
و در حق ایشان فرموده که ... غضب الله علیهم و لعنهم وَلَا الضَّالِّينَ و نه راه جماعتی که گمراه اند ... 
که عیسی را ... خدا ... گفته اند و ... ایمان و تصدیق
جمیع پیغمبران و کتابهای ایشان ... گمراهی ... و ضلوا عن سواء السبیل روایت
که رسول ... در وادی القری با جهودان ... گفت یا رسول
الله ... کیستند ایشان ... هم المغضوب علیهم ... اشاره ... کرد و گفت ایشان
چه طایفه اند فرمود هم الضالون ۵۵

ابی بن کعب از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که آن حضرت فرمود که هر که سوره البقره را قرائت کند ... صلوات
الله و رحمت ... و ثواب هر کسی که یکسال در راه خدا ... حفظ حدود دیار اسلام کرده باشد ... 
... کفار ... باشد ... بیند ... 
این سوره ... آن برکت است و ترک آن حسرت ... قیامت ... طاقت خواندن ... 
این سوره ... وهب بن منبه روایت کرده که هر که سوره البقره و آل عمران را بخواند ... 
عرش است و ... که این سوره ... خانه ... جمیع خیرات خالی ... 
روایت ... که رسول ... لشکری ... امیر کند یکیک را نزد خود ... 
... سوره ... فلان ... سوره ... که ... سال ... و گفت یا رسول الله
... سوره البقره ... گفتند یا رسول الله ... است ... امیر ... 
فرمود او سوره البقره ... و شما ... این حدیث شریف معلوم میشود که منصب امارت و حکومت ... 
و فضیلت ... امیر المومنین علی ... که حاوی شریعت نبوی و جامع جمیع معانی قرآنی ... 
محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و مجمل و مفصل آن ... و از مغیبات خبر داده ... مشکله ... فرموده ...

جمیله تا منتهی المضاعف علی ما رسید در خلافت و سایر ابواب متقدم بوده باشد بجمیع شیع و تابعه
و تابعین و اهل بیت الفتنی معلوم میکرده که سبیلها امر بود کس سبیل عباد بنی آدم روز سپید خرد ما
سپید ما بعد تسمیه بودم و بلا سپید تحقیق ما علوم سپید کو ها وسلامة سید در خبها النظر سید ماها
نظر بسیر کلها باشد سوره البقره سید ایات آیة الکرسی امام جعفر صادق مروی است که هر که
کند چنانچه باشد و نبی هیچ بلند رسید با یکتا لا تو با این سوره نماید که ده ۵

بسم الله الرحمن الرحیم

الم اشاره باین الف اشارتست بالله و لام بجبرئیل و میم بمحمد یعنی منم خدای یکه دانا ترم از همه و یا الف اشارتست بالله لطیف و لام بلطیف و میم بمجید یعنی خدای فرستاد این قرآن را بواسطه جبرئیل بمحمد فرستاد و از ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین که حروف حروفیست از اسماء قرآنست و هر کس بیان اللطیف نباشد مکرکسانیکه موهبة من عند الله اند که حضرت رسالت و ائمه معصومین و از امیر المؤمنین مرویست که هر کتابی خلاصه بوده و خلاصه قرآن حروف مقطعاتست و گفته اند حروف مقطعه را جزو گردانیدن بنکات نمیتوانند که کسی را حقیقت این کتاب بیان نیست و عقل هیچکس ادراک معرفت آن نکامل بوده بعضی تفاسیر اهل کرسیده آنکه او سبحانه سورها را بحروف مقطعه افتتاح کرده است که چون رسول قرآن خواندی مشرکان جمع شدندی و بانشعر خوانندی و صفیر کشیدندی دست بر دست زدندی تا مردمان استماع کلام الهی نکنند و نبی اسلام نرسد پس حق تعالی این حروف عجیبه را فرستاد و ایشان از استماع آن تعجب کرده خاموش شدندی و استماع قرآن میکردند تا بکلی مثل این حروف زیاده شود و بسبب آن بعضی قرآن برسیدندی و حجت بر ایشان لازم میکردید ذلک الکتاب حق سبحانه و تعالی حضرت رسالت را وعده داده بود که بر وی کتابی فرستد که بر محو نیکار باند که محو نگردد و چون وقت فرود آمدن در رسید حبیب خود را خبر داده ذلک یعنی این کتابی که قبل از این وعده آن اشارت شده بود الکتاب این کتاب قرآن کامل است و گویند معنی آنست که این کتابیکه خدای در کتب سابقه چون توریت و انجیل و غیر آن بانزال آن وعده داده بود این کتاب است لا ریب فیه که هیچ شکی و شبهه نیست در وی یعنی از غایت ظهور حجت و وضوح دلالت برآنست که هر که در وی تأمل کند و هیچ شکی نکند و داند که همه در حقیقت از نزد حق محض و حی الهیست و از سر تحقیق عالم شود باینکه این کتاب هدی بیان و دلالت کننده است و راه راست نماینده بحق للمتقین مر جماعتی که پرهیزکار اند یعنی ثابت دارنده ایشان بر راه راست چه اهل هدایت ایشانند حاصل نمایند و بهشت اعنی باینان و باینکه متقی کیست که خود را نگهدارد از هرچه ضرر باو رساند و حضرت امیر المؤمنین علی فرموده که متقی آنست که از اعمال باطل دوری جستند و از ابحهاها آن عروج کنند و هیچ عیب در ایشان نباشد که او را از آن شرم باید داشت از کعب الاحبار معنی تقوی پرسید گفت که هرگاه بر راهی که پر از خار و خاشاک باشد رفتار بکنند ای کیف چگونه روید گفتند دامن خود را فراهم گیریم تا هیچ خار بدامن ما نرسد گفت ما فعل کنی تقوی این قبیل است یعنی بر راه خدا معاصی چنان اجتناب کنند که از خار و خاشاک خود را نگه دارید و چون کفار بقرآن منتفع نمیشوند هدایت و تقوی بمتقیان گردانیده گفت قرآن هدایت کننده پرهیزکاران است الذین کسانی اند که

دليل عقلى يؤمنون بالغيب ميگروند و تصديق ميكنند بامورى كه از ايشان غايبست و مشاهده ايشان نيست
كه از حق تعالى و نشان داده پيغمبران و امامان و احوال قيامت و بهشت و دوزخ و غيرها و حساب و
غير ذلك و باجماع اماميه ايمان عبارتست از تصديق باصول خمسه كه توحيد و عدل و نبوت و امامت و معاد است
با اقرار بزبان و در تفسير اهل البيت مذكور است كه مراد بغيب صاحب الزمان است عليه السلام يعنى مؤمنان
كسانى اند كه اعتقاد دارند بامامت صاحب الزمان و خروج او در آخر الزمان و چون نماز افضل اعمال بدنيه است نزد
او سبحانه در ميان ساير اعمال تخصيص بذكر آن كرده متقيان را باين صفت و ستايش ميكند و ميگويد كه و همين
كاملان كسانى اند كه رسيده اند بجميع ما جاء به النبى صلى الله عليه وآله يُقِيمُونَ الصَّلوٰةَ و بپاى دارند نمازهاى پنجگانه را
با جميع شرايط و اركان وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ و از آنچه روزى داده ايم ايشان را حلال ساخته نفقه
ميكنند يعنى حقوق واجبه را بمستحقان آن ميرسانند از زكوة و خمس و ساير نفقه واجبه باهل و عيال و غير آن
و نزد بعضى انفاق شامل جميع نفقات واجبه و مندوبه است پس شامل صدقات نيز سنتى باشد و محمد بن مسلم
از امام جعفر صادق عليه السلام روايت كرده كه مراد انفاق علم است يعنى از آنچه تعليم ميدهيم ايشان را بخلقان ميرسانند و از آن
امساك نميكنند وَالَّذِينَ و ديگر و همين كاملان جماعتى اند كه يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ تصديق ميكنند بهر چه
فرو فرستاده است بسوى تو از قرآن و وحى وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بآنچه نازل كرده اند كتابها است پيش از تو
بپيغمبران سابق حكم بآن كرده اند و مردمان را بآن دعوت فرموده تا نسخ شدن آن نشده و اگر چه قرآن نسخ آن كرده
و احكام آنرا منسوخ ساخته وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ و بسراى آخرت كه قيامتست ايشان بيقين و بيگمان اند
و در وقوع آن اصلا شكى ندارند أُولٰئِكَ آن متقيان كه باين صفتها آراسته اند عَلىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ بر راه راست
و برجاده ثواب از جانب پروردگار خود نه باين معنى كه خداى تعالى ايمان را در ايشان آفريده باشد چنانكه اهل سنت
چه اين موجب ظلم او سبحانه است در عذاب كافران بجهة عدم اختيار ايشان در كسب ايمان زيرا كه حق تعالى ايمان در
ايشان نيافريده پس اگر عذاب ايشان كند ظلم كرده باشد تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا بلكه معنى مراد آنست كه او سبحانه
وجود عقل بايشان داده و پيغمبران با كتابها فرستاده و با دعوت كرده بر عمل ايمان و مؤمنان توفيق داده بر [illegible]
كرده باختيار خود اطاعت كرده اند و كفار باختيار خود [illegible] نكرده وَأُولٰئِكَ آن جماعه كه گرويده اند باختيار
خود هُمُ الْمُفْلِحُونَ ايشانند رستگاران از عذاب و رسيدگان ببهشت ثواب نه غير ايشان يعنى رستگارى خاص
است بمتقيان و گرفتارى باهل كفر و طغيان [illegible] از امام محمد باقر عليه السلام روايت است كه رسول صلى الله عليه وآله فرمود كه اى على عليا و شيعته
هم الفائزون يعنى على عليه السلام و شيعيان او كه رستگارانند و غير ايشان از فوز و فلاح بى بهره اند
آنچه مذكور شد كه چهار آيه اول سوره البقره در مدح مؤمنان نازل شده و بعد از آن دو آيه در مذمت كافران
و از عقب آن سيزده آيه در مذمت منافقان و اول دو آيه كه در مذمت كفار است اين است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بدرستى كه آنانكه روى از حق گردانيده اند و پوشيده اند نور ايمان بظلمت شرك و كفر و اصلا التفات نكردند بدلايل [illegible]
و بحق [illegible] حقيقت ايمان تا ايشان از سرحد گمراهى بسرحد رستگارى رسانند سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ يكسانست بر ايشان
كه آگاه أَأَنْذَرْتَهُمْ بيم كنى و بترسانى ايشان را از عذاب أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ يا آنكه بيم نكنى ايشان را يعنى اگر ايشان را [illegible]

لم تنذرهم لا یؤمنون ایمان نیارند زیراکه ایات و معجزات تو را مشاهده میکنند و دلالت عقلی که دلالت میکند
بصدق تو تصدیق نمیکنند بجهة تکبر یا حسد یا سبب غفلت از ان پس جهة نظر کردن در معجزات ظاهر و قوانی ما نیه سوخ کبر
ایشان بمرتبه رسیده و بتعلیم اغلب افاسید مکر کویا ختم الله مهر نهاده است خدای سبحانه علی قلوبهم بر دلهای
ایشان و علی سمعهم و بر کوشهای ایشان و علی ابصارهم و کویا بر دیدهای ایشان غشاوة پرده پوشش است یعنی
چونکه فایده بیک در سالت نیست و فایده کوش که شنیدن کلام است و فایده دیده که معجزات است از ان حاصل نمی
کرد یا حق تعالی بر هر سه عضو ایشان نهاده و کویند مراد ختم است در اخرت یعنی حق تعالی در اخرت ایشان را کور و کر و
بی معنی صنعت خواهد کرد و یا مراد ختم علامتیست که حق تعالی برین سه کاذب کرده تا فرشتگان ایشان را بدان علامت شناخته
لعنت کنند بر ایشان یا معنی خوانند بود که مراد از این مهر نهادن حق تعالی باشد برین سه عضو از روی حقیقت تا
بجهة ان ایمان نیارند زیراکه حق تعالی فاعل شر نیست چه این قبیح است و حق تعالی از قبح منزه است پس حامل اینکه آنست
کی بعضی کفار از روی عناد و جهد واصلا التفات بمعجزات ظاهر نمیکنند برتبه رسیده اند که مطلوب ایشان مسلوب است و ده
با فرق حق تعالی بمنزله کسی اند که مهر برین سه عضو او نهاده باشند و لهم و برای این کافران حاصل است عذاب
عظیم عذاب بزرگ در دنیا کشتن و اسیر کردن و در دوزخ مخلد بودن اورده اند که عبد الله ابن ابی سلول و معتب
بن قشیر با اتباع ایشان با یکدیگر مقرر ساخته اند که بزبان اظهار اسلام کنند و در دل باعتقاد خود باشند
تا از دست مسلمانان ایمن باشند و بشرف تقرب که مسلمانان نزد پیغمبر داشتند برسند یا اسرار مسلمانان مطلع
شده بکفار از ان باخبر گردانند پس باتفاق نزد حضرت رسالت امده اظهار اسلام کرده اند حق تعالی از کفر باطن ایشان
رسول را به پیغمبر داده و من الناس و بعضی از مردمان من یقول کسانی اند که میکویند آمنا بالله ایمان اورده ایم
بخدا و بالیوم الآخر و بروز اخر که قیامتست و ما هم بمؤمنین و حال آنکه ایشان نیستند ایمان ارندکان و
کرویدکان یخادعون الله فریب میدهند خدای را در اظهار اسلام و ابطال کفر و چون منافقان میدانند که خدا
عالم السر و الخفیاست و باطن ایشان را میداند پس این کلام بر وجه مجاز باشد نه حقیقت
و معنی اینکه معامله ایشان با خدای سبحانه درین عمل چون معامله کسانیست که در صدد ان باشند که غیر
خود را فریب دهند و کویند مضاف محذوفست که رسول باشد یعنی اینست که درین عمل فریب میدهند خدای را والذین
آمنوا و انانکه ایمان اورده اند یعنی از روی فریب دادن میکویند بمؤمنان که ما بخدا و رسول ایمان اورده ایم مخلصانه
و ما یخدعون و لیکن از روی حقیقت فریب نمیدهند باین عمل الا انفسهم مگر نفسهای خود را زیراکه وبال
دادن ایشان که عذاب الیم است و عقاب عظیم در دنیا و اخرت جز با ایشان راجع نمیشود و ما یشعرون
و نمیدانند که وبال جاهلیت عذاب دنیا و اخرت با ایشان است و فی قلوبهم در دلهای ایشان
که محل اعتقاد است مرض بیماریست نفاق است و کینه مؤمنان و حسد بر ایشان فزادهم الله مرضا
پس خدای ایشان را بیماری نفاق یعنی منع الطاف ایشان را افزاد و کرد هر چند که ایشان علوم
....... اسلام ...... اهل اسلام ....... ایشان ..... نفاق
..... ولهم و برای ایشان .....

[illegible] که چون [illegible] بپرهیزید کنایتی از [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] وبسیار کار [illegible]

[illegible] گویند لَهُمْ [illegible] لَا تُفْسِدُوا فساد مکنید و با ایمان [illegible] وَلَا [illegible] عصیان

[illegible] کردن و [illegible] در [illegible] اسلام [illegible] قَالُوا

گویند [illegible] مومنان [illegible] خود که إِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که مُصْلِحُونَ

[illegible] کارهای خود [illegible] بجز صلاح [illegible] و چون [illegible] خود [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] که أَلَا [illegible] إِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ الْمُفْسِدُونَ

ایشان [illegible] مفسدان [illegible] مومنان وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ ولیکن ایشان [illegible] که مفسدانند

[illegible] ایشان [illegible] معجزات ظاهره و [illegible] و اگر [illegible]

و [illegible] بیرون دلیلهای معجزات روشن نظر میکردند [illegible] که [illegible] صلاح

[illegible] و [illegible] از ایشان [illegible] که ایمان [illegible]

میکردند وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شود [illegible] با مومنان گویند لَهُمْ مر این منافقان را آمِنُوا بگروید

و تصدیق پیغمبر کنید كَمَا آمَنَ النَّاسُ [illegible] یعنی مخلصان [illegible] قَالُوا

گویند با نفس خود [illegible] قوم خود أَنُؤْمِنُ آیا ایمان [illegible] كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ چنانکه

[illegible] سفیهان [illegible] مومنان [illegible] ایشان مانند [illegible]

[illegible] ایشان را سفیه خواندند [illegible] ایشان [illegible] خود را از

دست [illegible] حق تعالی تکذیب ایشان کرده فرمود که أَلَا [illegible] مومنان حقیق [illegible]

[illegible] که منافقان السُّفَهَاءُ ایشانند بیخردان و نادان نه اهل ایمان [illegible] اختیار کرده اند

[illegible] بطاعت وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ ولیکن هیچ نمیدانند که این [illegible]

عبدالله ابن ابی سلول [illegible] امیرالمومنین علی [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] اعتقاد

ایشان [illegible] نفاق [illegible] ایمان [illegible] تکن

[illegible] حضرت شاه مردان [illegible] وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] ایمان [illegible]

قَالُوا گویند [illegible] ایمان آورده ایم [illegible] وَإِذَا خَلَوْا

و چون خلوت کنند إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ [illegible] سرکشان خود یعنی [illegible] در خلوت جمع شوند [illegible]

[illegible] قَالُوا گویند [illegible] اعتقاد [illegible]

مَعَكُمْ [illegible] إِنَّمَا نَحْنُ [illegible] مُسْتَهْزِئُونَ

[illegible] ایشان [illegible] اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در حالتی که [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] ایمان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] صم بكم عمي [illegible]

[illegible] در حالتی که [illegible]

[illegible]

[illegible] منافقان [illegible]

[illegible]

[illegible] عذاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] گوش [illegible] چشم [illegible]

[illegible] او كصيب من السماء [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible] ذکر کرده است [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] و [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] رضی الله عنه [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] روایت است که دو مرد منافق [illegible] از مدینه [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible] است که [illegible]

[illegible] یَکَادُ الْبَرْقُ [illegible] است که برق [illegible] یَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ [illegible]

[illegible] كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ [illegible] ایشان [illegible] إِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ [illegible]

[illegible] قَامُوا [illegible]

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

إِنَّ اللَّهَ [illegible] خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حق تعالی توانا است بر [illegible] بسبب [illegible]

[illegible] ايشان را [illegible] و معجزات ظاهر [illegible]

[illegible] پرستش خود بلیغ میکند يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای گروه مردمان اعْبُدُوا بپرستید [illegible]

رَبَّكُمُ [illegible] الَّذِي خَلَقَكُمْ [illegible] آفرید شما را وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ و آنکسانی را

که پیش از شما بودند [illegible] لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید که شما بپرهیزید از عذاب یعنی برکت [illegible]

عبادت [illegible] از آتش دوزخ [illegible] حالتی که امید وار باشید [illegible]

[illegible] و از بعضی علمای تفسیر منقول است [illegible] از برای وجوب و لزوم است [illegible]

[illegible] بر خدای سبحانه واجب و لازم است که پرستندگان خود را از عذاب

[illegible] الَّذِي [illegible] جَعَلَ لَكُمُ [illegible] الْأَرْضَ فِرَاشًا زمین را فرشی گسترده تا آرام گیرید و

حرکت نمایید وَالسَّمَاءَ بِنَاءً و آسمان را سقفی برداشته در خبر است که چون حق تعالی خواست که آسمان و زمین را بیافریند

اول جوهری [illegible] بیافرید [illegible] هفت آسمان و هفت زمین و بعد از آن بنظر هیبت در آن نگریست آن جوهر [illegible] شد و کف

[illegible] هفت طبقه آسمان [illegible] و هفت طبقه زمین و از آن کف خلق فرمود [illegible]

[illegible] که سطح هر طبقی از طبقات آسمان و زمین مقدار پانصد ساله راه است و بعد از آن [illegible] آسمان و زمین [illegible]

[illegible] و طبقات آسمان [illegible] تا دست ها [illegible] از مشرق

تا مغرب و زمین [illegible] بر جای قرار [illegible] گاوی [illegible] و چهل هزار [illegible] دست و پا بود

[illegible] گاو [illegible] زمین تا عرش [illegible]

هر روز یکبار نفس میکشد [illegible] هفت آسمان و زمین

[illegible] قرار [illegible] ماهی [illegible] ماهی را بر بالای آب [illegible]

[illegible] سبحانه [illegible] زمین مانند کشتی بر سر آب حرکت میکرد و کوه ها را بیافرید [illegible]

قرار گرفت [illegible] دلالت بندگان بر وجوب پرستش خود فرماید وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ و فرو فرستاد

از آسمان مَاءً آبی [illegible] کتاب [illegible] متوجه هوا میشود

[illegible] فَأَخْرَجَ بِهِ پس بیرون آورد او سبحانه بسبب

آن [illegible] مِنَ الثَّمَرَاتِ از انواع میوه ها و اصناف حبوب و نباتات رِزْقًا لَكُمْ روزی ساخته و آماده برای شما

حق تعالی در این آیه تنبیه مردمان مینماید بر آنکه وی سبحانه خالق همه چیزهاست و رازق جمیع مردمان نه بتان که عبادت

او میکنند [illegible] در عقب این فرموده فَلَا تَجْعَلُوا پس مگردانید یعنی فرا میگیرید لِلَّهِ أَنْدَادًا مر خدا را [illegible]

در عبادت وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه میدانند که آنها [illegible] پرستش میکنید [illegible]

مذکوره [illegible] پس چگونه سزاوار پرستش باشند و چون دانستید که [illegible] پرستش [illegible]

روشن شد که حق سبحانه یکتاست و هیچکس دیگر سزاوار پرستش نیست مگر او و بعد از بیان وحدانیت و یکتایی خود در عقب

[illegible] دلیل است بر نبوت محمد [illegible] تمام [illegible] توحید و اعتراف بنبوت محمد [illegible]

[illegible] كم واگر هستيد شما در ريب وشك وشبهه از آنكه ما فرو فرستاديم بر بنده خود [illegible]
[illegible] كه گمان ميبريد كه آن ساخته وبافته اوست وآن نه نام ما [illegible] كه [illegible]
فصاحت وبلاغت وحسن تاليف ونظم بسورة يعني از كلامي كه در فصاحت نظم وحسن بيان وترتيب [illegible] مانند
چون يكي فرستادگان وادعوا شهداءكم وبخوانيد حاضران مجلس خود را از شاعران وفصيحان وخطيبان بليغ كه
واعوان شما اند در تكذيب رسول ما يعني اگر به تواني قدرت كه معارضه كنيد با قرآن كلامي كه مثل آن باشد استعانت [illegible]
هر كه ... شما هستيد من دون الله جز از خداي يعني غير خدا هر كس را كه ميخواهيد بياوريد وخود بخوانيد در آوردن مثل آن
ان كنتم صادقين اگر هستيد شما راست گويان در آنكه اين كلام ساخته وبافته محمد است فان لم تفعلوا
پس اگر نكرديد يعني مثل آن سوره را نياورديد ولن تفعلوا وهرگز نتوانيد كه بعد از اين زمان [illegible] مثل آن
بياريد يعني چون شما در زمان ماضي ومستقبل وحال از آوردن مثل اين كلام عاجز بوديد و ... از مرتبت انكار
وعناد به پيغمبر ما ايمان نياريد فاتقوا پس بترسيد النار التي از آتش دوزخي كه وقودها الناس برافروزش
او مردمانند يعني كافران ومعاندان ومنكران وجاحدان والحجارة وسنگهاي كبريت كه حرارت آن سخت‌تر ومعني [illegible]
تراست وقول اصح انست كه مراد از حجاره بتانند كه كفار از سنگ تراشيده مي پرستند كقوله تعالى انكم وما تعبدون
من دون الله حصب جهنم يعني شما وهر چه از اسنپرستيد جز از خدا هيزم دوزخ ايد در خبر است كه حضرت رسول
فرمود كه آتش دنيا جزويست از هفتاد جزو آتش دوزخ ويعني از آن سرور [illegible] منقولست كه آتش دوزخ را
هفتاد هزار بار شسته اند ... بدنيا فرستاده اند وپيشت كه آنحضرت در اثناي خطبه ميفرمود كه اگر درين
مسجد صد هزار مرد باشند ودر ميان ايشان يكي از اهل دوزخ دم بر زند همه را ... از حرارت نفس او هلاك
شوند اين نوع آتش آماده ومهيا شده است اعدت للكافرين براي كافران يك آن نادران جاويد با
شند در خبر است كه داود بسيار بگريستي مردمان گفته اند كه اي داود گريه ترك كن و [illegible] رحم بر نفس خود
روا مدار گفت اي ياران بگذاريد تا گريه كنم پيش از آنكه گريه سود ندهد واستخوانها در درون سوخته وگداخته
شود ومنصور عمار گويد سالي بحج ميرفتم در كوفه فرود آمدم شبي در [illegible] از كوچهاي كوفه ميگذشتم در
سراي آوازي شنيدم كه يكي ميگفت خداوندا [illegible] جلال كه آن گناه كه كردم به مخالفت تو نخواستم وبعناد
تو جاهل نبوده ام واما خطائي عارض شد وبه پرده فرو گذاشته تو مغرور شدم خداوندا مرا از عذاب
تو كه رهانيد واگر دستم از ريسمان رحمت تو بگسلد در كه آويزم منصور گفت خواستم كه امتحان كنم [illegible]
در ايستاده شدم واين آيه برخواندم كه يا ايها الذين آمنوا قوا انفسكم واهليكم نارا وقودها الناس والحجارة
اعدت للكافرين نعره بزد وساعتي اضطراب كرد آنگه ساكت شد من در سراي ايشان كردم وروز ديگر باز
آمدم جنازه ديدم [illegible] نهاده وپيرزني در آن سراي ميرفت وبيرون آمد گفتم اي پيره زن اين مرد كيست كه [illegible]
يافته گفت جواني [illegible] رسول خطائي دوش در مناجات بود مردي اينجا بگذشت وآيتي از [illegible]
از قرآن بخواند بيفتاد وساعتي اضطراب كرد وبجوار رحمت ايزدي پيوست من گفتم اوليا چنين مي باشند
چون [illegible] فرستادن پيغمبر ترسانيدن كافران وعاصيان است از عذاب اخروي تا از كفر وعصيان [illegible]

نیست شد و بعد از تهدید کافران و منکران بعقاب و عذاب نادان ایمان و مستقیمان بثواب ابدی که در ایمان و طاعت ثابت قدم باشند از جهة آنکه او سبحانه
وعده با مقارن وعید ساخته می فرماید که ای محمد چون که بدلیل روشن حجت ظاهر کفار الزام ساختی و ترهیب و تخویف
ایشان کردی پس ترغیب و مژده دادن میل فرمای وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا بشارت ده آنکسانی را که بتوفیق الهی گرویده اند
و عملهای کارهای شایسته چون نماز روزه و زکوة و حج و جهاد و غیر آن از واجبات مضمون مبشاره است أَنَّ لَهُمْ آنکه
مر ایشانراست در آخرت جَنَّاتٍ بهشتهای که در وست از انواع میوهای و طعامهای لذیذ و جمع آنچه سبب لذت
باشد تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود زیر درختان یعنی در زیر درختان یا غرفهای آن الْأَنْهَارُ جویهای پر از آب و شیر
و خمر و عسل مصفا از مسروق مرویست که جویهای بهشت در ظاهر زمین بهشت روان باشند نه در حفر زمین و
بقدرت خدای آب و شیر و خمر و عسل در جنب یکدیگر بروی زمین کذرند و از هم متمیز باشند بی حایلی
و مانعی و امتزاج با یکدیگر نشوند آورده اند که امام جعفر صادق این مضمون را ادا می فرمود یکی از ملحدان
حاضر بود و گفت هیچ عقل قبول این معنی نمیکند که چهار مایع در پهلوی یکدیگر روان شوند و مانعی در میان آنها نباشد
و با یکدیگر آمیخته نشوند حضرت فرمود که ای سفیه نمی بینی که خدای سبحانه در میان پوست تخم مرغ دو مایع
جمع فرموده که برنگ و طعم مختلف اند و اصلا با یکدیگر مخلوط نمیشوند مرد چون این کلام حکمت نظام از امام علیه السلام
بشنید ملزم شد و بان اعتراف کرد و از انس روایتست که جویهای بر روی زمین نکذرند و از یکجانب آن مروارید باشد
و جانب دیگر یاقوت و گل او مشک اذفر باشد مجاهد روایت کرده که زمین بهشت از نقره باشد و خاک او از مشک
و اصل درختانش از مروارید سپید و لولو و زبرجد و یاقوت و اهل بهشت اگر ایستاده باشند دست ایشان بمیوه
رسد و اگر نشسته یا خفته باشند شاخها فرود آرد تا میوه بچینند و ایشان بر غرفها برای نظاره درختان
و آبهای روان کنند و از میوهای پاکیزه بهشت تناول نمایند كُلَّمَا رُزِقُوا هرگاه روزی داده شوند مِنْهَا از آن
بهشتها مِنْ ثَمَرَةٍ از میوهای درختان رِزْقًا روزی ساخته و آماده را قَالُوا گویند با یکدیگر هَٰذَا
این نوع میوهها الَّذِي رُزِقْنَا آن نوع میوه است که داده شده بودیم مِنْ قَبْلُ پیش از این زمان در دنیا یعنی میوه در
صورت مثل میوه دنیا باشد اگرچه در حجم و طعم و لذت بمراتب از ایشان در پیش خواهد بود و حکمت در آنکه میوه
میوهای بهشت مانند میوه دنیا باشد آنست که بهشتیان در اول بآن الفت کنند و برغبت تمام آنرا فرا
گیرند چون طبعها مایل اند بآنچه الفت بآن گرفته متنفر اند از غیر آن پس هرگاه که در بهشت میوه مثل آن باشد
ببینند فی الحال مایل آن شوند و برغبت تمام اخذ آن کنند و اگر از غیر جنس معهود نه ببینند بآن التفات
نخواهند کرد بجهة مظنه آنکه لذتی و نفعی در آن نیست روزه بعضی دیگر از مفسران مراد من قبل در بهشت باشد
یعنی هرگاه میوه فی الحال بهشتیان میوه خواهند گویند که این میوه در طعم و رنگ و بوی چو پیش مانند آن میوه ایست
که قبل از این در اینجا داده بودند چنانکه از حسن مرویست که طبقی از آن طعام نزدیکی از بهشتیان حاضر سازند
و او از آن تناول کند و بعد از آن طبقی دیگر بیاورند مثل او گویند هذا الذی رزقنا من قبل و فرشته که طعام حاضر
ساخته باشد گوید این بخور که رنگ آن یکی است و طعم آن مختلف و یا آنکه معنی آیه آنست که چون بنده مومن
در بهشت میوه تناول کند در الحال حق تعالی مثل آن از برای او خلق فرماید و چون مومن آنرا ببیند گوید که هذا الذی

هٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِن قَبْلُ روایتست که درختان بهشت ساق ندارند و از کنارهای لولو و مروارید خوشها هم چیده شده
هر کاه که میوه ازان بچینند در حال همانا مثل ان باز باز دید بعد ازان جهة تاکید این کلام تکرار یعنی میفرماید که
وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا یعنی بدهند مومنان را بهشت بعد از روزی ایشان کرده باشد ازان میوهای در حالتی که مانند باشد
در هیئت میوهای که پیش از این بایشان داده باشد بطعم مختلف باشد و مختلف باشد و روایتست که مزه جمیع میوهای دنیا
میوه بهشت باشد و نزد بعضی دیگر معنی این است که همه نعمتهای بهشت در لطافت و خوبی مانند یکدیگر باشند مثلا خادم موافق مسکن
باشد و مسکن مانند فرش و نوع طعام موافق نوعی دیگر و بعضی بر این قیاس چنانکه از پیغمبر مرویست که در بهشت مرغانی باشد
بعدد یکی هفتاد هزار پر و هر گاه که مومن از بهشت متوجه شد مرغی از آن بیاید و بر جهی افتد و بر وی بنشانند از هر پری
لونی از طعام بیرون آید از برف سفید تر و از مسکه نرم تر و از انگبین شیرین تر که در بهشت لطافت و لذت و بوی خوش شبیه
یکدیگر باشند بعزتها و حالی که بنده مرفه الحال و فارغ البال مشغول باشد بخوردن این نوع میوهها وَلَهُمْ فِيهَا
و مر ایشان را باشد در آن بهشتها أَزْوَاجٌ زنانی که جفت ایشان باشند از حوریان مُطَهَّرَةٌ پاک کرده شده باشند از عیبها
که زنان دنیا راست از بول و غایط و منی و حیض و استحاضه و نفاس و چرک و سایر متنفرات دیگر از بدخلقی و قبح منظر و غیر آن
از سعید ابن عامر روایتست که پیغمبر فرمود که اگر زنی از زنان بهشت یکبار بدنیا نگرد همه روی زمین پر از بوی مشک شود
و نور آفتاب و ماه را ببرد از ابن عباس روایتست که حضرت رسالت پناه فرمود که یکی از حوریان اگر آب دهن در هفت
دریای تلخ و شور اندازد همه آبهای آن چون شهد شیرین شود و در خبر آمده که اگر بنده مومن عجوزه داشته باشد که بانواع
عیبها و کدورتها مبتلا باشد و مرغوبیت نداشته بود حق تعالی در بهشت از جمیع آن عیبها پاکیزه سازد و در جمال و صفای حور
عین در آورد و عطا فرماید و جفت شوهر خود باشد و در آن [illegible] و در بهشت [illegible] چنانکه در حدیث صحیح آمده
که حق تعالی قوت صد مرد هر بنده مومن را دهد در اکل و مباشرت کردن حاصل که خدای تعالی جمیع این نعمتهای مذکوره مومنان را کرامت
فرماید وَهُمْ فِيهَا یعنی مومنان خَالِدُونَ در بوستانهای بهشت که بانواع نعمتها آراسته است إِلَى حِينٍ [illegible] که هرگز
کرامت و نعمت آن منقطع نشود همچنانکه هرگز عقاب و عذاب از کفار و منافقان رفع نگردد از ابن عباس و ابن مسعود روایتست
که چون حق تعالی منافقان را مثل زد مثل نزدیکی یا فروزنده آتش و دیگر اصحاب باران چون تکذیب ایشان گفتند که ذات
خدای بزرگ تر است که باین نوع مثلها مثل زند حق تعالی در حق منافقان کرده فرموده إِنَّ اللَّهَ یعنی بدرستی که خدای
شرم نمیکند و چون حصول حیا از انقباس و انکسار نفس است و حق تعالی از این مبراست پس مراد ازین لازم است که آن ماع
ترکست یعنی خدای تعالی باز نمی ایستد لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ از انکه بیان کند مثلی از مثلها از قتاده روایتست که یهود چون در قرآن
ذکر مگس و عنکبوت شنیدند بخندیدند باستهزا کشودند و گفتند که این از نزد خدای نازل نشده است زیرا که این از نزد خدا
این سخنان بکلام خدای نمی ماند این آیه آمد که حق تعالی ترک نمیکند آنکه از برای منافقان و کافران مثلی زند که آن مثل پشه
پشه است فَمَا فَوْقَهَا پس آنچه او تر و زیاده بران باشد یعنی زیرا که بزرگتر ازان چون مگس و عنکبوت چه این نوع مثلها
متضمن فواید بسیار است بر معنی حکمت و مصلحت باشد هیچ قبحی در آن نباشد تا ترک آن بر خدای واجب باشد ماحصل که
خدای تعالی بجهة مصلحت بندگان بامر حقیر مثل میزند و عتاب و سرزنش کفار از این مثل له فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا یعنی اما کسانیکه
ایمان آورده اند و بکتاب خدا گرویده اند فَيَعْلَمُونَ یقین میدانند از روی تفکر و اندیشه صواب که آن مثل [illegible]

واقعست و بجهة حکمت و مصلحت بنده کان نازل شده بر پیغمبر از جانب پروردگار ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا و اما آنانکه کفر ورزیدند
فَيَقُولُونَ پس میگویند از روی عناد و انکار و اعراض از طریق حق و با استهزا مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ چه چیز
است که خواسته خدای بِهَٰذَا باین کفار [illegible] مَثَلًا از روی مثل زدن یعنی این کلام عبث است و هیچ فایده و مصلحت در آن
نیست حق تعالی در جواب ایشان میفرماید يُضِلُّ بِهِ یعنی اراده خلق کرده بهین مثل است که گمراه سازد بسبب آن كَثِيرًا جماعت بسیار
را و چون اضلال فعل قبیح است حق تعالی از آن منزه است پس مراد آنست که اهل کفر بجهة فرط عناد و مبالغه در جحود و انکار
تفکر نمیکنند و تامل نمینمایند در این مثلها با حکمت و مصلحت آن [illegible] و عارف نمیشوند بحقیقت آن و جهت گمراه میگردند
و این اضلال و اطلاق است یعنی خدا تعالی کافران را معامله بر حال کفر [illegible] ایشان میشوند بجهة عدم التفات
ایشان در معنی ظاهر و [illegible] انکار و کفر ایشان و چون تحصیل ضلالت ضرب المثل است که حق تعالی ذکر فرموده
از جهة برسبیل [illegible] اضلال را بخود نموده یعنی چون کفار بجهة عدم تفکر در مثل مذکور گمراه میگردیدند و در کفر خود
راسخ میشوند پس گویا که حق تعالی بآن ضرب المثل ایشان را گمراه میگردانده وَيَهْدِي بِهِ و راه مینماید بهمان مثل كَثِيرًا جماعت
بسیار یعنی مومنان را که بجهة تفکر و تدبر بتصدیق آن میکنند و راه راست می یابند و چون وقوع اهتدای ایشان بجهة
ضرب المثل شده از آنجهت نسبت هدایت را بخود داده و غرض حق از ذکر مثل مذکور است که نا بر عالمیان ظاهر شود که کدام
از ایشان در آن تفکر نکرده و در گمراهی می مانند و چه کس در آن تدبر نموده راه راست می یابد پس مراد از ذکر آن امتیاز اهل
ضلال باشد از اهل حق وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ یعنی حکم است بضلالت یعنی حق تعالی حکم میکند بگمراهی ایشان و گمراه نمیسازد
بآن ضرب المثل است یعنی نزد اهل گمراه نمیشوند بوجه قلبی [illegible] مگر بیرون روندگان از حد ایمان بجهة کمال
انکار و فرو رفتن در عناد و جحود [illegible] نمیکنند به هیچکس مگر کافران که دل ایشان [illegible] کفر گرفته و به تیرگی نفاق
و ظلمت و انکار و عناد و تاریک گشته بجهة آن خود را مستعد نمیسازند که بر تو حکمت و نور مصلحت آن مثل بر دلهای ایشان
تابد و لهذا حق تعالی بنظر الطاف که بمومنان دارد از ایشان باز گرفته و بحال خود شان واگذاشته و اما مومنانکه
تصدیق بتوحید او سبحانه و بنبوت پیغمبر او کرده اند که و کمر انقیاد او را بر میان بسته دل ایشان بنور ایمان منور شد
و بسبب وجهی علم بحکمت آن مثلها [illegible] کرده اند و بمصلحت آن پی برده اند و در قرآن و در هر جا که اضلال منسوب باو سبحانه
است محمول است بر معنی مذکور و چگونه نسبت دادن معنی اضلال [illegible] سبحانه جایز باشد و حال آنکه خدا تعالی در کتاب خود نسبت
آن به شیطان و فرعون و سامری کرده چنانکه فرموده ولقد اضل منکم جبلا کثیرا و اضل منکم و فرعون و قومه و اضلهم السامری
و مراد از و صف کفار که استهزا میکردند با مثلهای مذکوره میفرماید که ایشان کسانی اندکه از روی عناد و ستیزه الَّذِينَ
يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ میشکنند پیمان خدای را مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ پس از آن چیزی که بآن عهد خدا استوار کرده بودند مراد دلیلهای عقلیه و حجتها
روشنست که دلالت بر توحید او سبحانه و صدق رسول میکند و از بجهة رسوخ عناد و انکار و حمیت جاهلیت و فا
بآن نمیکنند و ترک آن مینمایند وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ و میبرند آنچیز را که حق تعالی فرموده است بآن أَنْ يُوصَلَ که پیوند کنند مراد از حق
که حق تعالی بپیوند آن راضی باشد چون تفرقه میان پیغمبران و کتابهای ایشان یعنی ایمان آوردن ببعضی نه بجمیع و بکار از جمله
امور ایشان است از حضرت رسالت و قرآن و از دوستان خدای گسستن و بدشمنان ایشان و پیوستن و یا قطع
رحم کردن و غیر آن وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ و فساد میکنند در زمین با منعی که مع مردمان میکنند از ایمان و استهزا می کنند

قطع طریق نمایند و چه مانع از سیر مسلمانان شوند و چون مومنان متفرق باشند و انها چه نظام عالم بانست قطع آن میکنند اولئک
آنگروه که باین صفت دارند هم الخاسرون ایشانند زیانکاران در هر دو جهان که سرمایه ایمان و صلاح و ثواب اخروی
را فروختند بانکار و فساد و عذاب ابدی دادند از سعد بن وقاص روایت کنند که مراد باین فاسقان و خاسران اند
خوارج اند که بعهد ایمان بیرون از اهل ایمان آوردند و عهد را بشکستند و نقض کردند و کمالاتی که حضرت رسالت پناه
در حق شاه ولایت علی ابن ابیطالب ع ما شنیده بودند انکار ساختند و با او در مقام محاربه بایستادند و بعد از آن خطاب با ایشان
کرده میفرماید که ای معاندان دین و منکران سید المرسلین خبر دهید کیف تکفرون چگونه کافر میشوید بالله بخدا
چه وجه ایمان آرید و نسستم و حال انکه بودید شما امواتا مردگان یعنی [illegible] که آنرا فاحیاکم حیات بود چون عناصر
اربعه و اغذیه و اخلاط و نطفه و مطفه ابن عباس گفته که مردگان بودید معدوم بودید فاحیاکم
پس زنده کرد شما را بدمیدن روح در بدنهای شما ثم یمیتکم بعد از آن بمیراند در انقضای اجل ثم
یحییکم از آن در قبر جهت سوال زنده کرداند شما را در وقت حشر و نشر ثم الیه ترجعون پس از بعد آن
بسوی او بازگشته میشوید یعنی که حق تعالی امر بآن فرموده که بهشت و دوزخ است باز گردانیده شوید برای جزای
کردار چونکه شما علم دارید بحال خود یقین پیدا میکنید زنده کرداندن و میرانیدن خدا شما را پس با وجود این حال کافر شدن
و عناد ورزیدن محل تعجب است و بدانکه زنده شدن میت در قبر برای منکر و نکیر باجماع جمیع است ثابت شده و هیچکس
از اهل ملت اسلام در آن نزاع ندارند و در خبر آمده که میت آواز نعلین مردمان که سر قبر او آیند میشنود و در صحبت نبوی
که چون فاطمه بنت اسد [illegible] حضرت رسالت [illegible] نفس خود بکار او قیام نمود ردای مبارک خود را کفن او کرد
و پیش از آنکه [illegible] در قبر نهند در قبر او خفت و چون سر قبر را بپوشانیدند [illegible] قبر او [illegible] داشت بعد از آن
ابنک یعنی پسرت و این کلمه را سه بار تکرار کرد و چون از آنجا بازگشت اصحاب گفتند یا رسول الله با هیچکس اینقدر لطف
و کرم ظاهر نمودی که باین زن نمودی فرمود که او را بر من حق تربیت مادران بود ردای خود را کفن او کردم و جهت [illegible] در قبر خسپیدم
تا از جانوران زمین مضرتی نیابد و سه بار کلمه ابنک را تکرار کردم جهت آن بود که چون سر قبر او بپوشانیدند منکر و نکیر
آمدند و او را گفتند که خدای تو کیست گفت محمد گفتند امام تو کیست فرو ماند من تلقین نمودم که پسرت [illegible] او را
خود بگذاشتند و برفتند و از اینجاست که سنت است تلقین سه بار بگوید علی امامی
و بعضی گویند که چون بنده را در قبر نهند حق تعالی روح را ببدن او در آرد تا نیمه زنده شود و هم حواس باو دهد بعد از آن
منکر و نکیر امر از خدا و رسول و ائمه سوال کنند اگر از عهده آن بیرون آید گویند بخسب چون خوابیدن عروسان
در حجله گاه [illegible] تا قبر او فراخ شود و دری از بهشت بروی گشایند نسیم بهشت بدو آید و اگر
از جواب ایشان عاجز آید گرز آتشین بروی زنند که قبر او پر از آتش شود و دری از دوزخ بر او گشایند و از اینجا
که رسول فرموده که القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النیران یعنی قبر روضه ایست از روضهای بهشت و حفره ای
است از گودالهای دوزخ روایتست که علی کرم الله امیر المومنین علی علیه السلام فاطمه بنت اسد که با امیر المومنین علی علیه السلام
حامله بود هر وقت که حضرت رسالت پناه ص درآمدی فاطمه ع از جای خود برخاستی و حضرت را تعظیم فرمودی
ابوطالب فرمود ای فاطمه این محمد ابن [illegible] فرزند برادر تست چگونه روا باشد که تعظیم کنی گفت ای ابوطالب [illegible] او را تعظیم

انکه بر نکی ای عجیب کرد بسنکها بسر جعفر ابن علی الشعیبی که ابو طالب بیرون شد و برکرد کاه هرکاو سی بریک بکر فلاند یار بود
بعدازم بجایی آمدی و کفتی ای فاطمه امیر و بکرد و این حرف دست بر پای کشت رسول میگویم به پیش که چکو فرزند
نه بحکایت بود ندکه حسن من نیستسالها میباشد ابن ابی طالب دست بر سر دروغ فاطمه را دو نفر تونی که داشت
و او را کوه بون حضرت پیغمبر نه لیکه حضرت امیر المؤمنین علی هم چنان نه بر بعد ازکه دکه ابو طالب هر دو دست در هوا
شد صلی الله حضرت پیغمبر بامدید که فاطمه فرزند دو کفت بار معم او را آمدکه بیلت ابو طالب کفت ببشر این ان رسول ممکن که
آن وقت بعد نام بعد ازان سر نوشته که نام امیر المؤمنین را نیز مهاد وقتی حرز میکند و میفرماید هُوَ الَّذِي او
الله عنه که هست کامل خود خَلَقَ لَكُمْ بیافرید برای انتفاع شما انتفاع حیوانی که غنی مطلق است مَا فِي الْأَرْضِ هر چیزی را
که در زمین است جَمِيعًا همه آن را چه ارها و معدنها و چشمها و کیاهها و حیوانات و حیوان ازان نفع کیرند ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى
السَّمَاءِ بعد ازان قصد کرد بسوی آسمان تقدیرکه مستوی و معنی بسوی فَسَوَّاهُنَّ پس راست کرد آسمانهاکه بر وجه
اعتدال بودن از قصور و خلل سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت آسمان یعنی همه آنها را در اعتدال مساوی یکدیگر ازید وَهُوَ بِكُلِّ و او
سبحانه که بی همه چیز را ازید بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بهمه چیز ما بیل دانا است و علم بکنه حقیقت هر یک ازانها دارد وجون در این
آیت ذکر نعمت حیات خود و خلق آسمان و زمین را که همه یاد کردی بان متعلق است بیان کرد بعد ازان ذکر نعمت او بیدن آدم
میکند و بیان شرف او که اصل همه است و ذکر شرف و فضیلت او موجب سباراتی و بزرگواری اولاد است پس میفرماید
که ای یاد کن اینه اکه وَإِذْ قَالَ و آن وقت که کفت رَبُّكَ پروردگار تو لِلْمَلَائِكَةِ مر فرشتکان را إِنِّي جَاعِلٌ بدرستیکه من کردانندهام
یعنی آفرینندهام فِي الْأَرْضِ در جمیع زمین خَلِيفَةً کسی را که نایب من باشد در منع و فرمان حق و ازاله باطل ساختن
و باطل مراد آدم است و این روایت به عباس و عبد الله مسعود روایت است که حق تعالی پیش از آفریدن آدم فرشتکان خبر داده
بود که من در زمین خلیفه میخواهم آفرید که فرزندان او در زمین فساد کنند و خون ناحق ریزند چون این قول شنیدند
ملائکه کفتند از روی تعجب و علم و معنی و حکمت در آفریدن او نه بر وجه که اعتراض أَتَجْعَلُ فِيهَا آیا می آفرینی در زمین
مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا کسی را که فساد کند و مشغول شود بمعصیت در زمین وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ و بریزد خون امثال خود را بغیر
حق و این عظیم ترین معصیتهاست وَنَحْنُ و حال آنکه ما نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ تسبیح و تنزیه میکنیم برسم و سزای معترف بحمد و ثنای
تو یعنی بپاکی ترا یاد میکنیم و ثنا و ستایش تو قیام و اقدام مینماییم وَنُقَدِّسُ لَكَ و بپاکی میخوانیم صفتهای نقص و عیب
از تو دور میدانیم و ببزرگی و عظمت ترا یاد کنیم قَالَ کفت حق تعالی در جواب ملائکه إِنِّي أَعْلَمُ بدرستی میدانم در آفرینش این خلیفه
از حکمتهای و مصلحتها مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه شما نمیدانید و ازجمله آن اظهار کبر و عجب و عدم انقیاد ابلیس بود که در خاطر داشت
و ظاهر نمیکرد و خلق انبیا و ائمه هدی و سایر اولاد از صلب آدم و غیر آن از تدبیر مصالح و از امام جعفر صادق منقول است که فرشتکان
از حق تعالی درخواست کردند که خلیفه زمین از جنس ایشان باشد و کفتند ما تسبیح تو میکنیم و طاعت تو مینماییم و عصیان تو نمی
ورزیم و غیر ما که خواهی آفرید فرمان تو نخواهند برد چون در جواب این سوال انی اعلم ما لا تعلمون را بشنیدند و دانستند
که ایشان رتبه این امر ندارند از سوال خود منفعل شدند و پناه بعرش الهی آوردند و باستغفار اشتغال کردند وقتی که آدم
از کتم عدم قدم بصحرای وجود نهاد و آن بعثت بر پیش آمد خطاب باو رسید که ای آدم در زمین خانه بنا کن تا عاصیان و کناهکار
اولاد تو بان آورده بسبیل استغفار از عصیان برهند چنانکه فرشتکان در چوب پناه بعرش بردند و باستغفار مشغول شدند

[illegible] را کرده تا میان ... [illegible]

میشد ... حق تعالی ... فرشتگان که ... حکمتها است و مصلحتها که من دانم و شما ندانید

میدانستیم و شما نمی‌دانید القصه او سبحانه بعد از جواب ایشان از جواب متنازع ... و از باب ... ساخت

بفرمود که ... ابر امر کرد تا چهل روز ... و ... که ... چهل روز ... خالی بماند

معروف از سوات ... تا آنکه ... شد و ... گشت و ... بعد از ان ... و ...

معمور ... دیدند گفتند ... ندانیم ... تا که ... کرد

وَعَلَّمَ آدَمَ در آموخت آدم را یعنی ملهم ساخت او را الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا همه نامهای مخلوقات را از علوی و سفلی و از ابن عباس

و مجاهد و سعید بن جبیر و اکثر متأخرین روایتست که حق تعالی تعلیم آدم کرده همه نامهای موجودات را ... و ...

معنیهای او گویند مراد همه خواص طعم و ... و سیاست و غیر آن از انچه متعلق است بمصالح دین و دنیا ثُمَّ عَرَضَهُمْ بعد از ان

عرض فرمود مسمیات آن را عَلَى الْمَلَائِكَةِ بر فرشتگان فَقَالَ پس گفت ای فرشتگان أَنْبِئُونِي خبر دهید مرا بِأَسْمَاءِ

هَؤُلَاءِ بنامهای این چیزهای که بر شما معروض شده إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راستگویان بانکه نزد شما اولی‌اید بخلافت

غیر از خود جهت معصوم بودن شما و چون با وجود دیدن مسمیات علم بنامهای ندارید چه جای آنکه دانید خواص آن پس چگونه

بخلافت لایق تر باشد و بتدبیر عمارت زمین سزاوار تر در اخبار وارد گشته که چون حق تعالی خواست که فضیلت آدم با فرشتگان

نماید امر فرمود که منبری بر آسمان هفتم نهادند و بر بالای آن کرسی از نور بنهادند و فرشتگان را نزد آن حاضر ساخت و آدم

را امر کرد اند تا بالای منبر رفت و ... این عرض کرده نامهای ایشان فرمود بر ملایکه و گفت خبر دهید مرا که هر یک ازین

نامها چیز اند ایشان بعجز و قصور خود معترف شدند و ... قَالُوا گفتند سُبْحَانَكَ بتسبیح میکنیم و دور میداریم

از آنکه غیر تو علم باشد یا هرگز غیبی کسی را نرسد که در افعال و اقوال تو نیابد اعتراض کنایه لَا عِلْمَ لَنَا هیچ دانشی نیست ما را

إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا مگر آن چیزی را که تعلیم داده ما را و علم بنامها اشیا از علم است إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ بدرستی که توئی ... دانا بجمیع

اشیا بر وجهی که هیچ چیز بر تو پنهان نیست الْحَكِيمُ محکم کار و صواب کار که هر چه کنی و گوئی بر وجه علم و حکمت

باشد پس میدانی که منصب خلافت را شایسته علم باسماء اشیا را که میباید دادن و چون فرشتگان اظهار عجز خود کردند حق

تعالی خطاب کرد بآدم و از جهت اظهار فضیلت و شرف بر ملایکه قَالَ فرمود يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ ای آدم خبر ده این ملایکها

که در مقابل منبر تو نشسته اند بِأَسْمَائِهِمْ بنامهای آن اشیا یعنی بنامهای اشخاص مسمیات که عرض ایشان کرده بودم فَلَمَّا

أَنْبَأَهُمْ پس هنگام که آدم خبر داد فرشتگان را بِأَسْمَائِهِمْ بنامهای آن اشیا یعنی بنامهای اشخاص مسمیات که عرض

~~ایشان مسمیات که عرض ایشان~~ کرده بودم فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ پس هنگام که آدم خبر داد فرشتگان را بِأَسْمَائِهِمْ بنامهای آن

مسمیات یعنی اسم هر شیء و منافع و مضار آن اعلام ایشان کرد قَالَ گفت حق تعالی ملایکه را بر وجه تنبیه و آگاه ساختن

از روی استفهام که أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ آیا نگفتم مر شما را یعنی البته گفتم شما را إِنِّي أَعْلَمُ آنکه بتحقیق میدانم غَيْبَ

السَّمَاوَاتِ آنچه پوشیده است از احوال آسمانها وَالْأَرْضِ و آنچه پنهانست از امور زمین همچنانکه میدانم شما را حاضر کرده‌ام

از مسمیات یعنی دانای نهانی‌ام و آشکار و همه اشیا نزد من حاضر است و هیچ چیز بر من پوشیده و پنهان نیست وَأَعْلَمُ

مَا تُبْدُونَ آنچه ظاهر میکنید از گفتار ... وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ و آنچه بود که می پوشیدند از اعتقاد فضیلت

خود بقبول او چون انکه چون ادم اسماء جمیع مسمیات را اعلام کرد ملایکه بعجز خود اقرار و اعتراف کردند و بفضیلت ادم معترف
شدند حق تعالی بجهت اعزاز و اکرام امر کرد ایشان را تا سجده او را بجا آرند و هفت آسمان بگردانیدند در عرض صد سال
تا اهل آسمانها ببینند و بعد از آن اسپی از مشک بیافرید و امر کرد تا آدم بر وی سوار شد و در آسمانها میگردید و بنشست و
در آسمانها میگردید و همه فرشتگان سلام میکردند باین طریق السلام علیکم و رحمة الله و برکاته ایشان در جواب گفتند که و
علیکم السلام و رحمة الله یا خلیفة الله و نیز حق تعالی از روی تعظیم او خطاب کرد که ای آدم سلام و تحیت من بر تو باد و در روز نیز
صلح تو باد و در قیامت و نیز بجهت تعظیم ادم فرشتگان را بسجود آدم امر فرمود چنانکه میفرماید وَاِذْ قُلْنَا و یاد کن ای محمد که گفتیم
لِلْمَلٰٓئِكَةِ مر همه فرشتگان را که یکبار اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ سجده کنید آدم را سجده تعظیم نه سجده عبادت زیرا که سجده عبادت
غیر خدا را نیست فَسَجَدُوْا پس سجده کردند ایشان اِلَّآ اِبْلِیْسَ مگر ابلیس که با قبیله خود که جماعتی از جن و انس اَبٰی
یعنی باز زد از سجده وَاسْتَكْبَرَ و تکبر کرد و سرکشی کرد وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ و بود او اصل نار اکرده کان یعنی از
منافقان در علم خدا چه الله اعلم بقیاد مینمود بر فرشتگان و در باطن کافر بود و چون حق تعالی امر بسجده او فرمود غش
کفر او بر محل امتحان ظاهر شد و مذهب حق آنست که ابلیس از جن بود از ملایکه ایشان معصومند باتفاق ایه وَكَانَ
مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهٖ دلیل است برین و اگر چه مامور شدن او بسجده ازین مفهوم نمیشود زیرا که خطاب بفرشتگان
است اما ایه اَلَّا تَسْجُدَ اِذْ اَمَرْتُكَ دلالت صحیح است بران و مرویست از پیغمبر صلعم که هر که سورهای سجده بخواند سجده کند
ابلیس دور رسیده شود و گریستن آغاز کند و گوید وای بر من که فرزند ادم سوره سجده خواند و سجده کرد مستوجب
بهشت شد و من بترک سجده آدم مستحق دوزخ ابو العالیه روایت کند که چون نوح ع در کشتی نشست ابلیس بیامد بر دنبال
کشتی جای گرفت نوح علیه السلام گفت ای ابلیس بواسطه ... گفت اکنون حکیم گفت حق تعالی میفرماید
که اگر قبر آدم را سجده کنی توبه تو قبول کنم جواب داد من آدم را وقتی که زنده بود سجده نکردم اکنون که مرده است سجده خواهم
کرد القصه چون ابلیس از سجده اده اباکرد حق تع او را لعنت کرد و ویرا از صف فرشتگان دور گردانید و همه ملایک بر و لعنت
کردند و آدم را به بهشت بردند تا بجمیع لذات بهشت ملتذ شود چنانکه فرموده وَقُلْنَا یٰٓاٰدَمُ و گفتیم از محض نعم و کرم
خود که ای آدم اسْكُنْ اَنْتَ ساکن شو تو وَزَوْجُكَ و جفت تو یعنی حوا الْجَنَّةَ در بهشت و از ابن عباس و ابن مسعود مرویست
که چون آدم به بهشت رفت بجهت تنهایی وحشت داشت حق تع خواب را بر وی غلبه ساخت و بعد از آن استخوانی از پهلوی چپ
جدا کرد و حوا را از آن بیافرید با صورتی و حسن تمام و حلهای بهشت در وی پوشانید و او را بانواع زینت بیاراست
و چون آدم بیدار شد احسن جمال او را مشاهده نمود با او انس گرفت و محبت تمام با او پیدا کرد و نزد بعضی حق تعالی حوا را
پیش از آدم بیافرید و بعد از ان امر فرمود که در بهشت ساکن شوید وَكُلَا مِنْهَا و بخورید از بهشت یعنی میوهای ان
رَغَدًا خوردنی بسیار و با فراغت و خوشحالی حَیْثُ شِئْتُمَا هر جا که خواهید از بهشت و از هرچه آرزو کنید وَلَا تَقْرَبَا
و نزدیک مشوید یعنی مخورید هٰذِهِ الشَّجَرَةَ این درخت را که درخت گندم است فَتَكُوْنَا پس باشید ان هنگام که نزدیک
بشوید و بخورید مِنَ الظّٰلِمِیْنَ از ستمکاران بر نفس خود یعنی از کسانیکه حظ خود را از ثواب ناقص گردانیده باشند
و بحجت بدلیل واضح و برهان قاطع ثابت شده که انبیا معصومند از اول عمر تا اخر عمر پس این نهی باشد که بقول مذهب
تنزیهی است نه نهی تحریمی که انرا چاره نباشد زیرا که منافات دارد بعصمت آورده اند که چون حق تعالی آدم را بر مرکب کرامت نشانده

فتاج مرتبه و سرا و نعلین و جامه بیرون کشیده و پوشانید بر ایشان آمد در بهشت و مقام عظیم کاری نکردند بیرون رفتند و حوا از
و حوا از مرتبه ملاقات و مطرود شد ابلیس علیه اللعنة بواسطه حسد بردن و اندیشه کرد که چه نوع آدم را از این منصب
معزول سازد و چون حق تعالی ایشان را در بهشت کرده منع نمود ابلیس لعین فرصت یافته در دهن مار شد و آن روایت است
که بکریو و اندام بهشت مار دست و پای داشت و اینچنین نقل است که در بهشت رفت ابلیس بیامد و برابر آدم و حوا بایستاد و کویند که او از
دهن مار بیرون نیامده بلکه یکطرف دهن او آمده با آدم و حوا نمود و ایشان زینت کرد ایشان او را نشناختند و با او
گفتند که چرا کریه میکنی گفت بجهت آنکه مرده شما و زوال این نعمت عظیم از شما که میشود ملاحظه این چه باشد خوردن درخت خلد
که موجب خلود و جاودانی ثبات است سبب خوردن آن گندم گرده ایشان گفتند که خدای تعالی ما را از آن نهی کرده چگونه بخوریم گفت این
از آن جهت است که شما را از آن منع کرده ماند و سوگند یاد کرد که من در این امر نیکو خواه شما ام و ابلیس دو لعنواهی شما را بدین دلالت
میکنم و ایشان گمان نداشتند که کسی بنام خدا سوگند یاد کند دروغ خورد بنابراین سخن ابلیس را تصدیق کرده و بخوردن درخت
گندم مشغول شدند فَأَزَلَّهُمَا پس بلغزانید قدم آدم و حوا را الشَّيْطَانُ شیطان بوسیله عَنْهَا از آن درخت یعنی از
جهت آن قدم ایشان را بلغزانید و پای ایشان را از بهشت دور کردانید فَأَخْرَجَهُمَا پس بیرون کرد ایشان را بسبب اخراج
ایشان از بهشت شیطان بجهة که او سبب اخراج ایشان شد و اگر نه حقیقت حق تعالی آدم و حوا را بیرون کرد مِمَّا كَانَا فِيهِ
از آنچه بودند در آن مرتبه عظیم و انواع نعمت و بدانکه بیرون کردن آدم و حوا از بهشت بر سبیل عقوبت نبود بلکه بجهة حکمت
و مصلحت بود یعنی حکمت سبحانه او اصفیا میکرد که از بهشت بیرون آیند و بدار تکلیف کردن نسبت نقل نمایند و مشقت بیت
بکشند تا زیادتی مرتبه و درجه بشود و مرتبه ایشان زیاده از آن شود که در اول حال در بهشت داشتند همچنانکه مصلحت غنی را
فقیر میسازد و صحیح را بیمار میگرداند ... نکه ... بهشت ... نوع کردند بجهة آن بود که از ابر وجه تفضیل پای داده
بودند از روی استحقاق پس این موجب عقوبت باشد و نیز بدانکه بیرون آمدن آدم از ... ضروری بود و اگرچه درخت
گندم نمیخورد زیرا که او از برای زمین آفریده شده بود که خلیفه الله باشد در آن بدلیل قوله الى انی جاعل فی الارض خلیفة
لیکن خروج او از بهشت اگر بخوردن گندم میشد آسان تر بود و چون بعد از خوردن از او واقع شد ... و روشن تر بود
چنانکه آورده اند که چون آدم و حوا تناول کردند لشکر بلا روی بایشان کرده فی الحال تاج ... از ایشان دور شد و حلّه‌های
بهشت از بدن ایشان فرو ریخت و غلمان و حوران و رضوان که در ملازمت ایشان بودند فرار نمودند ایشان برهنه و بیکس
ماندند و از خجالت برهنگی در پس درختان بهشت پنهان شدند عاقبت هر یک اعضای خود را میپوشانیدند و چون حکم شد که
از بهشت بیرون رویند آدم دست حوا را گرفت و خواست که از بهشت بیرون آید کلیه بسم الله الرحمن الرحیم
بر زبان خواند جبرئیل علیه السلام گفت ای آدم کلمه بزرگوار گفتی رسانی باش شاید که خدای تعالی ببرکت این نام بر شما ببخشاید
خطاب آمد که ای جبرئیل بگذار تا بیرون رود اگر من امروز رحمت کنم بر کسی رحمت کرده باشم بجهة آن که تا ... آدم بروی بهشت
نهد و هرا ... خود همراه داشته باشد آنگاه بر ایشان رحمت کنم تا وسعت رحمت من آشکار کرده ... پس
ایشان را از بهشت بیرون کردیم وَقُلْنَا و گفتیم که ای آدم و حوا و ابلیس اهْبِطُوا فرو روید از بهشت بعضا بَعْضُكُمْ در حالی که بعضی
از شما لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مر بعضی دیگر را دشمن بجهة ابلیس و ذریت او دشمن آدم و ذریت اویند و بعکس عداوت ... بجهة
طغیان و عداوت ... بجهة ایمان و طاعت وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ و مر شما راست و ذریت شما را در زمین مُسْتَقَرٌّ موضع قرار

[illegible] بهشت [illegible] [illegible]

[illegible] منصکم [illegible] هندوستان [illegible] [illegible] [illegible] و[illegible] بیند

[illegible] افتاد و حوا ساحل دریای هند [illegible] گویند ادم صد و بیست سال بر سر کوه سرندیب

[illegible] مطابقت [illegible] ترك مندوب خود [illegible] بهوش [illegible] ان باران حسرت

[illegible] حیرت باو [illegible] دو هزار مبارك او [illegible] ادم [illegible]

[illegible] سر او بر دامن خود گرفته [illegible] بانشسته میگریند و میگویند کای [illegible]

[illegible] ابلیس [illegible] خلیفه ادم [illegible] ناگاه بهوش امد و فغان

[illegible] جبرئیل بنازل در امد و مناجات کرد که الهی [illegible] بحرمه [illegible] خطاب

[illegible] كذا اكثر كتب المخالفين نيز مذکور است

[illegible] تعالی ادم [illegible] بر ساق [illegible] بر صورت خود نام [illegible] بر بالای [illegible]

گفت خداوندا پیش از من خلقی [illegible] گفت نه گفت پس اینها کیستند فرمود فرزندان تو و اگر نه عرض [illegible] وجود ایشان

[illegible] اینها [illegible] تواند گفتا [illegible] این نامها یاد گیر که در وقت درماندگی جز [illegible]

[illegible] این نامها [illegible] چنانکه حق تعالی [illegible] خبر [illegible] فَتَلَقَّىٰ آدَمُ پس فرا گرفت ادم [illegible] و قبول کردن [illegible]

[illegible] سخنان با برکت و عظمت [illegible] نامهای آل عبا است و چون وقت قبول [illegible]

[illegible] ادم [illegible] نامهای که بر ساق عرش نوشته بودی فراموش کرده چون این بشنید [illegible] قاضی الحاجات

شده [illegible] بخدایا [illegible] محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا قبول کن فَتَابَ عَلَيْهِ پس بازگشت حق تعالی

بقبول توبه [illegible] اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ بدرستی که خدای تعالی [illegible] رجوع کننده است بقبول توبه

الرَّحِيمُ [illegible] و مهربان [illegible] حسن و قتاده و عکرمه و سعید بن جبیر گفته که کلمات [illegible]

[illegible] انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين و اصح آنست که حق تعالی ببرکت شفاعت [illegible] آل عبا

قبول [illegible] توبه او فرمود [illegible] و [illegible] اهل سنت است و ابو [illegible] بن [illegible] ایشان است و از ابن

عباس نقل کرده که پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله فرمود که ادم [illegible] علی و فاطمه و حسن و حسین را شفیع خود ساخت

حق تعالی توبه او قبول کرد بدانکه توبه انبیا و ائمه [illegible] عبارتست از عزم بر ترك مندوب و پشیمان شدن از ترك اولی

و توبه [illegible] ایشان [illegible] است بر ترك فعل حرام و پشیمانی از کفر یا معصیت [illegible] وسوسه شیطان [illegible]

است [illegible] وان موجب [illegible] ثواب است بر عبادت [illegible] حق تعالی ابلیس را نیز بر زمین فرستاد با ادم

[illegible] قُلْنَا اهْبِطُوا گفتیم مالک فرو روید از بهشت یا از طبقات اسمان مِنْهَا جَمِيعًا همه شما بر زمین فَإِمَّا

[illegible] پس اگر بیاید شما خطاب با ادم است و حوا [illegible] ایشان که در صلب ایشان بودند [illegible]

اگر بیاید شما [illegible] از جانب من [illegible] دلالت [illegible] این فرستادن پیغمبر است [illegible] پس کسانیکه پیروی

کنند [illegible] و اگر [illegible] فَلَا خَوْفٌ پس هیچ ترسی نیست عَلَيْهِمْ بر ایشان [illegible]

[illegible] در دنیا و [illegible] وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [illegible]

... کلمه ... ایشان ... کنا ... و الذین کفروا و کذبوا ...

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و دروغ پنداشتند علامتهای خدا را و تکذیب کردند فرستادگان و کتابهای ما را أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ یاران آتش‌اند و ملازمان آن هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آتش جاویدانند و همیشه مانندگانند یَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
که میکند ایشان را یاد کردن نعمتی که او سبحانه بفضل خود با ایشان ارزانی داشته و وفا کردن بعهدهای او و بجا آوردن
آن بپرهیزگاری و قطع کردن در معجزات خاتم الانبیا و بکتابی که با او نازل شده تا بایمان او بهتر بپرهیزند اسرائیل که
نام بزرگوار یعقوب است ای فرزندان یعقوب مراد امم وانند چه همه ایشان از نسل یعقوب بودند اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ یاد کنید
نعمتهای مرا الَّتِي آن نعمتهای که بمحض فضل و کرم خود أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم بر شما و مراد بیاد کردن نعمت شکر گزاردن
شکر کنا... آن کردن و آن نعمت محبت بدانست و بسیاری اموال و فرزندان ... و ... بر ... آنست
که پدران ایشان داده بود و از نجات انجا بود از فرعون و غرق شدن و عفو کردن از ... پرستیدن گوساله
توبه کردن و بیاراید نعمت یاد در ... ختم الانبیاست یعنی شکر جمیع نعمتها کنید و یا شکر نعمتهای بجهت خود کنید
فخر میکنید و با نعمت وجود با وجود حضرت محمد شکری بجا وَأَوْفُوا بِعَهْدِي و وفا کنید بعهدی که من در شان آخر
الزمان بفرستم ام در توریت حق تعالی آنحضرت وایشان بیمان بوئید و ناصر او شوید و بغیر او کسی کرده بود و وفا کنید بایمان
آوردن بوحدانیت من و تصدیق کتب ... أُوفِ بِعَهْدِكُمْ تا وفا کنم بعهد شما بیفزایم ثواب و پاداش وفا طاعت ...
وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ و از من بترسید در شکستن این عهد و وفا کردن بآن وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ و بگروید بآنچه فرستاده ام
از قرآن مُصَدِّقًا لِمَا در حالتی که از قرآن تصدیق کرده است لما مَعَكُمْ مر آنچه با شماست یعنی توریت و آنست که
موافق آنست در توحید و وعد و وعید و نعت رسول و قصص پیشینیان و امر بعبادت و بعدل در میان
بندگان و نهی از معصیت و فحش وَلَا تَكُونُوا و مباشید أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ اول گروهی کروندگان بقرآن یعنی واجبست
بر شما که اول کسی بوده باشید که ایمان آورده باشد بآن چرا که شما نظر در معجزات آن میکنید و علم ایشان در توریت
از نزول آن و صدق آن را مژده میداد پیش از نزول آن وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي و بدل مکنید آیتهای کتاب مرا که توریت است
ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را مراد علمای یهود اند چون کعب بن اشرف و امثال او که هدیه و تحفه از یهود میگرفتند که آیات
توریت را میگردانیدند و صفت پیغمبر را که در آنجا بود متغیر میساختند از ابو جعفر صلوات الله علیه منقولست که در زمان
علمای بنی اسرائیل بودند حیی بن اخطب و کعب بن اشرف که هر سال گندم و جو و میوها از قوم خود میگرفتند و ایشان
هدیه اخذ میکردند ترسیدند که اگر تابع رسول شوند از رسوم خود محروم مانند و بجهت این ترک حق و ... مقید
بودند با آنکه میدانستند حقیقت محمد را حق تعالی فرمود که آیات و کلام مرا برسوم و هدیه بدل میکنید وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ
و از من بپرهیزید بدل آیات بی‌حاصل فانی دنیا وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ و آمیخته مسازید حق در توریت و آنچه ... از
و تقویت از صفات محمد بِالْبَاطِلِ بسخن باطل که اختراع میکنید بدستهای خود در توریت می‌نویسید ...
بیکدیگر ... میان حق و باطل فرق نتوان کرد وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ و مپوشید حق را که صفت محمد است
وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه شما میدانید که او پیغمبریست که در توریت بیان او نازل شده است ...

[illegible] ایمان [illegible] اَتَأْمُرُونَ الصلوة [illegible] اهل اسلام [illegible] میکند [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] مسلمانان وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ و رکوع کنید با رکوع کنندگان یعنی با
[illegible] بذکر جهة انست که در نماز یهودان رکوع نبود پس برسبیل توبیخ و سرزنش میفرماید اَتَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبِرِّ آیا میفرمایید مردمان را بنیکوئی وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ و فراموش میکنید یعنی ترک میکنید نفسهای
خودرا وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ و حال آنکه شما میخوانید توریت را که در صفت پیغمبر است و وعید بر عناد و ترک نیکوئی
و مخالفت قول بعمل أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا عقل ندارید تا کار بصیرت کنید در قبح عمل خود تا بازایستید از آن آیه در شان بعضی از
علماء یهود مدینه است که یاران خود را ترغیب میکردند باسلام و انقیاد احکام شرع محمدی و خود قبول اسلام نمیکردند و از
روایتی که بعمل صحیح بود که در شب معراج دیدم جمعی را که لبهای ایشان را بمقراضهای آتشین میبریدند جبرئیل را گفتم کیستند گفت
واعظانند که در دنیا مردمان را بنیکوئی میفرمودند و خود ترک آن میکردند چون حق تعالی کفار را از کفر و عناد نهی کرد در عقب
آن ایشان را بطاعت امر فرمود باین وجه که وَاسْتَعِينُوا و یاری خواهید بر مایحتاج خود بِالصَّبْرِ بشکیبائی کردن بر
مشقت و طاعت و از ابن عباس منقول است و بعضی از علمای متشرعه گفته اند مراد بصبر روزه است که متضمن است بصبر بر ترک
مفطرات یعنی استعانت نمایید بر مقاصد دینوی و اخروی خود بروزه داشتن وَالصَّلَاةِ و بنماز گزاردن حق تعالی بر که
آنده که رکن اعظم اسلام است تا مرادات و مقصودات دنیا و آخرت برساند وَإِنَّهَا و بدرستی که استعانت بصبر و صلوة لَكَبِيرَةٌ
هر آینه دشوار و بزرگست اکثر برآنند که ضمیر اِنّها راجع است بصلوات یعنی نماز دشوار است بر همه کس إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ
مگر بر ترسکاران و فروتنان از ترس حق تعالی و آرام یافتگان بوی آمده و اینها مومنانند از مجاهد نقل است که مومنان چون متیقن
اند برسیدن بثواب طاعت و بر جا ملند که بهشت نماز دلیل است عبادت بر ایشان دشوار نمینماید همچنانکه در صفت
ایشان میفرماید الَّذِينَ یعنی آن مومنان ترسکار کسانیکه يَظُنُّونَ تو نه از بظن یعنی یقین است چه در کلام ملاق
بان بسیار است یعنی که یقین میدانند أَنَّهُمْ انکه ایشان مُلَاقُو رَبِّهِمْ رسیدگانند بوعده پروردگار خود وَأَنَّهُمْ
وانکه ایشان إِلَيْهِ بسوی رحمت پروردگار خود بپاداش عبادت خود رَاجِعُونَ بازگردانندگانند بعد از آن بجهت تاکید و
مبالغه و بار دیگر بنی اسرائیل را بیادکردن نعمت امر میفرماید و میگوید که يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ
الَّتِي یاد کنید نعمتهای مرا که أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم بشما وَأَنِّي و این را نیز یاد کنید فَضَّلْتُكُمْ تفضیل کردم آبا و اجداد
شمارا عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان که در زمان ایشان بودند و آن در عهد موسی بود که حق تعالی ایشان را بجهت علم و ایمان و عمل
صالح بزرگوار گردانید و بعضی را پیغمبر و پادشاه عادل ساخت و اولاد ایشان بطبیعت پدران خود نگرویدند و بکفر و معصیت
و کفران مشغول شدند پس بجهت تهدید ایشان میفرماید وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از حساب و عذاب روزی که در آن روز
لَا تَجْزِي حق گزاری نکند یعنی ادای حق گزاری نتواند کرد نَفْسٌ هیچ نفس مومن عَنْ نَفْسٍ از نفس کافر شَيْئًا
اندک چیزی از حقوق مردمان که در ذمت او بوده باشد یا کفایت نکند هیچ شخصی از هیچ کس چیزی از عذاب را وَلَا يُقْبَلُ
مِنْهَا و پذیرفته نشود از آن نفس شَفَاعَةٌ [illegible] وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ و فدایی که عوض خود بدهد برای کشیدن عذاب و دفع
[illegible] وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نه ایشان در آن روز یاری داده شوند یعنی در دفع عذاب هیچکس معین ایشان نشود [illegible]
[illegible] ایشانست که میگفتند پدران ما که انبیااند شفیعان ما باشند در روز جزا [illegible]

[illegible] شفاعت [illegible]

بود مگر آنکه [illegible] شفاعت [illegible] شفاعت [illegible]

[illegible] حکیم [illegible] که [illegible] مومنان [illegible] شفاعت [illegible] کسی باشد که [illegible]

[illegible] شفاعت [illegible] منکر [illegible] بنی اسرائیل [illegible] وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ

و یاد کنید ای بنی اسرائیل [illegible] انبیا [illegible] که فرموده [illegible]

یاد کنید [illegible] مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از متعلقان فرعون [illegible] يَسُومُونَكُمْ [illegible]

عذاب میکردند شما را سُوءَ الْعَذَابِ بدترین عذاب [illegible] این عذاب [illegible] يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ [illegible]

میکشتند پسران شما را [illegible] وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ و زنده میگذاشتند [illegible] شما را تا [illegible]

سازند و با ایشان مقاربت کنند خدمت فرمایند [illegible] وحشت [illegible]

[illegible] که صلاحیت خدمت نداشتند [illegible] بر ایشان نهادند و سبب کشتن پسران ایشان آن بود که فرعون در خواب

دیده بود که در بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک او و زوال ملک او بر دست او بود در مجمع آورده اند که فرعون در خواب

دید که آتشی از طرف بیت المقدس شعله کشید و همه خانهای [illegible] بسوخت و بنی اسرائیل را ضرر نرسانید و فرعون از خواب

هراسان گشت کاهنان را بخواند و این خواب بر ایشان عرض کرد ایشان گفتند پسری از بنی اسرائیل متولد شود که هلاک

بر دست او باشد فرعون [illegible] بر زنان حامله موکل کرد تا هر پسری که متولد میشد میکشتند وَفِي ذَٰلِكُمْ و در کشتن

پسران و خدمت فرعون دختران شما [illegible] بَلَاءٌ محنتی و آزمایشی بود شما را مِنْ رَبِّكُمْ

از نزد پروردگار شما عَظِيمٌ که بزرگ [illegible] نهایت بود آورده اند که فرعون عمران را [illegible] که بخانه خود نرود [illegible]

خوف آنکه مبادا با زن خود خلوت کند و از وی پسری متولد شود شبی فرعون در گوشه خود خسپیده بود عمران نزد او

حاضر شد [illegible] متعجب شد و گفت چگونه آمدی با آنکه درها بسته بود و پاسبانان [illegible] بودند [illegible] گفت [illegible]

مردم عمران دانست که این از جانب حق تعالی است پس [illegible] فرعون [illegible] خلوت کرد [illegible] بفرمان حق تعالی [illegible]

[illegible] بخانه خود [illegible] حامله شد [illegible] از نظر [illegible] موسی [illegible] متولد شد [illegible]

آمده اند تا تفحص این معنی کنند مادر موسی [illegible] در تنور نهاده و سر تنور [illegible]

[illegible] بود [illegible] آتش [illegible] تنور [illegible]

فرعون در رسیدند و همه جا تفحص کردند مادر موسی [illegible]

آتش عظیم [illegible] بیرون می آمد [illegible] تفحص جمیع مواضع [illegible] فرعون را خبر کردند که [illegible]

فرعون خوشحال گشت چون مادر موسی [illegible] آتش [illegible] دید که شعله [illegible]

و چون در تنور نگریست دید که موسی در تنور با آتش بازی میکند دانست که [illegible] موسی [illegible]

[illegible] ترتیب [illegible] این حکایت در موضع خود [illegible] خواهد شد ان شاء الله تعالی بعد از آن [illegible]

ایشان [illegible] وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ و یاد کنید این را نیز که چون شکافتیم برای شما دریای قلزم را [illegible]

[illegible] فرعون [illegible] لشکر [illegible] فَأَنْجَيْنَاكُمْ [illegible]

[illegible] ایشان را [illegible] و ما نطقنا بینهم آل فرعون و انتم تنظرون [illegible] ما لکم [illegible]
[illegible] غرق شوند با آنکه ایشان نگاه میکردند که چگونه غرق میگشتند یا نیز و دانستند آب دریا بر سر ایشان و بر ایشان
[illegible] دیدند یا ابکار [illegible] و تفصیل این حکایات در اثنای آیات مذکور خواهد گشت وَاِذْ وٰعَدْنَا مُوْسٰۤى اَرْبَعِیْنَ
یاد کنید وقتی که وعده دادیم موسی را از برای دادن کتاب توریت اَرْبَعِیْنَ لَیْلَةً چهل شبانه روز یعنی گفتیم که بعد از
انقضای مدت چهل روز تمامی ذی القعده بوده و ده روز ذی الحجه توریت را بتو میدهیم پس موسی بامر خدای تعالی
با بعضی از خواص خود متوجه کوه شد که تا حق تعالی توریت را باو دهد ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ بعد از آن فرا گرفتید گوساله
را معبود مِنْ بَعْدِهٖ از پس رفتن موسی بطور وَاَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ و شما ستمکاران بودید یعنی شرک آوردید و با
این [illegible] سامری بوده چنانکه موضع خود معلوم کرده ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ پس عفو کردیم و در گذرانیدیم از شما بعد از توبه
شما هلاک نکردیم شما را مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ بعد از گوساله پرستیدن شما لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید که شما شکر کنید
خدا را بر نعمت عفو یعنی باراده آنکه شکر نعمت عفو بجا آرید و بعبادت او مشغول شوید بعد از آن بیان نعمت دیگر
میکند بر ایشان و میگوید وَاِذْ اٰتَیْنَا مُوْسَى و یاد کنید از آنچه که دادیم موسی را الْكِتٰبَ وَالْفُرْقَانَ کتاب توریت
و حجتی و دلیلی جدا کننده میان حق و باطل و آن معجزات او بود لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ شاید که شما راه راست بیابید یعنی
باراده آنکه شما هدایت یابید بتدبر توریت و تفکر در معجزات و اکثر بر آنند که مراد بکتاب و فرقان توریت است چه توریت
هم کتابست و هم حجتی جدا کننده میان حق و باطل وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى و نیز یاد کنید وقتی را که گفت موسی که
بعد از فرا گرفتن توریت و باز گشتن از طور لِقَوْمِهٖ مر گروه خود را یعنی آنها که بگوساله پرستیدن مشغول بودند
یٰقَوْمِ ای گروه من اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بدرستی که شما ستم کردید بر نفسهای خود بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ
بفرا گرفتن گوساله را معبود فَتُوْبُوْٓا پس باز گردید بتضرع و زاری توبه کنید برین عمل قبیح و رجوع نمایید اِلٰى
بَارِىِٕكُمْ بسوی پروردگار خود که بریست از نقص و عیب در آفریدن چیزها و از تفاوت در خلق کقوله تعالی
فی خلق الرحمن من تفاوت فَاقْتُلُوْٓا اَنْفُسَكُمْ پس بکشید نفسهای خود را یعنی یکدیگر را بکشید که قبول توبه شما
برین موقوفست ذٰلِكُمْ این کشته شدن شما خَیْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شما را از زندگانی عِنْدَ بَارِىِٕكُمْ نزد آفریننده
شما چه این موجب پاکیزگی شماست از کفر و شرک و سبب رسیدن شما بحیات جاودانی و سرور ابدی آورده اند
که بعد از حکم بنی اسرائیل بفرموده موسی غسل کردند و کفن پوشیدند و بصحرا رفتند و بزانو در آمدند و سر
در پیش افکنده اند و هارون با دوازده هزار مرد که بر دین موسی بودند ثابت و راسخ شمشیرها کشیده بیامدند
و بقتل ایشان مشغول شدند حق تعالی ابری تاریک بر سر ایشان بداشت تا جهان تاریک شد و شفقت رحم
ایشان را از کشتن خویشان باز ندارد و پس خویشان و اقربا یکدیگر را میکشتند حتی که پدر پسر را و پسر پدر را تا آنکه از
روز تا بغروب هفتاد هزار از ایشان کشته شدند و بعد از آن موسی و هارون از برای ایشان رحم آمده بگریستند
و از روی تضرع و زاری بدرگاه عزت باری جل جلاله بنالیدند که بار خدایا بنی اسرائیل هلاک شدند این بقیه
را ببخش حق تعالی اجابت کرد تا ریکی زایل شد و چون موسی کشتگان را بشمرد هفتاد هزار بودند [illegible]
[illegible] شد حق تعالی بموسی که ای موسی کشتن ایشان مجاهدانست و کشته شدگان ایشان شهیدان [illegible]

[illegible] که خدای تعالی فرماید که چون [illegible] فتاب علیکم [illegible]
[illegible] بتوبت و قبول توبه اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ بسیار باز کرده بعفو و مغفرت الرَّحِیمُ بسیار مهربان [illegible]
[illegible] آورده اند که چون بنی اسرائیل بعد از قتل بر احد انیت حق اعتراف کردند حق تعالی بموسی علیه السلام خطاب کرد که [illegible]
بمناجات ای جمعی از بنی اسرائیل را با خود بیار تا عذر گوسالگی که کرده اند از پرستش گوساله بخواهند و بشرف شنیدن
کلام من مشرف شوند موسی علیه السلام هفتاد کس را از بزرگان بنی اسرائیل اختیار کرد و ایشان را همراه بکوه طور برد
چون خواست که مناجات کند که هفتاد کس [illegible] ایشان بیرون حجاب آمدند حق تعالی با موسی سخن گفت
با مر و نهی و وعظ و نصیحت و ایشان آواز او میشنیدند پس خطاب با ایشان کرد که منم خدای که جز من خدای نیست خدا
[illegible] و شما را از زمین مصر بیرون آوردم مرا پرستید و غیر مرا مپرستید چون موسی علیه السلام از مناجات فارغ شد و
از حجاب بیرون آمد برگشت با ایشان گفت که کلام خدا را شنیدید گفتند آوازی شنیدیم اما نمیدانیم که گوینده آن خدا بوده
یا شیطان و تا خدا را معاینه نبینیم باور نکنیم که کلام خداست چون این میگفتند آتشی از آسمان بیامد و همه را بسوخت کما
قال الله تعالی وَاِذْ قُلْتُمْ و یاد کنید آنکه گفتند هفتاد تن از بزرگان شما که با موسی علیه السلام بطور رفته بودند یَا مُوسَى لَن
نُّؤْمِنَ لَكَ ای موسی ما ایمان [illegible] ترا که میگویی این سخن که از پس حجاب شنیدیم سخن خداست حَتَّى نَرَى اللَّهَ تا وقتی که ببینیم
بصیرت [illegible] خدا را جَهْرَةً دیدنی آشکار [illegible] فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ و فرو گرفت بزرگان شما را آتشی که از
آسمان فرود آمد بجهت عناد و انکار و طلب محال وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و شما می نگریستید یعنی بزرگان شما نگاه میکردند
آن آتش را که با ایشان [illegible] که با آواز مهیب صاعقه هلاک شدند حاصل که ایشان بعد از مردن یکشبانروز افتاده
بودند و موسی علیه السلام بیهوش شد و چون بهوش آمد متحیر در ایشان مینگریست و میگفت بار خدایا بنی اسرائیل [illegible]
و چون از احوال ایشان پرسند چه جواب دهم حق تعالی ایشان را زنده ساخت چنانکه میفرماید ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ پس بر
و زنده گردانیدیم شما را مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ از پس مردن شما بصاعقه لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا باشد که شما سپاس داری بکنید
مر حق تعالی را در زنده گردانیدن چه زندگی اصل نعمت یا بعد از زندگی بعبادت مشغول شوید [illegible]
که موسی علیه السلام بنی اسرائیل را گفت که به بیت المقدس روید و با جباران [illegible] جنگ کنید ایشان از این امتناع کردند
حق تعالی بر ایشان غضب کرده مدت چهل سال ایشان را در تیه که بیابانی بود طولش و مسافت آن نه فرسخ بود سرگردان کرد
ایشان [illegible] آن بیابان و تاب آفتاب [illegible] میافتند و هرگاه از آن موضع رحلت میکردند و تا شب میرفتند چون
نگاه میکردند مانده همان موضع میبودند که رحلت کرده بودند و چون از تاب آفتاب بی تاب میشدند بتضرع و زاری
از موسی علیه السلام خواستند تا از خدای تعالی مسئلت کند ایشان را سایه کرامت فرماید تا از حرارت آفتاب ایمن شوند حق تعالی
ابری سفید و سبک که نمی بارید و باد خنک از آن می آمد بر سر ایشان بداشت و چون در تیه [illegible]
ای موسی [illegible] اما طعام نداریم [illegible] حق تعالی [illegible]
ایشان ببارید چنانکه میفرماید وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ و سایه ساختیم ابر را بر شما تا از حرارت آفتاب [illegible]
وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ و فرو فرستادیم بر شما [illegible] وَالسَّلْوَى [illegible]
[illegible]

نعمتهاي [illegible] در روزهاي ايشان [illegible] الحال بريان مشتكي [illegible]
گفتيم ايشان را كُلُوا بخوريد مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاكيزهاي آنچه روزي كرديم شما را و انرا براي فردا ذخيره
منهيد ايشان خلاف كرده نهادند همه متعفن ميشد وَمَا ظَلَمُونَا و ستم نكردند بر ما نافرماني وَلَكِنْ كَانُوا وليكن بودند
كه بر أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بر نفسهاي خود ستم كردند يعني بنا بر حق‌تعالي اعتقاد نكردند و ذخيره انهي‌كردند ناسپاس
ميشدند و [illegible] از الاقراب ابدي و [illegible] متحمل [illegible] مماند [illegible] ايشان جز نفسهاي خود شان راجع نميشد
چون مدت چهل سال كه در ان بيابان متحير سرگردان بودند سر امد حكم الهي شد كه در شهر مقدسه داخل شويد چنانكه
ميفرمايد وَإِذْ قُلْنَا و ياد آوريد چون گفتيم مر شما را ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ در ايد در اين ده يعني بيت المقدس فَكُلُوا مِنْهَا
پس بخوريد از اين ده ميوه‌ها و طعامها ان حَيْثُ شِئْتُمْ هر جا كه خواهيد و هر چه اراده كنيد رَغَدًا خورش فراخ و بسيار
وَادْخُلُوا الْبَابَ و در ايد بدري از درهاي اين ده و ان [illegible] بود سُجَّدًا در حالتي كه سجده كنندگان باشيد براي شكر انا ري
او سبحانه براي انكه شما را از ان بيابان برهانيد و از ان سرگرداني خلاص كرده بدين نعمات رسانيد وَقُولُوا حِطَّةٌ و بگوييد
بار خدايا درخواست ما از تو حط است و اين كلمه استغفار ايشان بود يعني بگوييد كه ما را بيامرز نَغْفِرْ لَكُمْ تا بيامرزيم
ما شما را خَطَايَاكُمْ گناهان شما ببركت سجده و دعا وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ و زود باشد كه زيادت كنيم نيكوكاران از ثواب
ايشان فَبَدَّلَ الَّذِينَ پس بدل كردند و بگردانيدند انها كه ظَلَمُوا ستم كردند بر خود كلمه استغفار را كه بان مامور شده
بودند قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ بگفتاري غير انچه گفته شده بود مر ايشان را يعني حق تعالي فرموده بود كه بگوييد
حطه ايشان گفتند حنطه يعني گندم سرخ مراد انست كه توبه و استغفار را بدل كردند بدانچه مطلوب ايشان بود از نعمتهاي
دنيا و با وجود اين چون ايشان را گفتند كه از در شهر [illegible] رويد تا پشت شما خم شود و از براي تواضع و فروتني براي خداي
بعضي بدرهاي فراخ در رفتند و راه نگردانيدند فَأَنْزَلْنَا پس فرو فرستاديم عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا بر انكه ستم كردند بتغيير گفتار
كردار رِجْزًا عذابي و عقوبتي مقدر مِنَ السَّمَاءِ از اسمان بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بسبب انچه بودند كه بيرون ميرفتند از فرمان
مامور [illegible] كه مراد [illegible] طاعت است چه در روايت واقع شده كه در يك ساعت بيست و چهار هزار و بروايتي هفتاد هزار كس [illegible]
ايشان بمردند و فرزندان [illegible] ماند اورده اند كه بني اسرائيل چون در تيه من و سلوى بخوردند تشنه شدند هفتاد هزار مرد
ايشان زبان العطش گشوده نزد موسي امدند و از روي عجز از موسي [illegible] آب طلب كردند كما قال
الله تعالي وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى ياد كنيد انرا كه چون موسى آب خواست لِقَوْمِهِ براي گروه خود كه بعد از خوردن
من و سلوى تشنه شده بودند فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ بزن بر عصاي خود كه از شعيب پيغمبر [illegible] از بهشت فرستاده
بود و يا از زمين طور برداشته بود گويند كه آدم از بهشت اورده بميراث به شعيب افتاده و شعيب ان عصا
بموسى داده بود و در تفسير اهل البيت مذكور است كه چون از موسى آب خواستند موسى دست بدعا برداشت
و گفت الهي بحق محمد سيد انبيا و علي سيد اوصيا و بحق فاطمه سيد النسا و بحق الحسن سيد الاوليا و بحق الحسين
افضل الشهدا و بحق عترتهم و خلفائهم سادات الازكياء كه آب ده اين بندگان تشنه جگر را حق تعالي فرمود كه اي
موسى عصا بر سنگ زن چون موسى عصا بر سنگ زد فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ [illegible] پس شكافته شد و روان گشت
از ان سنگ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا دوازده [illegible] بعدد اسباط بني اسرائيل قَدْ عَلِمَ [illegible]

[illegible] ... دوازده سبط [illegible] ...
گویند [illegible] سنگی سیاه بود از دوازده چشمه آب عذب بیرون آمدی چون از آن مستغنی شدندی دیگر
باره عصا بر وی زدی منقطع گشتی و هر روز ششصد هزار مرد از آب خوردی [illegible] چهارپایان [illegible] دوازده چشمه مخصوص
سبطی بوده از دوازده سبط و گفتیم ایشانرا که كُلُوا وَاشْرَبُوا بخورید و بیاشامید مِنْ رِزْقِ اللَّهِ از روزی که خدای
بی رنج و تعب بشما داده یعنی من که از زمین و سلوی و بیاشامید از آب این چشمها وَلَا تَعْثَوْا و از حد مگذرید فِي الْأَ
رْضِ در زمین مُفْسِدِينَ در حالتی که تباه کاران باشید اورده اند که حق تعالی چون نعمت من و سلوی و آب چشمه بر بنی اسرائیل کرامت
فرمود ایشان ناسپاسی کردند و طلب چیزها دیگر نمودند چنانکه میفرماید وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ یاد کنید چون گفتید
کای موسی لَن نَّصْبِرَ هرگز صبر نتوانیم کرد عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ بر طعامی که یگانه یعنی بر یک طعام که من و سلوی است اگرچه
دو طعام بودند اما هر دو را در هم سرشته یکی ساخته فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ یعنی بخوان از برای ما پروردگار خود را يُخْرِجْ لَنَا تا
بیرون آورد و موجود سازد برای ما مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ از بعضی چیزها که میرویاند از زمین یعنی زمین واسطه است در رو
یانیدن آن مِن بَقْلِهَا از تره ها و سبزیهای زمین وَقِثَّائِهَا از خیار و بادرنگ وَفُومِهَا و از سیر آن وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا
و از عدس و پیاز آن و چون از موسی این چیز خواستند قَالَ گفت موسی با حق تع بعد از دعاء موسی گفت از روی تعجب
و انکار که أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي آیا بدل میکنید آن چیز که هُوَ أَدْنَىٰ وی فروتر و دون تر است بِالَّذِي با چیزی که هُوَ خَيْرٌ
او بهتر و نیکوتر است چون من و گوشت و مرغ که در لذت و نفع و عدم احتیاج بسعی بهتر است از چیزها دون که
شما بر اعلا اختیار کرده اید اهْبِطُوا مِصْرًا فرود آیید از تیه در شهری از شهرهای ارض مقدسه و یا شهر مصر و یا دیگر
شهری فرو نشیت فَإِنَّ لَكُم پس بدرستی که در آن شهر مر شما راست مَّا سَأَلْتُمْ آنچه خواستید از آن تره ها وَضُرِبَتْ و پیچیده کاف
نصب زده شد یعنی لازم گشت عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ بر ایشان خواری و جزیه دادن وَالْمَسْكَنَةُ و درویشی و بیچارگی که هرچند
توانگر باشند خود را درویش نمایند و احتیاج بخلق نمایند جهت ترس آنکه مبادا جزیه بر ایشان فزون سازند وَبَاءُوا
و باز گشتند بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ بخشمی از خدای یعنی سزاوار خشم خدا شدند ذَٰلِكَ آن خواری و بیچارگی و خشم خدای
مر ایشانرا بِأَنَّهُمْ بسبب آن بود که ایشان كَانُوا يَكْفُرُونَ بودند که کافر میشدند بِآيَاتِ اللَّهِ بآیتهای خدای تعالی
یعنی معجزات او که بموسی ع عطا کرده بود و بآیات توریت که متضمن نعت پیغمبر بود وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ و میکشتند
پیغمبران چون زکریا و یحیی و شعیا و غیر ایشان از انبیا بِغَيْرِ الْحَقِّ بناحق و ناروا یعنی با آنکه میدانستند که چیزی که
موجب قتل باشد از انبیا صادر نشده بود ایشانرا میکشتند بلکه باعث قتل ایشان حب دنیا و ریاست بود ذَٰلِكَ
آن مذلت و مسکنت و غضب الهی بِمَا عَصَوا بسبب آن بود که عاصی شدند در فرمان خدای وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ
و بودند که از حد در میگذشتند و از احکام خدای تعالی تعدی میکردند بر وجهی که در خبر آمده که در یک بامداد هفتاد
پیغمبر را بکشتند و در یک نماز پیکی در همان موضع تره میفروختند ابو هریره از پیغمبر ع روایت کرده که یهودان بعد از
موسی مدت پانصد سال اختلاف کردند و هر فرقه اختیار مذهبی نمودند بعد از عیسی ع مدت دویست سال بعد از آن [illegible]
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که آنانکه از روی نفاق اظهار اسلام کردند یعنی بمجرد زبان اقرار کردند با ایمان بی اعتقاد دل
[illegible] وَالَّذِينَ هَادُوا [illegible] وَالنَّصَارَىٰ [illegible] وَالصَّابِئِينَ [illegible]

[illegible] الله ایشان [illegible] داخل بهشت شوند [illegible]
[illegible] ایشان ستاره پرست [illegible] مذکور شد مَنْ آمَنَ بِاللهِ [illegible]
[illegible] تمام صفات [illegible] سلبی و ثبوتی او تصدیق کنند و نبوت محمد را اقرار نمایند باعتقاد وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ [illegible] روز باز پسین را راستست وَعَمِلَ صَالِحًا و کردند کارهای شایسته فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ پس مر
ایشانراست مزد ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ترسی نباشد بر ایشان از عقاب
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهگین شوند بفوت تخصیص [illegible] و بعد از ذکر بنی اسرائیل باز خطاب با ایشان کرده
میگوید وَإِذْ أَخَذْنَا و یاد کنید ای ... مِيثَاقَكُمْ پیمان شما را بمتابعت موسی و عمل باحکام توریة کان حمله
آن بر ایشان [illegible] گران میکردند [illegible] وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ و برداشتیم بر زبر سر شما کوه را تا آن پیمان را قبول کردید و سبب آن بود که بنی اسرائیل بعد از نزول
توریة سر کشی آغاز کردند و احکام را قبول نکردند حق تعالی جبرئیل را امر کرد تا کوهی از کوههای فلسطین که از طور که منشد [illegible]
لشکرگاه ایشان بطول و عرض یک فرسنگ بر کنید و بر بالای آن بداشت بمقدار قامت مردی در پیش ایشان آتشی افروختند
و در عقب دریای زخار پدید آمد و جهت گریزگاه ندیدند بتضرع و ابتهال و زاری برو در افتادند هر روی بر زمین نهادند
و نیم دیگر بکوه میدیدند از بیم آنکه مبادا بر سر ایشان فرود آید و از اینجاست که سجده ایشان بر یکجنس
روست و گفتیم ایشانرا خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ فرا گیرید آنچه دادیم شما را از احکام شرع بِقُوَّةٍ بجدی تمام و جهدی
که هیچ شکی در آن راه نیابد وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ و یاد گیرید و فراموش نکنید و بوسوسه یاد کنید و تفکر نمایید آنچه در وی
است از ثواب و عقاب و عمل بمضمون آن کنید لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا باشد که شما بپرهیزید از ناشایستها و از انواع
معصیت ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانیدید مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ از پس آن گرفتن قبول کردن بر حد تمام فَلَوْلَا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ
پس اگر نه فضل و بخشایش خدا بودی بر شما وَرَحْمَتُهُ و بخشش او نسبت بشما بتوفیق دادن شما را بتوبه و بوجود
احمد یعنی شما را بحق دعوت کرد و راه راست نمود لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ هر آینه میبودید از جمله زیانکاران و نادانان
و باز خطاب با ایشان کرده میفرماید وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ و بدرستی که میدانستید الَّذِينَ احوال آنانرا که اعْتَدَوْا مِنْكُمْ از حد در
گذشتند از قوم شما در شهر ایله فِي السَّبْتِ در حکم روز شنبه که منع کرده بودیم که در آن روز صید ماهی نکنید و از صبح تا شام عبادت
کنید و ایشان در آن روز حیله ماهی میگرفتند چنانکه در روایت آمده که روز شنبه همه ماهیان دریا بیک موضع جمع میشدند
سر از آب بیرون میکردند ایمن بودند از آنکه کسی درین روز بایشان تعرض رساند چه مدت متمادی بود که درین روز کسی نام
ایشان نمیبرد و ایشان بدان انس دلیر شده در آنجا جمع میشدند و چون روز بآخر میرسید همه پنهان شدند و کسی از ایشان
اثری نمیدید تا شنبه دیگر ابلیس بر ایشان ... آمد حیله کرد بایشان که در پیرامن آن دریا حوضها کنند و در روز جمعه
آب دریا را در آن میگشادند و روز شنبه آن حوضها پر از ماهی میشد و ایشان در آخر روز آب را میبستند تا ماهیان ... ما
نمیرفتند و روز یکشنبه آنها را صید میکردند و میگفتند که ما روز شنبه صید کردن ماهی مشغول شدیم و هر چند صلحای ایشان
منع میکردند از آن باز نمی ایستادند و آخر ... بر ایشان دعا کرد حق تعالی همه را بصورت بوزینه مسخ فرموده کما قال الله تعالی
[illegible] كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ [illegible]

[illegible] نعمت ايشانرا [illegible]
[illegible] ميان ايشان [illegible] مقتول [illegible] ايشان بستند [illegible]
[illegible] بودند ايشان [illegible] ميان ايشان [illegible] ايشان بودند [illegible]
[illegible] كه قاتل [illegible] ابلاغ كه بعضي [illegible] از اين نوع [illegible] اي هيچ كس [illegible]
گفت موسي بفرمود [illegible] تا مقتول [illegible] كشته يافته بودند تا معلوم [illegible] شود كه قاتل او كيست
كرد إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بدرستي كه خداي تعالي ميفرمايد شما را أَنْ تَذْبَحُوا كه بكشيد بَقَرَةً گاويرا قَالُوا گفتند قوم
موسي از روي استهزا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا آيا فرا ميگيري ما را اهل سخريه يعني با ما سخريه ميكني ما از تو ميپرسيم كه
قاتل را اظهار كن و تو ميگوئي كه گاوي بكشيد قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ گفت موسي پناه ميگيرم بخدا أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ
از آنكه باشم از نادانان زيرا كه سخريه در مثل اين حال عمل نادانانست و چون ايشان جد موسي را ديدند قَالُوا ادْعُ
لَنَا گفتند بطريق سؤال كه از براي ما رَبَّكَ پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَنَا تا بيان كند براي ما كه مَا هِيَ چيست حقيقت
آن گاو و چه صفت دارد قَالَ گفت موسي إِنَّهُ يَقُولُ بدرستي كه ميگويد خداي إِنَّهَا بَقَرَةٌ بدرستي كه آن گاويست
لَا فَارِضٌ نه پيرست و نه از كار افتاده وَلَا بِكْرٌ و نه خرد و جوان و بار ناديده عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ بلكه ميان پير و جوان
واسطه است ميان پيري و جواني فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ پس بكنيد آنچه فرموده ميشود قَالُوا گفتند بار ديگر ادْعُ لَنَا رَبَّكَ
بخوان براي ما پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَنَا تا آشكار گرداند براي ما مَا هِيَ كه آن چه گاويست كارگننده است يا در صحرا
چرنده و بعد از آن جهت عذر تكرار سؤال گفتند كه إِنَّ الْبَقَرَ بدرستي كه گاوان تَشَابَهَ عَلَيْنَا متشابه شده
اند بر ما چه مانند بسيار اند وَإِنَّا بدرستي كه ما إِنْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواهد لَمُهْتَدُونَ هر آينه از جمله راه
يافتگان باشيم ببدين گاو و يا كشنده قاتل از حضرت رسالت پناه منقولست كه اگر بني اسرائيل انشاء الله
نگفتندي هرگز اين كار را نيافتندي و چون ايشان طلب سن آن گاو كردند بر وجهي كه مشتبه بغير آن نشود قَالَ
گفت موسي با ايشان كه إِنَّهُ يَقُولُ بدرستي كه حق تعالي ميفرمايد إِنَّهَا بَقَرَةٌ بتحقيق كه آن گاويست لَا ذَلُولٌ نه
رام گشته و نرم شده كه حكم بزراعت كشد تُثِيرُ الْأَرْضَ بشورانند و بر گردانند زمين را وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ و نه آب
دهد كشت را كه بلكه آن مُسَلَّمَةٌ دست باز داشته است از همه كارها و بسر خود چرا كند لَا شِيَةَ فِيهَا نيست هيچ رنگي كه
مخالف رنگ زردي باشد در آن و يقين كه شاخ آن زرد است قَالُوا الْآنَ گفتند الحال كه اين صفتها بيان كرده بر
وجهي كه اشتباه رفع باشد جِئْتَ بِالْحَقِّ آوردي راستي يعني تمام صفت را روشن بيان گفتي از براي ما پس فحص اين
گاو كردند و از در دست جواني يافتند بر هيئت گاو و بنهايت صلاحيت آراسته و ما در پيري داشت بود و به پرستش حق تعالي
او مشغول بودي و نام آن گاو مذهبه بود و قيمت سودي او سه درهم بود و هر چند بني اسرائيل ديدها او را بخريدند
آن با مي نمودند چه مادر او آن از بيع ابا ميكرد و نيست و انت كه ان زمان مادر سر پيچ مسكان بجاي رسيد كه راضي شدند
كه پوست آن گاو را پر از زر سرخ كنند و باو دهند و بي مادر هر كه بر ما او حضعد [illegible] منقولست كه در ان زمان
[illegible] آن گاو [illegible] مادر [illegible] آن گاو [illegible]
[illegible]

[illegible] بقره با صفتی که گفت و صفت جلال و کمال قابل ذبح است پس ... دیگر بطریق اولی که ... [illegible]
مر پرستیدن وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ و نزدیک نشد با آنکه نکنند این کار را یعنی خواستند که از غایت ... نکشند
گران بهای آن اما در اخر چاره ازان نداشتند از بکشتند پس خطاب به بنی اسرائیل کرده میفرماید وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا یاد
کنید چون بکشتید نفسی را که عامیل بود نامها فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا پس اختلاف و نزاع کردید در باره مقتول یعنی هر یکی کشتن او را
از خود نفی کردند دیگری اسناد میکردند وَاللَّهُ مُخْرِجٌ و خدای بیرون آورنده است و ظاهر سازنده است مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ
آنچه را که پنهان میداشتید شما بودید از آن قتل بناحق فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ پس گفتیم ما که بزنید شما آن کشته را بِبَعْضِهَا بپاره
ازان گاو که دم آن بود یا زبان یا گوشت و چون بروی زدند زنده شد و چون آزرد او میرطلبت و نام کشندگان خود را
بگفت و آن دو برادر بودند که بواسطه مال او را ... بقتل رسانیده بودند و یا پسر عم مقتول بودند و بر هر تقدیر
چون نام کشنده بگفت فی الحال بیفتاد و بمرد كَذَٰلِكَ همچنانکه مرده را زنده گردانید يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ زنده گرداند خدای
مردگان را روز قیامت وَيُرِيكُمْ و مینماید شما را ای منکران نعمت آيَاتِهِ دلیلهای قدرت خود را در زنده گردانیدن
مردگان لَعَلَّكُمْ تا باشد که شما یعنی باراده آنکه شما تَعْقِلُونَ فکر کنید و دریابید این را که کسی که قدرت دارد بر
زنده کردن نفسی هر آینه بر زنده گردانیدن همه نفوس قادر خواهد بود و ذکر این قصه دلالت بر صدق نبوت پیغمبر ما
چه آنحضرت با آنکه ناخوانده بود بنی اسرائیل از این قصه خبر داد و ایشان میدانستند که دانستن این قصه ممکن نیست مگر
کسی را که کتابهای پیشینیان خوانده باشد که این بطریق وحی بدو رسیده و ایشان بجهت عناد تصدیق او نکردند
پس چون از عناد تصدیق او نکردند پس حق تعالی در عقب این بیان طغیان ایشان میفرماید باز وجمله ثُمَّ قَسَتْ پس از آن سخت
گشت قُلُوبُكُمْ دلهای شما مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس زنده آن کشته و یا بعد از دیدن شما جمیع معجزات که مذکور شده فَهِيَ
كَالْحِجَارَةِ پس آن دلها که یاد شما است مانند سنگ است که در سختی و درشتی أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً یا سخت تر است از سنگها از
روی سختی یعنی غلظت مثل سنگ است یا زاید بر آن مراد که هر که حال دلهای شما را دانست و یا آن را تشبیه میکند بسنگ
یا بالغه سختی آن زیاده از سنگ باشد پس در بیان غلظت قلوب ایشان میفرماید که وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ بدرستی که بعضی
از سنگها آنست هر آینه چیزیست یعنی آن سنگیست لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ روان میشود از آن جویها بسیار وَإِنَّ مِنْهَا
و بدرستی که بعضی دیگر از آن سنگها لَمَا يَشَّقَّقُ آن سنگی شکافد فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ پس بیرون می آید از آن آب
خورد وَإِنَّ مِنْهَا و بتحقیق که برخی دیگر از آن لَمَا يَهْبِطُ سنگیست که فرود آید از بلندی و سفید بر زمین مِنْ
خَشْيَةِ اللَّهِ از ترس خدای تعالی چون سنگها متاثر میشوند بر وجه امتثال حکم الهی و شکافته میگردانند و آب از آن
روان میشود و بعضی از آن از بالا بپایین می افتد و دل شما اصلا متاثر نمیگردد از امر خدای و کردن نهی نمیشود پس یعنی باشد
از سنگ خاره وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و نیست خدای بیخبر از آنچه میکنید بلکه داناست بهمه آن و شما را بجهت آن
عذاب کند خواهد کرد و بعد از آن بجهت قطع طمع کردن از ایمان این نوع یهودان خطاب با اهل ایمان میکند و میگوید
بر وجه انکار که أَفَتَطْمَعُونَ آیا طمع میدارید أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ آنکه تصدیق کنند یهودان مر شما را
[illegible] میگویند از روی دعوت ایشان بدین اسلام وَقَدْ كَانَ و حال آنکه بودند فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروهی از ایشان یعنی
[illegible] که بواسطه ... يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ میشنیدند سخن خدای را ... ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ [illegible]

يكردانند نقل حق را مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ پس از آنكه دانسته باشند آن را و فهميده كه حقيقت است [illegible]
يعني ميان قوم خود بيامدند گفتند ما سخن حق را همه با ما بر وفق شنيديم وليكن در آخر گفته كه اينها اگر بتوانيد آورده ام
بكنيد و اگر نتوانيد نكنيد و ايشان باطل نداريد وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنكه ايشان ميدانستند كه افترا است بر حق و ...
روايتيست كه مراد جهودان زمان حضرت رسالت پناه اند كه كلام خدا كه توريت بود ميشنيدند و تحريف ميكردند مانند صفت
آنحضرت و آيه رجم و مانند آن و قرآن را نيز ميشنيدند و تفسير آن ميكردند مرده اند كه بر وفق هواي خود [illegible] بجم
در مدينه بيامد چه آن امر در ايشان نيز ظاهر شد پس بعضي از منافقان يهود اول در مدينه مي آمدند
كه ما مسلمانانيم محو شد در اول روز باز بركشته بجاي خود مي پيوستند و حق تعالي خبر ميدهد وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا وچون ملاقات كنند يهودان با
آنانكه ايمان آورده اند يعني اصحاب پيغمبر قَالُوا آمَنَّا گويند گرويده ايم مانند شما و تصديق كرده ايم بآنكه محمد رسول است
كه توريت با شارات با او واقع شده وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ وچون خلوت كنند برخي از ايشان إِلَىٰ بَعْضٍ با برخي كه كافر بوده
قَالُوا گويند آن كافران اين منافقان را از روي سرزنش كه أَتُحَدِّثُونَهُمْ آيا خبر ميدهيد از اصحاب محمد را بِمَا
فَتَحَ اللَّهُ بآنچه كشاده است خداي از ابواب دانش عَلَيْكُمْ بر شما در كتاب شما لِيُحَاجُّوكُمْ و حجت كيرند بر شما بِهِ بآن
عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار شما يعني روز قيامت و گويند بشما كه حق را ميدانستيد و متابعت نميكرديد أَفَلَا
تَعْقِلُونَ آيا خرد نمي يابيد كه اسرار با خصم در ميان نبايد نهاد و نقلي هست كه بعضي از يهودان مدينه در اول بعثت
رسول اصحاب را از بعثت و صفت آن حضرت كه در توريت بود خبر دادند رؤساي ايشان چون كعب و كسي از ايشان اكاهي
يافتند نهي ايشان كردند كه شما اصحاب را از صفات محمد خبر بدهيد تا ايشان را بر شما حجتي نباشد در قيامت حق تعالي در جواب
ايشان گفت كه أَوَلَا يَعْلَمُونَ آيا نميدانند جهودان أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ آنكه حق تعالي ميداند مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان
ميكنند از كفر وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچه آشكارا ميكنند از ايمان وَمِنْهُمْ از جمله جهودان جماعتي اند أُمِّيُّونَ نا خوانندگان
و نا نويسندگان اند لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ نمي دانند توريت را نمي شناسند از آنچه درست مراد عوام الناس ايشانند
كه علم بكتابت و قرائت ندارند تا مطلع شوند باحكام توريت إِلَّا أَمَانِيَّ ليكن ميدانند آرزوهاي خود را يعني
ايشان اند كه هر چه در توريت است موافق آرزوهاي ايشان است اعتقاد دارند بصحت وعدهاي دروغ كه از علماي خود
ميشنيدند كه بهشت خاص ايشان خواهد بود و آبا و اجداد ايشان را شفاعت خواهند كرد وَإِنْ هُمْ نيستند ايشان
إِلَّا يَظُنُّونَ مگر آنكه گمان ميبرند بدون يقين يعني آنچه ميگويند محض گمان است و هيچ علم بدان ندارند [illegible]
در تصديق تحريف كنندگان آيات توريت ميفرمايد فَوَيْلٌ پس عذاب دوزخ و با عذاب و هلاكت يا چاهي
كه در جهنم است تعر آن چهل ساله راه لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ مر آنانراست كه مينويسند نوشته تحريف داده
بِأَيْدِيهِمْ بدستهاي خود مباشر كتابت آن ميشوند و بديگري نميفرمايند ثُمَّ يَقُولُونَ پس ميگويند هَٰذَا مِنْ عِنْدِ
اللَّهِ اين نوشته است از نزد خدا لِيَشْتَرُوا بِهِ تا بخرند يعني بدل كنند بدان كلام تحريف داده ثَمَنًا قَلِيلًا بهاي
اندك كه متاع دنيا است يعني علماي يهود بواسطه رشوت كرفتن تغيير صفات حضرت رسالت پناه ميكردند چه
صفت آنحضرت در توريت بر اين وجه بود كه [illegible] باشد نيكو روي جعد موي گندم گون سياه چشم ميانه بالا ايشان تغيير
داده [illegible] كه آخر الزمان [illegible] باشد [illegible] سفيد موي [illegible]

[illegible] صفات ان [illegible] فَوَیْلٌ لَهُمْ [illegible] ایشان مِمَّا کَتَبَتْ اَیْدِیهِمْ
از انچه دستهای ایشان نوشت یعنی تحریف کردند وَوَیْلٌ لَهُمْ و دیگر بار وای برایشان مِمَّا یَکْسِبُونَ از انچه کسب
میکنند از رشوت گرفتن بعد از تصدیق ایشان تکذیب قول ایشان میکنند و میفرماید وَقَالُوا و گفتند یهود بر وجه باطل
خود لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ هرگز مس نکند ما را اتش دوزخ بما نرسد اِلَّا اَیَّامًا مَعْدُودَةً دیگر بمقدار روزها شمرده شده
که ان هفت روز اولست یا مقدار چهل روز بعدد روزهای که در ان گوساله میپرستیدند قُلْ بگوای محمد صلعم در
جواب ایشان بر سبیل انکار که اَتَّخَذْتُمْ ایا فرا گرفته اید عِنْدَ اللّٰهِ نزد خدای عَهْدًا که شما را انچه میگوئید عذاب
خواهد کرد و اگر بفرض چنین است که شما میگوئید فَلَنْ یُخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهُ پس هرگز خلاف نکند خدای عهد خود را
اَمْ تَقُولُونَ ایا میگوئید یا افترا میکنید عَلَی اللّٰهِ و خدای تعالی را مَا لَا تَعْلَمُونَ انچه نمیدانید بَلٰی چنانست که ایشان
میگویند که پس اتش ایشان را در زمانی اندک باشد مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً کسی که کسب کند خصلت بد را که شرکست
وَاَحَاطَتْ بِهِ خَطِیْئَتُهُ و فرا گیرد او را گناه او یعنی گناه شامل همه احوال او شود فَاُولٰئِکَ پس انگروه اَصْحَابُ النَّارِ
اهل دوزخند هُمْ فِیْهَا خَالِدُوْنَ ایشان در ان اتش جاوید مانند کامند بعد از ان در شان اهل ایمان میفرماید که
وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا و انانکه گرویده اند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کرده اند کردارهای نیکو و پسندیده اُولٰئِکَ
اَصْحَابُ الْجَنَّةِ اهل بهشتند هُمْ ایشان نه غیر ایشان فِیْهَا خَالِدُوْنَ در بهشت جاوید مانند کامند باز بسر
کلام را بذکر بنی اسرائیل کشیده میفرماید وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید چون فرا گرفتیم یعنی در توریت که یعقوب را که یهود دانند
وگفتیم ایشان را که مِیْثَاقَ بَنِیْ اِسْرَائِیْلَ عهد و فرزند و پیمان بنی اسرائیل کشیده که و یاد کنید چون فرا گرفتیم
یعنی در توریت که یعقوب را که یهود دانند وگفتیم ایشان را که لَا تَعْبُدُوْنَ اِلَّا اللّٰهَ میپرستید مگر خدای را که سزای پرستش
اوست نه غیر او وَبِالْوَالِدَیْنِ و نیکوئی نمایند بپدر و مادر اِحْسَانًا احسان کردنی بشفقت و رحمت و انفاق و دعا
خیر وَذِی الْقُرْبٰی و نیکوئی نمایند بخویشان وَالْیَتٰمٰی و به یتیمان یعنی بفرزندان بی پدر وَالْمَسٰکِیْنِ و بدرویشان
وَقُوْلُوْا لِلنَّاسِ حُسْنًا و بگوئید همه مردمان را گفتار نیکو یعنی با خلق بخلق سلوک کنید و ایشان را براه رشد و
صواب دلالت نمائید وَاَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را بطریقی که در شرع شما مقرر شد وَاٰتُوا الزَّکٰوةَ و بدهید زکوة
را بر وجه مامور ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ پس پشت بگردانید از بعد این پیمان و برگشتید از این عهد اِلَّا قَلِیْلًا مِّنْکُمْ مگر اندکی
از شما مراد کسانی که بر طریقی که بدان مامور بودند قبل از تبدیل ملت یهودی الزام مینمودند کسانیکه اسلام اوردند از ایشان
وَاَنْتُمْ مُّعْرِضُوْنَ و حال انکه شما اعراض کنندگانید از حکم توریت که در صفات بعثت محمد صلعم صادر شده یعنی عادت شما همیشه
اعراضست از وفا بمیثاق و اطاعت وَاِذْ اَخَذْنَا و نیز یاد کنید وقتی که فرا گرفتیم مِیْثَاقَکُمْ پیمان از اجداد شما بر ایشان این
عهد بستیم که لَا تَسْفِکُوْنَ دِمَآءَکُمْ مریزید خونهای خود یعنی خویشان و همدینان خود را وَلَا تُخْرِجُوْنَ اَنْفُسَکُمْ
و بیرون مکنید نفسهای خود را یعنی کسانی که خود را بظلم و ستم مِّنْ دِیَارِکُمْ از خانومان خود ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ پس اقرار
کردید و قبول نمودید این عهد را وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ و حال انکه شما گواهی میدهید بر این معنی ثُمَّ اَنْتُمْ هٰٓؤُلَاۤءِ پس
شما انگروهید که پیمان مذکور را شکسته اید باین وجه تَقْتُلُوْنَ میکشید کسان خود را وَتُخْرِجُوْنَ فَرِیْقًا بیرون
میکنید گروهی را از میان خود مِّنْکُمْ مِّنْ دِیَارِهِمْ و از منزلها و منزلهای ایشان تَظٰهَرُوْنَ عَلَیْهِمْ در حالی که هم پشت و همدست میشوید

[illegible] قوم [illegible] بعهد [illegible] بالإثم والعدوان [illegible]
و[illegible] بودند از یهود یکی قریظه و دیگری نضیر با یکدیگر مقاتله کردندی و قبل از هجرت دو قبیله مشرک بودند یکی اوس
و دیگری خزرج اتفاق کردند و هر فرقه از یهود بمعاونت معاهد دیگر قتال کردندی و بعد از غلبه در خانهای منازل ایشان گو
تا آنکه قوم مغلوب مضطرب شده جلای وطن کردندی چون کسی اسیر شدی باتفاق او خریدندی چنانکه میفرماید وَإِنْ
يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ و اگر آیند بشما اسیران بنی اسرائیل که در دست دشمن افتادندی تُفَادُوهُمْ باز میخرید باسیری از دیگری
که دشمن کرفته اید و میکند وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ این متعلق است باقبل یعنی قوم خود را از دیار خودشان بیرون کردید و
حال آنکه ایشان را مراد نیست که حرام کرده شده است برشما حکم میثاق إِخْرَاجُهُمْ بیرون کردن ایشان أَفَتُؤْمِنُونَ آیا میگروید
بِبَعْضِ الْكِتَابِ بپاره از احکام کتاب توریت که فدیه اسیرانست وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ وکافر میشوید و تصدیق نمیکنید بعضی
دیگر که آن کشتن و بیرون کردنست از دیار خود فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ پس نیست مکافات ذَٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ آنکس که بکند فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی این سرای که آن قتل بنی قریظه است و فضیحت ایشان و بیرون کردن بنی نضیر از دیار خود
شان و وضع جزیه ایشان وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و در روز رستخیز يُرَدُّونَ باز گردانیده شوند از محشر إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ
بسوی سخت ترین عذابی که آتش دوزخست وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و خدای تعالی غافل نیست عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه میکنید از آن
از شکستن عهد و غیر آن از سایر معاصی أُولَٰئِكَ آن شکنندگان عهد الَّذِينَ آنانند که از بیخردی اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ
الدُّنْيَا خریدند و بدل کردند زندگانی حقیر دنیا را بِالْآخِرَةِ بنعمت جاوید بدان سرای دیگر فَلَا يُخَفَّفُ پس سبک کرده
نشود عَنْهُمُ از ایشان الْعَذَابُ مطلق عذاب نه در دنیا کردن جزیه و نه در آخرت بنقص عذاب وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نباشد
ایشان که یاری داده شوند در دنیا بدفع آیات و بلیات از ایشان و در عقبی بدفع عقوبات و بعد از آن ذکر نعمت کتاب
توریت و ارسال پیغمبران میفرماید بر ایشان و بیان تکذیب در مقابل آن و میگوید وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى و بدرستی که ما
عطا کردیم موسی را عم الْكِتَابَ توریت که در دنیا احکام شریعت ایشان بود وَقَفَّيْنَا و از پی در آوردیم مِنْ بَعْدِهِ از
پس موسی عم بِالرُّسُلِ بفرستادگان چون یوشع و اشمویل و شمعون و داود و سلیمان و شعیا و ارمیا و عزیر و حزقیل
والیاس و یونس و زکریا و یحیی علیهم السلام وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ و دادیم عیسی را عم که مریم بود الْبَيِّنَاتِ
نشانهای روشن و معجزات هویدا وَأَيَّدْنَاهُ و یاوری کردانیدیم او را بِرُوحِ الْقُدُسِ بروح و پاکیزه مراد جبرئیل
که همه وقت همنشین عیسی عم بود و یا روح عیسی که صفت پاکیزگی آراسته بود و یا اسم اعظم که ببرکت آن مرده زنده کردی
و یا انجیل که تازگی و زندگی جان از آن یافتند أَفَكُلَّمَا آیا هرگاه که از نزد ما جَاءَكُمْ رَسُولٌ آمد بشما فرستاده بِمَا لَا
تَهْوَىٰ آنچه دوست نمیدارد أَنْفُسُكُمُ نفسهای شما و سخن او موافق غرضهای نفس و هوای شما نیست اسْتَكْبَرْتُمْ سرکشی
کردید از آن یعنی گردن ننهادید باو و امر و فرمان او نبردید فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ پس گروهی را از ایشان بدروغ داشتید چون
محمد و عیسی عم وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ و گروهی را میکشتند چون زکریا و یحیی و عیسی عم وَقَالُوا و گفتند یهود آن قُلُوبُنَا
غُلْفٌ که دلهای ما در غلافیست یعنی خدا ما را در زیر پرده از دید بجهت این مانع هر چه را تو ما میخوانی و بیانی که در آن محمد عم
و نمیکنیم حق تعالی رد قول ایشان کرده میفرماید که بَلْ نه چنانست که ایشان میگویند بلکه دلهای ایشان از
[illegible] اسلام و او [illegible] فطرت داده بر قبول حق ولیکن لَعَنَهُمُ اللَّهُ راند ایشان را

نیستی بود و بینکه لعنت کرد خدای ایشان را بسبب کفرشان پس ایمانی اندک دارند سبب بناکردن ایشان از دین خدا که از هیچ بپنداشتند ایشان بود چون معجزات ظاهر بیغامبر بیچون دلالت میکند بر صدق نبوت وی
بعد از ایست بانکه کفر پیشه است بلکه اگر بفضل خدا بیشتر ورز او را نصیب نیست فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ پس ایمان آورده
اند ایشان مگر اندکی یعنی ایمان ایشان بسبب آنکه کتاب و ازیشتر از اعراض میکنند و منکر بودند
لا ایمان قلیلهم حال که اندک بودند یعنی اندکی از ایشان ایمان آوردند چون ابن سلام و تابعانش وَلَمَّا جَاءَهُمْ و آنگاه
که آمد بدیشان کِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ نوشته از نزد خدای یعنی قرآن مُصَدِّقٌ که تصدیق نماینده است یعنی موافقت
لِمَا مَعَهُمْ مرآنکه با ایشان است یعنی توریت در توحید و نبوت و نوع بعث و نشور و بعضی از اصول اسلام ایشان باز
میگردیدند و تصدیق بان نکردند وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ و حال آنکه بودند پیش از فرود آمدن این کتاب که در وقت ماندگی
يَسْتَفْتِحُونَ طلب فتح و نصرت میکردند بدین کتاب و بکسی که این کتاب بدو فرود آید و سبب آن بود که هرگاه که کفار عرب قصد
یهود میکردند کار بر ایشان تنگ میشد دستها بر داشته میگفتند بارخدایا از تو بحضرت محمد صلعم که رسول آخر
الزمان است و در توریت وصف او مذکور است نکو بینه از مشرکان عرب و گویند یهود از بعث حضرت رسالت بر مشرکان
کان میگشودند و ظاهر میساختند که نزدیک شد که پیغمبری مبعوث شود و بیان کند که ما بر حقیم و شما بر باطل و تصدیق
نماید کتاب ما و بیغمبران عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا آنها را که کافر شدند فَلَمَّا جَاءَهُمْ پس آنوقت که آمد بر ایشان مَا عَرَفُوا آنچه
را که بشناخته بودند در توریت از نعت کمال محمد و قرآن كَفَرُوا بِهِ کافر شدند بان چه گمان ایشان آن بود که پیغمبر آخر
الزمان از نسل ایشان باشد چون از اسمعیل بود و عناد ورزیدند و بدو کافر شدند و باز سبب فوت ریاست از ایشان
بان نگرویدند فَلَعْنَةُ اللَّهِ پس لعنت و دوری رحمت عَلَى الْكَافِرِينَ بر ناگرویدگان است که بعلم خود کار کردند و عناد
ورزیدند پس در بیان مذهب ایشان و اختیار کردن ایشان دنیا بر دین میفرماید که بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ
بد است آنچه که فروختند و بدل کردند بان حظ نفسهای خود را أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ آنکه کافر میشدند بانچه فرو فرستاده
فرستاد خدای از حق که قرآنست یعنی هرکه را بر هلاکت نفس خود اختیار میکند بَغْيًا از جهت طلب کردن آنچه بایشان
نیست و آن حسد است یعنی کافر شدند بان بجهت حسد بردن أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ بر آنکه فرو میفرستد خدای
مِنْ فَضْلِهِ از فضل و بخشش خود که آن کتاب است که مطلق وحی عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بر آنکس که خواهد از بندگان خود
کمتر از ان باشد که اما برای پیغمبری برگزیند یعنی محمد صلعم فَبَاءُوا بِغَضَبٍ پس باز گشتند بخشم از خدای عَلَى غَضَبٍ
بر بالای خشمی دیگر یکی بجهت انکار عیسی و دوم بجهت انکار محمد صلعم و قرآن میتوانند بود که تکرار بجهت تاکید ایشان باشد
وَلِلْكَافِرِينَ و مر کافران راست عَذَابٌ مُهِينٌ عذابی خوار کننده و رسوا سازنده وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گفته شد مر یهود را که
آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ایمان آورید بانچه فرو فرستاده شده است قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا [illegible] یعنی توریت وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ و در حالیکه
کافر میشوند بانچه بجز کتاب ایشان است وَهُوَ الْحَقُّ و خبر یعنی چون قرآن درست است و از نزد حق تعالی نازل شده
مُصَدِّقًا حال است یعنی تصدیق کننده است مر لِمَا مَعَهُمْ مر آن کتابی را که با ایشان است یعنی توریت بعد از آن برای
ابطال سخن ایشان بفرماید قُلْ بگو ای محمد صلعم مر یهود ایشان را که میگویند بتوریت ایمان داریم فَلِمَ تَقْتُلُونَ پس چرا میکشتید
أَنْبِيَاءَ اللَّهِ پیغمبران خدای را [illegible] إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید گروندگان بتوریت [illegible]

[illegible]

[illegible] آنکه [illegible] که آمد شما را موسی بالبینات بمعجزهای روشن [illegible]

ولقد جاءکم موسی بالبینات [illegible] آیات بینات مذکور است ثم اتخذتم العجل پس فرا گرفتید گوساله را بمعبودی من بعده

پس رفتن موسی بطور وانتم ظالمون وشما بودید ستمکاران [illegible] بر نفس خود بسبب گوساله پرستیدن

[illegible] معجزات او واذ اخذنا میثاقکم ویاد کنید آنگاه که گرفتیم عهد وپیمان شما را ورفعنا فوقکم الطور

و بر داشتیم بر زبر شما کوهی را که منسوب بود بطور [illegible] انکوهای فلسطین [illegible]

وگفتیم بشما که خذوا ما آتیناکم فرا گیرید [illegible] آنچه دادیم از توریت بقوة [illegible] واسمعوا

و فرمان برید احکام او را قالوا سمعنا [illegible] شنیدیم گفتار ترا بگوش وعصینا ونافرمانی کردیم [illegible] واشربوا

[illegible] فی قلوبهم العجل در دلهای ایشان دوستی گوساله [illegible]

دلهای ایشان [illegible] بکفرهم بسبب ناگرویدن [illegible] و انکار [illegible] ایشان

ایشان [illegible] گوساله [illegible] پس دوستی او در دل ایشان [illegible]

[illegible] قل بگوای محمد [illegible] ایشان بئسما یأمرکم [illegible] به ایمانکم

ایمان شما بتوریت [illegible] ان کنتم مؤمنین اگر هستید گروید گان بتوریت [illegible] ایمان

ایشان است بتوریت یعنی اگر میگروید بتوریت شما را [illegible] چون [illegible] از شما [illegible]

[illegible] بتوریت ایمان ندارید [illegible] دعوی [illegible] بهشت [illegible] قل

بگوای محمد در جواب ایشان که ان کانت لکم الدار الآخرة اگر هست بزعم شما [illegible] سرای دیگر که بهشت است

عند الله نزد خدای خالصة [illegible] خاص است مر شما را یعنی خاصه شما است من دون الناس از غیر دیگر مردمان

فتمنوا الموت پس آرزو کنید مرگ را ان کنتم صادقین اگر هستید شما راست گویان [illegible] بهشت خاص شما

[illegible] اهل بهشت است [illegible] مشتاق آن خواهد بود [illegible]

[illegible] موضع استراحت وانواع لذات است ولن یتمنوه ابدا [illegible]

بما قدمت ایدیهم بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان [illegible] دوزخ چون [illegible]

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وانکار [illegible] والله علیم بالظالمین [illegible]

باحوال ستمکاران [illegible] دروغ [illegible] ستمکاران [illegible] دعوی میکنند ولتجدنهم

[illegible] احرص الناس [illegible] مردمان علی حیوة [illegible] ومن الذین اشرکوا [illegible]

[illegible] مشرکان [illegible] حرص ایشان [illegible]

[illegible] ود احدهم دوست میدارد [illegible] لو یعمر الف سنة [illegible]

[illegible] من العذاب [illegible] ان یعمر [illegible]

[illegible] والله بصیر [illegible]

[illegible]

کیست آنکه جبرئیل است ... وحی بتو می‌آید [illegible] جبرئیل بسیار رسیده ملک العذاب است ... فرود

آورده و قتال کرده و شهرهای ایشان را خراب نموده اگر بجای او میکائیل بودی ما بخدا ایمان می‌آوردیم اینها نازل شد که قُلْ مَنْ كَانَ

عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ بگو ای محمد در جواب ایشان یعنی آنکه هست هر که دشمن او باشد بلا شک دشمن خدا باشد فَإِنَّهُ

پس بدرستی که او فرو آورد قرآن را عَلَىٰ قَلْبِكَ بر دل تو بِإِذْنِ اللَّهِ بفرمان خدای مُصَدِّقًا در حالتی که قرآن تصدیق کننده است

لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچه پیش اوست یعنی کتابهای پیش از آن نازل شده و حال آنکه باقیست چون توریت و زبور و انجیل وَهُدًى

و راه نماینده است وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ و مژده مؤمنان را برستگاری از درکات دوزخ و رسیدن بدرجات بهشت پس شکی

نیست که دشمن جبرئیل دشمن خدا و ملائکه و رسولانست و ازان بخواست که دفع این میفرماید مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ

هر که باشد دشمن خدا را وَمَلَائِكَتِهِ و فرشتگان وَرُسُلِهِ و فرو فرستادگان او را وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ و این دو فرشته

معتبرها فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ دشمنست مر کافران را که دشمن ملائکه و پیغمبرانند پس لا محاله یهود

از اهل جهنم باشند آورده که ابن صوریا که عالم علمای یهود بود گفت ای محمد آنچه بما آورده از آیات دانیم و وحی فهمیم واجب بر دل تو

نازل نشده تا تابع میشویم حق تعالی رد قول او کرده فرموده که وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ و هر اینه فرو فرستادیم بسوی تو آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ

آیتهای روشن یعنی قرآن وَمَا يَكْفُرُ بِهَا و کافر نمیشوند بآن إِلَّا الْفَاسِقُونَ مگر بیرون رفتگان از دایره ایمان که معاندان

و متکبران اهل کفرند یعنی ابن صوریا و متابعان او مرویست که مالک بن صیف یهودی انکار کرد که حق تعالی بزبان موسی از شما

عهدی گرفته است که چون پیغمبر آخر الزمان ظاهر شود بوی بگروید و تصدیق او نمائید گفت خدای بر ما هیچ عهدی نیست در

معنی در او هیچ حق تعالی آیه فرستاد أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا همزه بمعنی انکار است یعنی آیا عهد کردند عهد کردنی نَبَذَهُ

فَرِيقٌ مِنْهُمْ انداختند و شکستند گروهی از ایشان بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بلکه بسیاری از ایشان منکر بوده‌اند

بتوریت وَلَمَّا جَاءَهُمْ و آنگاه که آمد بدیشان رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فرستاده از نزد خدای چون عیسی علیه السلام

مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ تصدیق کننده است مر آنچه را که با ایشان است یعنی توریت نَبَذَ فَرِيقٌ بینداختند گروهی مِنَ الَّذِينَ

أُوتُوا الْكِتَابَ از آنکه داده شده اند کتاب توریت یعنی علمای ایشان بینداختند كِتَابَ اللَّهِ کتاب خدای که توریت است

وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ در پس پشتهای خود زیرا که نگرویدند ایشان برسول که مصدق توریت است و اعراض از رسول تصدیق

بآن کرده و شکستن عهد کرده روست از وجود ایمان برسولانی که معجزات ظاهر نموده باشند كَأَنَّهُمْ گویا ایشان

که علمای یهود اند لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که کلام خداست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول ویست یعنی با ایشان که

یقین میدانند حقیقت آنرا لیکن بجهت عناد و غرور و تجاهل میکنند و چنان فرامینمایند که نمیدانیم و آورده اند که دیو

در عهد سلیمان شعبده‌ها را با کهانت جمع کرده نوشته بودند و آنرا در میان عوام الناس شایع ساخته سلیمان

بر آن مطلع شده بفرمود تا آن نوشتها را بیاوردند پس آنرا در صندوقی نهاده و قفل بر آن زده در زیر درخت خود پنهان

کرد بعد از آنکه وفات کرد دیوان آن را از درخت بیرون آورده چنان بمردمان نمودند که سلیمان بآن سحرها و شعبده‌ها پادشاهی

میکرد یهودان سلیمان را بسحر نسبت میدادند حق تعالی تکذیب ایشان کرده فرموده اند وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند

[illegible] مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ آنچه میخواندند دیوان عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ و گویند علی بمعنی فی است [illegible]

عَلیٰ مُلْکِ سُلَیْمَانَ وَمَا کَفَرَ سُلَیْمَانُ و کفر نورزید سلیمان یعنی جادوی نکرد
استعمال کفر است و هرکه پیغمبر باشد البته از وی معصوم خواهد بود وَلٰکِنَّ الشَّیٰاطِینَ کَفَرُوا و لیکن دیوان منهای دین کفر ورزیدند
کافر شدند بسبب جادوی یُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ در حالتی که در آموزانیدند مردمان را آن جادوی را ایشان از دیگر ابای لغو نه
و کافر ساختند وَمَا اُنْزِلَ و دیگر یهود در پیروی کردند آن چیز را که فرستاده شده بودند از جادوی عَلَی الْمَلَکَیْنِ بر دو فرشته
بِبَابِلَ در شهر بابل که شهری است از شهرهای کوفه هَارُوتَ وَمَارُوتَ نام آن دو فرشته است و سبب آن چه حکم بود آن
اد ریس علیه السلام سحر در میان مردمان فاش شده بود تا بیان فعل میکردند و انواع معجزه چند از بیغامبر و رسید از شبهات
بیشتر بود از آنکه معاندان نوح هم مردمان بساحری مشغول شده ترک دین اسلام کردند حق تعالی این دو فرشته را فرستاد
بصورت آدمی تا ایشان بدان از مذهبی کنند و از عقوبت جزاء آن بترسانیدند و حقیقت سحر با ایشان معلوم کردند
تا بطلان آن را دانسته اجتناب نمایند و این مثل است که شخصی را بر حقیقت زهر هلاهل مطلع سازند تا از آن بعید بود وَ
مَا یُعَلِّمٰانِ تعلیم نمیدادند این دو فرشته مِنْ اَحَدٍ هیچ از مردمان را حَتّٰی یَقُولَا تا آنکه بر طریق نصیحت و مواعظه
میگفتند او را پیش از آموزانیدند که اِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ جز این نیست که ما از ما امتحان خلقانیم از خدا تا ظاهر شود که تعلیم کرده
این تا عمل خواهند کرد و انکه عمل بطلان آن حاصل کرده از عمل کردن بالمضرت احتراز خواهد کرد و بر ایمان خود ثابت قدم
خواهد شد فَلَا تَکْفُرْ پس کافر مشو تو باعتقاد کردن آن که بر عمل سحر کننده نیست روایت آمد که سبب تعلیم سحر این دو
فرشته را امر کرده تا تعلیم سحر کنند و حجتی ذکر کردند که آن روزگار نابر کیفیت سحر و حقیقت آن اطلاع یافته معارضی
آن مدعیان نبوت کرده اند و بمردمان ظاهر کردانیدند که ساحران در این دعوی کاذب اند و بر مردمان بنمایند سحر است
نه معجز پس بجهت این سحر را از این دو فرشته فرا میگرفتند فَیَتَعَلَّمُوْنَ مِنْهُمَا پس می آموختند از ایشان مَا یُفَرِّقُوْنَ
آن چیز را یعنی سحری را که جدایی افکنند یعنی توانند که تفرقه کنند بسبب آن بِهٖ بَیْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهٖ میان مرد و زن و اما
از عمل کردن بدان ایشان را منع میکردند وَمَا هُمْ و نیستند ساحران بِضَارِّیْنَ ضرر رسانندگان بسبب سحر مِنْ اَحَدٍ
هیچکس را مگر بعلم خدای یعنی هیچ سحر نکنند و بدان ضرری نرسانند مگر که علم خدای بدان تعلق کرده باشد مراد
آنست که حق تعالی از آمدن آن را ایشان از ایشان جزا میرسانند و گویند مراد بدان بعید است یعنی سحر نتوانند رسانید
مگر تو کذاشتن خدای ایشان را برای کرده و منع نکردن او ایشان را و اگر خواهد منع ایشان میتواند کرد لیکن اکراه و
اجبار مانع تکلیف است و این قول صادق علیه السلام ست که گفته اذن یعنی قضا و قدر است و این قول جمهور ست
یعنی هرکه استحقاق ضرر داشته باشد آن سحر بوی رسد و اگر نه نرسد وَیَتَعَلَّمُوْنَ و می آموختند مَا یَضُرُّهُمْ
مَا یَضُرُّهُمْ آن چیز را که زیان رساند ایشان را آن عمل کنند وَلَا یَنْفَعُهُمْ و سود ندهد ایشان را زیرا که مجرد علم با آن
بطلان موجب نمیشود وَلَقَدْ عَلِمُوْا و هر آینه میدانسته اند یهود لَمَنِ اشْتَرٰىهُ هر که بخرد سحر را یعنی بدل کند از دین
حق بدین جهت که بیاموزد آن را و بدان عمل کند مَا لَهٗ فِی الْاٰخِرَةِ نباشد او را در آن سرا مِنْ خَلَاقٍ هیچ بهره نیکویی و نصیبی که
خلاق خلاص است یعنی او را در آخرت خلاصی نباشد وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا و هر آینه بد چیزیست که فروختند یعنی بدل کردند
بِهٖ اَنْفُسَهُمْ با خود نفسهای خود را یعنی حظ نفسهای خود را بدو بفروختند لَوْ کَانُوْا یَعْلَمُوْنَ اگر هستند که بدانند
دیدن و یا عالم باشند به قبح و یا دانند حقیقت آنچه پایم است از انواع عذاب یعنی چون ایشان عمل کرده ...

[illegible] تلونا ثم ولو انهم آمنوا [illegible] در قرآن وَاتَّقَوْا و پرهیز کردندی

[illegible] معاصی لَمَثُوبَةٌ هر آینه پاداشی که بجهت مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزد خدای خَيْرٌ بهتر است از سحر

و پوشیدن نعت محمد صلعم لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر بودندی که بدانستندی که ثواب خدا بهتر است و مراد بجهل ایشان [illegible]

[illegible] پس گویا که علم بان ندارند و چون حق تعالی یهود را از سحر نهی کرد در عقب آن نهی مومنان

میکند از گفتن راعنا و میگوید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانی که ایمان آورده اند لَا تَقُولُوا رَاعِنَا مگوئید لفظ راعنا

وقت سخن کردن با محمد که یهود گفتار رشتا را دست آویز ساخته با حضرت صلعم کلمه میگویند و قصد دشنام و تمسخر میکنند

و مومنان این کلمه را باین معنی میگفتند که مراعات کن ما را و ملاحظه احوال ما کن و تانی نما در [illegible] ما [illegible] آیات قرانی

حال را [illegible] و یهود استماع این لفظ کرده حضرت صلعم بان خطاب میکردند و مراد ایشان بان رعونت حمق بود

پس حق تعالی مومنان را بکلمه که [illegible] نداشته باشد که یهودان قصد دشنام کنند فرمود

وَقُولُوا انْظُرْنَا و بگوئید بجای آن انظرنا معنی اینست که بنگر بسوی ما و ملاحظه حال ما کن و یا مهلت ده ما را تا اینکه

بعضی قول [illegible] وَاسْمَعُوا و بشنوید ای مومنان سخن خدا را اما احتیاج نداشته باشد بطلب راعنا

و یا [illegible] بسمع قبول بشنوید نه مثل شنیدن یهود که گفتند سمعنا و عصینا چنانچه گذشت وَلِلْكَافِرِينَ مر کافرا

نرا یعنی یهود که [illegible] در دشنام این کلمه میگویند عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابیست دردناک که هر کس باخر رسد اورده اند که

جمعی از [illegible] یهودان کرده فرمود مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا و دوست ندارند آنانکه حق را پوشیدند از بیان نگرویدند

مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل کتاب بتوریت یعنی یهود وَلَا الْمُشْرِكِينَ و نه از شرک آورندگان أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ که فرستاده

شود بر شما مِنْ خَيْرٍ هیچ نیکوئی دینوی و اخروی مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما [illegible] که یهود کاره بودند که نبوت با ولد

اسماعیل انتقال یابد و مشرکان نیز داعیه نبوت برای ولید مغیره [illegible] حق تع فرمود وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ

و خدای خاص میگرداند برحمت اوست هر کرا خواهد و مصلحت بیند وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای خداوند فضل بزرگوار است

بهر کرا [illegible] کرامت فرموده اورده اند که یهودان با مشرکان طعنه میزدند که محمد را رای و فکر استوار نیست

بر حکمی [illegible] و بعد از آن پشیمان میشود و دیگر [illegible] میکند حق تع رد قول ایشان کرده فرمود که [illegible] تعلق با

[illegible] همچنانکه نبوت تابع مصلحت احکام شریعت نیز تابع مصلحت است پس همچنانکه در وقتی مصلحت ایشان بود که

موسی پیغمبر ایشان باشد و توریت کتاب ایشان و وقتی که دیگر مقتضی آنکه ایشان عیسی و انجیل باشد و اکنون مصلحت

است که پیغمبر محمد باشد و قرآن کتاب احکام شریعت نیز [illegible] چه بعضی اوقات تقاضای حکمی میکند و زمان دیگر

مقتضی خلاف است پس بجهت مصلحت خلقان در تکلیف عبادات که ایشان علم بان ندارند ایتی یا [illegible] حکمی منسوخ

میسازیم و [illegible] مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ هر چه منسوخ میگردانیم ایتی از آیات قرآن بر وفق مصلحت خلقان و مقتضای

زمان أَوْ نُنْسِهَا یا فراموش میگردانیم از دلها [illegible] نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا می آریم بهتر از آن ایت منسوخ در نفع [illegible]

چنانکه جهاد [illegible] منسوخ کردیم [illegible] ثواب که در ناسخ باشد و در منسوخ نه أَوْ مِثْلِهَا

یا می آریم مانند آن [illegible] کردیم [illegible] مصلحت چون [illegible] قبله از بیت المقدس بکعبه

[illegible] حضرت رسالت [illegible] یا رسول الله [illegible]

و درشب دیگر بخاطر نیامد روی بشب برخواستم نا آنرا ورد خود کرده بودم هرچند که خواستم یاد من میسر نشد و دیگری برخاست گفت
گفت یا رسول الله مرا نیز همین صورت دست داد و دیگری نیز چنین گفت حضرت گفت حق آنرا نسخ فرمود و هرآینه که
نسخ نماید از یاد مردم بیرون ببرد بیستکه جهودان گفتند که نسخ آیت بر خدا روا نیست زیرا که پشیمانیست و خدای از آن
منزه و مبرا است و از مصلحت الهی دل در نسخ احکام غافل بودند حق تعالی از دو یا انکار و سرزنش فرمود ای منکر جبال
کتند اَلَمْ تَعْلَمْ آیا نمیدانی اَنَّ اللّٰهَ آنکه خدای عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ بر همه چیزها از نسخ و اثبات و غیر آن مقدورات قَدِیْرٌ
تواناست پس در هر وقت مصلحت نسخ میکند حکمی اَلَمْ تَعْلَمْ آیا دانا نیستی آنکه حق تعالی اَنَّ اللّٰهَ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ
الْاَرْضِ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها پس هرچه خواهد تواند کرد وَمَا لَكُمْ نیست مر شما را مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ از
غیر حق تعالی مِنْ وَّلِیٍّ دوستی که از وی بشما نفع رسد وَّلَا نَصِیْرٍ و نه یاری که از شما دفع ضرر تواند کرد پس اوست که بهر
صلاح شما از نسخ و اثبات امر میکند مرویست که چون جهودان از پیغمبر صم بر و حکم چیزها طلب میکردند و ان اعلم
میکفتند که با ایمان نمی آرم تا بمعاینه نه بینم که خدای یکبار کتابی از آسمان نازل سازد حق تعالی فرمود اَمْ تُرِیْدُوْنَ
و این متعلق است بالم تعلم یعنی ما نمیدانستید که خدای تعالی مالک جمیع امور است و یا میخواهید اَنْ تَسْئَلُوْا
انکه سوال کنید سخنی لکم پیغمبر خود را کَمَا سُئِلَ مُوْسٰی همچنانکه سوال کرده شده بود موسی مِنْ قَبْلُ پیش
از این یعنی شما از محمد همان چیز سوال بسند که پدران شما از موسی طلب میکردند و میگفتند وَمَنْ یَّتَبَدَّلِ الْكُفْرَ
و هرکه بدل کند کفر را بِالْاِیْمَانِ بگرویدن یعنی کفر را بر ایمان اختیار کند فَقَدْ ضَلَّ پس هرآینه گم گشته است سَوَآءَ السَّبِیْلِ
از میان راه راست یعنی هرکه نظر در معجزات پیغمبر صم نکند و اکتفا بآن نکرده از روی عناد طلب معجزه دیگر کند او
طریق راست را گم کرده و در کفر که وادی ضلالت افتاده آورده اند که فنحاص بن عازورا و زید بن قیس در روز احد عمار را
و حذیفة الیمانی را گفتند که اگر پیغمبر شما حق بودی این شکست بر وی نیامدی از وی برگردید و بدین ما در آیید که شما را
بهتر خواهد بود عمار گفت هرگز از دین اسلام برنگردیم و تابع شما نشویم پس هر دو نزد پیغمبر صم آمدند و رسول را از نیا
خبر داده اند و آنحضرت صم در حق ایشان دعای خیر فرموده حق تعالی این آیه فرستاد وَدَّ كَثِیْرٌ که دوست میدارند
بسیاری مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اهل توریت چون فنحاص بن عازورا که دانشمند ایشانست و امثال او لَوْ یَرُدُّوْنَكُمْ انکه
برگردانید شما ای مومنان مِّنْۢ بَعْدِ اِیْمَانِكُمْ از پس گرویدن شما كُفَّارًا در حالتی که کافر گردیدگان باشید یعنی میخواهید که شما را
کافر گردانند حَسَدًا از جهت حسد بردن بر شما که آن صادر شده مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ از نزد دل و نفسهای ایشان یعنی از طبع
ایشان بظهور رسیده مِّنْۢ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ از پس آنچه روشن گشته لَهُمُ الْحَقُّ راه راست که آن حق رسالت محمد است صم
و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام بسبب معجزات و نعوت مذکوره او در توریت فَاعْفُوْا پس در گذرید ای مومنان
از عقوبت ایشان و کارزار کردن با ایشان وَاصْفَحُوْا و روی بگردانید از ایشان حَتّٰى یَاْتِیَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ تا بیارد
حق تعالی فرمان خود را که آن اذن است در قتال ایشان و جزیه گرفتن از ایشان از ابن عباس رضی الله عنه مرویست که
این آیه به آیه قتال منسوخ شد اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ بر همه چیزها است توانا پس انتقال
از ایشان بکشد وَاَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را با شرایط و ارکان وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة را بمستحقان یعنی
مشغول عبادت باشید دست تعرض از یهود کوتاه کنید تا حکم بقتال نازل شود وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ و آنچه از پیش

[illegible] براي خويشتن از خير [illegible] تَجِدُوهُ [illegible]
[illegible] عِنْدَ اللّٰهِ بدرستي كه خداي ثواب آنرا بازيابيد إِنَّ اللّٰهَ بدرستي كه خداي بِمَا تَعْمَلُونَ آنچه ميكنيد
از عملها بَصِيرٌ بيناست يعني آن نزد او سبحانه ضايع نخواهد بود [illegible] بالحق [illegible]
[illegible] چنانكه گويي معظم [illegible] چون رسول مبعوث شد و نسخ شرع ترسايان و يهود
[illegible] بيان [illegible] در همه و دفع [illegible] شدند هر يك از ايشان گفتند كه بهشت مخصوص
بما است كه بهشت نخواهد رفت مگر يهودي قَالُوا گفتند يهودان و ترسايان لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ هرگز
داخل نشود در بهشت إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ يا نصراني يعني يهود گفتند كه در بهشت نرود مگر يهودي
و ترسايان گفتند كه در بهشت نرود مگر نصاري تِلْكَ اين سخن باطل است أَمَانِيُّهُمْ آرزوهاي باطله يهودان و
ترسايان است قُلْ بگواي محمد در جواب ايشان كه هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ بياريد حجت خود را برين دعوي كه ميكنيد إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ اگر هستيد راستگويان درين گفتار بَلَىٰ بدانيد كه ايشان ميگويند بلي آري در بهشت داخل ميشود
مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ هر كه خالص سازد همه خود را من جميع الوجوه منقاد شود لِلّٰهِ مر خداي را و پاكيزه كرد اندرون
خود را براي طاعت خداي و غير او را در عبادت او شريك نكردند وَهُوَ مُحْسِنٌ و حال آنكه او نيكوكار است در كردار و گفتار
يعني از بهر ما اسمعه نكرده اند و بر وجه مامور بجاي آورده فَلَهُ أَجْرُهُ پس او راست مزد او عِنْدَ رَبِّهِ نزديك پروردگار
او كه ضايع و ناقص نشود وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و هيچ ترسي نيست مر ايشان را از فوت مزد ايشان وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
و نه اندوهگين شوند از قصور و زوال آن مزد در آخرت آورده اند كه جمعي از ترسايان نجران بمدينه آمدند و با علماي
يهود ترسا و ايشان مناظره با كردند و در مجلس دانشمند يهود ايشان را گفت كه هيچ حق نيستيد و انكار عيسي كرد و
تكذيب نبوت او نمود يكي از ترسايان گفت بلكه شما هيچ امر نيكو عمل نميكنيد و انكار نبوت موسي و كتاب او كرد حق تعالي
اين آيت فرستاد وَقَالَتِ الْيَهُودُ و گفتند يهودان لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ نيستند گروه ترسايان عَلَىٰ شَيْءٍ بر چيزي از دين
وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ و گفتند ترسايان لَيْسَتِ الْيَهُودُ نيستند جهودان عَلَىٰ شَيْءٍ بر چيزي كه صواب باشد وَهُمْ و حال آنكه
ايشان يَتْلُونَ الْكِتَابَ ميخوانند كتاب يعني يهودان توريت ميدانند كه نصاري بجهة اثبات نبي و نبوت مرحبا را
اخبار و ترسايان در انجيل ميدانند كه يهود بجهة انكار عيسي كافر شدند كَذَٰلِكَ همچنين كه ايشان گفتند قَالَ الَّذِينَ
گفتند آنانكه لَا يَعْلَمُونَ هيچ نميدانند يعني غير اهل كتاب از مجوس و مشركان مِثْلَ قَوْلِهِمْ مانند قول يهود و نصاري يعني كه
كفار كه صاحب كتاب نيستند و هيچ نميدانند و باز ديگر همين گفتند فَاللّٰهُ يَحْكُمُ پس خدا حكم كند بَيْنَهُمْ در ميان دو قوم
يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخيز فِيمَا كَانُوا فِيهِ در چيزي كه هستند ايشان كه در ان اختلاف ميكنند از حق و باطل و هر يك
را بجزاي خود خواهد رسانيد آورده اند كه چون بخت نصر بر بني اسرائيل استيلا يافت نصاري را جمع كرد بر ايشان تاخت
و يهودان ايشان را بكشت و زنان و كودكان ايشان را غارت كرد و بيت المقدس را خراب نمود و حق تعالي اين خبر داد وَمَنْ
أَظْلَمُ و كيست ستمكارتر مِمَّنْ مَنَعَ از آنكس كه باز داشت مَسَاجِدَ اللّٰهِ مسجدهاي خداي را أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ از آنكه ياد كرده شود
[illegible] يعني مانع شد از آنكه در ان موضع [illegible] وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا و سعي كرد در خرابي
[illegible]

و بکشتند بیت المقدس را خراب کردند و طایفه‌ای از بنی اسرائیل را بقتل آوردند [illegible]

[illegible] منع کردند مردم را از دخول مکه و مسجد الحرام و سایر بیوت الله [illegible] ساختن [illegible] عبادت

[illegible] کردند در [illegible] عبادت در آن [illegible] کردن از آن مومنان [illegible] اولئک آنکه منع ذکر خدا کردند

و در خرابی مسجدها کوشیدند ما کان لهم نبود مر ایشانرا یعنی سزاوار نیست ایشان را ان یدخلوها آنکه در آیند در مساجد الا خائفین

مگر در حالتی که ترسناکان باشند [illegible] دولت اسلام چه ترسایان و سایر کفار را از خوف رفتن در بیت المقدس و یهودان

و سایر اهل کفار قدرت بر دخول در مسجد الحرام [illegible] شد و هیچکدام جواب نداشتند که در مسجد در آیند از خوف اهل

اسلام لهم مر اهل کتاب راست که فی الدنیا خزی در دنیا رسوایی و خواری که آن قتل ایشانست و غارت و وضع جزیه بر

ایشان و گرفتن ان از دست ایشان [illegible] ایشان تا موجب زیادتی خواری ایشان باشد و لهم فی الآخرة و مر ایشانرا

در سرای دیگر عذاب عظیم عذابی بزرگ و [illegible] رسوایی ایشان در دنیا در زمان خروج حضرت صاحب

الزمان [illegible] باید که همه را بقتل رسانند از ابن عباس منقولست که چون آیه تحویل قبله نازل شد مسلمانان

روی بکعبه آوردند جهودان بر ایشان طعنه زدند و [illegible] کردند و انکار ایشان نمودند حق تعالی آیه فرستاد و لله المشرق

والمغرب و مر خدای راست جای برآمدن آفتاب چون مکه و کعبه و موضع فرو رفتن آن بیت المقدس فاینما تولوا

پس هر کجا روی آورید فثم وجه الله پس آنجا جهت ملایمت خداست که بان مامور شده اند و در بعضی از تفاسیر آمده

که مشرکان مانع مومنان میشدند از دخول مسجد حق تع این آیه فرموده و فرستاد و بنابرین مراد بمشرق و مغرب

همه زمین است زیرا که همه منحصر است بمشرق و مغرب یعنی همه زمین مر خدای راست پس اگر ممنوع شوید از نماز در مسجد الحرام

حق تعالی همه زمین مسجد شما ساخته پس در هر مکانی که بطرف قبله توجه کنند که بان مامور شده اید نزد بعضی آنست که

در اول اسلام مسلمانان در نماز مخیر بودند میان آنکه توجه بکعبه کنند یا بیت المقدس و بعد از آن منسوخ شد باید فول وجهک

شطر المسجد الحرام و گویند که نزول این آیه در [illegible] نماز از جابر روایتست که حضرت رسالت [illegible] جمعی از لشکریان

بغزایی فرستاده بود شبی بسبب تاریکی در جهت قبله اختلاف کردند هر کس برای اجتهاد خود متوجه جهتی شده

نماز گذاردند چون روز شد بر ایشان ظاهر گشت که در نماز از قبله گردیده بودند بعد از آنکه بمدینه آمدند اعاده این نماز

را از حضرت استفسار کردند این آیت نازل شد بعد از آنکه بقدر امکان در قبله اجتهاد کرده اند اعاده این نماز نه راست

[illegible] جهات از آن او سبحانه ان الله واسع بدرستی که خدای تعالی فراخ مغفرتست بسیار عطا و رحمت این زمان

تکلیف بر بندگان نمیکند از این جهت امر نمیکند باعاده نماز که بظن و اجتهاد گذارده باشند و یا نهی نمیکند از نماز گذاردن

در [illegible] مسجد علیم داناست بمصلحت احوال مسلمانان و اعمال ایشان و چون حق تع منع انکار نمود در باب توجه مسلمانان

بکعبه در نماز در [illegible] کفار مشرکان فرمود بقوله وقالوا اتخذ الله ولدا و گفتند مشرکان و ترسایان که فرا گرفت خدای

[illegible] عزیر و مسیح و ملایکه سبحانه و [illegible] اوست از آنکه ویرا فرزندی باشد چه این مقتضی تشبیه و محاجه

[illegible] بل له ما فی السموات والارض بلکه مر اوراست [illegible] اهل آسمان و زمین

[illegible] ملایکه [illegible] ایمان [illegible] او باشند [illegible] باشند از جنس او [illegible]

[illegible]

از زن و فرزند خود فرا هم بود و لیکن همه موجود با ذات حق همه چیز بمعنی بنا نهند بَدِیعُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ نو پدید آرنده آسمانها و زمینهاست بماده و مدتی وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا و چون اراده کند که امری چیزی موجود شود فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز
این نیست که گوید مر اورا كُنْ باش فَيَكُونُ پس آن چیز باشد و چون ثابت شد که او سبحانه از هیچ چیز ماست بکسر
تعالی آنکه موقوف باشد بماده و مدتی پس ثابت گشت که متصف نیست بصفت جسم و جوهر بر سبیل تدریج است پس
فرا گرفتن ولد که از لوازم جسم است از وی ممنوع باشد و نیز و جود ولد یا مهلت و مدت و ماده است و حق تعالی از این مستغنی
و چون حق تع بیان حال کفار نمود در انکار توحید و دعوی فرا گرفتن خدا ولد را در عقب آن ذکر مخالفت ایشان می نماید
در باب نبوت بر سبیل عناد و میفرماید که وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ و گفتند آنانکه نمی دانند یعنی جاهلان اهل شرک و اهل
کتاب لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ چرا سخن نمیگوید خدا با ما چنانکه با فرشتگان سخن میکند و با چنانکه با پدران ما سخن میگفت
چرا با ما وحی میکند که تو پیغمبر و فرستاده اویی أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ یا نمی آرد بما حجتی بر صدق این سخن را از وی عناد و لجاج میگفتند
و گرنه معجزات آنحضرت [illegible] بر صدق او و ایشان جهة انکار بسیاری که داشتند معجزات دیگر را طلب
میکردند كَذَٰلِكَ همچنانکه این کفار میگویند قَالَ الَّذِينَ گفتند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ از پیش ایشان مِثْلَ قَوْلِهِمْ
مانند گفتار ایشان یعنی ایشان نیز با وجود آیات واله بر صدق انبیاء خود از ایشان آیات دیگر میخواستند چنانکه
یهود موسی را میگفتند که خدا را با ما بنما و نصاری عیسی را میگفتند که باید از آسمان فرود آری که ما از معاینه به
تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ مانند یکدیگر مشابه است دلهای این گروه و کسانیکه پیش از ایشان بودند در کوری و سختی
و عناد قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ بتحقیق که روشن کردانیدیم نشانها بر توحید لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ برای گروهی که طلب یقین میکنند
بآن نه آنانکه تابع عناد اند و لجاج حجة بر رد قول مشرکان فرمود که إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستی که ما فرستادیم ترا ای محمد
بِالْحَقِّ بدرستی که و راستی یعنی ترا بحق بخلق فرستادیم بَشِيرًا در حالتی که مژده دهنده مومنانرا بثواب عظیم وَنَذِيرًا و بیم
کننده کافرانرا بعذاب الیم پس بر تو حرجی نیست اگر اهل عناد با سر ایمان نیایند در کفر و مکابره وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ
و پرسیده نخواهد در روز قیامت از ایشان که اهل دوزخند یعنی از تو سوال نخواهد کرد که چرا ایشان ایمان نیاوردند از مقاتل
روایت که روزی بر زبان حضرت رسالت جاری شد که اگر خدای بر یهود انزل عذاب بکشاید و از عقب خود ...
ایشان نماید غالب است که از بیم عذاب الیم بصراط مستقیم بازآیند حق تع فرمود وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ یعنی ایشان از یاران
جهنمند و ترا نخواهیم پرسید که چرا ایمان نیاوردند پس بر تو چیزی از اوی رسالت و بر عذاب اهل شقاوت و ضلالت
بعد از آن جهة تو میدید که ایشان دین رسول الله اسلام بود و ترسایان فرمود وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ و هرگز خشنود نشوند
از تو جهودان وَلَا النَّصَارَىٰ و نه ترسایان حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ تا آنکه پیروی کنی کیش ایشان را و پیروی دین ایشان
بر تو چاره نیست پس هرگز اسلام نیارند قُلْ بگو ای محمد صلعم با اهل دو ملت که إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ او ستاره
راست خود جز آن آنچه شما را بآن میخوانند از دین یهودی و نصرانی وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ اگر پیروی نمائی ای محمد صلعم أَهْوَاءَهُمْ
آرزوهای ایشان را که راه شیطانست بَعْدَ الَّذِي پس از آنچه بیاید بکار راستی جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ آمدن است بتو دانش که وجه است
در حقیقت اسلام و بطلان ملتها است ایشان مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ نباشد مر ترا از عذاب خدای مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ هیچ دوستی
که ... [illegible] ... که حق تعالی ... [illegible]

[illegible] کنار اهل کتاب در بیان مومنان ایشان میفرماید که الذین آتیناهم الکتاب آنانکه عطا کردیم ایشان را کتاب توریت
یتلونه [illegible] کتاب را پیروی آن میکنند حق تلاوته چنانکه حق خواندن و پیروی کردنست بدون تغییر و ایشان عبدالله
بن سلام و اتباع او بودند اولئک آن گروه یؤمنون به ایمان آورده اند بکتاب خدا آنانکه تحریف و تبدیل آن کردند ومن
یکفر به و هر که کافر گردد بکتاب و احکام آن را تغییر دهد یا عالمان و عوام آن اعتقاد نکنند فاولئک پس آن گروه هم الخاسرون
ایشانند زیان کاران در دنیا بخواری بقتل و غارت و جزیه دادن و در آخرت بگرفتاری بعذاب دوزخ یا بنی اسرائیل
ای فرزندان یعقوب اذکروا نعمتی التی یاد کنید نعمتهای مرا که انعمت علیکم انعام کردم بر شما وانی فضلتکم و آنکه فضیل
دادم پدران شما را علی العالمین بر همه عالمیان در زمان ایشان پس شکر نعمت کنید و کفران نورزید و بمحمد که رسول منست ایمان
آرید واتقوا یوما و بترسید از عذاب روزی که آن هست آن لا تجزی کفایت نکند نفس عن نفس کسی از کسی شیئا
چیزی را از عذاب ولا یقبل منها عدل و قبول کرده نشود از هیچ نفسی فدای او یعنی چیزی که بعوض آن عذاب نکنند یعنی چیزی
که خود را از آن عذاب باز خرد ولا تنفعها شفاعة و سود نکند هیچ نفسی را در خواه کردن بر تقدیر شفاعت کردن آن کا
هم ینصرون و نه ایشان یعنی کافران یاری کرده شوند در دفع عذاب یعنی ایشان را سودی نکند یاری هیچ یاری که
حق تعالی چون این آیه را در اول قصه اهل الکتاب ذکر نموده آن تکرار کرد جهت مبالغه در شکر گذاری نعمت و ترسانیدن
ایشان از کفران و بعد از ذکر احوال بنی اسرائیل و امت او بیان قصه ابراهیم ع میفرماید که چه حضرت رسالت است و سایر بنی اسرائیل
میفرماید واذ ابتلی ابراهیم یاد کن ای محمد وقتی را که بیازمود یعنی تکلیف کرد ابراهیم را ع ربه پروردگار بکلمات
بسخنان یعنی باوامر و نواهی فاتمهن پس ابراهیم ع باتمام رسانید آن را و بقیام نمود بتمام آن بر وجهی که رضای الهی
در آن بود و گویند که مراد بکلمات مناسک حج است و علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که مراد باین شکافتن موی سر است
بدو نیم و مضمضه و استنشاق و مسواک و چیدن موی لب و گرفتن ناخن و برکندن موی زیر بغل و ازاله موی زهار و ختنه
واستنجا [illegible] است که مراد جمیع حاجات عقلیه و شرعیه است و بر هر تقدیر چون ابراهیم ع آن را باتمام رسانید قال
گفت خدای تعالی که چون متابعت فرمان کردی انی جاعلک بدرستی که من کننده توام للناس برای مردمان اماما پیشوای که مردمان
که هم صلحا بعد از تو بتو اقتدا نمایند و آنکه حق سبحانه تعالی پیغمبر ما را امر نمود که اتباع ملة ابراهیم و امت او مامور شدند
که ملة ابیکم ابراهیم برای وفا نمودن بآن و بعد چون ابراهیم را بشرف امامت بنواخت قال گفت ابراهیم ع او سبحانه و تعالی و
من ذریتی و بعضی از فرزندان و نبیرگان مرا نیز امام گردان . گفت حق تعالی در جواب او
[illegible] نرسد عهد من امامت بستمکاران یعنی عاصیان و فاسقان ذریه ترا این منصب ندهم بلکه بصلحا و اتقیا ای ایشان کرامت
فرمایم و در این دلیل است بر آنکه انبیا و ائمه معصوم بوده اند از جمیع گناهان کبیره و صغیره فاسق صلاحیت امامت ندارد
و در کتاب مناقب مذکور است که عبدالله بن مسعود روایت کرده که من از حضرت رسالت پناه ع شنیدم که فرمودند آنکس که ابراهیم
از او [illegible] پس صحابه که در آن مجلس بودند گفتند یا رسول الله کیفیت طلب ابراهیم و [illegible]
خدای تعالی [illegible] ابراهیم از حق سبحانه و تعالی سوال کرد که ایا از نسل من کسی خواهد بود که [illegible]
امامت [illegible] حق تعالی [illegible] حضرت [illegible] ابراهیم [illegible] که من عهد امامت را بظالمان ندهم از نسل تو که
[illegible] منصب امامت [illegible] ابراهیم [illegible] این کلام بشنید [illegible] الاصنام [illegible]

بر عبادت اصنام از ذریت من از پرستیدن بتان نگه دار پس حق تعالی او را اجابت [illegible] در شان علی ابن ابیطالب اجابت فرمود و دعای
ابراهیم و پرستیدن نگاهداشت فقد علی نبیا و اتخذ علیا وصیا مرا نبی خود کرد و علی را وصی من و این کلام موهبت بر آنکه کسانیکه
بتها پرستیدن مشغول ایشان بوده از منصب امامت دور شدند و خلعت خلافت بر قد قامت ایشان راست نمی آید وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ و نیز یاد کن
[illegible] که گردانیدیم خانه را مَثَابَةً لِلنَّاسِ جای بازگشت برای مردمان یا موضع ثواب ایشان مراد حاجیانند که هر سال بآن رجوع میکنند
[illegible] بحسب [illegible] وَأَمْنًا و موضع ایمنی که هر کسی که بآن التجا کند و متعرض الذا و نشوند و جای ایمنیست از عذاب دوزخ چه حج و
[illegible] موجب مغفرت گناهانست وَاتَّخِذُوا و فرا گیرید ای مومنان بعد از آنکه شرف حرم دانستید مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ از مقامی که منسوب
است بابراهیم ع مُصَلًّى موضع نماز از جابر روایتست که چون رسول ص از طواف حج فارغ شد متوجه مقام ابراهیم گشت و دو رکعت نماز
گذارد میان بگذارد و این آیت بخواند واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی و این دلالت است بر آنکه نماز طواف فریضه است در مقام ابراهیم ع و آن موضعیست
و هو سنگی نشانده اند و اثر قدمهای مبارک آن حضرت ص بر او هست وَعَهِدْنَا و عهد کردیم یعنی فرمان فرستادیم إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ
بسوی ابراهیم و اسماعیل ع أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ آنکه پاک سازید خانه مرا از بتان و انواع نجاسات و معاصی از هر چه لایق نباشد لِلطَّائِفِينَ
برای طواف کنندگان در گرداگرد این وَالْعَاكِفِينَ و از برای مجاوران و اقامت کنندگان نزد آن وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و برای رکوع کنندگان
و سجود نمایندگان یعنی نماز گذارندگان در حدیث آمده که حق تعالی شبانروزی صد و بیست رحمت بکعبه معظمه میفرستد شصت
برای طواف کنندگان و چهل برای نماز گذارندگان و بیست برای نظر کنندگان و چون خانه کعبه در موضعی واقع شده که از آب و
گیاه دور است و این اصطلاح و عجز حاجیان است حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام از حق تعالی طلب فراخی روزی کرد در آن محل چنانکه حق تعالی
فرمود وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ یاد کن ای محمد ص که گفت ابراهیم ع یعنی دعا کرد رَبِّ اجْعَلْ ای پروردگار ما بگردان هَذَا این مکان را که
بیتو در آن خانه ساخته ام بَلَدًا آمِنًا شهری ایمن از قحط و مسخ و غیر آن از انواع عذاب وَارْزُقْ أَهْلَهُ روزی ده اهل این شهر را
مِنَ الثَّمَرَاتِ از انواع میوهها حق تعالی این دعا را اجابت فرمود حکم کرد تا جبرئیل ع دهی از دههای فلسطین را که مشتمل بود بر ثمرات بسیار
از زمین برکند و بمکه آورد و هفت بار گرد خانه کعبه طواف داده در زمین تهامه بر سر مرحله واضع کرد و آن ده را بجهت آن خانه
طایف گویند و میوه اهل مکه از آنجاست بعد از آن ابراهیم ع در روزی مومنان تخصیص فرموده گفت روزی ده مَنْ آمَنَ
هر که ایمان آورد مِنْهُمْ از آنکه ساکن این شهر باشند بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز باز پسین که قیامت قَالَ گفت حق تعالی در جواب
او که روزی میدهم مومنان را وَمَنْ كَفَرَ و هر که کافر باشد فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا پس برخوردار گردانیدم کافر را برخورداری
اندک ثُمَّ أَضْطَرُّهُ پس مضطر گردانیدم او را و بجبر و بیچارگی بکشیم او را إِلَى عَذَابِ النَّارِ بسوی دوزخ وَبِئْسَ
الْمَصِيرُ و بد بازگشت دوزخ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ و نیز یاد کن ای محمد وقتی که برداشت ابراهیم ع اساسها او بنیادها را
مِنَ الْبَيْتِ از خانه کعبه وَإِسْمَاعِيلُ نیز بمشارکت پدر [illegible] ساخت بناهای [illegible] را باین وجه که [illegible] از خانه کار میکردند
و [illegible] خانه را بر می آوردند واضح است که اسماعیل مراد داخل بود در بنا از جهت اسناد رفع بناها او شد و انا [illegible] صلوات الله
مرویست که آدم علیه السلام بنای کعبه کرد و چون کار بسیار بر آن بگذشت ویران شد حق تعالی بابراهیم ع امر کرد تا بموافقت اسمعیل تجدید
آن کردند و چون از اتمام گردانیدند گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما تَقَبَّلْ مِنَّا قبول کن از ما کار خیر را إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
[illegible] شنوا دعای ما و دانای بنیتهای ما رَبَّنَا ای پروردگار ما وَاجْعَلْنَا و گردان ما هر دو را مُسْلِمَيْنِ لَكَ ثابت بر اسلام و
[illegible] وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا [illegible] أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ گروهی گردن نهندگان فرمان [illegible]

بروایتی کنند او بدعوت اولاد هاشم بن عبد مناف‌اند وَأَرِنَا و بنما ما را مَنَاسِكَنَا مواضعی را که در آن افعال حج بجای باید آورد و آن
چون میقات حرم و عرفات باید و تو فرما برای قربان و غیر آن از افعال حج وَتُبْ عَلَيْنَا و ببخشای بر ما توبه بیگانه بر سبیل
خضوع و خشوع است و بر ما از ما سوای و تمام توجه به او سبحانه إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ بتحقیق که توی بسیار توبه
نوبه تقصیر کنندگان در طاعت عصیان نمایندگان رَبَّنَا ای پروردگار ما وَابْعَثْ فِيهِمْ و برانگیز در میان ذریت ما رَسُولًا
مِنْهُمْ فرستاده‌ای از ایشان تا موجب فخر و شرف ایشان باشد حق تعالی اجابت دعا فرموده حضرت مصطفی را ص مبعوث کردانید
چه غیر از آن حضرت پیغمبری دیگر از ذریت ابراهیم و اسماعیل ع نبودند زیرا که انبیای بنی اسرائیل از نسل اسحق ع بودند و گفته‌اند
اعطیت ما دعوه ابی ابراهیم که در آنچه در خواست يَتْلُو عَلَيْهِمْ صفت رسولیست یعنی فرستاده که خواند بر ایشان آيَاتِكَ
آیتهای کتاب بالست نشانهای وحدانیت وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ و بیاموزاند ایشان را قرآن کتاب یعنی وَالْحِكْمَةَ و حکمت که باز آن
نفسهای ایشان کمال یابد از معرفت و احکام شریعت وَيُزَكِّيهِمْ و پاکیزه کرداند ایشان را از شرک و معاصی بسبب شرایع
احکام إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ بدرستی که توئی دانا و غالب که هرگز مغلوب نشوی از انفاذ اراده کنی الْحَكِيمُ دانا بی
محکم کار یعنی هرچه کنی بر وجه حکمت باشد مرویست که عبدالله بن سلام سلمه و مهاجر را که پسران برادران او بودند
باسلام دعوت کرد و گفت شما میدانید که صفت محمد در توریت نوشته است بن سلمه اسلام آورد و مهاجر ابا کرد آیه
نازل شد وَمَنْ يَرْغَبُ وکیست که باز گردد یعنی هیچکس باز نگردد و رغبت نکرد اند عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ از دین ابراهیم إِلَّا
مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ مگر کسی که سفیه کرداند و خوار و بیمقدار سازد نفس خود وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ و بتحقیق که برگزیدیم
ابراهیم را فِي الدُّنْيَا درین سرای بکرم و جوانمردی یا بشرف پیغمبری و یا بوظائف طاعت و فرمان برداری و یا بصفت خلت
و دوستی یا بعمارت خانه کعبه وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ و بدرستی که در آن سرای لَمِنَ الصَّالِحِينَ از جمله شایستگانست و بصفت
صلاح آراسته چون او بدین صفات است پس هر که از دین او رغبت کرداند هر آینه سفیه باشد و نفس خود را خوار کردانیده
باشد و نیز در آن صفات ستوده او میفرماید وَإِذْ قَالَ لَهُ یاد کن ای محمد وقتی که گفت مر ابراهیم را رَبُّهُ پروردگار او
أَسْلِمْ گردن بنه مرا یا تسلیم شو در هرچه بر تو واقع شود از احکام قضا قَالَ أَسْلَمْتُ گفت ابراهیم ع گردن نهادم و تسلیم
کردم خود را لِرَبِّ الْعَالَمِينَ برای پروردگار عالمیان تا هرچه خواهد مراد فرماید و در حق من جاری سازد وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ
و وصیت کرد ابراهیم ع وقت رحلت و وفات بملت خود بَنِيهِ پسران خود را یعنی ایشان را امر کرد به پیروی آن ملت و التزام نمودن
بآن وَيَعْقُوبُ و یعقوب ع نیز اولاد خود را بآن وصیت فرمود بآن وجه که يَا بَنِيَّ ای پسران من ایشان دوازده بودند
چنانکه در سوره یوسف فرماید إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ بدرستی که خدای تعالی برگزید برای شما دین اسلام فَلَا
تَمُوتُنَّ پس باید که نمیرد إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مگر در حالتی که باشند مسلمانان یعنی بر دین اسلام مداومت نمایید
تا هنگامی که مرگ شما را در یابد بعد از آن بر سبیل انکار خطاب باهل کتاب میکند أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ آیا شما حاضر بودید
یعنی نبودید إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ وقتی که آمد بیعقوب مرگ او در آن حال وصیت کرد بفرزندان خود پس از کجا
شما دعوی میکنید که وصیت او باولاد بدین یهودی بود پس جهت زیادتی بیان میفرماید که یقین شما حاضر نبودید إِذْ قَالَ
در وقتی که چون گفت یعقوب ع لِبَنِيهِ پسران خود را مَا تَعْبُدُونَ چه چیز را خواهید پرستید از پس وفات من یعقوب
[illegible] ایشان بود در توحید و دین اسلام چون این سخن بشنیدند [illegible]

ابراهیم پس یعقوب گفتند پسران را که نَعْبُدُ اِلٰهَکَ بپرستیم خدای ترا وَ اِلٰهَ آبَائِکَ اِبْرٰهِیْمَ وَ اِسْمٰعِیْلَ وَ اِسْحٰقَ ابراهیم مراد جد و پدر بود اینها
گفتند برای انکه حکم پدر دارد و اسماعیل عم که عم نیز در حکم پدر است چنانکه پیغمبر ص فرمود عم الرجل صنو ابیه یعنی عم مرد مثل پدر است و برادر
پدر او است و تقدیم اسمعیل بر اسحق بجهت انست که مهتر بود و چون اسحق پدر یعقوب بود حاصل ایشان گفتند که ما هم خواهیم پرستید خدای ترا
و پدران ترا اِلٰهًا وَّاحِدًا خدای یکتا و یگانه وَّ نَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ و حال انکه ما این خدای را گردن نهادگان هستیم
و منقادیم تِلْکَ اُمَّةٌ این جماعت یعنی ابراهیم و یعقوب و اولاد ایشان اُمَّةٌ گروهی بودند قَدْ خَلَتْ که در گذشتند لَهَا
مَا کَسَبَتْ مر ایشانراست انچه کسب کردند وَ لَکُمْ مَّا کَسَبْتُمْ و شما را است انچه کسب کرده اید شما و ایشان را بر کردار پاداش خواهند داد وَ لَا تُسْــَٔلُوْنَ و پرسیده
نخواهند شد عَمَّا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ از انچه بودند که میکردند یعنی شما را بسیاست ایشان نکنند همچنانکه بحسنات ایشان ثواب
نیابید اعتقاد یهودان بود که اولاد را بطاعت پدران ثواب خواهند داد و بر کفر ایشان عقوبت خواهند کشید حق تع
درین ایه رد قول ایشان کرده فرمود که نه شما باعمال ایشان مثاب میشوید و نه ایشان باعمال شما مواخذ میکردند و مروی است
که این صورت با جمعی دیگر از یهودان به پیغمبر ص و اصحاب گفتند که طریق هدایت نیست مگر انچه ما بر انیم پس تابع شوید ما را
تا اهتدا یابید و نصاری چنین میگفتند حق تعالی بر فرستاد وَ قَالُوْا و گفتند اهل مومنان را کُوْنُوْا هُوْدًا باشید یهودان
اَوْ نَصٰرٰی یا ترسایان یعنی یهودان باهل اسلام گفتند که بر دین یهودی و نصاری گفتند که بر دین نصرانی تَهْتَدُوْا تا راه
یابید قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان انکه بخلاف انست که شما میگوئید بَلْ بلکه متابعت میکنیم مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ در اصول دین
اسلام ملت ابراهیم را حَنِیْفًا در حالتی که ان ملت میل کننده است از همه کجها براه راست یا ابراهیم ع مایل بود از همه دینهای
باطل بدین حق که اسلام است وَ مَا کَانَ و نبود ابراهیم مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ از شرک ارندگان این کنایه است باهل کتاب و
غیر ایشان چه ایشان دعوی میکنند که تابع ایشان ابراهیم اند و حال انکه مشرکند چه یهود در زعم انست که عزیر پسر خداست
و نصاری را اعتقاد انکه عیسی ع پسر خداست قُوْلُوْٓا اٰمَنَّا بگوئید ای اهل ایمان در جواب یهود و نصاری که شما را بملة خود
میخوانند بِاللّٰهِ گرویده ایم بخدا وَ مَآ اُنْزِلَ اِلَیْنَا وَ مَآ اُنْزِلَ اِلٰٓی اِبْرٰهٖمَ و بانچه نازل ساختیم ما با ابراهیم که ده صحیفه بوده است
وَ اِسْمٰعِیْلَ وَ اِسْحٰقَ و با اسماعیل و اسحق که فرزندان اویند وَ یَعْقُوْبَ و بیعقوب که نبیره اوست وَ الْاَسْبَاطِ و فرزندان
زندان یعقوب اگرچه صحف بر ابراهیم ع فرود امده بود به اولاد او لیکن چون ایشان بران عمل میکردند پس گویا که ان بر ایشان
نازل شده و همچنانکه قرآن نیز بر ما فرود امده وَ مَآ اُوْتِیَ مُوْسٰی وَ عِیْسٰی و انچه داده شده است موسی را و عیسی را یعنی
توریت و انجیل وَ مَآ اُوْتِیَ النَّبِیُّوْنَ و بانچه داده است به پیغمبران دیگر از کتب و معجزات مِنْ رَّبِّهِمْ از پروردگار
ایشان لَا نُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ هیچ جدایی نمی افکنیم میان یکی از ایشان بلکه بهمه ایمان داریم نه مانند یهود که بعضی
ایمان دارند و بعضی نه وَ نَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ و ما مر خدا را گردن نهادگانیم در توحید و یگانگی او کردنه کان فَاِنْ اٰمَنُوْا پس اگر
ایمان ارند همه اهل کتاب از یهود و نصاری بِمِثْلِ مَآ اٰمَنْتُمْ بِهٖ بمانند انچه شما ایمان اورده اید بدان ای مهاجر و انصاری
یعنی بهمه کتب و رسل فَقَدِ اهْتَدَوْا و پس هر اینه راه راست یافته باشند وَ اِنْ تَوَلَّوْا و اگر بر گردند از ایمان فَاِنَّمَا هُمْ
پس جز این نیست که ایشان فِیْ شِقَاقٍ در خلاف و نزاع اند با حق بعد ازان بجهت تسلی مومنان ایشان را مژده حفظ و
نصرت میدهد و میگوید ای محمد از دشمن نزاع ایشان اندیشه مکن فَسَیَکْفِیْکَهُمُ اللّٰهُ زود باشد
که حق تع کفایت کند و باز دارد شر قریشه یهود و نصاری و ایشان را خوار و ذلیل کردند وَ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ

و او مشرکان نبود و مشرکان انکار او میکردند و نصاری و یهود دعوی اتباع او و اعتقاد بر طریقه وی میکردند آورده اند که بعد از نزول این آیه
جهودان مشکل ترسا شمردند حضرت رسالت صلعم را اعراض کردند و ترسایان نیز طریق خلاف گرفتند با مسلمانان در مقام مفاخرت
در آمدند که ما را پیغمبر هست و شما را نیست و پیغمبر ایشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آبی زرد غوطه دادندی
آب معمودیه گفتندی و اعتقاد ایشان آن بود که آن آب که غسل مولود است از غیر دین ترسا و از اقانیم مقام ختنه دارد
و گفتندی که ما او را رنگ کردیم بعلامت ملت نصرانی و گویند که جهودان رنگی در ظرف خود مالیده اند و ترسایان نیز رنگی
بر جهودان در اولاد خود مالیدندی و آن رنگ بر هم زدندی حق تعالی این آیه فرستاد صِبْغَةَ اللَّهِ یعنی بگویید مسلمانان در
جواب ایشان که رنگ کرده است خدای ما را رنگ کردنی از نزد خود و این صبغه فطرة خداست که همه مردمان بر آن مخلوق اند چه
فطرت اسلام زیور اسلام است چنانکه رنگ زیور جامه است و یا مراد بصبغه هدایت است یعنی هدایت کرد ما را خدا ما
هدایت کردنی جهت خود و یا مراد تطهیر قلوب است یعنی پاک و پاکیزه گردانیده است دلهای ما را و پاکیزه کردنی وَمَنْ أَحْسَنُ
و کیست نیکوتر مِنَ اللَّهِ از پروردگار صِبْغَةً از روی شعار ملت و علامت دین و پاکیزه گردانیدن از نجاست شرک و اوست
که هیچ دینی بهتر از دین او نیست وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ و ما او را پرستندگانیم این عتاب است با اهل شرک یعنی میگوییم
خدا را چنانکه شما شرک میگیرید آورده اند که یهود و نصاری چون شنیدند سخنان در ورطه تعصب افتاده گفتند که ما اولی تر
نزدیک حق تعالی تاییم است بوی سزاوار تریم از مسلمانان حق تعالی پیغمبر خود را فرموده که قُلْ بگو ای محمد صلعم در جواب ایشان که
أَتُحَاجُّونَنَا آیا خصومت و جدال میکنید با ما فِي اللَّهِ در دین خدای و در دعوی اولویت در نسبت دادن خود را بحق
وَهُوَ رَبُّنَا و حال آنکه او پروردگار ماست وَرَبُّكُمْ و او پروردگار شما و خصوصیتی نیست او را بقومی دادن قومی او سبحانه
پروردگار همه او صانعست پس پرستش او واجب باشد بر همه بر مخلوقات دارد بعض نسبی وَلَنَا أَعْمَالُنَا و ما راست جزای کردارهای
وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و شما راست مکافات عملهای شما وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ و ما او را مخلصانیم در اعتقاد و عمل و موحدان او را
و طاعت نه شما أَمْ تَقُولُونَ آیا میگویید اهل کتاب و حفص تا میخواند یعنی شما میگویید ای جهودان و ترسایان إِنَّ
إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ که همه این پیغمبران و پیغمبرزادگان كَانُوا هُودًا بودند جهودان
و این قول جهود است أَوْ نَصَارَى یا بر کیش نصرانی و این کیش سخن ترسایان است قُلْ بگو ای محمد صلعم با ایشان بر سبیل
سرزنش أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ آیا شما دانا ترید بدین پیغمبران أَمِ اللَّهُ یا خدای که ایشان را بدان مبعوث ساخته او سبحانه
نفی این دو کیش از ابراهیم صلعم نموده بقوله ما کان یهودیا و نصرانیا پس از کجا حکم بیهودیت و یا نصرانیت ایشان میکنید
وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر بر خود مِمَّنْ كَتَمَ از آنکس که بپوشد شَهَادَةً عِنْدَهُ گواهی که نزدیک او باشد
مِنَ اللَّهِ از خدای تعالی که بواسطه کتاب الهی دانسته باشد مراد آنست که هیچکس ظالم تر از اهل کتاب نیست زیرا که ایشان
این نوع را بپوشانیدند وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ نیست خدای بی خبر از آنچه میکنید از پوشانیدن حق و انکار محمد صلعم
و قرآن و شما را بر کتمان شهادت مکافات خواهند داد تِلْكَ أُمَّةٌ آن جماعت مذکوره قومی بودند قَدْ خَلَتْ رفتند و
درگذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشانراست آنچه کسب کرده اند وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ و شما راست آنچه کرده اید یعنی جزاء کردار
ایشان و شما را فراخور آن خواهند داد وَلَا تُسْأَلُونَ و پرسیده نخواهند شد عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ
از اعمال ایشان که چه میکرده اند تکرار این آیه جهت مبالغه است آورده اند که حضرت رسالت پناه صلعم در مکه رو بقبله از نوحهم

... نبی را ... که ... کنند که معنان آن اند و یهودان حضرت
... میکنند که اگرچه ... میکند و روایت ابن عباس ... که یهود میگفتند
این هر دو اصحاب ... نماز میکنند ... یا منتقد ... خاطر حضرت رسالت ... 
الی ... که ... بیت المقدس ... که آن یهود ... و منافقان بعد از تحویل قبله ... کنند
... و ... شود ... که ... ایشان این سخن گویند آنانکه ...
زود باشد که بگویند سفهاء یعنی نادان مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی یهود ان ... 
... کان ... مَا وَلَّاهُمْ چه باز گردانید مسلمانان را عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا از قبله ایشان ثابت بودند بر آن یعنی بیت المقدس
قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ بگو ای محمد ... آنکه مر خدایراست جهت مشرق و مغرب و سایر الجهات پس هر طرف
که مصلحت می بیند از قبله میگرداند و بیان میفرماید که يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ راه مینماید بالطاف خود هر کرا خواهد إِلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که امور دینیه است و از جمله آن امر است بتوجه جهت المقدس در نماز یکبار و بار دیگر بکعبه معظمه
بر وفق مصلحت و حکمت پس ... اهل کفر ... فضل امت مرحومه میکند بقوله وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ و همچنانکه گردانیدیم شما را
از راه یافتگان جَعَلْنَاكُمْ گردانیدیم شما را أُمَّةً وَسَطًا گروهی برگزیده و جامع عدالت بعلم و عمل لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ تا باشید
گواهان برای انبیا عَلَى النَّاسِ بر مردمانی که منکر نبوت اند وَيَكُونَ الرَّسُولُ تا باشد فرستاده ما که محمد است
عَلَيْكُمْ شَهِيدًا بر راستی شما گواهی تعدیل کرده شده با عدالت ... معنی اینست که باشد ... در ...
برای شما منسوب شده ... منزل گشته بر شما از کتاب که از حق تعالی نازل کرده و ظلم ننموده بر هیچکس بلکه ایضاح طریق
تعالی کرده پیغمبران را فرستاده پس ایشان تبلیغ رسالت کرده اند و نصیحت و موعظه نموده اند و لیکن آنانکه نگرویدند ... شقاوت
ایشان را بر شهوات باطله داشته منکر تبلیغ ایشان شده اند پس گواهی میدهند بر اهل روزگار خود بر کسانیکه قبل شما بودند
شوند و رسول بر راستی شما گواهی میدهد و در روایت آمده که این گواهی در روز قیامت باشد که امم انبیا انکار تبلیغ رسولان
خود نمایند پس حق تعالی از انبیا طلب شاهد بر تبلیغ کند و اگرچه او سبحانه بحال ایشان دانا باشد اما بجهت اقامت حجت و الزام منکران
طلب بینه کند از پیغمبران پس امت حضرت محمد ... و گواهی دهند بر تبلیغ انبیا و انکار امم سابق ایشان را گویند که از کجا
دانستید که پیغمبران تبلیغ کرده اند ایشان گویند که از کجا دانستید که پیغمبران تبلیغ رسالت کرده اند ما دانستیم که از اخبار
دانسته حق تعالی در کتاب خود از زبان پیغمبر خود پس حضرت رسالت ... کرد ... و او از حال وی سوال کنند و آنحضرت
بعدالت ایشان گواهی دهد و در شواهد التنزیل از سلیمان بن قیس هلالی روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین فرمود که حق تعالی
مراد از آیه کریمه لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ما را خواسته است نه غیر ما پس رسول خدا گواه است بر ما و ما گواهیم بر خلق او و حجت او
او در زمین او و ماییم که حق تعالی مراد از آیه کریمه لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ما را خواسته است نه غیر ما پس رسول خدا گواه است
بر ما و ما گواهیم بر خلق او و حجت او در زمین او و ماییم که حق تعالی ایشان فرموده وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا و بعد از ذکر فضیلت
امت مرحومه که مامورند بتحویل قبله ... حکمت تحویل ... بقوله وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ نگردانیدیم ما قبله ...
الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا بودی ... یعنی جهت کعبه و مرویست که آنحضرت در مکه نماز را جانب کعبه ...
... بمدینه هجرت ... مامور شد که در نماز ... متوجه صخره شود بجهت الفت ... 

[illegible]
...كه بشناسي آن كس را كه پيروي كلام [illegible] ميكند از آنكه بانيم پيغامبر [illegible] تا جدا كنيم مَن يَتَّبِعُ
الرَّسُولَ آنكس را يعني [illegible] كه پيروي رسول ميكند [illegible] بكعبه مِمَّن يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ آنكس باز گردد بر پاشنهاي
خود يعني مرتد شدند از دين او بجهة الفت كرفتن قبله پدران خود و ما براي آنكه متميز سازيم اهل كتاب را [illegible] بر دين اسلام
از آنكسانيم كه بر دين كفر راسخ است وَإِنْ كَانَتْ بدرستي كه هست قبله يعني تحويل آن لَكَبِيرَةً هر آينه بزرگ و دشوار إِلَّا
عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ مگر بر آنانكه راه نمود حق سبحانه ايشان را بمصلحت و حكمت و احكام ايمان و دل را سخ و ثابت گشته
مانند امير المومنين كه در اثناي نماز امري كه پيغمبر مامور شده بتحويل بجانب كعبه متابعت حضرت رسالت كرده بجانب كعبه توجه
فرمود و بعضي كه ضعيف الايمان بودند بحال خود ماندند مرويست كه بعد تحويل قبله يهودان در لحظه شبهه مي انگيختند درباب تحويل
قبله از آن غافله ميگفتند كه اگر قبله حق جهت كعبه است پس آنانكه جانب بيت المقدس نماز كنند از اصحاب محمد پيش از تحويل
قبله وفات يافتند چون سعيد بن زراره و براء بن معرور بر ضلالت مرده باشند حق تع فرمود كه وَمَا كَانَ اللَّهُ و نيست خداي
و نزد او را لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ كه ضايع كرداند ايمان شما را يعني نماز را كه بر وجه اعتقاد صحيح روي به بيت المقدس ميكنند إِنَّ
اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ به درستي كه خداي تعالي مهربان است مر ايشان را ضايع نكرداند رَحِيمٌ بخشاينده است و ملاح
ايشان از و نكاه دارد روايتست كه در اول حال كه حضرت رسالت صلعم از نماز روي به بيت المقدس ميكرد يهودان ميگفتند
كه محمد روي بقبله ما نماز ميكند و آنحضرت صلعم و سلم ملول شده آرزو كرده قبله او كعبه باشد كه قبله ابراهيم است
اينمعني را با جبرئيل ع اظهار كرد جبرئيل ع متوجه مقام خود شد سيد كاينات صلعم ملول شده آرزو كرد كه قبله او كعبه باشد
كه قبله ابراهيم است و اينمعني را با جبرئيل ع كرد جبرئيل ع متوجه مقام خود شد سيد كاينات صلعم هر ساعت از پي او بجانب او
مينكريست و منتظر وحي بود تا جبرئيل ع آمد و اين آيه آورد كه قَدْ نَرَىٰ بدرستي كه مي بينيم تَقَلُّبَ وَجْهِكَ گردانيدن روي ترا
فِي السَّمَاءِ از جهت آسمان براي انتظار وحي فَلَنُوَلِّيَنَّكَ پس متوجه سازيم ترا قِبْلَةً تَرْضَاهَا آن قبله كه تو ميخواهي.
قوله فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روي خود را مراد هم بدن است شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بجانب مسجد الحرام كه محوط است بخانه مرويست كه
آنحضرت روز دوشنبه نيمه ماه رجب در سال دوم از هجرت پيش از وقعه در مسجد بني سلمه دو ركعت ظهر گذارده بود كه اين حكم نازل
شد هم در نماز روي از صخره گردانيد بميزاب توجه فرموده كه بجانب كعبه معظمه است كه آن مسجد بذي القبلتين شهرت يافت
و بعد از آن جهت تصريح بعموم حكم امت حضرت ميفرمايد وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و هر جا كه باشيد در بر و بحر و شرق و غرب خواهيد كه نماز
كنيد فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس بگردانيد رويهاي خود را شَطْرَهُ بجانب مسجد الحرام و بعد از آن بيان عناد يهود ميكند بقوله
وَإِنَّ الَّذِينَ و بدرستي آنكه أُوتُوا الْكِتَابَ داده شده اند كتاب يعني علماي يهود لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ هر آينه ميدانند كه
تحويل از بيت المقدس بدرستي و راست و حكم آن صادر شده مِنْ رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ايشان چه در توريت خوانده
اند كه پيغمبر آخر الزمان بدو قبله نماز كنند و در حجاز قبله گردانيده شود و بماند بكعبه باشد و با وجود اين انكار ميكنند و عناد ميورزند
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و نيست خدا غافل [illegible] عَمَّا يَعْمَلُونَ از آنچه ميكنند يهودان و انكار قبله با وجود علم ايشان بحقيقت
آن [illegible] يهودان گفتند كه [illegible] و صدقه [illegible] در باب توجه بكعبه ما با او ايمان آريم [illegible] روي بكعبه
[illegible] ايشان كه [illegible] وَلَئِنْ أَتَيْتَ جنانچه [illegible] الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ [illegible]

[illegible] ولئن اتبعت اهواءهم [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] ایشان [illegible] حق [illegible]

[illegible] تبلتهم [illegible] بعضهم [illegible] ایشان بتابع قبلة بعض

[illegible] سابعت [illegible] میکنند

میکنند و لئن اتبعت اگر پیروی [illegible] اهواءهم [illegible] از بعد ما جاءک من العلم [illegible]

[illegible] انک اذا [illegible] که باشی [illegible] ایشان لمن

الظالمین از جمله ستمکاران [illegible] متابعت [illegible] ایشان و نیز در بیان عناد

[illegible] میفرماید که الذین آتیناهم الکتاب [illegible] ایشان را کتاب توریت یعرفونه میشناسند پیغمبر را کما یعرفون

ابناءهم چنانکه میشناسند پسران خود را [illegible] در توریت و بسیار معجزات میشناسند صدق

نبوت [illegible] ایشان [illegible] خود را ملتبس نمیشوند بر ایشان لیکن بجهة عناد و [illegible]

[illegible] وان فریقا منهم و بدرستی که گروهی از ایشان چون حی بن اخطب و کعب بن اشرف و امثال ایشان

لیکتمون الحق [illegible] حق را که صفت حضرت رسالت است در توریت [illegible] خود وهم یعلمون و حال آنکه

ایشان میدانند [illegible] پس خطاب بحضرت رسالت میفرماید که الحق من ربک [illegible] درست و راست [illegible]

[illegible] کتمان [illegible] نبوت [illegible] یا مراد امر قبله است فلا تکونن پس مباش خطاب

[illegible] من الممترین از شک کنندگان [illegible] حق [illegible] است یا در کتمان

ایشان [illegible] علم اند [illegible] در باب قبله میفرماید که و لکل وجهة و مر هر امتی را قبله است که متوجه [illegible]

صاحب [illegible] قبله [illegible] هو مولیها که او متوجه [illegible] است بآن روی خود را [illegible] روی او

بآن [illegible] هر امتی یا صاحب [illegible] قبله است پس چرا عیب میکنند فاستبقوا الخیرات پس پیشی گیرید ای

مسلمانان بر دیگران در [illegible] قبله [illegible] تا سبب [illegible] دنیا و آخرت برسید اینما تکونوا هر جا که باشید

[illegible] یأت بکم الله جمیعا بیارد و خدای و همه شما را جمع کند روز قیامت برای [illegible]

[illegible] ان الله [illegible] که خدا تعالی علی کل شیء قدیر بر همه چیزها [illegible] و تمیز [illegible] جمع [illegible]

[illegible] و من حیث خرجت از هر [illegible] بیرون آیی برای سفر فول وجهک پس بگردان

روی خود را [illegible] شطر المسجد الحرام بطرف مسجد حرام و انه و بدرستی که این امر الحق هر آینه درست

و راست من ربک من [illegible] و ما الله بغافل و نیست خدای بیخبر عما تعملون [illegible] میکنند [illegible]

[illegible] قول [illegible] تکرار [illegible] و من حیث خرجت

[illegible] بیرون آیی فول وجهک [illegible] شطر المسجد الحرام بطرف مسجد الحرام

و حیث ما کنتم و هر جا که باشید [illegible] فولوا وجوهکم پس بگردانید [illegible] خود را [illegible] شطره

[illegible] لئلا یکون تا نباشد [illegible] علیکم حجة [illegible]

[illegible]

[illegible]
... ایشان را ... صلاح ... دنیا ... کمال ... [illegible]
... رسید ... مومنان از ایشان ... کما ارسلنا فیکم رسولا منکم ... [illegible]
... بفضل و کرم خود نعمت خود را ... بر شما ... و لاتم نعمتی علیکم ... [illegible]
... احکام دین ... کما ارسلنا ... چنانکه تمام کردیم نعمت خود را بر شما ... فرستادیم در میان شما رسولی از شما فرستاده ان
... یتلوا علیکم آیاتنا ... بر شما آیات ما که قرآنست و یزکیکم و پاک میگرداند شما را
... ویعلمکم الکتاب ... کتاب قرآن والحکمة و علم شریعت و احکام ان از حلال و حرام
ویعلمکم ... ما لم تکونوا تعلمون ... [illegible]
و ... فاذکرونی ... یاد کنید مرا ... اذکرکم تا یاد کنم شما را ... واشکروا لی و سپاس داری
کنید برای من به نعمتها که بر شما انعام کردم در دنیا و آخرت و لا تکفرون و ناسپاسی مکنید ... عصیان امر این
... روایتست ... که حق تع فرموده که بندگان خود را ... جبرئیل و میکائیل ... [illegible]
... کرده ... فاذکرونی اذکرکم ... [illegible]
مذکور گشته و در اینجا ... روایت ... ذکر ... از ابی عبد الله ... روایتست که حق تع
فرموده هر که ... مشغولی بذکر من از یاد کردن حاجت خود ... [illegible]
و نیز فرموده که ... دایم بذکر خدای مشغول بودی بر وجهی که در رفتن و نشستن و طعام خوردن و سخن کردن ...
... کلمه لا اله الا الله ... [illegible]
... ذکر خدا و تلاوت قرآن ... حق تعالی برکت در ان ... [illegible]
فرشتگان در انجا ... و شیاطین ... برای اهل آسمان مانند ... [illegible]
... اهل زمین و هر خانه که در ان ذکر خدا نکنند و قرآن ... برکت ... [illegible]
شیاطین ... ساکن ... و ابو بصیر ... روایت کرده که ... در خلوت ذکر خدا
بسیار کنند ... روایتست که ... غیر مومن ... [illegible]
... ذکر سبحانه در همه احوال ... صادق ... روایتست ... [illegible]
... [illegible]
... اما اگر ذکر خدای باشد ... از حضرت رسالت ... روایتست که حق تع ...
... بذکر من مشغول باشد و نفس ... [illegible]
... [illegible]
و ... حضرت موسی ... از حق تعالی سوال کرد که ... خدایا تو نزدیکی ... [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ایمان [illegible] روایتست [illegible] بالبیت [illegible] هرگاه که [illegible] خدای [illegible] شود
[illegible] کان در [illegible] مشغول شوند [illegible] توقف نمایند ایشان [illegible] باز ایستند
ایشان [illegible] جهاد توقف کویید که مصاحب ما [illegible] که خداست [illegible] ماذکرت و چون [illegible] که مستلزم [illegible]
نفس است [illegible] در عقب [illegible] یا ایها الذین آمنوا ای آنکسانیکه ایمان آورده اید استعینوا یاری
جوئید بر قیام نمودن بحقوق الهی بالصبر بشکیبائی که کلید [illegible] والصلوة و بنماز که اصل عبادتست و معراج مومنین
و مناجات رب العالمین إن الله بدرستی که خدای تعالی مع الصابرین با صابرانست بحفظ و حمایت و نصرت و هدایت در جمیع حالات
و اجابت دعوات و توفیق در طاعات و نزد بعضی مراد بصبر روزه است که متضمن شکیبائیست بر جوع و تشنگی و نزد جمعی دیگر
جهاد است با کفار که مستلزم تعب و رنج بسیار است و حق تعالی چون امر فرمود باستعانت بصبر و صلوة و عبادت که معظم آن
جهاد است در عقب آن [illegible] ولا تقولوا لمن یقتل و مگوئید مر کسانی را [illegible] کسانیکه کشته شود فی سبیل الله در راه
خدای [illegible] در جهاد اموات که ایشان مردگانند مرویست که صحابه بعد از حرب بدر ذکر شهیدان میکردند و ایشان
چهارده تن بودند شش تن از مهاجر و هشت تن از انصار یعنی بر سبیل [illegible] میگفتند که فلان در روز بدر جان شیرین
بباد داد و از لذت نعیم دنیا محروم شد حق تعالی فرمود ایشانرا مرده مخوانید بل احیاء بلکه ایشان زندگانند در حضرت ما و
لکن لا تشعرون و لیکن نمیدانید کیفیت با ارواح و اجساد و بامداد و شبانگاه روزی ایشان میرسد و ایشان خرم
و شادان باجر خدای [illegible] ایشان [illegible] حضرت رسالت [illegible] فرموده که حق تعالی شهید را شش خصلت کرامت میفرماید یکی آنکه
و از قطره خون که از بدن او بر زمین آید جمله گناهان او را عفو فرماید و دوم در بهشت منزل عالی نماید او را سیوم هفتاد
حور العین در خدمت او تعیین نماید چهارم او را از فزع اکبر و عذاب قبر ایمن گرداند پنجم تاج شرف و بزرگواری یاقوت [illegible]
که بهتر از دنیا باشد و هر چه در وست بر سر او نهند ششم شفاعت او را در حق هفتاد کس از اقربا او قبول فرماید که
و بعد از امر بندگان بصبر و عبادت [illegible] بیان اموری مینماید که بآن ایشانرا آزمایش میکند از انواع مصائب
میفرماید که ولنبلونکم هر آینه البته آزمائیم شما را یعنی با شما معامله آزماینده کان میکنیم اگرچه حال شما بر ما پوشیده نیست
اما میخواهیم که عباد کار و بار هر کس بر محک امتحان ظاهر گردد تا بر عالمیان ظاهر شود تا کدام از شما صابرند بر بلا و تسلیم
برضای او نهاده و چکسانند [illegible] بجهت بیصبری و عدم رضای بقضای ایشان ممتاز شدند و این آزمایش بچند نوعست
بشیء من الخوف بچیزی از ترس دشمن در غزا و قلت این نسبت با غیر [illegible] که حق تعالی ایشانرا از آن نگاه میدارد تا حقیقت
مشقت [illegible] برایشان والجوع و نقص من الاموال و گرسنگی که قحط است یا روزه داشتن و نقص من الاموال
و نقصان بعضی مالها که [illegible] و حادثات روزگار بجهت آفات روزگار تلف گردد والانفس و نقصان نفسها بقتل و مرگ
بیماری و ضعف و پیری والثمرات و نقصان برخی میوه ها و تلف محصولات بآفات ارضی و سماوی یا مراد مرگ فرزند
است که میوه باغ دلند مرویست که چون فرزند بنده مومن بمیرد حق تعالی با ملائکه بگوید چون قبض روح فرزند
بنده مومن و میوه دل او کردید وی چه گفت گویند حمد تو گفت و استرجاع نمود و خطاب آید که خانه در بهشت برای
او بنا کنید و او را بیت الحمد نام نهید وبشر الصابرین مژده ده ای محمد صبر کنندگانرا بر این مشقتها و مکروهات
[illegible] الذین [illegible] آنکسان اذا اصابتهم هرگاه برسد ایشانرا [illegible]

ومکروهی که از وی رسد بر صبر و رضا داده و تسلیم و رضا اِنّا لِلّٰهِ بدرستیکه ما ملک خداییم و بنده اوییم
بنده هر چه از مولی بنده رسد بجز تسلیم و رضا چاره نباشد وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ و بدرستیکه ما بسوی او بازگشت کنندگانیم پاداش داده
پس بحکم او رسیده باشیم تا مستوجب ثواب ابدی گردیم امام جعفر صادق علیه السلام از آبای کرام خود علیهم السلام روایت کرده که
حضرت رسالت صلعم فرمود که چهار چیز علامت آنست که او از اهل بهشت بود اول تکلم بکلمه لا اله الا الله دوم چون نعمتی
بدو رسد بگوید الحمد لله سیوم چون گناهی کند بگوید استغفر الله العظیم چهارم چون مصیبتی بدو رسد بگوید انا لله و
انا الیه راجعون انس بن مالک روایت کند که مردی از اصحاب رسول صلعم که همیشه بملازمت آنحضرت بودی پسرش متوفی
شد وی بسیار بگریست رسول صلعم فرمود که او را بخوانید چون حاضر شد بفرمود ای مرد آنکه بهشت را هشت در است
هیچ در را هفت در امنی نیست که پسر تو که از بهشت داخل شود و پیش تو ایستاده گوید ای پدر بیا تو در بهشت
آنحضرت چون چنین فرمود صحابه گفتند یا رسول الله این کرامت مخصوص اوست یا هر کس که مصیبت فرزندان دیده باشد در این
داخل است فرمود که این است شامل الحال همه اهل ایمان خواهد بود وقتی که صبر کنند و رضا بقضا داده قایل شوند بکلمه انا
لله و انا الیه راجعون اُولٰئِكَ آن گروه که در مصائب صبر شکیبایی ورزیدند و رجوع بکلمه استرجاع نمایند عَلَيْهِمْ صَلَوٰاتٌ
برای ایشانست رحمتهای بهشت بسیار مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان وَرَحْمَةٌ و نعمت عظیم و گویند مراد بدان بهشت است
کقوله تعالی و اما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله وَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ و آن گروه ایشانند راه یافتگان بثواب
عظیم و از صادق ع روایتست که بشر الصابرین در حق امیر المؤمنین است چون خبر شهادت برادرش جعفر و فرزند
ام موت ن باشش بکلمه انا لله و انا الیه راجعون جاری گشت و هیچکس پیش از امیر المؤمنین ع این کلمات را نگفته بود حق
تع فرمود که من این را است کردم که تا بعد از وی هر مصیبت زده که اقتدا بوی کند من صلوات و رحمت نامتناهی با وی کرامت
کنم و چون حق تعالی ذکر امتحان بندگان نمود بتکلیفات شاقه و مصیبات شدیده در عقب این ذکر احکام حج میفرماید
که متضمن مشقات عظیمه است و میگوید اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ بدرستیکه صفا و مروه و کوه اند در مکه مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ
از نشانهای خداست در حج خانه یعنی از علامات مناسک اوست که در حج تعیین فرموده فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ پس هر که
قصد کند خانه کعبه را با عمال مخصوص حج اَوِ اعْتَمَرَ یا متوجه زیارت کعبه شود بعملهای مخصوصه بعمره فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ
پس هیچ گناهی نیست بر او اَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا آنکه طواف کند باین دو کوه یعنی سعی نماید در میان وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا
و هر که تطوع رغبت خود بکند کرداری نیکو از طواف حج و عمره و سعی میان صفا و مروه فَاِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ پس بدرستیکه خدای
جزا دهنده شکر نیکوکارانست عَلِيمٌ دانا باعمال بندگان از عبد الله عباس مرویست که سبب نزول این آیات آن بود
که در جاهلیت دو بت بودند بر سنگ یکی اساف نام داشت و دیگری نایله اساف را بر صفا نهاده بودند و نایله بر مروه
چون زمان اسلام در رسید خانه را از بتان پاک کردند آن دو سنگ را نیز بشکستند مسلمانان سعی کاران بودند
و رغم ایشان بود که در موضعی که بتان را نصب کرده باشند سعی آن کردن گناه باشد حق ع این آیه فرستاد در رد توهم ایشان
فرمود و بعد از بیان حکم بندگان را امر میفرماید باظهار حق و نهی از کتمان آن بقوله اِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ بدرستیکه آنانکه پنهان میکنند
مَا اَنْزَلْنَا آنچه فرو فرستادیم مِنَ الْبَيِّنَاتِ از نشانهای روشن مراد احبار یهودند چون کعب بن اشرف و
[illegible] کمالات و صفت رسالت پناه [illegible] اخفا کنند وَالْهُدَىٰ [illegible]

٩ عقوبت اتباع حضرت و تباهی علمای یهود از علمای خدا من بعد ما بیناه للناس از پس آنکه بیان کردیم آن را از برای مردم
فی الکتاب در توریت یعنی الهام دادیم در توریت آشکار که دانسته بودیم از نعوت محمد و وجوب اتباع و ایشان مخفی
کردند اولئک آن گروه که پوشندگان حق‌اند یلعنهم الله لعن میکند و دور میسازد ایشان را خدای از رحمت و یلعنهم
اللاعنون و لعن میکنند بر ایشان لعنت‌کنندگان از ملائکه و مومنان و جن و انس الا الذین تابوا مگر آنانکه بازگردیدند
دیدند با ایمان و کتمان نعت نبوی و بلطف‌هاران و اصلحوا و صلاح آوردند کارهای تباه کرده خود را از تحریف مغلوبان
و تکالیف آن کوشیدند و بینوا و بیان کرده آنچه حق تعالی بیان کرده است در کتاب ایشان از همه صفات پیغمبر
فاولئک پس آن گروه ایشانند که سبب توبه و صلاح میتوانند اتوب علیهم باز کردیدم بر ایشان بقبول توبه و آمرزش
و انا التواب و من بسیار قبول‌کننده توبه‌ام نسبت به بندگان الرحیم مهربان بر ایشان بفیض رحمت و عدم تعجیل
در عقوبت بعد از آن بیان حال کسانی که میکنند که انکار دیدند خدا و بنوبه از کفر و کتمان بودند میفرماید که ان الذین
کفروا بدرستی که آنانکه کافر شدند از احبار یهود بکتمان نبوت محمد و اولی آنست که مراد مطلق اهل کفر باشد یعنی آنانکه
نگرویدند بخدا و رسول او و ماتوا و هم کفار و مردند در حالتی که ایشان کافر بودند اولئک علیهم لعنة الله
بر ایشانست لعنت خدای و دوری از رحمت او بعد از مرگ والملائکة و لعنت فرشتگان والناس اجمعین خالدین
فیها جاوید باشند در دوزخ و لعنت مردمان همه ایشان در حالتی که همه ملائکه و آدمیان بر ایشان لعنت‌کنندگان اند
لا یخفف عنهم العذاب و سبک کرده نشود از ایشان عذاب آتش دوزخ و لا هم ینظرون و نباشند ایشان
که مهلت داده تا زبان باعتذار بگشایند چه عذر ایشان مسموع نباشد از ابن عباس روایت که کفار قریش
گفتند ای محمد وصف خدای کن تا با ما انکرو دیم حق سوره اخلاص باین آیه نازل شد کردانید که و الهکم خدای شما اخلاص
اله واحد معبودیست برانکه یکتا که هیچ شریکی در ذات و صفات ندارد لا اله نیست هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد
الا هو مگر او که خداست در ذات و خداوند صفات الرحمن بخشاینده است و ترتیب ابدان الرحیم مهربانست
در تقویة ارواح و چون منعم جمیع نعم و انعام اصول و فروع است نه غیر او پس او غیر او استحقاق پرستش نداشته باشد
بعد از آن هفت دلیل دیگر ایراد میکند بر وحدانیت خود و میفرماید که ان فی خلق السموات بدرستی که در آفریدن
آسمانها که خیمه ایست بستون بر افراشته و معلق بداشته والارض و در آفرینش زمین که بساطیست گسترده
واختلاف اللیل والنهار و آمدن و رفتن شب و روز پی یکدیگر با اختلاف ایشان در درازی و کوتاهی والفلک
التی تجری و در کشتیها که گران بار میروند فی البحر در دریا بما ینفع الناس با آنچه نفع رساند بمردمان و ما انزل الله
و در آنچه فرو فرستاده خدای من السماء از آسمان یا از ابر من ماء از آب باران فاحیا به الارض پس زنده
ساخت و معمور کردانید آب باران زمین از نباتات بعد موتها از پس مردگی و پژمردگی آن و بث فیها و در آنچه پراکنده
کردند زمین من کل دابة از هر جنبنده در زمین چون بهائم و سباع و وحوش و طیور و غیر آن و تصریف الریاح و دور
کردانیدن بادها از هر جانبی چون باد شمال و جنوب و صبا و دبور والسحاب المسخر و ابرها که رام کردانیده شده و فرمانبردار امر خدای بین السماء والارض میان آسمان و زمین که با ایشان می آید و از هم جدا نمیشود تا آنکه در هر کسی
[illegible] لآیات هر آینه نشانهاست دالی بر وحدانیت [illegible] لقوم یعقلون الایة تمام

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهي را که خرد دارند و نظر تفکر و تامل بران ميکنند حضرت رسالت پناه ميفرمايد که واي بر کسي که بخواند و دران تفکر نکند بدان درختان سبز منظر هوشيار هر ورقي دفتريست معرفت کردگار وَ
مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ و از مردمان کسانی اند که فرا ميگيرند مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز از خداي أَنْدَادًا همتايان و شريکان يعني بتان
برعم باطل ايشان شريکان خدايند يُحِبُّونَهُمْ دوست ميدارند ايشانرا كَحُبِّ اللّٰهِ همچو دوست داشتن خداي يعني
طاعت ايشان ميکنند مانند تعظيم و طاعت کردن خداي يا مراد مشرکان عرب اند که بتان را در تعظيم و طاعت و محبت خدا
برابر ميکنند وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ايمان آورده اند أَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ ايشان قوي تر و ثابت ترند از روي دوستي مر خدايرا يعني
محبت ايشان بخداي بيشتر است نسبت بمحبت کفار بابتان زيراکه محبت خدا هرگز منقطع نميشود بخلاف محبت بتان
کفار که بسبب زايل ميگردد و از اينجاست که کفار از خدايان خود عدول ميکنند بخدا در وقت رسيدن بلا و مصيبت ايشان
و در بعضي زمان عبادت بتي ميکنند و بعد از ان از او گذشته به بت ديگر ميل ميکنند و ميگويند که اين بهتر است وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ
ظَلَمُوا و چون به بينند يعني بدانند انها که ظلم کردند بر خود و از حق در گذشتند بشرک آوردن إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ در وقتي
که به بينند معاينه عذاب دوزخ را أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا آنکه همه قدرت و غلبه بر هر شي خداي راست نه بتان ايشانرا
وَأَنَّ اللّٰهَ و از انين بدانند که خداي شَدِيدُ الْعَذَابِ سخت عذابست بر ايشان هر اينه بدانند مضرت شرک آوردن او را
حسرت ندامت ايشان بر وجهي که باشد که بوصف در نيايد بعضي گفته که معني انست که چون ظالمان در روز قيامت
به بينند که دوزخ بانصد ساله راه باستقبال ايشان آيد و همچنانکه مرغ دانه چيند ايشانرا بچيند بدانند
که قوت قدرت ملکوت و جبروت مر خدايراست و عذاب او سخت است و ايشان هم بقدرت خداي و شدت عقوبت
او پيدا کنند إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا و وقتي که بيزاري کنند آنانکه پيروي کرده شده باشند مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا از انانکه پيروي
کرده اند ايشانرا يعني پيشوايان اهل شرک و از ضعيفان و تابعان خود بيزار شوند وَرَأَوُا الْعَذَابَ در حالي که
به بيند اين پيشوايان و تابعان عذاب را وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ و بريده شود با ايشان نسبتها و رابطها که در دنيا
با يکديگر داشتند از خويشي و دوستي و مصاحبت وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا و گويند آنانکه پيروي کردند يعني تابعان
چون بيزاري پيشوايان خود را مشاهده نمايند گويند که لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً کاشکي ما و ايشان بازگشتي بودي به دنيا
فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ پس بيزاري کردم از ايشان كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا همچنانکه بيزاري کردگان از ما اينجا كَذٰلِكَ همچنانکه خداي
مانمود عذاب بايشان اين را و طمع يُرِيهِمُ اللّٰهُ بنمايد خداي ايشان را أَعْمَالَهُمْ کردارهاي ايشان حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ
حسرتها و پشيمانيها بر ايشان يعني اعمال که طمع ثواب داشته باشند بلا از حج و ضيافات و صدقات که نه بر
وجه وجوب بوده باشد بر ايشان رد کنند و قبول نکنند و سبب حسرت ايشان بود که چون چنين کردم وَمَا هُمْ و نباشند
پيشوايان و تابعان بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ بيرون آيندگان از آتش دوزخ بلکه دران مخلد باشند و در اکثر تفاسير
مذکور است که قبيله ثقيف و بني عامر و بني مدلج حرام کرده بودند بر خود بعضي از چهارپايان و از حرث و سايبه و وصيله
چنانکه بيايد حق تعالي ايشانرا از ان نهي کرد و به سبيل عموم فرمود که يَا أَيُّهَا النَّاسُ اي مردمان كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ
بخوريد از انچه در زمين است حَلَالًا طَيِّبًا حلال و پاکيزه يعني چيزي که بر شما حلال و طيبات مکروه نباشد وَلَا
تَتَّبِعُوا [illegible] الشَّيْطَانِ [illegible]

نه روی گام شیطان را که او شما را عَدُوٌّ مُبینٌ دشمنی است آشکارا [?] که شما را بفریب بیرون کرد [?] اِنَّما یَأمُرُکُم
جز این نیست که امر میکند شیطان شما را یعنی وسوسه مینماید بِالسُّوءِ وَالفَحشاءِ ببدی و کار زشت وَاَن تَقولوا
و دیگر میفرماید آنکه بگوید و افترا کنید عَلَی اللّهِ ما لا تَعلَمونَ آنچه نمیدانید مانند شریک گرفتن خدای و تحلیل حرام و
و تحریم حلال و غیر آن از مذاهب باطله و اعتقادات فاسده از ابن عباس مرویست که یهود [?] در ابتدای اسلام [?]
قوم را گفتند ما تابع آبا و اجداد خودیم و اقتدا بایشان [?] از ما داناترند در باب حلال و حرام حق تع آیه فرستاد که وَاِذا
قیلَ لَهُم و چون گفته شود کفار را علمای ایشان را که در باب حلال و حرام اِتَّبِعوا ما اَنزَلَ اللّهُ و پیروی کنید آنچه خدای
فرستاده یعنی قرآن در حلال و حرام قالوا بَل نَتَّبِعُ بلکه پیروی میکنیم ما اَلفَینا عَلَیهِ یافته ایم بر آنچه آباءَنا پدران خود را
پس حق تعالی انکار [?] میفرماید اَوَلَو کانَ آباؤُهُم آیا متابعت پدران میکنند و اگرچه بودند پدران ایشان که لا یَعقِلونَ
شَیئاً فهم نمیکردند چیزی از امور دین یعنی تفکر [?] میکردند در توحید و عدل [?] و سایر احکام شریعت وَلا یَهتَدونَ
و راه راست نیافته بودند پس بیان میکند مثلی برای کفار در ترک اجابت از حق که توحید است و میفرماید که وَمَثَلُ الَّذینَ کَفَروا
یعنی صفت خواندن کافران بتوحید کَمَثَلِ الَّذی یَنعِقُ مانند صفت کسیست که بانگ میزند بِما لا یَسمَعُ بجانوری
که نمی شنوند اِلّا دُعاءً وَنِداءً مگر خواندنی و آوازی و هیچ آن را فهم نمیکنند یعنی همچنانکه حیوان نمیفهمد [?] او آن
کننده خود را و همین ادای [?] می شنوند و بدون نمیفهمند معنی آن همچنین که کافران از پیغمبر [?] و پند دهنده خود جز
بآوازی نمیشنوند و حقیقت سخن او را در نمییابند بجهت تامل نکردن در آن از روی عناد و استکبار پس بسبب
این ایشان صُمٌّ کرانند از شنیدن کلام حق بُکمٌ گنگانند از سخن ثواب عُمیٌ کورانند از دیدن راه راست فَهُم
لا یَعقِلونَ پس ایشان عقل ندارند یعنی در نمییابند آنچه پیغمبر بایشان میگوید بجهت ترک فکر و تامل در آن پس از آن
کافران اعراض کرده بمومنان خطاب کند که یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا ای کسانیکه ایمان آورده اند کُلوا بخورید بر وجه
اباحت مِن طَیِّباتِ ما رَزَقناکُم از پاکیزه های یعنی از چیزهای لذیذ که روزی داده ایم شما را وَاشکُروا لِلّهِ و شکر کنید
خدا را بر روزی که پاکیزه و لذیذ خورد اِن کُنتُم اگر هستید شما که از روی اخلاص اِیّاهُ تَعبُدونَ او را میپرستید نه
غیر او را در حدیث قدسی وارد شده که حق تع میفرماید که مرا با آدمیان و پریان عجب کاری عظیم افتاده ایشان را می
آفریدم و ایشان عبادت غیر من میکنند روزی میدهم بایشان و غیر مرا شکر گذاری میکنند از حضرت رسالت مرویست
که هر که دوست دارد که دعای او مستجاب شود باید که طعام و کسب او پاکیزه و حلال باشد مرویست که شخصی از حضرت
ملتمس شد که میخواهم که هر دعای که من بکنم مستجاب شود فرمود که خوردن پاکیزه گردان و حرام را در شکم خود راه مده و نیز
در حدیث قدسی آمده که ای بنده از تو دعا کردنست و از من اجابت کردن پس هیچ دعای را رد نمیگردانم مگر دعای
خورنده طعام حرام نیز از سید عالم صلعم روایتست که ترک لقمه حرام نزد خدای بهترست و دوست تر از هزار رکعت نماز سنتی
در یکدانه حرام از خود برابر هفتاد حج است و چون حق سبحانه ذکر طیبات نمود در عقب آن بیان محرمات میفرماید اِنَّما
حَرَّمَ عَلَیکُم جز این نیست که حرام گردانید حق تع بر شما المَیتَةَ مردار یعنی خوردن آن را و انتفاع از آن هر حیوانی است که آن را
بطریق شرع ذبح کرده باشند وَالدَّمَ و خون را غیر از خونی که پس مانده باشد در رگ و گوشت و بعد از کشتن حیوان
وَلَحمَ الخِنزیرِ و گوشت خوک را و همه اجزا او [illegible] داخل است وَما اُهِلَّ بِهِ و حرام کرد [illegible]

و آنچه ذبح کرده شده لِغَيْرِ اللّٰهِ برای غیر خدای یعنی بنام غیر خدا فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که درمانده شود و بیچاره گردد باکراه یا گرسنگی بر خوردن
آنچه ذکر کرده شد از محرمات غَيْرَ بَاغٍ در حالتی که ستمکار نبود بانکه از امام
وقت خروج کند یا قطع طریق کند یا بقصد لذت خورد وَلَا عَادٍ ونه تجاوز کنندهٔ از سد رمق فَلَا
إِثْمَ عَلَيْهِ پس هیچ گناهی نیست بر وی در خوردن آن إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ بدرستی که خدا تعالی آمرزنده است مرکسی را که در وقت ضرورت
بخورد از محرمات رَحِيمٌ مهربانست بر بندگان برخصت دادن ایشان در محرمات نقل از آن کرده که علمای یهود صفات
پیغمبر در توریت تغییر دادند بترس آنکه مبادا امر دینی تابع او شوند و وظایفی که هر سال از یهودان میگرفتند از آن محروم گردند
حق تعالی فرماید إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ بدرستی آنانکه میپوشیدند از علمای یهود مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ آنچه فرو فرستاده خدا تعالی
مِنَ الْكِتَابِ از توریت از صفات پیغمبر و غیر آن چون آیه رجم و لیستهٔ وَيَشْتَرُونَ بِهِ و میخرند بدان یعنی بدل میکنند آنرا بدان
پوشیدن ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک و عوضی حقیر که رسوم ایشانست یا رشوت گرفتن از ایشان بجهت تغییر صفات حضرت
أُولٰئِكَ آن گروه نوشتند کان مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نمی خورند در شکمهای خود إِلَّا النَّارَ مگر آتش وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ
و سخن نگوید خدای با ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز قیامت یعنی که در ضمن آن نهی و لحنی باشد وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نگرداند ایشان
را از خبث اعمال و بر ایشان مدح و ثنا نکند و یا اصلا سخن با ایشان و وحی و محلی با ایشان ننهند همچنانکه شخصی
از کسی در غضب باشد و با او سخن نکند وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست عذابی دردناک در فایده ایشان أُولٰئِكَ
الَّذِينَ آن گروه آنانند که از روی جهالت اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ خریدند گمراهی یعنی کفر را که محض ضلالتست بِالْهُدَىٰ
بایمان و معرفت که هدایتست و این معامله دنیاست وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ و خریدند عذاب جاودانی بامرزش و باقی
و باین سودای آخرت فَمَا أَصْبَرَهُمْ پس چه چیز شکیبا گردانید ما چه شکیبا شدند ایشانرا عَلَى النَّارِ بر آتش دوزخ این
تعجب است از حال ایشان در اشتغال بموجبات آتش و بی باکی ایشان از آن و از ابن عباس روایتست که معنی آنست که چه جرأت دارند
بر عملی که موجب آتش دوزخ است و این معنی نیز از ابی عبد الله مرویست ذٰلِكَ این عذاب ایشانرا بِأَنَّ اللّٰهَ بسبب آنستکه
خدای نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فرو فرستاده توریت را براستی و درستی پس ایشان آنرا واگذاشتند و در تکذیب آن کوشیدند
و با نعت پیغمبر را در آن پوشانیدند و یا فرو فرستادن قرآن و ایشان پیروی آن نکرده و مخالفت آن نموده إِنَّ الَّذِينَ
اخْتَلَفُوا دانانکه خلاف کردند فِي الْكِتَابِ در کتاب خدای تعالی یعنی از توریت تخلف کردند در مقام حق بتحریف صفات محمد صلعم
و یا آنکه اختلاف کردند در قرآن بانمعنی که بعضی آنرا سحر گفتند و بعضی نسبت فرمایند آن دادند و برخی گفتند که این بشناساست
و بر هر تقدیر ایشان که اختلاف کردند [illegible] هر آینه در خلافی و عنادی دور اند که از عداوت از حق باطل
آورده اند که یهودان در نماز روی بمغرب کردندی و ترسایان بمشرق و هر یکی قبله خود نیکو کردندی و چون در زمان
اسلام مسلمانان مامور شدند بتوجه کعبه هر قومی از اهل کتاب بگفتند که قبله ما بهتر است و بنای کار خود بران نهاده
همیشه اوقات خود را بدان صرف میکردند و هر طایفه بجهت جاهلیت میگفتند که طاعت منحصر است در توجه بقبله
ما حق تعالی فرمود لَيْسَ الْبِرَّ نیست نیکوئی فعل پسندیده أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ وانکه بگردانید روی های خود را
قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ بسوی مشرق چون نصاری و بطرف مغرب چون یهود زیرا که منسوخ است وَلٰكِنَّ الْبِرَّ
و لکن نیکوئی که بدان اهتمام باید نمود مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ نیکوئی نیست که بگرود وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز آخر

بالنبيين يعني بهمه پيغمبران و بهمه كتابهاي او چون مؤمنان كه ايمان بهمه آورند و تفرقه ميان ايشان نكنند نه چون يهود و نصاري كه ببعضي ايمان آوردند و ببعضي
كافر شدند بهمه پيغمبران نه چون اهل كتاب كه ببعضي گرويدند نه ببعضي ديگر و بدهد مال خود را بر دوستي
او يعني با آنكه دوست دارد آنرا بگذرد در راه خدا بدهد خويشان خود را كه محتاج باشند و يتيمان
را كه بحد بلوغ نرسيده باشند و محتاجان را كه هيچ در دست نداشته باشند تا بوطن خود بازگردند در بند بان
و درويشان خواهنده كه فقر ايشانرا محتاج ساخته باشد بخواستن و در خلاص كردن
بندها يعني بندگان از بندگي باينوجه كه ايشانرا بخرند آزاد كنند و بندگان كه از مال كتابت عاجز باشند ايشانرا ياري
دهند در اداي مال بمولا آزاد كنند و ديگر خداوند نيكوئي كسيست كه بپاي دارد نماز فريضه را
و بدهد زكوة را كه مفروض است و نيز خداوندان نيكوئي آنها اند كه وفا كنند كه ايشان بعهد خود
چون عهد كنند و اين عهد با خلق چه با خالق منصوب بر مدحست يعني صبر كنندگان
در فقر و فاقه در رنج و سختي و بيماري و در هنگام كارزار يعني جهاد و مقاتله با اهل
عناد و از زهري روايتست كه بأساء انواع بلا است و ضراء فقر و سرا در نفس چون مرض آن گروه كه اين صفات دارند
و مانند كه بتحقيق راست گفتند در دين و پيروي حق و طلب خير و آن گروه
ايشانند پرهيزكاران از كفر و غير آن از ناشايستها اين آيه متضمن جميع كمالات انسانيست و هر كه اين صفتها دارد او انسان كامل
است چنانكه حضرت رسالت فرموده كه من عمل بهذه الاية فقد استكمل الايمان يعني هر كه عمل باين آيه كند در ايمان كامل باشد
و بايد دانست كه تصدق بر گروه مذكور موجب ثواب جليل و جزاي و مرتبه جميل است اما بذل القربي موجب وصف اجرا
يكي مروت و يكي مزد صدقه و از علي بن الحسين سلام الله عليهما مرويست كه ابو حمزه ثمالي را گفت اگر ميخواهي بر خود سهل تمام
نمايند و هر گناه ترا بيامرزند بايد كه نيكوئي كني و صدقه سر بدهي و صله رحم كني كه اين صفت عمر را زياده كند و درويشي
را ببرد و هفتاد نوع مردن بد از صاحب دفع كند پس صدقه باقارب موجب اجر دنيا و ثواب عقبا است و لهذا از حضرت
رسالت مرويست كه بهترين صدقه تصدقيست بنده بر رحم خود كه محتاج باشد از والي ايمان از حضرت رسالت روايتست
كه هر كه يتيمي را با خود گيرد بطعام و شراب تا آنكه يتيم از او مستغني شود وجوب بهشت براو لازم گرداند و نيز فرموده كه بهترين خانه
شما انيست كه در آن يتيمي باشد با او نيكوئي كنند و رعايت احوال نمايند بانواع شفقت و رحمت و بدترين خانهاي شما خانه
ايست كه در او يتيمي باشد كه بدي باو رسانند و رعايت حال او نكنند اما مساكين و خبر آمده كه رسول صلعم دعا فرمود كه
بار خدايا مرا مسكين و همنشين كن در دنيا و در آخرت يكي از ازواج آنحضرت گفت يا رسول الله چرا اين نوع دعا ميكني فرمود
براي آنكه ايشان از توانگران چهل سال ببهشت روند بعد از آن فرمود كه زينهار كه مسكين را زجر نكني و اگر چيزي خواهد
رد نكني اگرچه بنيم خرما باشد و مساكين دوستي كن بانواع صله و تصدق ايشانرا بنواز تا حق تعالي ترا برحمت خود نزديك
گرداند و از ابي عبد الله مرويست كه حق تعالي ميفرمايد كه هيچ چيزي نيست مگر كسي را كه موكل ساخته ام كه از او قبض ميكند مگر صدقه
را در ويشان كه من بدست قدرت خود از او قبض ميكنم و كسي را قبض و كيل نميكردانم اگرچه مقدار نيم خرما باشد كه من خود از آن
قبض كنم و آنرا پرورش دهم همچنانكه شخصي شتر بچه يا كره اسبي پرورد چون روز قيامت باشد من آن صدقه را بمقدار كوه
احد رسانيده باشم پس آنرا بوي دهم اما از ابن سبيل مرويست كه هر كه عزيزي را بنوازد حق تعالي مهمات دنيا و آخرت او را كفايت

در قبر و بر بو صافه تنگ باشد بلکه در موضع بلند باشد که انیس او باشد و از هول او را ایمن ...
و فی الرقاب عبد الله سبال از رسول ص روایت کرده که هر که بنده مکاتب را یاری دهد تا بقیه آن مال را ادا کند
بدهد و از بندگی خلاص شود در سایه رحمت خدا باشد در روزی که هیچ سایه نباشد مگر سایه رحمت او سبحانه این ملعنة
کرده که مردی نزد رسول ص امد و گفت یا رسول الله مرا عملی بیاموز تا حق تعالی مرا به بهشت رساند حق تع فرمود که بنده را ازاد کن و
کردن کسی را که در ذل بندگی در بند کی باشد خلاص کردن و بدانکه وفا بعهد کردن از خصلت انبیا و اولیاست و لهذا در حق ابراهیم
خلیل به این صفت مدح فرمود که ابراهیم الذی وفی و در حق امیر المومنین علی ع فرمود که یوفون بالنذر و در حدیث صحیح است
که ایمان ندارد هر که بعهد وفا نکند اما صبر در فقر و فاقه جهاد اکبر است با نفس و شیطان و آن از خصال اولیا و مقربان درگاه است
عبد الله ابن عباس از رسول ص روایت کرده که روز قیامت منادی از قبل رب العزة ندا کند که کجا اند درویشان صابر ایشان ...
جواب بانگ نمایند حق تع ایشان را از پس پرده در اورد که جز مقربان در انجا نبود پس بایشان خطاب کند که ای بندگان من دنیا را
نه از انکه شما را بان گرفتم برای کرامت شما بود در این روز نه برای خواری بروید هر کس که شما را الفقر با شربتی ابداده باشد با خود
در بهشت در اید اما ثواب صبر بر بیماری در خبر است که فردای قیامت اصحاب بلا و بیماری را در عرصات حاضر کنند و عوضهای
بیشمار و بی اندازه بدیشان رسانند بر وجهی که هیچکس مثل ان را ندیده باشد و در خاطر نگذرانیده وچون صحابه مرتبه بر پیشانی
تمنا کنند کاش در دنیا اعضای ایشان را ذره ذره میکردند و بانواع بیماری گرفتار می بودند تا باین مرتبه میرسیدند واما ثواب صبر
در کار زار با کفار اینست که میفرماید که اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة امده که ثواب ایشان بمرتبه باشد که بوهم هیچکس
در نیاید و نیاشد و مرتبه ایشان نباشد و در مجمع امده که اصحاب ما استدلال کرده اند بانکه مراد باین ایه امیر المومنین علی صلوات
علیه است زیرا که میان است هیچ خلافی نیست در انکه حضرت جامع جمیع این خصال پسندیده بود مرد معلوم نیست که غیر او
کسی جامع صفات بوده باشد و چون حق تع بیان فرمود که نیکویی تمام نمیشود مگر با یمان و متمسک شدن بشرایع میکند
وچون حفظ نفس از قتل وجراح اهم بود ابتدا باحکام ان کرده میفرماید ای انکسانیکه گرویده اید
فرض کرده شده بر شما قصاص کردن و مساوات مرعی داشتن بدون تعدی دستم در کشتگان
یعنی سبب کشتن ایشان و مفی که قتل عهد بر ده مرویست که قبل از اسلام چون میان دو قبیله حرب افتادی ان قبیله که
عالی نسب بودند بعوض بنده ازاد بکرندی وبدل زنی مردی و بعد از هجرت این صورت بعرض انحضرت ص رسانیدند
وحکم ربانی نازل شد که در قتل قصاص باید یعنی مساوات نگاه دارید ازادی بازادی
بنده به بنده وزنی بزنی پس هر که عفو کرده شود برای او مراد قاتل است یعنی اگر قاتل
را عفو کند از قصاص برادر دینی که او مقتول است چیزی از عفو یا به معنی که ولی خون از قصاص
قاتل در گذرد و راضی بدیت شود پس بر قاتل است بعد از عفو از ولی، فتن بنیکی که ان دادن
وقت بهیئت وخوشحالی واداکردن ورسانیدن وجه دیت بولی مقتول
بنیکویی یعنی بی دردی نه با مطال و بدخویی و با عفو کننده است که تابع معروف خود یعنی سخت گیری نکند در طلب
دیت و او را مهلت دهد اگر تنگدست باشد و زیاده از حق و بنا طلبد این حکم مذکور است
در قصاص و طلب دیت سبکیاری است شما را ... از پروردگار خود ... و مهربانی

پس هرکه از حد بگذرد

... احسان کردانیدن او و قصاص فقط بر اهل تورات قصاص لازم بود و عفو کردن و دیت گرفتن حرام بود و بر اهل انجیل عفو بود و دیت گرفتن و قصاص کردن حرام و حق تعالی این امت مرحومه را مخیر ساخت میان قصاص و عفو و دیت

و مهربانی بنده و فضل او بر ایشان فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ پس از آنکه عفو کرده باشد و دیت ستده بود یا آنکه بعد از عفو و دیت گرفتن قاتل را بکشد برای قصاص و بر قاتل ستم کند و بعد از آن که کسی را کشته باشد و دیت داده کسی دیگر را بکشد

فَلَهُ پس مر او راست در آخرت عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک و گویند که عذاب دردناک آنکه او را بکشند بقصاص وَلَكُمْ

فِي الْقِصَاصِ و مر شما راست در قصاص حَيَاةٌ زندگی و بقا یعنی کسی قصد قتل کند و بعضی بر قصاص از آن باز

ایستد و شخصی که از کشتن سالم ماند و از قصاص ایمن شود پس شما را در قصاص زندگی دنیاست يَا أُولِي الْأَلْبَابِ

ای خداوندان عقول کامله لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید که شما بپرهیزید از قتل بناحق و بعد از بیان حکم قصاص که متعلق

باموات است ذکر حکم وصیت میکند که متعلق باحیاست و میفرماید که كُتِبَ عَلَيْكُمْ نوشته شد یعنی فرض کرده شد بر شما

إِذَا حَضَرَ چون حاضر گردد أَحَدَكُمُ یکی از شما را الْمَوْتُ علامات مرگ از مرض صعب و غیر آن چون کمال پیری إِنْ

تَرَكَ خَيْرًا اگر بگذارد مالی را الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وصیت کردن برای مادر و پدر وَالْأَقْرَبِينَ و از برای خویشان دیگر

بِالْمَعْرُوفِ در نیکویی یعنی بعدل و انصاف که نگذاشته است از ثلث مال و بحکم بایست حَقًّا ثابت بودنی عَلَى الْمُتَّقِينَ

بر پرهیزکاران از محروم کردن مادر و پدر و خویشان در جاهلیت برای وصیت میکردند و والدین و اقربا را محروم میساختند

حق تعالی از آن منع کرد و وصیت برای این جماعت فرض گردانید و باز حکم این آیه بآیت میراث منسوخ شد و اکنون وصیت

سنت است نه فرض فَمَنْ بَدَّلَهُ پس هر که بدل کند او وصیت را یا قول و نیت کنند را بَعْدَمَا سَمِعَهُ پس از آنکه شنیده

باشد از یعنی باو رسیده باشد و محقق شده نزد او فَإِنَّمَا إِثْمُهُ پس جز این نیست که تبدیل آن عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ بر آنان است

که تبدیل میکنند حکم وصیت را نه با قول وصیت کننده را إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بدرستی که حق تعالی شنواست کلام وصیت کننده

عَلِيمٌ داناست به نیت موصی و تبدیل وصی فَمَنْ خَافَ پس هر که ترسد یعنی دریابد بداند خواه وارث یا وصی یا امام و قاضی

مِنْ مُوصٍ از وصیت کننده جَنَفًا میلی از حق بجهت خطا در وصیت أَوْ إِثْمًا یا گناهی بعمد میل از حق فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ پس اصلاح

کند میان موصی و ورثه باجرای آن بر منهج شریعت فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس نیست هیچ گناهی بر آن اصلاح کننده و از این باطل بحق إِنَّ

اللَّهَ غَفُورٌ بدرستی که حق تعالی آمرزنده است مر کسی را که تبدیل باطل بحق رَحِيمٌ مهربانست بر وصی که از مضمون وصیت در گذرد

و بعد از حکم وصیت ذکر حکمی دیگر میکند از احکام شریعت و میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانی که گرویده اید

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ فرض کرده شد بر شما كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ همچنانکه فرض شده بود بر آنانکه پیش

از شما بودند یعنی همه انبیا و امم ایشان از آدم تا خاتم لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا شاید که شما بپرهیزید از معاصی چه روزه مشکند

قوت نفس اماره را پس روزه بدارید أَيَّامًا روزهای چند مَعْدُودَاتٍ شمرده شده یعنی بوقت و عدد معلوم

در روزه ماه رمضان است که بیست و نه روز است یا سی روز فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ پس هر که باشد از شما که مکلف باشد

مَرِيضًا بیماری که روزه مضر بود یا مرضش بجهت روزه زیاده میشود أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ یا بر سفری باشد که در آن قصر

میکرد فَعِدَّةٌ پس بر شماست شمار آن روزها که افطار کرده در مرض یا در سفر مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ از روزهای دیگر

... در سفر افطار کند و بعد از روزها ... وَعَلَى الَّذِينَ و بر آنکه ایشان ...

[illegible] روزه داشتن [illegible] فدیه [illegible] تطوع [illegible] مسکین [illegible]
[illegible] طعام [illegible] فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا پس هر که زیاده کند [illegible]
[illegible] فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ پس آن بهتر است و اعراب [illegible] وَأَنْ تَصُومُوا و اینکه روزه [illegible]
[illegible] خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شما را از فدیه إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید بدانید فضیلت روزه را [illegible]
[illegible] اینکه نزد بعضی این حکم در ابتدای اسلام بوده [illegible] بآیه فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ منسوخ شده [illegible]
روزه داشتن بر ایشان دشوار بود [illegible] بایشان معتاد نشده بودند و چون عادت کردند حکم [illegible] منسوخ
شد و واجب گشت روزه داشتن و نزد بعضی دیگر منسوخ نیست بلکه مراد باین نزد ایشان است که [illegible]
و [illegible] که کم شیر باشد و مردو زن پیر و کسی که مرض تشنگی داشته باشد و این قول اخیر [illegible]
و معمول فقهای شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي ماه رمضان ماهیست که أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ فرو فرستاده شده است در وی
قرآن مراد ابتدای انزال است آن در لیلة القدر بود و یا همه از آسمان دنیا نازل شده و بعد از آن آیه و سوره بر حسب مصلحت
بر پیغمبر نازل شده در مدت بیست سال از ابی عبد الله مرویست که حامل قرآن در این ماه مبارک فرود آمد هُدًى لِلنَّاسِ
وَبَيِّنَاتٍ در حالتیکه راه نماینده است مردمان را و دلالتهای روشن مِنَ الْهُدَى از حلال و حرام وَالْفُرْقَانِ و از حدود
و احکام و سایر شرایع اسلام که جدا کننده است میان حق و باطل فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ پس هر که حاضر باشد از شما ای مکلف
یعنی مقیم و موجود باشد الشَّهْرَ در ماه رمضان فَلْيَصُمْهُ پس باید که روزه بدارد در این موضع بدانکه روزه ماه رمضان را ثواب
بسیار است و اجر بیشمار و فضیلت بی غایت و از جمله در احادیث معتبره وارد شده که شیاطین را در این ماه بند کنند و درهای
[illegible] ببندند و درهای بهشت بگشایند و خواب کردن روزه دار را عبادت نویسند و خاموشی را تسبیح و چون اول ماه
رمضان شود حق تعالی فرماید تا منادی ندا کند [illegible] بر درختان بهشت آید و برگهای آن [illegible]
و حلقه‌های در بهشت بجنبانند آوازی و صدائی از در بهشت [illegible] شود که هیچکس مانند آن آواز نشنیده باشد و حور العین
خود را آرایش دهند و بر غرفه‌های بهشت ایستند و ندا کنند که آیا هیچکس هست که ما را خواستگاری کند از حق تعالی پس حوران را
گویند که این ساعت کدام ساعت است گویند این ساعت اول شب رمضان است حق تعالی فرموده تا برای امت محمد درهای بهشت بگشایند
و درهای دوزخ در بندند و دیوان را بند کنند و در قعر دریاها اندازند تا روزه امت محمد را فاسد نکنند و از ابی جعفر
روایت است که پیغمبر در آخر جمعه ماه شعبان خطبه و حمد و ثنای حق تعالی بجای آورد و فرمود که ای مردمان ماهی عظیم [illegible]
سایه افکنده که در آن شبی هست که بهتر از هزار ماه یعنی شب قدر حق تعالی روزه این ماه فریضه کرده و قیام شب سنت موکد [illegible]
و هر که در آن ماه نفل سنتی بکند چنان باشد که در ماههای دیگر فریضه کرده و هر فریضه در این ماه برابر هفتاد فریضه بود در ماه
های دیگر و این ماهیست که اولش رحمت میانه‌اش مغفرت و آخرش آزادی دوزخ هر که روزه دار را در این روزه بگشاید
حق تعالی [illegible] و گردنش از آتش دوزخ آزاد کرده باشد و مانند ثواب کسی که [illegible] باشد [illegible]
[illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] هر که در این ماه رمضان [illegible]
[illegible]

[illegible] بنگیرید دعای برای او [illegible] [illegible] شد [illegible]
[illegible] استغفار کنند [illegible] و [illegible] کند خواه [illegible] بهشت برای وی بسازند که [illegible]
[illegible] آسمان پانصد ساله بیرون نتوانند رفت کعب الاحبار روایت کند که حق تعالی وحی کرد بموسی که ای موسی
[illegible] ماه رمضان بود آن جمله احسان بود و اگر [illegible] ماه بود آن جمله بر آن بود و اگر سی ماه بود نزد ما از [illegible]
[illegible] برتر ای موسی چون ماه رمضان درآید ما حمله عرش را [illegible] تا به عبادت خود باز ایستند و گویند [illegible] روزه
[illegible] هرگاه ایشان دعا گویند فرشتگان آمین گویند [illegible] من سوگند خورده ام که دعای ایشان را رد نکنم موسی گفت بار خدایا
[illegible] حق [illegible] امتی را که در ماه رمضان [illegible] عبادت کنند [illegible] ایشان را [illegible] ایشان را از امت من گردان
حق تعالی فرمود که ایشان امت محمد اند و ایشان را هست زیادتی ثواب هیچ امت دیگر را نباشد و بعد از آن بجهت تاکید امر بافطار
[illegible] و مسافر تکرار این میفرماید بقوله وَمَن كَانَ مَرِيضًا و هر که باشد بیمار بر وجهی که روزه داشتن موجب زیادتی مرض
شود أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ و یا در سفر بود که حد مسافت رسیده باشد و سفر معصیت نباشد و کثر السفر نبود
فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ پس بر دست قضا از روزهای که در آن مرض یا سفر افطار کرده باشد آن روزها يُرِيدُ اللَّهُ
بِكُمُ الْيُسْرَ میخواهد خدای بشما آسانی یعنی حکمت او تقاضا میکند که در وقت مرض و سفر شما را بروزه داشتن تکلیف
نکند وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ و نمیخواهد بشما دشواری را و بجهت این مسافر و مریض را بر افطار امر نموده پس اراده سفر برای آ
کما کان بر شما آسان کرده و نهی کرده لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ و تا تمام کنید عدد ایام سفر و مرض وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ و تا بزرگی یاد کنید خدای را
عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ بر آنکه راه نمود بر شما بروزه و احکام آن و بعضی علمای بر آنند که مراد باین تکبیریست که در عقب چهار نماز شام شب
عید است و خفتن و صبح و نماز عید بگوید یعنی الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد
والحمد لله علی ما هدانا و الله الشکر علی ما اولیا وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و باید که شما شکر کنید بر نعمت تسهیل و
تیسیر و یا بر ثواب روزه داشتن و چون حق تعالی ذکر احکام روزه کرد در عقب آن بیان فرمود وَإِذَا سَأَلَكَ و چون بپرسند
ترا ای محمد عِبَادِي بندگان من عَنِّي از صفت من و یا معامله من بر ایشان در وقت دعا فَإِنِّي قَرِيبٌ پس بگوی ایشان را که
من نزدیکم بایشان یعنی علم من احاطه کرده است باحوال ایشان و باجابت دعای ایشان مرویست که اعرابی از حضرت رسالت
پرسید که یا رسول الله خدای من نزدیکست تا با او راز گویم و یا دور است تا او را باواز بلند بخوانم این آیه نازل شد ابن عباس
مرویست که جمعی از یهود گفتند که یا محمد خدای چگونه دعای ما بشنود و حال آنکه میان ما و آسمان پانصد ساله راهست و
میان هر آسمانی تا آسمان پانصد ساله راه تا باسمان هفتم و اعتقاد ایشان آن بود که حق تعالی بر عرش نشسته است که بالای آسمان
هفتم است حق تعالی رد این قول کرده فرمود که من بندگان نزدیکم پس هر نوع که مرا بخوانند بر من پوشیده نخواهد بود
أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اجابت کنم خواننده را إِذَا دَعَانِ وقتی که مرا خواند حاجت او روا کردانم اگر حکمت و
مصلحت من مقتضی آن باشد و با سوال او مخالف شرع نباشد فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي پس باید که بندگان اجابت کنند مرا یعنی
[illegible] ایشان اراده کرده ام از طاعات اجابت آن نمایند همچنانکه من اجابت دعای ایشان میکنم وَلْيُؤْمِنُوا بِي و باید که ایمان لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ
[illegible] بمن یعنی [illegible] باشند که در طریق ثواب [illegible] و بعضی مراد باین بندگان و دعای کنندگان روزه داران [illegible] که
دعای ایشان مقارن اجابت است و [illegible] که دعای روزه داران رد نشود [illegible] که [illegible]

[illegible] سوال کرد [illegible] که [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] کفت پس زمین از وی خالی باشد او کفت اینکلام وی بیانست از موجود شود کرینه [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] امیر المومنین علی [illegible] پرسید وکفت [illegible] اصحاب [illegible]

بن پرسید جواب او [illegible] کفت بکو فرمود کجاست معبود ما [illegible] سبحانه از مکان منزه است ومکان [illegible]

بامات [illegible] بلکه بعلم و قدرت اکر من خبر دهم ترا از آنچه در کتاب شماست تصدیق قول کنی کفت [illegible] فرمود [illegible]

توریت شما نوشته است که روزی موسی نشسته بود چهار فرشته نزد او آمدند موسی از ایشان پرسید کز کجا می آیند کفت

[illegible] کفت از آسمان هفتم می آیم از نزد خدا [illegible] کفت از نهایت زمین مشرق می آیم از نزد خدای چهارم کفت از زمین هفتم

می آیم از نزد خدای موسی کفت پاک خدای که هیچ مکانی از وی خالی نیست و او را هیچ مکانی نیست که نزدیکتر باشد از آن بمکانی دیکر

و بعد از امر بصوم شهر رمضان و بیان اجابت دعا کنند وحکمی دیکر از احکام روزه بیان میفرماید که أُحِلَّ لَکُمْ حلال کردانیده

شد برای شما لَیْلَةَ الصِّیَامِ در شب روزه الرَّفَثُ مجامعت کردن إِلَیٰ نِسَائِکُمْ با زنان خود مرویست که در اول اسلام

مسلمانان را در شبهای تا بوقت ادای خفتن زیاده اجازت واکل وشرب ومجامعت کردن نبود از جمله عمر خطاب بعد از

نماز خفتن شهوت برو غلبه کرده با زن خود مواقعه کرد و آخر پشیمان شد صورت حالی بموقف عرض حضرت رسالت

رسانید آنحضرت فرمود که معصیت کردی وجمعی دیکر نیز برخاستند وکفتند یا رسول الله ما نیز این واقعه لیکن شرم

داشتیم که بعرض رسانیم ایا در این باب رخصت میفرمایی و در تکلیف تخفیف مینمایی حضرت کرای امر در دست من نیست

حق تعالی بمحض فضل خود این تکلیف را از ایشان برداشت فرمود شما را حلالست مباشرت با زن در تمام شب روزه

زبان پوشید مر شما را ونیز شما پوشید مر ایشان را این

کنایست از شدت اختلاط وچسپانیدن خود را بیکدیکر مانند چسبیدن لباس ببدن و وجه این شما را رخصت

مواقعه دارم در تمام شب داناست خدای آنکه شما هستید که خیانت میکنید

بانفسهای خود وستم میکنید بر خود بمعرض عذاب وعقاب پس رجوع کرد حق تعالی برحمت واسعه خود

بر شما و رخصت اکل وشرب ومباشرت تا صبح وعفو کرد از شما اقتضاء را و محو کرد خود

پس این هنکام که از کناه شما در کذشت وحکم او را منسوخ کردانید مباشرت کنید با زنان در شبهای

روزه وطلب کنید آنچه نوشته است خدای یعنی تقدیر کرده برای شما در لوح محفوظ از ولد

یعنی باید که غرض اصلی از مباشرت طلب بقای نسل باشد نه محض شهوت ومشروعیت نکاح و [illegible] از حضرت رسالت

مرویست که هر آن زنیکه در خانه شوهر خود نوعی سلوک کند که موجب صلاح شوهر او باشد حق تعالی سیادت او را محو کند

و حسنات او را در مضاعف کرداند و چون از شوهر خود حامله شود او را چندان مزد باشد که شخصی در جمیع عمر خود قائم اللیل

صائم النهار باشد و هر که یکبار کودک را شیر دهد چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد و چون کودک را از شیر باز کیرد [illegible]

ندا کند از آسمان که از جمیع کناه کذشته ترا آمرزیدیم [illegible] کفتا اینهمه ثواب زنانست وثواب مردان چیست رسول فرمود که

هر که دست زن خود بکیرد و بطریق رغبت و میل حق تعالی او را حسنات کرامت فرماید اکر دست بر کردن او کند ده حسنه بنویسد

و اکر بوسه بروی کند بیست حسنه و اکر با وی مجامعت کند چندان ثواب [illegible] که از همه دنیا [illegible] باشد و چون غسل کند

[illegible] و بخورید و بیاشامید

[illegible] خطابیست که شما را اکنون [illegible] و روی که از اصحاب سید ابرار ص که [illegible]

[illegible] ضعیف بدن بود روزی از شبهای ماه رمضان [illegible] طعام [illegible] پیش از افطار بخواب رفت چون بیدار شد

[illegible] گفت که شب [illegible] حرام شد بی افطار بروزه رفت و چون روز شد بکندن خندق در روز احزاب حاضر شد

[illegible] بیهوش شد رسول ص [illegible] حق تعالی این آیه فرستاد که وکلوا واشربوا و بخورید و بیاشامید در شبهای

روزه حتی یتبین لکم تا وقتی که روشن شود مر شما را الخیط الابیض رشته سفید این کنایتست از روشنایی روز من الخیط

الاسود از رشته سیاه این اشارتست بتاریکی شب من الفجر از صبح عدی بن حاتم گفت که پیغمبر ص نماز و روزه را تعلیم من کرد و در

روزه فرمود که چون آفتاب فرو رود روزه بگشای و از [illegible] طعام و شراب بر تو حلال است تا رشته سفید از رشته

سیاه ممتاز شود من در پیش [illegible] دو ریسمان حاضر دادم یکی سفید و یکی سیاه هر دو می‌نگریستم گاهی بر من مشتبه

میشد و گاهی [illegible] می‌گشت من بامداد رسول ص را از آن خبر دادم فرمود و گفت نمیدانی که مراد از سفیدی صبح

و سیاهی شب است و در صحیحین وارد شده که سهل ساعدی روایت کند که در این آیه من الفجر نبود حق تعالی بجهت دفع توهم

عدی حاتم و بعضی دیگر از اصحاب که مثل او عمل میکردند من الفجر را نازل فرمود و چون پیغمبر این را بر ایشان خواند دانستند که مراد

نور صبح است و چون بیان آخر وقت افطار کرد در بیان آخر وقت امساک فرمود ثم اتموا الصیام پس تمام کنید روزه را الی

اللیل تا بشب یعنی از اول صبح صادق تا بوقت دخول شب روزه دارید بعد از آن حکم اعتکاف مینماید بقوله ولا تباشروهن

و مباشرت مکنید با زنان وانتم عاکفون و حال آنکه شما اعتکاف گیرنده باشید فی المساجد در مسجدها و اعتکاف

در شرع عبارتست از درنگ کردن در مسجد برای عبادت بقصد قربت و از قتاده مرویست که مردمان چون اعتکاف

میکردند از مسجد بیرون میرفتند و با زنان مباشرت میکردند باز بمسجد رجوع میکردند حق تعالی این آیه فرستاد

و ایشان را از آن نهی فرمود و در مذهب امامیه اعتکاف کمتر از سه روز جایز نیست از امام علی بن الحسین ع روایتست

که رسول ص فرمود که هر که در ماه رمضان معتکف شود چنان بود که دو حج و دو عمره کرده باشد تلک اشاره بمذکور شد

از احکامی که نهی کرده شده است در روزه و اعتکاف حدود الله حدهای خداست که در این مقرر فرموده فلا تقربوها

پس نزدیک مشوید از منهیات را و در ایام روزه و اعتکاف از آن احتراز کنید در انوار گفته که این نهی است از نزدیک

شدن بحدی که میان حق و باطل است تا بباطل نزدیک نشوند چه جای آنکه از آن تجاوز کنند از پیغمبر ص روایت است که هر

پادشاهی را حرمتی است و حرمت خدای محارم اوست پس هر که چرا کند در گرداگرد حرم نزدیک باشد که در وی واقع شود کذلک

همچنانکه روشن گردانید این احکام یبین الله روشن میگرداند خدای آیاته نشانهای خود را از امر و نهی و وعد

و وعید للناس برای همه مردمان لعلهم یتقون تا ایشان پرهیزند و از حدود خدا درنگذرند و مخالفت اوامر و نواهی او

ننمایند بعد از بیان حکم دیگر از احکام شریعت بیان میفرماید ولا تأکلوا اموالکم و مخورید اموال خود را که واقع است بینکم

میان شما یعنی مخورید مال یکدیگر را بالباطل بسبب باطل و ناحق مثل چون دزدی و قمار و خیانت و غصب [illegible]

[illegible] یا مالهای خود را [illegible] چون [illegible] وتدلوا بها [illegible]

[illegible] الی الحکام [illegible]

... حکم بقمار و امثال ان ایشان تا بخورید پاره از اموال مردمان بگناه و شما میدانید
که ظلم است وحال آنکه شما میدانید که ظالمید وان علم عاصیان ... بر عمل موجب تفسیر اوّلست لیکن مرویست که
خصمی دعوی قطعه زمین کرد بر امرء القیس کندی و او را گواه نبود حضرت رسالت پناه حکم فرمود که باید امرء القیس سوگند بخورد و امرء
القیس چون قصد سوگند کرد حضرت این آیه برو خواند که ان الذین یشترون بعهد الله وایمانهم ثمنا قلیلا امرء القیس از سوگند
باز ایستاد و قطعه زمین بتسلیم خصم کرد حق تعالی این آیه فرستاد ... مرویست که مراد بباطل درین آیه سوگند دروغ
در میانه بیان حکمی دیگر از احکام شرع میکند که یسئلونک سوال میکنند ترا ای محمد عن الاهلة از ماههای نو روایتست که معاذ
بن جبل و ثعلبه که از اعیان انصار بودند از حضرت رسالت پناه پرسیدند که سبب چیست که ماه گاه باریک مینماید
مانند ریسمانی و بعد از آن زیاده میشود تا آنکه تمام میگردد و دیگر باره روبکمی مینهد تا باز بهمان حال اول میرسد چون
حق تعالی میدانست بعلم ازلی که فهم ایشان قاصر است از دانستن سبب نقص و کمال ماه ازین جهت جواب در شناختن
فواید آن فرستاد قل بگو ای محمد هی مواقیت للناس این نشانهای وقتهایست برای مردمان در معرفت
وعده زنان و مدت حمل ایشان و مدت شیر دادن و شیر باز گرفتن و انقضای دین و حقوق و غیر ذلک مشهور و ایام
زمانست والحج و علامتها و وقتهاست برای حج که موسم آن ایام بماند مراد آنست که علامات عبادات موقتهاست
که اوقات آن بدان شناخته شود خصوصا حج که ادا و قضای آن از آن بدانند مرویست که در زمان جاهلیت هرکس که
بحج یا بعمره احرام گرفتی برو حرام بودی اندر خانه در آمدن و داخل شدن بلکه بام خانه در می آمدند و نردبان می نهادند
ویا دیوار را سوراخ میکردند و بیرون میرفتند و اندرون می آمدند و اگر بادیه نشین بودندی از پس خیمها بیرون
بیرون آمدندی و داخل شدندی و باعتقاد خود این عمل را از نماز مینج دانستندی و تارک آن را فاجر خواندندی و
اینحکم بر عرب را شامل بود مگر اهل حمس را وایشان قبیله قریش و خزاعه و بنو عامر و ثقیف و کنانه و جشم بودندی
این قبایل را بسبب صلابت در دین ایشان حمس گفتندی چه آن مشتق است از حماست یعنی شجاعت اتفاقا روزی
در ایام احرام حضرت رسالت پناه از دری بیرون آمد و در عقب آنحضرت رفاعه انصاری هم از آن در قدم بیرون نهاد
و مهاجر و انصاری یکبار او را فاجر میگفتند چون حضرت ازو پرسید که این جرات چرا کردی جواب داد که من اقتدا بتو
کردم ای سید عالم فرمود که مرا جایز نیست که از در بیرون آیم زیرا که حمسیم یعنی قریش و تو از قبیله ما نیستی رفاعه گفت ای
سید عالم اگر تو حمسی منم حمسم زیرا که دین من دین تست و امین من امین تو فی الحال جبرئیل نازل شد و حکم مذکور
را باین آیه باطل گردانید ولیس البر و نیست نیکویی بان تاتوا البیوت باینکه در آیید بخانها من ظهورها از پشتهای آن
یعنی بام خانها و بلندی آن بیرون روید ولکن البر من اتقی ولیکن نیکویی کسیست که بترسد از خدای و به پرهیزد از
شهوات غیر مشروعه و با خدا و نیکویی کسی است که پرهیزد از خشم خدای واتوا البیوت و در آیید بخانها
در حالت احرام و غیر آن من ابوابها از درهای آن زیرا که در آن نیکویی نیست پس بهر طریق که خواهید از در خانها در آیید
... واتقوا الله و بترسید از خدای در تغییر احکام او و اعتراض بر افعال او بلکه فرمانبردار ... جمیع ...
او ... لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار شوید یعنی ... ببایید سعادت و نیکویی ...
... [illegible] ... از حضرت ... [illegible]

[illegible] از [illegible] در وقت [illegible] صلی الله علیه [illegible] وَقَاتِلُوا
فِي سَبِيلِ اللهِ و کارزار کنید در راه خدا یعنی بجهت اعلای دین او الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ آنانکه کارزار میکنند با شما
[illegible] یعنی ابتدا میکنند بجنگ با ایشان قتال روا نکنید و لا تعتدوا و از حد مگذرید
[illegible] إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ دوست نمیدارد متجاوزان را آورده اند که در این سال حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم با جمعی
از صحابه بقصد قضای عمره بمکه میرفتند و سفهای عرب و مشرکان قریش ایشان را منع میکردند از دخول حرم و [illegible] بعد
بر صلح [illegible] شد برآنکه سال آینده مومنان بمکه آیند و مشرکان سه روز شهر را خالی کنند تا ایشان بفراغت بمراسم طاعت
مشغول شوند و امیرالمومنین [illegible] صلح نامه نوشت سال دیگر که بنیت قضاء عمره بیرون میرفتند صحابه اندیشه کردند که
مبادا قریش از سر عهد و شروط که گذشته [illegible] بشکنند و [illegible] جایز باشد که در زمین حرم با ایشان
قتال کنند این آیه مذکور نازل شد که اگر ایشان با شما جنگ کنند شما را جایز نیست که با ایشان جنگ کنید وَاقْتُلُوهُمْ و
بکشید ایشان را چون با شما در مقام قتال درآیند حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ هرجا که بیابید ایشان را خواه در حل و خواه در حرم وَأَخْرِ
جُوهُمْ و بیرون کنید ایشان را مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ از انجا که شما را بیرون کرده اند یعنی مکه و حضرت رسالت پناه باین آیه
عمل کرده در روز فتح مکه هر که ایمان نیاورد از مکه تا اهل شرک را برانداخت وَالْفِتْنَةُ و شرک اوردن ایشان در زمین
حرم و منع کردن ایشان شما را ازان أَشَدُّ سخت تر است بر ایشان مِنَ الْقَتْلِ از کشتن شما ایشان را در حرم وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ
و مقاتله نکنید با کافران عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نزدیک مسجد الحرام مراد حرم است حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ تا وقتی که ایشان
کارزار با شما فِيهِ در زمین حرم و حرمت او را بشکنند یعنی باید که ابتدای قتال در زمین حرم و شکستن حرمت
از شما نباشد بلکه از ایشان باشد فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ پس اگر ایشان ابتدا بقتال کنند با شما فَاقْتُلُوهُمْ پس بکشید
ایشان را و باک مدارید كَذَلِكَ مانند این است جَزَاءُ الْكَافِرِينَ پاداش کافران پس بکنید با ایشان انچه ایشان میکنند
با شما فَإِنِ انْتَهَوْا پس اگر باز ایستند از قتال مسلمانان و کفر فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ پس بدرستیکه خدای سبحانه
آمرزنده است گناهانی را که در زمان جاهلیت کرده اند رَحِيمٌ مهربانست که ببرکت اسلام ایشان را بدار السلام رساند
وَقَاتِلُوهُمْ و کارزار کنید با مشرکان حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ تا که نباشد فتنه یعنی نماند شرک که سبب فتنه
است وَيَكُونَ الدِّينُ و باشد پرستش و طاعت لِلَّهِ مر خدای را و اصلا شیطان را در آن دخلی نباشد فَإِنِ انْتَهَوْا
پس اگر باز ایستند مشرکان از کفر فَلَا عُدْوَانَ پس هیچ ستمکاری نیست یعنی انتقام ستمکاری نکنید و
تعدی منمائید بر باز ایستادگان از شرک زیرا که مستحق نیست اینکه ظلم و تعدی کنند إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ مگر بر ستمکاران
آورده اند که مشرکان در ذو القعده که ماه حرام است مقاتله کردند با اهل اسلام در سال حدیبیه اتفاقا در سال دیگر
بیرون آمدن اهل اسلام از مدینه بمکه بجهت قضای عمره در همین ماه واقع شد بجهت حرمت ماه کراهت داشتند
که با ایشان مقاتله نمایند اگر ایشان در مقام مقاتله درآیند حق تعالی فرمود که الشَّهْرُ الْحَرَامُ ماه حرام یعنی ذو القعده
امسال که بقضای عمره میروید بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ بعوض آن ماه حرام است که مشرکان با شما در مقام کارزار درآمدند
پس از این اندیشه مکنید که ابتدا بشکستن حرمت او از ایشان شده نه از شما وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ و حرمتها
مساوات است در عقوبت یعنی هر حرمتی که واجبست محافظه کردن بر او قصاص جاری میشود و چون کشتن

فقاتل کنید پس شما نیز بکشید ایشانرا مثل آنچه با شما کرده اند و بالاتفاق منسوخ شد این حکم بآیه قتال اگر با شما اغلاق کنند
پس حلال است شما را فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ پس هر که ظلم کند بر شما درحالی که حلال داشته باشد فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ پس جزا دهید او را بجزا
مثل آنست یعنی قتال نمائید با او و جزاء ستم با او بجا آرید بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ مانند آنچه ستم کرده است
بر شما یعنی باید که عقوبت کردن شما زیاده نباشد بر تعدی و ستم وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در تعدی
کردن و در کشتن آنکه مرخص شده اید وَاعْلَمُوا و بدانید ای مسلمانان أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای سبحانه
مَعَ الْمُتَّقِينَ با پرهیزکاران است در یاری دادن و ایشانرا از دشمن نگاه داشتن و چون حق تع قتال را واجب کرد
با دشمنان دین در عقب آن فرمود بنفقه دادن بجان یاری نمودن بقوله وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ و
میفکنید بدستهای خود نفسهای خود را إِلَى التَّهْلُكَةِ بورطه هلاکت اخروی یعنی بخل میکنید که بخل هلاکت دینوی
و اخروی است که مسلمانان بی قوت میشوند و دشمنان قوت گرفته بر ایشان غالب میشوند و با امساک سبب هلاکت
ابدیست در سبب نزول این آیه آورده اند که چون حضرت رسالت عزم قضاء عمره فرمود جمعی گفتند که ما توشه
نداریم و کسانیکه دسترس دارند بما چیزی نمیدهند حق تع این آیه فرستاد که باید که توانگران بدرویشان
نفقه بدهند و خود را در هلاکت ابدی نه اندازند اسلم حسن فرمود که رسول فرمود که هرکه در خانه خود نشسته
جهاد نکند بلکه درهم در راه خدا بدهد یعنی در حج و ثواب هفتصد درهم برای او بنویسند و اگر حج و جهاد
رود و مال را در راه خدا خرج کند هر درهمی هفتصد هزار درهم بنویسند کقوله تعالی یضاعف لمن یشاء و
أَحْسِنُوا و نیکوئی کنید در عملهای و یا تصدق کنید بر اهل جهاد که احتیاج داشته باشند خصوصا بر غازیان
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ بدرستی که خدا تعالی دوست دارد نیکوکارانرا و گفته اند معنی است که بخدا گمان نیکو
برید که خدای کسانی را که گمان نیکو باو برند دوست میدارد و رسول فرمود که ظن نیکو بخدای از جای عبادتست
است چون روز قیمت شود حق تع فرماید که بنده را بدوزخ برند چون او را بسوی دوزخ برند سر بر دارد و گوید
بار خدایا گمان من بتو این نبود حق تع گوید گمان تو بمن چگونه بود گوید آنکه مرا بیامرزی و از سر گناه من در گذری
خطاب رب الارباب در رسد که ترا عفو کردم و از سر گناهان تو در گذشتم پس وی را باز گردانند و ببهشت برند
و بعد از آن در بیان فرض حج میفرماید که وَأَتِمُّوا الْحَجَّ و تمام کنید افعال حج را وَالْعُمْرَةَ و فعلهای عمره را یعنی
اعمالی که لازمست در هر دو بجای آرید لِلَّهِ خالص برای خدا نه مانند کفار که طواف و قربان برای بتان میکنند
فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ پس اگر باز داشته شوید به بیماری یا بخوف دشمن و غیر آن از تمام کردن حج و عمره فَمَا اسْتَيْسَرَ
پس بر شما است آنچه میسر شود مِنَ الْهَدْيِ از قربانی یعنی قربان کنید و حل شوید در وقتی که مانع برطرف
شود آنرا قضا کنید خواه در همین سال که هنوز موسم آن نگذشته باشد و یا در سال آینده وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ
و متراشید سرهای خود را یعنی از احرام بیرون میائید حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ تا وقتی که برسد قربانی مَحِلَّهُ بموضع
خود که مکه است اگر در عمره باشد و منی در حج باشد یعنی واجبست که هدای را بکسی دهند تا بموضع خود رسانند
و بفرستد که وقتی معین کنند که آن هدای بموضع خواهد رسید چون آن روز برسد سر تراشد

[illegible] اَوْ بِهٖٓ اَذًى مِّنْ رَّاْسِهٖ [illegible]
یا بوی اذیتی از سر او باشد مانند صداع یا قمل یا اعلت مشبّه فَفِدْیَةٌ پس بر وی است فدا دادن
چنانکه کعب بن عجره راوی که محرم بود و ... سرش قمل بسیار کرده بود و ... حضرت رسالت پناه
صلعم یافته فرمود که سر بتراش و گوسفندی بکش ... گفت یا رسول الله بان دست رس ندارم حکم
... که فدا دهد مِنْ صِیَامٍ از روزه سه روزه اَوْ صَدَقَةٍ یا صدقه یعنی طعام دادن شش مسکین هر یکی را دو مد و یا ده
مسکین هر یکی را مدی اَوْ نُسُكٍ یا از قربانی و کمترین آن گوسفندی است که ذبح نموده بفقرا دهد فَاِذَآ اَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید
از دشمن فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ پس هر که برخوردار شود و متمتع شود باعمال عمره اِلَی الْحَجِّ در حالتی که قصد کننده باشد حج فَمَا اسْتَیْسَرَ
پس بر وی است آنچه میسر شود مِنَ الْهَدْیِ از قربانی که آن شتر است یا گاو یا گوسفند فَمَنْ لَّمْ یَجِدْ پس هر که نیابد قربانی را در بعضی
بلاد ... نباشد فَصِیَامُ ثَلٰثَةِ اَیَّامٍ پس بر وی است روزه داشتن سه روز فِی الْحَجِّ در ایام حج وَسَبْعَةٍ و روزه هفت
روز دیگر اِذَا رَجَعْتُمْ چون باز گردید بوطن خود تِلْكَ این روزها یعنی سه روز و هفت عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ده عدد تمام
این ... تاکید است و زیادتی مبالغه تمام کردانیده ده روز ذٰلِكَ این عمره و حج تمتع لِمَنْ لَّمْ یَكُنْ مر کسی راست که نباشد
اَهْلُهٗ اهل او حَاضِرِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مجاوران و مقیمان مسجد الحرام مراد کسی است که چهل و دو میل یا بیشتر از مکه دور
باشد و اگر کمتر از این باشد حج افراد باشد یا قران بیان تفصیل حج تمتع نموده افراد و قران و احکام آن در کتب فقه مذکور است
و بعضی از آن در تفسیر منهج الصادقین مسطور گشته وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای در جمیع اوامر و نواهی او خصوصا
آنچه در باب حج صادر شده پس محافظت آن نمایند وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید که خدای تع شَدِیْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت
است مر کسی را که از وی نترسد اَلْحَجُّ یعنی زمان حج اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمٰتٌ ماههای مشهور و معروف است که شوال
است و ذو القعده و ذو الحجه یعنی افعال حج و عمره در غیر این چهار ماه جایز نیست و لیکن بعضی افعال حج مخصوص است
از اول ذو الحجه چون وقوف عرفه و مشعر و منی و ذبح فَمَنْ فَرَضَ فِیْهِنَّ الْحَجَّ پس هر که فرض کرده اند در این ماهها حج را بعقد
احرام بتلبیه و این نسبت هدی ... و مفرد است اما قارن مخیر است میان این دو میان ... نیت ...
و ... آنکه در کتب فقه مبین شده حاصل که هر که حج را واجب ساخت
فَلَا رَفَثَ پس جماع نیست یعنی روا نیست جماع کردن وَلَا فُسُوْقَ و نه از حد شرع گذشتن وَلَا جِدَالَ و نه
مجادله و جنگ کردن با مردمان فِی الْحَجِّ در ایام حج اصحاب ما را در این امور مسئله اختلاف نزد بعضی مراد برفث جماع است
و فسوق کذب و جدال حلف بقول لا والله و بلی والله و این قول اکثر و اشهر است و بارفث مواعده است بزبان برای
جماع و اشارت بچشم از برای آن و یا جماعت و مقدمات آن از لمس و تقبیل و امثال آن و فسوق بتنابز است بالقاب
یعنی یکدیگر را بنام بلقب کردن و زبان دعا کردن و یا دشنام دادن بیکدیگر وَمَا تَفْعَلُوْا و آنچه میکنند مِنْ خَیْرٍ
از نیکوئی اقوال و افعال یَّعْلَمْهُ اللّٰهُ میداند آن را خدای و بر وفق آن شما را جزا خواهد داد وَتَزَوَّدُوْا و توشه بردارید
مروی است که قومی از قافله یمن بی زاد قصد حج کردندی و میگفتندی که ما متوکل میرویم و در مکه اظهار احتیاج نموده
از اهل قافله ... طلب میکردندی ... بسوال ... میرسانیدندی ...
... توشه بردارید تا بر دل مردمان گران نباشید فَاِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوٰی پس بهترین توشها پرهیزکاری است

[illegible]

خیر الزاد التقوی ... بهترین توشه آخرت پرهیزکاریست وَاتَّقُونِ

و بترسید از من یَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقلها چه عقل خالص مقتضی خوف و خشیت از خدای است ...

... بسفر حج رفتندی و تجارت کردندی و آنرا گناه دانستندی و چون ذی الحجه درآمدی ...

... باز داشتندی و جمعی تا جرانرا گفتندی حاج لا داج یعنی اینها یاری دهندگان حاجیانند

و مکاری نه حاجی حق تعالی رد ... کرد لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ گناهی نیست بر شما گناهی أَنْ تَبْتَغُوا در آنکه طلب کنید

در راه حج و موسم آن فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ روزی از پروردگار خود بوسیله تجارت یعنی سودا و معامله شما را از

ثواب حج بهره کم نکند ... هیچ گناهی بشما نرسد فَإِذَا أَفَضْتُمْ پس چون برگردید بکثرت و انبوهی مِنْ عَرَفَاتٍ

از موضعی که آنرا عرفات گویند فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس یاد کنید خدا را بتلبیه و تهلیل عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نزدیک

مشعر حرام که موضع مشهور معروفست وَاذْكُرُوهُ و یاد کنید او را در مکانی که تلبیه است و تهلیل و ...

نماز شام و خفتن است كَمَا هَدَاكُمْ همچنانکه راه نمود شما را یعنی بر طریقی که شما را تعلیم فرمود از کیفیت ذکر و سایر

افعال حج و یاد کنید بنیکو یاد کردن همچنانکه هدایتی نیکو با ایشان ارزانی فرموده دانستن مناسک حج و غیر آن وَإِنْ

كُنْتُمْ و بدرستی که بودید شما مِنْ قَبْلِهِ پیش از این هدایت لَمِنَ الضَّالِّينَ از جمله راه گم کنان و از آن بایمان

و احکام اسلام از ابی جعفر ع روایتست که قریش هم عهد ایشان که از حمس بودند در عرفات با مردمان وقوف

نمی کردند و از آنجا که با ایشان یار گشته اند بمشعر و میگفتند که ما اهل حرمیم و از حرم بیرون نمیرویم پس در مشعر

وقوف میکردند و از آنجا می آمدند و آنکه بعرفات روند و از آنجا بمشعر آیند و با این صورت بر مردمان توقع کردندی

و ... ستندی که مساوی ایشان باشند در وقوف بعرفات در مشعر نیز براهی دیگر باز گشتندی حق تعالی ایشانرا

امر کرد بیان گشتن از عرفات و فرمود که ثُمَّ أَفِيضُوا پس باز گردید ای قریشیان مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ از جائی که

باز میگردند مردمان یعنی از عرفات و مشعر وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ و طلب آمرزش کنید از خدای در تغییر اعمال حج و ...

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است از گناهان گذشته مستغفران را رَحِيمٌ مهربانست بر ایشان

در دادن نعیم دنیا و آخرت با ایشان در حدیث وارد شده که مقربان بارگاه الهی اند مانند جمعی که نزدیک پادشاه روند

و از مقربان او باشند اگر خدا را بخوانند اجابت فرماید و اگر آمرزش خواهد بیامرزد و آورده اند که در جاهلیت

عادت بزرگان عرب آن بود که چون حج گذاردندی نزدیک خانه کعبه بایستادندی و باواز ذکر حسب و نسب خود

کردندی و بان فخر نمودندی بر یکدیگر بعضی گفتندی که پدران ما مهمانی چنین کردندی و جمعی دیگر گفتندی که پدران

ما شمشیر چنین زدندی و جمعی دیگر گفتندی که ایشان در ... چنین طعام دادندی و امثال این حق تعالی رد این

کرده فرمود که فَإِذَا قَضَيْتُمْ پس چون تمام کردید مَنَاسِكَكُمْ عملهای حج و عمره خود را فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس یاد کنید

خدایرا بثنا و ستایش او مشغول شوید كَذِكْرِكُمْ همچنانکه یاد کردن شما آبَاءَكُمْ پدران خود را ...

بسیار یاد کنید و در آن مبالغه نمائید همچنانکه ... خود میکنید در مفاخرت ... بعضی آنست که خدا را یاد کنید

همچنانکه پدرانرا یاد میکنید أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا یا سخت تر ... یاد کردن ... یاد کردن او سبحانه ...

[illegible] ربنا آتنا يعني که لابد باشد بعضي [illegible] ذکر ايشان ميفرمايد [illegible]
ايشانند که حق تعالی را جز بهر دنيا نميخوانند از مال و جاه و خدم و حشم و غير آن از حظوظ دنيويه و ديگری آنکه طالب دو امر
دنيوي و اخروي اند پس ميفرمايد که فَمِنَ النَّاسِ پس بعضي از مردمان مَنْ يَقُولُ کسي است که ميگويد رَبَّنَا آتِنَا اي پروردگار ما بده ما را
فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً در دنيا نيکوئي يعني صحت ابدان و کفاف معيشت جهت قوت طاعت براي تدارک آخرت وَفِي الْآخِرَةِ و
در آخرت نيکوئي يعني ثواب و رحمت که منبعث است از حسن اعمال و حسنه اخروي شفاعت وَقِنَا و نگاه دار ما را
عَذَابَ النَّارِ از عذاب آتش دوزخ بعفو و مغفرت و از امير المؤمنين ص مرويست که حسنه دنيا زن صالحه است و حسنه عقبي
حور بهشتين و عذاب النار زوجه ناشايسته درشت خوي بدلقا و از ابي عبد الله ع روايت که حسنه دنيا
فراخي روزي است و نيکوئي خوي و حسنه آخرت خشنودي الهي أُولَٰئِكَ آن گروه که خير دنيا و آخرت ميطلبند لَهُمْ نَصِيبٌ
مر ايشانراست حظي و بهره مِمَّا كَسَبُوا از آنچه عمل کرده اند يعني ثواب خيرات و لايق و مناسب آن وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ
و خداي تعالی زود شمار است بمقدار لمحه شمار همه خلايق فرمايد و همه را بر وفق عمل ايشان جزا و سزا دهد انس روايت کرده
که من در خدمت حضرت رسالت پناه ص بعيادت بيماري رفتم او حالت پريشان داشت و مانند کودک بچه که از رو موي کنده خود
مي پيچيد و اضطراب ميکرد حضرت فرمود که اي مرد دعاي چيز در حق خود ميکني گفت بلي يا رسول الله دعا ميکنم که اي بار خدايا
هر عقوبتي که در آخرت مرا خواهي کرد از آن در دنيا بکن که من طاقت دوزخ ندارم رسول ص گفت بد دعائيست که ميکني چرا نميگوئي که اللهم
ربنا آتنا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و قنا عذاب النار آن مرد آنرا گفت حق تع شفاي بوي ارزاني فرمود از عبد الله مرويست
که در زکن حق تع عالم را آفريد فرشته را انگيزد در رکن يماني تعيين نمود که هر گاه مبتلي اين دعا کند که ربنا آتنا في الدنيا حسنة و في
الآخرة حسنة و قنا عذاب النار ايشان فرشته گويد آمين آمين و بعد از آن حکمي ديگر از احکام حج بيان ميکند وَاذْكُرُوا
اللَّهَ و ياد کنيد خدا را يعني تکبير گوئيد در عقب نمازها فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ در روزهاي شمرده يعني يازدهم و دوازدهم
و سيزدهم ذي الحجه و اين سه روز را ايام تشريق گويند در کنز العرفان گفته که مراد تکبير است در عقب پانزده نماز کسي
را که در منا باشد و اول نماز ظهر عيد است و در عقب ده نماز که در غير منا باشد و صورت تکبير اينست که الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد الحمد على ما هدانا و الحمد لله على ما اولانا و الله اکبر على ما رزقنا من بهيمة الانعام و
بقول اشهر آنست صورت تکبير اينست که الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد على ما هدينا و له على ما
هدينا و له على ما اولنا و رزقنا من بهيمة الانعام و اين امر بتکبير بر سبيل ندب است فَمَنْ تَعَجَّلَ پس هر که شتاب کند
که از مني بيرون رود فِي يَوْمَيْنِ در دو روز که آن يازدهم و دوازدهم است يعني دو ايام تشريق بعد از آنکه هر سه جمره هفت
سنگ انداخته باشد در منا و نه ايستد براي رمي جمرات در روز سيم فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس هيچ گناهي نيست بر وي وَمَنْ
تَأَخَّرَ و هر که تاخير کند و هر سه شب در منا باشد فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس بر وي نيست حرجي و گناهي ليکن در اين صورت
بر او واجب ميشود که رمي جمرات ثلاث بکند در روز سيم مرويست که اعتقاد بعضي عرب در جاهليت چنان بود که
هر که روز دوم از منا برود گناهکار باشد و بعضي ديگر را آنکه هر که سه روز آنجا نايستد آثم باشد حق تع در اين آيه
رد قول هر دو گروه کرده فرمود که هيچ گناهي نيست در آنکه روز دوم از منا برود يا روز سيم با اين حکم مطلقا نيست
بلکه لِمَنِ اتَّقَىٰ مر کسي را که پرهيزنده باشد از صيد و مباشرت با زنان و از بوي خوش حذر کردن و اگر چنين نباشد

حال‌شان عذاب ایشان سخت شود و بعذاب جحیم برسید وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ و بدانید که شما ای زمره خلائق إِلَيْهِ
تُحْشَرُونَ بسوی خدا حشر کرده خواهید شد و بعد از موت بجزاء خود خواهید رسید امر و ملکه اخنس بن شریق ثقفی مردی
شیرین سخن گوی و نیکو صورت بود و حضرت رسالت پناه صلعم از طرف او شد و بحلاوت گفتگو کرد که آمده‌ام
تا حلقهٔ اسلام در گوش ارادت کشم و حمایل خدمت سید انام علیه وآله الصلوة والسلام بر دوش نهم و هنگام
وای سخن را سوگند موکد ساخته خدا را بگواهی آورد و رسول صلعم از نفاق او بیخبر بود چون بازگشت از زمین
مدینه می‌گذشت زراعت قومی را آتش سوخت و چهار پایان مسلمانان را بشمشیر پی کرد حق تعالی این آیه فرستاد
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ و از مردمان مَنْ يُعْجِبُكَ کسی هست که بشگفت می‌آرد و خوشحال میسازد ترا قَوْلُهُ گفتار او فِي
الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا در مصالح زنده گانی دنیا و تدبیرات معاش وَيُشْهِدُ اللَّهَ و بگواهی می‌آرد خدا را عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ
بر آنچه بگیرد در دل اوست یعنی میگوید که دل و زبان من یکی است و خدا برین گفتار من گواهست وَهُوَ و حال آنکه
او أَلَدُّ الْخِصَامِ ستیزنده ترست در مخاصمت با اهل اسلام دشمنی کردن ایشان وَإِذَا تَوَلَّىٰ و چون برگردد از مجلس
تو سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ بشتابد در زمین مدینه لِيُفْسِدَ فِيهَا تا تباهی کند دران وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ و نابود کرداند کشت
زار را بسوختن وَالنَّسْلَ و هلاک کند چهار پایان را وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ و خدای دوست نمیدارد و نمی‌پسندد
تباه کاری و معصیه را پس از خصم و غضب او حذر کنید وَإِذَا قِيلَ لَهُ و چون گویند مر این منافق را اتَّقِ اللَّهَ بترس
از خدای أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بگیرد او را غیرت و حمیت جاهلیت بِالْإِثْمِ بار تکاب گناهی که او را از آن ترسانیده باشند
و بجهت عناد و لجاج بان مشغول شود فَحَسْبُهُ پس بسنده و کفایت است مر او را جَهَنَّمُ و این نام ایست از طبقات
آتش دوزخ که ناکرویدگان و معاندان را بدان عذاب کنند یا جاهلیت در دوزخ که قعر آن بغایت دور است وَلَبِئْسَ
الْمِهَادُ و هر آینه بد قرارگاهیست آتش دوزخ چون حق تع ذکر منافقان کرد که بزبان اظهار ایمان میکردند و در دل
کفر پنهان میداشتند بعد از آن ذکر مومنان میکند که زبان ایشان با دل ایشان یکسانست یعنی آنچه بزبان میگویند
بدل تصدیق میکنند پس میفرماید که وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي و از مردمان کسی هست که می فروشد نَفْسَهُ
ابْتِغَاءَ نفس خود را یعنی جان بذل میکند در جهاد و یا در امر معروف و نهی منکر جهة مَرْضَاتِ اللَّهِ خوشنودی
خدای وَاللَّهُ رَءُوفٌ و خدای مهربانست بِالْعِبَادِ به بندگان خود که در طلب رضای او جان قربان میکنند
و ایشان را بثوبات عظیم میرساند از ابن عباس مرویست که این آیه در شان عالیشان امیر المومنین و امام المتقین
علی ابن ابی طالب نازل شده یعنی در میان مهاجر و انصار شخصی هست که جان خود را در طلب رضای خدا بذل میکند
و نفس نفیس خود را فدای حبیب از بیکار میکند و باین کرم او را خشنود و خرسند است بجهت یقین او بثواب عظیم
و غزالی که یکی از اعاظم اهل سنت است در دو کتاب خود که احیای علوم و کیمیای سعادت است آورده که در شب
غار این آیه در شان علی ابن ابی طالب نازل شده وقتی که آنحضرت بر فراش پیغمبر صلعم خوابید و ثعلبی که یکی از روسای اهل
سنت است در تفسیر خود آورده که در شب غار چون سید ابرار صلعم بامر پروردگار قصد که هجرت کرد از کفار علی ابن
ابیطالب را خوابانید و در آن وقت حضرت شاه اولیا بیست و یک ساله بود پس فرمود که ای علی کفار قریش اتفاق کرده اسند

که بر بستر من بخوابد و بر او لحاف من بکشد حکم خدای است که تو بر فراش من بخوابی که ایشان مرا در خواب بینند تا ایشان پندارند
که من در خوابگاه خفته ام و من بیرون روم و خود را بجایی رسانم که از شر ایشان ایمن شوم شاه اولیا چون این سخن از
سلطان انبیا بشنید فرمود یا رسول الله مرا سلامتی تو بس است من از برای تو خوشحال شدم و هیچ باکی ندارم از اینکه
کشته شوم جان شیرین که قبول چون تو سلطانی بود کی بجایی باز ماند هر کرا جانی بود پس سرور انبیا فرمود که ای
علی بگو این کلیم سبز بر خود انداز تا چون ایشان ترا در این جامه پوشیده ببینند خیال کنند که این محمد است که در
خوابگاه خود خفته است و تا ترا در این حال ببینند از پی من نیایند و تفحص من نکنند و من خود را بمنزل امن و امان
برسانم پس حضرت پیغمبر ص از منزل خود بیرون رفت و شاه اولیا را فرمود که اگر خدای تعالی را فرموده باشد چون
من از مکه بیرون روم تو در مکه بعد از من توقف کنی و اعلام مردمان نمایی که هر که او را نزد محمد امانتی هست بیاید و از تو
طلب نماید و هر کرا بر ذمه محمد دینی هست بیاید و دین خود از تو بستاند و چون دین مرا ادا کنی و امانات را باصحابان رسانی
متوجه مدینه شوی و با فاطمه بنت اسد که مادر تست و فاطمه بنت محمد و فاطمه بنت زبیر بن عبد المطلب شاه اولیا بموجب
فرموده پیغمبر ص کلیم سبز را بر خود کشیده بخوابید و قریش در آن شب باتفاق یکدیگر گرداگرد منزل پیغمبر ص فرو
گرفتند تا آنکه نگذارند که آنحضرت از آن منزل بیرون رود و مقصود را حاصل کنند پس ایشان در آن شب بسیار از هر
طرف نظر بخوابگاه آنحضرت می انداختند و امیر المؤمنین ع خود را به پروردگار خود سپرده در آن خوابگاه
هراس نمیشد و اضطراب نمیکرد تا چون صبح بدمید ایشان یکبار هجوم کرده اندرون آن سرا در آمدند و شمشیرها
کشیده بجانب خوابگاه میل کردند تا یکبار تیغها بر آنحضرت زنند و او را هلاک کنند چون نزدیک خوابگاه رسیدند
امیر المؤمنین ع از جای خود برجست و بانگ بر ایشان زد و شمشیر خود بر ایشان کشیده حمله کرد ایشان از حمله
و بانگ ترسان شدند و پیشوای ایشان در آن شب ابوجهل لعین بود با خالد ولید و حنظله ابوسفیان و چون صلابت
و شجاعت شاه مردان را بدیدند گفتند ای علی ما را با تو کاری نیست مقصود ما پسر عم تست که محمد است اکنون بیا
کجاست بگو که او بکجا رفته آنحضرت فرمود که هر کجا که رفت در حفظ امان پروردگار خود است و از شر شما ایمن است پس
نومید برگشته اند و باجماع عقلا هیچ جوانمردی در عالم بشریت بجوانمردی امیر المؤمنین ع نرسد و ایثارات متقدمه و مکرر
هیچکس نیست و از اینجاست که بعضی از علما و فقها و فضلا و عقلا در کتب خود نوشته اند که خوابیدن امیر المؤمنین ع بر فراش
سید المرسلین ص خود را رضا دادن بقتل بر دست دشمن دین فاضلترین و بهتر است از منقاد شدن اسمعیل ع بذبح
در دست پدر خویش زیرا که او امیدوار بود بشفقت پدری و مرحمتی که پدران با فرزند می باشد و با آنکه حق تعالی
بعین لطف و مرحمت در ابراهیم نگرد و او را از ذبح قرة العین او منع فرماید چنانکه واقع شد و امیر المؤمنین ع با وجود
آنکه اعوان و انصار نداشت و خویش و بیگانه اعراض کرده بودند اقتدا بامر مصطفی ص بدل قوی و اطمینان خاطر
بر فراش پیغمبر ص قرار گرفت و شکی نیست که این حالت از طبع بشری و نفس انسانی بعید است و بی تایید و توفیق الهی
میسر نیست و خطیب خوارزمی که از مشاهیر علمای اهل سنت است در کتاب مناقب آورده که در صباح شب غار جبرئیل
بحضرت رسالت پناه ص نازل شد بسیار خوشحال آنحضرت پرسید که ای جبرئیل ترا امروز بسیار خوشحال
می بینم سبب چیست فرمود که یا رسول الله چگونه خوشحال نباشم که حق تعالی ببرادر و پسر عم و وصی تو اکرام عظیم فرموده و مباهات

حق سبحانه تعالی ... از روی فخر شروع بملایکه و حاملان عرش مباهات کرد و فرمود که من جبرئیل و میکائیل را برادر یکدیگر ساختم
که تفکر نمایند بحیات محبت من که چه دادم از عمر اعدا را ما بینهما و عمر خود را زیاده بر عمر دیگری باید و شما هیچکدام ایثار حیات خود نکردید
اما از علی ابن ابی طالب حسادت و شکایت ملائکه زمین و آسمان و جن و انس از فعال او تعجب کردند حق سبحانه وحی کرد به جبرئیل و میکائیل
که من ازین دیگر شما هم برادری دادم شما را بیک دیگر و عمر یکی را از زیادت کردم از عمر دیگری اکنون کدام است که از شما آن زیادت
عمر خود را بان دیگری بخشید ایشان گفتند ایها الملیک ما در این عمر خود را بدیگری نمیدهیم حق تعالی فرمود که آیا چرا شما چون
علی ابن ابی طالب نیستید که من برادری دادم او را با حبیب خود و نفقات و حیات خود را ایثار حبیب من نمود و در فراش او باطمینان
خاطر و قوت دل قرار گرفت پس باید که شما هر دو نزول کنید و او را از دشمن او نگاه دارید پس هر دو نزول کردند جبرئیل علیه السلام
بجانب فوق مبارک آنحضرت و میکائیل از جانب هر دو قدم وی بمحافظت و نگهبانی وی چنانکه مامور بودند قیام نمودند
جبرئیل علیه السلام فرمود که بشارت باد ترا ای پسر ابو طالب کیست مثل و مانند تو و کرامت مرتبه تو که حق تعالی بتو مباهات میکند هم
بملایکه مقرب و حمله عرش خود خطاب میکند و میگوید کجاست همچنین بنده مطیع که علی ابن ابی طالب و چون حق تعالی
ذکر مومن و منافق و کافر فرموده در عقب آن اهل نفاق را بطاعت و انقیاد بر وجه تصدیق و اعتقاد دعوت فرموده
که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید بظاهر مراد منافقان که اظهار ایمان میکردند و در باطن کافر بودند
ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ در آیید در دین اسلام كَافَّةً همه یکبار یعنی بدل تصدیق کنید و بظاهر و باطن اطاعت نمائید و
وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ گامهای شیطان را یعنی وسوسه های شیطان که کفر را در باطن
پنهان میکنید و با متزلزل میشوید بعد از ایمان آوردن إِنَّهُ لَكُمْ بدرستی که شیطان مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ
دشمنیست هویدا و آشکارا که بوساوس خاطر شما را متزلزل و متفرق میسازد شعبی از جابر روایت کند که روزی
عمر بن الخطاب گفت یا رسول الله ما از یهود سخنان نیکو میشنویم دستوری ده تا آنرا بنویسیم آنحضرت فرمود که متحیر
و متشکک مباشید چنانکه یهودان و ترسایان که تردد و شک کردند در دین حق بتحقیق که من آورده ام بشما
ملت روشن و پاکیزه اگر موسی زنده میبود او را هیچ دیگر نمیرفت الا پیروی کردن من فَإِنْ زَلَلْتُمْ اگر بلغزید
شما از جاده شرع اسلام مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ پس از آنکه آمد بشما علامات روشن و دلیلهای هویدا که شاهد
بر حقیقت دین اسلام و آن معجزات پیغمبر است فَاعْلَمُوا پس بدانید که أَنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای سبحانه عَزِيزٌ
غالب است و قادر بر عقوبات مخالفان در حالیکه عاجز نمیشود بر انتقام ایشان حَكِيمٌ محکم کار است که انتقام
نمیکشد مگر بر حق هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا آیا چشم میدارند مراد نفی است یعنی چشم نمیدارند و انتظار نمیکشند آنان
که در دایره اسلام داخل نمیشوند إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ مگر آنکه بیاید بدیشان یعنی عذاب فِي ظُلَلٍ
در سایه با مِنَ الْغَمَامِ از ابر سفید تنک چنانکه عذاب قوم شعیب یعنی از ابر سفید با آنکه مظنه رحمت و گمان
ایشان آن بوده باشد که از و باران رحمت بارید خواهد گشت عذاب نازل گردد و همه را هلاک گرداند وَالْمَلَائِكَةُ و بیایند
فرشتگان که موکل اند بر عذاب وَقُضِيَ الْأَمْرُ و گذارده شود کار یعنی جزاء هر کسی باو رسد وَإِلَى اللَّهِ بسوی خدای
بعزت او تُرْجَعُ الْأُمُورُ باز گردانیده شود همه کارها یا آنکه امرها و حکمها که پادشاهان امروز بنعمت میکنند
بعد از قیامت باطل شود و در آن روز هیچ حق سبحانه روا نباشد — سل بنی اسرائیل ... چهارم

[illegible] آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ [illegible] یعنی معجزهای ظاهر و هویدا و[illegible]
بیان کردند [illegible] که [illegible] تکذیب نکردند [illegible] پیش از تو به پیغمبر خود چون که دیدند معجزات عیان که
[illegible] بیضای ایشان چون اژدها شدن عصا و بیرون شکافتن دریا و طعام دادن من و سلوی و میران [illegible] که
[illegible] انکار کردند وَمَنْ يُبَدِّلْ و هر که تبدیل و اعتقاد بدل کند و بگرداند نِعْمَةَ اللَّهِ نعمت خدا را یعنی [illegible]
معجزات او [illegible] سبب هدایت است مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ از پس آنکه آمده است یعنی رسیده است باو و ممکن است او را
[illegible] و تفکر در حقیقت آن فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای تعالی شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است و بس [illegible] سخت
[illegible] عقوبتی عذاب کند در دنیا بقحط و قتل و غارت و جزیه و در آخرت بعذاب سخت ابدی از ابن عباس روایت که اغنیاء
قریش چون ابو جهل و هشام و مانند ایشان از مشرکان عرب که مالدار بودند بر درویشان صحابه مانند عبد الله مسعود و عمار
و صهیب و بلال و امثال ایشان استهزاء و سخریت کردندی و بسیاری مال و خدم و حشم خود بر ایشان فخر کردندی و گفتندی
[illegible] میگوید من با این گدایان کار جهان راست میکنم و عظمت و بزرگی اشراف عرب و دین و ملت ایشان از میان بر میکنم
اگر کار حق بودی بایستی که اشراف و بزرگان عرب تابع او بودندی نه ضعیفان و مسکینان حق تع فرمود که زُيِّنَ آراسته گردانیده
شده یعنی شیطان آراسته ساخته است لِلَّذِينَ كَفَرُوا برای کسانیکه نگرویده اند بدین حق الْحَيَاةُ الدُّنْيَا زندگانی
دنیا [illegible] فریفته شوند و مغرور گردند وَيَسْخَرُونَ و سخریت میکنند مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا مر آنانکه ایمان آورده اند یعنی فقراء
اهل ایمان وَالَّذِينَ اتَّقَوْا و آنانکه پرهیزکاری کردند یعنی درویشان فَوْقَهُمْ زبر ایشان یعنی مرتبه و مکان ایشان بالای
موضع استهزاء کنندگان باشد يَوْمَ الْقِيَامَةِ و در روز رستخیز چه مومنان در درجات علا باشند از فردوس اعلی و کافران
در درکات اسفل بانواع عذاب و عقاب وَاللَّهُ يَرْزُقُ و خدای روزی میدهد در دنیا و آخرت مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد
و حکمت و مصلحت او در آن باشد بِغَيْرِ حِسَابٍ در حالتی که بیشمار است و بی اندازه باشد پس فراخ روزی گردانیدن در
دنیا یا بر سبیل استدراج است و یا بر طریق امتحان و در آخرت جهت مثوبات بر اعمال صالحه ابو القاسم طاسی از امام [illegible]
روایت کرده که آنحضرت از آباء کرام خود علیهم السلام نقل فرموده که رسول فرموده که هر که مومنی یا مومنه را خوار و حقیر
دارد جهت درویشی و مفلسی او حق تع او را رسوا گرداند در میان اهل محشر و هر که مومنی یا مومنه را بهتان گوید یعنی [illegible]
او گوید چیزی که در وی نباشد حق تع او را بر فراز [illegible] بر پشته از آتش بدارد تا از عهده آنچه گفته باشد بیرون آید و مومن
نزد خدای تعالی گرامی تر از فرشته مقرب است و هیچ چیز نیست که حق تع او را دوستتر از مومن تایب یا مومنه تایبه داشته باشد و
اهل آسمان مومنان را چنان شناسند که شخصی اهل و اولاد خود را شناسد بعد از آن حق تع برای تسلی خاطر حضرت رسالت
ذکر احوال کفار میکند که پیش از زمان حضرت بودند و میفرماید كَانَ النَّاسُ بودند همه مردمان یعنی آدم و همه اولاد او أُمَّةً
وَاحِدَةً گروهی یگانه بر یک ملت یعنی همه متفق بودند بر مذهب حق و آن در زمان آدم و ادریس بود و چون اختلاف کردند
میان یکدیگر فَبَعَثَ اللَّهُ پس برانگیخت خدای النَّبِيِّينَ پیغمبران را مُبَشِّرِينَ در حالتی که آن پیغمبران مژده دهندگان
بودند اهل طاعت را بثواب وَمُنْذِرِينَ و بیم کنندگان ارباب معصیت را بعذاب وَأَنْزَلَ و نازل گردانید مَعَهُمُ الْكِتَابَ
با ایشان کتابها یعنی که احکام شرعیه ایشان مشتمل بود بِالْحَقِّ در حالتی که آن کتابها مقرون بودند براستی و درستی
لِيَحْكُمَ تا حکم کند [illegible] بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ در آنچه اختلاف [illegible]

نمودند کتاب خدای وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مگر آنانکه داده شدند بدان کتاب یعنی اهل کتاب بودند و اختلاف کردند

انکه کردند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه امد بایشان معجزهای روشن و حجتهای هویدا بَغْيًا بَيْنَهُمْ بجهت حسد

در میان ایشان بود و یا بجهت ستمکاری و تعدی بریکدیگر برای حرص دنیا فَهَدَى اللَّهُ پس راه راست نمود خدای الَّذِينَ

آمَنُوا آنانرا که ایمان آورده اند لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مر آنچیز را که اهل خلاف اختلاف کرده اند در آن مِنَ الْحَقِّ که امر راست و جهت بیان

حق تعالی مومنانرا یعنی که اختلاف در آن واقع شده راه نمود بِإِذْنِهِ بامر خدا و اراده لطف و گویند این اختلاف ایشانرا در امر قبله بود که

بعضی روی بمشرق و بعضی بمغرب و حق مومنانرا راه نمونی کرد بکعبه معظمه که وسط است و یا خلاف در افضل روزها است

راه نمود وَاللَّهُ يَهْدِي و خدای تعالی راه مینماید بتوفیق خود مَنْ يَشَاءُ هرکه خواهد مراد آنکسانی اند که تفکر و اندیشه

کنند در آیات دلائل بامر حق یعنی کسانیکه در طلب حق بوده اند حق تعالی ایشانرا راه نمود إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست

مزد طریق جنت است بعد از آن امر میکند مومنانرا به ثبات بر مخالفه اهل عناد و صبر بر آزار و اذیت ایشان و میفرماید أَمْ حَسِبْتُمْ

آیا می پندارید مراد نفی است یعنی می پندارید ای مهاجر انیکه ترک خان و مان کرده در محنت فاقه و کربت غربت گرفتار باید و مشقت

آزار میکشید از جهت کفار أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه در آیند ببهشت وَلَمَّا يَأْتِكُمْ و حال آنکه نیامده بشما مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ

چون حال آنکسانیکه پیش از شما بودند یعنی مانند محنت و آزار آنانکه گذشته اند پیش از شما یعنی پیغمبران و صدیقان و تابعان

ایشان که از دست کفار رنج و بلا کشیدند مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ رسید بایشان سختی و درویشی وَالضَّرَّاءُ و بیماری و

شکستگی و گرسنگی وَزُلْزِلُوا و متزلزل و مضطرب گشته اند و از جای بر انگیخته شده اند از بسیاری بلاها که بایشان

رسیده حَتَّى يَقُولَ تا آنکه میگفته پیغمبر ایشان وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده بودند مَعَهُ با او یعنی از غایت شدت

و محنت و نهایت بلیت و مصیبت رسیمان صبر ایشان گسسته منقطع الکلام شده میگفتند که مَتَى نَصْرُ اللَّهِ کی باشد

رهائی دادن خدای ما را بنصرت دادن بر دشمنان یعنی چون طاقت ایشان طاق شده بر وجهی که تحمل زیاده بر آن بلیت

و آزار نداشتند این کلام از ایشان صادر شده حق تعالی در جواب فرمود أَلَا بدانید که إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ بدرستیکه یاری

دادن خدای مومنانرا نزدیک است در این اشارتست بانکه رسیدن برحمت نامتناهی الهی که نعیم بهشتست بوسیله

کشیدن محنت و بلیت است و ترک لذت و هوای نفس از وهب بن منبه منقولست که در کتاب بعضی حواریان خواندم

کای فرزند آدم چون خدای تعالی در بلا بر تو بگشاید شادمان شو که ایمان بر راه انبیا و اولیاست و چون بر راه نعمت و آسایش بر

کشوده شود غمگین شو که خلاف آن کرده که بانبیا و اولیا کرده در خبر آمده که عیسی علیه السلام وزیری داشت که در جمیع احوال یاری

و مددکاری او میکرد ناگاه اتفاقا روزی در صحرا شیر او را بدرید عیسی علیه السلام مناجات کرد و گفت بار خدایا این وزیر یار من در رعایت

احکام شریعت در این چه حکمت بود که شیر را تمکین دادی تا او را هلاک کرد آمد خطاب آمد که خواستم تا او را منزلت بلند باشد و

من و عمل او بدان متشابه نبود که وی را بدان منزلت رساند پس وی را باین بلیت مبتلا کردانیدم تا او را بدان درجه رسانم و در حدیث واقع

شده که اهل بلا و محنت و مشقت و مصیبت او در دنیا درجات عالیه باشد در عقبا که بسیاری نمان روزه و سایر طاعات بآن نتوان

رسید که بنده مومن چون درجه منازل نعیم اهل بلا که از اهل ایمان بوده باشد ببیند آرزو کنند که کاش بدنهای ما در دنیا

بمقراضها ذره ذره کرده بودندی تا باین درجه عالیه میرسیدیم آورده که عمر در وقت رجوع بسیار بیمار شده بود و حال بیعت خواست که

[illegible]

[illegible]

[illegible] میکند [illegible] انمال نیکو [illegible]

[illegible] سوال کردن [illegible] معروفان [illegible] که اهتمام دران چنانچه [illegible]

[illegible] نزدیکان [illegible] ویتامی [illegible]

[illegible] وَالْمَسَاكِينِ [illegible] وَابْنِ السَّبِيلِ و راه کذر [illegible]

[illegible] وَمَا تَفْعَلُوا [illegible] میکند

[illegible] فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای به [illegible] بِهِ عَلِيمٌ داناست و بر آن [illegible]

[illegible] جهاد میکند بقوله كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ نوشته شد یعنی فرض کرده شد قتال کردن

با دشمنان دین وَهُوَ و حال آنکه قتال كُرْهٌ لَكُمْ مکروه است مر طبع شما را یعنی نفس شما خواهان آن نیست و بسیار شاق

[illegible] شما وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا و شاید که شما کراهت دارید چیز این جهة که در طبیعت خود وَهُوَ و حال آنکه آن

خَيْرٌ لَكُمْ نیکو باشد مر شما را یعنی کاره جمیع تکلیفات شرعیه اند با آنکه مصلحت دنیا و آخرت شما در آنست و از انجمله غزا کردن

[illegible] و حال آنکه خیر شما در آنست هم در دنیا از ظفر و غنیمت و غالب شدن بر اعدا هم در آخرت از رتبه شهادت و نعیم

جنت وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا و شاید که شما دوست دارید چیزی را بجهة که اهل طبع وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ و حال آنکه بد باشد شما را

یعنی جمیع چیزها را که از آن نهی کرده شود نفس شما آن را دوست دارد با آنکه سبب بدیست در هر دو سرا مانند از جهاد کردن

که در دنیا موجب مذلت و خواری و غلبه دشمنان و در عقبی نومیدی از ثواب غزا و درجه شهادت وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدا

میداند که نفع و خیر شما است وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمی دانید آورده اند که در سال دوم از هجرت حضرت رسالت پناه

عبد الله بن جحش را که پسر عم حضرت بود بعضی از صحابه به بطن نخله فرستاد که از قریش را قتل و اسیر کنند پس میان

ایشان و کاروان قریش که از طایف می آمدند مقاتله واقع شد و عمرو بن حضرمی که از کفار بود کشته شد و غنائم هلال

ماه رجب بنظر اهل اسلام در آمدند انستند که آن روز سلخ جمادی الاخر بود یا غره رجب بعد از اشتهار این خبر کافران

بنیاد طعن کردند که محمد ماه حرام را حلال کرده اند و اصحاب خود را بخون ریختن در ماه رجب تحریص داد این خبر بحضرت

رسالت پناه رسید عبد الله را طلبید و گفت من ترا نفرموده ام که بودم که در ماه حرام قتال کنی و کسی را در آن ماه بکشی

و اسیر کنی عبد الله گفت یا رسول الله ظن ما آن بود که امروز سلخ جمادی الاخر باشد و بعد از کشتن و اسیر کردن کفار ظن

ما غالب شد که غره رجب بود پس حضرت رسالت پناه مالهای غنیمت و اسیران را رد کرد و دران تصرف نفرمود و اما

[illegible] کابر قریش کتابی نوشته و به پیغمبر فرستادند و از روی تشنیع و الزام سوال کردند از قتال در ماههای

حرام و تبع ایشان [illegible] فرستادکه و يَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ از ماه حرام قِتَالٍ فِيهِ کارزار کردن در آن قُلْ قِتَالٌ

فِيهِ كَبِيرٌ بگو که جنگ و کارزار در ماه حرام كَبِيرٌ گناه بزرگ است وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و باز داشتن مردمان از راه خدا

که اسلام است وَكُفْرٌ بِهِ و کافر بودن بخدا وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و باز داشتن مردمان از مسجد الحرام وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ و

[illegible] مسجد که [illegible] مِنْهُ از مسجد مراد مکانست که بر مسجد حرام مشتمل است یعنی این

[illegible] أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ بزرگتر است نزد خدا [illegible] قتل عمرو حضرمی و اسیر کردن دیگران [illegible]

[illegible] جهاد لا [illegible] نه [illegible] موجب [illegible] [illegible]

شده [illegible] نخورد و الفتنة [illegible] اهل اسلام [illegible] [illegible]

[illegible] واقع شد و لا یزالون یقاتلونکم و همیشه باشند مشرکان که بتعصب و عناد با شما قتال کنند [illegible]

حتی یردوکم تا شما را باز گردانند عن دینکم از دین شما که اسلام است ان استطاعوا اگر توانند [illegible] و من یرتدد

منکم و هر که برگردد از شما عن دینه از دین خود و مرتد شود فیمت پس بمیرد و هو کافر و حال آنکه کافر باشد [illegible]

[illegible] باشد تا بمیرد فاولئک پس آن گروه مرتد حبطت اعمالهم باطل باشد عملهای خوب ایشان هیچ جزائی و ثوابی [illegible]

فی الدنیا در این سرای چه ایشان را [illegible] نماند و از مال و [illegible] و میراث محروم مانند و الآخرة و نه در آن جهان [illegible] ثواب

نباشند و اولئک و آن گروه اصحاب النار یاران دوزخ اند هم فیها خالدون ایشان در آتش جاوید [illegible]

و هم آنکه چون [illegible] شدند جهة قصور اعتقاد در زمان ماضی و راسخ نبودن ایمان در دل [illegible]

[illegible] اعتقاد [illegible] آن بوده باشد و ازین جهة ثوابی بر آن مترتب نشود [illegible] مانند چون عبدالله بن جحش و اتباع

او از ترک تفحص و احتیاط توبه کردند بعضی از صحابه گمان بردند که اگرچه از گناه خلاصی یافتند اما ایشان را اجری و مزدی

نخواهد بود حق تعالی رد قول ایشان کرده فرمود که ان الذین آمنوا بدرستی که آنانکه گرویدند بخدا و رسول و الذین هاجروا

و آنانکه هجرت کردند از وطنهای خود و جاهدوا فی سبیل الله و جهاد کردند در راه خدا مراد عبدالله جحش است و یاران وی

اولئک آن گروه یرجون رحمة الله امیدوارند برحمت خدای [illegible] ثواب ابدیست والله غفور

و خدای آمرزنده است عبدالله و اتباع او را و آنچه از ایشان صادر شده از خطا و ترک احتیاط در ماه حرام که

رجب است رحیم مهربانست بر ایشان که بدهد ثواب و جزا و بعد از ذکر قتال بیان حکمی دیگر از احکام شرع میکند

بقوله یسئلونک می پرسند ترا ای محمد صلعم عن الخمر و المیسر از تناول خمر و مباشرت قمار مرویست که در جاهلیت مردمان

بشرب خمر و قماربازی اقدام می نمودند چون زمان اسلام در رسید جمعی از اصحاب نزد رسول صلعم آمدند و گفتند که

یا رسول الله ما را فتوی ده در باب خمر که زایل کننده عقلست و در قمار که سبب بردن مالست حق تعالی فرمود که قل

بگوی ای محمد صلعم فیهما اثم کبیر در هر دو گناهی بزرگ است و منافع للناس و منفعتهاست مردمان را مراد از

منافع خمر [illegible] چون قوت حرارت غریزی و هضم طعام و تقویت طبیعت با خلق چون تواضع متکبران و سخاوت

و جرات بددلان [illegible] سود [illegible] در خرید و فروخت آن و فواید کسب قمار مالست [illegible] و طرب و التذاذ و فراغت

بود و ایشان چه رسم جاهلیت چنان بوده که مال قمار را بر درویشان قسمت کردندی و اثمهما و گناه خمر و قمار اکبر من نفعهما

مهمتر است از نفع آنها [illegible] از آن [illegible] اعظمست از نفعی که از آن متوقع است و لهذا هر دو در شرع

حرام شد اند چه فساد چون راجح شود بر مصلحت حکمت مقتضی حرمت است [illegible] الهیت در [illegible]

[illegible] باجماع امامیه خمر حرام بوده در جمیع شرایع و در هیچ شریعتی مباح نبوده [illegible] جمیع مسکرات [illegible]

و احادیث صحیحه درین باب از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین منقولست و حسن بصری گفته که آیه کریمه فیهما

اثم کبیر دلیل است بر تحریم خمر در جمیع ملتها از ابو عبدالله م روایت کرده [illegible] عبدالله [illegible]

[illegible] در باب [illegible] شنیدم که فرمود که [illegible] خدای [illegible]

[illegible] سبحانه [illegible] اگر توبه نکنند [illegible] مقبول باشند [illegible] مثوبت را
[illegible] شیعه [illegible] چون [illegible] کاهر امة الجمال [illegible] یا رسول الله
[illegible] که [illegible] بیرون آید در جای او در وادی باشند [illegible]
[illegible] مغرب تا مشرق باشند [illegible] فرمود که حق تعالی مرا [illegible] فرستاده که
[illegible] سیاه روی باشند و کبود چشم [illegible] افتاده [illegible] از هیبت
[illegible] معروف شود [illegible] سال [illegible] العطش [illegible]
[illegible] سال [illegible] باشند [illegible] افتاده [illegible]
[illegible] بیرون آید [illegible] خورد [illegible] باشند [illegible] امیر المؤمنین علی ع
[illegible] که اگر [illegible] جای افتد [illegible] موضع [illegible] بالای آن اذان نکویم و اگر در [illegible] افتد
[illegible] شود [illegible] روایتست که هر مستی کند حرام است و حق سبحانه
[illegible]
[illegible] و کسی اگر بسوی او [illegible] فرموده که [illegible] کسی که [illegible] برسند از آن
[illegible] که چون ده کس [illegible] هستند که دعوی ایمان میکنند و حال آنکه ایمان ندارند تارک الصلوة
و مانع الزکوة [illegible] از [illegible] مردمان و غیبت کنند
[illegible] در میان [illegible] ظلم و ستم [illegible] شخصی [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] باشد [illegible] مغرب [illegible]
[illegible] شش کس از امة محمد اول تارک الصلوة اگرچه [illegible] باشد دوم مانع زکوة اگرچه [illegible] باشد سیم
[illegible] اگرچه بقطره باشد چهارم [illegible] اگرچه بلقمه باشد پنجم [illegible] اگرچه [illegible] باشد ششم
[illegible] مسجد مشغول شوند و سخن دنیا گویند بعد از آن این شش طایفه [illegible]
[illegible] کند و احادیث دیگر درین باب وارد شده که [illegible] درین مختصر
[illegible] شد [illegible] قمار بازی و نرد بازی و شطرنج و دوازده خانه و امثال این [illegible] قمار بازیست
[illegible] که امیر المؤمنین ع [illegible] بگذشت که شطرنج می باختند در غضب شد [illegible] و در
[illegible] فرمود که ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون [illegible]
[illegible] کنند [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که نرد و شطرنج از جمله قمار است و پیغمبر ص فرمود
[illegible] نرد و شطرنج که [illegible] جمله قمار [illegible] عذاب و عقوبت قمار [illegible]
[illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible] باشد و جواب [illegible] مصارف [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible] و یسئلونک و سوال میکنند
[illegible] باشد [illegible]

[illegible] انفاق [illegible] که بعد از صرف [illegible]
[illegible] مرغ [illegible] داشت ولکن [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] بستان که صرف است و غیر از ان چیزی نداشت حضرت [illegible] کردانید [illegible]
[illegible] و همین گفت که سوار [illegible] حضرت رسالت پناه در غضب شد و ان از دست او بستد
و چنان بینداخت که اگر بروی امدی عضوی از او اشکستی و فرمود که یکی از شما می اید و تمامی مال نفقه میکند و بعد از ان بر سر راه
می نشیند و دست استعانت پیش مردمان دراز میکند و کدا می میشاید صدقه انست که از سر توانگری بود پس باید که ابتدا
بعیال خود کنند و اگر از ان چیزی فاضل اید صدقه کنند کَذَلِكَ همچنانکه احکام انفاق و غیر ان بیان کرد یُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ
بیان میکند و روشن میکرداند خدای برای شما الْآيَاتِ نشانهای پرحمت و مهربانی خود لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ تا باشد که
تفکر کنید در دلایل احکام فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در دین سرای و در ان سرای یعنی در امور هر دو سرای مشغول چیزی شوید
که صلاح و نفع در ان باشد و مجتنب شوید از انچه موجب ضرر شما باشد مروی است که چون تهدید خوردن مال یتیمان بایه
ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما و ایه و لا تقربوا مال الیتیم نازل شد انانکه یتیم مال یتیمان بودند در ان معامله تعرف
میکردند حیله برامت زحمت خود خواستند که از قیام بمهمات ایشان کناره کیرند صورت حال بعرض حضرت سلطان
انبیا رسانیدند حق تعالی این ایه فرستاد که وَيَسْأَلُونَكَ و می پرسند ترا ای محمد عَنِ الْيَتَامَى از معیشت با یتیمان
قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ بکو اصلاح امور حال ایشان وحفظ مال ایشان خَيْرٌ بهتر است از دور شدن از ایشان
در بعضی تفاسیر امده که جمعی طعام یتیمان از طعام خود جدا کردند و در ان تصرف نمودندی و با ایشان نشستندی
و بهیچ نوع راه اختلاط بر ایشان نکشودندی حق تع فرمود که صلاح حال ایشان کنید وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ و اگر خلط
کنید با ایشان و طعام ایشان با طعام خود خلط کنید و در خوردن با ایشان شریک شوید فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان
برادران شما اند در دین و ان حق برادری اختلاط است بیکدیگر وَاللهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ خدای میداند تباه کننده را
مال یتیمان مِنَ الْمُصْلِحِ از صلاح کننده کار ایشان و هر یک را بر وفق ان جزا خواهد داد وَلَوْ شَاءَ اللهُ و اگر خواستی
خدای لَأَعْنَتَكُمْ هر اینه شما را در رنج افکندی و کار بر شما تنگ کردی بانکه مخالطت با یتیمان حرام کردید
إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ بدرستی که خدای تعالی غالب است و قادر بر همه چیز حَكِيمٌ دانا بانچه مقتضی حکمت است از ترک
[illegible] اورده اند که سید عالم مرثد غنوی را که مردی دلاور بود بمکه فرستاد تا جمعی مسلمانان در انجا مانده بود اند
پنهان از کفار بیرون اورد مرثد چون بمکه رسید زنی مشرکه عناق که در نهایت جمال بود و در جاهلیت با او [illegible]
[illegible] داشت و میان ایشان عشقبازی بوده نزد وی امد و سلسله محبت قدیم را حرکت در اورده گفت بیا تا
[illegible] بایم و از خوان وصال خود بی با هم یابیم مرثد گفت اسلام میان من و تو حایل شده و مواصلت [illegible]
[illegible] او گفت پس مرا بنکاح خود در ار مرثد جواب گفت که این موقوفست باجازت حضرت رسالت پناه
[illegible] مرثد [illegible] او خبردار کردانید ایشان برای او در امدند و وی را بزدند از ان [illegible]
[illegible] که چون رسید [illegible] حضرت رسالت پناه رسانید این ایه امد وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ [illegible]
[illegible] این ایه [illegible]

[illegible] در روز ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... فرستاد ... لطف از عبدالله ... [illegible]
[illegible] ... آزاد ... میکند ... [illegible] ... وزنان نابرادر ... [illegible]
[illegible] است ... عبدالله ... آزاد کند ... بالکه عاشر او زن مشرکه بود با کمال وجمال ...
... بود وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ و هر آینه کنیزکی مومنه ... بنوت ... خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ
... وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ و اگر چه بشگفت آرد شما را زن مشرکه بسبب مال و جمال و حسن شمایل وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ
... زنان مومنه را بمردان مشرک حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا تا وقتی که ایمان آورند وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ و هر آینه بنده مومن
خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ بهتر است از مرد آزاد مشرک وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ و اگر چه بشگفت آرد شما را بجهت صورت با کثرت مال و منال أُولَٰئِكَ
... يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ میخوانند مردمان را بسوی آتش دوزخ بجهت ترغیب مردمان بکفر وَاللَّهُ يَدْعُو و خدای میخواند
... إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بسوی بهشت و آمرزش یعنی بوسیله اعتقاد صحیح که آن ایمان است
... انبیا و سایر مومنان مردمان را بهشت و مغفرت میخواند بِإِذْنِهِ بتوفیق خود و یا بامر و اراده خود وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ و روشن میگرداند خدای
احکام خود را که نشانه حلال و حرام اند لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ تا شاید ایشان پند بپذیرند ... 
... آورده اند که اهل جاهلیت بر طریق یهود و مجوس سلوک نموده در حال حیض زنان از ایشان کناره کردندی و چشم
... روی ایشان نیز ... و کلام با ایشان حرام دانستندی و با ایشان ترک اکل و شرب کردندی و نصاری بر عکس
این در آن حال با ایشان از مواکلت ... نمودند بلکه در مباشرت و ملاعبه می افزودند و این کار مستمر بود تا در زمان اسلام ابو دحداح
با بعضی صحابه بخدمت حضرت رسول آمده گفتند یا رسول الله در حال حیض زنان چگونه با ایشان سلوک توان کرد این
آیه نازل شد وَيَسْأَلُونَكَ و میپرسند ترا ای محمد عَنِ الْمَحِيضِ از حیض زنان قُلْ هُوَ در حالت حیض نه انکه ترک کلام و اختلاط
کنید با ایشان بگو که حیض أَذًى کراهیت و نفرت طبیعت و سبب آذیت فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ پس کناره گیرید
و یکسو شوید از زنان یعنی دور شوید با هم در حالت حیض نه انکه ترک کلام و اختلاط کنید از ایشان و بجهت تاکید ...
و بیان غایت ان می فرماید که وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ و نزدیک مشوید بدیشان بمجامعت حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ تا وقتی که غسل کنند
بعد از انقطاع خون حفص ... میخوانند بسکون طا و ضم ها یعنی تا وقتی که پاک شوید و خون ایشان منقطع گردد
و نزد علما و امامیه مستحبست که مجامعت بعد از غسل باشد و قبل از غسل و بعد از انقطاع خون مکروهست فَإِذَا
تَطَهَّرْنَ پس چون غسل کنند با ظاهر فرج را بشویند بعد از ایستادن خون حیض فَأْتُوهُنَّ پس بیایید بدیشان
مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ از آن جاست که فرموده است خدای و شما را حلال ساخته در زمان طهر إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
التَّوَّابِينَ بدرستی که حق سبحانه دوست دارد توبه کنندگان را از مناهی وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ و دوست دارد پاکیزگان
را از کارهای ... چون مجامعت حایض و غیر آن از امور منهیه از جابر روایتست که یهودان میگفتند که هر که
در وقت مباشرت ... از جانب او باشد فرزند ... احول آید مسلمانانی که بدین نوع اقدام کرده بودند
حکایت حال بعرض رسانیدند ... آمد نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ زنان شما موضع کشت یعنی محل زرع شما اند که از ایشان
[illegible] ... والتذاذ ... فَأْتُوا حَرْثَكُمْ پس بیایید بکشت زار خود ... نفع ... [illegible]

[illegible] خواهید و در طلب ولد شما باشد یا پیش شما اعیرانی [illegible] حق تع زنان [illegible]
[illegible] و نطفه را اعم و ولد را اعم و اکثر علمای امامیه برانند که درین آیه دلالت بر جواز وطی [illegible]
[illegible] کراهیت و اکثر مخالفین منع این کرده اند و مالک بر جواز است بدون کراهت وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ
[illegible] برای نفسهای خود یعنی بوسیله امتثال امر خدای و اجتناب از محرمات ثوابی کسید که از برای شما [illegible]
یا طلب فرزند کنید و ولد صالح سرمایه عظیم است و یافتن صالح بنکاح در آرید تا فرزند شایسته از وی پیدا
شود از حضرت رسالتپناه مرویست که چون مومن وفات شود همه عمل او منقطع شود الا سه چیز فرزند صالح که
از برای وی دعا کند و صدقه جاریه که از برای او مانده باشد چون پل و رباط و مسجد و اشجار میوه دهنده و امثال
ان و علمی که منقطع شوند مردمان از و گفته اند که معنی انست که از پیش چیزی بفرستید برای خود و آن فرزندی که پیش
مایه تا شفیع شما باشد و در تیسیر اصلاح منزل شما بکر شد پیش از رفتن شما بان و از حضرت رسالت منقولست
که هر که را سه چیز از فرزندان نابالغ از پیش از وی بروند در دوزخ نماند مگر بمقدار آنکه سوگند حق تع راست آید
در آیه لاملئن جهنم یعنی بعد زمانی که در نهایت قلب باشد وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای در مخالفت امر او وَ
اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ و بدانید که شما رسندگان بجزای او وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و مژده ده گرویدگانی که کامل‌اند
در ایمان بنعیم جاودانی اورده اند که عبد الله رواحه از شوهر خواهر خود بشیر بن نعمان برنجید و باسم اعظم
الهی سوگند یاد کرد که با وی سخن نگوید و میان وی و زنان باصلاح نیاید و در حق وی نیکوئی نکند و او را
با خصمان وی صلح ندهد هر گاه که او را گفتند بکدر حق او احسان نمائی و میان او و خصم او اصلاح کن گفتی
که من سوگند خورده ام بر نقیض این چگونه خلاف کنم سوگند حق تع این آیه فرستاد که وَلَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ و مگردانید
نام خدای را عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ یعنی بکه عارض شود مر سوگندان شما را یعنی از دست آویز و بهانه سوگندان خود مگردانید
بر جمیع امور و این نهی سوگند بر هر امر أَنْ تَبَرُّوا بجهت انست که نیکوئی کنید با خویشان و دوستان وَتَتَّقُوا
و پرهیز کنید از ترک مروت و احسان و ترک کلم و اصلاح میان برادران وَتُصْلِحُوا و بصلاح آرید بَيْنَ النَّاسِ
میان مردمان و منع خصومت کنید در میان ایشان وَاللّٰهُ سَمِيعٌ و خدای شنواست بسوگندهای شما عَلِيمٌ
داناست بانچه در ضمیر شماست عبد الله رواحه بعد استماع این آیه از سر انچه گفته بود در گذشت و باشیر در مقام
مرحمت و شفقت و اصلاح امد بعد از ان بیان انواع یمین میکند بقوله لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ مواخذه نکند خدای
شما را به بیهوده گفتن که واقع شود فِي أَيْمَانِكُمْ در سوگندان شما مراد سوگند لغو است که بی اختیار بر زبان کسی [illegible]
شود بتعجیل و و برادران قصد سوگند نباشد در مثل این سوگند کفارت نیست و خدای بان مواخذه نکند وَلٰكِنْ
يُؤَاخِذُكُمْ و لیکن مواخذه میکند شما را بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ بانچه کسب کنند دلهای شما یعنی بعمد قصد سوگند کنید [illegible]
دروغ [illegible] شما کفارت لازم است و اگر خلاف ان کنید بان مواخذه خواهید شد و بیان کفارت ان در سوره مائده
مذکور است وَاللّٰهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است بنده را بسوگند لغو او را عذاب نکند حَلِيمٌ بردبار است و در
سوگند بعمد نیز بعقوبت تعجیل نمی‌فرماید چه امکان انکه توبه کند از ان اورده اند که در جاهلیت چون مرد برا زنی میل
[illegible] و غیرت داشتی که چون [illegible] یکتا [illegible] دیگری [illegible] سوگند خوردی که چند وقت با وی نزدیکی نکند و او را [illegible]

... بهم رسانند و زن نه شوهردار باشد و نه مطلقه پس حق تعالی این نوع ضرر را نه پسندید
و بیان فرمود که لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ مر آنانرا که سوگند خورده اند از زنان خود یعنی از ترک مجامعت ایشان
تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ انتظار بردن چهار ماه است فَإِن فَاءُوا پس اگر باز آیند یعنی سوگند خورندگان رجوع کنند بسوی
ایشان و مباشرت کنند با ایشان فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستی که خدای آمرزنده است گناه خلاف کردن سوگند را چون
بجهت صلاح باشد رَّحِيمٌ مهربانست که مباح کرد خلاف سوگند را بکفارت وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ و اگر قصد کنند طلاق
این کسانی که سوگند خورده اند بر ترک وطی فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بدرستی که خدای تعالی شنوا است قول ایشان را در صیغه طلاق
عَلِيمٌ داناست بعزم او وَالْمُطَلَّقَاتُ و زنان طلاق داده شده را بالغه مدخوله مذکوره که حامله نباشند چه بآیات
و اخبار متواتره ثابت شده که اگر بدین صفت نباشند حکم ایشان چنین نیست پس زنان مطلقه که باین صفت باشند يَتَرَبَّصْنَ
بِأَنفُسِهِنَّ انتظار برند بنفسهای خود ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ سه پاکی که دو حیض در میان آن ایام باشد آورده اند که اسمعیل
بن عبد الله غفاری زن خود را که قتیله نام داشت طلاق گفت و او آبستن بود و اسمعیل ندانست و زن بجهت کراهیت رجوع
اظهار آن نکرد اسمعیل چون برین واقف شد رجوع کرده زن را بخانه برد حق تعالی فرمود وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ حلال نباشد زنان را
أَن يَكْتُمْنَ آنکه پوشیده سازند مَا خَلَقَ اللَّهُ آنچه آفریده است خدای سبحانه فِي أَرْحَامِهِنَّ در رحمهای ایشان از فرزند
چه پوشیدن فرزند موجب بطلان حق رجوع است زنانرا پوشیدن آن جایز نباشد إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
اگر هستند که ایمان دارند بخدا و بروز قیامت یعنی زنانی که بخدا و بروز قیامت ایمان داشته باشند سزاوار این
نیست که مانند این عمل از ایشان صادر شود وَبُعُولَتُهُنَّ و شوهران ایشان أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ سزاوارترند برجوع کردن
با ایشان فِي ذَٰلِكَ [illegible] در مدت عدت گاهی که طلاق رجعی باشد إِنْ أَرَادُوا اگر خواهند آن شوهران بدان رجوع إِصْلَاحًا
بصلاح آوردن کار زنانرا از ضرر و آزار رسانیدن بر ایشان در ابتدای اسلام زن را طلاق رجعی میدادند چون
نزدیک میشد که عدت منقضی شود رجوع میکردند و باز طلاق میدادند و غرض ایشان اضرار و افساد بود نه اصلاح
حق سبحانه باین آیه که ایشانرا از آن منع فرمود وَلَهُنَّ و مر زنانراست بر مردان حقوق مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ مانند آن حقوق
که مردانرا بر ایشانست بِالْمَعْرُوفِ بخوبی معیشت و نیکوئی معاشرت باین وجه که زن فرمان شوهر برد و ناموس او را
نگهداشته قدم از عفت و ستر و صلاحیت بیرون ننهند و تمکین دهد خود را بشوهر در استمتاع که زن وطی است و
مقدمات آن مگر گاهی که مانع شرعی باشد و مرد نیز ملاحظه حال زن کند در نفقه دادن و حسن خلق و اجر در دین بکار آید
تعلیم وی دهد وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ و مردان راست بر زنان دَرَجَةٌ افزونی یعنی زیادتی در حقوق واجبه چه مهر و نفقه
و ترک ضرر زن و مانند آن از امور واجبه بر ایشانست و یا مراد بدرجه فضیلت و شرفست چه مردان کارزار مینمایند
و نگهبان ایشان و شریک ایشان در حفظ ناموس و مخصوص اند بفضیلت رعایت و انفاق و ضعف میراث و مزیت
عقل وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و خدای غالبست بر همه که مزیت فضل میدهد مردانرا بر زنان و یا قادر است بر انتقام از آنکه خلاف
احکام شرعیه کند داناست بحکمتهای و مصلحتهای احکام ایمان و بحکمت و مصلحت بر بندگان حکم میکند در خبر است
که چون معاذ بن جبل از رسول صلعم پرسید که یا رسول الله حق زنان بر مردان چیست فرمود که سخن زشت در روی زنان نگویند
و ایشانرا نرنجانند و ملامت و ملاطفت با ایشان نیکوئی کنند و هرچه خورند ایشانرا از آن بدهند و [illegible]

بر ایشان اینها را حجر تمامیند و بیهوده کنان زوجات حضرت رسالت صلعم را بیست کرد و مکر آنحضرت صلعم فرموده که بهترین

مردان از امت من آنها اند که نیکوترین بجهتی با زنان معاشرت کنند و بعضی زنان از امت من آنها اند که خوبترو جهتی

با مرد آن خود سلوک نمایند و هر زنی که با شوهر خود این نوع زندگانی کند حق تعالی در بهشت او زنی بدهد از شهید نوی بدهد

و او را بر حور العین تفضیل دهد بمقدار تفضیل من بر کمترین امت من آورده اند که در جاهلیت عدت طلاق مقرر نبود و اگر

ده هزار طلاق واقع شود مرد او را رسدی که رجوع کند بسیار بود که زن را طلاق می دادند و نزدیک انقضای عدت رجوع نموده دیگر

بار رها می کردند روزی زنی نزد عایشه آمد از جور شوهر که بیوسته او را طلاق می داد و رجعت از حضرت باز رهسانید نالیده

و شکایت آن حکایت بسمع اشرف حضرت پیغمبر صلعم رسید این آیه آمد اَلطَّلَاقُ طلاق رجعی که در آن رجوع باشد مَرَّتَانِ

دو بار روا است باین وجه که طلاق ثانی بعد از رجوع باشد فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ پس بعد ازین دو طلاق نگاهداشت است

زن را بنیکوئی معاشرت اگر در عدت باشد أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ یا رها کردن زن را به نیکوئی یعنی که نا ستن تا عدت

بگذرد بعد از آن اگر خواهد نکاح تازه کند و اگر دیگر باره طلاق دهد بر وحلال نشود تا آنکه بنکاح شوهر دیگر

آید بعقد دائمی و مباشرت در آن دائم شود و چون او را طلاق بدهد زوج اول حلال شود چنانکه بیاید وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ وحلال

نیست شما را ای مردمان أَنْ تَأْخُذُوا آنکه فرا گیرید مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ از آنچه داده باشید زنان را شَيْئًا چیزی بعوض طلاق گفتن إِلَّا أَنْ يَخَافَا

مگر آنکه بترسند مرد و زن یعنی ظن و گمان داشته باشند أَلَّا يُقِيمَا آنکه بپای نتوانند داشت حُدُودَ اللَّهِ احکام الهی را در صحبت و معاشرت

بایکدیگر این آیه در حق جمیله بنت ابی جزام عبد الله بن ابی سلول نازل شد و شوهرش ثابت بن قیس بن شماس و سبحان بود

که شوهر او را بغایت دوستی داشت و زن او را بغایت دشمن و بهیچ وجه با او عیش نخت یکجا نزد پدر آمد شکایت

شوهر بدو با او التفات نکرد دوم بار که شکایت کرد گفت برو بخانه شوهر و دلجوئی او کن و بعد از آنکه چون

دید که پدر دفع او را نمی شنوند سلطان انبیا محمد مصطفی صلعم گفت یا رسول الله من بسیار کراهت دارم از شوهر

خود خدا که سر من و سر ثابت در یکجا جمع نشود امر فرما تا مرا طلاق دهد و آنحضرت کس فرستاد و ثابت را حاضر ساخت

و گفت این زن چرا شکایت تو میکند گفت یا رسول الله خدا شاهد است که بحق خلق فرستاد که من بر روی زمین هیچکس بمال

دوست تر ندارم زن گفت یا رسول الله راست میگوید مرا دوست میدارد و من سر او را سر زنش نمیکنم در دین و خلق

و حسن معاشرت و لیکن بجهت آنکه سیاه و کوتاه بالای قبیح منظر است از وی کراهت دارم اگر طلاق من ندهد میترسم که از من معصیتی

صادر شود که موجب هلاک من باشد حضرت رسالت صلعم ثابت را گفت که چه میگوئی گفت یا رسول الله من نخلستانی بعوض

مهر داده بودم بفرمای تا بمن رد کند زن گفت من نخلستان را با چیزی دیگر باو بدهم تا مرا طلاق بدهد و رسول صلعم فرمود

که همین نخلستان را باو ده نه زاید بر آن آن زن نخلستان کرد و ثابت طلاق او بگفت و اول خلعی که در اسلام واقع شد

این بود حق تعالی این آیه فرستاد که آنچه بزن داده باشید انجنان میکند بعوض طلاق مگر آنکه دانید که رعایت حقوق

نتوانند کرد فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر بترسید ای حکام یعنی از علامات معلوم کنید أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ آنکه بپای

نتوانند که مرد و زن حکمها ی خدا در امور زوجیت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ وزر و وبالی نیست بر مرد و زن

فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ در آنچه زن خود را خرید باشد بان از بند زوجیت یعنی او را بشوهر داده سوم طلاق او کند باشد

تِلْكَ این احکام مذکوره از طلاق و رجوع و خلع حُدُودُ اللَّهِ اندازهای خداست فَلَا تَعْتَدُوهَا پس در مکنید

[illegible]

[illegible] فَإِنْ طَلَّقَهَا [illegible]

فَلَا تَحِلُّ لَهُ پس حلال نباشد آن زن که مراو را بعد از این طلاق سیوم حَتَّىٰ تَنْكِحَ تا نکاح کند
زَوْجًا غَيْرَهُ شوهری غیر از شوهر اول یعنی شوهر دوم با او مباشرت کند و بدان که معنی ... حتی ...
کرسه طلاق داده بود از رفاعه بیت وهب بعقد شوهر دیگر درآمد خواست که با شوهر سابق آشتی کند قبل از
مباشرت زوج ثانی حضرت رسالت منع فرموده گفت ای تا عسیلته ... که برفاعه رجوع کنی وحال آنکه لذت جماع زوج
ثانی را نیافته و زوج ثانی لذت ترا نچشیده یعنی بعد مباشرت زوج ثانی جایز نیست رجوع بزوج اول و حکمت
درین سیاست از تعجیل کردن بطلاق فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی برغبت خود بعد از مباشرت فَلَا
جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر زوج اول و بر آن طلاق داده شده أَنْ يَتَرَاجَعَا آنکه با یکدیگر رجوع کنند
بنکاح جدید بعد از انقطاع مدت عدت از شوهر دوم إِنْ ظَنَّا اگر ظن غالب داشته باشند أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ
اللَّهِ که بپای دارند احکام خدا یا که حقوق زوجیت است وَتِلْكَ وانکه مذکور شد از احکام قدیم و قبل
حُدُودُ اللَّهِ اندازهای مقرر حق تعالی است يُبَيِّنُهَا بیان میکند آنرا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که میدانند که این احکام
از نزد حق تعالی است و عمل میکنند بمقتضای علم خود وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس
برسند بنهایت مدت خود یعنی قریب بانقضای عدت خود فَأَمْسِكُوهُنَّ پس نگاه دارید ایشانرا بِمَعْرُوفٍ به نیکوئی که
از عدم قصد ضرر ایذا است أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ یا رها کنید و بگذارید ایشانرا تا از عدت خود بیرون آیند
ما الک نفس خود شوند نه آنکه هرگاه نزدیک بانقضای عدت شود نا رجوع کنید بقصد ضرر رسانیدن بایشان چنانکه
می فرماید وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ و باز مدارید ایشانرا یعنی رجوع مکنید ضِرَارًا بروجه ضرر رسانیدن لِتَعْتَدُوا
تا ستم کنید بر ایشان بدرازی مدت عدت وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که بکند چنین یعنی ضرر بزن رساند بروجه مذکور
فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ پس بتحقیق که ستم کرده است نفس خود را و او را در معرض غضب الهی آورده و از آزار رسانیدن بزنان
این شریعت بغیر ... ملعون نیست چه در حدیث وارد شده که حق تعالی لعن کرده هر کرا که مسلمانی را مضرت رساند یا آنکه
با او مکری نماید وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ و فرا مگیرید احکام الهی را هُزُوًا افسوس یعنی بآن سخریت کنند و از آن اعراض
نمایند وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و یاد کنید نعمتهای خدا یا که فایض گردانید بر شما از جمله هدایت بشرف اسلام
و بعثت سید انام ... و آسانی تکلیف در احکام خصوصا در باب نکاح چه در شرایع امم سابقه هیچکس را زیاده از یک
زن در نکاح او نبودی مگر پیغمبران را و در عقد ما تا چهار زن در شرع جایز است و نیز بعد از طلاق رجعت جایز
نبودی و مال زوج و مادام کردن مطلقه زن ... بودی بعقد زنی دیگر حلال نبودی و درین شریعت حلال است پس برین
نعمتها شکرگذاری کنید و یاد کنید وانرا وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ وانچیزی که فرستاده شده است بر شما مِنَ الْكِتَابِ
از قرآن وَالْحِكْمَةِ و احکام حدود شریعت يَعِظُكُمْ بِهِ پند میدهد خدا شما را بسبب آن بانچه بر شما فرو فرستاده
وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در مخالفت احکام وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
[illegible] ... دانا ... [illegible]

... نکاح او کرد ... جمیله دختر ... شده کفت ... [illegible]

... وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون طلاق دهید زنان خود را فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ
پس برسند بنهایت مدت خود یعنی عدت ایشان بسر اید فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ پس منع نکنید ایشان را اَنْ یَنْكِحْنَ از انکه بنکاح در ارند [illegible]
شوهران پیشین خود اِذَا تَرَاضَوْا چون رضا دهند شوهران و زنان بَيْنَهُمْ میان یکدیگر بِالْمَعْرُوفِ بوجه شرعی نیکو
مانند نکاح حلال و مهر جایز و حسن معاشرت ذٰلِكَ اینچه مذکور شد از نهی منع زنان يُوعَظُ بِهٖ پند داده میشوند بدان
مَنْ كَانَ مِنْكُمْ هر که باشد از شما کر بر وجه اخلاص يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ میکرود بخدا وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز واپسین ذٰلِكُمْ این پند کرفتن
شما و قبول عمل اَزْكٰى لَكُمْ بالیده‌تر است مر شما را از روی معاشرت در زندکانی وَاَطْهَرُ و پاکتر از پلیدی کناه [illegible]
حولها است وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند صلاح مردان و زنان که رغبت یکدیگر کنند در نکاح وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ و شما نمیدانید
از امر ... آورده‌اند که معقل بن یسار مردی صالح و خداترس بود چون پیغمبر این ایه برخواند بگریست و کفت یا رسول الله از این
توبه کردم پس کفارت سوکند بداد و خواهر خود را با شوهر حباب عقد بست و بعد از بیان علم طلاق ذکر احکام اطفال میکند
و بیان ترتیب شیر دادن ایشان می‌فرماید وَالْوَالِدَاتُ و مادران زنانی که مفارقت واقع شده باشد میان ایشان و شوهران
و طفل شیرخواره در میان بود حکم است که مادران يُرْضِعْنَ شیر دهند اَوْلَادَهُنَّ فرزندان خود را حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ
دو سال تمام و این حکم که مذکور شد لِمَنْ اَرَادَ مر کسی است که خواهد اَنْ يُّتِمَّ الرَّضَاعَةَ انکه تمام کرده اند شیر دادن
فرزند را این دلیل است بر انکه زیاده از دو سال شیر دادن واجب نیست و بر خبر جایز است که از دو سال شیر دادن وَعَلَى
الْمَوْلُوْدِ لَهٗ و بر آن کسی که فرزند برای او زاییده شده یعنی اولیای اطفال ... رِزْقُهُنَّ روزی دهند این شیر دهندکان
یعنی خورش ایشان وَكِسْوَتُهُنَّ و پوشش ایشان بِالْمَعْرُوْفِ بطریق نیکو که آن اعتنا است نه ... لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ
تکلیف کرده نشود هیچ نفس اِلَّا وُسْعَهَا مگر بگنجایش و توانایی یعنی پدران را باید که بقدر توانایی و وسع نفقه بدهند نه
زیاده لَا تُضَآرَّ وَالِدَةٌ باید که رنج نرساند هیچ مادری بِوَلَدِهَا بفرزند شیرخواره خود را انکه او را از خود جدا کند
و بپدر دهد وَلَا مَوْلُوْدٌ لَّهٗ باید که ضرر نرساند انکه فرزند برای او متولد شده یعنی پدر بِوَلَدِهٖ بفرزند خود را
که او را در وقت شیرخوارگی از مادر برساند وَعَلَى الْوَارِثِ و بر میراث و میراث خوار پدر است چون فوت شود مِثْلُ ذٰلِكَ
مانند انکه بر پدر بود از نفقه و کسوت و ضرر نرسانیدن بطفل فَاِنْ اَرَادَا پس اگر خواهند پدر و مادر فِصَالًا جدا کردن
فرزند از شیر خوردن پیش از انکه دو سال تمام شود عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا از روی خوشنودی والدین وَتَشَاوُرٍ و از وجه
مشاورت کردن با یکدیگر در مصلحت آن فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ کناهی نیست بر ایشان در امر و اعتبار رضای والدین و
مشورت جهت مراعات صلاح طفل است و ضرر نرسانیدن باو وَاِنْ اَرَدْتُّمْ و اگر خواهید ای پدران اطفال اَنْ تَسْتَرْضِعُوْٓا
انکه طلب شیر دادن کنید از زنان شیر دهنده اَوْلَادَكُمْ فرزندان خود را یعنی هر کاه خواهید که دایه بگیرید جهت
شیر دادن اولاد خواه مادر راضی باشد از شیر دادن خواه نه و ... مادر ... اجرت یا بکمتر از اجرت دایه راضی باشد
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس کناهی نیست بر شما در دایه کرفتن اِذَا سَلَّمْتُمْ چون تسلیم کنید بدایها مَآ اٰتَيْتُمْ انچه اراده کرده اید
دادن او را ... یعنی ... تسلیم کنید بِالْمَعْرُوْفِ بر وجهی که نیکو باشد در شرع یعنی خشنودی [illegible]
[illegible] وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای در باب کرفتن اجرت و شیر دادن و تقصیر کردن در امر فرزندان خود وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ

[illegible] سکینه [illegible] ایمان [illegible] و عمل [illegible]

[illegible] منفعت [illegible] والذین یتوفون منکم و آنانکه بمیرند از شما و یذرون ازواجا و

[illegible] زنان [illegible] یتربصن بانفسهن انتظار برند بنفس خود [illegible] از [illegible]

اربعة اشهر وعشرا چهار ماه و ده روز فاذا بلغن اجلهن پس چون برسند بنهایت عدت خود که آن چهار ماه و ده روز است

فلا جناح علیکم پس هیچ وزر و بالی نیست بر شما ای احکام شرع و یا ای پدران و اولیای شوهر این فیما فعلن در آنچه

[illegible] زنان بکنند فی انفسهن در نفسهای خود که شوهر کردن ایشانست بالمعروف به نیکوئی یعنی بوجهی که شرع

[illegible] جایز است و یا موافق مروت [illegible] و قبول شرعیه [illegible] ارکان عقد والله بما تعملون خبیر و خدای بآنچه

[illegible] میکنید ای مردان [illegible] داناست [illegible] و لا جناح علیکم و هیچ گناهی نیست بر شما ای داعیان

نکاح فیما عرضتم به [illegible] من خطبة النساء [illegible] از خواستگاری زنانی که [illegible] در عدت باشند

[illegible] تصریح [illegible] او اکننتم یا پوشیده کنید فی انفسکم در نفسهای خود ذکر آن نکنید به کنایه و نه بتصریح علم الله

[illegible] خدای انکم ستذکرونهن [illegible] باشد که یاد کنید آن زنان را و صبر نتوانید کرد و سکوت رغبت در ایشان

[illegible] خوف آنکه مبادا کسی دیگر ایشان را بنکاح در آورد و جهت این بر شما مباح کرد اینکه خواستگاری ایشان کنید در حالت عدت

بکنایه نه بتصریح و لکن لا تواعدوهن سرا و لکن وعده مدهید ایشان را بعملی که آن را پنهان کنید یعنی مباشرت مراد است

که کنایت از جماعت [illegible] الا ان تقولوا قولا معروفا مگر آنکه گوئید [illegible] سخنی نیکو بر حسن معاشرت و لا تعزموا عقدة

النکاح و قصد مکنید [illegible] عقد نکاح آن زنان را حتی یبلغ الکتاب تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای نوشته و فرض کرده از عدت

[illegible] اجله بنهایت خود [illegible] و اعلموا ان الله و بدانید که خدای یعلم ما فی انفسکم میداند آنچه در نفسهای

شما است از عزم کاری که جایز نیست فاحذروه پس بترسید و حذر کنید از عذاب و قصد فعل حرام مکنید و

اعلموا ان الله و بدانید که خدای غفور آمرزنده است آنرا که بترسد از عقوبت در ترک عزم حرام حلیم بردبار

[illegible] عذاب تعجیل نکند [illegible] عادت عرب آن بود که طلاق بسیار میدادندی و مراجعت کردندی [illegible]

[illegible] این قوم را که باحکام خدای [illegible] زنان را طلاق [illegible] تهمتی و گمان [illegible]

[illegible] گمان [illegible] طلاق [illegible] ایشان را [illegible] رفع این توهم [illegible] لا جناح علیکم

[illegible] نیست بر شما ان طلقتم النساء اگر طلاق دهید زنان خود را که مهر [illegible] بوده باشند ما لم تمسوهن مادام

[illegible] کرده باشید ایشان را مراد جماع است او تفرضوا لهن [illegible] یا فرض و تقدیر کرده باشید یعنی نام مهر برده باشید

[illegible] نکاح برای ایشان فریضة مهری معروف [illegible] در این هنگام نصف مهر لازم است ومتعوهن [illegible]

[illegible] باقیمانده [illegible] مالکه متمتع [illegible] شود [illegible]

[illegible] قبل از دخول [illegible] طلاق [illegible] آیه [illegible]

[illegible] دادن را [illegible] طلاق [illegible] و علی الموسع قدره [illegible]

[illegible] و علی المقتر قدره [illegible] متاعا [illegible] بالمعروف

[illegible]

[illegible] تعالی بالتصریح کرده مانند که مهر [illegible]
[illegible] بیان میفرماید و اگر شما طلاق دهید زنانرا مِن قَبْلِ اَنْ تَمَسُّوهُنَّ پیش
از آنکه بایشان [illegible] وَقَدْ فَرَضْتُمْ و حال آنکه مهر کرده باشید لَهُنَّ فَرِيضَةً برای ایشان مهری [illegible]
مَا فَرَضْتُمْ پس بر شما است ادا کردن نیمه آنچه فرض کرده اید یعنی نصف مهر اِلَّا اَنْ يَعْفُونَ مگر آنکه عفو کنند آن زنان که
اهلیت عفو داشته باشند از بلوغ و رشد بر دیه درج خود نمایند و هیچ از ایشان نگیرند اَوْ يَعْفُوَ الَّذِي یا عفو کند آنکه
بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ بدست اوست بستن نکاح زوجه مراد ولی زوجه است که پدر است یا جد پدر که زوجه صغیره [illegible]
با ملاحظه مصلحت صغیره وَاَنْ تَعْفُوا و عفو کردن شما ای اولیای عقده با ملاحظه مصلحت اَقْرَبُ نزدیکتر است لِلتَّقْوَىٰ
برای پرهیزکاری از تعدی و یافتن ثواب وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ و فراموش مکنید تفضل و احسان بَيْنَكُمْ در میانه
یکدیگر یعنی اولیای زن اندیشه کردندی که زوج از عقد زوجه خود محروم ماند هیچ مهرا را ندهند مانند [illegible] مصلحت
اِنَّ اللّٰهَ به درستی که خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ با آنچه میکنید از تفضل و احسان با یکدیگر بَصِيرٌ بیناست فضل
و احسان شما را ضایع نخواهد کرد و چون حق تعالی ترغیب بندگان کرد بر طاعت احکام شریعت بعد از آن تخصیص صلوة
فرمود از آن جهت محافظت بر آن زیرا که عظم طاعاتست و یا جهت شکرگذاری بر بیان احکام طلاق امر بصلوة کرده و می
فرماید که حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ مواظبت کنید بر نمازهای فریضه و ادای آن نمائید در وقتهای آن با ملاحظه حدود
و شرایط آن وَالصَّلَوٰةِ الْوُسْطَىٰ و مداومت کنید خصوصا نمازی را که متوسط است میان پنج نماز شبانروزی یا نماز
زیرا که مزیت فضل دارد بنسبت بباقی احکام نمازهای پنج گانه اکثر اصحاب ما بر آنند که مراد نماز ظهر است که در هر طرف
دو نماز است که در هر یکی تقصیر است یعنی نماز پیشین و خفتن و در طرفی دیگر بعضی بر آن رفته اند یعنی از شام و صبح و نزد
بعضی نماز بامداد است که میان سیاهی شب و روشنی روز گذارده میشود میان دو نماز لیل و نهار موردی میشود
باعتبار آنکه از هر طرف او نمازیست که در وقت میکنند و یا نماز پیشین که در وسط نهار میگذارد و یا نماز شام که میان
نمازهاست در مقدار بیان در نهار اختصار او دو نماز جهریه است و یا خفتن که میان نماز جهریه است و یا دو نماز
که قصر در او راه نیست و قول اول اصح است وَقُومُوا و دیگر بعضی بر ملایکه بپای بایستید لِلّٰهِ برای خدای بمحض
اخلاص او قَانِتِينَ در حالتی که فرمان بردار باشند و از ابی جعفر و ابی عبد الله مرویست که مراد بقنوت طاعت در [illegible]
[illegible] و بعد از امر بمحافظت نماز بیان کیفیت خوف نماز میکند بقوله فَاِنْ خِفْتُمْ پس اگر بترسید از دشمن [illegible]
و از صبح [illegible] رسانند یا از حسرات آزار کنند و امثال آن فَرِجَالًا پس نماز گذارید در حالی که ماده گان باشید [illegible]
در [illegible] اَوْ رُكْبَانًا یا سواران بقدر امکان ملاحظه شرایط و افعال آن کنید فَاِذَا اَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید [illegible]
[illegible] فَاذْكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید خدای را یعنی نماز گذارید با جمیع شرایط و آداب كَمَا عَلَّمَكُمُ اللّٰهُ [illegible]
[illegible] مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ آنچه نبودید که از آن دانید بخودی خود از آداب و احکام نماز و کیفیت [illegible]
[illegible] انکه رسم [illegible] چنان بود که زنان شوهر مرده یکسال عدت نگاه داشتند و جامهای [illegible]
[illegible] ماکول [illegible] در حالتی که [illegible] شوهر مرده [illegible] اولیای زن [illegible]
[illegible]

[illegible] ... ساخته ... [illegible]

[illegible] حکم ... حضرت ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ و آنانکه وفات کنند از شما وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا و بگذارند زنان را وَصِيَّةً [illegible]

[illegible] وصیت ... وصیت کردنی لِأَزْوَاجِهِمْ برای زنان خود مَتَاعًا [illegible]

[illegible] إِلَى الْحَوْلِ تا یکسال غَيْرَ إِخْرَاجٍ نه بیرون کردن ایشان از مساکن شوهر خود شان و این حکم

در اوائل اسلام بود ... [illegible] منسوخ شد فَإِنْ خَرَجْنَ پس اگر بیرون روند از منزل شوهران بعد

از یکسال فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس گناهی نیست بر شما ای اولیای شوهر یا حکام شرع فِيمَا فَعَلْنَ در آنچه کنند زنان فِي أَنْفُسِهِنَّ

در نفسهای خود از زینت و طلب شوهر مِنْ مَعْرُوفٍ از آنچه که موافق شرع باشد یعنی طلب شوهر و زینت بعد از انقضای

وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای غالب است و انتقام کشنده از هر که مخالف حکم او کند حَكِيمٌ صواب کار است در آنچه فرموده ابن صالح

روایت کرده که چون حق تعالی آیه متعه فرستاد بعضی مردمان بگمان آنکه متعه دادن سنت باشد نه واجب ... [illegible] حق تعالی

تأکید حکم متعه تکرار آن فرمود وَلِلْمُطَلَّقَاتِ و زنان طلاق داده شده را که مس کرده باشد و فرض مهر نکرده مَتَاعٌ متعه

که بدان برخوردار شوند بِالْمَعْرُوفِ بطریق نیکوئی که آن ملاحظه احوال ثلاثه است از غنا و فقر و توسط حَقًّا واجب کرده

حق تعالی این حکم را واجب کرده است عَلَى الْمُتَّقِينَ بر پرهیزکاران از شرک یعنی بر همه مسلمانان كَذَلِكَ همچنانکه احکام طلاق

و عدت بیان کرد يُبَيِّنُ اللَّهُ روشن میگرداند خدای لَكُمْ برای شما آيَاتِهِ احکام خود را که در معاش و معاد بدان محتاج

اند لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شاید که شما عقل خود را کار فرمائید و در تفکر در آن و قبول آن نمائید و چون حق تعالی در ... فرمود

يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ در عقب آن بیان ... از آیات خود میفرماید بقوله أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی ای بیننده و بنظر تعجب نگاه

نکردی إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا بجانب آنانکه بیرون رفتند مِنْ دِيَارِهِمْ از منزلها و سراهای خود وَهُمْ أُلُوفٌ در حالتی که

ایشان چندین هزار بودند حَذَرَ الْمَوْتِ بجهت احتراز کردن از مرگ و ایشان از اهل ... بودند و آن قریه ای بود در

حوالی واسط بجهت آنکه طاعون در میان ایشان واقع شده بود اکثر ایشان جلاء وطن کردند و آنها که از دیار [illegible]

رفتند بسلامت ماندند و یکی از ایشان نیز نرسید و آنها که در شهر ماندند اغلب ایشان بمردند چون طاعون برطرف شد

آنها که جلای وطن کرده بودند بیامدند و در دیار خود ساکن شدند و همه اتفاق کردند که اگر طاعون بعد از این [illegible]

جمله از شهر بیرون روند تا آسیبی بدیشان نرسد سال دیگر طاعون کرد همه اهل آن ده که ... ابن عباس چهل

هزار کس بودند از ده بیرون رفتند بجهت حذر کردن از موت و از جنان ... رفتند تا در وادی که میان دو کوه بود فرود

آمدند فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ پس گفت مر ایشان را خدای یعنی فرشته را فرمود خدای تا ایشان را گفت مُوتُوا بمیرید پس بمردند و چون

مدتی بر این گذشت همه گوشت و پوست ایشان خاک شدند جز استخوان ... ثُمَّ أَحْيَاهُمْ بعد از آن زنده کرد ایشان را خدای

تعالی ایشان را ... که حزقیل ... خلیفه سیوم ... موسی ... [illegible] کرد

[illegible]

[illegible]

[illegible] برانگیخت [illegible]

[illegible] إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ هرآینه خداوند فضل و رحمت عَلَى النَّاسِ بر همه مردمان چه این گروه

[illegible] مشرف شدند بر حشر اجساد پیش از معاد و این نعمت برایشان [illegible]

[illegible] عبرت گرفته حشر و نشر کردند وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولکن بیشتر مردمان چنانکه باید لَا يَشْكُرُونَ

شکر الهی نمیکنند و [illegible] کردند و نیز [illegible] این قصه [illegible] سلطانانست بر جهاد و ترغیب ایشان

[illegible] الهی و [illegible] بعد از این امر بقتال کرده میفرماید که وَقَاتِلُوا وکارزار کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ

در راه خدای تع برای آشکارا کردن دین اسلام [illegible] چنانکه معلوم

شد پس [illegible] جهاد کنید در راه او سبحانه وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای تعالی سَمِيعٌ شنواست قول

کسانی را که بعذرهای ناپسندیده از جهاد می ایستند عَلِيمٌ داناست به نیت مخالفان از جهاد و ساعیان

بان پس او بر وفق نیات سزا و جزا خواهد داد بعد از امر بجهاد که از اعمال بدنیه است ترغیب بندگان میکند باعمال مالیه

بقوله مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا کیست آنکسی که بخلوص نیت قرض دهد بقصد ثواب از خدای

قرض نیکو یعنی در طلب قرض آن عذر نکرده و منت ننهد و با طمع زیادتی عوض نکند در حدیث صحیح وارد شده

که بر در بهشت نوشته شده است که ثواب قرض دادن هژده است و ثواب صدقه دادن ده فَيُضَاعِفَهُ پس مضاعف

گرداند خدای سبحانه و [illegible] گفته اند جهت آنکه قرض را عوض لازم است ثواب صدقه نیز برای خدای تع

لازم است که بصدقه دهنده رساند که برای او أَضْعَافًا كَثِيرَةً مضاعفهای بسیار و عاصم فیضاعفه بنصب خوانده از

سفیان ثوری مرویست که چون آیه مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا نازل شد حضرت [illegible]

[illegible] زیاده کن از برای امت من حق سبحانه و تع این آیه فرستاد که مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الآیه [illegible]

که برین نیز زیاده حق عز وجل این آیه فرستاد إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَاللَّهُ يَقْبِضُ و خدای

تنگ میکند روزی را ببعضی بر وفق حکمت وَيَبْسُطُ الرِّزْقَ و گشاده میگرداند روزی را بر جمعی که بر وفق مصلحت وَإِلَيْهِ

و بسوی حق تع یعنی بپاداش او تُرْجَعُونَ باز گردانیده خواهید شد مرویست که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت

پناه [illegible] فرمود که روز قیامت حق تع با بعضی بندگان گوید ای بنده من از تو طعام میخواستم ندادی و از تو آب طلبیدم ندادی و

از تو جامه طلبیدم ندادی بنده گوید ای بار خدایا این کی بود و چگونه بود گوید فلان بنده گرسنه از تو طعام خواست

ندادی و فلان تشنه از تو آب طلبیدی ندادی و فلان برهنه جامه طلبید ندادی [illegible] امروز فضل خود

[illegible] کریم چنانکه تو از ایشان باز گرفتی پس حق سبحانه و تع [illegible] خود گفت تا معلوم شود که هر چه بنده [illegible]

[illegible] که با او سبحانه داده است روایتست که حق تع خطاب کرد با داود که ای داود اگر مرا بر در خانه خود بیابی

[illegible] گفت بار خدایا مرا طاقت [illegible] نیست فرمود که درویشان [illegible]

[illegible] حدیث صحیح وارد شده که امام زین العابدین [illegible] بدست خود [illegible]

[illegible]

[illegible]

بعضی سبب بعضی اعمال اعلی تو بپیند و بدانکه چون حق تع ذکر جهاد و وجوب آن فرمود و معلوم است از تحریض و ملکوتی
این قصه میکند که مشهور است درمیان بنی اسرائیل و متضمن تحریص است از ترک جهاد و مستلزم جد و جهد کردن در آن
به مقاتل با عدا کردن در راه حضرت ما بیدکه اَلَمْ تَرَ آیا نه بینی ای بیننده یعنی دیدی و دانستی و علم تو منتهی شد اِلَی الْمَلَاِ و جمعی
از اشراف و ابوتدیمه مِنْ بَنِیْٓ اِسْرَاۤءِیْلَ از فرزندان یعقوب مِنْۢ بَعْدِ مُوْسٰی بعد از آن وفات موسی اِذْ قَالُوْا در وقتی که گفتند
لِنَبِیٍّ لَّهُمُ ابْعَثْ لَنَا مر پیغمبر خود را و آن یوشع بن نون بود و بعضی گفته اند اشمویل که حق تع او را بعد از ذکر یسع بر بنی اسرائیل
فرستاده بود تا تعلیم کنند با و حکم خدای که برانگیز در برای ما یعنی تعیین کن برای ما مَلِکًا پادشاهی را تا با معات او نُّقَاتِلْ کار
زار کنیم فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه خدا با جالوت که پادشاهی بغایت ظالم و کافر است چه قوم او در نهایت ظلم و کفر بودند و ایشان را از وطن
ساختند قَالَ گفت آن پیغمبر هَلْ عَسَیْتُمْ آیا هیچ شاید و متوقع باشد از شما اِنْ كُتِبَ اگر فرض کرده شود عَلَیْكُمُ الْقِتَالُ بر شما کارزار
کردن با دشمن دین اَلَّا تُقَاتِلُوْا آنکه کارزار نکنید قَالُوْا گفتند در جواب او که وَمَا لَنَآ و چیست ما را یعنی چه عذر می باشد ما را
اَلَّا نُقَاتِلَ آنکه مقاتله نکنیم فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه خدای وَقَدْ اُخْرِجْنَا مِنْ دِیَارِنَا و حال آنکه بیرون کرده شده ایم از مساکن
خود وَاَبْنَآىِٕنَا و پسران خود یعنی ما را مهجور ساخته اند چه ناصر اعوان او پسران ملوک و روسای ایشان را چهار صد
و چهل تن گرفته بودند و جمعی گروه را از منازل ایشان بیرون کرده اند بنی اسرائیل موجب مبالغه داشتند فَلَمَّا كُتِبَ
پس آن هنگام که نوشته شد و فرض گشت عَلَیْهِمُ الْقِتَالُ بر ایشان کارزار کردن با دشمنان دین تَوَلَّوْا بر گشتند و فرمان
نبردند اِلَّا قَلِیْلًا مِّنْهُمْ مگر اندکی از ایشان و ایشان سیصد و سیزده تن بودند بعدد اهل بدر وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ و خدا
داناست بِالظّٰلِمِیْنَ به ستمکاران که از جهاد تخلف کردند و چون اشمویل بر ایشان حجت گفت از حق تع درخواست کرد
که پادشاهی را تعیین کند حق تع طوفی برای روغن و عصا بروی فرستاد و فرمود که هر که بنزد تو آید این روغن در ظرف
بجوش آید و این عصا بقامت وی برابر باشد وی پادشاه ایشان باشد اشمویل این سخن را بقوم رسانید همه ایشان از بزرگان
بنی اسرائیل بخانه او آغاز تردد کردند برای هیچکس روغن بجوش آمد و عصا بقامت وی برابر نشد تا روزی مردی سقا
که شاء ول نام داشت و بواسطه درازی و قامت او را طالوت گفتندی بخانه اشمویل در آمد فی الحال روغن بجوش در آمد
و عصا بقد او برابر آمد وَقَالَ لَهُمْ و گفت مر ایشان را یعنی اسرائیل را نَبِیُّهُمْ پیغمبر ایشان یعنی اشمویل اِنَّ اللّٰهَ بدرستی
که خدای تع قَدْ بَعَثَ لَكُمْ بتحقیق که برانگیخت برای شما طَالُوْتَ مَلِكًا طالوت را بپادشاهی و زمان و او از فرزندان
ابن یامین بن یعقوب بود قَالُوْٓا گفتند در جواب اشمویل اَنّٰی یَكُوْنُ لَهُ الْمُلْكُ تا کی چه مناسبت چگونه باشد
و از کجا سزاوار بود مر طالوت را پادشاهی کردن عَلَیْنَا بر ما وَنَحْنُ اَحَقُّ و حال آنکه ما سزاوارتریم بِالْمُلْكِ بپادشاهی که
از سبط یهودائیم و پادشاهی از و وراثت داریم صاحب ثروت و جاهیم پس سزاوارتر باشیم بپادشاهی مِنْهُ از طالوت که سبط
با این است که در آن سبط نه نبوت است و نه ملک و با وجود این درویش سقاست و یا خربنده وَلَمْ یُؤْتَ و داده نشد او را
سَعَةً مِّنَ الْمَالِ فراخی از مال دنیا یعنی با آنکه وارث ملک نیست صاحب ملک و خزائن و مال نیست و با هیچ وجه
تجهیز لشکر و تسخیر ملک کند قَالَ گفت اشمویل اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىهُ بدرستی که خدای برگزید طالوت را عَلَیْكُمْ
بر شما وَزَادَهٗ و افزونی داد او را بَسْطَةً کشادگی و بسیاری فِی الْعِلْمِ در دانش که سیاست و تدبیر مملکت داری
و ضبط حال سپاه را نیست بآن است و کرد و ... بسطت فِی الْجِسْمِ و میکرد ... و ... او ...

[illegible] کیست و کیف [illegible] جالوت [illegible] از اهل
[illegible] نبود قَالَ اللّٰهُ خدای که مالک است یُؤْتِیْ مُلْکَهٗ میدهد ملک خود را مَنْ یَّشَآءُ هر کرا میخواهد و میداند
[illegible] وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار فضل است در دادن [illegible] بقبضه اقتدار هر که خواهد
عَلِیْمٌ دانا است باستحقاق کسی که او را برگزیند القصه چون بنی اسرائیل این کلام را بشنیدند بار دیگر جهت ابای ایشان نبود
[illegible] طالوت [illegible] داری و هوا [illegible] اشموئیل [illegible]
خواستند [illegible] و بیان علامت پادشاهی خبر داد وَقَالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ و گفت ایشان را پیغمبر ایشان اِنَّ اٰیَةَ مُلْکِهٖ بدرستی که
نشانه پادشاهی طالوت اَنْ یَّاْتِیَکُمُ التَّابُوْتُ آنست که بیاید شما را تابوت این صندوق بود صورتهای پیغمبران از آدم تا خاتم
[illegible] منقش کرده [illegible] تابوت از چوب شمشاد بود بطلا زینت داده سه گز طول آن بود و سه گز عرض آن فِیْهِ سَکِیْنَةٌ در آنجا
سکینه است [illegible] مِّنْ رَّبِّکُمْ از پروردگار شما یعنی چیزی که تسکین خاطر شما در آن باشد و گویند سکینه جانوری
بود [illegible] دو چشم داشت چون مشعل [illegible] کسی [illegible] دیدن آن نبود و از شاه اولیا علی ابن ابیطالب ع
منقول است که روی آن متشابه روی آدمی بود و دو بال داشت و بوقت کارزار بیرون آمدی [illegible] بود و روی
دشمنان [illegible] و بنی اسرائیل همیشه این تابوت در پیش صف لشکر بداشتندی و [illegible]
ایشان مطمئن بودی در کارزار [illegible] تابوت طمانینه [illegible] وَبَقِیَّةٌ و چیزی باقی مانده
مِّمَّا تَرَکَ از آنچه بگذاشته است [illegible] اٰلُ مُوْسٰی وَاٰلُ هٰرُوْنَ آل موسی و آل هرون مراد انبیای بنی اسرائیل اند که
[illegible] موسی بوده اند [illegible] از ایشان در آن تابوت بود نعلین و عصا و جامهای موسی بوده و عمامه هرون و پاره [illegible]
که [illegible] و [illegible] الواح و قوم جالوت از بنی اسرائیل گرفته بودند و [illegible] هر موضع که
داشتندی آفتی با اهل آن موضع رسیدی آخر [illegible] دفن کردند حق تع فرمود که علامت پادشاهی طالوت آنست که
تَحْمِلُهُ الْمَلٰٓئِکَةُ بردارند فرشتگان تابوت را از بلاد جالوت و نزد شما آرند و گویند حق تع [illegible] موسی باسمان
برد و بعد از آن [illegible] علامت پادشاهی طالوت فرشتگان را امر کرد تا [illegible] بزمین آورده اند و [illegible] بنی اسرائیل
در آن می نگریستند اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ بدرستی که در رسیدن تابوت بشما لَاٰیَةً لَّکُمْ هر آینه حجتیست شما را بر صدق
پیغمبری و پادشاهی طالوت اِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ اگر هستید باور دارندگان القصه بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت
حکم طالوت را اطاعت کردند و مقاتله جالوت کرده از شهر ایلیا بیرون آمدند و ایشان بقول اشهر هشتاد هزار جوان
با قوت بودند با شوکت تمام متوجه حرب جالوت شدند و هوا [illegible] گرم بود فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوْتُ پس آنگاه که جدا شد
طالوت [illegible] از شهر ایلیا بِالْجُنُوْدِ با لشکریان ساخته و پرداخته قَالَ گفت طالوت [illegible] اشموئیل [illegible]
[illegible] که ای قوم اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِیْکُمْ بدرستی که خدای تع آزماینده شما است یعنی با شما معامله آزمایندگان خواهد کرد
[illegible] هوای گرم بِنَهَرٍ [illegible] کمیان اردن و فلسطین است تا ظاهر شود تا مومن مطیع و منافق عاصی [illegible]
نماید فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ پس هر که بیاشامد از این جوی فَلَیْسَ مِنِّیْ پس نیست از من یعنی بر مذهب من و از اتباع من نیست و
وَمَنْ لَّمْ یَطْعَمْهُ و هر که نچشد آن را فَاِنَّهٗ مِنِّیْ پس بدرستی که او از من است یعنی [illegible] اِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ
[illegible] کیست [illegible] غُرْفَةً بِیَدِهٖ [illegible]

[illegible] مگر اندکی [illegible] پس با [illegible]
الا قليلا منهم مگر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده تن بودند و بروایتی چهار هزار [illegible] کتاب
[illegible] سیراب شدند و تشنگی ایشان بنشست [illegible] در کف ایشان مانده بود بر پشت [illegible] و آنانکه زیاده
از کف دست آشامیدند لبهای ایشان سیاه گشت و تشنگی بر ایشان غالب شد هر چند آب بیشتر خوردند تشنه‌تر
میشدند و بر کنار جوی مانده بودند از لشکریان بماندند و شرف فتح و نصرت نیافتند فلما جاوزه پس آنهنگام که
گذشت از جوی هو طالوت والذين آمنوا معه و آنکسانیکه ایمان آورده بودند و قول او را تصدیق کرده معه
با او و باتفاق او از آب بگذشتند قالوا گفتند با یکدیگر بعد از مشاهده کثرت و قوت دشمن لا طاقة لنا اليوم نیست
ما را توانائی که امروز بجالوت وجنوده با جالوت و لشکریان او و بعضی علما بر آنند که آن لشکر هفتاد و شش هزار
جوی نگذشتند و چهار هزار بگذشتند چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد سه هزار و سیصد و هفتاد
و هفت کس بودند از ایشان ترسان و بد دل شدند گفتند طاقت حرب جالوت نداریم قال الذين يظنون [illegible]
آنانکه متیقن بودند و بیقین میدانستند انهم ملاقوا الله آنکه ایشان ملاقات کنند اند یعنی [illegible]
عظیم است و این جماعه سیصد و سیزده تن بودند از لشکریان طالوت که از روی یقین و خلوص اعتقاد گفتند کم
کم من فئة قليلة بسیاری از گروه اندک مومنان غلبت غالب شدند فئة كثيرة بر گروه کفر که بسیار بودند [illegible]
باذن الله بعون نصرت و مددکاری خدای والله مع الصابرين و خدای با صبر کنندگانست بتوفیق و نصرت و
لما برزوا و آن هنگام که مومنان صادق الاخلاص ظاهر شدند بر دشمنان و صف کارزار راست کردند لجالوت و
جنوده برای جالوت و لشکریان او وقالوا و گفتند از روی نیاز که ربنا ای پروردگار ما افرغ علينا صبرا فرو
و ریز بر ما سکیبائی یعنی صبر بسیار و شکیبائی بی شمار بر دل ما ریزان گردان وثبت اقدامنا و نگاهدار
بتوفیق و تایید خود قدمهای ما را در میدان حرب وانصرنا و یاری ده ما را على القوم الكافرين بر گروه
ناگرویدگان فهزموهم پس درهم شکستند کافران باذن الله بفرمان خدای تع یا باجازت و توفیق او
وقتل داود جالوت و بکشت داود بن ایشا جالوت را بسنگ فلاخن که بر خود وی زده بود و خود در سر وی شکسته
شد و مغز وی پریشان شد و لشکر او تار و مار شدند و جالوت از اولاد عمليق بن عاد بود و مردی عظیم الجثه و شدید
الشوکه بود بغایت بوسیه که در بر او بود هزار رطل آهن بودی و خودی که بر سر داشت سیصد رطل بود القصه لشکر
اسلام استیلا تمام یافتند و کفار همه مغلوب و منکوب شدند طالوت چون شجاعت و دلاوری داود را بدید
دختر خود را بوی داد و انگشتری مملکت وی را در انگشت کرد و او را بر تخت خود نشاند و وی بطریق عدل [illegible]
همه مردمان مطیع او شدند وآتاه الله الملك و داد او را خدای سبحانه پادشاهی والحكمة و پیغمبری وعلمه
و بیاموخت او را مما يشاء از آنچه خواست و آن علمیست که پیغمبر آنرا بکار آید یعنی علم شریعت و یا مراد بعلم زره
گریست که بی اعانت او میساخت و یا دانستن زبان مرغان و سایر حیوانات یا علم الحان و اصوات ولولا دفع
الله الناس و اگر نه باز داشت خدای مومنان را بعضهم ببعض برخی از ایشان ببرخی یعنی اگر دفع کافران نکردی
[illegible] بجهاد مجاهدان با ایمان لفسدت الارض هر آینه تباه شدی زمین بظلم و کفر و غلبه [illegible] کفار

بر اهل اسلام وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ولیکن خدای خداوند فضل است و تفضل کننده است عَلَى الْعَالَمِينَ بر جهانیان [illegible]
تِلْكَ این قصه‌ها این قصه‌های مذکوره آيَاتُ اللَّهِ نشانهای قدرت خداست نَتْلُوهَا عَلَيْكَ میخوانیم آنرا
تو را بتوسط جبرئیل به زبان ما از بر تو خوانده بِالْحَقِّ براستی و درستی مطابق واقع که ارباب تواریخ را در آن شکی نیست
ندارند وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ بدرستی که هر آینه از فرستادگانی که [illegible] ٢٥٢
تِلْكَ الرُّسُلُ این جماعه پیغمبران که قصه‌های ایشان بگذشت فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ افزونی دادیم بعضی ایشان را
بر بعضی خصایص و زیادتی فضایل [illegible] بر بعضی دیگران از ایشان که در فضیلت بمرتبه ایشان نرسیده
بودند اگرچه در نبوت مساوی هم بودند پس تفضیل میکند بقوله مِنْهُمْ بعضی از پیغمبران مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ کسی
بود که سخن گفت خدای با او مانند آدم و موسی و محمد وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ و برداشت بعضی از ایشان را دَرَجَاتٍ بپایهای
بلند و مرتبه‌های مراد حضرت خیر البشر است که مخصوص است به بعثت عام و [illegible] و مکارم و معجزات مستمر و آیات و مناقب
و فضایل وَآتَيْنَا و دادیم ما عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عیسی را که پسر مریم است الْبَيِّنَاتِ معجزات روشن و هویدا چون شفا
دادن بیماران و امثال آن وَأَيَّدْنَاهُ و قوت داده‌ایم او را بِرُوحِ الْقُدُسِ بروح پاکیزه که جبرئیل در [illegible] وَلَوْ شَاءَ
اللَّهُ و اگر خواستی خدای هدایت همه مردم را باکراه و اجبار مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ اختلاف نکردندی آنانکه مِنْ بَعْدِهِمْ از پس
ایشان بودند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمد بدیشان نشانهای روشن بر نبوت پیغمبران وَلَٰكِنِ اخْتَلَفُوا
ولیکن اختلاف کردند بر وجه اختیار و بعضی بتوفیق براه راست رفتند و جمعی بعناد گمراهی گزیدند کما قال فَمِنْهُمْ
پس بعضی از ایشان مَنْ آمَنَ کسی بود که بگروید و بر دین اسلام ثبوت ورزید وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ و از ایشان کسی بود که
نگروید و از دین حق اعراض نمود این کنایه است از یهود و نصاری که بعد از موسی و عیسی از راه راست بگردیدند وَلَوْ
شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای که ایشان را ملجا سازد بایمان [illegible] مَا اقْتَتَلُوا اختلاف نکردندی وَلَٰكِنَّ
اللَّهَ ولیکن خدای سبحانه يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ میکند آنچه را که میخواهد از مقتضیات حکمت و مصلحت که زمام اختیار
در قبضه اقتدار بندگان [illegible] نکرد ایشان را بایمان چه این منافی حکمت است و فعل حق تعالی محض حکمت و عین
مصلحت است و آن [illegible] است که ایشان را [illegible] و اکراه بر ایمان نداشت بلکه ایشان را اختیار داد در رفتن راه حق
و باطل بعد از آنکه [illegible] نموده بود براه راست رفتن يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانی که گرویده‌اید أَنْفِقُوا انفاق
کنید و صدقه دهید در راه خدا چنانچه پیش از این گذشت و باید که این انفاق را بمستحقان رسانید مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ
از آنچه روزی کرده‌ایم شما را یعنی حقوق را بمستحقان دهید از زکوة و خمس و انفاق اهل عیال و [illegible]
[illegible] مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید يَوْمٌ روزی که از هول و هیبت آن لَا بَيْعٌ فِيهِ [illegible]
تا کسی خود را از عذاب باز خرد وَلَا خُلَّةٌ و نه دوستی که تا کسی را اجابت کند وَلَا شَفَاعَةٌ و نه [illegible]
حلول عذاب وَالْكَافِرُونَ و ناگرویدگان هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران [illegible]
حق تعالی ذکر [illegible] اختلاف ایشان و پیغمبران در توحید و غیره در عقب آن ذکر وحدانیت خود نموده که اصل اسلام
است و فرموده که اللَّهُ خدای سزای پرستش لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ خدای نیست در وجود و حقیقت مگر او که استحقاق
عبادت [illegible] الْحَيُّ [illegible] الْقَيُّومُ [illegible]

[illegible] قائم بتدبیر خلق [illegible] از بهر ایشان [illegible]
[illegible] این است که [illegible] روایت کرده‌اند که [illegible] تمام خلق [illegible]
[illegible] الله لا اله الا هو الحی القیوم [illegible] الله لا اله الا هو الحی القیوم
[illegible] لا تأخذه سنة [illegible]
[illegible] خواب و لا نوم [illegible] خوابی که [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible]
او را گفتند که خدای را خواب باشد فرمود [illegible] این جماعت [illegible] موسی بن [illegible]
[illegible] خواب مکن موسی [illegible] بعد از آن [illegible]
خدای تعالی [illegible] نگاه دار [illegible] حکم الهی [illegible]
نگاه داشت [illegible] غلبه کرد [illegible]
[illegible] جبرئیل امد و گفت حق سبحانه میفرماید که تو در خواب [illegible]
اگر من [illegible] آسمان [illegible] له ما فی السموات [illegible] وما فی الارض [illegible]
در زمین است [illegible] من ذا الذی یشفع [illegible] درخواست کند از انبیا و ملائکه و غیر
ایشان عنده [illegible] الا باذنه [illegible] که اجازت شفاعت دهد [illegible] مشرکان میگفتند
که بتان ما شفاعت کنندگان ما خواهند بود [illegible] قول ایشان فرمود که هیچکس شفاعت نکند مگر باذن
او یعلم [illegible] ما بین ایدیهم وما خلفهم [illegible] اهل آسمان [illegible]
پس ایشان خواهد بود [illegible] ولا یحیطون [illegible] بشیء من علمه [illegible]
الا بما شاء [illegible] وسع کرسیه السموات
کرسی او [illegible] است [illegible] علم [illegible] السموات [illegible]
والارض [illegible] از ابی جعفر و از ابی عبد الله [illegible]
[illegible] آسمان و زمین نسبت بکرسی مانند حلقه است در بیابان ولا یؤده [illegible]
[illegible] حفظهما [illegible] آسمان و زمین وهو العلی [illegible]
العظیم [illegible] این آیه شریفه مشتمل است بر اصول اسلام [illegible]
[illegible] علم و قدرت و حیات و ارادت [illegible]
[illegible] بیان [illegible] منهج الصادقین است و در این مختصر [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه [illegible] حق سبحانه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

... حق تع دو فرشته بوی فرستد تا ملکهای نیکی او را در نامه اعمال او می‌نویسند ... که ...

... ساعت که آیة الکرسی خوانده ... هرکه در عقب هر فریضه آیة الکرسی بخواند منع نکند او را از دخول بهشت مگر ...

... در حال بهشت میرود و هرکه در هنگام خواب آیة الکرسی بخواند حق تع امر کند فرشتگان را که ...

... سازد و نیز فرموده که بهترین سورهای قرآن سوره بقره است و بهترین آیهای آن آیة الکرسی

و در کتاب ... روایت کرده که حضرت رسالت پناه صلعم فرموده که هرکه از سوره البقرة آیة الکرسی بخواند در عقب هر ...

آسمان در ... میشود ... متصل نکردد تا آنکه حق تع بلطف و رحمت خود بر خواننده آن نظر فرماید و گناهان او را ...

و بعد از آن ... فرستد تا ملکهای ... او را ... و گناهای ... تا روز ... ساعت که آیة الکرسی

خوانده باشد و ... که آیة الکرسی بخواند و ثواب آن را باهل گورستان ببخشد حق تع چهل نور را در قبر هر مرده که از مشرق

تا مغرب مرده باشند داخل سازد و قبرهای ایشان را پرنور کرداند و ... فراخ و کشاده کرداند ... برای هر

مرده درجه بلند کرداند ... خواننده آن ثواب شصت پیغمبر کرامت فرماید و هر حرفی از آیة الکرسی فرشته بیافریند که

برای او تسبیح کند تا روز قیامت و نیز فرموده که این آیه عظیم ترین آیات قرآنست و ... تسبیح و تقدیس

میکند ... ساق عرش و ... از آن حضرت صلعم منقول است که هرکه آیة الکرسی بخواند در عقب هر فریضه حق تع ...

قدرت خود متصدی قبض روح او شود چنان باشد که با پیغمبر جهاد کرده باشد در راه خدا و شهید شده باشد

عبدالله مسعود گفته که رسول صلعم فرمود که آیة الکرسی عظیم است از هر چیزی که حق تع آفریده حضرت امام جعفر الصادق

از آبای کرام خود روایت کرده که حضرت امیرالمومنین ع فرمود که چون آیة الکرسی فرود آمد ... هر بتی که در مشرق و

مغرب بود بروی افتادند و ابلیس بترسید و قوم خود را گفت که امشب حادثه عظیم واقع شده ... برویم تا مشرق

و مغرب بگردیم و ببینیم که چه حادثه واقع شده پس همه در اطراف عالم میگشت تا بمدینه رسید مردی را گفت که دیشب چه

حادثه افتاده و کدام امر عظیم نازل شده گفت که حضرت رسالت پناه صلعم ما را خبر داد که آیة الکرسی عظیم الشان نازل شده

که از گنجهای عرش خداست و از هیبت آن هر بتهای عظیم که در عالم بود بروی در افتادند ابلیس پیش قوم خود آمد و

خبر داد و همه ... شدند و نیز از آن حضرت صلعم منقول است که هرکه آیة الکرسی بخواند حق تع برای او ...

فرشته ... فرستد تا از برای او استغفار و دعا کند و چون ... بازآید و بخواند حق سبحانه ...

... و نیز فرمود که آیة الکرسی پنجاه کلمه است و در هر کلمه پنجاه برکتست و از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که

هرکه یکبار آیة الکرسی بخواند حق تع هزار مکروه از مکاره ... آخرت از او دور کرداند که کمترین مکاره دنیا درویشی باشد

... مکاره آخرت عذاب ... منقول است که هرکه مداومت کند قرائة آیة الکرسی بعد از هر فریضه ...

... باشد ... حق تع از فضل و کرم خود ... دهد ...

... که هرکه در صبح و شام بخواند از ...

حق تع باشد ... محفوظ ماند ...

[illegible]

[illegible] اگر آیة الکرسی [illegible] دفع کند از آفت دزدی و نقصان [illegible] بماند

[illegible] معلم [illegible] آسمان [illegible] کرد [illegible] از خانه [illegible]

در آن خانه [illegible] آیة الکرسی خواند [illegible] عبد الله بن عوف روایت کند که شبی

در خواب دیدم که [illegible] عرصهٔ محشر پیدا شد [illegible] مرا بیاوردند و

[illegible] حاضر کردند و حساب کردند [illegible] بهشت [illegible] قصرهای بلند و کوشکهای زرین [illegible]

که [illegible] ماندم [illegible] پس گفتند [illegible]

[illegible] این خانه [illegible] و من از شادی از خواب

بیدار شدم و خدای را شکر کردم و بامداد [illegible] نزدیک [illegible] بن سیرین رفتم [illegible] تعبیر خواب [illegible] این خواب را با وی گفتم گفت

چنان می نماید که آیة الکرسی [illegible] گفتم [illegible] گفت از آنجا که آیة الکرسی پنجاه کلمه است و [illegible]

[illegible] چون این آیه [illegible] تعبیر و علم [illegible] پس گفت ای عبد الله هر که این آیة

الکرسی خواند [illegible] بیان بواقی خواص این آیه حواله بکتب دیگر است والله اعلم بالصواب والیه المرجع

والمآب [illegible] انصار [illegible] ابو الحصین [illegible] دو پسر داشت [illegible] از شام بمدینه آمدند

[illegible] ترسا ساختند [illegible] بشام شدند ابو الحصین [illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible] ایشان [illegible] این آیه آمد

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ هیچ اکراهی نیست در قبول کردن دین اسلام یعنی باکراه یهود و نصاری [illegible] باسلام [illegible]

قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ [illegible] روشن شده است راستی مِنَ الْغَيِّ از گمراهی یعنی کفر از ایمان و حق از باطل ممیز است

از دلیلهای روشن ثابت گشته که ایمان راه راستیست که موصل است بسعادت ابدی و کفر گمراهیست که [illegible] به

شقاوت سرمدی چون این معنی بر هیچ عاقل پوشیده نیست پس هر کس باختیار خود مبادرت خواهد کرد بایمان [illegible]

طلب رسیدن بسعادت [illegible] احتیاج نخواهد داشت باکراه و الجاء گویند این آیه مخصوص نیست باهل کتاب بلکه عام است

و منسوخ شده باین آیه و جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ پس هر که منکر شود بشیطان و بتان

و هر چه از او پرستش نمایند جز از خدای چون احجار و اشجار و حیوانات و ملائکه و یا هر که منکر شود با هر مخالف دین خداست

وَيُؤْمِن بِاللَّهِ و بگرود بخدای یعنی بتوحید او و تصدیق نماید برسولان او فَقَدِ اسْتَمْسَكَ پس بتحقیق که چنگ زده

بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ به بندی و دستاویزی محکم لَا انفِصَامَ لَهَا هیچ انقطاعی نیست او را [illegible] است یعنی بطریق

نظر صحیح که آن ایمانست [illegible] احکام [illegible] چنانکه کسی متمسک شده بچیزی محکم منقطع نمیشود و جمله

[illegible] کسی که با ایمان متمسک [illegible] وَاللَّهُ سَمِيعٌ و خدای عز و جل شنواست قول

کسانی که [illegible] ایمان شده عَلِيمٌ که داناست به نیت خالص اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا دوست و یار کسانی

است که گرویده اند [illegible] و تصدیق کرده اند جمیع اوامر و نواهی او را و متولی کار ایشانست و راه نمود بصراط

مستقیم که موصل است بجناب نعیم يُخْرِجُهُم [illegible] ایشانرا بهدایت و توفیق مِّنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکهای

[illegible] وَالَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]

حق را بپوشیدند یعنی یهود ونصاری مراد کفارند اَوْلِیَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ دوستان ایشان شیاطین اند و سایر اهل ضلالت
و غوایت یُخْرِجُونَهُمْ بیرون میارند شیاطین یعنی میخوانند کافران را مِنَ النُّورِ از روشنائی ایمان اِلَی الظُّلُمَاتِ بسوی
ظلمتهای کفر اُولٰئِکَ این کافران با شیاطین خود اَصْحَابُ النَّارِ ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ ایشان دران
آتش جاوید مانند کامند سبل ازان بجهت خاطر خطیر حضرت سلطان انبیاء ذکر قصه ابراهیم و نمرود میفرماید بقوله
اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی بروجه تعجب بنظر بصیرت در منگریستی اِلَی الَّذِی بسوی آنکسانیکه از روی عناد حَاجَّ اِبْرَاهِیمَ
حجت جست و مخاصمت کرد با ابراهیم فِی رَبِّهِ در دین خدای یا در اثبات وحدانیت و ربوبیت پروردگار و این جرأت بجهت
آن اَنْ آتَاهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ بود که داده بود خدای او را پادشاهی یعنی مغرور شدن او بپادشاهی وی را بر مجادله و خصومت
داشت اِذْ قَالَ اِبْرَاهِیمُ در وقتی که گفت او را ابراهیم رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِی پروردگار من آنکسی است که از روی قدرت زنده کرداند
و از عدم بوجود می آورد وَیُمِیتُ و می میراند از منزل بقا بهادیه فنا میبرد قَالَ گفت نمرود در جواب او که اَنَا اُحْیِی من هم
زنده میکنم بعفو از قتل وَاُمِیتُ و می میرانم بقتل زنده پس زندانی که واجب القتل بود طلبید او را آزاد کرد و گفت
این مرده را زنده کردم و دیگری را که بیگناه بود طلب کرد و بقتل رسانید گفت این زنده را می میرانیدم چه اعتقاد او آن بود
که زنده کردانیدن بعفو است و میرانیدن بعقوبت و بیخبر از آنکه میرانیدن و زنده کردن فعل خداست که آن از مدن موت و حیات
است در بدن و یا میدانست اما بر حضار مجلس خود تلبیس میکرد لاجرم ابراهیم به حجتی روشن تر انتقال نمود که قَالَ اِبْرَاهِیمُ گفت ابراهیم
فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی که خدای تعالی یَاْتِی بِالشَّمْسِ می آرد آفتاب را هر روز مِنَ الْمَشْرِقِ از افق شرقی که محل طلوع است فَاْتِ
بِهَا پس بیار تو آن را مِنَ الْمَغْرِبِ از جانب غربی که موضع فرو رفتن آفتاب است فَبُهِتَ الَّذِی كَفَرَ پس مبهوت گشت و حیران شد
آنکس که کافر بود یعنی نمرود و حجت او منقطع گشت و نتوانست که در برابر کلام حضرت ابراهیم سخن گوید وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی و
خدای راه ننماید بطریق حجت او هدایت الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ گروه ستمکاران را اَوْ كَالَّذِی یا ندیدی یا بدیدی بنظر بصیرت مثل آنکس
که او مَرَّ عَلٰی قَرْیَةٍ بگذشت بر مراد بآن کس عزیر است پسر شرخیا است که توریت حفظ داشت و از اکابر و اشراف بود و مراد
بقریه بیت المقدس است که بخت النصر آن را خراب کرده بود وَهِیَ خَاوِیَةٌ در حالی که آن افتاده بود عَلٰی عُرُوشِهَا بر سقفهای
خود یعنی اول سقفها افتاده بود و بعد از آن دیوارها بران واقع شده و این نهایت خرابیست و چون عزیر بر دراز گوشی
نشسته انجا رسید و پاره انجیر در سله کرده و پاره عصیر در ظرف داشت و خرابی بیت المقدس را بدید و مرده های از مشاهده
کرد از روی تعجب نه بر وجه انکار قَالَ اَنّٰی یُحْیِی گفت چه گونه در چه وجه زنده کرداند هٰذِهِ اللّٰهُ این ده را خدای تعالی چگونه
اهل این زنده کرداند بَعْدَ مَوْتِهَا از پس مردن اهل آن فَاَمَاتَهُ اللّٰهُ پس بمیرانید او را حق تعالی مِائَةَ عَامٍ صد سال
و خر او نیز بمرد یعنی تا مدت صد سال او را و خر او را ثُمَّ بَعَثَهُ پس زنده کردانید او را و خر او را بهمان صورت و شکل
که اول بود و چنان گویند که او را هنگام چاشت بمیراند و دران روز که زنده شد هنوز غروب آفتاب نشده بود پس فرشته
بحکم خدای تعالی در وقتی که عزیر زنده شده چشم میمالید قَالَ گفت او را کَمْ لَبِثْتَ چند وقت درنگ کردی قَالَ
گفت عزیر لَبِثْتُ یَوْمًا درنگ کرده ام اینجا روزی و چون بنگریست هنوز آفتاب بود گفت اَوْ بَعْضَ یَوْمٍ بلکه درنگ کردم پاره
از روز قَالَ گفت آن فرشته چنانست که تو گمان برده بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ بلکه درنگ کرده صد سال یعنی در بیت صد
سال مرده بودی عزیر در نگریست او مقام آن موضع را بر طرزی دیگر یافت تعجب او زیاده شد دیگرباره فرشته او را گفت

بطعامک و شرابک لم یتسنه بسوی طعام خود و بسوی آب خود که با تو بود بنگر که متغیر نشده و بنگر بسوی خر خود
که بمکان خود بیجان افتاده بود بر آن کیفیت که هیچ متغیر نشده و هیچکدام ازین دو و انظر الی حمارک و دیگر ده بنگر بسوی خر
کهنه خود که استخوانهای او مانده و باقی اجزاء او متفرق گشته و لنجعلک و تا ترا نشانی کردیم یعنی ترا بعد از مرکب ترا بعد از صد
صد سال زنده گردانیدیم تا بگردانیم ترا آیة للناس نشانی برای مردمان که در حشر بدن شده باشد و انظر الی
العظام و نگاه کن بسوی استخوانهای خر از گوشت خود نیز بینی که بقدرت کامله کیف ننشزها چگونه اجزای بعضی بر بعضی
مترکب میسازیم و از زمین برداشته و بالای یکدیگر وصل میکنیم ثم نکسوها پس می پوشانیم
این استخوانها لحما گوشتی عزیز در استخوانها مینگریست بنای سفید که ای گوشت و پوست رهیده و اجزاء متفرقه جمع
شوید بقدرت کامله باقی اجزاء بدن آن مجتمع شد و از گوشت ظاهر گشت و جان بخشش در آمد فی الحال زنده گشت
بجست و بعو و بدن فلما تبین له پس آنهنگام که روشن گشت مر عزیز را نشانهای قدرت حق تعالی در زنده کردن مردگان بطریق
معاینه و انرا بعینه مشاهده نمود قال گفت اعلم میدانم بعیان چنانچه دانسته بودم قبل ازین باستدلال و بیان ان الله علی کل
شیء قدیر که الله حق تعالی بر همه چیز از زنده کردن و میرانیدن و غیر آن تواناست از ابن عباس مرویست که چون عزیز دراز گوش
خود نشست بیاد محله خود مراجعت کرد دیوارها و خانهای آنها را بر خلاف عادت دید پس بسرای خود آمد و در نزد کنیزکی
بود که در حین رفتن او بیست ساله بود و در حین معاودت او صد و بیست ساله شده بود و نابینا گشته آواز داد و گفت کیست
که در بی درنگی جواب بگفت که این سرای عزیز است گفت ای بکریست گفت ای مرد تو کیستی عزیز را میشناسی با آنکه صد سال
شد که گم شده کسی نام او نمی برد گفت منم عزیز حق تعالی مرا صد سال بمیراند و اکنون مرا زنده گردانید بر هیأت و شکل که او را می
مجوز گفت علامتی دهید باب بنمای تا صدق قول تو بر من روشن گردد عزیز دعا کرد تا هر دو چشم او روشن شده
چون چشم بگشاد هیأت و صفات عزیز را بدید و بشناخت و گفت گواهی میدهم که تو عزیزی پس او نزد بنی اسرائیل آمد
ایشان را ازین صورت خبر داد ایشان تعجب کرده بشناختند و بملازمت عزیز آمدند پسر او صد و هژده ساله شده بود
و پیر گشته گفتند عزیز را مثالی بود بر میان هر دو کتف او چون ستاره درخشنده از آن بنمای عزیز جامه بر داشت خال ماه
بنمود حال بدید معلوم شد که پدر اوست بنی اسرائیل گفتند که وقتی که بخت النصر تورات را جمع کرده بسوخت هیچ کس از
تمامه حق تعالی و تشتر او و سیاد باطرفی از آب و بعضی گفتند او را بسیار ایشان چون باز خورد تورات تمام حفظ او شد و او انهم
انرا مجموع آن املا کرد و انبیه بود و اکنون در میان ما باید تورات ملحق است که یکی از پدران ما از بخت النصر پنهان کرده بود و ما کنون بعید
تورات را ظاهر و قلب جوان و ما آنرا با این تورات مطابق سازیم اگر موافق باشد تو عزیزی ما باشی و چون چنین کردند
حرفی کم و زیاده نگشت پس همه گفتند او عزیز است از سلف مردان منقول است که عزیز وقتی که از میان قوم خود بیرون رفت
چهل ساله بود و زن او حامله بود چون حق تعالی بعد از مردن او را زنده گردانید باهل خود مراجعت کرد پسر او صد ساله بود و او
خود پنجاه ساله و بنی چنین جعلناک نبوت کامله خود بر بعث و نشو بر میر ثابت کرد و اذ قال ابرهیم و یاد کن
ای محمد چون بگفت ابراهیم خلیل که رب ارنی ای پروردگار من بنمای مرا بر وجه مشاهده که کیفیت کامله تحی الموتی
چگونه زنده گردانی مردگان را قال گفت حق تعالی اولم تؤمن آیا تو ایمان نیاورده بر تصدیق بیکه ...
[illegible]

معلوم کنی ... بود قال بلی گفت آری ایمان دارم و بکمال قدرت تو گرویده‌ام وَلٰکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی یعنی
و لیکن میخواهم تا ساکن شود دلم بمعاینه این معنی علم الیقین با عین الیقین جمع شود و معاینه آن موجب انکشاف آن گردد قال گفت حق
تعالی پس اگر چنین است آرزوی مشاهده و معاینه احیاء داری فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ پس فرا گیر چهار عدد از مرغان و آن کبوتر بود و خروس و
طاوس و زاغ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ پس میل ده و ضم کن ایشان را بسوی خود یعنی مرغان را بدست گیر و در صورت هر یک
تامل نما تا شکل ایشان نیک بشناسی و جزئیات هر یک را بنظر خود در آورده تا بعد از زنده شدن ایشان بر تو مشتبه نگردد و بعد
از آنکه پاره پاره کرده باشی ایشان را مجتمع ساز اجزای ابدان ایشان را و سرهای ایشان را بدست خود نگاه دار ثُمَّ اجْعَلْ بعد از آن
ضع کن عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ بر هر کوهی که ممکن باشد که بروی توانائی نهاد مِّنْهُنَّ از آن مرغان در هم گرفته و ممزوج ساخته جُزْءًا
پاره را ثُمَّ ادْعُهُنَّ پس بخوان این مرغان را بنامهای ایشان بامر خدای تعالی اجازت نموده یَأْتِينَكَ بیایند بسوی تو
و بشتابند سَعْيًا شتافتنی در آمدن با پریدن وَاعْلَمْ و بدان بر وجه معاینه أَنَّ اللّٰهَ انکه خدای عَزِيزٌ غالب است و ما چیزی نیست
آن چیز اراده کند حَكِيمٌ محکم کار است در همه چیز در القصه ابراهیم مرغان را بکشت و همه اجزاء ایشان را پاره پاره کرد
و با یکدیگر آمیخت و گفته اند که در هاون بکوفت و منقسم ساخته بر چهار کوه یا هفت کوه نهاد و سرهای ایشان بدست گرفت
آواز داد که ای کبوتر و ای طاوس و ای زاغ و ای خروس بیائید بجانب سرهای خود پس بفرمان حضرت باری تعالی اجزاء هر یک
از دیگری جدا شده با یکدیگر پیوسته و بدنهای ایشان درست شده بزمین دویدن گرفتند آورده اند که ابراهیم
بجهت امتحان هر مرغی بنزد مرغی دیگر مینهاد تا از دور میشد و چون بر بدن خود نشان نهاد پیوسته شدند و
و بپا دویدن گرفتند چون حق تعالی در این آیات ذکر توحید خود فرمود و بیان معجزات داله بصدق انبیا و بعد از آن
ترغیب بندگان فرمود بر معاونت بر جهاد با اهل شرک که منکر توحید و رسل اند فرمود که مَثَلُ الَّذِينَ مثل نفقه کردن
کسانیکه بر ثبات عزم و نیت يُنْفِقُونَ صرف مینمایند أَمْوَالَهُمْ مالهای خود فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدا بر غازیان
و مجاهدان دین و سایر همه ابواب خیر و اینقول اکثر است و منقول است از ابی عبدالله حاصل که نفقه کردن این منفقان که
كَمَثَلِ حَبَّةٍ چون مثل دانه است که افکنده شده باشد در زمین طیب أَنْبَتَتْ برویاند آن دانه را سَبْعَ سَنَابِلَ هفت
خوشه را بدین نوع که هفت شاخ از اصل آن بیرون آمده بر هر شاخی خوشه بود فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ در هر خوشه از آن مِّائَةُ
حَبَّةٍ صد دانه که یکی را هفتصد حاصل شده باشد وَاللّٰهُ يُضَاعِفُ و خدای زیاده میکرداند این هفتصد را هفتصد
لِمَنْ يَشَاءُ آنرا برای هر که میخواهد از نفقه کنندگان و بفضل رحمت بر وجه حکمت و مصلحت وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدای
... کریمی که یکی را هفتصد زیاده میدهد و بیشتر میشود بر واقعه تفضل مینماید عَلِيمٌ داناست به نیت
منفقان و قدر انفاق ایشان از صفات مروی است که یکی را در دنیا هفتصد میدهد و در آخرت یکی را دو هزار ... صحیح
... کنید ... مردان بحیره ظاهر حضرت خیر النسا فاطمه زهرا ... که حسن و حسین ... ابی
... که ... فاطمه گفت یا ابن عم ... که ... سه روز
... عبدالله ... عبدالرحمن ...
... و گفت ... فرمود که الله ...
[illegible]

[illegible]

[illegible] اهل صفه [illegible] است گفت ای مقداد

[illegible] چرا بیرون آمده و [illegible] گفت [illegible] روز است که طعام [illegible]

[illegible] از منزل خود بیرون آمده‌ام [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

یک دینار را او داد و گفت [illegible] طعام [illegible]

اولیا [illegible] مستحق این آیه در شأن عالیشان او نازل ساخته که و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة یعنی

با آنکه خود در غایت احتیاج و فاقه‌اند [illegible] بر خود اختیار میکنند روزی شاه اولیا در مسجد نشسته بود اعرابی [illegible]

[illegible] و کیسه زر را به وی داد و گفت این را بستان که از دست من فی الحال نامی باشد [illegible] نزد

رسول [illegible] و صورت واقعه بیان [illegible] رسول [illegible] کیسه را بگشاد [illegible] دینار زر سرخ بود [illegible] اعرابی

نشناخته گفت یا رسول الله [illegible] فرمود که جبرئیل [illegible] حق سبحانه [illegible] از گنجهای زمین برداشته بتو داد بعوض آن یک دینار

که [illegible] داده بودی این عوض آن دینار بود که تو داده بودی در آخرت عوض [illegible] بتو دهد که هیچ چشمی ندیده و هیچ

گوشی نشنیده باشد و در خاطر هیچکس نگذشته باشد امیرالمؤمنین فرمود که صدق الله جلت عظمته حیث قال

مثل الذین ینفقون الآیة پس از آنجا دیناری بعبدالرحمن عوف داد و باقی بر فقرای اهل بیت و فقرای مهاجر و انصار نفقه [illegible]

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ آنکسانیکه نفقه کنند أَمْوَالَهُمْ مالهای خود فِي سَبِيلِ اللَّهِ در جهاد و سایر خیرات ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ پس

از پی در نمی‌آرند مَا أَنْفَقُوا آنچیزیکه نفقه میکنند و کرده‌اند مَنًّا یعنی صدقه دادن منت برکسی ننهند وَلَا أَذًى و نه

آزاری یعنی درویش را [illegible] فقیر از آن صدقه دادن [illegible] بقول زشت و فعل قبیح مانند روی ترش کردن و اظهار کراهیت

نمودن لَهُمْ مر ایشانراست أَجْرُهُمْ مزد صدقه ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ترسی

نیست ایشانرا از شدت کم مزدی وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندک اندوهگین شوند از فوت ثواب مرویست که از پیغمبر

که منت نهنده بر صدقه حق تعالی با او سخن نکند و بنظر رحمت در او ننگرد و [illegible] جمله منت نهادن چشم داشتن

ثنا و پاداش از فقیر متصدق علیه و لهذا حضرت عزت در شأن عالیشان امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین ع

در حینی که تصدق کردند بمسکین و یتیم و اسیر بر سبیل حکایت از قول ایشان خبر میدهد که لا نرید منکم جزاء و لا شکورا

و بعد از آن بجهت تأکید این معنی میفرماید قَوْلٌ مَعْرُوفٌ سخن نیک مر درویش یعنی رد درویش بقول جمیل وَمَغْفِرَةٌ و

و درگذشتن از درشتی سخن سائل یا عفو کردن از الحاح و ابرام خَيْرٌ بهتر است مِنْ صَدَقَةٍ از صدقه که در پی آید

آن سائل يَتْبَعُهَا از پی در آید آنرا أَذًى رنجی و آزاری از سرزنش و غیر آن زیرا که صاحب این صدقه محروم است از ثنای

جمیل در دنیا و از ثواب و اجر در عقبی و قول معروف و عفو از سخن موجب ثنای دنیویست و اجر اخروی وَاللَّهُ غَنِيٌّ

و خدای بی‌نیاز است از صدقه اینها که [illegible] بمنت و آزار حَلِيمٌ بردبار است که تعجیل نکند در عقوبت منت نهنده

و آزار رساننده در خبر است که شاه مردان ع و خضر ع بهم رسیدند خضر را گفت که سخنی از حکمت بگو تا از تو یادگیرم

گفت چه نیکوست شفقت و رحمت توانگران بر درویشان بجهت رغبت در ثواب خدای امیرالمؤمنین ع فرمود که [illegible]

که نیکوتر از این چه باشد گفت نه نیکوتر از این [illegible] درویشان بر توانگران بجهت اعتماد بر خدای و منت نکشیدن از ایشان

[illegible] که آنکه بر ایشان منت نهاد بالمن یعنی منت نهادن بر درویش چنانکه بر ایشان [illegible]

[illegible] بود یکی منت نهادن بر مسلمان یعنی منتهای خود را یاد کند یعنی رنج رسانیدن بر درویش چه این بین منافی قربت و رسم

و ثواب بدان ایشان پیغمبر و گفته که اگر کسی منت نهد و یک بار الحاح و مانع از باری نماید و ایشان از آن شکی معیشت بر ایشان باری

الحاح خود با ایشان مسلوك نماید و چون مرید را بی منافی اخلاص است از جهت آنکه ریا تشبیه میفرماید که منافی قربت و اخلاص

است و میگوید که منت خود را بهشت و آن را باطل مسازند کَالَّذِي مانند باطل کردن آن کسی که آن طریق اخلاص گذشته و سبب نفاق

متهم گشته يُنْفِقُ مَالَهُ نفقه میکند مال خود را رِئَاءَ النَّاسِ برای نمودن بمردمان نه برای رضای خدا وَلَا يُؤْمِنُ و نمیگرود بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز قیامت که اگر بخدا گرویده بودی و صدقه برای او داده بودی نه از برای روی ریا و اگر بقیامت [illegible]

داشتی معامله برای مجازات دادی نه برای مراآت فَمَثَلُهُ پس نمودن ریا کار منافق كَمَثَلِ صَفْوَانٍ همچو نمودن سنگ خاره

عَلَيْهِ تُرَابٌ بر آن سنگ خاك خشك است فَأَصَابَهُ پس رسیده باشد بدان سنگ وَابِلٌ باران بزرگ قطره فَتَرَكَهُ پس بگذاشته

باشد آن خاك را از آن سنگ و بگذاشته باشد آن را صَلْدًا سنگی پاك از خاکی و حال صفوان مثل این منافق است و خاك بر آن سنگ

نمودار آن نفقهای او که بریا کرده چون قطرات باران عذاب از سحاب حساب ربانی بدیشان کرد و آن نفقها محو شده سنگی

حاصل بماند و تمامی اعمال اهل ریا همین حال دارد لَا يَقْدِرُونَ قادر نباشند این نفقه کنندگان ریائی عَلَى شَيْءٍ بر چیزی از ثواب مِمَّا

كَسَبُوا از آنچه کسب کرده باشند یعنی تصدیق نموده باشند بریا یا مواد است که بدان صدقه ریا منتفع نشوند و بدان ثواب

نیابند در روز قیامت وَاللَّهُ لَا يَهْدِي و خدای راه ننماید است الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ گروه ناگرویدگان را یعنی لطف

[illegible] ایشان بوجه اجبار یا اکراه کسب طاعت کنند چه این منافی حکمت است ابن عباس رضی از حضرت رسالت پناه صلعم روایت

کرده که در روز قیامة خدای تعالی ندا کند که من قبول نکنم کردهٔ آنکه غرضی از اعراض دنیا بآن آمیخته باشد و از امیر المؤمنین رضی

مرویست که حضرت عزت فرموده که هر که عملی کند بریا برای من که غیر مرا در آن شریک سازد من او را واگذارم برای آن شریک

وَمَثَلُ الَّذِينَ و مثل نفقه آنانکه باعتقاد و اخلاص يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ نفقه میکنند مال خود را به درویشان ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ

اللَّهِ برای طلب رضای خدای وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ بجهت ثابت کردن بعضی از نفسهای خود را بر ایمان چه مال شقیق

روح است پس هر که بذل مال خود کند بدان خدای به تثبیت بعضی از نفس خود کرده هر که بذل مال کند تثبیت همه نفس

خود کرده و گویند مراد به تثبیت تصدیق است باسلام و تحقیق جزا یعنی بجهت تصدیق ایشان باسلام و قوت یقین

و بصیرت او بان محقق دانستن جزا و ما دام که صادر شده باشد در انفاق از نفسهای ایشان و مثل نفقه این جماعت

همچو نمودار كَمَثَلِ جَنَّةٍ مانند بوستانی است که واقع شده باشد بِرَبْوَةٍ بموضع بلند که تا بآفتاب نزدیکتر بود و

بادهای لطیف بر درختان او بیشتر وزد و باران زودتر رسد و از آفت ارضی دورتر و بجهت این میوه او در حسن و منظر

بر مرتبه کمال باشد و این بوستان پر میوه أَصَابَهَا و رسیده بوی وَابِلٌ باران بزرگ قطره فَآتَتْ پس بدهد بارانها

أُكُلَهَا میوه خود را ضِعْفَيْنِ در حالتی که دو برابر باشد یعنی در یك سال چندان بر دهد که زمینهای دیگر بدو سال دهند

فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ پس اگر نرسیده باشد بدان باغ وابل که باران درشت فَطَلٌّ پس ببدو رسد باران ضعیف که این قدر

[illegible] باشد از برای وی بر بایند [illegible] است که نفقات این جماعت پاك و پاکیزه و نامی است نزد خدای به هیچ [illegible]

[illegible] و اگرچه متفاوت باشند در کم و بیش باعتبار [illegible]
[illegible] بطریق [illegible] وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ و خدای بدانچه شما میکنید باخلاص یا بریا بینا است
[illegible] کلام را بحث [illegible] بر وجهی بیان میفرماید اَيَوَدُّ اَحَدُكُمْ آیا دوست میدارد
یکی از شما [illegible] اَنْ تَكُوْنَ لَهٗ آنکه باشد مر او را جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيْلٍ بوستانی
[illegible] خرما وَّاَعْنَابٍ و انگورها یعنی [illegible] مشتمل برین اشجار تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ که میرود از زیر درختان آن جویها
لَهٗ مر آنکس را باشد که صاحب باغ است فِيْهَا در آن بوستانها مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ از همه انواع میوها نه همین خرما و انگور
وَاَصَابَهُ الْكِبَرُ و حال آنکه رسیده باشد صاحب باغ را پیری و بزرگ سالی و از همه کارها باز مانده و عاجز گشته وَلَهٗ ذُرِّيَّةٌ
ضُعَفَاۤءُ باشد مر او را پسری و فرزندان ضعیف که خورد و ناتوان باشند و قادر بر کسب نباشند و معیشت او و همه فرزندان
او همین بوستان باشد فَاَصَابَهَآ اِعْصَارٌ پس برسد بدین بوستانها گرد بادی سخت فِيْهِ نَارٌ که در آن آتشی باشد
و این چنین آتش را سموم گویند فَاحْتَرَقَتْ پس بسوزد بسبب آن سموم و صاحب آن باغ متحیر شده مغموم شود در کار
خود فرو ماند [illegible] حال کسی است که افعال نیکو کرده باشد و آنرا بریا و ایذا که مبطل آنست آمیخته باشد حال کسی که
چنان میوه داشته باشد که سبب معیشت او همین باشد پس سموم بدان رسد و همه را نابود سازد و هیچ نفع مرتب نشود
یعنی همچنانکه این باغ بوجود است احتیاج بآن زوال پذیرد صاحب آن بر فوت آن حسرت خورد و ریاکار نیز در [illegible]
که محل شدت احتیاج است از عمل خود نفع نیابد و حسرت خورد كَذٰلِكَ همچو بیانی که در باب صدقه و جهاد کرده شد
يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان میکند خدای لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما نشانهای الطاف و احسان خود را لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ شاید که شما
در آن تفکر کنید و از آن عبرت گیرید در عمل نیکو و عبادت [illegible] یٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروه گروندگان
اَنْفِقُوْا نفقه کنید در راه خدای مِنْ طَيِّبٰتِ مَا كَسَبْتُمْ از پاکیزهای آنچه کسب کرده اید یعنی از حلال نه از حرام وَمِمَّآ
اَخْرَجْنَا لَكُمْ و از آنچه بیرون آوردیم برای شما مِّنَ الْاَرْضِ از زمین غلات و میوها که زکوة در آن واجب باشد [illegible]
[illegible] در آن [illegible] است [illegible] که اغنیای انصار بوقت رسیدن بفقراء مهاجرین [illegible]
مالداران صاحب خرما [illegible] متاع که هیچ [illegible] آورده و در میان خرماهای نیکو [illegible] متاعهای پاکیزه [illegible] حق
تع از آن نهی کرده فرمود وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيْثَ و قصد مکنید چیزی ناسره و ناخوش مِنْهُ تُنْفِقُوْنَ که از آن [illegible]
آنرا نفقه کنید وَلَسْتُمْ و حال آنکه نیستید شما بِاٰخِذِيْهِ فرا گیرنده چنان چیزی اگر بشما دهنده در حقوق شما
اِلَّآ اَنْ تُغْمِضُوْا مگر آنکه چشم فرو خوابانید فِيْهِ در گرفتن آن بجهت کراهیت از اخذ آن پس آنچه بخود نپسندید
بدیگران مپسندید [illegible] وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید که خدای تع غَنِيٌّ بی نیاز است از کسی که
تصدق کند بمال خبیث و خدای تع حَمِيْدٌ ستاینده آنراکه صدقه از مال پاکیزه دهد و در حدیث وارد شده که حق تع
پاک و پاکیزه است اَلشَّيْطٰنُ دیو سرکش که ابلیس است يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وعده میکند شما را بفقر و احتیاج یعنی
[illegible] انفاق شما را [illegible] میترساند تا از آن باز ایستید وَيَاْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاۤءِ و میفرماید شما را [illegible]
[illegible] بخل [illegible] است وَاللّٰهُ يَعِدُكُمْ و خدای وعده میدهد شما را بصدقه دادن مَّغْفِرَةً مِّنْهُ آمرزش [illegible]
[illegible] وَفَضْلًا [illegible] وَاللّٰهُ وَاسِعٌ [illegible]

... بنصف الاخلاص بجنب سبحان من يشاء ولست ... [illegible]
... بمعنى ... لكن عليك ... الثانية ... ومن ... [illegible]

من يشاء هر كرا ميخواهد از كسانيكه طالب آن باشند واين بوسيله اتباع شريعت نبويست صلعم ومراد بحكمت تحقيق
علمست واتفاق عمل تابان مناسبه كه مي بايد كرد وبكاي ميبايد كرد واز ابو عبدالله ع مرويست كه مراد بحكمت درين آيه علم
طاعت وفقه ولفظ شامل هردو قول اول است ودر حديث نبوي ص وارد شده كه آنحضرت فرموده از حكمت قرآن هيچ خالي
نباشد كه در وي چيزي از حكمت نباشد مكر كه خواب ويران باشد پس فقيه شويد در دين وتعليم كيريد ونادان ميريد
ومن يؤت الحكمة وهر كرا داده شد حكمت كه علم دين است فقد اوتي پس بدرستي كه داده اند او را خيرا كثيرا نيكوئي بسيار
چه او جامع خير دنيا وعقبا است وچون حق تع مال ومتاع دنيا را اندك خوانده كه قل متاع الدنيا قليل وعلم ودانش را
بسياري خير كرده فقها وي خيرا كثيرا داده اند واز متاع قليل كفته وما يذكر وپند نمي پذيرند باآنچه مذكور شد از آيات
روشن وموعظهاي حسن الا اولوا الالباب مكر خداوندان عقول خالص از متابعت هوا وهوس وما انفقتم وآنچه
كرده ايد اي مومنان من نفقة از نفقه اندك يا بسيار بسر وعلانيه بطريق فرض يا تصدق بروجه اخلاص يا ريا در طاعت
يا در معصيت او نذرتم من نذر فان الله پس بدرستي كه حق تع يعلمه ميداند او را وبه نيك وبد وحلال وحرام آن عالم است
وبر وفق آن جزا خواهد داد وما للظالمين ونيست مرستمكاران را كه نفقه كنند در معاصي ويرمانند يعني كه در طاعت كرده اند بوفا
نرسانند من انصار هيچ ياري كنندها در قيامت كه عذاب از ايشان باز دارند ان تبدوا الصدقات اكر آشكارا كنيد
صدقهاي خود را بوقت اداكردن فنعما هي پس نيكو چيزيست آشكارا كردن آنچه ديكران بدان رغبت مي افتند در خيرات
چه بتكرار ميشود ودلهاي بيكانكان باشناي باهل حق ميل ميكنند وان تخفوها واكر نهان داريد وتؤتوها الفقراء ودر
ونسلموها
درحالتي كه دهيد آنرا به درويشان در خفيه فهو خير لكم پس آن خفا بهتر است مرشما را چه آن صدقه از آفت ريا وشرك ماند ونيز
نيز از مذلت اخذ آن وآن بناه مومن محفوظ ماند وعلي بن ابراهيم از امام جعفر صادق ع روايت كرده كه صدقه در خفيه مختص
است بمندوبه اما در مفروضه چون زكوة وخمس واظهار آن افضل است تا متهم نشود بندادن آن ومردمان با او اقتدا كنند در افعال
واجبه واز ابن عباس نيز روايتست كه صدقه سر در مندوب افضل است از علانيه هفتاد درجه وصدقه فريضه علانيه آن
افضل است از سر به بيست وپنج درجه واز پيغمبر ص مرويست كه صدقه پنهاني غضب رباني را فرو نشاند ودفع كناهان ميكند
چنانكه آب فرو مينشاند آتش را حاصل كه حق سبحانه وتعالي ميفرمايد كه اكر صدقه بدهيد باخفاء آن بهتر است از علانيه
ويكفر عنكم من سيئاتكم ودر كذرانيم وبپوشانيم از شما بعضي از كناهان شما را يعني آنچه از حقوق الناس نباشد
والله بما تعملون خبير وخداي بدانچه ميكنيد از اظهار صدقه واخفاي آن خبيرست داناست وهمه را بروفق آن جزا خواهد داد
ليس عليك هديهم نيست واجب برتو اي محمد هديهم راه نمودن مردمان وايشان را براه راست داشتن بلكه برتو همين دعوت است
وامر باعمال حسنه مثل صدقه دادن بمستحقين مال را بدون منت وآزار رسانيدن ونهي از اعمال قبيحه مانند منت نهادن وآزار
رسانيدن بمتصدق وچيزي خبيث را بمساكين دادن وامثال آن ولكن الله ولكن خداي تع بعنايت لطف وتوفيق
يهدي مي نمايد راه را بايمان وافعال صالحه من يشاء هر كرا خواهد توفيق ولطف ميفرمايد بجهت كه شايسته است
آنكه طالب هدايت باشد ونظر كند ... [illegible]

وما تنفقوا و هر چه نفقه میکنید من خیر از وجه نیکو در راه خدا فلانفسکم پس فایده آن بشما باز گردد [illegible]
با ایشان علیه حسنه و شفقت دیگر وما تنفقون و نفقه میکنید این جماعت منفقان الا ابتغاء مگر که میجویید از روی صدق و اخلاص
وجه الله رضای خدای تعالی وما تنفقوا من خیر و هر چه نفقه میکنند از مال خود این جماعت مذکوره یوف الیکم جزای آن
تمام میرسانند بسوی شما وانتم لا تظلمون و شما ستم دیده نشوید یعنی ثواب اعمال شما را چیزی کم نکنند و صدقهای که بی
ولا بهتر باشد وازو طلب اموال بود للفقراء مر درویشان راست یعنی مستحق آن درویشانی اند الذین احصروا فی سبیل الله باز
داشته شده اند در راه خدای تعالی یعنی مشغول ایشان جهاد یا بدوام طاعت ایشان را باز داشته از کسب معیشت لا
یستطیعون نمیتوانند بواسطه اشتغال بغزا یا بسا عبادت ضربا فی الارض در زمین تجارت و طلب روزی و ایشان در
و ایشان مهاجران اند نزدیک چهار صد تن چون عمار و ابن مسعود و مقداد و سلمان و امثال ایشان که در مدینه منزل بود
و ملکی نداشتند که شب ایشان سر برند بلکه مسکن ایشان در صفه مسجد پیغمبر بودی و لهذا ایشان را اصحاب
صفه میگفتند و همه روز ملازم آنحضرت بودندی نه نظر التفات بر کسب می انداختند نه بسؤال و طلب روزی
میشتافتند و ازین جهت یحسبهم الجاهل می پندارند ایشان را کسی که نادان و بی خبر است از حال ایشان اغنیاء
توانگران من التعفف جهت باز ایستادن از سؤال و استغنا از خلق تعرفهم تو میشناسی ایشان را ای محمد بسیماهم
به نشان و علامت که رنگ زرد است و ضعف بدن و خمیدگی پشت لا یسئلون الناس سؤال نمیکنند مردمان را و
چیزی نمیخواهند از ایشان الحافا در حالتی که الحاح کنندگان باشند مراد عدم سؤال است بالکلیه و قوله یحسبهم
الجاهل اغنیاء من التعفف موید اینست وما تنفقوا و آنچه نفقه میکنید من خیر از مال خود بر اصحاب صفه و غیر ایشان
از اصحاب مستحقان فان الله پس بدرستی که خدای تعالی به علیم بآن داناست و بر وفق آن جزا خواهد داد مرویست از ابن
عباس که روزی رسول بر اصحاب صفه بگذشت فقر و مسکنت ایشان را بدید فرمود که هر که از امت من بدین حال باشد
که شما اید و بدان خوشنود باشد در روز قیامت از رفیقان من باشد و در خبر است که درویشان در عرصات قیامت ایستاده باشند
ایشان را گویند که بحساب گاه آیید تا حساب شما کنند ایشان گویند ما را چیزی نبود تا حساب باز دهیم پس بی حساب ایشان را
بهشت برند پیش از توانگران بپانصد سال به بهشت شوند در اسباب نزول در بعضی دیگر از تفاسیر موافق و مخالف مذکور است
که روزی امیر المومنین علی را از متاع دنیا چهار درهم بیش نبود یکی در شب تصدق نمود و یکی را در روز و یکی را در سر
و یکی را علانیه چون این عمل برین نهج از آن سید اوصیا صادر شد سلطان انبیا بر این مطلع شد فرمود که ای علی ترا چه بر این داشت
که باین طریق تصدق نمایی شاه اولیا فرمود که یا رسول الله طریق تصدق را که خوشنودی خدای تعالی است بالاتر از این چهار
صورت نیافته ام ازین جهت باین وجه تصدق نمودم بتمنای آنکه یکی از آنها شرف قبول یابد بموضع رضا رسد حضرت چون
جواب بشنید فرمود یا ابا الحسن اینچه میجستی ترا میسر شد و یافته آمد و ایزد تعالی در حق تو این آیه را فرستاد
در شان علی ایشان امیر المومنین این آیه فرستاد الذین ینفقون آنانکه نفقه میکنند در راه خدای بر مستحقان اموالهم
مالهای خود را باللیل والنهار در شب و روز سرا و علانیة در نهان و آشکارا فلهم پس مر ایشان راست اجرهم مزد ایشان
عند ربهم نزد پروردگار ایشان بهشت که باقیست و نعیم جاودانی ولا خوف علیهم و نباشد ترسی ایشان را از خوف
[illegible] ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین شوند [illegible]

[illegible] نسبت باشد بر چهار هزار درهم و بعد از ترغیب بندگان بر انفاق و بیان احوال ذکر ربا میکند
[illegible] ربا [illegible] و حال آنکه در حقیقت موجب نقصان است و میفرماید که الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا آنانکه میخورند ربا
لَا يَقُومُونَ و برنخیزند از قبرهای خود در وقت بعث و نشور إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي مگر چنانچه برمیخیزد کسی که يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ
بیفکند او را دیو مِنَ الْمَسِّ از جهت شوریدن مراد دیوانگی و صرع است زعم عرب آن بود که چون جنی مس آدمی نماید عقل
او را زایل سازد و دماغ او را پریشان گرداند و او را صرع و دیوانگی پیدا شود حق سبحانه بر وجهی که متعارف ایشان بود اجرای کلام
میکند و ملخص سخن آنست که خورندگان و گیرندگان ربا روز قیامت بشکل دیوانگان از قبور برخیزند و اهل عرصات ایشان را بدان
نشانه شناسند ذَلِكَ آن عذاب ایشان را بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست که ایشان گفته اند إِنَّمَا الْبَيْعُ جز این نیست که بیع مِثْلُ
الرِّبَا مانند رباست کفار ربا در ثمن بیع میکردند و میگفتند که این ربا نیست بلکه بیع است در میان ربا و بیع فرق میکردند
وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ و حال آنکه حلال کرده است حق سبحانه بیع را وَحَرَّمَ الرِّبَا و حرام ساخت ربا را فَمَنْ جَاءَهُ پس هر که بیاید یعنی
برسد باو مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ پندی از پروردگار خود مانند نهی از ربا فَانْتَهَى پس باز ایستد از وی فَلَهُ مَا سَلَفَ پس مر او راست
آنچه گذشته از گرفتن ربا پیش از تحریم و آن را از وی نتوان گرفت و در آخرت بر وی گرفتی و عقوبتی نباشد وَأَمْرُهُ و کار او بازگشته
است إِلَى اللَّهِ بخدای یعنی هم او در زمان آینده وابسته بحفظ و عصمت حق است که توفیق رفیق او سازد و بواسطه آن از
محرمات تا مرتکب آن نشود وَمَنْ عَادَ و هر که بازگردد باستحلال ربا بعد از آنکه خدای آن را حرام گردانید فَأُولَئِكَ پس آن گروه که
حلال دانند ربا و از نهی الهی اعراض نمایند أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آنجا
جاودان خواهند بودن برای آنکه حلال دانستن ربا کفر است نعوذ بالله رد نص بر نهی الهی است و کفر موجب خلود است در دوزخ ٥٥
يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا کم و کاست گرداند خدای مال ربا را و می برد برکت از آن یعنی هرچند بسیار و افزون باشد عاقبت آن بنقصان
و خسران میکشد وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ و افزون میکند خدای صدقها را یعنی هرچند کم باشد مزد آن در آخرت زیاده بدهد
با وجود این هم در دنیا برکت در آن ارزانی فرماید وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ و خدای دوست نمی دارد كُلَّ كَفَّارٍ هر ناسپاسی را که
مصر باشد بر تحلیل محرمات أَثِيمٍ گناهکاری که حریص باشد بر ارتکاب ربا و سایر محارم مرویست که روز قیامت شکم ربا
خورندگان پر از مار باشد و پوست ایشان چنان ضعیف بود که ماران را در اندرون شکم ایشان دیده شود و نیز از حضرت
مرویست که ربا هفتاد باب است و کمتر آن نزد خدای زنا با مادر خود بعد از آن در حق مومنان که باز ایستاده اند از ربا میفرماید
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که آنانکه گرویدند بخدا و رسول او و بهرچه از نزد خدای آمده است از امر و نهی وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
و کردند عملهای شایسته مر او را بموجب فرمان وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ و داده اند زکوة را لَهُمْ
أَجْرُهُمْ مر ایشان راست مزد ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان در روز قیامت وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و نیست ترسی
ایشان را از آنچه بایشان رسد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهگین شوند بر فوت نعمت و مثوبت از ایشان مرویست
که در جاهلیت ولید بن مغیره بر ما با قوم معامله میکرد و او را بر قبیله ثقیف بقیه از آن مانده بود و چون وقت شد
مال ولید بعد از اسلام مطالبت آن کرد آیه آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروندگان اتَّقُوا اللَّهَ بترسید از خدای سبحانه
وَذَرُوا و واگذارید و بهیچ وجه باز نخواهید مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا آنچه باقی مانده از ربا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باور دارندگان
[illegible] دلیل [illegible] فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا پس اگر نکنید یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible] وان تبتم و اکر توبه کنید

[illegible] فلکم پس مر شماراست رؤس اموالکم سرمایهای مالهای شما لا تَظلِمون نه شما ستم کنید بر [illegible] زیاده

[illegible] ولا تُظلَمون و نه ستم کرده شوید [illegible] سرمایه [illegible]

[illegible] مهلت دهید [illegible]

[illegible] و اکر واقع شود ذو عسرة صاحب تنگدستی [illegible]

اکر [illegible] باشد [illegible] فنظرة پس حکم آن مهلت دادنست الی میسرة تا بوقت توانکری [illegible]

وان تصدقوا و صدقه دادن شما [illegible] خیر لکم بهتر است شما را یعنی ثواب

آن بیشتر از مهلت دادنست [illegible] ان کنتم تعلمون اکر هستید شما که بدانید

[illegible] واتقوا یوما و بترسید از عذاب روزیکه ترجعون فیه باز کردانیده شوید [illegible]

یعنی [illegible] الی الله [illegible] ثم توفی پس تمام داده شود کل نفس هر نفسی را ما کسبت جزای

آنچه کرده باشد [illegible] وهم لا یظلمون و ایشان ستم کرده نشوند [illegible] ثواب یا ایها الذین آمنوا ای

کرویدکان اذا تداینتم چون معامله کنید با یکدیگر بدین بوامی یعنی عقد کنید که یکی از دو عوض آن دین باشد

الی اجل مسمی تا وقتی که نام برده و معلوم فاکتبوه پس بنویسید آنرا [illegible] مشتمل بر معامله [illegible]

و مبلغ حق و مقدار اجل تا بوقت حاجت بدان رجوع کنید این امر بر سبیل ندبست نه وجوب ولیکتب باید که بنویسد

و [illegible] دین را بینکم در میان شما کاتب بالعدل نویسنده براستی یعنی کم و زیادتی نکند در اجل و مال ولا یأب

و باید که سر باز نزند کاتب هیچ نویسنده ان یکتب [illegible] بنویسد [illegible] معامله را کما علمه الله چنانکه [illegible]

او را خدای سبحانه یعنی بیان نوعی که امر شرع واقع شده فلیکتب پس باید که بنویسد کاتب ولیملل و باید که املا

کنید بر کاتب الذی علیه الحق آنکس که بر وی است دین و بزبان خود اقرار کند بر نفس خود ولیتق الله و باید که بترسد

املا کننده از خدای ربه که پروردگار اوست ولا یبخس و کم نکند در وقت اقرار منه از آن حق که بر وست

شیئا چیزی را یعنی آنچه حق است املا کنید بدون نقصان فان کان الذی پس اکر باشد آنکسی که علیه الحق بر وست

حق یعنی بر ذمه اوست سفیها نابالغ و ناقص عقل [illegible] اعراض [illegible] در معامله

او ضعیفا یا عاجزی ناتوان یعنی کودکی یا پیری [illegible] باشد او لا یستطیع یا نا توانی که نداشته باشد

و نتواند ان یمل هو آنکه املا کند آن حق را فلیملل پس باید که املا کند ولیه بالعدل ولی هر یک از اینها که گذشت ۵۵

واستشهدوا براستی [illegible] قیم است [illegible] طفل را و سفیه را و وکیل [illegible]

[illegible] شهیدین دو کواه [illegible] من رجالکم

[illegible] فان لم یکونا رجلین پس اکر نباشند [illegible] فرجل و امرأتان [illegible]

[illegible] ممن ترضون [illegible]

[illegible] من الشهداء [illegible]

[illegible] باید که ... [illegible]

[illegible] که جهت حسن معتبر اند و نظر نسیان ایشان [illegible]

[illegible] الشُّهَدَاءُ و باید که اِبا نکنند گواهان [illegible] اِذَا مَا دُعُوْا چون خوانده شوند [illegible]

که [illegible] و این امر [illegible] وَلَا تَسْـَٔمُوْا و ملول مشوید و کاهلی مکنید اَنْ تَكْتُبُوْهُ از آنکه بنویسید صَغِيْرًا خواه کوچک

[illegible] باشد اَوْ كَبِيْرًا یا بزرگ [illegible] اِلٰٓى اَجَلِهٖ تا مدتی که [illegible] بان [illegible]

[illegible] این کتابت اَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ راست تر است نزدیک خدای سبحانه وَاَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ و ثابت تر [illegible]

[illegible] شهادت وَاَدْنٰٓى اَلَّا تَرْتَابُوْٓا و نزدیک تر بآنکه شک نکنید در جنس دین و قدر آن [illegible]

[illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] کتابت نکنند اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَ تِجَارَةً حَاضِرَةً مگر آنکه باشد

آن معامله [illegible] تُدِيْرُوْنَهَا [illegible] بَيْنَكُمْ [illegible] دست بدست و نقد [illegible] بدون تعیین اجل

[illegible] فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ پس نیست بر شما گناهی اَلَّا تَكْتُبُوْهَا آنکه ننویسید آن را [illegible] دفع نزاع و نسیان

وَاَشْهِدُوْٓا اِذَا تَبَايَعْتُمْ و گواه گیرید چون [illegible] کنید نقد بنقد [illegible]

[illegible] اگر گواه باشد ممکن است که یکی از بایع و مشتری منکر بیع شود و یا نزاع کنند در کیفیت احد عوضین [illegible]

[illegible] وَلَا يُضَآرَّ [illegible] رسانیده نشود کاتب [illegible] یعنی او را [illegible] گواه [illegible] وکتابت [illegible] وَلَا شَهِيْدٌ

و نه گواه [illegible] باشد یا معنی آیه آنست که باید که کاتب [illegible]

از بایع و مشتری بآن وجه که وثیقه درست نویسد و از خیانت در کتاب احتراز کند و گواه نیز از راستی [illegible]

و گواهی نپوشد و از ادای آن شهادت اِبا نکند وَاِنْ تَفْعَلُوْا اگر بکنید ای معامله کنندگان [illegible] شما را از آن نهی کرده ام

از اضرار کاتب و شهید و غیر آن از منهیات فَاِنَّهٗ پس بدرستی که آن فعل منهی فُسُوْقٌۢ بِكُمْ نافرمانی باشد لاحق بشما

و بیرون [illegible] از فرمان حق سبحانه و تعالی وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای و فرمان او [illegible] مکنید در امور دین

و دنیای شما وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ و می آموزاند شما را خدای احکام دین و مصالح دین و دنیای شما است وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

و خدای [illegible] عَلِيْمٌ دانا است وَاِنْ كُنْتُمْ عَلٰى سَفَرٍ و اگر باشید بر سفر یعنی اگر مسافر باشید وَلَمْ تَجِدُوْا كَاتِبًا

و نیابید نویسنده یعنی [illegible] یا دوات کتابت یافته نشود فَرِهٰنٌ مَّقْبُوْضَةٌ پس [illegible]

[illegible] سنت است و قبض [illegible] جایز است نزد اکثر فقها [illegible] فَاِنْ

[illegible] اگر امین دارد بَعْضُكُمْ بَعْضًا بعضی از شما که قرض دهنده اند بر بعضی که قرض گیرنده اند [illegible]

[illegible] فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ پس باید که ادا کند آنکس که امین داشته شده است یعنی قرض دار اَمَانَتَهٗ

[illegible] وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ و باید که بترسد از خدای رَبَّهٗ که پروردگار او است [illegible]

[illegible] وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ و مپوشید گواهی [illegible] وَمَنْ يَّكْتُمْهَا و هر که بپوشد گواهی را فَاِنَّهٗٓ اٰثِمٌ قَلْبُهٗ پس

[illegible] وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ [illegible]

[illegible] عَلِيْمٌ دانا است [illegible]

[illegible] فِي الْاَرْضِ [illegible]

[illegible] میکند و آنچه در دلهای شماست بجهة احتیاج او بآن وَإِنْ تُبْدُوا و اگر آشکارا کنید
مَا فِي أَنْفُسِكُمْ آنچه در دلهای شماست از قصد ها و نیتها أَوْ تُخْفُوهُ یا پنهان سازید آنرا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ شمار میکند شما را
بدان یعنی شما را بدان جزا دهد و فرق نیست که حق تع عالم است باعمال بنده را بروی عرض کند از کفار و بیان کردن و قصد بآن و بد
فَيَغْفِرُ پس بیامرزد لِمَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد بفضل خود وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ و عذاب کند هر کرا خواهد بعدل خود وَاللَّهُ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای بر همه چیز از مغفرت و عقوبت قدیر توانا است و بدانکه این آیه عام است در جمیع اشیا که بخاطر رسد
و اما نزد امامیه معاصی که خطور کند در دل و عزم بفعل آن نداشته باشد حق تع بآن مواخذه نفرماید بلکه مواخذه او بآن
چیز است که بنده عزم آن نماید و جازم شود بر فعل آن چنانکه بمجرد عزم بر طاعت حق تع ثواب طاعت را با او کرامت میفرماید
چنانکه در اخبار آمده که منتظر وقت صلوة مانند شخصی است که در نماز باشد و این از لطایف عظیم است بر بنده و در خبر آمده
که روز قیامت بنده را حاضر کنند و صحیفه اعمال او را بدست او دهند و بنامه بگشاید در او ذکر صحیفه حج مقبول ببیند در آن نکرده
و اندیشه کند و گوید بار خدایا سهو و خطا بر تو روا نیست و تو علی که در دنیا حج نکردم و این حج مقبول نوشته اند حق تع گوید
حج نکردی اما در فلان روز قافله حج را دیدی که از پیش چشم تو میگذشت و تو آب در چشم کردانیدی و میگفتی کاش استطاعت
این داشتمی که با این طایفه بحج رفتمی من صدق و اعتماد ترا دانستم و از برای تو حج مقبول نوشتم و بعد از آن در ثنا امت مرحومه
و سبکباری تکلیف بر ایشان میفرماید آمَنَ الرَّسُولُ گروید و اعتقاد کرد رسول خدا صم بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ بآن چیز که فرستاده شد
بدو مِنْ رَبِّهِ از پروردگار او از آیات که قرآنست و احکام شرع و این شهادتی است از حق تع بر صحت ایمان آنحضرت و بیان که
او جازم است در امر خود و مجتهد است قوله وَالْمُؤْمِنُونَ یعنی گرویده اند مومنان از امت او كُلٌّ آمَنَ هر یک از ایشان از
نبی و پیغمبر با همه امت آمَنَ بِاللَّهِ گرویده اند بخدای یعنی بوحدانیت او جل جلاله وَمَلَائِكَتِهِ و بفرشتگان برگزیده او که مقربان حضرت
کبریا اند و امنه اند که ایشان دختران او نیند چنانکه زعم یهود است وَكُتُبِهِ و بجمیع کتابها که او فرستاده است حق و کلام
او سبحانه است وَرُسُلِهِ و بجمیع فرستادگان او که همه پاک و معصوم اند و بندگان برگزیده او نیند بخلاف اهل کتاب
که بعضی بکتب و رسل گرویده اند و منکر بعضی دیگر اند و بعضی پیغمبران را ابن الله گفته اند چون عیسی و عزیر و همه متفق
القول شده میگویند لَا نُفَرِّقُ تفریق نمیکنیم و جدائی نمی‌دانیم در ایمان بَيْنَ أَحَدٍ میان هیچکس مِنْ رُسُلِهِ از
رسولان او باینکه بعضی را تصدیق کنیم و بعضی را تکذیب نمائیم و بهمه ایشان ایمان آورده ایم وَقَالُوا و گفتند همه مومنان
سَمِعْنَا شنیدیم یعنی اجابت کردیم قول خدای را وَأَطَعْنَا و فرمان بردار شدیم او را غُفْرَانَكَ بیامرز ما را از تقصیر خود رَبَّنَا
ای پروردگار ما وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ و بسوی جزای تست بازگشت همه بعد از موت این آیه تا آخر سوره بی واسطه جبرئیل ع
در شب معراج بر حضرت رسالت صم نازل شده چنانچه در صحیح مسلم بروایت ابن مسعود وارد است که آنحضرت را صلعم
چون در شب معراج بسدرة المنتهی بردند سه چیز کرامت کردند اول نماز های پنجگانه دوم هر دو آیه آخر سورة البقره سیوم
امرزش ذنوب کبایر امت که هر کس بعد از تو بچون شرک نیاورد و در بنابیع المودة که حضرت رسالت پناه صم بمعراج رفت
و بمقام قاب قوسین رسید که مقام قرب او ادنی است از حق تع خطاب رسید که ای محمد ثنا گوی آنحضرت ناگفت
[illegible] التحیات لله و الصلوات و الطیبات حق تع فرمود السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته آنحضرت گفت السلام علینا و علی عباد الله الصالحین جبرئیل گفت اشهد ان لا اله الا الله
[illegible]

بلی بعضی بگفتند مشرف این کرامت بر مومنان است کرانهم نه بینند حق تعالی را چنانکه آمده کُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ تا المصیر بدانک اند

پیغمبر صلعم بر سیلک است فوده قبول الکلام من جهه مسکو بنده نوده کرد قالوا سمعنا و اطعنا چون اشکه چون ایشان منقاد جمیع اوامر

و نواهی الهی اند لَا یُکَلِّفُ اللّهُ تکلیف نکند خدای بود هیچ نمیکند نَفْسًا هیچ نفسی را اِلَّا وُسْعَهَا مگر بمقدار یکه از طاقت و گنجایش

وقدرت او بود و لهذا در شبان روزی بیک زیاده از هفده رکعت نماز فرض نکرده و در هر سالی بیشتر از یکماه روزه واجب

نکرده لَهَا مَا كَسَبَتْ مرآن نفس را باشد اجر کند از نیکویها یعنی منفعت از نیکویها

بلو راجع شود وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ و بر او باشد بغیر کسب کند از بدیها یعنی ضرر معاصی او باو ما یکرد دنه بغیر او روایت که

پیغمبر خدای صلعم در شب معراج این کلمات با برکات از حضرت واهب العطیات شنیده بالهام الهی بزبان امت

است این کلام میمنت فرجام ادا فرمود که رَبَّنَا ای پروردگار ما لَا تُؤَاخِذْنَا مگیر ما را بعقوبت اِنْ نَسِينَا اگر فراموش کردیم

فعلی را از طاعات اَوْ اَخْطَأْنَا یا خطا کردیم و بی قصد فعل منهی از ما صادر شد این کلام بر وجه خضوع و خشوع است بلو

اظهار عجز و نیاز و شکستگی بدرگاه او چه بنده در این دو صورت از عقوبت ایمن است رَبَّنَا ای پروردگار ما وَلَا تَحْمِلْ

عَلَيْنَا و بار مکن بر ما اِصْرًا بار گران یعنی تکلیف امور شاقه که بمشقت بسیار آنرا باید کرد كَمَا حَمَلْتَهٗ همچنانکه بار کردی

یعنی تکلیف کردی آن بار گران بر مشقت عَلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا بر آن کسانیکه از پیش از ما بوده اند بعضی و بعضا را که تکلیف

با مشقت بسیار بر ایشان بوده در اخبار آمده که حق تعالی در شبانروزی پنجاه نماز بر امت موسی فرض کرده بود و ایشانرا ربع

مال بزکوة امر فرمود و چون جامه ایشان نجس شدی طهارت دادن با بحاجت نبودی بلکه با ایشان جایز بودی که ببرند

و نماز ایشان در مسجد روا نه بود و چون ابنیا شدی تیمم ایشان را جایز نبودی و چون گناه کردندی علامت آن گناه بر روی

ایشان پدید آمدی و چون در سرای بمعصیتی مشغول شدندی بر در آن سرای بخط روشن نوشته شدی که فلان درین

سرای بفلان کار مشغول است حق تعالی ببرکت و میمنت سلطان انبیا صلوات اللّه علیه الطیبین الطاهرین این تکلیفات را از امت

مرحومه برداشت رَبَّنَا ای پروردگار ما وَلَا تُحَمِّلْنَا و بار مکن ما را مَا لَا طَاقَةَ لَنَا از چیزیکه طاقت و توانائی نیست ما را

به آن چیز این کلام نیز بر وجه خضوع است و بمجرد دعا کردن که محض عبادت است زیرا که اگرچه ما این دعا نکنیم حق تعالی ما را

تکلیفات ما لا یطاق نفرماید زیرا که این قبیح است و حق سبحانه از این مبراست وَاعْفُ عَنَّا و عفو کن و در گذر از ما

از گناهان ما وَاغْفِرْ لَنَا و بپوشان از برای ما عیوب ما را و مواخذه از ما و رسوا مساز و یا عفو فرما ذنوب ما را و

بپوشان خطای ما را و عفو فرما و فعل ما را و بپوشان و عفو کن صغایر ما را و بیامرز کبایر ما را وَارْحَمْنَا و ببخشای ما را

بتوفیق طاعت و تفضل کن بر ما در دنیا و عقوبت در عقبی اَنْتَ مَوْلٰنَا تو کارساز و یاری دهنده مائی فَانْصُرْنَا پس

یاری ده ما را و نصرت فرمای عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ بر گروه ناگرویدگان به قهر کردن بر ایشان در مقاتله و بغلبه بر

ایشان در حجت و در خبر است که حضرت رسالت صلعم این دعا را در شب معراج میگفت و فرشتگان امین میگفتند

و حق تعالی اجابت میفرمود و از این جهت سنت است که این دو آیه را بسیار قرائت کنند و بصحت پیوسته روایت که این دو آیه را

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نفس بر نفسی حکم بیابد تا مبلغ نیان حضرت بود که این سوره البقره ولا بیه نهان سه غفرانک ربنا گرم

غفرانک گوید الملک ما سمعنا بیم قال وجمیه گوید ربنا لا تؤاخذنا گوید من اخذو نکم قال جوین گوید و لا تحمل علینا گوید تکلیف نکنم

کسالات این نیام چنین کوید واعف عنا گوید عفوت کردم وجون کوید واغفر لنا گوید امرزیدم تا رجون کوید وارحمنا گوید

کنم رحمت چنین کوید فانصرنا علی القوم الکافرین گوید نصرت دادم و یاری کردم تا بر جمیع کافران سوره ال عمران مائتان آیة

مکیها ما عشرون وباختلاف الروایات و لوان منها ثلثه واو منها ثلثون وهی مدنیه ابن عباس از حضرت رسالت پناه روایت

کرده که هر که سوره ال عمران در روز جمعه بخواند خدای تعالی و فرشتگان او را صلوات فرستند تا انکه افتاب غروب شود و بر دیه روایت

کرده که رسول فرموده که سوره البقره و سوره ال عمران بیاموزید که این هر دو سوره زهراوین است یعنی دو سوره درخشنده روشنی دهنده

اند این دو سوره در روز قیامت مشابه دو قطعه ابر در بالای سر او سایه اندازند و در روایت دیگر وارد شده که هر که در شب ادینه سوره

ال عمران بخواند خدای تعالی او را دو برد دهند تا چون برق بر صراط بگذرد و بباید که چون حق سبحانه ختم سوره البقره کرد و بذکر توحید و ایمان

کرد و منعم فرمود کرده

بسم الله الرحمن الرحیم

الم منم خدای که داناترم از جمیع کائنات اَللّٰهُ خدای سزای پرستش و معبود نیست لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچکس مستحق

عبادت مگر او اَلْحَيُّ زنده ایست که زندگی او هر زنده ازوست اَلْقَيُّوْمُ پاینده که قیام هر پاینده بدوست از کسی مرویست که

حضرت رسالت صلعم کاسم الهی از یکی الله لا اله الا هو الحی القیوم در سوره البقره است دوم اسم اعظم الله لا اله الا هو

الحی القیوم که در سوره ال عمران سوم وعنت الوجوه للحی القیوم که در سوره طه است واصف بن برخیا باین دو اسم

مبارک تخت بلقیس را از شهر سبا نزد سلیمان عم اورد بدانکه هشتاد ایه از اول این سوره در روز فران نازل شد و ایشان شصت

سوار بودند که بجهت مناظره بمدینه امدند و پیشوایان ایشان سه کس بودند یکی عاقب که امیر ایشان بود دوم ایهم که کار فرما

و مدبر ایشان بود سوم ابو حارثه بن علقمه که مدرس ایشان بود و این همه ملوک و حکام ایشان بودند القصه مرجامها

حریر پوشیده با اراستگی تمام بمسجد رسول امدند در وقتی که انحضرت صلعم نماز عصر گذارده نزد او بنشستند و از هر

معنی سخن پرسیدند تا انکه وقت نماز ایشان شد دستوری درخواستند و روی بمشرق کرده ناقوس زدند و نماز خود

در مسجد گذاردند بعد از ان بمسجد خود رجوع کردند رسول ایشانرا باسلام دعوت فرمود عاقب وایهم گفتند که ما قبل از تو دین

الهی در کوش کرده ایم و ما نیز ملت حق بر دوش داریم حضرت فرمود که شما دروغ گویند و فرزند بجناب الوهیت و عبادت صلیب و اکل

حم خنزیر از اسلام باز داشته است ایشان گفته اند که ما در نسبت فرزندی عیسی بخدای محققیم اگر عیسی پسر او نیست پس پدر او

کیست رسول فرمود که مذهب شما انا بر خدا روا نیست و میدانید که عیسی شرهت فنا خواهد چشید و دیگر اعتقاد دارید که

تصویر و صورت در رحم مریم بتقدیر خدای سبحانه بود و نیز میگوئید که عیسی اکل و شرب داشت و بتدریج از کودکی بحد

ورزیدگی رسید و رفتن وامدن و خواب و بیداری و بدو نسبت میکنید و حق سبحانه ازین منزهست و هم ایشا برین اعتقاد

بیاکرد ملزم شده اند و از مجلس برخاستند حق تع هشتاد ایه از اول این سوره نازل شد و چون نزاع ایشان یکسار در الوهیت

عیسی بود و بار دیگر در نبوت حضرت خاتم الانبیاء فرمود لاجرم باول سوره ذکر الوهیت خود وحیت و قیومیت خود فرمود

در بیان نبوت حضرت خاتمیت صلوات الله علیه واله فرمودن نَزَّلَ فرو فرستاد خدای عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآن را

بجمیع بالحق بصدق راستی مُصَدِّقًا در حالتی که تصدیق کننده است یعنی موافق است لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن کتابها را

… از اصول انبیا در توحید است و نبوت و معاد و سایر اصول دین و انزل التوریة والانجیل و فرو فرستاد
توریت بر موسی و انجیل بر عیسی من قبل پیش از فرستادن قران هدی للناس در حالتی که راه نماینده اند مر بنی اسرائیل را بطریق
حق و هر دو کتاب امر واقع شدی بانکه خدا را بوحدانیت پرستند و او را شریک نسازند پس قول یهود و نصاری که
نسبت بعزیر و عیسی میکویند باطل باشد و انزل الفرقان و فرو فرستاد کتابهای دیگر را که جدا کننده بود میان باطل
و حق کویند مراد معجزات انبیاست ان الذین کفروا بدرستی که انانکه نکرویدند بایات الله بنشانهای قدرت
الهی یا ایات قرانی لهم عذاب شدید ایشانراست عذاب سخت بسبب عناد و کفر ایشان والله عزیز و خدای
غالبست و قادر بر ارتکاب عقاب کفار که هیچکس ایشانرا از عذاب منع نتواند کرد ذو انتقام و خدای خداوند عقاب و غضب بر ایشان
ان الله بدرستی که خدای لا یخفی علیه شیء پوشیده نیست بر وی چیزی فی الارض و لا فی السماء در زمین و نه در اسمان
بلکه علم او سبحانه محیط است بجمیع کلیات و جزئیات و علم عیسی بعضی مغیبات بود و ان نیز بالهام حق تعالی بود پس علمی
علم ناقص است کمال نتوان کرد بربوبیت هو الذی یصورکم اوست انخدایی که تصویر میکند روی نگارد شما را فی الارحام
در رحمهای مادران شما کیف یشاء بهر نوع که میخواهد و بهر وجه حکمت او تقاضا میکند از صور مختلفه و کوتاهی و درازی
و چون ذکورت و انوثت و سیاهی و سفیدی و نقص و کمال و زشتی و زیبایی و قدرت عیسی باین وجه نبود در رحم مریم
تصویر یافته چگونه تصویر کننده خواهد بود چه مصور مخلوق است و محتاج بخالق و خالق همه الله است لا اله الا هو نیست
هیچ خدای مستحق عبادت مگر او چه هرچه هست او میداند و غیر او نمیداند و او واقع میکند از افعال محکم کسی دیگر نتواند
العزیز غالب بر همه اشیا الحکیم محکم کار و دانا اشارت بکمال قدرت و تنا و حکمت او هو الذی اوست انخدای
که انزل علیک الکتاب فرو فرستاد بر تو قران را منه آیات محکمات بعضی ازان کتاب ایتهای محکم قرانست مفصل و مبین که در لفظ
علیات
و معنی ان هیچ اشکال نیست هن ام الکتاب ان ایات محکم ام الکتاب اصل و معظم قرانست که غیر ان ایات بان رد کرده میشود و
اخر و ایتهای دیگر که غیر محکمات اند متشابهات مانند بیکدیگر بجهة انکه مجمل است و واضح المعنی نیست مگر بنکر و
نظر تمام در ان بان فضل علما ظاهر کردد و حرص ایشان بر اجتهاد زیاده و ان سبب مزیت ثواب ایشان شود فاما الذین پس
اما انکسانیکه از روی تقلید و تعصب نفسانی فی قلوبهم زیغ در دلهای ایشان کجی و تباهی است باشد در سخن الهی
فیتبعون پس پیروی مینمایند ما تشابه انچیزیرا که لفظ او متشابه و معنی ان مشکل است منه از کتاب و بان احتجاج
میکنند بر امر باطل خود باین وجه میکویند که اگر این از نزد خدا بود ظاهر المعنی می بود نه مشتبه ابتغاء الفتنة بجهت باطل
کردن فتنه که شرک است و یا تکذیب قران و یا تلبیس و تشکیک بر جهال و ابتغاء تاویله و ما یعلم تاویله و نمیداند
والجسیم
تاویل این چه متشابهات است و حمل ان بر مبنی مراد الا الله مگر خدای که او را فرستاد والراسخون فی العلم و کسانیکه ثابت
قدمانند در دانش و متمکن در بینش که علمای اهل ایمانند یقولون میکویند این راسخان علم را که امنا به کرویدیم بمتشابه
کل همه متشابهات و محکمات من عند ربنا از پروردگار ماست و ما یذکر و یاد نکنند و پند پذیر نشوند الا اولوا
الالباب مگر خداوندان عقول صافیه از دنس اختلال و کلبی از عبدالله عباس روایت که چون حضرت رسالت صلعم در
شان علی امیر المومنین علی ع فرمود که از شما مردی باشد که بر تاویل کار زار کند چنانکه من بر تنزیل کار زار کردم و انکه
… که افضل راسخان در علم کسی است که عالم باشد بجمیع انچه حق سبحانه فرستاده از تنزیل و تاویل و غیر امیر المومنین نیست

[illegible]

[illegible] از متشابهات [illegible] حکایت میکند که [illegible] رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا [illegible]
[illegible] بتأویل [illegible] بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا بعد از آنکه ما را راه نمودی [illegible]
[illegible] ملت باطله ما را بر دین مستقیم گردانیدی [illegible] مکرر
[illegible] وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ از نزدیک خود رَحْمَةً [illegible]
[illegible] که سبب [illegible] استقامت [illegible]
[illegible] بر دین مستقیم موفق گردیم [illegible] إِنَّكَ
[illegible] أَنْتَ الْوَهَّابُ [illegible] رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ [illegible]
[illegible] جمع کننده مردمانی [illegible] ایشان لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ [illegible] که خدای تعالی لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ خلاف نکند وعده [illegible] حساب و جزا [illegible]
و [illegible] ایشان [illegible] إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] آنانکه کافر شدند لَنْ
تُغْنِيَ هرگز دفع نکند [illegible] عَنْهُمْ از ایشان أَمْوَالُهُمْ مالهای ایشان که بدان می نازند وَلَا أَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان
ایشان که [illegible] مفاخرت میکنند مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای شَيْئًا بهیچ [illegible] در دنیا [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible] جهنم [illegible] وَأُولَئِكَ و آن گروه هُمْ وَقُودُ النَّارِ ایشانند آتش انگیز دوزخ [illegible]
[illegible] آتش [illegible] و عادت این جماعت کفار در تکذیب حضرت رسالت كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ مانند عادت [illegible]
[illegible] این جماعت کفار در تکذیب متابعان فرعون [illegible] وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ [illegible] عادت [illegible] پیش از فرعون
[illegible] بودند چون عاد و ثمود كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا [illegible] فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بگرفت خدای یعنی عقوبت کرد
ایشان را در دنیا و آخرت بِذُنُوبِهِمْ بگناهان ایشان که تکذیب انبیا بوده [illegible] و عناد ایشان وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ
[illegible] سخت عقوبت [illegible] قُلْ بگوی ای محمد لِلَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] سَتُغْلَبُونَ زود باشد
که مغلوب شوید [illegible] بنصرت مومنان [illegible] وَتُحْشَرُونَ و جمع کرده شوید [illegible] إِلَى جَهَنَّمَ بسوی دوزخ
وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد آرامگاهیست دوزخ [illegible] اهل ایمان [illegible]
[illegible] از عذاب استیصال [illegible] قَدْ كَانَ لَكُمْ [illegible] آيَةٌ علامتی و نشانی [illegible]
[illegible] فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا [illegible] دو گروه [illegible] فِئَةٌ تُقَاتِلُ گروهی
[illegible] فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا [illegible] لشکر [illegible] حضرت سلطان انبیا بودند [illegible]
[illegible] وَأُخْرَى كَافِرَةٌ و گروه دیگر [illegible] بودند [illegible] لشکر ابو جهل
[illegible] يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ می دیدند مسلمانان [illegible] ایشان را [illegible] لشکر کفار را دو برابر خود
رَأْيَ الْعَيْنِ [illegible] ایشان سه برابر مومنان بودند [illegible] مومنان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] دو برابر خود [illegible]
[illegible] وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ [illegible]

[illegible]

... لِأُولِي الْأَبْصَارِ ... خداوند نشانه ... اهل بصیرت ...

که ... امیرالمؤمنین ... لشکر اسلام کسیصد و سیزده تن بودند ... دو کس اسب داشتند ...

... بودند و لشکر کفار نهصد و پنجاه تن بودند صد کس اسب سوار ...

جنگ کردند اسلام ... بتوفیق الهی بر کفار غالب شدند ... ساختند ...

... بر عدو ... و باطل میفرماید که زُيِّنَ لِلنَّاسِ زینت داده شده است ...

حُبُّ الشَّهَوَاتِ دوستی ... شیطان در نظر مردمان آراسته است دوستی شهوات نفس را مِنَ النِّسَاءِ

از زنان که ... دام شیطان اند ... دام شیطان ... خلوت نکند ...

... که شیطان ... ایشان خواهد بود ... معاصی ... در عالم واقع ...

زنان است وَالْبَنِينَ و از پسران که محبوب ... و ایشان باعث بخل و جبن ...

... تا ذخیره معاش ایشان باشند ... تعلق خاطر بایشان ...

... برای ایشان ... وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ و از قنطارهای فراهم آورده شده ...

مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ از طلا و نقره و قنطار یعنی مال بسیار است و گویند ... هزار مثقال طلا است ...

هزار مثقال از نقره و از ابی جعفر روایت است که قنطار پری پوست گاو است از دینار سرخ و درهم سفید وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ و از اسبان

علامت دار یعنی اسبانی که علامت نیکویی داشته باشند از حسن و صورت و خلقت و نیکو رفتار و مردمان ... مشغول ...

... ایشان از عبادت الهی غافل میگردند وَالْأَنْعَامِ و دیگر ... از شتر و گاو و گوسفند وَالْحَرْثِ و دیگر

... ذَلِكَ اینکه مذکور شد از مشتهیات ... مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ... در دنیا ...

... وَاللَّهُ و خدای ... عِنْدَهُ نزد اوست حُسْنُ الْمَآبِ نیکویی بازگشت ...

نیکوتر است ... نعیم آخرت میکند و ترغیب مردمان می نماید ... از حطام فانی ...

ثواب باقی شوند ... قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بگو ای محمد آیا خبر دهم شما را ای مؤمنان بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ ...

لِلَّذِينَ اتَّقَوْا برای آنانکه پرهیز کردند ... کارهای زشت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان جَنَّاتٌ

... بهتر است از دنیا ... تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر درختان ...

... بلکه بر روی زمین ... خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند ... وَأَزْوَاجٌ

... مُطَهَّرَةٌ که پاکیزه ... وَرِضْوَانٌ

مِنَ اللَّهِ ... خشنودی ... وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدای بیناست

بِالْعِبَادِ به بندگان و احوال ایشان پس ثواب میدهد ... عقاب میکند ...

اهل بهشت خطاب کند که ای اصحاب بهشت ...

... خشنودی ...

... الَّذِينَ يَقُولُونَ ...

... که بما بسکونید ای پروردگار ما اِنَّنَا آمَنَّا بدرستی که ما ایمان آوردیم ...

ما را به عبادت تو استعمال نمودیم و امیدوار آمرزش تو داریم فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا پس بیامرز گناهان ما را و از سر گناهان ما بگذر وَقِ

نَا عَذَابَ النَّارِ و نگاه دار ما را از عذاب دوزخ و بعد از مدح ایشان میفرماید اَلصَّابِرِينَ یعنی متقیان صبر کنندگان اند

بر ادای جمیع فرایض و سنن و ترک محرمات و در وقت رسیدن بلیات وَالصَّادِقِينَ و راستانند که در قول و فعل و نیت در خبر

چون کسی راست گفتن و اشعار خود سازد و براست گفتن معروف گردد و نام او را در مقام صدیقان نویسند و اگر دروغ

را شعار خود سازد بر عکس این باشد وَالْقَانِتِينَ و فرمان برداران اند مر خدا را در نهان و آشکارا وَالْمُنْفِقِينَ و نفقه کنند

گانند از مال حلال بر اهل استحقاق بقصد طاعت و اتقیا و در خبر در حدیث صحیح آمده که هیچ روزی آفتاب بر نیاید الا که بر ملک دو

فرشته باشند که گویند بار خدایا هر نفقه کننده را عوض ده و امساک کننده را در معرض هلاک انداز وَالْمُسْتَغْفِرِينَ و آمرزش

خواهندگانند بِالْأَسْحَارِ در سحرگاهان که وقتهای اجابت دعوات است زیرا که مشقت عبادت درین وقت بیشتر است و نفس درین وقت مطمئن تر

... و اعمال منوی دور تر در خبر است که حق سبحانه دوست میدارد سه آواز را آواز خروس و آواز قاری قرآن و آواز استغفار کنند

گان اهل ... باشد و از امام علی بن موسی الرضا روایت است که مراد مستغفرین نماز گذارندگانند در اسباب نزول آورده اند که دو حبر از

احبار شام بمدینه آمدند حضرت رسالت پناه را بعلاماتی که در کتاب خود یافته بودند بشناختند گفتند یا محمد ما را مسئله هست

اگر جواب گویی ایمان آریم فرمود که بپرسید گفتند خبر ده ما را که بزرگترین کلمه و شریفترین شهادتی در کلام خدای کدام است این آیه آمد که

شَهِدَ اللَّهُ گواهی داد خدای یعنی بنصب دلایل واضحه بر وحدانیت خود و انزال آیات ناطقه بیان روشن گردانید أَنَّهُ آنکه او سبحانه

و تعالی از روی یقین لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ خدایی نیست که سزاوار پرستش باشد مگر او وَالْمَلَائِكَةُ و فرشتگان نیز بر وحدانیت

او وَأُولُو الْعِلْمِ و خداوندان علم که مومنان اند نیز شهادت نمودند بر توحید باطراف لسان و تصدیق جنان قَائِمًا در حالتی که

او سبحانه اقامت کننده است بِالْقِسْطِ در جمیع اقوال و افعال خود در تفسیر اهل البیت مذکور است که اولوا العلم امیر المومنین

و یازده فرزند معصوم وی اند و مقارنه اولوا العلم با او سبحانه و ملائکه در شهادت دلالت است بر تعظیم ایشان و شکی نیست

که اولوا العلم شامل مجتهدان امامیه رضوان الله علیهم نیز هست و جابر بن عبد الله از پیغمبر صلعم روایت کرده که یک ساعت

که عالم بر بستر خود تکیه کند و در علم دین نگرد بهتر است از عبادت عابدی که هفتاد سال خدای را عبادت کند انس بن مالک

از رسول صلعم نقل کرده که او گفت علم بیاموزید که آموختن علم حسنه است و درس آن تسبیح است و بحث از جهاد است و فر

شتگان در حلقهای مجلس عالمان رغبت کنند و پرهای خود را بر ایشان مالند و در نماز برای ایشان استغفار کنند و هر تر

و خشکی که باشد برای ایشان آمرزش خواهند حتی که ماهیان دریا و هوام و سباع و چهارپایان و آسمان و ستارگان و ...

که علم زندگی دلهاست و نور چشم و تفکر کردن در علم معادل روزه باشد و درس آن برابر قیام شب و علم پیشوای عمل است و عمل تابع

او هست نیک بختان بان ملهم کردند و بدبختان از آن محروم مانند نکته آنست که اولوا العلم مقارن حق تع و ملایکه

واقع شده اند لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ تکرار کلمه شهادت جهت تاکید است تا مستحسن شود بر آن قوله الْعَزِيزُ خدای قویست که غالب

بر جمیع ممکنات و همه محکوم و مامور وی اند الْحَكِيمُ محکم کار در اراده میکند و میفرماید بدانکه این آیه را فضل بسیار

و ثواب بیشمار است انس از پیغمبر صلعم روایت کرده که هر که این آیه بخواند و در آخر آن بگوید انا علی ذلک من الشاهدین حق تع

هفت هزار فرشته بیافریند تا برای او آمرزش و استغفار کنند تا روز قیامت و هر که این آیه بخواند حق تع هشت ...

[illegible] فرمود که هر که مداومت نماید بر [illegible] این آیه [illegible]

که تا روز قیامت [illegible] استغفار کنند ابو غالب قطان گفته که وقتی که بتجارت بکوفه رفتم در همسایگی اعمش فرود آمدم و او شب تهجد این آیه مکرر میخواند بعد از آن میگفت و انا اشهد بما شهد الله واستودع الله هذه الشهادة وهی لی عند الله ودیعة حتی یؤدیها الی یوم القیمة چون روز شد نزد او رفتم و گفتم دیشب این شهادت میخواندی ودر آخر آن کلماتی میگفتی که در این چیزی از پیغمبر خدا شنیده گفت بلی گفتم مرا از آن آگاه ساز گفت تا یکسال تمام اگر خدمت من میکنی من آنرا باتو بگویم ومن همراه بودم بارها بگشادم ویکسال خدمت او کردم چون مدت او بسر آمد گفتم یا شیخ سال تمام شد گفت ابو وائل حدیث کرد مرا از ابن مسعود که پیغمبر صلعم فرمود که هر که این آیه بخواند بر طریق مذکور حق تع روز قیمت او را حاضر سازد و گوید ای بنده من عهد من نزد تو ودیعه است ومن سزاوارترم از آنکس که بعهد وفا کند ای فرشتگان من درهای بهشت برای او بگشایید تا هر دری که خواهد داخل شود ونیز از آنحضرت مرویست که دو فرشته در هوا بیکدیگر رسیدند یکی دیگری را گفت از کجا می آیی گفت از نزد فلان بنده عاصی که امروز همه روز معصیت میکرد وخدا برای او می ارزد و اینک دیوان عمل سیاه اوست که باسمان میبرم آن فرشته دیگر گفت عجب حالتی است که نام او برات آزادی از آتش دوزخ بزمین میبرم فرشته اول از این متعجب شد فرشته دوم گفت که چون تو از وی جدا شدی او این شهادت بخواند حق تع فرمود که گناه ومعصیتش را بایمان ومعرفتش بخشیدم از سعید جبیر روایت است که سیصد و شصت بت در حوالی کعبه بود چون این آیه در بیان اسلام میفرماید إِنَّ الدِّينَ بدرستی که دین پسندیده عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ نزد خدای اسلام است نه ملت یهود و نصاری که ممتزج است بشرک و کفر وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ و اختلاف نکردند در شرع دین اسلام که حق است و محمد صلعم پیغمبر بحق آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده شده اند کتاب توریت و انجیل إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ مگر پس از آنکه آمد بدیشان دانش حقیقت اسلام که آن آیات و معجزات ظاهر است و از جمله آن قرآنست که موافق کتاب ایشانست و ایشان بدین وجه بودند که بعضی گفتند که دین اسلام حقست و بعضی دیگر گفتند که آن مخصوص است بعرب و جمعی دیگر نفی مطلق آن کردند حاصل که ایشان اختلاف کردند بَغْيًا بَيْنَهُمْ بجهت حسد یا جوری که میان ایشانست و یا میل بریاست و بزرگی نه بجهت شبهه که ایشان را بوده باشد در حقیقت اسلام پس وعید ایشان میفرماید که وَمَنْ يَكْفُرْ و هر که منکر شود بِآيَاتِ اللَّهِ بآیتهای خدای سبحانه که قرآنست یا سایر معجزات حضرت خاتمیت صلعم یا بتوریت و انجیل که نعت حضرت سلطان انبیا صلعم در و مسطور است فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای تع سَرِيعُ الْحِسَابِ زود حساب کننده است یعنی [illegible] اهل بغی وحسد و عناد و نوبت شدن بعذاب اخروی گرفتار خواهد بود فَإِنْ حَاجُّوكَ پس اگر یهودان محاجه و مخاصمه کنند با تو ای محمد بر وجه عناد در دین اسلام بعد از اقامت حجت و ایضاح در مقام جدال آیند بواسطه عیسی م فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ پس بگو در جواب ایشان که تسلیم کردم نفس خود را و خالص گردانیدم همه خود را لِلَّهِ برای خدای و هیچ وجه غیر ترا با او شریک نمی گردانم وَمَنِ اتَّبَعَنِ او نیز تسلیم کردم و خالص گردانیدم همه خود را کسانیکه پیروی کردند مرا یا معنی آنست که من با کسانیکه تابع من اند نفسهای خود را از برای خدا خالص ساخته ایم و باخلاص تمام بوحدانیت او گرویده ایم وَقُلْ و بگو ای محمد لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آنانرا که کتاب بدیشان داده اند یعنی یهود ونصاری وَالْأُمِّيِّينَ و بگو بمشرکان عرب که ناخوانندگان و نانویسندگان اند یعنی کتاب ندارند أَأَسْلَمْتُمْ آیا اسلام آورده اید [illegible] وضوح دلیل و حقیقت آن [illegible] و اتباع من [illegible] بر کفر خود [illegible] استفهام بمعنی امر است

[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] بدین اسلام که متابعت [illegible] فان تولوا واگر اعراض کنند و پشت باسلام کنند [illegible]
فانما علیک البلاغ پس جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدنست و بس تو تبلیغ آن کرده و حجت بوده والله بصیر بالعباد و خدای
[illegible] بینا است بتکذیب و تصدیق ایشان پس هر یک را جزا خواهد داد ان الذین یکفرون بدرستی که آنانکه
[illegible] کافر میشوند و نمی گروند بآیات الله بقرآن و محمد یا حجتهای روشن که دلالت دارند بر وحدانیت حق تعالی و از جمله آن
[illegible] است که متضمن توحید است او مد و یقتلون النبیین و میکشند پیغمبران را بغیر حق کشتنی بناحق و نارو
[illegible] پیغمبر صلعم مرویست که بعد از نزول این آیه فرمود که جهودان در یک روز چهل و سه پیغمبر را بقتل رسانیدند پس
[illegible] صد و دوازده کس زاهد و عابد امر بمعروف و نهی از منکر کنند ایشان را نیز بکشتند چنانکه فرمود که و یقتلون
الذین و میکشند آنان را که یأمرون بالقسط و میفرمودند بعدل و راستی من الناس از مردمان یعنی پیغمبران فبشرهم
[illegible] بشارت ده ایشان را بعذاب الیم بعذابی دردناک اولئک آن گروه مذکوره یعنی کشندگان انبیا و امران بمعروف
اولئک الذین کسانی اند حبطت اعمالهم تباه گشت و نیست شد عملهای ایشان فی الدنیا در دنیا که کسی ستایش
آن نکند بلکه بر ایشان لعنت کنند و خون و مال ایشان مباح کردد و الآخرة و نابود شود عملهای ایشان در آخرت
یعنی ثواب بر آن مرتب نشود زیرا که استحقاق ثواب فرع ایمانست و این از ایشان مسلوبست وما لهم و نیست مر ایشانرا
روز قیامت من ناصرین از یاری دهندگان که عذاب از ایشان دفع کنند مرویست که در عهد رسول مردی و زنی
از اشراف اهل خیبر زنا کردند و در توریت حکم ایشان رجم بود بر خاستند و بر در رسول صلعم آمدند بامید آنکه حکمت
حد باشد یعنی ما سوای رجم از جلد و تعذیب و چون این قصه را معروض داشتند حکم حضرت موافق حکم توریت واقع
شد نعمان بن اوفی و عمر بن حارث گفتند جور کردی بر ما چه بر ایشان رجم نیست رسول صلعم فرمود تا توریت را حاضر
سازند پس با ایشان گفت کیست در میان شما که عالم باشد بتوریت گفتند مردی اعور است و در فدک میباشد
و او را ابن صوریا گویند پس کس فرستادند و بمدینه آوردند وی نزد رسول صلعم آمد و آغاز خواندن توریت کرد چون
با آیه رجم رسید آنرا بپوشید و تلاوت نکرد عبدالله سلام برخاست و آن آیه بخواند رسول صلعم گفت دانستید که
حکم آن بود که من کردم و در توریت چنین بود که مرد محصن و زن محصنه چون زنا کردند و بینه بر ایشان اقامت شهادت
کنند ایشانرا رجم باید کرد و اگر زن آبستن بود او را رها کنند تا بار بنهد و بعد از آن او را رجم کنند پس رسول صلعم
بفرمود تا او را رجم کردند و حق سبحانه این آیه فرستاد الم تر ای محمد نمی نگری الی الذین بسوی آنانکه اوتوا نصیبا
داده شده اند بهره من الکتاب از توریت یعنی نعمان بن اوفی و امثال او یدعون الی کتاب الله خوانده میشوند بسوی
توریت لیحکم بینهم تا حکم کند توریت میان ایشان ثم یتولی پس روی میگردانند فریق منهم گروهی از ایشان که جهود
و سای جهودند و هم معرضون در حالتیکه ایشان اعراض کنندگانند از حق با وجود علم ایشان بآنکه رجوع
بآن واجبست ذلک این اعراض از حکمت توریت مر ایشانرا بانهم قالوا بسبب آنست که ایشان میگویند لن تمسنا
النار هرگز نخواهد رسید بما آتش دوزخ الا ایاما معدودات مگر روزی چند شمرده شده که هفت روز باشد
یا چهل روز یعنی بسبب زعم ایشان سهولت عذاب آخرت اعراض میکنند از حکم توریت وغرهم [illegible]

ودر دین ایشان ما کانوا یفترون از آنچه میگفتند که یک روز باشد از مهلت عقوبت ایشان
فکیف پس چگونه باشد حال ایشان اذا جمعناهم آن هنگام که جمع کنیم عقوبت ایشان را لیوم برای
حساب روزی که لا ریب فیه هیچ شکی نیست در وقوع آن مرویست که در روز قیمت اول لوائی از لوایات کفار که بر افراشته شود
رایت یهود باشد حق تعالی ایشان را رسوا گرداند بر سر اهل محشر و بعد از آن امر کند که ایشان را بدوزخ برند و در آن مخلد
باشند ووفیت کل نفس و داده شود هر نفسی بتمام ما کسبت جزای آنچه کسب کرده باشند وهم لا یظلمون و ایشان ستم نمی
هیچکدام از نفس ایشان ستم دیده نشوند بنقص حسنات و زیادتی سیات بلکه جزا از جنس اعمال خواهد بود و چون
حق تعالی ذکر کید اهل کتاب کرد حضرت رسالت را تعلیم کرد که چگونه با ایشان محاجه باید کرد و چگونه جواب باید گفت فرمود
قل اللهم بگوی ای محمد که ای بار خدایا مالک الملک ای خداوند پادشاهی و متصرف که در همه ملک دنیا و آخرت که همه مالک
که میرسیست ها المقامات آورده اند که در جنگ احزاب وقتی که خندق میکندند سنگی عظیم پدید آمد که آهن بران کارگر نشد آنحضرت
مبارک را در ... و بقوت روحانی بلکه باساس ربانی ... کلنگ بران زد که دو ثلث آن سنگ بشکست و برقی از
میان آهن و سنگ بجست مانند روشنی چراغ شب تار و از درخشندگی آن آتش کوشکهای مدینه روشن شد و روشنی
شعاع مداین رسید و کنگرهای ایوان کسری بنظر حاضران در آمد رسول صلعم و اصحاب تکبیر گفتند چون ضرب
دیگر بزد ثلث دیگر از آن سنگ شکسته شد و روشنی از آن بتافت که صنعای یمن مشاهده شد و در ضرب سوم قصور
قصور روم بالتمام عالم بنظر در آمد رسول و اصحاب تکبیر گفتند پس حضرت ص فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که همه
آثار دعوت اسلام باطراف و جوانب عالم رسیده نواحی جهان مسخر اسلام شود اصحاب بشکرگذاری این نعمت مشغول
شدند منافقان سخریت و استهزا آغاز کردند گفتند عجب کاریست که این مرد از بیم کارزار مشرکان خندق میکند
و یاران خود را گرفتن پارس و روم خبر وعده میدهد حق تعالی این آیه فرستاد که بگوی ای محمد که بار خدایا تویی خداوند
ملک و همه ملک بید قدرت تست تؤتی الملک عطا میکنی پادشاهی را من تشاء هر کرا خواهی و مصلحت بینی
وتنزع الملک ممن تشاء و از اختیار هر که خواهی و از جمله حکومت مکه و از حوالی آنکه از کفار قریش بود نزع کرده
حضرت رسالت پناه ص فرمود که ملک فارس و روم و یمن از ارباب آن انتزاع نموده بدین امت مرحومه ارزانی داشت
و نزد بعضی مفسران گویند مراد بملک نبوتست که از بنی اسرائیل بستد و بفرزندان اسمعیل داد و یا امامتست که بائمه معصومین
عطا فرمود وتعز من تشاء و عزیز و ارجمند میسازی هر کرا میخواهی بتوفیق ایمان و معرفت چون پیغمبر ص و متابعان او
وتذل من تشاء و خوار و بی مقدار گردانی هر کرا خواهی بخذلان بجهت عناد و کفر و چون ابو جهل و متابعان او و گویند
مراد بعزت شرف قناعتست و بذلت خسلت حرص چه استغنا و قناعت فقیر را بمرتبه تمکین رساند و بگدایی حرص
توانگران را در صف نعال افکند و در تفسیر ... آورده که سلطان محمود غزنوی روزی بقصد زیارت شیخ ... که
قطب زمان ... بود رفته استدعای فاتحه نمود ... در صف نعال ایستاده از تفسیر تعز من تشاء و تذل من
تشاء آنکه در خواست شیخ گفت روشن ترین وجهی در معنی این آیه آنست که ترا با ... و هفتصد ... چنگی ...
... بلاد ... سوار مکمل ... کدایی ... صف نعال بازدارد و باین کلیم کهنه ...
... عزت ... ازلی ... آنکه بقناعت آشنا شد    از نیمی تعز من تشاء شد    وانکو به حرص

[illegible] بمشاهده بیدک الخیر [illegible]

[illegible] رمضان محسن عدالت [illegible] یشاء [illegible]

[illegible] بالسلطان و اعزاز و اذلال ان تونا بعد [illegible] تولج اللیل [illegible] شب را

[illegible] شب و روز روز [illegible] که [illegible]

[illegible] وتولج النهار [illegible] فی اللیل [illegible] شب [illegible]

[illegible] شب [illegible] وتخرج الحی من

[illegible] چون حیوانات من المیت [illegible] که این نطفه است یا مانند مرغ [illegible] وتخرج

[illegible] بیرون می آری [illegible] وقتی من الحی از زنده که حیوان و درخت و مرغ باشد و [illegible]

[illegible] رسول [illegible] پاکیزه منظر خوب صورت و سیرت [illegible] سید

[illegible] گفت یکی از خالهای تو [illegible] فرمود که کدام گفت خالده بنت الاسود بن عبد یغوث و این خالده مومنه بود و اسود

[illegible] بود کافر بود فرمود که سبحان الله تخرج الحی من المیت وترزق و روزی میدهی از خزانه رحمت واسعه خود من

تشاء هر کرا میخواهی بغیر حساب بی شمار یعنی بمرتبه که خلق عدد و مقدار آن ندانند معاذ بن جبل روایت کند که من

[illegible] ساعتی [illegible] بنماز حاضر نشدم رسول صلعم گفت چه چیز ترا از نماز جمعه باز داشت گفتم یا رسول الله

[illegible] دینار چند بر ذمه من [illegible] که [illegible] بنماز حاضر شوم فرمود که این آیه را بخوان [illegible]

حساب و انگاه بگو که یا رحمن الدنیا والآخرة و رحیمهما یعطی من تشاء و یمنع منهما من تشاء فاقض عنی دینی هر که این آیه بخواند

[illegible] باشد حق سبحانه و تع [illegible] ادا کند جعفر بن محمد [illegible]

[illegible] روایت فرمود که چون شب معراج حق تع خواست که فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و شهد الله و قل اللهم مالک الملک [illegible]

[illegible] و این آیات از عرش مجید [illegible] بودند و میان ایشان و حق سبحانه حجابی نبود گفتند بار خدایا [illegible]

[illegible] معاصی است ما بعرش مجید تو معلقیم [illegible] قدس است حق تع فرمود که بعزت و جلال من هیچ بنده مومن شما را قرائت نکند

[illegible] مگر او را در حظیره قدس جای دهم و هر روز هفتاد بار بنظر رحمت در وی نگرم و هر روز هفتاد حاجت

[illegible] کردانم که کمترین آن حاجتها آمرزش او باشد و از دشمنانش نگاه دارم و او را بر اعدا نصرت دهم و هیچ چیز او را از

منع نکنم مگر مرگ و چون حق تع درین آیه بیان فرمود که مالک دنیا و آخرت و قادر بر اعزاز و اذلال اوست نه غیر او در عقب

[illegible] مومنان نهی کرد از دوستی کردن با کافران که قادر نیستند بر اعزاز و اذلال و فرمود که لا یتخذ المؤمنون باید که فرا

نگیرند مومنان که دوستان خدایند و معزز و مکرم نزد او والکافرین ناگرویدگان را که دشمن اویند و ذلیل و خوار نزد او

اولیاء دوستان و متولیان خود من دون المؤمنین بدون مومنان یعنی باید که مومن دوست ندارند مگر مومنان

ابن عباس فرمود که جمعی از انصار با گروهی از کفار طرح دوستی افکنده بودند و عبد الله بن جبیر هر چند منع ایشان

مینمود فایده نمیداد حق تع این آیه فرستاد و ایشان را از آن نهی کرد و بعد از آن ایشان را از آن تهدید کرد و فرموده

ومن یفعل ذلک و هر که بکند این کار یعنی دوستی را با دشمنان فلیس من الله پس نیست از کسی از ولایت حق فی

شیء در چیزی یعنی از دوستی خدای هیچ بهره نخواهد بود الا ان تتقوا مگر آنکه بترسید [illegible]

[illegible] بر [illegible] ايشان [illegible]
[illegible] و يحذركم الله نفسه و مي‌ترساند خداي شما را [illegible] با دشمنان او [illegible]
[illegible] بود [illegible] و الى الله المصير بلكه [illegible]
[illegible] كه تقيه كنند از [illegible] ايمان در [illegible]
[illegible] رساله اعتقاديه [illegible] كه تقيه واجب است تا ظهور [illegible] صاحب [illegible]
صادق [illegible] رسول الله [illegible] كه اشكارا [illegible] ميكنند دشمنان شما [illegible]
[illegible] و لا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا بغير علم [illegible]
صادق [illegible] فرموده [illegible] كسي است كه علم و عمل باشد بتقيه و نيز فرمود كه تقيه دين منست و دين پدران من [illegible]
پيغمبر [illegible] در اوايل اسلام با اهل كفر ملاطفت مينمود و امير المؤمنين عليه السلام با اهل خلاف بطريق ملاطفت سلوك ميكرد
و چون قوت يافت شمشير كشيد با اهل كفر و خلاف [illegible] مرويست كه مردي بنزد پيغمبر ص آمد گفت يا رسول الله [illegible]
من [illegible] گرفتار شدم فرمود كه چه گفت گفت [illegible] قريش [illegible] گرفتند و عقاب ميكردند تا [illegible]
[illegible] سلامت شدم [illegible] اراده ايمان بود و بر زبان من جاري شد فرمود كه دلت چگونه بود گفت [illegible]
بود فرمود كه اگر [illegible] ديگر بدست ايشان افتي و مثل اين حال بر تو واقع شود [illegible] ايشان اراده كنند بگوي [illegible]
[illegible] كه با اهل خلافت مصافي كنيد و ايشان [illegible] ميگويند ميكند اما در دل [illegible] باشيد و چون حق تعالى مؤمنان [illegible]
[illegible] در پوشيدن حق و مواسات كرده بر كافران و مخالفان [illegible] از ايشان در عقبات بيان نمود كه اگر كسي اين
[illegible] از جهة خوف و عذر بلكه از روي اعتقاد و رغبت قلبي با اهل كفر [illegible]
[illegible] گرفتار گردد پس فرمود قل بگو اي محمد ان تخفوا ما في صدوركم اگر پنهان داريد آنچه در سينهاي شماست
[illegible] او تبدوه يا اشكارا كنيد آنچه در ضمير شماست يعلمه الله ميداند خداي
[illegible] عذاب اليم و عقاب [illegible] گرفتار خواهد كرد و يعلم ما في السموات و ميداند آنچه در آسمانها است از
انواع علويات و ما في الارض و آنچه در زمين است از اصناف سفليات پس بر نهان و اشكار شما عالم خواهد بود والله
و خداي عالم [illegible] على كل شيء قدير بر همه چيزها تواناست پس هرچه ميكند [illegible]
[illegible] جزا خواهد داد و چون چنين است پس نافرماني ميكنند [illegible] انقياد نمايد [illegible]
[illegible] اهل كفر و طغيان كرد از عقاب در عقب آن بيان وقت ميكند بقوله يوم تجد روزيكه بيابد كل نفس هر كسي [illegible]
كند ما عملت من خير از آنچه كرده باشد از نيكي [illegible] حاضر باشد و ما عملت من سوء [illegible] دوست داشته باشد
[illegible] لو ان بينها اگر باشد ميان او و بينه و ميان آن روز [illegible] امدا بعيدا زمان دور و دراز [illegible]
[illegible] و يحذركم الله نفسه و مي‌ترساند خداي شما را از عذاب خود [illegible]
والله رؤف [illegible] بالعباد [illegible]
[illegible] ميگفتند كه ما ابناي خدائيم و دوستان او و نصاري ميگفتند [illegible]
[illegible] ميگفتند [illegible] شفاعت [illegible] قل ان كنتم [illegible]

[illegible]

... فاتبعونی یحببکم الله تا شما را دوست دارد ... ویغفر لکم ذنوبکم ... والله غفور رحیم ...

... که ... بر ... سفرند ... رحیم ... بیامرزد ... که چون پیغمبر ... این ... را

... دوست ... وکرد ... از خود ... خدای ... و ...

... دوست دارید ... و ... عیسی ... در جواب ایشان گفت قل اطیعوا الله والرسول فرمان بر ... خدا و ...

... در احکام شرع فان تولوا پس اگر برگردید از طاعت خدا و رسول فان الله پس بدرستی که خدای

لا یحب الکافرین دوست نمیدارد کافران ... ایشان را ... و ... مدح ایشان نکند از رسول خدا روایت کرده محقق

... که دوستان خدا ... دوست ... و دشمنان او دشمن ... و طاعت رسول او را واجب کرد ... آن

ذکر ... مدح ایشان ... جهت ترغیب در طاعت ایشان بقوله ان الله اصطفی آدم بدرستی که خدا برگزید آدم

تعلیم اسما و امر ملائکه بسجود او ... انبیا و اصفیا و ... از صلب او ونوحا و نوح را به ... و الهام او

ساختن کشتی ... وآل ابراهیم ... اسمعیل و اسحق و اولاد ایشان بنبوت و امامت و

بنای خانه کعبه و خلافت ... اولاد یعقوب و داود و سلیمان و یونس و زکریا و یحیی و عیسی و حضرت خاتم الانبیا و

... وآل عمران و آل عمران که موسی و هارون ... ایشان ... و این هر دو پسران عمران بن یصهر بن قا

... بن لاوی بن یعقوب ... عیسی است ... مادر او مریم که بنت عمران بن ماثان و میان هر دو این عمران هزار و

هشتصد سال بوده در تفسیر اهل البیت وارد است که مراد بآل عمران علی بن ابیطالب و اولاد و اعقاد او ... و عمران اسم ابوطالب است

و احادیث ... ابن عباس ... روایت کرده که

... ال ابراهیم و آل عمران علی ... حاصل که ... انبیا و اولاد ایشان ... و تفضیل دادیم

علی العالمین بر عالمیان زمان ایشان این آیه دال است بر آنکه ایشان افضل ... پس ... ایشان ... انبیا

... تفضیل داد ذریة در حالتی که ایشان فرزندانی که بعضها من بعض ... ایشان ...

... والله سمیع و خدای شنواست باقوال مردمان علیم که دانا باعمال ایشان

... العلانیت ... مریم ... اذ قالت امرأة عمران

... عمران بن ماثان ... فاقوا بود ... عیسی بود رب ...

... انی نذرت لک ما فی بطنی ... محررا ... در حالتیکه ... باشد از قید ... دنیا ... مشغول ...

... خدمت مسجد ... عظیم بود ... میدانستند و ...

... مسجد ... و چراغ روشن کردند ... نبودی ... بیرون ... منی

... خدمت کردندی ... و بعد از آن ... بودندی ... بیرون ...

... ایشان ... بود ...

... هر ... در شکم تو ... و ...

... تقبل منی انک انت السمیع ... [illegible]

[illegible]

[illegible] قالت [illegible]

و مطلق که [illegible] مادر است وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ [illegible]

[illegible] وَلَيْسَ الذَّكَرُ [illegible] و گفت [illegible]

كَالْأُنْثَى [illegible] وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ [illegible] مریم [illegible]

بود [illegible] وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ [illegible] وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ [illegible]

از وسوسه [illegible] مریم و عیسی [illegible]

و در تفسیر ثعلبی مذکور است که رسول [illegible] فرمود که بهترین زنان چهار اند مریم بنت عمران و آسیه [illegible] و خدیجه بنت [illegible]

و فاطمه بنت محمد [illegible] که چون خدیجه بفاطمه حامله شد گفت بار خدایا [illegible]

[illegible] عمران [illegible]

[illegible] بامن [illegible]

[illegible] مریم [illegible] فَتَقَبَّلَهَا [illegible] مریم [illegible] بِقَبُولٍ حَسَنٍ [illegible]

[illegible] ذکریا [illegible] در خدمت بیت المقدس وَأَنْبَتَهَا [illegible]

نَبَاتًا حَسَنًا [illegible]

بانواع عبادت [illegible] چون مریم متولد شد مادر او را [illegible] به بیت المقدس [illegible]

[illegible] خدای تعالی است [illegible] ایشان اختلاف افتاد [illegible] عمران امام مسجد [illegible]

[illegible] زکریا گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] زکریا [illegible] سلیمان [illegible] مریم [illegible]

[illegible] وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا [illegible] مریم را [illegible] زکریا [illegible]

[illegible] زکریا [illegible]

[illegible] مریم [illegible] كُلَّمَا دَخَلَ

عَلَيْهَا [illegible] مریم [illegible] زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ [illegible] مریم [illegible] وَجَدَ عِنْدَهَا [illegible]

[illegible] زکریا متعجب شد قَالَ گفت يَا مَرْيَمُ ای مریم أَنَّى لَكِ هَذَا این از کجاست قَالَتْ گفت

مریم هُوَ [illegible] مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزد خدای إِنَّ اللَّهَ [illegible] يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] فاطمه و امیرالمؤمنین علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] ان الله [illegible] [illegible] طعام [illegible]
[illegible] وتطويل جفنه كرد وانرا مملو از طعام [illegible] امير المومنين [illegible]
حاضر كرد چون سرپوش را برداشتند طبقي بود پر از انواع لطيف و ملوانكوشتهاي لذيذ و [illegible]
برمثال بوي مغلف سيد عالم ص كفت اني لك هذا اين از كجا بتو رسيد فاطمه س كفت بالهام الهي كه هو من عند الله ان الله يرزق
من يشاء بغير حساب حضرت فرمود كه الحمد لله كه حق تع ترا ابسند يد و زنان بني اسرائيل يعني مريم
[illegible] و مانند او كردانيد كه هركاه حق تع او را روزي فرستادي ذكريا از و پرسيدي كه اين كجاست همين جواب دادي كه هو
من عند الله پس همه ازان طعام تناول كردند و سير شدند و هنوز جفنه از طعام مملو بود پس فاطمه [illegible]
محفوظ كردانيد او رده كه چون ذكريا ع مشاهده نمود كه حق تع روزي بمريم ميرساند و اورا در تابستان ميوه زمستان
و در زمستان ميوه تابستان ميدهد رغبت كرد تا حق تع او را نيز فرزندي دهد كه صاحب كرامت باشد مانند مريم
و با آنكه پير شده بود و زن او از زائيدن افتاده و بيركشته اما دانست كه اين امر بر خداي آسانست پس زبان بمناجات
كشود هُنَالِكَ در آن مكان كه ولايت و كرامت مريم ع ديده بود دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ وخواند ذكريا پروردكار خود را
از روي نياز قَالَ رَبِّ كفت اي پروردكار من هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً از نزد يك خود فرزندي پاك
از آلايش كناه چنان كه بخشيدي بحنه مريم را كه پيرشده بود إِنَّكَ بدرستي كه تو سَمِيعُ الدُّعَاءِ شنونده
دعائي يعني اجابت كننده فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ پس ندا كردند او را فرشتكان وَهُوَ قَائِمٌ در حالتي كه ذكريا
ايستاده بود يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ نماز ميكذارد در محراب أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بدرستي كه خداي مژده ميدهد ترا
بِيَحْيَىٰ بفرزندي كه نام او يحيي باشد و معني يحيي آنست كه نام پدر را در پدر زنده شده مُصَدِّقًا در حالتي كه آن فرزند
باور كننده باشد و ايمان آرنده بِكَلِمَةٍ يعني عيسي ع كه بكلمه كن موجود كشته مِنَ اللَّهِ از نزد خداي در اخبار آمده كه اول
كسي كه بعيسي ع ايمان آورده يحيي بود و او شش ماه از عيسي ع بزركتر بود و پسر خاله يكديكر بودند و يحيي را پيش
از آن كشتند كه عيسي ع را باسمان بردند وَسَيِّدًا در حالتيكه مهتر قوم باشد در علم و حلم و كثرت عبادت و زهد و تقوي
و غيره از اخلاق حسنه وَحَصُورًا در حالتيكه باز دارنده باشد نفس خود را از جميع مناهي و ملاهي مرويست كه
يحيي در سه سالكي به جمعي كودكان رسيد كه بازي ميكردند و يرا ترغيب كردندي به بازي كفت ما را براي بازي نيافريده اند
نشده ايم از امام زين العابدين ع پرسيدند كه فضيلتي از فضايل امير المومنين علي ع بيان كن كفت مطول بكويم
يا مختصر كفتند مختصر فرمود ما يم كه به معصيت هركز قصد نكرديم هيچ كناهي را چنان كه يحيي پيغمبر ابن عباس را كفت
كه حصور كسيست كه بهيچ زني نرسيده باشد و يحيي بجهة اشتغال او بعبادت و طاعات و توجه تمام بحضرت عزت
و امور آخرت وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ و پيغمبر باشد نامشده و از شايستكان كه ذكر ايشان و آباء او بودند القصه چون
ذكريا را بچنين فرزندي بشارت دادند و يرا وجه تعجب قَالَ رَبِّ كفت اي پروردكار من أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ مرا
از كجا باشد پسري وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ و حال آنكه مرا فرا رسيده پيري و بزرك سالكي وَامْرَأَتِي و زن من يعني اشياع
نخواهد بود عاقر باز ايستاده است از حبل آمده كه ذكريا صد و بيست ساله بود و زن او نود و هشت ساله مرويست كه
ذكريا [illegible] معلوم كند كه حق تع [illegible]

[illegible]

بشارت [illegible] که [illegible] ای پروردگار من [illegible]

بسبب ایشان خبردار کنند تا بشکر کنارهای آن مشغول شوم قَالَ گفت جبرئیل بفرمان خدا آيَتُكَ نشانه تو بر این اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ آنست که سخن نگوئی یعنی قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان با وجود صحت زبان ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ سه روز اِلَّا رَمْزًا مگر اشارت کردن بروی یا دست در مدت سه روز که بتعب و شکر او مشغول شود وَاذْكُرْ رَبَّكَ و یاد کن پروردگار خود را كَثِيرًا یاد کردن بسیار وَسَبِّحْ و تسبیح کوی او را بِالْعَشِيِّ در طرف آخر روز که از زوال یا عصر است یا غروب وَالْاِبْكَارِ و وقت بامداد که اول طلوع فجر است یا چاشت و باقی قصه ذکریا در سوره مریم خواهد آمد چون حق تعالی ذکر زن عمران کرد و بیان فضل دختر او بر سبیل اجمال بعد از آن تفصیل آن میکند بقوله وَاِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ یاد کن ای محمد آن زمانی که گفت جبرئیل یا جمعی از فرشتگان که مشاهده با او کفتند که يٰمَرْيَمُ ای پرستاره خدای اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىكِ بدرستی که خدای برگزید ترا برای عبادت یا قبول کرد ترا برای خدمت مسجد وَطَهَّرَكِ و پاکیزه ساخت ترا از لوث شرک یا از چیزهای چرکین که زنان را می‌باشد از حیض و نفاس و یا از صفات ذمیمه وَاصْطَفٰىكِ و برگزید ترا تکرار برای تاکید یا بمعنی بشبهه برگزید ترا عَلٰى نِسَآءِ الْعٰلَمِيْنَ بر زنان روزگار ترا بانکه ترا بی شوهر فرزند دهد و بشنوی خبر جبرئیل مخصوص گردانید نه آنکه مراد سیده جمیع زنان دنیا باشد علی الاطلاق چه این صفت فاطمه زهراست و مخصوص باو چنانکه ابن عباس از حضرت پیغمبر روایت کرده که فرمود دختر من سیده زنان عالم است از خلق اولین و آخرین و او پاره از منست و نور چشم منست و میوه دل من و روح در پهلوهای من هرگاه که او در محراب خود بایستد در پیش خدای خود برای عبادت نور او فرشتگان را روشنی دهد چنانکه ستارگان اهل زمین را روشنی میدهد و حق تعالی با او خطاب کند که ای پرستار من فاطمه را ببینید که سیده زنان جهان و پرستار من اوست و بجهة ترس من مجراب طاعت در او رجه کردیان ولو زانست شماها گواه که من که او و شیعه او را از آتش دوزخ ایمن گردانیدم و همچنانکه در حق مریم گفت که اصطفیک و طهرک در حق اهل البیت رسول فرمود یطهرکم تطهیرا و همچنانکه مریم بتول بود فاطمه نیز بتول بود و از رسول پرسیدند که یا رسول الله مکرر شنیدیم که مریم را همچنانکه کردیم بتول است چه معنی است فرمود که یعنی که ابدا حیض نباشد و مریم و فاطمه بوده چنین بعد از آن مریم را امر نمود به بندگی کنار بی نعت اصطفا و تطهیر با نوجه که يٰمَرْيَمُ اقْنُتِيْ ای مریم فرمان برداری کن لِرَبِّكِ برای آفریدگار خود وَاسْجُدِيْ و سجود کن او را وَارْكَعِيْ مَعَ الرّٰكِعِيْنَ و رکوع کن یا رکوع کنند کان این اشارت بنماز جماعت بل کرابکان آن جهة مبالغه در محافظت بدان و تقدیم سجود بر رکوع جهة آنست که در شریعت ایشان سجود مقدم بر رکوع بود ذٰلِكَ آنچه مذکور شده از قصه مریم و زکریا و یحیی مِنْ اَنْۢبَآءِ الْغَيْبِ از اخبار پوشیده است که شناخته میشود مگر بوحی و با جهت مجرد نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ وحی میکنیم بزبان جبرئیل بتو پیغمبر ملکه وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ و نبودی ای محمد نزدیک علمای بیت المقدس اِذْ يُلْقُوْنَ اَقْلَامَهُمْ آنکاه که انداختند برای قرعه اقلام خود را کتابتی که بدان تورات مینوشتند در آب روان اَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ تا کدام از ایشان تکفل مریم نماید و متعهد تربیت مریم وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ و نبودی نزد ایشان اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ آنگاه که خصومت میکردند [illegible] در تعیین حقیقت [illegible]

[illegible] وَاِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ

[illegible] و فرشتگان مرا ملائکه است که جبرئیل گفت یا مریم اِنَّ اللّٰهَ یُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ [illegible]
[illegible] بکلمه از خود او حضرت عیسی است که بکلمه کن بی ماده پدر در بطن مادر ایجاد شد اسْمُهُ الْمَسِيحُ
عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مسیح لقب است و عیسی اسم و تقدیم لقب بر اسم جهة تعظیم است چنانکه میگوییم که پیغمبر مصطفی محمد است
مصطفی علی صلوات الله علیهم اجمعین و مسیح بلغت عبری بمعنی مبارک است وَجِيهًا در حالتیکه از کلمه عیسی است و روشناس
و تمام قدر باشد و با جاه و شرف بود فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در دنیا بطاعت و نبوت و با خلوق شدن بی واسطه پدر و مرفوع
شدن او باسمان و با نصرت او دین محمدی یاد در اخر الزمان و با قتل دجال و در اخرت بسعادت و با علو مرتبه وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ
و از جمله نزدیک شدگان است بکرامت خدای و عزت قرب او بدرگاه الله و در اخبار اهل البیت صحت پیوسته که عیسی قاتل
دجال در زمان مهدی امام باشد و اقتدا بامام کند بجهة منسوخ شدن شریعت او و علم او و شریعت را وَيُكَلِّمُ النَّاسَ و سخن گوید این
ولد تو مریم با مردمان فِي الْمَهْدِ در حالتیکه در کنار تو شیرخواره که جای گهواره او باشد وَكَهْلًا و در حالتیکه دو موی باشد
یعنی سخن گفتن او در زمان طفولیت و پیری مساوی باشد و گویند که عیسی را در وقت جوانی که سی و سه سال بود باسمان بردند
پس مراد بکهل بعد از نزول او خواهد بود وَمِنَ الصَّالِحِينَ در حالتیکه او از جمله انبیاء شایسته باشد و سخن کردن عیسی در زمان
طفولیت معجزه او بود تا بر مردمان ظاهر شود که پیغمبر خداست و مادر او را پاکدامن دانند و چیزیکه بد باشد باو نسبت ندهند
مجاهد گفته که چون مریم تنها بودی عیسی در شکم او با او سخن گفتی و چون مشغول امری شدی در شکم مادر تسبیح گفتی عبد الله
عباس روایت کرده که در وقتی که خدیجه بفاطمه علیها السلام حامله بود رسول صلعم نزد او امد یافت که خدیجه سخن میگفت پرسید که ای خدیجه
کیست با او سخن میگویی گفت انکه در شکم منست بمو مرا بشارت داد ای خدیجه که جبرئیل مرا مژده داد که این فرزند دختری باشد
و مادر امامان باشد و از نسل او ائمه هدی پیدا شوند که بندگان خالص بایشان اقتدا کنند القصه چون مریم ع کلام ملائکه
استماع کرد قَالَتْ گفت از روی تعجب رَبِّ ای پروردگار من أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ از کجا باشد و بچه وجه صورت بندد مرا فرزندی
وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ و حال انکه مس نکرده است مرا هیچ ادمی و وجود فرزند بی شوهر خلاف عادت است قَالَ گفت جبرئیل
در جواب او كَذَٰلِكِ بر همین که تو داری یعنی بی مس بشری بتو خدای ترا فرزند دهد اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ خدای می افریند
انچه میخواهد إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا چون خواهد که حکم کند بکاری فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز این نیست که گوید مر انچیز را که معلوم
اوست كُنْ بباش و از عدم بوجود ای فَيَكُونُ پس باشد و بوجود اید مراد انست که چون اراده او بدین چیز کرد فی الحال
پیدا میشود بی تاخیر وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ و بیاموزد خدای او را کتابها که فرو فرستاده شده پس از وی چون صحف شیث
و ابراهیم ع و غیران وَالْحِكْمَةَ و هم حلال و حرام که علم شریعت است وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ و تعلیم دهد او را تورية و انجیل
ذکر این دو کتاب با انکه از تعلیم الکتاب معلوم میشود جهت فضیلت و شرف این هر دو است بر کتابهای دیگر وَرَسُولًا
و گوید که من فرستاده شده ام فرستاده شدنی از نزد خدای إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بسوی فرزندان یعقوب و میگوید أَنِّي
قَدْ جِئْتُكُمْ انکه من بتحقیق امده ام بشما بِآيَةٍ بعلامتی و نشانه مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما و ان علامت کواهست بر صدق
و رسالت من جمله است نه یک ایه زیرا که او سبحانه پنج ایه برای او ذکر کرده یکی انکه أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم یعنی گوید بدرستیکه
من میسازم برای شما مِّنَ الطِّينِ از گل كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ مانند شکل مرغ فَأَنفُخُ فِيهِ پس میدهم نفس خود را [illegible]
[illegible] فَيَكُونُ پس میگردد [illegible]

... وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ ... نیم کور مادر زاد را ... وَالْأَبْرَصَ و پیسه ...
... مبتلا باشد و آن مرض را نیز زایل میکردانم و علامت دیگر دارم وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ و زنده میکنم مرده را بِإِذْنِ اللَّهِ
... که عیسی ... چهار کس را زنده کردانید یکی عاذر که یکی از دوستان وی بود
دوم پسر پیره زنی که فوت شده بود و ... جزع و فزع بسیار میکرد حضرت عیسی چون از ابدیه قابوت شد ... و ...
سیوم دختری که ... ... عیسی ... بتضرع و زاری از وی درخواسته
... ساخت چهارم سام بن نوح که چهار هزار سال از موت او کذشته بود قوم او کفتند اکر او را زنده کنی ما بتو ایمان آوریم عیسی
... کفت قم باذن الله فی الحال قبر بشکافت و سام از آنجا بیرون آمد موی سر او سفید شده کفت ایا قیامت خواسته کفت
ولیکن ... خواستم تا ... ساخت پس او ... که تو ... موی سفید ... کفت ... و من ... نپندیدم ... مسند
... بر خاستم از هول آن موی سر سفید کشت پس او کفت مت باذن الله بمیر در زمان حدای فی الحال بمرد علامت پنجم وَأُنَبِّئُكُمْ و
خبر میدهم شما را بِمَا تَأْكُلُونَ بانچه میخورید وَمَا تَدَّخِرُونَ و بانچه ذخیره میکنید فِي بُيُوتِكُمْ در خانهای خود مرویست که جهل
... با یکدیکر اتفاق کرده هر یکی از طعام که ... طعامهای بود بخانه بردند و مقدار معین از آن بخورند و قدری معلوم در موضع ...
... نهادند پس نزد عیسی آمدند کفتند ما امروز چه خوردیم وچه مقدار ذخیره کردیم و کجا نهادیم جبریل آمد و او را خبر داد
... یک یک از آن خبر ساخت إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که درین پنج معجزه لَآيَةً لَّكُمْ هر اینه علامتیست مر شما را بر صدق دعوی من إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ
اکر هستید شما کرویدکان بحقیقت نه معاندان و جاحدان وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ و آمدم بشما در حالتیکه باور دارنده ام انچیزی را
که پیش از من بوده مِنَ التَّوْرَاةِ از توریت که کتاب موسی است وَلِأُحِلَّ لَكُم آمده ام بشما بجهة آنکه حلال کنم برای شما بَعْضَ الَّذِي بعضی
از آنکه در شریعت موسی حُرِّمَ عَلَيْكُمْ حرام کرده شده بود بر شما از پیه و چربی کرده کوسفند و کاو و کوشت ماهی و تعظیم شنبه وَجِئْتُكُم
بِآيَةٍ و آورده ام برای شما علامتی مِّن رَّبِّكُمْ از پروردکار شما مراد معجزات اوست فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای در مخالفت من
وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در قبول دعوت حق إِنَّ اللَّهَ رَبِّي بدرستیکه خدای پروردکار منست وَرَبُّكُمْ و پروردکار شما فَاعْبُدُوهُ پس بپرستید او را هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ اینست راه راست که رساننده بمنزل مقصود که بهشت
... مرویست که جهودان بعد از مشاهده این آیات ظاهره و معجزات باهره از عیسی عنادورزیدند و جحود ورزیده تصدیق
... تصدیق او نکردند و قصد قتل وی کردند فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ پس آنهنکام که دریافت عیسی مِنْهُمُ از جهودان الْكُفْرَ
... که دلالت کرده بر کفر ایشان و آن اجتماع ایشان بود در مشورت در قتل وی قَالَ کفت با کسانیکه باو کرویده بودند
مَنْ أَنصَارِي کیستند از شما یاوران من در حالتی که ملتجی باشند إِلَى اللَّهِ بسوی خدای و نداز شر دشمن پناه باو آورند ٥
قَالَ الْحَوَارِيُّونَ کفتند حواریان یعنی جماعتی از صیادان که باو کرویده بودند نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ ما یاران خداییم یعنی یاری
کنندکان ... وی ... بمعنی سفید خالص است که جامها را سفید و پاک میکردند و یا آنکه عیسی ... و مخلص بودند
... بحواریان مشهور شدند و بر هر تقدیر کفتند ما یاری دهنده دین خداییم آمَنَّا بِاللَّهِ کرویده ایم بیکانکی خدای
... وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ و کواه باش ای عیسی بانکه کردن نهادندکانیم جمیع احکام دین خدا را یعنی در روز قیامت برای ما
... کواهی ... پس کفتند رَبَّنَا ای پروردکار ما آمَنَّا ایمان آورده ایم ٥
... فَاكْتُبْنَا ...

[illegible]

ومکر کردند جهودان ... عیسی ... تا قصد قتل او کنند ... [illegible]

... بر وی غالب شوند ... [illegible]

... جهودان ... جمع کردند و عیسی ... [illegible]

... عیسی کردند تا صباح ... [illegible]

... در آن خانه ... عیسی ... با آسمان برد ... که جهودان ... در آمدند عیسی را نیافتند

... صورت ... عیسی کردانید چون ... خواست که کوید من عیسی نیستم ... و هر چند فریاد کرد

جهودان نشنیدند پس بر دار زدند ... و تیر باران کردند ... اشتباه عیسی ... با آسمان

... امیر المومنین ... در وقت رحلت ... در شبی ...

یوشع بن نون ... عیسی ... با آسمان ... الفصح ... که مکر کردند در قتل عیسی

وَمَكَرَ اللَّهُ و خدای جزای مکر بدیشان رسانید بانکه عیسی را با آسمان برد و صورت او بر یهوذا ایشان افکند که تا او را بجای

عیسی بکشتند وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ و خدای بهترین مکر کنندکانست یعنی تواناتر بر رسانیدن مضرت بجای که ... ندانسته

... بهترین مکر مکافات کنندکانست اهل کفر را و جزا دادن خدا یهود را بر مکر ایشان إِذْ قَالَ اللَّهُ وقتی بود که گفت خدا

عیسی را که يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ ای عیسی بدرستیکه من تمام کننده اجل توام و تاخیر کننده اجل تو با اجل مسمی یا بتوجیه

انکه ... نگاه دارنده توام از قتل یهود تا وقتیکه اجل مکتوب تو در رسد ترا میرانم و یا فرا گیرنده توام از روی زمین بی وقوع موت

و از ابن عباس نقل است که حق تعالی روح عیسی را قبض کرد و بعد از آن ... کرده باسمان برد وَرَافِعُكَ إِلَيَّ و بردارنده توام

بسوی کرامت خود وَمُطَهِّرُكَ و پاک کننده ام مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از مصاحبت کسانیکه کافر شدند بتو و رهاننده توام

از خبث و نجاست ایشان از پلیدی قصد ایشان در باره تو وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ و کرداننده آنکسانی ام که متابعت کردند

اهل ایمان فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا از بالای آنانکه کافر شدند بتو یعنی یهود و این وقتی بود که نصاری غلبه کردند بر یهود بحجت و برهان

در اثبات رسالت عیسی و شدند بشمشیر و با غایت مسموع نشد غلبه یهود بر مسلمانان و نصاری که ایمان دارند بعیسی

همیشه غالب خواهند بود بر یهود إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی من است باز کشت همه شما از

عیسی است و متابعان و منکران او فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس حکم کنم براستی عدل میان شما فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ در چیزیکه

شما هستید در آن اختلاف میکنید و اختلاف ایشان است که یهود معتقد موسی اند و منکر عیسی و محمد و نصاری ...

و عیسی را تصدیق میکنند و محمد را منکر شوند و میگویند که خدا سه اند و مومنان میگویند که موسی و عیسی و محمد فرستاده

خداوند ... و خدا یکیست ... حکم خود بران سه طایفه میفرماید فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا و اما آنکسانی که کافر شدند

یعنی یهود و نصاری فَأُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کنم ایشان را عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت فِي الدُّنْيَا در دنیا ... و غارت ...

جزیه و خواری بر ایشان وَالْآخِرَةِ و در آخرت بانواع عقوبات و خلود در دوزخ وَمَا لَهُمْ و نیست برای ایشان ... مِنْ نَاصِرِينَ

... در منع عذاب ... وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا و اما آنکسانی که ایمان آورده اند یعنی امت محمد ...

[illegible]

[illegible]

... مثل آدم ... [illegible] ... جنانچه ... [illegible]

... [illegible] ... بیرون ... کردن ... ابن الله ... [illegible] ... إِنَّ مَثَلَ عِیسَیٰ ...

... [illegible] ... کَمَثَلِ آدَمَ ... وصف ... [illegible]

... [illegible] ... ابن الله ... [illegible] ... حال ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان است خارج از عادت ... [illegible] ... خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ...

... [illegible] ... ثُمَّ قَالَ لَهُ کُنْ ... فَیَکُونُ ... [illegible]

... [illegible] ... الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ ... [illegible] ... حال عیسی است درست و راست و ...

... فَلَا تَکُنْ مِنَ الْمُمْتَرِینَ ... پس مباش ... کنندگان مراد است که ثابت قدم باش در ...

... [illegible] ... خطاب ... مراد ... امت ... یعنی ای مومنان شما باشید ... جا ...

... [illegible] ... عیسی چون مثل آدم است ... پس هر که ... کند با تو ...

... [illegible] ... اعتقاد باطل خود مصر باشند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ ... [illegible]

... [illegible] ... فَقُلْ تَعَالَوْا ... بیائید ... نَدْعُ أَبْنَاءَنَا

وَأَبْنَاءَکُمْ ... ما ... شما ... پسران خود ... وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ ...

وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَکُمْ ... غایت عزت ... مانند نفس باشند و شما ...

... [illegible] ... ثُمَّ نَبْتَهِلْ ... پس ... کاذب ... فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ ... پس بگردانیم لعنت خدا ...

... [illegible] ... کذب ... عذاب خدا ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... کاذب ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... اصحاب خود ... [illegible]

... [illegible] ... رسول ... [illegible]

... [illegible] ... امیر المومنین علی ... حسن و حسین ...

... [illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible] کرد زنان و ما زنان خود را بیاوریم [illegible]
[illegible] میکوید مصلحت نیست که با او مباهله کنیم اگر بعبه خود تهید مهم [illegible] تمام [illegible]
[illegible] خود مراجعت کنید کفتند ابو میکویی این مصلحت است پس اسقف خطاب بحضرت رسالت کرد و کفت یا ابا القاسم
مباهله [illegible] مصالحه با تو مباهله نمیکنیم ولکن مصالحه کنیم پس با ما مصالحه کن بر چیزی که بآن قیام توانیم کرد حضرت با
ایشان مصالحه کرد بر دو هزار حله از حلهای اوراق قیمت هر حله چهل درهم هزار حله در ماه صفر و هزار حله در ماه رجب تسلیم نمایند
[illegible] کاتب ان امیر المومنین علی بود پس متوجه دیار خود شدند همراه عاقب ملازمان خود کفت والله که ما شما میدانیم که محمد
پیغمبر مرسل است و انچه میکوید از نزد خداست و بعد از آن هیچکس با هیچ پیغمبر مباهله نکرد مکر که مستاصل شدند که حیات بزرگ ایشان
[illegible] نماند و اکر مباهله کردید هلاک میشدید و بر روی زمین هیچ ترسا زنده نمیماند و عبدالرحمن در ایشان نگاه کردم دیدم
که از عداد مجوس است و که همانا از موضع خود زایل میکردانید و بعد از مراجعت ایشان رسول فرمود که اگر نه جهان با من مباهله
کردی حق تعالی ایشان را مسخ کردی بیوزینه و خوک پس آتش بر ایشان فرو ریختی و جمله اهل نجران سوختی حق تعالی مرغانی که بر درخت
ایشان میبودند هلاک میشدند بدانکه اجماع اهل مفسران موافق و مخالف مراد بابنا حسن و حسین اند که ابو بکر رازی کفته
که این دلیل است بر انکه حسن و حسین هر دو پسران رسول خدا اند و دختر زاده و اخبار از طریق موافق و مخالف برین بسیار است و
از جمله حدیث ابنای هذان ریحانتان من الدنیا ای هذان ابنان من بعد از بعد او اکواه عدل بر این مدعا چه مضمون هر دو را
جمعست بانکه این هر دو پسران من یعنی حسن و حسین دو ریحانه منند از دنیا و این هر دو پسر امام و پیشوای امت منند در حال
نشستن و برخاستن یعنی در جمیع احوال در خبر است که محمد بن حنیفه در صفین مقاتله میکرد بسیار مردانگی نمود
امیر المومنین علیه فرمود که استعد الملامی [illegible] حقا که امام میدهم که تو پسر منی بحقیقت کفتند یا امیر المومنین حسن و حسین نیز
فرزندان تو اند فرمود ایشان پسران رسول الله اند ایشان پسران رسول خدا اند و نیز باتفاق مفسرین مراد به نساء فاطمه زهراست علیها السلام
و این دلیل فضیلت اوست بر جمیع زنان که عالم و اینکه حضرت رسالت در حق او فرموده که فاطمه پاره ایست از اعضای من و هر که
او را آزرده مرا آزرده و هر که مرا آزرده خدا را آزرده و نیز دلیل صریحیست بر این مطلوب که مراد بانفسنا امیر المومنین است
که نهایت اختصاص و غایت محبت او بحضرت رسالت فرمود که زنهار علی را دشمن مدارید و با او محبت ورزید که او از من است
و من از ویم و همه مردمان از شجرهای مختلف از یک شاخ و من و علی از یک درخت و نیز فرموده که من و علی از یک نور مخلوق شدیم و نیز
جهت اختصاص و کمال مرتبت در نفس رسول اوست و در حق او حضرت رسالت در حق او فرموده که هر که خواهد که آدم صفی را ببیند
با علم او و نوح نجی را با تقوی او و ابراهیم خلیل را با حلم او و موسی کلیم الله را با هیبت او و عیسی را با عبادت او پس باید که نظر کنند
در روی علی ابن ابیطالب چه آنچه ایشان همه دارند تو تنها داری و این حدیث مسلم الثبوت هم موافق و مخالف است پس از اینجا معلوم
شد که خلیفه رسول او یعنی بعد از او کسی دیگر نتواند بود و اینکه اهل سنت کفته اند که مردمان بعد از رسول صلی الله علیه و آله
افضل [illegible] ایشان نمیکه [illegible] منکر شدند قصه عیسی و مریم و عمران لهو القصص الحق هر اینه اینست خبر راست و درست
[illegible] ضاری میفرماید و ما من اله و نیست هیچ معبودی سزای پرستش الا الله مکر که استحقاق معبودیت او را ثابت [illegible]
[illegible] خدای تعالی لهو العزیز الحکیم و هر اینه اوست غالب و قادر بر جمیع امور و محکم کار در همه افعال و اقوال [illegible]
[illegible] اصلا از مساوی او نیست در قدرت و حکمت [illegible] [illegible]

[illegible] دلالت مید توحید [illegible] بر وحدانیت [illegible]
[illegible] دانست نبشناد کشکان و تباه کاران که با وجود دلایل وحدانیت شرک می‌نهند
[illegible] یهودیان مدینه با ایشان مناظره کردند در حق ابراهیم و گفتند که وی یهود بود و ترسایان گفتند
[illegible] ترسا بود پس هر دو گروه بحضرت رسالت امدند آنحضرت فرمود که نه یهود و نه ترسا بلکه مسلمان بود و ما که اهل
اسلامیم بر ملت اوییم از شما یهودیان گفتند [illegible] تو می‌خواهی که ما در حق تو آن گوییم که ترسایان در حق عیسی میگفتند
[illegible] تو خواهی که ما در حق تو آن گوییم که یهود در باره عزیر گفتند حق تعالی جهت رد قول ایشان این آیه نازل ساخت قل
[illegible] یا اهل الکتاب ای یهودان و نصاری تعالوا الی کلمة سواء بیایید سوی سخنی راست و درست بیننا و بینکم
میان ما و شما پیغمبری اختلاف نکرده و از آن تحریف نشده و هیچ کتابی از کتب الهی مخالف او نیست و آن سخن حق الا نعبد
آنست که نپرستیم الا الله مگر خدا را که بوحدانیت او پرستش نماییم و لا نشرک به و شریک نیاریم بدان چیزی را شیئا
که یعنی هیچکس از ماسوا او معبود ندانیم و لا یتخذ بعضنا بعضا و فرا نگیرد بعضی از ما بعضی دیگر را اربابا خدایان
من دون الله بجز از خدا یعنی نگوییم که عزیر یا مسیح پسران خدایند فان تولوا پس اگر برگردند اهل کتاب ازین کلمه حق با
وجود وضوح دلالت بران فقولوا اشهدوا پس بگویید ای اهل اسلام مر ایشان را که گواه باشید بانا مسلمون بانکه ما
مسلمانیم یعنی چون حجت بر شما لازم شد پس اعتراف کنید بانکه ما مسلمانیم نه شما یا اهل الکتاب ای یهود و نصاری لم
تحاجون چرا مخاصمت میکنید فی ابراهیم در دین ابراهیم یعنی که شما یهودید و میگویید که او یهود بود و شما که ترسایید و
میگویید که نصرانی بود و ما انزلت التوریة و حال آنکه فرستاده نشد توریت که یهود بر شریعت آن عمل میکنند و الانجیل
و آن انجیل که نصاری حکم از امثال مینمایند الا من بعده مگر از پس ابراهیم و مقرر است که ابراهیم پیش از موسی
بود و نصرانی نیز نبود افلا تعقلون ایا در نمی‌یابید که این دعوی محال است که میکنید و با وای شما [illegible] توریت و انجیل
[illegible] که او مسلمان موحد بود و در آن مذکور نیست که او یهودی و نصرانی بوده باشد پس ما که مسلمانیم بدو اولی باشیم
از یهود و نصرانی و نیز معتقد بود بجمیع اصول اسلام و بعضی از فروع احکام توریت و انجیل پس در جمیع افعال فروعیه
بشریعت موسی و عیسی نبودند تا اول یهود و نصاری توان گفت ها انتم بدانید و آگاه باشید شما ای یهود و نصاری
هؤلاء آن گروهی هستید که در نهایت حماقتید و بیان احمقیت شما همین پس حاججتم خصومت کنید از روی عناد
فیما لکم به در آنچه مر شما راست بدان علم دانشی از آنچه در توریت و انجیل یافته اید که ذکر نعت حضرت رسالت پناه
و صفات او درین کتاب و یاد کرد ابراهیم فلم تحاجون پس چرا مجادله میکنید فیما لیس لکم به علم در آنچه نیست شما
را دانشی یعنی قصه ابراهیم که در کتاب شما نیست که آن یهودی بود یا نصرانی ملخص معنی آنست که شما بسیار خصومت کردید
[illegible] دانستید و در کتاب خود خوانده اید اکنون این معنی لعنت که آنچه نه‌اید از سر جهل خصومت کنید
[illegible] اول [illegible] بود [illegible] از روی جهل سخن کنید و الله یعلم و خدای میداند که ابراهیم بر دین هیچکس از شما
[illegible] جمیع معلوم ماست و انتم لا تعلمون و شما نمیدانید حقیقت حال او را پس درین باب سخن مکنید
[illegible] طلب باین از کسی کنید که عالم است بحال او که حضرت خاتم الانبیا است پس در قول
[illegible] ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا ابراهیم نه جهود و نه ترسا و لکن کان و لیکن بود حنیفا

[illegible]

... حَنِيفًا مُسْلِمًا ... بود و از مشرکان نبود إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ بدرستیکه نزدیکترین مردمان به ابراهیم

لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ هر اینه آنکسانی اند که پیروی او کردند در زمان او و از جمع امت او بودند و تابع او شدند وَهَٰذَا النَّبِيُّ و دیگر اولی

بابراهیم این پیغمبر است که بر دین اوست وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آوردند بدین پیغمبر وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ و خدای یار

مومنان و سازنده کار و پاداش دهنده ایشان است و پاداش دهد بر ایمان ایشان در این آیه دلالت بر آنکه دوستتر و اولاتر

به پیغمبر کسیست که تابع او باشد در اوامر و نواهی نه آنکه نسب او بحضرت او متصل بود و از اینجاست که حضرت امیر المومنین علیه ...

به پیغمبران حضرت رسالت ... اعلم ایشان است بانچه آمده اند از نزد خدای بایشان و بعد از آن این آیه تلاوت نمود و گفت اولی به

کسیست که طاعت خدای کند اگرچه در قرابت او دور باشد و دشمن محمد کسیست که عصیان کند اگرچه خویش نزدیک پیغمبر باشد که

در سوره البقره مذکور شد که یهود عمار و حذیفه یمانی را بدین خود دعوت مینمودند و میخواستند که ایشان را از راه راست که دین اسلام

بگردانند حق تعالی آیه فرمود وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ دوست داشتند و آرزو میکنند گروهی از اهل کتاب یعنی یهود

لَوْ يُضِلُّونَكُمْ آنکه گمراه سازند شما را خطاب بعمار است و معاذ و حذیفه یمانی وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ و حال آنکه

گمراه نسازند مگر نفسهای خود را یعنی اضلال از ایشان در نگذرد بلکه راجع بایشان شود زیرا که مومنان اجابت قول آن

نکنند و دعوت ایشان موجب زیادتی عذاب ایشان شود در دنیا و در آخرت وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند از غایت کمی ...

و وبال آن مخصوص است بایشان يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای گروه یهود و نصاری لِمَ تَكْفُرُونَ چرا کافر میشوید و منکر میشوید بِآيَاتِ اللَّهِ

بآیتهای توریت و انجیل که در نعت پیغمبر آخر الزمان است وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ و حال آنکه شما گواهی میدهید که توریت و انجیل

حق است و عناد و حسد در هر دو کتاب هست و یا چرا کافر میشوید بآیات قرآنی که معجزات و دال است بر صدق محمد

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ چرا مخلوط میسازید و پیدا میسازید حق را بِالْبَاطِلِ بکجی و ناراستی که آن تحریف توریت است و الحاق

باطل در صورت حق وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ و چرا میپوشید نعت را که نعت مصطفی است و نبوت او وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال

شما میدانید و کتمان میکنید آورده اند که دوازده کس از جنس عربیه اتفاق کردند که اول روز بدین محمد در آیند از روی

مکر و حیله و در آخر روز چنان فرا نمایند که ما در کتاب خود تامل کردیم و با علمای خود مباحثه نمودیم بطلان دین و افساد آن بر

شما و بر ما روشن شد و نشانهای پیغمبری که از توریت است در محمد موجود نیست تا باشد که با این حیله اصحاب محمد متردد

افتند و گویند که اهل کتاب اینچنین سخن از روی گزاف نخواهند گفت با وجود علم و انصاف ایشان هرچه حق باشد خواهند

گفت و بعضی از طریق محمد برگشته بدین ما در آیند حق تعالی مومنان را از این مکر خبر داده فرمود که وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ

أَهْلِ الْكِتَابِ و گفتند گروه یهود یعنی دوازده تن که مشهور شدند آمِنُوا بگروید یعنی بزبان اقرار کنید بِالَّذِي بانچه

أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا فرو فرستاده شده است بر کسانی که گرویده اند یعنی بقرآن وَجْهَ النَّهَارِ در اول روز وَاكْفُرُوا

آخِرَهُ و کافر میشوید یعنی انکار میکنید در آخر بدانچه یکبار در اول روز اقرار کردید لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان یعنی مومنان

بسبب انکار شما بعد از اقرار در شک افتاده يَرْجِعُونَ باز گردند از دین خود وَلَا تُؤْمِنُوا و تصدیق مکنید بصمیم قلب

إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ مگر آنکسانی که پیروی کنند دین شما را که یهود دیست قُلْ بگوای محمد بایشان که إِنَّ الْهُدَىٰ

... دین خود سبب هدایت مطلوب هُدَى اللَّهِ دین خدایست یعنی اسلام که موجب رستگاری است ...

بعلی ابن جامعون است یعنی بیان کنید اسلام ایشان میکنند و میگویید که اهل الکتاب میگویند کرده انتقام کردند که تصدیق کنند و اعتراف
نمایند اَنْ یُؤْتیٰ اَحَدٌ که یا نکرده داده شده است کسی از اهل اسلام مِثْلَ مَا اُوتِیتُمْ مانند آنچه داده شده اید از علم و فضل
و کتاب یا برتر از وی در بتیه نزد حضرت او یُحَاجُّوکُمْ عِنْدَ رَبِّکُمْ از بیمه کار خویش قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بگو ای محمد
که بهستیکه فضل و بخشش بِیَدِ اللّٰهِ بدست قدرت حق تع یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ از اسید هرکه میخواهد وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدای
بسیار رحمت عَلِیمٌ دانا باستحقاق در دادن فضل یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ خاص میگرداند برحمت خود که نبوت یا اسلام
مَنْ یَشَاءُ هرکرا میخواهد میداند که استحقاق ندارد وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ و خدای خداوند فضل و بزرگست بر
مومنان و روایت کرده که مردی هزار و دویست اوقیه طلا نزد عبدالله بن سلام بودیعت نهاد عبدالله همه را باو ادا کرد و اصلا
دران خیانت ننمود و شخصی دیگر یکدینار نزد فنحاص بن عازورا بودیعت بگذاشت و او در آن خیانت کرد و منکر شد حق تع
بیان حال هر دو نموده فرمود که وَمِنْ اَهْلِ الْکِتَابِ و از اهل کتاب مَنْ اِنْ تَاْمَنْهُ کسی باشد که امین سازی او را بِقِنْطَارٍ
بهزار و دویست اوقیه طلا یُؤَدِّهِ اِلَیْکَ ادا کند بتو مراد عبدالله بن سلام است وَمِنْهُمْ و ایشان مَنْ اِنْ تَاْمَنْهُ
کسی باشد که امین کردانی او را بِدِینَارٍ بیکدینار طلا لَا یُؤَدِّهِ اِلَیْکَ ادا نکنند و بدهند او را بتو اِلَّا مَا دُمْتَ مگر آنکه
همیشه باشی عَلَیْهِ قَائِمًا بر سر وی ایستاده و مبالغه کنند در میان طلب آن مراد فنحاص است ذٰلِکَ آن خیانت و ترک ادا
یهود را بِاَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست که گفتند لَیْسَ عَلَیْنَا نیست بر ما فِی الْاُمِّیِّینَ در باب خیانت با عرب که خواننده و نویسنده
نیستند سَبِیلٌ گناهی و عقوبتی در آخرت اعتقاد ایشان آن بود که هر که نه توریت اند و بر کیش یهود نیست او است
و مال امی بر خود حلال میدانستند وَیَقُولُونَ و میگویند این سخن که مال غیر اهل یهود حلال است عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ
بر خدا دروغ است چه در همه ادیان شرایع باداء امانت حکم رفته است وَهُمْ یَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که خیانت حرام است
بَلٰی نه چنانست که اعتقاد کرده اند که بر ایشان راهی نیست بلکه بر ایشان اثم عظیم است در خیانت مال عرب مَنْ اَوْفیٰ بِعَهْدِهٖ
هر که وفا کند بعهد خود که خدای با او بسته در توریت باداء امانت و ترک خیانت وَاتَّقیٰ و بپرهیزد از حرام فَاِنَّ اللّٰهَ پس
بدرستیکه خدای یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ دوست میدارد پرهیزکاران را از حضرت رسول م روایتست که هرکه سه خصلت در او
باشد منافق است اگرچه نماز کنند و روزه دارد یکی آنکه چون سخن دروغ گوید و دوم آنکه چون وعده دهد خلاف
کند سیم چون امانت بدو دهند خیانت کند و نیز فرمود که بازرگانی راست گوی امین فردای قیامت با صدیقان و شهیدان
قحط سال نزد کعب اشرف آمدند و از وی گندم خواستند گفت چه میگویید درباره این مرد که دعوی نبوت میکند گفتند او پیغمبر خداست
کعب ازین سخن در غضب شد گفت من میخواستم که عطای بسیار بشما رسانم شما عجبا این خود را از آن محروم کردانیدند
بعد از من بشما بیکدینار نرسد ایشان گفتند ما را مهلت ده تا برویم و محمد را به بینیم و در کتاب خود نگریم و نعت و صفت
او را با کتاب خود مقابله کنیم که موافق است یا مخالف گفت چنین باشد پس نزد پیغمبر آمدند و کتاب او را و صفات
او را مشاهده کردند چون نظر در توریت کردند صفات او را موافق دیدند همه تغیر کردند صفاتی که در آن بود بجای
آن نوشتند و نزد کعب آمدند که ما غلط کردیم صفات پیغمبر آخر الزمان که در توریت نوشته مخالف این شخص است که دعوی
میکند پس آیاتی که تغیر داده بودند برخواندند کعب ازین بسیار خوشحال شده ایشان را طعام داده و انواع رعایت کرده
حق تع این آیه فرستاد اِنَّ الَّذِینَ بدرستیکه آنانکه یَشْتَرُونَ میفروشند و بدل میکنند بِعَهْدِ اللّٰهِ عهد که با خدا

ان الذين يشترون بعهد الله وايمانهم و سوگندهاى خود
ثَمَنًا قَلِيلًا بهاى اندك كه متاع حقير دنياست گويند كه اين چند بود از علماى يهود كه رياست ... كعب
گرفته بودند نعت پيغمبر را تحريف و تغيير داده و بدين اغراض و عوام سوگند خوردند يعنى چنانكه مصنف كه در توريت
صفت محمد است أُولَئِكَ آن گروه عهد شكنان و سوگند بدروغ خورندگان لَا خَلَاقَ لَهُمْ هيچ نصيبى نيست
ايشان را فِي الْآخِرَةِ در آن سراى از ثواب خداى تع وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نگويد خدا با ايشان سخنى كه بدان خوش دل شوند
يا اصلا با ايشان سخن نكند بلكه ملائكه عذاب از روى عتاب با ايشان سخن گويند وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ و ننگرد بنظر رحمت
بسوى ايشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخيز وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاك نسازد ايشان را از پليدى گناه بعفو و مغفرت و ستايش
مدح ايشان نكند وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ايشان را باشد عذابى دردناك كه الم آن هرگز منقطع نگردد در وجيز تفسير
آورده كه در توريت از صفات محمد ... در حديث آمده كه هر كه سوگند بدروغ خورد تا مال مردم را ببرد حق تعالى دوزخ را بر وى
واجب كرداند و بهشت بروى حرام سازد سوگند بدروغ سراها ويران كند خانها را از مردم آن خالى كرداند و نيز در صفت
اهل تغيير و تحريف ميفرمايد كه وَإِنَّ مِنْهُمْ و بدرستيكه از يهود آن لَفَرِيقًا هر آينه گروهى هستند يعنى كعب بن اشرف و حيى
بن اخطب و كنانة بن ابى الحقيق و مالك بن صيف و امثال ايشان يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ مى پيچانند زبانهاى خود را بِالْكِتَابِ
بقول منزل كتاب كه بر بافته ايشان است يعنى در خواندن محرف ميسازند آنچه حق است و منزل از خدا باطل كرداند
ايشانست لِتَحْسَبُوهُ تا شما پنداريد كه آنچه ايشان ميخوانند مِنَ الْكِتَابِ از توريت است وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ و حال ٧١
آنكه نيست آن از توريت وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و ميگويند كه آن تحريف و تغيير داده از نزديك خدا است وَمَا هُوَ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ و حال آنكه نيست آن از نزديك خداى وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ و ميگويند بر خداى دروغ را و سخن غير او را
و ميگويند وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنكه ايشان ميدانند كه دروغ ميگويند و بعد از بيان تحريف توريت ذكر افتراء
نصارى ميكند مَا كَانَ لِبَشَرٍ هرگز نبود و نباشد و نسزد آدمى را يعنى عيسى م أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ بآنكه بدهد
خداى او را انجيل وَالْحُكْمَ و فهم آن با علم حلال و حرام و ساير احكام شريعت وَالنُّبُوَّةَ و پيغمبرى ثُمَّ يَقُولَ پس
گويد آنكس لِلنَّاسِ مر مردمان را يعنى امه خود را كُونُوا عِبَادًا لِي باشيد بندگان و پرستندگان مِنْ دُونِ اللَّهِ جز آن
خداى وَلَكِنْ وليكن گويد كه كُونُوا رَبَّانِيِّينَ باشيد كاملان در علم عمل دينى و راستان و استواران در خداى
شناسى و متمسك بامور دينى و احكام آن بِمَا كُنْتُمْ بآنكه باشيد شما بوسيله تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ بياموزانيد كتاب را
وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ و بآنكه باشيد كه بخوانيد اين كتاب را و درس آن بگوئيد وَلَا يَأْمُرَكُمْ و نيز نسزد و سزاوار نباشد
احدى را كه حق تع او را پيغمبرى دهد و امر كند شما را أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا و بآنكه گيريد فرشتگان را و
پيغمبران را خدايان تخصيص نبى و ملائكه بجهة آنست كه بعضى مشركان ملائكه را ميپرستيدند و يهود و نصارى پيغمبران را
كه عيسى و عزير اند حق تعالى رد قول اين ميكند و بطريق انكار ميفرمايد كه أَيَأْمُرُكُمْ آيا فرمايد آن پيغمبران شما را بِالْكُفْرِ
بپوشيدن حق و شرك آوردن بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ پس از آنكه شما هستيد مُسْلِمُونَ گردن نهادگان بر دين اسلام وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ و ياد كن چون فرا
مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ پيمان و عهد پيغمبران يعنى از ايشان پيمان گرفت بآنكه لَمَا آتَيْتُكُمْ هر آينه آنچه بدهم شما را مِنْ كِتَابٍ
وَحِكْمَةٍ از كتاب و فهم آن يا علم شريعت ثُمَّ جَاءَكُمْ پس بيايد شما را رَسُولٌ فرستاده [illegible] مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ

من بود بیست که موسی ع پیغمبران را فرمود تا دیگری که بعد ازو آید اقرار کند قَالَ گفت مر انبیا را و امتان ایشان را میثاق
بیغمبر أَأَقْرَرْتُمْ آیا اقرار کردید وَأَخَذْتُمْ و فرا گرفتید عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ بر این کار کنیم إِصْرِي عهد مرا و پیمان مرا کرده بان و فالکیت
قَالُوا أَقْرَرْنَا گفتند انبیا و امثال ایشان که اقرار کردیم و میثاق را بپذیرفتیم قَالَ گفت خدای فَاشْهَدُوا پس گواه باشید بعضی
بر بعضی یا ای انبیا گواه باشید بر امم خود وَأَنَا و من نیز که خداوندم مَعَكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ با شما از جمله گواهانم بر
اقرار گواه شدن فَمَن تَوَلَّىٰ پس هر که برگردد و اعراض کند از ایمان آوردن بدین رسول و نصرت وی بَعْدَ ذَٰلِكَ بعد
از میثاق و انکار کردن اقرار و شهادت خود را فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ پس آن گروه اعراض کنندگان بیرون روندگان
از دایره وفا از عهد و پیمان از ابن عباس روایت که چون اهل کتاب با هم مخاصمت کردند در باب دین ابراهیم مرافعه را
نزد حضرت رسالت پناه ص بردند و هر یک از یهود و نصاری از دین ابراهیم بر ملت خویش دعوی کردند و غضب شدن کفتند والله
که ما راضی نیستیم به حکومت تو و دین ترا نگیریم حق تع فرمود أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ آیا اعراض میکنند از ایمان پس جز از دین
دین خدای طلبند گروه جوانان یعنی بگو ایشان را که آیا غیر دین خدا مطلبید وَلَهُ أَسْلَمَ و حال آنکه مر او راست نظر در دلایل
وحدت کردن نهاده است مَن فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانهاست وَالْأَرْضِ و هر که در زمین طَوْعًا از روی رغبت چون مؤمنان
حقیقی وَكَرْهًا و از روی نفرت و کراهت چون منافقان که بجهت ضرب شمشیر اهل اسلام اظهار کرده اند و یا مراد
بطوع اختیار است یعنی باختیار خود اسلام آورده اند مانند ملایکه و سایر اهل ایمان و مراد به کره تسخیر است چو کاه
قرآن که مسخر فرمانند و در رغبت قدرت او سبحانه و از آن کریزی ندارند نشاده گفته که اما که بطوع ایمان آورده اند مؤمنانند
که بطوع خود ایمان آورده اند و تیکه ایمان نافع بود ایشان را اما که بکره ایمان آورده اند کافرانند که بوقت مرگ چون معاینه عذاب
کنند ایشان ایمان آرند سود ندهد وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ و بسوی جزای حق تعالی باز گردانیده خواهید شد ای طالعان وکارهان
و بعضی یاخوانده یعنی اهل آسمان و زمین بدو رجوع خواهند کرد قُلْ بگو ای محمد ص آمَنَّا ایمان آورده ایم بِاللَّهِ بخدای
که یکی است در ذات و بیهمتا در صفات وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا و گرویده ایم بدانچه فرو فرستاده شده بر ما یعنی قرآن وَمَا أُنزِلَ و بانچه
فرو فرستاده عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ پس ابراهیم و دو پسر و نبیرگان وی کتابهای ایشان همان
صحف ابراهیم بود چه ایشان در متابعت شریعت او بودند وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ و بانچه داده شده بموسی که توریت است
وَعِيسَىٰ که انجیل است وَالنَّبِيُّونَ دیگر پیغمبران دیگر چون شیث و داود و حبقوق و شعیا که کتابها بر ایشان نازل شده
بود مِن رَّبِّهِمْ از پروردگار ایشان لَا نُفَرِّقُ جدایی نمی‌افکنیم بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکی از ایشان یعنی بهمه ایمان آورده ایم نه
ببعضی چون یهود و نصاری وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و ما مر خدای را گردن نهادگانیم و فرمان بردار او و منقادیم وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ
الْإِسْلَامِ دِينًا و هر که طلب کند غیر از دین اسلام دین دیگر فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ پس هرگز پذیرفته آن دین از وی یعنی خدای تع از وی
قبول نکند وَهُوَ و او بواسطه ترک اسلام فِي الْآخِرَةِ در سرای آخرت مِنَ الْخَاسِرِينَ از جمله زیانکاران باشد بعد از آن
درشان جماعتی که بعد از قبول اسلام مرتد شدند میفرماید كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ چگونه راه نماید خدای یعنی نسپارد و راه راست
[illegible] خدای قَوْمًا كَفَرُوا گروهی را که کافر شدند بَعْدَ إِيمَانِهِمْ بعد از ایمان آوردن ایشان و هم اکثر مفسرین [illegible]

[illegible] از اهل اسلام و قبول شرایع ایمان [illegible] بیان کار [illegible] حارث بن سوید [illegible]
[illegible] بن صامت و امثال ایشان که بعد از انکه کرویده بودند بخدای و سکیکرده و گواهی داده بودند که رسول
خدای بحق است [illegible] و جاءهم البینات و امده بود بدیشان ایتهای روشن
[illegible] زیاده از طاقت بشریت بمانند معجزات بسیار که بیان نمود و الله لا یهدی القوم الظالمین
و خدا ره نماید گروه ستمکاران را که بجهت عناد و حسد با وجود ظهور حقیقت دین اسلام است بر ایشان از ان اعراض کنند
اولئک جزاؤهم ان گروه جزای ایشان ان علیهم لعنة الله انست که بر ایشان باشد لعنت خدای که ان دوریست از رحمت
و الملائکة و لعنت فرشتکان که نفرین است از ایشان و الناس اجمعین و لعنت مردمان که ان مذمت است ایشان
خدای [illegible] ایشان را از رحمت خود خالدین فیها در حالتیکه جاوید باشند در لعنت لا یخفف سبک کرده نشود
عذاب از ایشان عذاب دوزخ و لا هم ینظرون و نباشند ایشان که مهلت داده شوند تا بدین رجوع کنند و ایمان
و [illegible] عذاب [illegible] ازو ایشان از و [illegible] الا الذین تابوا مکر انکه بازگردند بحضرت عزت و [illegible] تمام بوحدانیت
[illegible] تصدیق کنند به پیغمبر من بعد ذلک از پس انکه برگشته باشند از دین اسلام و اصلحوا و صلاح ارند در اعتقاد
فان الله پس بتحقیق که خدای تعالی غفور امرزنده تو به کار انست رحیم مهربانست بر ایشان برادر حارث بن سوید
[illegible] است [illegible] فرستاد و حارث بعد از انکه توبه کرده بود روی بمدینه نهاد و وقت رجوع بمدینه این ایات را بر ان افزوده
[illegible] ایشان از توبه اباکردند این ایه در باره ایشان نازل گشت ان الذین کفروا بدرستیکه انانکه کافر شدند
[illegible] بعد ایمانهم پس از گرویدن ایشان در اظهار اسلام ثم ازدادوا کفرا پس زیاده کردند کفر را بکفر یعنی ثابت شدند
لن تقبل توبتهم هرگز پذیرفته نشود توبه ایشان و اولئک و انگروه که بر کفر اقامت ورزیدند هم الضالون
ایشانند گمراهان از طریق هدایت و ثابت قدمان در ضلالت ان الذین کفروا بدرستیکه انانکه کافر شدند و ماتوا و هم
[illegible] در حالتیکه کافر بودند بکفر مردند فلن یقبل من احدهم پس قبول کرده نشود از هیچکس از ایشان ملء
الارض ذهبا [illegible] زمین از زر و لو افتدی به و اگرچه فدا دهد انرا یعنی اگر کافر ان مقدار زر یکه روی زمین را ان
[illegible] ملو سازد فدیه دهد تا از عذاب دوزخ باز رهد ازو قبول نکنند اولئک انگروه که کافر میرند لهم عذاب
الیم مر ایشانراست عذابی دردناک و ما لهم من ناصرین ۵۵ و نباشد مر ایشانرا یاری دهندگان
[illegible] عذاب از ایشان [illegible] در روز قیامت کافر را حاضر کرده [illegible] اگر ترا [illegible] زمین پر بودی [illegible]
[illegible] که این [illegible] اجابت نکردی اکنون بچش عذاب دوزخ [illegible] لن تنالوا البر
[illegible] حقیقت به نیکویی که ان کمال [illegible] است و [illegible] برضا که ان کمال رحمت است و رضوان است حتی تنفقوا مما
[illegible] تحبون [illegible] از انچه دوست میدارید [illegible] از مال که بر فقرا تصدق کنید و بجان [illegible] بذل نمایید
[illegible] محبت الهی [illegible] که [illegible] ابو طلحه انصاری چون این ایه بشنید در حضرت رسالت پناه
[illegible] یا رسول الله [illegible] هیچ چیز [illegible] دوست [illegible] حکم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]

[illegible] لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه میکنید مِنْ شَيْءٍ از چیزی که خواهد
[illegible] دوست ترین اموال و غیر آن فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ پس بدرستی که حق تعالی بدان چیز داناست و بدان رضا خواهد داد
اگر مراد بانفاق ... زکوة و نجیب همچنانکه قول ابن عباس است مراد انست که باید انفقه بود باشد از برای چه ... زکوة
ان موجب برافت ... مانند ... سبب ... ان ابی کوهستان صحیح ... بانفاق نفقها ابن جابر ... واگر
سنت است ... کامل و کامل خیر انست که دوست ترین مالهای خود را تصدق دهی و روایت که چون ...
کدمن بر ملت ابراهیم یهودان گفتند که چون است که گوشت شتر و شیر او بر یعقوب حرام بود حال انکه در شرع ابراهیم حرام بود
ترمود که دروغ میگوئید و در شرع ابراهیم این هر دو حلال بود ایشان گفتند نه چنین است بلکه هر دو از ... حرام است
حرام بود حق تعالی ... تصدیق قول پیغمبر خود و تکذیب یهود ... كُلُّ الطَّعَامِ همه انواع خوردنیها كَانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ
بود حلال مر فرزندان یعقوب را إِلَّا مَا حَرَّمَ مگر انچه حرام کرده بود إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ یعقوب بر تن خود و ان گوشت
و شیر آن بود و ... که یعقوب ... عرق النسا و عارض شد ... که اگر خدای ... شفا دهد هر طعام و شراب که ...
بر خود حرام سازم حق تعالی وی را شفا داد گوشت شتر و شیر او که از مطعومات دوست تر داشتی بر خود حرام ساخت
نذری که کرده بود یهودان بمتابعت او ... اجتناب نموده گفتند که توریت حرمت اینها حکم کرده است حق تعالی ...
که چنین است بلکه یعقوب اینها را بسبب نذر بر خود حرام کرده بود مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَاةُ که پیش از انکه فرو فرستاده شود
توریت و اگر یهودان انکار این میکنند قُلْ بگو با ایشان که فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ پس بیارید توریت صحیح فَاتْلُوهَا پس بخوانید ...
... که در باب تحریم این چیزها بوده باشد تلاوت کنید إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان یهودان ... دلیل ...
انکه مبادا ... که پیغمبر راست میگوید و ایشان دروغ میگویند فَمَنِ افْتَرَى پس هر که افترا کند و بربندد عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
بر خدای دروغ را تحریم انچه دعوی کنند مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ از پس انکه ظاهر شده که تحریم از یعقوب بوده نه از علام الغیوب فَأُولَئِكَ پس
انگروه افترا کنندگان هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران ... از ترک انصاف و از مکابره با حق ...
قُلْ بگو ای محمد صَدَقَ اللَّهُ راست گفت خدای در خبر تحریم یعنی صدق خدای راست کشت ... که
دعوی میکنید فَاتَّبِعُوا پس متابعت کنید مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ کیش ابراهیم را ... حَنِيفًا در حالتی که میل کننده بود از همه
کیشهای باطل بدین اسلام یعنی اسلام شوید که در اصل ملت ابراهیم بود تا خلاص شوید از ملت یهودیت که ... 
تحریم کرده اند انچه خدای ... وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نبود ابراهیم ... و بدانکه صحیح است که ...
متعبد بود و بشریعت انبیای سابق ولیکن شریعت ابراهیم ... فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ و پیش ... 
... بدین اسلام ... یهود با اهل اسلام ... در کعبه و بیت المقدس یهود گفتند که بیت المقدس
... است از خانه کعبه ... موضع هجرت انبیاست و زمین مقدسه است مسلمانان گفتند که کعبه ... حق تعالی
إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ بدرستی که اول خانه که بر روی زمین وُضِعَ لِلنَّاسِ وضع کرده شد از برای مردمان ... 
لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... که مکه است ... روایت که اول خانه کعبه بود که ... آدم ...
... بنای آن فرمود ... صحیح ... آدم ... موضع ... 
... کعبه و طواف ... 

[illegible] مسجد [illegible] روایت [illegible]

[illegible] در انکه مسجد بیا بر بید و بعد از ده هزار سال [illegible] کنیه در [illegible]

[illegible] کرد سجاده [illegible] خانه کرد در زمین [illegible] مکه معظم مُبَارَكًا در حالتیکه انخانه با برکت

[illegible] لست مرکبی [illegible] عمره [illegible] وارد [illegible] اند [illegible] بعد از [illegible]

[illegible] بمقام مبارک بهشت برابر هزار دینار است [illegible] خانه کعبه برابری میکند

[illegible] دنیا و اهران [illegible] کناهان طواف کنندکان [illegible] شود وَهُدًى وحداوند هدایتست لِلْعَالَمِينَ

[illegible] الیشان است و جهت توجه اند بطاعت [illegible] و قبول دنیا و اخرت میرسید و یا جهت انکه عبادت دران مقابل

[illegible] دهقول [illegible] انکه کذشت فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ دران خانه مبارک روشن است و بزرکوار [illegible]

[illegible] چون [illegible] او برسید بر میکیرد و بطرف دیکر متوجه میشود و در هجوم آن جانوران در هنده [illegible]

[illegible] رسانند و هر که قصد آن کرد هلاک کشته مانند اصحاب فیل و [illegible] ان کفار و مرغان وحشی در اینجا از مر

[illegible] و [illegible] وحشت میرسند و حاجیان [illegible] میکردند و [illegible] میشوند و [illegible] در مسجد الحرام

[illegible] از دو هرکه نظر در انخانه دیده اش اشکبار کردد و هر روز هزار فرشته دران داخل میشوند تا روز قیامت

[illegible] دیکران رجوع نمیکنند و اولیاء الله هر شب در حوالی انخانه حاضر کردند و جنیان طواف آن کنند و بعضی

[illegible] نشانهای [illegible] عجیبه مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ موضع ایستادن ابراهیم ع و آن سنکیست که اثر قدم انحضرت برا

[illegible] مشتمل بر سه ایست اول فرو رفتن قدم ابراهیم ع دران سنک بکعبین دوم باقی ماندن اثر در مدتهای طولانی

[illegible] محفوظ بودن ان سنک و از دشمنان در چندین هزار سال و این اثر مکرم [illegible] دران وقتی بود که با [illegible]

[illegible] میساخت سنکی در زیر قدم خود تا بر بالای ان پایهای استوار کرداند و انرا بلند تر سازد هر دو قدم مبارک

[illegible] ابو حمزه ثمالی روایت کرده علی بن الحسین امام زین العابدین ع فرموده که ای حمزه بدانکه [illegible]

[illegible] رکن باینست و مقام ابراهیم ع اکر مردی عمر باید مقدار عمر نوح که هزار سالست کم پنجاه ماه و دایما روز بروزه با

[illegible] دران مکان شریف بعبادت الهی مشغول باشد و بعد از وفات کند بی محبت نفعی نکند وَمَنْ دَخَلَهُ وهرکه

[illegible] که هر که در آید در ان خانه كَانَ آمِنًا باشد ایمن از قتل و غارت یعنی هر کناه کاری که پناه بخانه برد بلکه بزمین

[illegible] باشد که دست تعرض باو دراز نکنند تا انجا باشد و کفته اند معنی انست که هر که داخل حرم شود بجهت ادای

[illegible] ایمن شود از عقوبت کناهانی که قبل از حج کرده بلکه مغفور میشود از جمیع معاصی و از ابو جعفر ع نقل است که

[illegible] حرم در آید در حالتی که عارف باشد یعنی اعتقاد داشته باشد بهم [illegible] حق تع بر و واجب کردانیده ایمن کرده

[illegible] وَلِلَّهِ و مر خدایرا ثابتست و لازم عَلَى النَّاسِ بر مردمان حِجُّ الْبَيْتِ قصد خانه کعبه بجهت خانه

[illegible] اعمال حج و عمره مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا هر که توانایی دارد بسوی ان خانه رفتن و ان تکلیف صحت بدن

[illegible] راحله و نفقه واجب النفقه و ایمن بودن دشمن در حدیث امده که هر که حج برو واجب شود و حج نکند و

[illegible] شود وَمَنْ كَفَرَ و هر که نکرود و ترک حج یعنی ترک حج کند فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدا غنی

[illegible] عَنِ الْعَالَمِينَ بی نیاز است از همه عالمیان [illegible] بکر [illegible] تاکید و مبالغه است [illegible]

[illegible] بهشت [illegible] بجا [illegible] منکر شد [illegible]

از محمد بن فضیل از حضرت امام موسی کاظم ع روایت کرده که آنحضرت در تفسیر این و من کفر [illegible]

ترک کند حج را در حالتیکه [illegible] اسلام را در تاخیر اندازند و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که [illegible]

و حشرهم یوم القیمة اعمی کسانی اند که حج بر ایشان واجب شود و ادا نکند تا بمیرد و در [illegible] مذکور است که رسول

رسالت ص مرویست که نماز [illegible] ماه رمضان [illegible] زکوة کنید و حج خانه خدای [illegible]

در بهشت خدای خود داخل شوید از ابی عبد الله ع مرویست که [illegible] اهل مکه [illegible]

کدام [illegible] اهل کتاب [illegible] ابراهیم و [illegible]

بیت الحرام است و در عقب آن ذکر بیت الحرام فرموده بیان فضل و تخویف تارک آن و بعد از آن باز عود کلام [illegible]

بر اهل کتاب کرده فرمود که قل یا اهل الکتاب بگوای محمد ص اهل کتاب را لم تکفرون بآیات الله چرا منکر میشوید [illegible]

خدای که آن دلایل عقلیه است و سمعیه بر صدق محمد ص [illegible] دعوی میکنند [illegible] احکام

والله شهید و خدای مطلع است و گواه علی ما تعملون بر آنچه شما میکنید از پوشیدن حق و [illegible]

و شما را بآن جزا خواهد داد قل یا اهل الکتاب بگوای اهل الکتاب لم تصدون چرا باز میدارید عن سبیل

الله از راه خدای که دین اسلام است و منع میکنید من آمن کسی را که [illegible] دین حق را قبول کرده [illegible]

[illegible] اوکه یهودان ایشان [illegible] تبغونها عوجا [illegible] راه خدای را عوج [illegible]

وجه که تلبیس میشاید بر مردمان [illegible] انکه در کتاب موسی نسخ [illegible]

محمد ص نسخ و تغییر [illegible] وانتم شهداء و [illegible] محمد ص [illegible] و ما

الله بغافل و خدای [illegible] عما تعملون از آنچه میکنید و البته شما را بآن سزا و جزا خواهد داد آورده اند که شماس بن قیس

یهودی مردی ضعیف و غلیظ القلب و شدید الکفر والعناد و کینه در سینه و [illegible] بدگوی مسلمانان [illegible]

در مجمع اوس و خزرج بگذشت دید که ایشان حلقه زده از روی محبت و کمال دوستی با یکدیگر صحبتی میدارند [illegible]

جاهلیت دایم میان ایشان حرب و قتال بودی چون مسلمانان شدند آن خصومت با اتحاد و دوستی بدل گشت چون شماس

ایشان اتحاد و دوستی که ایشان را دید آتش حقد و حسد در سینه پر کینه او برافروخت شخصی را گفت تا در میان جوانان

اوس و خزرج بنشیند و از واقعه بعاث که حرب عظیم بود میانه قبیله اوس و خزرج در میان افکند و قصیده که در آن

ایام مشتمل بر مذمت خزرج گفته بودند بخواند و چون نام آن حرب بشنیدند و هجو خود را استماع کردند آتش فتنه

زبان [illegible] بمیان کشادند و اوسیان تحمل نکرده آغاز دشنام کردند و آخر بمقابله کشید بنیاد تیر انداختن و تیغ زدن

کردن جبرئیل به مدینه آمد [illegible] نازل شد حضرت رسالت پناه ص در میان معرکه ایشان در آمد و فرمود که با وجود آنکه من در میان

شما ام دعوی رسم جاهلیه میکنید بشنوید که خدای چه میفرماید پس این آیها را بر ایشان خواند ایشان

کمان سلاحها را بر افکندند و اشک ریزان یکدیگر را در کنار گرفتند و دانستند که اگر فرمان هوی برند از ایمان

[illegible] کردند حق تعالی با ایشان بطریق خطاب میکند که یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه ایمان آورده اند ان تطیعوا

[illegible] فریقا من الذین اوتوا الکتاب گروهی را از یهود که شماس بن قیس و اصحاب اویند یردوکم بعد ایمانکم

[illegible]

[illegible] است [illegible] [illegible] بکم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]

این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است و [illegible] [illegible]

[illegible] ابو [illegible] سعد بن [illegible] [illegible] [illegible] کردند [illegible] و [illegible] و این [illegible]

[illegible] گفت اگر رسول خدا [illegible] [illegible] تا [illegible] [illegible] [illegible] گفت که [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] بیرون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] سوار [illegible] ایشان [illegible] دیگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای کسانی که

[illegible] [illegible] اتَّقُوا اللَّهَ بترسید از خدای حَقَّ تُقَاتِهِ چنانکه سزای ترسیدنست از وی [illegible]

[illegible] [illegible] عبد الله [illegible] است که معنی اینست که [illegible] برداری خدا کنید و هیچوجه در [illegible] عصیان [illegible]

[illegible] او مشغول شوید [illegible] اشتغال نمائید و در هیچ وقت از وی غافل مشوید وَلَا تَمُوتُنَّ و ممیرید إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

[illegible] [illegible] در یابد و حضرت رسالت پناه [illegible] بعد از تلاوت این آیه فرمود که اگر قطره از زقوم دوزخ بر زمین [illegible]

[illegible] تلخ شود پس چگونه حال آنکس که همه طعام او در آخرت آن بود پس باید که بر صفت اسلام از دنیا رحلت کند وَاعْتَصِمُوا

[illegible] بِحَبْلِ اللَّهِ بدین خدای که ریسمان محکم است جَمِیعًا در حالتیکه همه مجتمع باشید [illegible] [illegible] دست [illegible]

[illegible] هلاک [illegible] [illegible] موافقت حضرت رسالت در جمیع حالات و هر که [illegible] ریسمان اتباع حضرت

[illegible] بمقصد اصلی برد و بمطلوب خود که [illegible] جنت است تواند رسید منقولست که حضرت رسالت در وقت رحلت

[illegible] که ای مردمان میروم و در میان شما دو حبل المتین میگذارم اگر متمسک باین هر دو شوید هرگز گمراه نگردید [illegible]

[illegible] [illegible] است و [illegible] هر دو کتاب خداست که ریسمانیست [illegible] از آسمان تا زمین دوم اهل البیت و هر که [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حوض کوثر [illegible] رسید و علی بن ابان از امام جعفر صادق [illegible] روایت کرده که آنحضرت فرمود که [illegible]

[illegible] [illegible] در کلام مجید فرموده واعتصموا بحبل الله جمیعا وَلَا تَفَرَّقُوا و پراکنده مشوید از طریق حق [illegible]

[illegible] اهل کتاب بلکه همه مجتمع و متفق شوید بر ایمان و مداومت کنید بر طاعت و ترک عصیان [illegible] روایت کرده

[illegible] مسجد نزد امیر المؤمنین علی [illegible] حاضر بودم راس الجالوت را که سرور [illegible] [illegible] [illegible] را که امام [illegible] بوده

[illegible] [illegible] حضرت نظر براس الجالوت کرد و فرمود که ویلک یا راس الجالوت میدانید که یهود بعد از موسی [illegible]

[illegible] گفت در کتاب نکرم و بکویم فرمود که لعنت بر تو باد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و هرگاه از حلال و حرام از تو پرسند [illegible]

[illegible] نکرم بکویم اگر آن کتاب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و گفت [illegible] [illegible]

[illegible] گفت [illegible] [illegible] فرمود که [illegible] میگوئی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] موسی [illegible]

[illegible] [illegible] ایشان هالک [illegible] [illegible] [illegible] رستگار [illegible] [illegible] فرمود که [illegible] موسی امة بالحق [illegible] عیسی [illegible]

[illegible] ایشان رستگار است و باقی هالک و [illegible] [illegible] [illegible] ایشان فرمود که تری اعینهم تفیض من الدمع [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] و سه [illegible] [illegible] رستگار باشد و باقی دیگر هالک [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] ایشان فرمود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان بالای عروه وثقی چنگ زده باشند کامل شمرده [illegible]

[illegible] بسبب آن رستگار باشند و معنی آن بعد از آنکه [illegible] بایمان و ملکت آن دلیل رسول الله صلی الله علیه و آله کنا [illegible]

[illegible] کشتی نوح است هر که در آن نشست از غرق و هلاک نجات یافت [illegible]

[illegible] و هر که دست در حبل ولای ایشان زد رستکار باشد و به بهشت [illegible]

وَاذْكُرُوا [illegible] نِعْمَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ [illegible] لطف نموده و از جمله هدایت توفیق است بدین اسلام [illegible]

[illegible] موجب الفت شماست بیکدیگر و محبت ورزیدن بایکدیگر در راه خدا پس یاد این نعمت کنید اِذْ كُنْتُمْ وقتی که بودید

أَعْدَاءً دشمنان یکدیگر در زمان جاهلیت فَأَلَّفَ پس خدای الفت داد و انداخت محبت را بَيْنَ قُلُوبِكُمْ در میان [illegible]

[illegible] برکت اسلام و میمنت حضرت سید الانام [illegible] نزاع و خلاف از میان شما زایل گشت فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ پس شدید بنعمت [illegible]

إِخْوَانًا برادران یکدیگر یعنی محبان و دوستان هم شدید و برادران دینی یکدیگر گشتید وَكُنْتُمْ و بودید در [illegible]

[illegible] عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ بر کناره گودالی مِنَ النَّارِ از آتش یعنی نزدیک بآن رسیده بودید که بدوزخ افتید [illegible] کفر [illegible]

[illegible] در حال کفر مرگ بشما میرسید و در دوزخ می افتادید فَأَنْقَذَكُمْ پس رهانید خدای شما را مِنْهَا ازان [illegible]

[illegible] اسلام و تشرف ایمان كَذَٰلِكَ همچنانکه بیان کرد احوال شما را از عداوت قدیمی و الفت جدید دینی يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ [illegible]

میکند خدای و روشن میکرداند برای شما آيَاتِهِ دلایل وحدانیت و قدرت خود را و حجت روشن را بر دین حق لَعَلَّكُمْ [illegible]

[illegible] باشد که شما را راه راست یعنی بجهت آنکه شما رستگار شوید از عذاب ابدی و برسید بثواب وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ و باید [illegible]

از شما أُمَّةٌ گروهی که ایشان يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ بخوانند مردمان را بنیکوئی یعنی باسلام وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ [illegible]

به نیکی که خدا و رسول صلعم بآن امر کرده وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز دارند مردمان را از فعل ناشایست که حق تعالی به [illegible]

[illegible] از آن نهی نموده فَأُولَٰئِكَ و آن گروه امر بمعروف و نهی از منکر هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران وَلَا تَكُونُوا

كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا و نباشید مانند آنانکه متفرق شوند چون یهود و نصاری و هر یک چند فرقه شدند و هر فرقه [illegible]

فرقه دیگر کنند وَاخْتَلَفُوا و اختلاف کردند از دین خود اما یهود بعد از پانصد سال از فوت موسی علیه السلام و اما نصاری [illegible]

[illegible] سال از رفع عیسی علیه السلام پس این اختلاف ایشان واقع شد مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمد [illegible]

[illegible] حجتهای روشن در کتب ایشان که موجب اتفاق ایشان بود بر توحید و تصدیق به احمد وَأُولَٰئِكَ [illegible]

مخالفت کنندگان در اصول دین لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ مر ایشان را بود عذابی بزرگ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ در روزی [illegible]

[illegible] رویهای وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ و سیاه گردد رویها فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ پس اما آنانکه سیاه شود [illegible]

[illegible] تا از روی سرزنش بایشان گویند أَكَفَرْتُمْ آیا کافر شدید بَعْدَ إِيمَانِكُمْ از پس ایمان [illegible]

فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب دوزخ را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بسبب آنچه بودید کافر شدید از پس [illegible]

اهل کتاب به پیغمبر [illegible] بودند به نعت و صفت او قبل از بعث و از امیر المومنین [illegible]

[illegible] بعد از رحلت حضرت رسالت پناه صلعم و ثعلبی در تفسیر خود از پیغمبر صلعم روایت کرده [illegible]

[illegible] الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ [illegible] سفید باشد رویهای ایشان یعنی [illegible]

[illegible]

... بودند که ان اهل [illegible] ... آیات [illegible]

امامیه که [illegible] امام او را باسطه حتی [illegible] شیعه [illegible]

... خدا کما هدینا ... بل ... بعضی واتش برایشان [illegible]

... وکلوا ... علی التقوی ولا ... است [illegible]

... الامور ... ذکر ... کس را ... [illegible]

... وهب بن یهودا که ... مسلمانان گفتند که ما از شما بهتریم و دین ما از دین شما

... این آیه فرستاد که کنتم خیر امة یعنی شما ای ... بهترین ... که عالم ...

... انهایی ... از برای مردمان تا ایشان را ... دعوت کنید ... بهمه صفت که بیان میکند

تأمرون بالمعروف میفرماید که هر چیز که شرع فرماینده است وتنهون عن المنکر ونهی میکنید از هر چه شرع

کرده ... وتؤمنون بالله ... بر وجه ثبات ونفی ... این قسم از دو قسم اول ...

... است ... دلالت بر آنکه ایشان امر بمعروف میکنند ... نهی از منکر ...

... تصدیق بدین واظهار دین ... در تفاسیر اهل البیت ... که این آیة خاص است در حق ائمه معصومین

ایشان که شیعیان ... بملازمت تقوی واطاعت هر چه حق تعالی امر کرده ...

... فرموده ... شیعه نیست در آنکه ایشان متصف باین صفتند نه غیر ایشان نقل من منهج الصادقین

... کعب الاخبار را پرسیدند که چرا در عهد ابوبکر ... در عهد عمر اسلام آورد کفت سبب ...

... رسید ... نداده ... که مهر این برمدار ... [illegible]

... زمان عمر خواب دیدم ... کفتند ... مهر از ان نامه بردار ... که در ان چه نوشته است

... مهر از ان برداشتم ... امت محمد ص بود باین عبارت که سالوما وعالوما وحاکوما ...

... کفتم این چه باشد کفت سالوما یعنی بر یکدیگر سلام کنید عالوما دانایان و دانشمندان مانند علمای ...

... حلیما اند وحاکوما خدای ایشان را حکم کرده است که بهشت ... با یکدیگر مصافحه کنند ...

... چنانکه از مادر زاییده باشند انس روایت کرده که اسقف ترسایان نزد رسول ص آمد و کفت یا رسول ...

... خواهم که مسلمان شوم فرمود که سبب چیست کفت در خواب دیدم که قیامت برخاسته و مردمان در مقام ...

... دیدم دستها ... سفید چون برف ... زبان ...

... محمد اند ... مسلمان شوم ... رسول ص ... عرض کرد ... رسالت ...

... بهشت ... حرام باشد ... امیرالمؤمنین ع ... داخل ...

... حرام باشد ... حرام باشد انس روایت کند ... بهشت

... دعای کرد ...

[illegible]

[illegible] ان است [illegible] يعني بن معاذ [illegible] منع [illegible] است و مضا ان كرام [illegible]
[illegible] كند با ايشانرا بمدح بر بعضا از ايشان وعده كه وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ و اگر ايمان ارندي اهل كتاب
[illegible] قرآن و ساير اصحاب و ضعفاي امت لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ هراينه باشد ايمان [illegible] بهتر مر ايشانرا در دنيا
[illegible] هستند از كفر و عناد چه ايشان چند بي باشند در دنيا از قتل و غارت و جزيه در آخرت از عقوبت
[illegible] مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ بعضي از ايشان گرويده كانند بمحمد كتاب او يعني عبد الله بن سلام و اصحاب او [illegible]
اسلام رسيدند و عاشيي و نجاشي و اتباع او از نصاري كه ايمان آورده اند وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ و بيشتر ايشان [illegible]
[illegible] از فرمان خداي و رسول رسا يعني كه در كفر و عناد از مقاتل مرويست كه رؤساي جهود چون كعب [illegible]
كنانه ابن صوريا نزد عبد الله سلام و اصحاب او آمده ايشانرا در اسلام آوردن ملامت كردند ايه آمد لَنْ يَضُرُّوكُمْ
هرگز ضرر نتوانند رسانيد بشما إِلَّا أَذًى مگر اندك رنجي مانند طعن در اسلام شما و دعوت بكفر و [illegible]
شما را بقتال خود نرسانند وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ و اگر كارزار كنند با شما يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ هراينه بركردانند [illegible]
بر شما و بهزيمت روند ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ديس از هزيمت كرده نشود از حق و نه از خلق اين خبر داد است از [illegible]
و بني النضير و يهود بني قينقاع بر وفق آن واقع شد كه با پيغمبر محاربه كردند و منهزم شدند بغير از طعن و دشنام [illegible]
ضرري نرسانيدند و آخر بمذلت جزيه گرفتار شدند چنانكه ميفرمايد ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وضع كرده شد بر يهود [illegible]
و مذلت از هدر بودن نفس و مال و اهل و ما جزيه و عجب بين سخه كه يهود قبل از اسلام جزيه بمجوس مي دادند [illegible]
گرفتار بودند أَيْنَ مَا ثُقِفُوا هر كجا يافت شدند إِلَّا ليكن ايشانرا زنهار ميدهند و عينكشند بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ [illegible]
كه قبول جزيه است وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ و بعهدي از مومنان كه آن امان دادن ايشانست وَبَاءُوا و بازگشتند يهود بِغَضَبٍ مِنَ
اللَّهِ بخشمي از خداي يعني سزاوار خشم و غضب الهي شدند وَضُرِبَتْ وزده و لازم گشت عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ بر ايشان [illegible]
و احتياج و از اينجاست كه اكثر يهود بفقر و فاقه گرفتارند و اغنياء اگر اند خود را درويش مينمايند تا تخفيف جزيه
ايشان كنند ذَلِكَ اين ضرب ذلت و مسكنت و رجوع ايشان بغضب حق بِأَنَّهُمْ بسبب آنست كَانُوا بودند از [illegible]
يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ منكر ميشدند بايتهاي خداي كه قرآنست يا معجزات حضرت رسالت پناه وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ [illegible]
پيغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق و ناروا يعني چنانچه در نفس الامر قتل انبيا ناحق است با عتقاد ايشان نيز بغير حق [illegible]
ذَلِكَ اين كفر و قتل يهود بِمَا عَصَوْا بسبب آن بود كه نافرماني كردند وَكَانُوا يَعْتَدُونَ و بودند در گذشتند از [illegible]
و اوامر و نواهي او آورده اند كه چون عبد الله سلام و ياران او دوستي در باختند يهودان زبان طعن كشوده گفتند [illegible]
[illegible] قوم ما اند كه خلاف ما كردند و دين ما را گذاشتند آيه آمد كه لَيْسُوا نيستند مومنان اهل كتاب سَوَاءً [illegible]
[illegible] ايشان مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ گروهي از اهل كتاب كه هست قَائِمَةٌ ايستاده بر دين اسلام [illegible] يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ [illegible]
آنَاءَ اللَّيْلِ در ساعتهاي شب وَهُمْ يَسْجُدُونَ و حال آنكه ايشان سجده ميكنند مراد از تلاوت قرائت در نماز [illegible]
[illegible] ميكنند و سجود تلاوت بجاي مي آرند از بهر تهجد يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ايمان مي آرند بوحدانيت الهي [illegible]
[illegible] مي بينند از آن و مي‌سزند بر آن وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و تصديق ميكنند بروز قيامت [illegible]

[illegible] وَيَأْمُرُونَ [illegible] وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز میدارند از تکذیب [illegible] وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ
و میشتابند در نیکوییها یعنی کردارهای پسندیده در شرع از نماز و روزه و زکوة و غیر آن وَأُولَٰئِكَ و آن گروه که مذ
کورند مِنَ الصَّالِحِينَ از جمله شایستگان و پسندیدگان نزد خدای و رسول خدا ص از ابو عبدالله ع روایت
است که [illegible] شب کتاب خدا تلاوت قرآن کنند [illegible] درخشنده است مر اهل آسمان را همچنانکه ستارگان روشنی میدهد
مر اهل زمین و بعد از آن فرمود که بر شما باد که نماز شب بگذارید که آن سنت پیغمبر شماست و شعار صالحان که
پیش از شما بوده اند و [illegible] دردهاست از بدنهای شما و حضرت رسالت پناه ص فرمود که دو رکعت نماز در نصف آخر شب
بهتر است از دنیا و آنچه در وی است و اگر نماز شب بر امت من شاق نبودی بر ایشان فرض کردمی و بعد از آن اشارت بحضرت
امیر المؤمنین علی ع کرده فرمود که ای علی بر تو باد که نماز شب کنی و این کلمه را سه بار تکرار فرمود که هر که گذارد نماز ادا شب
[illegible] از نیکو و طاعت باشد پس نماز شب گذارید وَمَا تَفْعَلُوا و آنچه میکنید مِنْ خَيْرٍ از کار نیکو فَلَنْ يُكْفَرُوهُ
پس هرگز سپاس ناداشته نخواهید شد یعنی نقصان بثواب اعمال شما نخواهد رسید و ضایع نخواهد شد وَاللَّهُ
عَلِيمٌ و خدای داناست بِالْمُتَّقِينَ باحوال پرهیزکاران و ایشان را مرتبهای بلند و درجهای ارجمند خواهد بود و بعد
وصف مؤمنان پرهیزکار بیان حال کافران تبه روزگار میکند و میفرماید إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا به درستی که آنانکه کافر
شدند بقرآن و بمحمد ص و آن کعب اشرف است و اصحاب او لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ هرگز باز ندارد از ایشان أَمْوَالُهُمْ
مالهای ایشان برشوت میگیرند و یا میدهند یا مراد همه مالهاست که در عمر خود صرف فضیل او کرده اند وَلَا أَوْلَادُهُمْ
و نه فرزندان ایشان که بمدد ایشان خوشحالند مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدای چیزی را یعنی هیچ از اموال و اولاد نفع
بایشان نرسانند و ایشان را از عذاب باز ندارند وَأُولَٰئِكَ و آن گروه کفار أَصْحَابُ النَّارِ یاران و ملازمان دوزخند
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آن آتش جاویدانند مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ مثل آنچه صرف میکنند یهودان بر علماء خود یا ابو
سفیان و اصحاب او در حرب احد مدد لشکر کفار میکنند یا آنچه بدرویشان میدهند فِي هَٰذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
در این زندگانی دنیا كَمَثَلِ رِيحٍ مانند بادیست فِيهَا صِرٌّ که در آن باشد سرمای سخت أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ برسد بکشتزار
قومی که بسبب کفر و معاصی ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ستم کردند بر نفسهای خود فَأَهْلَكَتْهُ پس هلاک و نابود گردانید باد
سرد کشت ایشان را بجهة نکال و عقوبت ایشان تشبیه فرموده انفاق ایشان را بحرث و وقوع قهر الهی و ناچیز ساختن
آن را بباد سرد که حرث نابود سازد تشبیه ضایع ساختن است وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ و ستم نکرد خدای بر ایشان بضایع
ساختن نفقات ایشان و ثواب ندادن بر ایشان وَلَٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ و لیکن ایشان بر نفسهای خود يَظْلِمُونَ ستم میکنند
بجهة عمل کردن بکاری که بآن مستحق عقوبت شده اند از معصیت و ریا و مرویست که بعضی از مسلمانان با یهودان دوستی میکردند
بسبب خویشی و مصاحبتی که در میان ایشان بود قبل از اسلام حق تع ایشان را از آن نهی کرده فرمود که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای گروه گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ فرا مگیرید دوست خالص و مصاحب مخصوص از غیر مؤمنان که ابناء
جنس شما اند بطانه کسی است که بجهة اعتقاد تمام بر و اسرار باطنی خود را باو در میان نهند و رازهای پنهانی خود را
باو گویند پس معنی آیت که سخنهای باطنی خود را با یهودان مگویید زیرا که لَا يَأْلُونَكُمْ تقصیر نمیکنند ایشان در
باره شما خَبَالًا در تباهی و افساد کار یعنی ایشان پیوسته در صدد آنند که شما را گمراه کردانند و کارهای شما را فاسد
[illegible] قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ [illegible]

[illegible] دشمنی و عداوت و مهابت ظاهر گشته است مِنْ اَفْوَاهِهِمْ از دهنهای ایشان چه [illegible]
و عداوت ایشان منضبط خود نمی توانند کرد که از لبهای ایشان صادر شود وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ و آنچه پنهان [illegible]
دلهای ایشان از کمال بغض و شدت عداوت اَكْبَرُ بزرگتر است و بیشتر از آنچه بر زبان میرانند چنانچه بر [illegible]
ظاهر هست و اختیار [illegible] قَدْ بَيَّنَّا تحقیق که بیان کردیم لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما آیتها که دلالت میکند بر وجوب اخلاص [illegible]
در دوستی نمودن با اهل ایمان و کافران نه کافران اِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ اگر هستید که در یابید که تعقل کنید و در یابید که دوستی
با کفار همین منع است و سبب [illegible] کار [illegible] اگر عاقل باشید و ما اعیان و اعدای خود دوستی مکنید [illegible]
کنید هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ شما ای گروه خطا کار باشید تُحِبُّونَهُمْ دوست میدارید ایشان را وَلَا يُحِبُّونَكُمْ دوست نمیدارند ایشان
شما را و در صدد آنند که شما را از دین حق بگردانند مراد آنست که شما با ایشان دوستی کنید و بر آن ثبات ورزید و ایشان
باشند در کفر و معصیت وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ و میگروید به همه کتابهای که بر پیغمبران نازل شده و ایشان بعضی
ایمان دارند و بعضی کافر میشوند و میگروند وَإِذَا لَقُوكُمْ و هر گاه که رسیدند و ملاقات کرده اند با شما [illegible]
بد کیش کج اندیش قَالُوا آمَنَّا گفتند بر وجه فریب دادن شما که ایمان آورده ایم مثل شما وَإِذَا خَلَوْا و چون [illegible]
خلوت کنند عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ خایند و بگزند بر دشمنی شما سرهای انگشتان را مِنَ الْغَيْظِ از غایت خشم و کینه
که با شما دارند قُلْ بگو ای محمد ص مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ بمیرید بخشم خود یعنی خشمی که در دل از جانب مومنان در دل [illegible]
اثر زیاده کرداناد و بواسطه تقویت اسلام و تسلط مسلمانان بر شما که تا آن مرگ شما را در [illegible] حالت دراید [illegible]
شما را بعذاب ابدی گرفتار گرداند إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستیکه خدا داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ میان کینهای که در سینهای
دلهای شماست و شما را بدان سزا و جزا خواهد داد و عداوت ایشان با شما بمرتبه رسید که إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ و
اگر برسد بشما نصرتی و منفعتی چنانکه در حرب بدر واقع شد تَسُؤْهُمْ بد آید ایشان را و دلتنگ شوند وَإِنْ تُصِبْكُمْ
سَيِّئَةٌ و اگر برسد شما را غمی و المی چنانکه در حرب احد بود يَفْرَحُوا بِهَا خوشدل شوند و [illegible] بات
وَإِنْ تَصْبِرُوا و اگر شما ای مومنان صبر کنید بر جفای یهود و بر کید منافقان و بر آزار کفار وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از
اختلاط ایشان و یا از جمیع معاصی لَا يَضُرُّكُمْ ضرر نکنند شما را كَيْدُهُمْ شَيْئًا مکر و حیله ایشان هیچ
چیزی بفضل نگهداشت خداست شما را از آن إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا بِمَا تَعْمَلُونَ با آنچه میکنید از صبر و تقوی
و غیر آن مُحِيطٌ رسنده است بعلم خود و احاطه کننده بهمه آن پس مجازات آن خواهد داد و چون حق تعالی بیان فرمود که
اگر صبر کنید و تقوی را شعار خود سازید مکر و حیله کفار بشما ضرر نرساند و اگر فرمان خدای و رسول او نبرید
البته ضرر بشما رسد و در عقب آن شصت آیه را انزال فرمود و در واقعه احد بجهت مخالفت امر پیغمبر مسلمانان
رسید و گفت وَإِذْ غَدَوْتَ و یاد کن ای محمد ص چون بامداد بیرون شدی مِنْ أَهْلِكَ از منزل خود که خانه عایشه
وآن هفتم شوال بود و سه سال از هجرت گذشته تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] مومنان را مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ در جایهای
ایستادن برای کارزار و مهیا میساختی برای ایشان مواقف جهاد یعنی مقرر میکردی که هر کدام در صف قتال کجا باشد
و در چه موضع ثابت بوند وَاللَّهُ سَمِيعٌ و خدای شنواست قولهای شما را که در باب خروج از مدینه و توقف در آن میگفتید
عَلِيمٌ داناست بنیتهای شما و صحت و فساد اعتقاد شما [illegible] سبب غزوه احد بروایات متفق [illegible]
آن بود که چون [illegible]

[illegible] ابو سفیان که سردار قریش بود با لشکر [illegible] تا انتقام از محمد و یاران او بکشیم پس همه [illegible]
[illegible] از مکه بیرون آمدند و در جوار احد فرود آمدند و چون این خبر بحضرت رسالت پناه رسید اصحاب خود را
جمع کرده از مدینه بیرون آمد و چون عبد الله ابی منافق با اصحاب نفاق از میان لشکر اسلام برگشته بکفار پیوستند
بنو سلمه و بنو حارثه که از خزرج و اوس بودند و از جمله انصار حضرت رسالت پناه ص چون دیدند که عبد الله ابی با سیصد
کس برگشت قصد کردند که بمدینه مراجعت کنند توفیق الهی شامل حال ایشان شده ثابت قدمی ورزیدند و برگشتند
چنانکه میفرماید اذ همت یاد کن ای محمد ص چون قصد کردند طائفتان منکم دو طایفه از شما که مسلمانانند ان تفشلا
آنکه بد دلی کنند و باز گردند در وقتی که عبد الله ابی باز گشت والله ولیهما و خدا یار و نگهدار ایشان بود یعنی
توفیق ایشان بود تا تابع عبد الله نشدند و یا معنی اینست که خدای ناصر ایشان است پس چرا بد دل میشوند و توکل
نمیکنند وعلی الله و بر خدای نه بر غیر او فلیتوکل المؤمنین پس باید که توکل کنند مومنان تا ایشان را نصرت دهد
از وسوسه شیطانی و خوف و ترس نفسانی القصه لشکر اسلام با صولت تمام بوادی احد در مقابل لشکر کفار صف‌ها
بستند و اهل حرب کردند اول کسی که بمبارزت از لشکر کفار بیرون آمد طلحه بن طلحه بود که لوای کفار در دست او بود
امیر المؤمنین ع از میان لشکر بیرون آمده در مقابل او در آمد و در میان ایشان طعن و ضرب واقع شد تا آنکه امیر المؤمنین ع
تیغی بر پیشانی او زد که سر او را با دو چشم و یکجانب روی برابر ساخت و بعد از هم پوست برادر او مصعب لوا برداشت و بر
دست عاصم بن ثابت او را تیری بزد و بیفکند عثمان که برادر دیگرش بود لوا گرفت عاصم او را نیز تیری بزد و بکشت
غلام [illegible] که صواب نام داشت لوا برافراشت و او بسیار دلاور بود امیر المؤمنین ع خود را بدو رسانید ضربتی بر دست راست
او زد و بینداخت لوا را بدست چپ گرفت امیر او را نیز ضربتی زد بینداخت لوا نگونسار شد و مشرکان منهزم شدند و اهل
اسلام در غنیمت افتادند و اعیان غارت کردند تیراندازان که محافظت رخنه کوه تعلق بایشان داشت با آنکه حضرت پیغمبر ص
با ایشان فرموده بود که اگر ما غالب شویم یا مغلوب باید که ازین موضع بجای دیگر بیرون نروید بامید تاراج غنیمت روی بلشکر
نهادند و هر چند عبد الله جبیر که امیر ایشان بود منع کرد و از تأکید حضرت رسالت ص ایشان را آگاه گردانید
فایده نرسید و جمعی اندک که عدد ایشان بده نمیکشید با عبد الله توقف کردند ما فی سخن امیر خود و نهی حضرت رسالت
التفات نانموده متوجه نهب غنیمت شدند شامت مخالفت فرمان نبوی ص در لشکر اسلام رسید خالد ولید و عکرمه ابی جهل
که در کمین در پس آن کوه پنهان شده بودند چون رخنه کوه را از نگهبانان خالی دیدند و اهل اسلام را مشغول غنیمت یافتند
بتعجیل بر سر عبد الله تاختند و او را با یارانش بقتل آورده از عقب لشکر اسلام در تاختند و صف ایشان را از هم بپاشیدند
و خبر ظفر بکفار بگریختگان ایشان رسید باز گشتند و اهل اسلام را در میان گرفتند و هفتاد مرد از ایشان را بکشتند
و بعضی دیگر روی بگریز نهادند و بجانب مدینه رفتند مگر حضرت امیر المؤمنین علی ع و ابی دجانه انصاری و سهل بن حنیف
و [illegible] ابو دجانه و سهل نیز فرار نمودند [illegible] امیر المؤمنین علی ع بماند و هر جمعی که متوجه حضرت رسالت پناه ص میشدند میفرمود
[illegible] این را از من دفع کن امیر المؤمنین علی ع فی الحال متوجه آن قوم شده دمار از روزگار ایشان بر میآورد و بعضی را
[illegible] منهزم ساخت [illegible] جبرئیل [illegible] گفت یا رسول الله ص این کمال جوانمردیست [illegible]
[illegible]

[illegible] جبرئیل گفت که من از آن مرد و شما امروز شنیدم که گوینده‌ای می‌گفت لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار و از [illegible]
مرویست که پیغمبر جبرئیل را در میان آسمان و زمین بر کرسی از طلا نشسته می‌گوید لا سیف الا ذو الفقار لا فتی الا علی
و علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که امیر المؤمنین علی در روز احد با قریش مقاتله می‌نمود تا آنکه هفتاد جراحت [illegible]
روی و بر دو دست و پای آن حضرت رسید و با وجود آن در مقام [illegible] متزلزل نشد و فتور بپای او راه نیافت [illegible]
از آسمان ندا رسید که لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار و در این جنگ شخصی در کمین نشسته سنگی حواله حضرت رسالت
کرد چنانکه لب لطیفش [illegible] و دندان حضرت شکسته شد [illegible] کشته شد و [illegible]
خبر به مدینه رسید فاطمه [illegible] متوجه احد شد و در محلی که شجاعان و دلاوران کفار بدست امیر المؤمنین علی
کشته شده بودند [illegible] ایشان [illegible] و در حال فاطمه با [illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible] که حضرت [illegible] بر کفار نصرت داد و با آنکه شوهر تو واقف [illegible] بود [illegible] بدست او [illegible]
پس امیر المؤمنین شمشیر خود را بفاطمه داد و گفت این شمشیر را بستان که امروز [illegible] در کتاب
معالم الزلفی از قیس بن سعد نقل کرده که او از پدر خود شنیدم که می‌گفت علی [illegible] در روز احد [illegible]
[illegible] که در چهار ضربت از افتادم مردی نیکو روی و خوش‌بوی [illegible] انگشت مرا بگرفت و [illegible]
و گفت که متوجه حرب شو که خدا و رسول از تو خشنود [illegible] رسول خدا [illegible] و این صورت [illegible]
علی خدای چشم ترا روشن گرداناد و مژده بادترا که آنکس که دست ترا بگرفت و برخیزانید [illegible] دشمنان خدای [illegible]
بود جبرئیل امین بود پس بدین مژده قوت تمام یافتم و بر هر دو دست دشمنان خدا را می‌کشتم تا آنکه دلاوران و مردان
ایشان را بحال مذلت انداختم و به تایید الهی نصرت و ظفر یافتم و حق تعالی در اثنای حرب احد فتح بدر [illegible] یاد کرده [illegible]
[illegible] تا آنکه شکر گزاری کنند و یاد آن کرم [illegible] شکستگی گردانند [illegible] احد با ایشان [illegible]
وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ [illegible] که نصرت داد شما را خدای بموضع که آن را بدر گویند و آن میان مکه و مدینه است وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ
در حالتیکه ذلیل و خوار بودید در چشم دشمنان یعنی اندک می‌نمودید [illegible]
شما و قلت مراکب و سلاح از ابن عباس مرویست که مهاجر در روز بدر هفتاد و دو مرد بودند و انصار دویست و [illegible]
مجموع سیصد و ده تن بودند و مشرکان قریب هزار کس بودند و صد اسب در میان ایشان بود و در میان اهل اسلام
اسب نداشت مگر مقداد اسود و سه شتر در میان ایشان بود و با وجود این حال شما را بر ایشان نصرت داد فَاتَّقُوا
پس بترسید از خدای و بکثرت مشرکان اندیشه مکنید لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شکر گزاری کنید یعنی [illegible]
نمائید [illegible] شما بر کفار در همه کتب تواریخ مذکور است که امیر المؤمنین علی در این جنگ [illegible] تمام شجاعت [illegible]
نمود تا غایتی که قتل دو ثلث کفار بدست او بود و قتل ثلث دیگر بدست اصحاب باقی و باتفاق خاص و عام [illegible]
معروف و دلاوران مشهور بودند که امیر المؤمنین علی ایشان را [illegible] چون ایشان کشته شدند کفار
روی بهزیمت نهادند و اصحاب اخذ غنیمت کرده هفتاد کس از ایشان اسیر شدند و بمدینه باز آمدند و در [illegible]
[illegible] لشکر اسلام [illegible] إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ یعنی خدای [illegible] نصرت داد شما را [illegible]
[illegible]

... شما را يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ لشکری که شما را یاری دهد بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ سه هزار سوار
از فرشتگان مُنْزَلِينَ در حالتی که فرو فرستادگان باشند از آسمان بَلَىٰ آری حق تعالی فرشتگان را بمددکاری شما
فرستد إِنْ تَصْبِرُوا اگر صبر کنید در جنگ و ثابت قدم باشید در آن وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از مخالفت خدا و رسول یعنی
... و تقوی را شعار خود سازند وَيَأْتُوكُمْ و بیایند بشما دشمنان شما مِنْ فَوْرِهِمْ هَٰذَا از خشمناکی خود
... یا از ... بیایند ... نکنند بعض ... اگر صبر و ثابت ورزید و اطاعت امر الهی و رسول او نمائید
در همین حال دشمنان بر شما ... بتاخیر ... يُمْدِدْكُمْ مدد کند شما را رَبُّكُمْ پروردگار شما بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
به پنج هزار از فرشتگان در حال آمدن اعدا بشما مُسَوِّمِينَ در حالتی که این فرشتگان نشان کنندگان باشند اسپان
خود را و نشان ملائکه در آن روز آن بود که پشم سرخ و سپید بر دم اسپان بسته بودند و از امیر المؤمنین و ابن
عباس روایت است که خود ایشان را که بودند بعمامه های سفید و طرفهای آن میان دو بر دوش فرو گذاشته و قتاده روایت
کرده ... وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ و نگردانید حق تعالی امداد ملائکه یا انزال ایشان إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ مگر مژده که شما را بود
بنصرت وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ و تا آرام گیرد دلهای شما با امداد ملائکه و خوف اعدا از خاطر شما بیرون رود
وَمَا النَّصْرُ و نیست یاری دادن إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مگر از نزد خدای تعالی نه از بسیاری عدد و شوکت شما الْعَزِيزِ
خدایی که غالب است بر همه الْحَكِيمِ صواب کار که نصرت دادن او بر مقتضای حکمت باشد پس یاری شما داد در بدر ...
لِيَقْطَعَ تا هلاک گرداند طَرَفًا بعضی را از بزرگان مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنانکه کافر بودند باین وجه که بعضی
از ایشان مقتول شدند و بعضی اسیر کردند چه در این جنگ شکستی عظیم بر صنادید قریش واقع شد هفتاد کس
از ... و دلاوران کشته شدند و هفتاد کس دیگر اسیر کردند أَوْ يَكْبِتَهُمْ یا نصرت داد تا خشمناک سازد
و خوار و نگونسار گرداند ایشان را فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ پس باز گردند و هزیمت شوند در حالتی که بی بهره و نومید
شوند و ایشان را لَيْسَ لَكَ نیست مر ترا مِنَ الْأَمْرِ از این کار که نصرت است ... شَيْءٌ چیزی و حکمت ... علم او
... بود ... که بعضی از ایشان ایمان خواهند آورد و یا بعضی از اولاد ایشان حاصل شوند بشرف اسلام مشرف پس
... کلام ... بیان نصرت اهل اسلام کشیده میفرماید که أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ یعنی نصرت شما داد بسبب یکی از
... و آن اینست که شکسته شود ... ایشان بقتل و اسیر شدن بزرگان ایشان و یا بهزیمت شوند
... و شوکت مسلمانان و یا توفیق دهد ایشان را تا چون مسلمان شوند أَوْ يُعَذِّبَهُمْ و یا عذاب کند ایشان را چون بر کفر خود
... فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ پس بدرستی که ایشان ستمکارانند که مستحق عقوبت گردانیده اند ...
... استیصال و هلاک گردانیدن کفار در دست تو نیست در عقب این بیان میکند که همه امور در دست اوست
میفرماید که وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است یعنی خالق
... مخلوقات علوی و سفلی ... يَغْفِرُ بیامرزد بواسطه یا بتوبه ... فضل
... هر که را خواهد از اهل اسلام وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ و عقاب کند هر که را خواهد از کسانی که بکفر اصرار
... عقاب کند عاصیان اهل اسلام را بر سبیل عدل وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ... است
[illegible]

[illegible] بلی تعذیب و مغفرت فرمود در عقب آن نهی کرد [illegible]
یا أیها الذین آمنوا ای کسانیکه ایمان آورده اید لا تأکلوا الربوا مخورید ربا را أضعافا مضاعفة در حالتیکه فزوده
باشد مکرر زیرا که در جاهلیت و اوایل اسلام مال خود را بربا میدادند بوقت معین و بعد از مدت مقضی میشد [illegible]
بر همین قیاس که یکی بر دیگر هم مال افزون میشد پس حق تعالی [illegible] منع فرمود [illegible] واتقوا الله
بترسید از خدا در آنچه نهی کرده است لعلکم تفلحون شاید که شما رستگاران شوید یعنی ترک ربا کنید باسبب آنکه [illegible]
[illegible] بارها [illegible] باشد [illegible] از میان [illegible] دیگر وجه آنست که این فعل [illegible] میان مردمان [illegible]
[illegible] معامله ایشان [illegible] بود و جهت مبالغه در نهی [illegible] ایشان میکند بقوله واتقوا و بترسید ای گروه [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] النار التی أعدت [illegible]
آماده کرده شده است برای کافران وأطیعوا الله و فرمان برید خدای را در آنچه حکم کند والرسول و رسول او را [illegible]
لعلکم ترحمون شاید که شما رحم کرده شوید و از عذاب برهید تا حق تعالی بر شما رحم کند از آتش دوزخ [illegible]
وسارعوا و بشتابید و پیشی گیرید [illegible] إلی مغفرة [illegible] موجب آمرزش شود شما را من ربکم [illegible]
شما و آن ادای فرایض است و اجتناب از محرمات وجنة و بشتابید بجایی که برساند شما را به بهشتی عرضها السموات
پهنای آن مانند پهنای همه آسمانهاست والأرض و همه زمینها عرض بهشت که طول آن در فهم و [illegible] نگنجد تفسیر [illegible]
آورده که اگر جمیع آسمانها و زمینها را طبق سازند و [illegible] طبقات [illegible] یکدیگر
پیوندد عرض بهشت این قدر باشد أعدت آماده شده است چنین بهشتی للمتقین برای پرهیزکاران [illegible]
و در خبر صحیح وارد شده است که موضع بهشت بالای هفت آسمانست و [illegible] دوزخ در زیر هفتم زمین [illegible]
متقیان میفرماید الذین ینفقون یعنی متقیان آنانند که نفقه میکنند و صرف اموال خود مینمایند برای خدا فی السراء
در حالت آسانی والضراء و در وقت سختی [illegible] احوال است [illegible] حال خالی نباشند از انفاق [illegible]
از اندک و بسیار از پیغمبر مرویست که بهشت سرای اهل سخاوتست و نیز فرموده که سخی نزدیک [illegible]
ببهشت و نزدیکست بمردمان و بخیل دور است از خدا و دور است از بهشت و دور است از مردمان و بخیل دور است [illegible]
[illegible] در دنیا [illegible] والکاظمین الغیظ و دیگر [illegible]
که فرو خورند خشم را با وجود قدرت ایشان بر انتقام کسی که ایشان را بخشم آورده در حدیث صحیح آمده که هر که خشم فرو خورد
با آنکه تواند که انتقام کشد و ترک آن کند [illegible] حق تعالی [illegible] ایمان [illegible]
که صاحب قوت آن کس نیست که مردمان را بر زمین زند پهلوان نیست آنکه در کشتی [illegible] پهلوانی [illegible]
پهلوان آن بود که گاه غضب نفس اماره را زبون سازد و نیز از حضرت روایت [illegible] هیچ جرعه [illegible]
از خشم فرو خوردن نیست [illegible] صبر بر معصیت [illegible] خشم [illegible]
والعافین عن الناس [illegible] معفو [illegible] مردمان [illegible] عقوبت کسی که مستحق [illegible]
باشد [illegible] باشد پیغمبر [illegible] که هیچ کس نباشد که عفو کند [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible] است [illegible] بکند [illegible]

[illegible] بکن [illegible] الا الاحسان [illegible] کرده که [illegible] بهشت که [illegible]

[illegible] که [illegible] والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والمحسنین [illegible] یعنی [illegible]

[illegible] این آیات [illegible] که [illegible] حسین [illegible] بودند [illegible] با علم و ادب [illegible]

[illegible] خادم امام [illegible] کاسه [illegible] دهشت [illegible] بکنار [illegible]

[illegible] خادم [illegible] تا [illegible]

[illegible] والکاظمین الغیظ امام حسین [illegible] کفتم [illegible] خادم گفت والعافین عن الناس امام [illegible]

عفو کردم خادم گفت والله یحب المحسنین امام گفت ترا آزاد کردم و [illegible] لازم [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] گفت والله اعلم [illegible] که [illegible] در مجمع البیان و دیگر تفاسیر این حکایت

نسبت بامام زین العابدین [illegible] کنیز حضرت امام زین العابدین آب بر دست او میریخت [illegible]

[illegible] کنیز [illegible] گفت [illegible] حق تعالی [illegible] والکاظمین الغیظ [illegible]

[illegible] کنیز گفت والعافین عن الناس آنحضرت فرمود [illegible] عفو کردم [illegible] کنیز گفت والله یحب المحسنین امام فرمود

[illegible] آزاد کردم و [illegible] که این صورت از هر دو امام [illegible] باشد والذین و دیگر [illegible]

[illegible] اذا فعلوا فاحشة چون بکنند کاری ناشایست مانند زنا [illegible] او ظلموا انفسهم یا ستم کنند

بر نفسهای خود بکردن معاصی دیگر [illegible] که مراد بفاحشه [illegible] کبایر است و ظلم [illegible] صغایر یعنی [illegible]

[illegible] ذکروا الله یاد کنند عقوبت [illegible] فاستغفروا لذنوبهم [illegible] از حق تعالی [illegible] برای

[illegible] خود یعنی توبه کنند باین معنی که [illegible] پشیمان [illegible] نشوند ومن یغفر الذنوب

[illegible] که [illegible] گناهان را یعنی هیچکس نیست که [illegible] الا الله [illegible] خدای تعالی ولم یصروا و [illegible]

[illegible] ما فعلوا [illegible] وهم یعلمون در حالتیکه میدانند [illegible] عقوبت [illegible]

[illegible] ابن مسعود نقل است که جمعی از اصحاب [illegible] بنی اسرائیل [illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خود [illegible] چون [illegible]

[illegible] گناهان [illegible] عقوبت [illegible] که [illegible]

[illegible] از گناه [illegible] حق تعالی این آیه فرستاد که [illegible]

[illegible] و استغفار [illegible] کفارت گناه شما [illegible] و آن [illegible] که بنی اسرائیل

[illegible] شما [illegible] روایت [illegible] گناه [illegible] باشد هر کسی که استغفار

[illegible] کسی که چون نامه [illegible]

[illegible] استغفار [illegible] حضرت امام جعفر صادق [illegible] روایت [illegible]

[illegible] استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم [illegible] گناه [illegible]

[illegible]

[illegible] اِلَّا اللّٰهُ [illegible]

[illegible] استغفار [illegible]

[illegible] بر آنچه کرده‌اند و ایشان میدانند [illegible]

منعدل [illegible] کنان [illegible] استغفار کنند [illegible]

و بینند [illegible] ابلیس [illegible] کنت [illegible] وعظمت [illegible]

بشکان [illegible] حق [illegible] ایشان [illegible] استغفار کنند اُولٰئِکَ [illegible]

صفات موصوفند جَزَاۤؤُهُمْ پاداش ایشان مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ آمرزش است از پروردگار ایشان وَجَنَّاتٌ

تَجْرِي و بوستانهای که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ در زیر بناها درختان آن جویهای فراخ خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی

جاوید مانندگان در آن وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ و نیکو مزد عمل کنندگان که مغفرت و جنت و چون حق [illegible]

سابقه بیان فرمود اجرای [illegible] میکند بر مومنان و کافران سوی [illegible] عقوبت ابلیس [illegible]

بر اهل صلاح و تقوی و انزال مصیبت و محنت بر کافران و عاصیان از عادة الله است پس میفرماید قَدْ خَلَتْ مِنْ

قَبْلِكُمْ بدرستی که گذشت پیش از شما سُنَنٌ واقعه‌های بسیار از نعم و شادی و محنت و دولت جاری ساخته بر امم

سابقه بر وفق استحقاق ایشان فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ پس سیر کنید و بروید بر زمین [illegible] به بینید [illegible]

و یاد ثمود و قوم لوط که بعهد تکذیب و عصیان ایشان را چگونه هلاک کردیم دیارهای ایشان [illegible]

فَانْظُرُوا پس بنگرید بنظر عبرت با آثار هلاک ایشان که سبب آن بوده فِي كَيْفَ كَانَ چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

سرانجام کار تکذیب کنندگان تا پند گیرید از آن و باز ایستید از کفر و عصیان هٰذَا این که گذشت از آن وقایع [illegible]

گذشت بیان لِلنَّاسِ دلیل روشن است برای مردمان یعنی مکذبان زمان حضرت رسالت پناه و [illegible]

ش و هو بیان است برای مردمان وَهُدًى و زیادتی بصیرت و بیان طریق رشد و هدایت وَمَوْعِظَةٌ پند و [illegible]

برای پرهیزگاران اگرچه قرآن بر غیر متقیان [illegible] اما چون متقیان بآن پند میگیرند [illegible]

جهت ایشان را بذکر تخصیص فرموده اند [illegible] کثرت کفار را [illegible]

فرمود خاطر مبارک [illegible] ایشان با ان جمعی حقیر [illegible] بر سر ما تاختن و ما را هلاک کنند [illegible]

که وَلَا تَهِنُوا و سستی مکنید و ضعف مورزید در کارزار وَلَا تَحْزَنُوا و اندوهناک مباشید [illegible]

رسیدن وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ و حال آنکه شما برترانید بحسب مرتبه شما بر حقید و ایشان بر باطل و کشتگان [illegible]

جنت نعیم اند و از آن ایشان در قعر جحیم با عذاب الیم و یا شما بر ایشان منصور و غالب خواهید [illegible]

اگر هستید ایمان آورندگان بر من در حق که [illegible] فرموده کان چند نام [illegible] ماکر مومنان [illegible]

[illegible] شکست بر اهل اسلام [illegible] رسالت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ان يمسسكم قرح اگر رسید شما را [illegible] فقد مس القوم [illegible]

[illegible] قرح مثله [illegible] زخم و جراحت شما و ایشان [illegible]

[illegible] برحمت الهی [illegible]

[illegible] وتلك الايام نداولها

[illegible] بين الناس میان مردمان که روزی بدولت و عشرت کنانند و روزی بکسب

[illegible] و روزی خوشحال و روزی مشوش الاحوال تا اهل ایمان [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] دایم است [illegible] ایام [illegible] شما [illegible] وليعلم الله الذين آمنوا [illegible]

[illegible] و مبر [illegible] ويتخذ

منكم شهداء از شما گواهان [illegible] باشید بر آنکه کدام از شما در معرکه جهاد و ثبات

قدم در زمین [illegible] از شما برتبه بلند [illegible] شهید [illegible]

الله و خدای تعالی لا يحب الظالمين دوست نمیدارد ستمکاران را [illegible] ثبات نباشند در معرکه جهاد و یا ظاهر

[illegible] اسلام [illegible] وليمحص الله و تا [illegible] دولت و عشرت و نکبت در میان

مردم است که پاک و پاکیزه گرداند خدای تعالی الذين آمنوا آنانرا که گرویده اند [illegible] مغلوب شدن ایشان چه

[illegible] با اهل ایمان میرسد موجب کفارت گناهان ایشان است ويمحق الكافرين و نیست کند [illegible]

اگر ایشان مغلوب شوند ام حسبتم [illegible] ای مومنان ان تدخلوا الجنة که درآیید بهشت ولما يعلم

و حال آنکه خدا ندانسته باشد یعنی علم او تعلق نگرفته باشد الذين جاهدوا منكم آنانکه جهاد کردند از شما یعنی حال

آنکه هنوز جهاد شما بفعل نیامده تا علم خدای تعالی بوجود آن تعلق گیرد [illegible] ومحقق الوقوع [illegible]

علم بان تعلق خواهد گرفت ويعلم الصابرين [illegible] ندانسته باشد صبر کنندگان را ولقد كنتم و بتحقیق که بودید

[illegible] مشتاق رسیدن بثواب جاودان تمنون الموت آرزو میکردید موت را بوسیله حرب با اعدا [illegible]

[illegible] من قبل ان تلقوه پیش از آنکه مشاهده کنید اسباب [illegible] شماست در محاربات حرب فقد

رأيتموه پس بتحقیق که دیدید اسباب موت را وانتم تنظرون و حال آنکه شما مینگریستید بیاران و برادران خود که

کشته میشدند روز احد که مراد از این آیه سرزنش ایشانست در آنکه تمنای حرب کردند و آماده [illegible]

آن وچون واقع شد [illegible] در کتب تواریخ مذکور است که در روز [illegible] رسول [illegible]

[illegible] در مقابل [illegible] هزار و بروایتی [illegible] و عبدالله جبیر را چنانکه گذشت [illegible]

[illegible] احد [illegible] ایشان [illegible] مبالغه [illegible]

[illegible]

اصحاب [illegible] غنیمت [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] جنانکه [illegible]

[illegible] گفت و سلطان [illegible] کفته شد [illegible]

[illegible] تا من [illegible] الاکلام [illegible] رسالت [illegible] شد و رکشته [illegible]

ویانامه و این سادات برایشان کشوده بالله مسکردن که ب دین و دو کر [illegible] ایشان عظم امردند کما اون [illegible]

بدرکار رسالت [illegible] گشت وارتفاع دهشت کردیتم حین مرت جهت دفع عنه ایشان فرموده که وما محمد الا رسول

بعده سبو رومن الآن رسول که مکر [illegible] فرستاده پیش من قد خلت من قبله الرسل مکر باشد [illegible]

پیش از وی فرستاده کان نبی وحیت بلی هیچ وقت نبود [illegible] که او نیز در [illegible] جنانکه [illegible] سابق کشته

ابعثل افإن مات آیا اگر بمیرد یا [illegible] او کشته کرد انقلبتم علی اعقابکم باز میگردید بر پاشنهای

خود یعنی مرتد میشوید یا ترک جهاد میکنید ومن ینقلب علی عقبیه هرکه برکردد بر عقبه خود یعنی مرتد شود تا ترک

جهاد کند فلن یضر الله شیئا پس زیان نکند بهان کشتن حق تعالی را شیئا جیزی بلکه ضرر آن بنفس خود ش راجع

شود وسیجزی الله وزود باشد که جزاء دهد خدای الشاکرین سپاس دارندکان را بر نعمت اسلام به ثبات و رزید

بدانکه اسم حضرت رسالت پناه محمد است و احمد و محمود و محمد از محمود ابلغ تراست و احمد از هر دو ابلغ تر

و لهذا حق تعالی او را بنام محمد و احمد در قرآن یاد فرموده و اسم اعظم حضرت از نام حق تعالی مأخوذ است جنانکه در حدیث

قدسی وارد شده که اسم حضرت از نام حق تعالی مشتق است جنانکه فرموده که انا الله المحمود و انت محمد و از حضرت امام

علی ابن موسی الرضا روایت است که امیر المؤمنین علی فرمود که جون فرزند را محمد نام نهید او را تعظیم کنید و [illegible]

او را جای دهید و روی بروی ترش مکنید و هیچ کروهی نباشد که در امری بکدیگر مشورت کنند که در میان ایشان

کسی باشد که نام او محمد بود یا احمد مگر آنکه ایشان را در آن مشورت خیر رسد و هیچ سرائی نباشد که در او خوانی

نهند و بر آن خوان کسی باشد که او احمد یا محمود نام داشته باشد مگر که هر روز صبح و شام برکت در آن خانه

نازل شود و حضرت رسالت پناه فرمود که هر که حق تعالی او را جهار پسر کرامت فرماید و یکی از ایشان را بنام من مسمی

نکرده باشد [illegible] ابو الحسن نقل است که در هیچ خانه درویشی داخل نشود که در آن شخصی باشد که نام او محمد یا احمد

یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبد الله یا فاطمه باشد و از ابی جعفر نقل است که شیطان هرگاه

بشنود که کسی ندا میکند که یا محمد یا علی [illegible] میشود مانند ارزیز که گداخته شود و نیز مرویست که جون [illegible]

قیامت شود حق تعالی بفرشته امر نماید که ندا کنند که هر مؤمنی که نام او محمد باشد برخیزد و بی حساب در بهشت رود و به

جهت شرف و بزرگواری حضرت محمد [illegible] سر [illegible] که مؤمنان را ترغیب کند و دلیر میگرداند بر جهاد

کفار و میفرماید که وما کان لنفس و نباشد و نسزد هیچ نفسی را ان تموت که بمیرد الا باذن الله مگر بخواست

خدای و فرمان که ملک الموت قبض آن روح کند و این حکم نوشته شده است در لوح محفوظ کتابا مؤجلا در سنی

که مقرر و معین است وقت آن بر وجهی که از آن متقدم و متاخر نشود و جون [illegible] است [illegible] نه بسبب جهاد

[illegible] بلکه [illegible] اجل مقرر است در لوح ومن یرد ثواب و هر که خواهد ثواب الدنیا [illegible] جهاد را

[illegible] کند نؤته منها بدهیم او را [illegible] از آن [illegible]

[illegible] رسالت [illegible] وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ

مِنْهَا [illegible] بدهیم [illegible] وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ و زود باشد که پاداش بدهیم

شاکران [illegible] ما [illegible] جهاد [illegible] ثواب است در [illegible] وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ [illegible]

[illegible] قَاتَلَ مَعَهُ [illegible] رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ [illegible] فَمَا وَهَنُوا [illegible]

[illegible] لِمَا أَصَابَهُمْ [illegible] فِي سَبِيلِ اللَّهِ [illegible] خدای [illegible] جهاد با کفار وَمَا ضَعُفُوا و

[illegible] وَمَا اسْتَكَانُوا [illegible] با دشمنان [illegible]

[illegible] وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ و خدا دوست میدارد صبر

کنندگان را [illegible] وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ و نبود گفتار [illegible] بعد از کشتن پیغمبران

[illegible] إِلَّا أَنْ قَالُوا [illegible] رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ای پروردگار ما [illegible] ذُنُوبَنَا گناهان ما را وَإِسْرَافَنَا و در

[illegible] فِي أَمْرِنَا در کار خود [illegible] معصیت و تقصیر ما در طاعت وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا و استوار کن

قدمهای ما را در وقت مقاتله با اعدا وَانْصُرْنَا و یاری ده ما را عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر گروه ناگرویدگان فَآتَاهُمُ

اللَّهُ [illegible] خدای ایشان را [illegible] استغفار [illegible] ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این جهان یعنی نصرت

بر دشمنان و یافتن غنیمت وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ و عطا فرمود ایشان را نیکوئی پاداش آن جهان یعنی مغفرت و نعیم جنان

و [illegible] رضوان وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ و خدای دوست دارد نیکوکاران را [illegible]

آورده اند که در وقت [illegible] مسلمانان منافقان ایشان را گفتند [illegible] خود [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] ایشان [illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا اگر فرمان

[illegible] یعنی [illegible] منافقان [illegible] يَرُدُّوكُمْ باز گردانند شما را عَلَى أَعْقَابِكُمْ بر پاشنهای

شما [illegible] باز گردانند [illegible] فَتَنْقَلِبُوا پس [illegible] خَاسِرِينَ زیانکاران [illegible] بَلِ اللَّهُ

[illegible] بلکه خدای مَوْلَاكُمْ یار و مددکار شماست و نصرت دهنده شما وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ

و خدای [illegible] و چون ابوسفیان و [illegible]

[illegible] مسلمانان [illegible] مجروح و متفرق گشته باز گردید تا یکبار بر ایشان هجوم کرده همه را

بکشیم [illegible] حق تعالی [illegible] دل ایشان [illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] رسول [illegible] سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]

الرُّعْبَ ترس و بیم را بِمَا أَشْرَكُوا [illegible] ایشان بِاللَّهِ [illegible] مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ [illegible]

[illegible] سُلْطَانًا [illegible] وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ [illegible] و جای ایشان در دوزخ است

وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ [illegible] دوزخ [illegible] اصحاب رسول [illegible]

[illegible] نصرت و ظفر داده بود و حق تعالی این

[illegible] وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ [illegible] ظفر [illegible]

[illegible]

گویند که کافران بر شما ظفر یافتند و بعد از غلبه شدید و بعد از ثبات ... بر ایشان دفع شما کرده شد پس و عده حق
راست شد اِذْ تَحُسُّونَهُمْ وقتی که میکشتید کافران را بِاِذْنِهِ بفرمان او بحکم خدای و دهان اُفتاد یعنی و وعده او بر ظفر شما
وفتح شما او بود حَتّٰی اِذَا فَشِلْتُمْ تا آنگاه که ضعیف شدید در رای یعنی ترك ثبات قدم کردید و بغنیمت مشغول شدید
وَتَنَازَعْتُمْ فِی الْاَمْرِ و اختلاف کردید در کار حرب مراد اختلاف تیراندازانست که بعضی تابع امر رسول شدند و برخی گفتند
محافظت کردند و بعضی دیگر مخالفت نموده بغنیمت افتادند چنانکه میفرماید وَعَصَیْتُمْ و عاصی شدید در امر امیر خود که
عبدالله جبیر است و ترک مرکز کرده به غنیمت مشغول شدید مِنْ بَعْدِ مَا اَرٰیکُمْ پس از آنکه نمود شما را مَا تُحِبُّونَ آنچه دوست
میداشتید از نصرت و غنیمت و هزیمت شدن اعدا مِنْکُمْ مَنْ یُّرِیْدُ الدُّنْیَا از شما کسی هست که میخواهد دنیا را یعنی غنیمت را تمام
بطلب ولن طایفه بودند که پای از دایره فرمان پیغمبر بنهاده مرکز را گذاشتند و روی بغارت و غنیمت کردن آوردند وَمِنْکُمْ
مَنْ یُّرِیْدُ الْاٰخِرَةَ و از شما کسی هست که میخواهد رستگاری آخرت را و این گروهی بودند که محافظت امر رسول کرده کرده
ثبات قدم ورزیدند تا وقتی که شربت شهادت چشیدند ثُمَّ صَرَفَکُمْ پس باز داشت شما را خدای و بگردانید روی شما را عَنْهُمْ
از قتل کافران بعد از غلبه شما بر ایشان مراد آنست که بشامت مخالفت اصحاب دفع نصرت کرد از ایشان و انعام الهی خود
از شان گذاشت و بجهت آن منهزم شدند لِیَبْتَلِیَکُمْ تا بیازماید شما را بمصائب یعنی بسبب دفع نصرت با شما
معامله آزماینده کان کند تا بر عالمیان آشکارا کردد ثبات بعضی شما را و پایان بزد عطا صبر بر مصائب وَلَقَدْ عَفَا عَنْکُمْ
و بدرستیکه عفو کرد عن برکه نالهید از شما یعنی از سر شما در گذشت و نگذاشت که بشوی مخالفت هر کشته شوید
بجهت تفضل او بر شما و علم او به پشیمانی شما از آن مخالفت وَاللّٰهُ ذُوْ فَضْلٍ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ و خدای تعالی خداوند فضل و
رحمت است بر گرویدگان پس تفضل مینماید بر شما بعفو بعد از آنست از مخالفت بعد از آن در بیان منهزمان اهل اسلام
میفرماید که یاد کنید اِذْ تُصْعِدُوْنَ آنگاه که دور میرفتید از معرکه کارزار بهزیمت وَلَا تَلْوٗنَ و التفات نمیکردید و
بی نگریستید عَلٰی اَحَدٍ بر هیچکس از مردمان یعنی از نهایت خوف هیچکس نگاه نمیکردید وَالرَّسُوْلُ یَدْعُوْکُمْ
آنگاه که دور میرفتید از معرکه کارزار بهزیمت میخواند شما را فِیْ اُخْرٰىکُمْ در میان جماعتی دیگر که ساقه لشکر شما
و بازپسین شما بودند و میفرماید که باز گردید بمن و روی بمن نمائید که من رسول خدایم و شما اجابت نمی کردید فَاَثَابَکُمْ
پس مکافات کرد شما را از آن مخالفت و نافرمانی غَمًّا بِغَمٍّ غمی را که متصل بود یعنی بر پی یکدیگر و آن قتل برادران و هزیمت و
ظفر مشرکان و وقوع ارجیف بقتل رسول بود حاصل که متتابع غمهای متعاقب بشما رسانید لِّکَیْلَا تَحْزَنُوْا تا اندوه کین
نشوید عَلٰی مَا فَاتَکُمْ بر آنچه فوت شده باشد از شما بعد از عادت کردن شما بر تحمل پشتت و غم وَلَا مَا اَصَابَکُمْ و نه بآنچه
اندوه خورید بر آنچه بشما رسیده باشد یعنی تا بجهت عادت شما بر صبر و شدائد بسبب مصائب اندوهناک نگردید بر فوت نفع از
شما و وقوع ضرر بشما بعد از این حال در استقبال وَاللّٰهُ خَبِیْرٌ و خدای داننده است بِمَا تَعْمَلُوْنَ با نچه میکنید از طاعت
و معصیت و هر اشیا را بان جزا میدهد ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَیْکُمْ پس فرو فرستاد خدای بر شما مِّنْۢ بَعْدِ الْغَمِّ بعد از اندوه مذکور
اَمَنَةً امن و آرامش نُّعَاسًا که آن خواب سبک بود یعنی پینکی مسلط سید و بعضی میگویند که خواب بود یَّغْشٰی طَآئِفَةً مِّنْکُمْ
گروهی را از شما که مومنان حقیقی بودند و اهل صدق در یقین و عبدالله زبیر روایت کرده از پدر خود که اول کسی که من
با پیغمبر او بودم در روز حنین چون غم ما سخت شد خدای تعالی خواب بر ما غالب کرد که هیچ کدام از ما نماند الا که خواب اوراغلبه کرد

مقرر است که ایشان را بعد از هزیمت [illegible] حضرت امیر المؤمنین و حارث بن صمه
و [illegible] بودند و جمعی دیگر که از اهل ایمان بودند که ایمان ایشان به یقین رسیده بود و حق تعالی به سبب [illegible] و تذکیر نعمت این آیه فرستاد
و طایفه دیگر بودند که [illegible] منافقان بودند [illegible] تا حدی که خواب بر ایشان غلبه کرده و بعضی از ایشان گفتند
[illegible] می باشد نه بلکه [illegible] به سبب سوء اعتقاد و خوف جان و مال در نهایت اضطراب
بودند و میان ایشان خواب نبود [illegible] عبدالله بن ابی بود و دیگران چون معتب بن قشیر و اصحاب او که [illegible]
قد اهمتهم به درستیکه در غم انداخته بود ایشان را انفسهم نفسهای ایشان به جهت اضطراب و بی آرامی و سوء
اعتقاد یظنون بالله گمان میبردند به خدای غیر الحق گمانی ناروا و ناسزا ظن الجاهلیة گمان اهل جاهلیت یعنی
همانا که گمان اهل شرک بود [illegible] گمان [illegible]
است یقولون میگفتند [illegible] اهل اسلام [illegible] هل لنا من الامر آیا باشد ما را
از کار ظفر و نصرت من شیء هیچ چیزی [illegible] در باب غلبه [illegible] محمد در این باب
[illegible] قل بگوی ای محمد با ایشان که ان الامر کله به درستیکه همه کار از نصرت و هزیمت لله مر خدا
راست [illegible] یخفون پنهان میدارند این منافقان فی انفسهم
در نفسهای خود [illegible] ما لا یبدون لک [illegible] از اشکال [illegible]
مسلمانان یقولون میگویند به نفس خود لو کان لنا اگر بودی ما را من الامر شیء از کار [illegible]
ما مقتول نمیگشتیم [illegible] قل لو کنتم بگو اگر [illegible] ای منافقان [illegible] فی بیوتکم
در خانه های خود [illegible] لبرز الذین هر آینه بیرون آمدندی از میان شما که در لوح
محفوظ کتب علیهم القتل نوشته شده است بر ایشان کشته شدن الی مضاجعهم بسوی کشتن گاه خود
[illegible] و لیبتلی الله [illegible] و این قتل و هزیمت و جراحت واقع شدن [illegible]
[illegible] ما فی صدورکم آنچه در سینه های شماست
از اخلاص و نفاق و لیمحص و تا پاک [illegible] ما فی قلوبکم آنچه در دلهای شماست از اعتقاد [illegible]
از وسواس شیطانی [illegible] والله علیم و خدا داناست بذات الصدور [illegible] سینه های شماست از
[illegible] ان الذین تولوا به درستیکه آنانکه روی [illegible]
[illegible] منکم از شما [illegible] یوم التقی الجمعان [illegible] دو گروه
از مسلمانان و کافران در روز احد انما استزلهم الشیطان جز این نیست که لغزانید شیطان پای ایشان را یعنی
ایشان را وسوسه داد [illegible] ببعض ما کسبوا [illegible]
بودند یعنی [illegible] شیطان طلب [illegible] ایشان و ایشان [illegible]
[illegible] و لقد عفا الله عنهم و بتحقیق [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ان الله غفور [illegible] حلیم [illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا [illegible] لا تکونوا کالذین کفروا [illegible]

[illegible] يعني منافقان ... قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ ... [illegible]

گفتند كه چون كسانيكه سفر ميكنند با ايشان ... إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ ... در زمين ...

... أَوْ كَانُوا غُزًّى يا بودند غازيان و جهاد كنندگان و كشته شدند لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا اگر بودندي نزد ما

يا سفر نرفتندي مَا مَاتُوا نمردندي وَمَا قُتِلُوا و كشته نگشتندي ... پس قائلان اين قول لِيَجْعَلَ

اللَّهُ تا ميگرداند خداى ... ذَٰلِكَ آن اعتقاد باطل ... حَسْرَةً ... فِي قُلُوبِهِمْ

... وَاللَّهُ يُحْيِي و خداى زنده ميسازد ... وَيُمِيتُ و ميميراند ...

خداى ... [illegible] ... ايشان ... [illegible]

و مقيم و قاعد را ميميراند وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خداى بدانچه ميكنيد ... بَصِيرٌ بيناست

... وَلَئِن قُتِلْتُمْ و اگر كشته شويد فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا يعني جهاد با اهل

كفر و عناد أَوْ مُتُّمْ يا بميريد در سفر ... لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ ... آمرزش

وَرَحْمَةٌ ... رحمت و بخشش از جانب او سبحانه خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ بهتر است از آنچه جمع ميكنند ... دنيا

... يعني ... [illegible] ... وَلَئِن

مُّتُّمْ و اگر بميريد اى مومنان ... أَوْ قُتِلْتُمْ يا كشته شويد ... لَإِلَى اللَّهِ هر آينه بسوى

... خدا كه معبود شماست تُحْشَرُونَ حشر كرده شويد ... اجر عظيم دهد ... بيان خلق عظيم

سيد انام ... با اصحاب كرام و عفو از ... ايشان صادر شد از مخالفت ... در حفظ ...

... فَبِمَا رَحْمَةٍ پس بسبب رحمتى مِّنَ اللَّهِ از جانب خداى تعالى لِنتَ لَهُمْ نرم

گشتى ... اى ... از مراجعت ... در شتى ... با ايشان ... مراسم دلجويى ...

... با ايشان رعايت نمودى ... وَلَوْ كُنتَ فَظًّا و اگر بودى ... غَلِيظَ الْقَلْبِ

... لَانفَضُّوا هر آينه پراكنده شدندى اصحاب تو مِنْ حَوْلِكَ از گرداگرد ... حال

... فَاعْفُ عَنْهُمْ ... از ايشان يعني تقصيرى كه در خدمت تو كردند ... فَا

سْتَغْفِرْ لَهُمْ و آمرزش طلب از براى ايشان ... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ و مشاورت كن با ايشان

در كارى ... حق تعالى ... يعني در امور ... قاعده جهاد ...

... از ... اما ... حق تعالى ... اصحاب ... در ميان امت با

ايشان مشورت ... فَإِذَا عَزَمْتَ پس چون قصد كارى كردى بعد از مشورت فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ پس توكل

... بر مشورت ... بلكه ... توكل بر حضرت عزت كن ... كرامت

... إِنَّ اللَّهَ ... يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ دوست دارد توكل كنندگان را ... ميكنند

... صلاح ... ايشان ... از حضرت رسالت پناه ... اگر توكل كنيد ... حق توكل

... روزى داده شويد ... مرغان روزى داده ميشوند ... در وقت صباح ... از ... خود

... شبانگاه ... مراجعت ميكنند ... از ... توكل ... كفتند ...

آنکه شما را کسی مدد دهد بغیر ... در روز بدر ... تا به پنج هزار رسانید و ... چندانکه ثابت ... بر
رسانید که ... هیچ کس شما را مغلوب ... باشی ... در کار آخرت باشی چهارم ... شما را
... ذلیل ... بسوی دعا ... پس آنکه اعلام میکند که حضرت ... بر شما
... لشکر است ... عیسای ... اِنْ یَنْصُرْکُمُ اللّٰهُ اگر نصرت دهد شما را خدای
... واقع شدن فَلَا غَالِبَ لَکُمْ پس هیچ غالب نیست بر شما وَاِنْ یَخْذُلْکُمْ و اگر فرو گذارد
شما را ... فَمَنْ ذَا الَّذِیْ یَنْصُرُکُمْ پس کیست آنکه نصرت کند یاری دهد شما را مِنْ بَعْدِهٖ از پس فرو گذاشتن او وَعَلَی اللّٰهِ و بر کرم خدای نه بر غیر او فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ باید که توکل کنند گروندگان ... آنکه حضرت ...
است یکی آنکه ... کافران ... دوم ... اهل ایمان ... بدلیلهای روشن ...
... نصرت یافتند ... غالب ... نصرت یافتند بر ایشان و اگر شهید شدند ... مغلوب
گشتند پس ... و دلیل بر ایشان ... نصرت یافته اند ... آنکه ... از صحابه از پیغمبر ص درخواست ...
... که آن واقع شود ... منعقاد ... آیه آمد وَمَا کَانَ لِنَبِیٍّ و نباشد و نسزد بهیچ پیغمبر اَنْ یَغُلَّ
آنکه خیانت ... وجه ... ازو عبد الله روایت که سبب نزول این آیه
بود که ... نسبت ... کایناتص ...
... ذمه ... آیه ... وَمَنْ یَغْلُلْ و هر که خیانت کند در غنایم
یَاْتِ بِمَا غَلَّ بیاید بگناه ... خیانت کرده است در آن ... که ... خیانت کرده ... کردن ...
... کردن داشته باشد یَوْمَ الْقِیٰمَةِ در روز رستخیز ... رسوا شود ...
حضرت رسالت ... فرمود که ... روز قیامت که ... والا ...
... کند و ... رسول الله ص ... فریاد رس ... خدای ... نشنید ...
هیچ فایده ... رسول الله ص ... واجب ... فرمود که
شما ... رسول الله صلعم ... کناه ... خیانت ... میخ ...
بود که ... ثُمَّ تُوَفّٰی پس تمام داده شود در روز قیامت کُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَا کَسَبَتْ جزای آنچه ... کرده
کرده باشد از خیر و شر وَهُمْ لَا یُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم کرده نشوند در آن روز یعنی ثواب مطیع ناقص نباشد و عقاب
عاصی ... در حالیکه حضرت نبوی ... فرمود که ... منافقان ... مؤمنان تابع
ایشان شدند ... خانهای خود نشستند این آیه آمد اَفَمَنِ اتَّبَعَ آیا هر که پیروی کند رِضْوَانَ اللّٰهِ خشنودی خدا را
در متابعت پیغمبر ص کَمَنْ بَاۤءَ مجهول کسی باشد که باز گردد بِسَخَطٍ مِّنَ اللّٰهِ یعنی از خدای بسبب معصیت ...
وَمَاْوٰىهُ جَهَنَّمُ و آرامگاه او دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمَصِیْرُ و بد جای بازگشت دوزخ هُمْ ایشان که تابع خشنودی ...
حق اند دَرَجٰتٌ ... بلند عِنْدَ اللّٰهِ نزد خدای وَاللّٰهُ بَصِیْرٌ و خدای بیناست بِمَا یَعْمَلُوْنَ
باآنچه میکنند ... از طاعت معصیت ... ذکر ... میکند ...
... لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ یعنی ... عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ ... اِذْ بَعَثَ فِیْهِمْ ...

بیان ایشان رسولا من انفسهم پیغمبری از ایشان یعنی از جنس ایشان تا انس گیرند بوی و متوجه شوند بدو یعنی از نسب
ایشان تا ایشان را شرف بود بدان يتلوا عليهم آياته میخواند بر ایشان آیتهای او را یعنی قرآن را با علامات
توحید و يزكيهم و پاک میگرداند ایشان را از شرک و از خبث طبیعت کار ایشان اصلاح میکند بوسیله احکام شرع
و يعلمهم الكتاب و میآموزاند ایشان را قرآن و الحكمة و سایر احکام شریعت و معانی قرآن را و ان كانوا و بدرستیکه
بودند من قبل پیش از بعثت رسول لفي ضلال مبين در گمراهی هویدا و ظاهر که نه حق تعالی را میدانستند و نه از باطل
کناره میکردند و مراد از ضلال کفر و شرک است و بعد از ذکر نعمت بعث رسالت با ایشان باز بر سر قصه کلام باز کرد و
گفت و میفرماید أولما أصابتكم یعنی مخالفت رسول نمودید و هنگامی که رسید بشما مصيبة بلیتی که هزیمت
و قتل و جراحت قد أصبتم و حال آنکه رسیده بودید مثليها بدو چندان از ایشان یعنی مانند بود میدان کافران دو برابر
آنچه ایشان در احد هفتاد کس را از شما کشتند و شما در بدر هفتاد کس را کشته بودید و هفتاد کس را اسیر کرده
و بروایتی دیگر در بدر چهل کس را کشته بودند قلتم گفتند از روی جزع و اضطراب أنى هذا از کجاست این یعنی
از کجا بما رسید و حال آنکه ما مسلمانیم و پیغمبر خدای در میان ماست و او ما را وعده نصرت داده بود قل بگوی ای محمد
در جواب ایشان که این بلا بشما میرسد هو من عند أنفسكم از شما است یعنی بشامت نافرمانی که کردید در حفظ رخنه کوه
احد و قدم از آن نموده روی بغنیمت آوردید چه وعده نصرت مشروط بود بثبات قدم شما و متابعت پیغمبر إن الله بدرستیکه
خدای تعالی على كل شيء قدير بر همه چیز از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت و غیر آن قادر که خواسته است بشما داده بود با آنکه نصرت
شما داده اما بجهت مخالفت شما از آن محروم گشتید وما أصابكم و آنچه رسید بشما از قتل و جراحت و هزیمت يوم التقى
الجمعان در آن روز که ملاقی هم رسیدند گروه مسلمانان و گروه کافران یعنی روز احد که لشکر ابوسفیان با مومنان
مساوی بودی یکدیگر را مرد داند فبإذن الله پس این ثابت بفرمان خدای یعنی بتخلیه او کفار را بر مسلمانان
بجهت مخالفت قول پیغمبر و در اکثر تفاسیر اذن بمعنی علم است حق تعالی عالم بود باجر بشما رسید و خلاصه معنی
آنست که مصیبت و بلیت در آن روز بشما و گماشتن خدای تعالی کافران را بر شما بسبب مخالفت شما بود با پیغمبر
وليعلم المؤمنين و بجهت آنکه متمیز شدند مومنان شما از منافقان وليعلم الذين نافقوا و بجهت آنکه بدانند
که منافق اند یعنی نفاق ایشان را ظاهر ساند بعالمیان و بر همه کس ظاهر شود که در میان شما مومن کیست و منافق کیست
وقيل لهم تعالوا و گفته شد مر اهل نفاق را که بیائید و از حرب باز مگردید و این قول عبد الله بن عمرو انصاری بود که
در وقتیکه ابن ابی با سیصد تن از اهل نفاق برگشتند بآواز با ایشان را گفت که بیائید و باز مگردید قاتلوا
في سبيل الله کارزار کنید با مشرکان در راه خدا أو ادفعوا یا دفع کنید شر کافران را که قصد قتل و غارت اهل مدینه دارند
یعنی آنست که یا بجهت نفع آخرت با ایشان مقاتله کنید و یا بجهت نفع دنیا یا ایشان را از خود و اهل خود دفع کنید قالوا
گفتند ایشان در جواب او که لو نعلم قتالا اگر میدانستیم رسم و آداب حرب لاتبعناكم هر آینه پیروی میکردیم شما را
هم للكفر این منافقان بسوی کفر يومئذ در آن روز که این سخن گفتند أقرب نزدیکتر اند منهم للإيمان از آنکه
بایمان نزدیک بودند بسوی ایمان اما معنی آنست که ایشان در این روز با اهل کفر نزدیکتر بودند در یاری دادن با اهل ایمان [illegible]
[illegible] میان مومنان بسبب تقویت اهل کفر و يقولون بأفواههم میگویند بزبانهای خود ما ليس في قلوبهم [illegible]

[illegible] بآنچه پوشیده میدارند از نفاق

و کیستند منافقان الَّذِينَ قَالُوا آن منافقان کسانی اند که از روی عیب لِإِخْوَانِهِمْ گفتند برادران خود یعنی در حق امثال خود که در نسب

که شریک بودند وَقَعَدُوا در حالیکه نشسته بودند از جهاد بتقاعد و تکاسل نزد در جنگ گفتند لَوْ أَطَاعُونَا اگر فرمان

بردار کردندی ما را مَا قُتِلُوا کشته نشدندی چنانکه ما نشدیم قُلْ بگو ای محمد ص اگر اختیار مرگ بدست شماست

هلاکی ما را و شما پس دفع کنید فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ از نفسهای خود مرگ را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راستگویان که

جهاد در [illegible] دفع اجل میکند بعد از نزول [illegible] احد کشته شدند و [illegible] شهادت رسیدند باید که

تا مومنان شاد شده رغبت کنند در جهاد و شهادت و منافقان خوار و ذلیل کردند میفرماید که وَلَا تَحْسَبَنَّ و مپندار

ای محمد ص الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ آنانکه بصدق نیت کشته در راه خدا أَمْوَاتًا مردگان از عبدالله عباس نقل

است که حضرت رسالت پناه ص اصحاب را گفتند که چون برادران شما در روز احد کشته شدند حق تع جانهای ایشان را در

جواف مرغان سبز بال جای داد در هوای بهشت طواف کنند و بر شاخهای طوبی آشیانه سازند و از جویهای نهرهای

آب خورند و طعامهای بهشت تناول فرمایند و بوقت استراحت جای ایشان قندیلهای زرین است در سایه عرش [illegible]

بود ایشان میگویند که خدایا خبر ده یاران و برادران ما را ازین دولت که یافته ایم تا رغبت ایشان بجهاد زیاده گردد

حق تعالی ایشان را این آیه فرستاد و فرمود که ایشان مردگان نیستند بَلْ أَحْيَاءٌ بلکه ایشان زندگانند عِنْدَ رَبِّهِمْ

نزد پروردگار خود و مقربان درگاه او يُرْزَقُونَ روزی داده میشوند از میوهای بهشت فَرِحِينَ در حالیکه شاد

مانند بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ بآنچه عطا کرده است خدای ایشانرا مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود که آن رضا و خشنودی او و نجات

است که بالاء همه نعمتها اوست وَيَسْتَبْشِرُونَ و مسرور میشوند بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ بآنانکه هنوز نرسیده اند بایشان

مِنْ خَلْفِهِمْ از پس ایشان یعنی خوشحال و شادمانند به بشارت دادن ملایکه ایشانرا بآنکه برادران دینی ایشان بدرجه

شهادت رسند و بایشان واصل گردند و بآن فرح ایشان بآنست که دوستان ایشان در پس ایشان ثابت قدم

میباشند و ببرکت عبادت و مجاهدت نفس بایشان رسند و همه مسرور کرده بمژده دادن ایشانرا أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

آنکه هیچ خوفی نیست برایشان بر فوت این نعمت عظیمه وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نباشند اندوهگین گردند بمفارقت آنان

ثم چه نعمت آخرت هرگز زوال نپذیرد و دایم باشد يَسْتَبْشِرُونَ شادی میکنند آن شهیدان بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ

بنعمتی که بایشان رسیده از خدای جهة پاداش عمل ایشان وَفَضْلٍ و فزونی بآن نعمت زیاده بر قدر استحقاق

ایشان که وَأَنَّ اللَّهَ و بدرستیکه خدای تع لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ضایع نکرد اند مزدگان مومنان را و از حضرت امیر المومنین

علی از حضرت رسالت پناه ص روایت کرده که چون مومن تهیه اسباب جهاد مشغول میشود حق تع برات آزادی دوزخ

برای او بنویسد و هفتاد هزار [illegible] بلهای حور [illegible] بر او بگسترانید و او را بهشت عنبر سرشت بشارت دهند

و چون [illegible] ایشان بکوشش [illegible] شود او را خوشتر آید از آشامیدن آب سرد در هوای گرم

و چون از [illegible] اسب بگردد [illegible] باشد که حور العین از بهشت بیایند و سر او را بر

دامن خود نهند و او را بنعمتهای بهشت مژده دهند و طعام [illegible] و خرقه بدهند از خرقهای بهشت فردوس [illegible]

[illegible] باشد که میان مشرق و مغرب [illegible]

[illegible] هفتاد [illegible]

[illegible] هفتاد در [illegible] [illegible]

نفس [illegible] هفتاد هزار کس [illegible] باشد [illegible] [illegible]

[illegible] دست [illegible]

الا در روز قیامت بگوی که [illegible] و عظمت [illegible] بر وجهی که اگر [illegible] ایشان [illegible]

پیاده شوند پس بیایند [illegible] بر سرهای خود [illegible] ایشان هفتاد هزار کس را از اهل بیت [illegible]

شفاعت کنند پس این شهیدان با من و ابراهیم در [illegible] خلد نشینند و روایت است که چون ابوسفیان [illegible] متوجه مکه

شد جمعی از [illegible] عبد القیس [illegible] با اهل اسلام [illegible] ابوسفیان [illegible] لشکر [illegible] بازگشته قصد کشتن شما دارد [illegible]

اصحاب با آنکه مجروح بودند اصلا پریشان نشدند [illegible] و خلوص نیت و تصدیق افزوده گفتند حسبنا الله نعم الوکیل

و حضرت پیغمبر [illegible] بجهاد مشرکان رغبت نموده ایشان سمعا و طاعة اجابت کردند و چون معلوم شد که بنی عبد

القیس دروغ گفته بودند خاطر حضرت رسالت پناه [illegible] ایشان مطمئن شده متوجه مدینه گشتند حق

تعالی این آیه [illegible] الَّذِينَ یعنی مومنان ثابت قدم در جهاد آنانند که اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ

اجابت کردند فرمان خدا و رسول را مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ از پس آنکه رسیده بود ایشان را جراحتها لِلَّذِينَ

أَحْسَنُوا مِنْهُمْ مر آنکسانی را که نیکو کردند از ایشان [illegible] وَاتَّقَوْا و [illegible]

و مخالفت امر پیغمبر أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگ است که بهشت [illegible] است و نیز در صفت ایشان میفرماید الَّذِينَ یعنی اهل

ایمان حقیقی [illegible] قَالَ لَهُمُ النَّاسُ گفتند ایشان را مردمان یعنی جماعت عبد القیس إِنَّ النَّاسَ به

تحقیق که ابوسفیان و اصحاب او قَدْ جَمَعُوا بتحقیق که جمع شده اند و اتفاق کرده اند لَكُمْ برای کشتن شما فَاخْشَوْهُمْ

پس بترسید از ایشان که شما را با ایشان طاقت حرب نیست چه شما اندکید و اکثر مجروح و ایشان بسیار و با قوت

و صحت بدن فَزَادَهُمْ پس زیاده کرد این سخن مومنان را إِيمَانًا تصدیقی [illegible] ایشان [illegible]

پیغمبر و وعده [illegible] حضرت عزت [illegible] وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ و گفتند [illegible] کفایت

کننده وَنِعْمَ الْوَكِيلُ و نیکو کارگذار است حضرت پروردگار نزد بعضی از مفسران این آیه [illegible] بعد از [illegible]

[illegible] بدر صغری [illegible] و بیان این نوع بود که روز احد که ابوسفیان [illegible] با مسلمانان کرده [illegible] سال دیگر موضع

بدر است [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible] در جواب او بگوئید که چنین باشد و چون سال دیگر [illegible] نزدیک شد

ابوسفیان پشیمان شده نعیم بن مسعود اشجعی را [illegible] کرده که بمدینه رود و لشکر اسلام را از [illegible] بترساند [illegible]

[illegible] ایشان از جهت خوف [illegible] نعیم [illegible] هر چند مومنان را [illegible] لشکر [illegible] و کثرت

[illegible] مشرکان از [illegible] حسبنا الله نعم الوکیل [illegible] و حضرت رسالت پناه [illegible]

[illegible] ابوسفیان و لشکر او [illegible]

[illegible] اهل ایمان [illegible]

[illegible]

و مثال الله انبیا بسبب تعلق بی فضل زیاده بعضی بعضی و منافع بی لذت بسیار است تو رسید ایشانرا کی فی

... بی نعمت بی علتند و اتبعوا رضوان ... شوی بی مولی که ... خشنودی خدا که سبب

سعادت ... بیان ... نعمت و الله ذو فضل عظیم و معنای خطاوند فضل بزرگست بدفع مشرکان از مومنان و توفیق اهل ایمان

بر طاعت بر ... جهاد دشمنان و اظهار جرات بر ایشان از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که تعجب دارم

از انکه از چهار چیز بترسد چرا پناه نمیبرد به چهار چیز دیگر یا انکه چون از دشمن بترسد چرا نگوید حسبنا الله و نعم الوکیل و حال

انکه میشنود که در عقب آن میفرماید که فانقلبوا بنعمة من الله و فضل دوم چون از کید بترسد چرا پناه نبرد و افوض امری الی الله

و حال انکه در عقب آن گفته که فوقیه الله سیئات ما مکروا سوم چون از غم بترسد نگوید لا اله الا انت سبحانک انی کنت

من الظالمین و حال انکه میداند که بعد از آن میفرماید فاستجبنا له و نجیناه من الغم چهارم انکه زیاد طلب مال طلبد و نگوید

ما شاء الله لا قوة الا بالله و میشنود که در عقب آن میفرماید که عسی ان یوتین خیرا من ... بیان میفرماید که تخویف بنی

قیس و نعیم بن مسعود از کید ابلیس است که تا اهل ایمان از ان احتراز نمایند و میفرماید که انما ذلکم الشیطان جز این

نیست که آن ترسانیدن و منع جهاد کردن ایشان قول شیطانست یخوف اولیاءه می ترساند دوستان خود را که منافقان

و مشرکان بغیر صبر کرد آن شوند و بصورت سبب شکست کار مومنان گردد فلا تخافوهم پس مترسید ای مومنان از

مشرکان که قوم ابوسفیان اند و خافون و بترسید از من در مخالفت امر من ان کنتم مومنین اگر تصدیق کنندگان مرا

و وعید مرا چه ایمان مقتضی اختیار خوف خداست بر خوف مردمان و لا یحزنک الذین و باید که اندوه ناک نگرداند ترا انها که

یسارعون فی الکفر می شتابند در یاری اهل کفر تا سرعت در کفر می افتند فی انکه تامل کنند در بطلان انهم لن یضروا

الله شیئا بدرستیکه ایشان هرگز ضرر نرسانند دوستان خدا را چیزی مانع نه در کفر بلکه ضرر آن راجع خود

ایشان میشود بسبب آن بغضب الهی گرفتار میشوند و مستحق عذاب ابدی میگردند یرید الله میخواهد خدا تعالی

الا یجعل لهم انکه نگرداند برای سرعت کنندگان در کفر حظا فی الآخرة بهره ثواب جنان و لهم عذاب عظیم و مر ایشانرا

عذابیست بزرگ انسب دوزخست ان الذین اشتروا الکفر بدرستیکه آنانکه خریدند کفر را یعنی بدل کردند انرا بالایمان

بکرویدن خدای یعنی کفر را با ایمان اختیار کردند لن یضروا الله شیئا هرگز زیان نکنند خدا را چیزی بسبب اختیار

کفر بلکه آن ضرر بایشان راجع گردد و لهم عذاب الیم و مر ایشانراست عذابی دردناک و لا یحسبن الذین کفروا و

نپندارند انکسانیکه کافرند از یهود و نصاری و مشرکان و منافقان انما نملی لهم بدرستیکه امهالی میدهیم ایشانرا

خیر ... انما نملی لهم است و نفسهای ایشانرا و لهم عذاب مهین و بدرستیکه تا مهلت دادیم ایشانرا در دنیا که فی

دنیا تا عاقبت ایشان باین میکشد که زیاده میکنند گناه را در دین خود ثابت میشوند و مر ایشانراست عذابی خوار

کننده و رسوا سازنده منقولست که حضرت رسالت پناه ص فرمود که بما انکه در ذریه آدم بر امام عرض کردند امت مرا بصورت

خلقت بر من نمودند و مرا اگاه گردانیدند که کدام از ایشان قبول اسلام کنند و کدام در بادیه ضلالت سرگردان مانند

منافقان با یکدیگر گفتند که عجبست از محمد که دعوی میکند که من اعتقاد مردم است و هنوز موجود نگشته میدانم که کدام

ایشان مومن باشند و کدام منافق و ما در حضور او هستیم دلهای ما را ... پیغمبر اگر راست میگوید باید بما بگوید که کدام از ما مخلص است

و کدام منافق چون این سخن بسمع اشرف حضرت رسالت پناه ص رسید بر منبر برآمد و خطبه بلیغ خواند و بعد از حمد و ثنای

بود که حقیقت مردمان که مقام و مرتبه مال ایشان شناسند و بنام و طعن میکنند اگر ایمان پرسند اجر انا [illegible]

[illegible] شد ایشان را خبر دهم بآن وجه که در تفسیر [illegible] عبد الله [illegible] و گفت یا رسول

آیت کاملین حق ایشان میکند و در تفسیر [illegible] که حاله میزان خیر [illegible] حق تع [illegible] فرستاد و مَا كَانَ اللَّهُ هرگز نباشد که

خدای لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ بگذارد مؤمنان را عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بر آنچه شما ای منافقان بر آنید از طعن ایشان در [illegible]

با ایمان در استکبار ایشان بلکه مراد حکمت الهی مقتضی آن شد که بر محک امتحان زند حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ تا جدا کند پلید را

که آلوده نفاقست مِنَ الطَّيِّبِ از پاک یعنی از مومن مخلص و این تمیز ایشان باظهار خبث باطن ایشان است که [illegible]

سید عالم معلوم گشته و صحابه بر آن اطلاع یافته اند از جهاد با کافران [illegible] منافقان تخلف نموده با اعدای دین حرب نکنند

بعد از احد و از جمله علامات منافقان است که محبت امیر المؤمنین ندارند چنانکه بنقل صحیح از پیغمبر منقول است یا علی لا یحبک

الا مومن تقی و لا یبغضک الا منافق شقی یعنی دوست ندارد ترا مگر مومن پرهیزگار و دشمن ندارد ترا مگر منافق [illegible]

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ و حکمت نیست که خدا مطلع گرداند شما را ای مومنان عَلَى الْغَيْبِ بر سر پوشیده که کدام ایمان

ایمان آورده و کدام کافر مانده وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي ولیکن خدای برگزیند برای اطلاع بر آن مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ از فرستادگان

خود هر که را خواهد پس وحی کند ایشان را بعضی غیبها فَآمِنُوا بِاللَّهِ پس بگروید ای مردمان ایمان آرید بخدای باخلاص تمام باعتقاد خالص

وَرُسُلِهِ و بگروید برسولان او که برگزیدگان اویند و اخبار ایشان بطریق وحی است از حق تعالی وَإِنْ تُؤْمِنُوا و اگر ایمان

آرید بر وجهی که مذکور شد وَتَتَّقُوا و پرهیز نمایند از شرک و نفاق فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ پس مر شما را باشد مزدی بزرگ

که در غایت مرتبه باشد و اینکه ائمه هدی از غیبات خبر میدادند و جمیع شیعیان خود را میدانستند و میفرمودند [illegible]

تا روز قیامت شیعیان ایشان کدام اند و بنامهای ایشان و پدران ایشان اطلاع داشتند بواسطه خبر دادن پیغمبر

چه ایشان مخزن علوم نبوی بودند و کتابی مخصوص که جمیع وقایع و حوادث بود تا روز قیامت بطریق میراث [illegible]

حضرت فاطمه رسیده بود از و بایشان منتقل شده چنانکه باسانید صحیح ثابت شده و بیان آنکه منافقان

چنانکه از جهاد امتناع میکردند و عذرها می نمودند در انفاق حقوق مالیه مانند زکوة و خمس و مانند آن نیز

امتناع میکردند از جهت حق تع از عصیان [illegible] وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ و باید که نه پندارند آنانکه [illegible]

[illegible] يَبْخَلُونَ بخیلی میکنند بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ بدانچه حق تع ایشان داده است یعنی اموال [illegible] مِنْ فَضْلِهِ از فضل

کرم خود هُوَ خَيْرًا لَهُمْ که آن بخل بهتر باشد ایشان را چنانست که [illegible] بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ بلکه آن بدتر است ایشان را

[illegible] مال [illegible] باستحقاق عذاب [illegible] سَيُطَوَّقُونَ زود باشد که در گردن ایشان طوق کنند

مَا بَخِلُوا بِهِ آنچه بخل کردند بآن از مالها و زکوة و سایر حقوق واجبه که آنرا اخراج نکردند و این رسوائی ایشان را واقع

شود يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز چنانکه در حدیث است که هر که حق تع عطا فرماید و انکس بجهت بخل زکوة از آن ندهد

در روز قیامت اموال او بصورت ماری گردانند که از بسیاری زهر او موی بر سر او [illegible] باشد و نقطه سیاه [illegible]

وی بود و چنین ماری [illegible] بر گردن و طوق کرده اند و این [illegible]

[illegible] نیش او [illegible] کشوده [illegible] اموال [illegible] میکردی [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

بالا ...ست در جهنم طوق كه در گردن ايشان نهند واز حضرت امام محمد باقر عليه السلام و ابن مسعود و ابن عباس نقل است كه مالي را كه زكاة
نداده باشند يعني بر طوق آتشين كنند و در گردن ايشان افكنند وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدا
راست ميراث آسمانها و زمينها يعني حق تع ميراث گيرد از ايشان آنچه بآن بخل ميكنند ودر ... پس باينده باقي
... ايشان ... جميع ملك آسمان و زمين ... در دعوي ... ايشان امر ... پس چرا بخل از آنكه در دست
شما است كه بشود حقوق واجبي ... انفاق ميكنيد تا موجب حسرت و عقوبت شما شود وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِيرٌ ميكنيد از انفاق و امساك خبير داناست پس همه شما را بر وفق آن جزا و سزا خواهد پس ... بايد
كه مسارعت كنند در انفاق و بآن بخل نه ورزند و در ... نشود بر امساك ... از موجب وزر و مال است و ...
مال ديگران ... ميكني و بآن خود ... مكن انكار ... خود ميكني مكن و رنج ميكني و شنيدم ...
... خود ميكني مكن واز حضرت رسالت پناه مرويست كه سخت ترين حسرت در روز قيامت
كسي را باشد كه اخراج حقوق آن نكند و بميرد و آن مال مستقبل بوارث او شود و آن وارث حقوق آن كند در روز
قيامت مال اكنون ... عمل او ... بدوزخ بسبب مال او و وارث را امر كنند به بهشت
بسبب مال ... كه مرده كه او ... باشد ... از مال ... باشد
ببهشت ... مرويست كه چون آيه مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا نازل شد يعني از يهودان گفتند كه خداي
درويش است كه از ما قرض ميطلبد و ما توانگر حق تع اين آيه فرستاد لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ بدرستيكه شنيد خداي
تعالي يعني عالم او بقول كرفت قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا سخن آنها كه گفتند إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ بدرستيكه خداي درويش است وَنَحْنُ
أَغْنِيَاءُ و ما توانگريم سَنَكْتُبُ زود باشد كه بنويسيم يعني ملايكه را فرماييم بنويسند در نامهاي عمل ايشان مَا قَالُوا آنچه گفتند
و ... ايمان و ... استاد كردند ما اينها را بر ... وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ و ديگر بنويسيم كشتن پيغمبران را
بِغَيْرِ حَقٍّ بنا حق يعني ... كه كشتن انبيا ... اصرار ميكنند و ما آنرا در صحيفه اعمال
ايشان ثبت كنيم وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ و گوييم ايشان را نزديك مرگ يا در وقت برخاستن ايشان از قبور ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ
چشيد عذاب آتش سوزنده ذَٰلِكَ آن عذاب مذكور بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ بسبب چيزيست كه از پيش فرستاده دستهاي شما يعني با هم مرتكب شده اند از كفتن انبيا و گفتار ايشان كه إن الله فقير و نحن اغنياء و غير ان از معاصي
و ديگر آنكه عقوبت ايشان بسبب آنست كه خداي تعالي لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ نيست ستمكار بر بندگان خود يعني چونكه
ايشان مستحق عذاب اند از جهت ايشان را عقوبت ميكنيم نه آنكه عقوبت ايشان بدون استحقاق ايشان بوده باشد
مرويست كه كعب بن اشرف و مالك بن صيف و فنحاص بن عازورا كه روساي يهود بودند گفتند كه اي محمد تو دعوي ميكني
كه مرا خداي به پيغمبري فرستاده و كتابي داده و خداي با ما عهد كرده است كه ايمان نياريم بهيچكس كه دعوي نبوت كند تا آنكه
قرباني كند و آتشي پيدا شود ... و اگر تو بر دعوي صادقي قرباني كن كه آتش از آسمان نازل شده و آنرا بخورد تا ما بتو ايمان
آريم حق تع آيه فرستاد الَّذِينَ قَالُوا يعني شنيد حق تع گفتار آنانرا كه گفتند إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا بدرستيكه خدا
عهد كرده يعني در توريت ما امر كرده أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ آنكه ما ايمان نياريم و تصديق نكنيم مر فرستاده را حتى
يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ ... تا بيارد ... كه ... آتش ... يعني ... 

[illegible] ایشانرا که بدرستی که آمدند بشما پیغمبران بسیار [illegible] قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي
یعنی پیش از من بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزهای روشن و گواهها مانند زکریا و یحیی و عیسی وَبِالَّذِي قُلْتُمْ و دیگر آنچه
گفتید یعنی آنکه شما گفتید یعنی قربانی که آتش بخورد که مدعای شماست فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ پس چرا کشتید ایشانرا إِن كُنتُمْ
صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان در همه آنکه میگوئید خلاصه معنی آنست که ای محمد اگر امتناع ایشان از ایمان بتو
بجهة آنست که از تو این نوع معجزه طلب میکنند و معجزی میخواهند که مصرح است متمنی پس چرا پیغمبران ایشانرا که
بایشان چنین نمودند یا نکسی که اگر معجزه را با معجزات دیگر بایشان نمودند ایشانرا کشتند و لهذا ایشانرا که معاصر [illegible]
[illegible] لله وان روی عناد و اذ این معجزه مطلبند و اگر از اعاده آن تو میشود [illegible] فَإِن كَذَّبُوكَ پس
اگر تکذیب کردند ترا ملول و محزون مباش فَقَدْ كُذِّبَ پس بدرستی که تکذیب کرده شدند رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فرستادگان
که پیش از تو بودند بانکه جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ آورده بودند معجزهای روشن وَالزُّبُرِ و موعظهای که [illegible]
کتب ایشان بود که از کفر و معصیت وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ و کتاب روشن کننده حلال و حرام یعنی توریت و انجیل و چون
عناد ایشان باین مرتبه رسیده پس بجهة تکذیب ایشان اندوهی بخاطر عاطر مرسان چه با آنکه انبیا پیغمبران خود را
صادق القول میدانستند ایشانرا کشتند پس همچنانکه معجزات روشن بایشان مینمائی و ایشان تصدیق نمیکنند
از معجزه قربانی با ایشان اشکال کنی هم تصدیق نکنند و بر تکذیب و عناد و لجاج مصرند همچنانکه پیغمبران سابق را
که این نوع معجزه باشد نموده اند و ایشان در صدق تو تکرار آمدند و از جهت ما رخصت ندادیم [illegible] که این نوع معجزه را
بایشان نمائی پس ایشانرا باو اگذار که ما سزا دهنده ایشان خواهیم بود بعد از مردن چه كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ
الْمَوْتِ هر نفسی چشنده مرگ است پس زود باشد ای اهل تکذیب و اصحاب تصدیق که هر شما این شربت بچشید
وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ و جز این نیست که جزا داده شوید مزدهای اعمال خود را از خیر و شر يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز نه
از قبور چه دنیا دار عمل است و آخرت دار جزا فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ پس هر که دور کرده شود از آتش دوزخ وَأُدْخِلَ
الْجَنَّةَ و در آورده شود به بهشت فَقَدْ فَازَ پس بتحقیق که رستگاری یافت و بمراد رسید حضرت رسالت پناه صلعم بعد
[illegible] این آیه فرمود که از دوزخ دور کرده شود و در آورده شود ببهشت باید که او را در [illegible] حالیکه
در یابد که گرویده شود بوحدانیت خدا و بروز آخرت محافظت کند لازم حقوق الله و حقوق الناس باشد وَمَا
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی این جهان و لذات آن إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ مگر بهره داری از چیزهای که فریب دهنده
است و بآن داده شده مردمان از آخرت و معهذا نهایت ناپایدار است و چه مقدار و در دلالت بر آنکه اقل
نعمت آخرت بهتر است از همه نعیم دنیا و لهذا حضرت رسالت پناه صلعم فرموده که موضع تازیانه است از بهشت
بهتر است از دنیا و [illegible] روایت که [illegible] روزی که بر [illegible] بگذشت [illegible] که دنیا [illegible]
[illegible] آورده اند که بعد از هجرت مهاجران مدینه اهل [illegible] دست تعدی باموال و ضیاع [illegible]
[illegible] و هر کرا از ایشان که [illegible] میکردند و بعضی را میکشتند حق تعالی
[illegible] مؤمنان بر ایذاء [illegible] خطاب بایشان [illegible] لَتُبْلَوُنَّ [illegible]
[illegible]

[illegible] از ایشان که داده شده اند کتاب پیش از شما [illegible] مِنَ الَّذِینَ اُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِکُمْ [illegible] یعنی یهود
[illegible] وَمِنَ الَّذِینَ اَشْرَکُوا و از آنان که شرک آوردند [illegible] اَذًی کَثِیرًا رنج بسیار یعنی [illegible]
[illegible] باشد هم نسبت به پیغمبر و نسبت بشما وَاِنْ تَصْبِرُوا و اگر صبر کنید بر آن [illegible] وَتَتَّقُوا و بپرهیزید
[illegible] از مخالفت ایشان [illegible] فَاِنَّ ذٰلِکَ پس بدرستی که این صبر و پرهیزکاری مِنْ
عَزْمِ الْاُمُورِ [illegible] از [illegible] محکم [illegible] حقایق ایمان و [illegible] لازم [illegible] باشد
[illegible] بعد از آن [illegible] اهل کتاب [illegible] ایشان بر اوامر الهی میفرماید وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ و یاد کن ای
[illegible] چون فرا گرفت خدای [illegible] مِیثَاقَ الَّذِینَ عهد و پیمان آنانکه اُوتُوا الْکِتَابَ داده شده اند کتاب را برای [illegible]
[illegible] نوشته شده است برای [illegible] لَتُبَیِّنُنَّهُ [illegible] وَلَا تَکْتُمُونَهُ [illegible] هر دو کلمه
[illegible] یعنی حق تعالی ایشان را گفت که بیان کنید صفت پیغمبر را و آن را پنهان نکنید فَنَبَذُوهُ پس بینداختند کتاب را
وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ [illegible] پس پشت خود یعنی [illegible] مراعات میثاق نکردند [illegible] نموده [illegible] کرده اند
وَاشْتَرَوْا بِهِ [illegible] ثَمَنًا قَلِیلًا بهای اندک را یعنی بدل کردند [illegible] حطام دنیا مراد آنست که هر سال از عوام
[illegible] میگرفتند [illegible] ترسیدند که اگر اظهار صفت پیغمبر کنند و ایشان به پیغمبر ایمان آورده اند [illegible]
[illegible] ایشان میگرفتند محروم مانند [illegible] فانی دنیا را بر اظهار [illegible] بدل کردند و اختیار نمودند
فَبِئْسَ مَا یَشْتَرُونَ پس بد چیزیست که میخرند یعنی بدل میکنند نعیم جاودانی را [illegible] فانی دنیا [illegible] مستحق عذاب
الیم [illegible] این آیه دلالت بر وجوب اظهار حق [illegible] کتمان [illegible] ثعلبی در تفسیر خود باسناد [illegible] روایت
کرده که او گفت از علی بن ابی طالب [illegible] شنیدم [illegible] حق تعالی [illegible] اهل [illegible] تعلیم گیرند تا آنکه [illegible] اهل علم که تعلیم
[illegible] پس بر عالم واجب است که احکام الهی را [illegible] رسانند [illegible] لازم است که [illegible] بیاموزند تا عذاب و عقاب
[illegible] گرفتار نشوند و بعد از آن [illegible] اهل کتاب بیان میفرماید که لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَفْرَحُونَ
[illegible] ای محمد آنان را که [illegible] بِمَا اَتَوْا [illegible] کردند از [illegible] وَیُحِبُّونَ اَنْ یُحْمَدُوا
و دوست میدارند که ستوده شوند بِمَا لَمْ یَفْعَلُوا [illegible] نکردند یعنی وفا بمیثاق نکرده و صفت [illegible]
[illegible] نکردند [illegible] اهل اسلام گفتند [illegible] داشتند از مسلمانان [illegible]
[illegible] میگویند که [illegible] علماء [illegible] اهل کتاب [illegible] از علمای اهل کتاب [illegible] احکام [illegible]
[illegible] بنوع دیگر [illegible] کردند [illegible] آموخته اند [illegible] خبر داده اند [illegible] این دو [illegible]
[illegible] ستایش [illegible] داشتند [illegible] ابن عباس مرویست که جمعی منافقان در عهد رسول [illegible]
[illegible] بکنیم و با اعدای دین جهاد [illegible] تخلف کردندی [illegible]
رسول [illegible] جهاد [illegible] بزبان [illegible] که فلان چیز مانع [illegible] شما [illegible]
[illegible] میکردیم [illegible] فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ [illegible]
[illegible] بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیمٌ [illegible]

[illegible] هذا [illegible] الارض [illegible]
[illegible] الله [illegible] و تدبیر [illegible]
روایت است که قریش نزد یهود رفتند و معجزات موسی معلوم کردند پیش نصاری رفتند معجزه عیسی معلوم کردند گفتند ای محمد ما از معجزات [illegible]
عیسی خبر داده ایم و طلب معجزات و آیت نمودیم آن کوه صفا را از بهر ما زر گردان تا علامت باشد که معبود تو بر ما اتم حق تعالی این آیه
فرستاد که طلب آیه وحدانیت میکنید اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ بدرستیکه در آفرینش آسمان و اعضا و دست از اسرار
عجیبه در آفرینش زمین و عجایب وی بستان انواع عجیبه وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و آمد و شد روز با اختلاف انها در روشنی
و تاریکی با نقصان و زیادت لَآيَاتٍ هر آینه نشانه‌های است بر وجود صانع و صفات او و کمال علم و قدرت او لِأُولِي الْأَلْبَابِ
مر خداوندان عقل را که در آن تفکر کنند و مراد به صانع آن برند و صفات کامل او عارف شوند از حضرت رسالت پناه منقول است
که وای بر کسیکه این آیه بخواند و در آن تفکر نکند و ثعلبی در تفسیر خود از محمد حنیف نقل کرده که چون حضرت ختمی
مرتبت بر خاستی مسواک فرمودی و بعد از آن نظر بر آسمان کردی و گفتی ان فی خلق السموات والارض واختلاف
اللیل والنهار لایات لاولی الالباب اَلَّذِينَ اولوا الالباب آنانند که از روی اخلاص يَذْكُرُونَ اللّٰهَ یاد میکنند خدا را
قِيَامًا در حالتیکه ایستاده باشند وَقُعُودًا و در حالتیکه نشسته باشند وَعَلٰى جُنُوبِهِمْ و دراز زمان که افتاده اند بر پهلوهای
خود یعنی دایم یاد کرد حق و تسبیح ما ثور در یاد او بند و در حدیث آمده که هر که خواهد که چرد در روضهای بهشت باید که
ذکر خدا بسیار کند وَيَتَفَكَّرُونَ و اندیشه میکنند بر وجه استدلال فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ در آفرینش
آسمانها و زمینها تا آن اندیشه ایشان را راه نماید بصانع قدیم و حکمت اینست که تفکر در صنایع الهی افضل عبادات است
چنانکه حضرت رسالت پناه فرموده که هیچ عبادتی چون تفکر نیست و نیز فرموده که تفکر یکساعت در مصنوعات
الهی بهتر است از شصت ساله عبادت و روایت است که داود پیغمبر از حق تعالی سوال کرده که بار خدایا مکونات از برای
چه آفریدی جواب آمد که من گنجی پنهان بودم دوست داشتم که شناخته شوم یعنی مرا بشناسند پس خلق را
آفریدم تا مرا بشناسند حضرت رسالت پناه فرمود که چون بنده مومن بر فراش [illegible] افتاده باشد و نظر بسوی
آسمان کرده در آسمان و ستارگان کند پس گوید که گواهی میدهم که ترا پروردگاری [illegible] هست بار خدایا مرا
بیامرز حق تعالی بنظر رحمت در وی نگرد و او را بیامرزد کردند رَبَّنَا ای پروردگار ما مَا خَلَقْتَ هٰذَا نیافریدی این مخلوق را که آسمان
و زمین است بَاطِلًا نیافریدی عبث بلکه آفریدی از روی حکمت و مصلحت است که از جمله آن مبدا وجود انسان است
و سبب معاش ایشان و دلیل معرفت تو تا بوجه آن بسعادت حیات ابدی و سعادت سرمدی رسانند تنزیه میکنند
ترا از هر چه لایق ذات و صفات تو نیست و میگویند سُبْحَانَكَ پاکی و پاکیزگی تراست از آنکه هیچ چیز را باطل بیافریدی
فَقِنَا پس نگهدار ما را بلطف خود عَذَابَ النَّارِ از عذاب دوزخ بجهت تقصیر ما در طاعت در این آیه دلالت است بر آنکه
کفر و ضلالت و قبایح از پیش خدا نیست زیرا که همه این باطل است و خلاف پس بر سبیل استکانه میگویند که رَبَّنَا
ای پروردگار ما اِنَّكَ بدرستیکه تو از روی عدل مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ هر کرا که در آری بدوزخ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ پس بتحقیق
رسوا کرده او را و خوار کردانیدی بعقوبت وَمَا لِلظَّالِمِينَ و نیست مر ستمکاران را از شرار و مقربان ما و امثال ایشان
مِنْ أَنْصَارٍ هیچ یاری که عذاب را از ایشان دفع کنند [illegible] شفاعت عاصیان از اهل اسلام [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] عذابست بتعذیب وغلبه و ما للظالمین من انصار و نباشد ستمکارانرا هیچ یاری دهنده عاصیان که اهل ایمان و با جماع امت شفاعت
حضرت رسالت پناه صلعم برای اهل کبایر است ثابت شده و احادیث متواتره درین باب واقع شده و از جمله فرموده که ذخیره
کردم شفاعت خود برای اهل کبایر امت خود و [illegible] در صحیح خود از انس بن مالک روایت کرده که آنحضرت فرموده که بعضی از امت من
شفاعت کرده بعد از مدت طویل که در دوزخ معذب باشند از شفاعت من با ایشان رسیده از دوزخ بیرون آیند و به بهشت درآیند
و اهل بهشت ایشانرا جهنمی نام نهند یعنی کسانیکه منسوب باشند بجهنم و معذب شده اند بعذاب ابدی و ابو سعید خدری
از آنحضرت روایت کرده که بشفاعت من جمعی از دوزخ بیرون آیند که از غایت سوختن انگشت سیاه شده باشند پس ایشانرا
بنهری که آنرا حیوان خوانند در آن نهر بشستند شوی از سوختن آن ایشان زایل شده بعد از آن به بهشت درآیند و
در رساله اعتقادیه ابن بابویه قمی رحمه الله علیه مذکور است که هیچکس در دوزخ مخلد نماند مگر اهل شرک و کفار اما عاصیان
اهل توحید از آن بیرون آیند و بعد از حکایت اهل ایمان خبر میدهد که ربنا یعنی مومنانیکه تفکر میکنند و میگویند که ای
پروردگار ما اننا سمعنا منادیا بدرستیکه ما شنیدیم ندا کننده محمد است صلعم [illegible] او میکرد باشکارا بانکه بگروید
بپروردگار خود فامنا پس ایمان آوردیم ربنا ای پروردگار ما فاغفر لنا ذنوبنا پس بپوشان گناهان ما را که
از آن تایب نشده باشیم و ما را بدان [illegible] باشیم و گویند [illegible] گناهان کبایر است و سیات معاصی یا اول گناهان
گذشته و دوم آن گناهان آینده و توفنا و بمیران ما را مع الابرار با نیکوکاران یعنی ما را در زمره ایشان در آوری
با ایشان محشور گردان ربنا ای پروردگار ما و اصلاح در کار ما و اتنا و بده ما را ما وعدتنا آنچه وعده کرده ما را
علی رسلک بر تصدیق فرستادگان خود و گرویدن بایشان که آن نعیم جاودانیست و این اجر [illegible] بزبان
پیغمبران خود و لا تخزنا یوم القیمة و رسوا مگردان ما را در روز رستخیز یعنی نگاهدار ما را از آنکه جزای ما دهی
از آنکه سزاوار فضیحت و رسوائی شویم و با وجود صدور تقصیرات از ما ما را در روز رسوا مساز انک بدرستیکه
تو لا تخلف المیعاد خلاف نکنی وعده خود را که آن ثواب [illegible] است مومنانرا و اجابت کردن تو دعای ایشانرا
چون خلف وعده از خدای تعالی جایز نیست پس عرض مومنان [illegible] ربنا [illegible] تضرع و زاریست بدرگاه
حضرت عزت با حق تعالی و انقطاع [illegible] بحضرت مولا مانند نیست قوله تعالی رب احکم بالحق از حضرت رسالت پناه
روایت است هر کرا خدای ثواب دهد البته باز وفا کند و هر کرا وعده عقاب دهد مخیر است که خواهد بکند و اگر خواهد
نکند و بصحت پیوسته که آنحضرت فرمودند که هر که شب این پنج آیه را تلاوت کند چنان باشد که آن شب عبادت
کرده و در آثار آمده که هر کرا امری پیش آید پنج بار بگوید ربنا حق تعالی کار او را بسازد و حاجت او روا گرداند فاستجاب
[illegible] رسول الله صلعم [illegible] و این حیست که فرمود حق تعالی برکت این پنج کلمه دعای مومنان را اجابت کرده فرموده که فا
ستجاب لهم ربهم پس [illegible] ایشان [illegible] مقصود خود شان رسانید ام سلمه رض روایت کرده که حضرت
پرسیدم که یا رسول الله صلعم ما از زنان ذکر مردان میشنویم که بجهت جهاد و هجرت بثواب عظیم خواهند رسید
و از زنان ذکر نیست حق تعالی این آیه فرستاد که من اجابت دعای ایشان میکنیم انی باینجهت که من لا اضیع
ضایع نگردانم عمل عامل منکم عمل هیچ عمل کننده را از شما من ذکر او انثی از مرد و زن بعضکم من بعض بعضی از شما
[illegible] از مردانند و مردان از زنان [illegible] کمال اختلاط و اتصال ایشان [illegible]

صفت عمل شما [illegible] فَالَّذِينَ هَاجَرُوا پس آنانکه هجرت کردند [illegible] از وطن خود

بعضی وَأُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ و بیرون کرده شدند از خانهای خود باستعلای مشرکان برای حضرت رسالت پناه صلعم

مشرکان ایشان را از مکه بیرون کردند وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي و رنجانیده شدند در راه طاعت من بسبب ایمان از جهت ملامت

کافران بزدن و دشنام دادن [illegible] رسانیدند و مصیبت که بجهت اموال [illegible] رسانیدند وَقَاتَلُوا و کارزار کردند با کفار

در غزوات تمام چون امیر المومنین علی و اتباع آن حضرت وَقُتِلُوا و کشته شدند در جهاد مانند حمزه و سایر شهدا لَأُكَفِّرَنَّ

عَنْهُمْ هر آینه محو کنم از ایشان سَيِّئَاتِهِمْ بدیهای ایشان را اگر کرده باشند وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ هر آینه در آرم ایشان را جَنَّاتٍ

بوستانهای که میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان بلند و منازل آن جویها [illegible] بهترین ثواب [illegible]

[illegible] از حضرت پناهی [illegible] ایشان را تا بهشت [illegible] مانند عروس [illegible]

که گویند آنانکه در راه این جهاد کردند و رنجانیده شدند و از وطن خود شان بیرون کردند و شهید شدند

حاضر کنند و مانند عروس که بر داماد جلوه دهند بهشت را بر ایشان و ایشان را بتعظیم تمام بر نافهای بهشت سوار

کردانید و به بهشت در آرند و چون قدم در بهشت نهند فرشتگان گویند سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار

[illegible] آنکه مشرکان عرب در عشرت بودند و فقرای مومنان بعسرت میگذرانیدند در خاطر ایشان میگذشت که

کاش بر ستان در نان و نعمت باشند و حق تعالی بجهة تسلی خاطر ایشان خطاب

حضرت پیغمبر کرده فرمود لَا يَغُرَّنَّكَ باید که فریب ندهد ترا یعنی ای فقرای مومنین باید که نفریبد شما را تَقَلُّبُ الَّذِينَ

كَفَرُوا آمد و شد کافران فِي الْبِلَادِ در شهرهای برای تجارت و جمع مال مَتَاعٌ قَلِيلٌ که این جمع اموال برخوردار اندک است

از حضرت رسالت پناه صلعم مرویست که نیست در دنیا در جنب آخرت مگر مانند آنکه یکی از شما انگشت خود را در دریا

فرو برده [illegible] و با وجود این قلت سریع الزوال است و بانده زمانی فانی میشود پس کفار هر چند در عیش و نعمت

و تنعم باشند اما عاقبت در مانند ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ پس آنگاه جای بازگشت ایشان جهنم باشد وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد

آرامگاهیست دوزخ که آن برای ایشان گسترده شده است لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ ولیکن آنانکه بترسیدند از خشم

پروردگار خود و بمتاع دنیا فریفته نشدند لَهُمْ جَنَّاتٌ مر ایشان راست بوستانها که تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود

در زیر بوستانها و درختان آن جویهای آب و شیر خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشند در آن بوستانها

و این جنات بر صفت مر ایشان راست نُزُلًا در حالتیکه پیشکش ایشانست مِّنْ عِندِ اللَّهِ از نزدیک خدا وَمَا عِندَ اللَّهِ

و آنچه نزد خداست از نعمتهای عظیم و ایه خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ بهتر است مر نیکوکاران را از متاع حقیر فانی که کفار در دنیا

میدانند مرویست از انس که روزی رسول صلعم بر حصیری که از لیف خرما بود خفته بود و اصحاب در آمدند دیدند

که لیف خرما پهلوی آن حضرت اثر کرده یکی از صحابه بگریست یا حضرت گفت کسری و قیصر بر حریر و دیبا نشینند

و خسپند و تو بر این حصیر فرمود که ایشان را دنیاست و ما را آخرت از این معنی نازل شد که [illegible]

[illegible] وفات کرد جبرئیل علیه السلام رسول صلعم را از وفات او خبر داد رسول صلعم صحابه را جمع کرده فرمود که بیائید تا برادر خود

[illegible] شما وفات شده نماز گذاریم پس حضرت بقیع آمد و حق تعالی حجاب را از پیش رسول صلعم برداشت تا جنازه

[illegible] بدید بر وی نماز بگذارد و منافقان گفتند که محمد نماز بر کسی میکند که از دین ما نیست و در کتاب

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِدرستیکه از اهل کتاب کسی که در دین مسیح مستمر بوده بگرویده باالله خدای یکتا
وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ و بانچه فرو فرستاده شده است بر شما که قرآنست وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ و بانچه فرو فرستاده شده
بایشان که توریت و انجیل است و نزد بعضی نزول این آیه در حق چهل است از اهل نجران و سی و سه کس از حبشه و هشت از روم
که نصرانی بودند مسلمان شدند و نزد بعضی در حق جمیع مسلمانان اهل کتاب است که ایمان آوردند خاشعین قرآن و توریت و
انجیل خَاشِعِينَ لِلَّهِ در حالتیکه ترس کار باشند مر خدای را لَا يَشْتَرُونَ بدل نمیکنند بِآيَاتِ اللَّهِ باحکام توریت
یا صفت پیغمبر ص ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را از متاع دنیا چنانکه علمای یهود برشوت میگرفتند و نعت حضرت رسالت پناه ص را و احکام توریت
را تغییر میدادند أُولَٰئِكَ آن گروه نیکان لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد ایشان عِندَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار
ایشان إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ بدرستیکه خدای زود حساب است یعنی باسانی و زودی حساب مومنان خواهد
کرد و روایتست که حق تعالی مومنانرا در یک موضع جمع کند و بمقدار چشم زدن حساب همه کند و ایشانرا به بهشت رساند بعد از آن خلق
اهل ایمانرا امر میکند که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان بایمان اصْبِرُوا صبر کنید بر طاعت و بر آنچه بشما میرسد از
سختیهای دنیا وَصَابِرُوا و شکیبائی ورزید بر شداید حرب با اعدای دین و قدم استوار دارید در میدان محاربه وَ
رَابِطُوا و ساخته و آماده باشید برای مقاتله با اعداء با اسبان و اسلحه را مهیا کنید برای حفظ سرحد اسلام تا از نیه کفار
از مومنان ایمن دارید از حضرت رسالت پناه ص مرویست که هر که مرابطه کند یکشبانروز در راه خدای بجهان کسی باشد که
تمام ماه رمضان را روزه داشته باشد و در همه شبها از عبادت کناره نکند و حق تعالی میان او و دوزخ خندق پیدا کند
و فراخی هر یک چند برابر هفت آسمان و زمین وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای و بپرهیزید از معاصی لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
شاید که شما رستگار شوید یعنی بامید انکه فایز شوید و به درجات عالیه برسید سوره النساء مدنیه
[illegible]
ابی بن کعب از حضرت سید عالم ص نقل کرده که هر که این سوره را قرائت کند چنان باشد که صدقه داده باشد بهر وارثی که
مستحق میراث شود و او را مثل ثواب آنکسی باشد که آزاد کرده از اسیری با زخرید و از شرک بری باشد و گناهان مغفور
شود و حق تعالی از وراضی و خشنود باشد عیاشی باسناد خود از امیر المومنین علی ع روایت کرده که هر که سوره النساء
در هر جمعه بخواند از فشار قبر ایمن شود ببرکت آن ۵ بسم الله
الرحمن الرحیم ۵ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای جمیع مردمان اتَّقُوا رَبَّكُمُ بترسید از خشم پروردگار خود
در امتثال اوامر و اجتناب نواهی الَّذِي خَلَقَكُم آنخدائی که بمحض قدرت خود خلق کرد شما را مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ
از یک نفس که آدم است وَخَلَقَ مِنْهَا و آفرید از آن نفس که آدم است علیه السلام زَوْجَهَا جفت وی را که حوا است بانوی
که جبرئیل را امر کرد تا از پهلوی چپ آدم ع استخوانی بیرون آورد و حوا را از آن استخوان بیافرید تا آدم با او انس گیرد
و مستوحش نشود وَبَثَّ و پراکنده کرد در بهشت و ظاهر گردانید مِنْهُمَا از آدم و حوا بطریق توالد و تناسل
رِجَالًا كَثِيرًا مردان بسیار وَنِسَاءً و زنان بغایت وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي و بترسید از مخالفت آن خدائی که تَسَاءَلُونَ
شما حاجت میطلبید از یکدیگر بِهِ بوسیله سوگند خوردن باو چون در وقت طلب حاجت یکی بدیگری گوید
بخدائی که سوگند باو که چنین کند و این عادت عرب بود که در وقت طلب حاجت از یکدیگر [illegible]

[illegible] ایشان با هم سیاه [illegible] که سلسله معرفت ایشان [illegible] و صالح خود را ملاحظه کنید یعنی
آنست که بترسید از معصیت خدای و بپرهیزید از بریدن خویشان بلکه طاعت خدای کنید و صله رحم را مرعی
داشته باشید و این قول امام ابی جعفر است و روایت کرده اند که چون رحم را مقارنت اسم خود داده جهت مزیت شان و صله رحم
اهتمام نمود که بعد از ایشان حال اقربا و وجوب صله رحم و مودت و سعی کردن با ایشان از حضرت رسالت پناه مرویست که
رحم او هست که [illegible] الهی میگوید که هر که بمن پیوندد حق تعالی با او پیوسته باد و هر که از من ببرد حق تعالی از وی ببرد
و در حدیث قدسی وارد است که حضرت عزت جل شانه فرمود که من رحمانم و رحم را از رحمت آفریدم و اسم او را از اسم خود گرفتم پس هر که
با او پیوندد من با وی پیوندم و هر که از من ببرد من از وی ببرم و حضرت امیر المؤمنین علی ع فرمود هر که غضب کند بر خویش خود
آتش را مس کند پس شفقت کنید بر خویشان إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ بدرستیکه خدای تعالی هست بر افعال
و اقوال رَقِيبًا مطلع و نگهبان پس در جمیع احوال ضبط خود کنید از آنکه معصیتی از شما صادر شود بعد از آن جهت ملاحظه
حال یتیمان و مبالغه در حفظ اموال ایشان و اجتناب از تصرف در آن میفرماید که وَآتُوا الْيَتَامَىٰ و بدهید یتیمان را
ای اولیا و اوصیاء ایشان أَمْوَالَهُمْ مالهای ایشان را که بحکم ولایت و وصایت بآن تسلط دارید یعنی بر ایشان نفقه
کنید پیش از بلوغ و تسلیم کنید با ایشان در نفقه بعد از بلوغ رشد ایشان کنید نقلست که اولیا در مال یتیمان
تصرفات ناشایسته میکردند و میگفتند که گوسفندی فربه از رمه ایشان میگرفتند و گوسفندی لاغر عوض آن میدادند
میگرفتند و میگفتند این گوسفند است بعوض گوسفند پس حق تعالی فرمود در مال یتیمان تصرف نمایید و ناشایست
مکنید وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ و بدل مکنید مال پلید و حرام را که مال یتیمانست بِالطَّيِّبِ بمال پاک و پاکیزه یعنی حلال
حلال که آن اموال شماست مراد آنستکه نباید که بگیرید مال نیکو و پسندیده را از اموال یتیمان که حق شما خبیث و حرام
و بجای آن بدهید مال زبون را که نسبت بشما طیب و حلالست [illegible] مرویست که این آیه در باره مردی از بنی غطفان
نازل شد که برادرش وفات کرده بود [illegible] پسری [illegible] وصایت اموال او را متصرف شد چون پسر بالغ شد
مال خود را از عم خود طلبید او در ادای مال اهمال میکرد در آن حکم بحضرت نبوی ص آمد این آیه آمد که در مال یتیمان
تصرف مکنید وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ و مخورید مالهای ایشان را إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ مخلوط بمالهای خود إِنَّهُ بدرستیکه خوردن
مال یتیمان با خیانت در آن كَانَ حُوبًا كَبِيرًا هست گناهی بزرگ چون عطفان این آیه بشنید گفت
نعوذ بالله منها من الحوب الكبير بعد تمام مال را تسلیم برادرزاده خود کرد و چون پسر مال را قبض کرد در راه خدا
صرف نمود رسول ص فرمود که ثواب مسند مر موسر او شد بر مال او است و گویند این آیه از آن فرمود که بنده احتراز
میکرد از شبهات در تحصیل اموال و پسر از آن میداشت که حلال بود و واضح آنست که مراد بود بر حرمت بدل
بود مفهوم آیات که چون جاهلیت نیکی خود را از دهر استخدام و نکرده تا آن خطاب که پسر شد دارد او داشته باشد تعلق
که یتیمه داشت [illegible] و ولایت مال تعلق بدو داشت مهر آنست که او را در تکیه دارد و نفقه تمام در مال
او کند و چون زوجیت و ادای مهر او نکنا هر آیه آمد وَإِنْ خِفْتُمْ و اگر میترسید ای اولیا أَلَّا تُقْسِطُوا آنکه عدل
نکنید یعنی حق ایشان وَالْيَتَامَىٰ در امر یتامی یعنی اگر میدانید که بعد از تزویج با ایشان و بعد از مال ایشان نخواهید
[illegible] فَانْكِحُوا پس نکاح کنید مَا طَابَ لَكُمْ آنچه خوش آید شما را و موافق طبع شما باشد مِنَ النِّسَاءِ از زنان

[illegible] حلال باشند شما را ... طاب لکم ... مثنی
وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ دو دو سه سه چهار چهار یعنی اختیار دارید در آنکه از این اعداد هر کدام که خواهید بخواهید
بنکاح در آورید شما را جایز نیست که زیاده بر چهار در نکاح در آرید فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر بترسید أَلَّا تَعْدِلُوا آنکه عدل
نکنید و تسویه ندهید میان زنان فَوَٰحِدَةً پس اختیار کنید یکزن را أَوْ مَا مَلَكَتْ یا سریت بگیرید آنچه
مالک شده أَيْمَٰنُكُمْ دستهای شما یعنی زنانی که بملکیت تصرف کرده باشید در ایشان چه حقوق کنیزان کمتر از
نسبت بزنان است ذَٰلِكَ این اختیار یکزن یا تزویج سریت کنیزان أَدْنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُوا نزدیکتر است بآنکه میل نمائید از حق
کنند مرویست که در جاهلیت اولیاء زنان کابین ایشان از شوهران گرفتندی و در آن تصرف نمودندی و زنان را از آن محروم
کردندی آیه آمد که وَءَاتُوا ٱلنِّسَآءَ و بدهید ای اولیای [illegible] که بنکاح غیر در آورده صَدُقَٰتِهِنَّ کابینهای ایشان را
که از شوهران گرفته اید چه آن حق ایشانست و شما را در آن نصیبی نیست و اکثر برآنند که خطاب با شوهرانست یعنی
ای شوهران بدهید بزنان مهرهای ایشان را که بر آن عقد کرده اید نِحْلَةً عطا و بخشایش عطیه در حالتیکه این مهرها
هدیه عطیه است از شما بایشان از طیب نفس و هبه روایت کرده از حضرت رسول صلعم که هر که قرضی بستاند و قصد آنکه
مهر او را بصاحبش رد نکند دزد است و هر که زنی خواهد و بمهر قصد او ندادن آن باشد زانیست فَإِن طِبْنَ
پس اگر خوشدل باشند زنان یعنی خوشی بخشند لَكُمْ مر شما را و بگذرند عَن شَىْءٍ از هر چیزی مِّنْهُ از کابین
از روی نفس یعنی بطیب نفس و خوشحالی نه خوشدلی بخشیدن آن مهر بشما بخشند فَكُلُوهُ پس بخورید آن را هَنِيٓـًٔا
مَّرِيٓـًٔا خوردنی سازگار و خوش گوار یعنی بر وجه حلال بی تبعیت عقوبتی و در معنی در بعضی آمده که تفسیر هنیء مریء
از پیغمبر صلعم پرسیدند فرمود که هنی آنست که مردی کنا[illegible] باشد و مری آنکه مایه دردی و مرضی نبود و مرویست که مردی
نزد حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی علیه السلام آمد و درد شکم شکایت کرد فرمود که از زن خود چیزی طلب کن از مهر او
با طیب نفس او و بآن عسل بخر با باران بیامیز و بخور تا جمع کرده باشی میان هنیء و مریء و برکت و شفا کقوله تعالی
فکلوه هنیئا مریئا و قوله فیه شفاء للناس و قوله تع و انزلنا من السماء ماء مبارکا برکت و شفا و هنی و مری جمع
شود در بدن تو شفا یابی انشاء الله تعالی و چون آن مرد باین عمل کرد شفا یافت و از آن مرض خلاص شد چون آیه متقدم
امر کرد بدفع مال یتیمان بایشان در وقت بلوغ بدون تصرف در آن در عقب آن ذکر کسانی میفرماید که جایز نیست
دفع مال بایشان و میفرماید وَلَا تُؤْتُوا ٱلسُّفَهَآءَ و مدهید ای اولیا سفیهان را و کم خردان أَمْوَٰلَكُمُ مالهای خود را
یعنی مالهای ایشان که در تحت تصرف شماست و بواسطه نسبت داده بکم ٱلَّتِى مالها از جنس آن حیز است جَعَلَ
ٱللَّهُ لَكُمْ گردانیده است خدای برای شما قِيَٰمًا سبب قوام معیشت و رابطه انتظام امور دین چون حج
و زکوة و صدقات و نفقات و خیرات و گویند معنی آنست که مالهای خود را بدهید بزنان یکم سفیه و ناقص عقل باشند
و اطفال را متعهد مسازید چرا که ایشان بجهة سفاهت ضبط آن نکنند و تلف کردانند و شما را درویش و بی
چیز سازند از پیغمبر صلعم روایت است که دوزخ برای سفیهان [illegible] شد و این کلمه سه بار تکرار فرموده بعد از آن
[illegible] باید که سفیهان [illegible] حضرت پیغمبر صلعم آمد و گفت یا رسول الله سفیه میگوئی
[illegible] السفهاء [illegible] گفت شما را [illegible]

... فرمود ... کنار ... حسنات فرمود که شما را ... پس ... که ... خود را ثواب کسی باشد
... مهیا ساخته باشد برای حبها کفاره بجز وضع حمل که ... شهید باشد که چون ... باشد
... کوفه را شیر دهد بهر مکیدنی ثوابی کسی داشته باشد که اسیری از فرزندان اسمعیل را آزاد کند
... فرمود که این ثواب مخصوص بر زنان مومنه صالحه که بر مشقت صبر کنند و ناسپاسی ننمایند پس ...
و گفت این فضل عظیم است اگر این شرط موقوف بود واضح است که کسانیکه اموال را در غیر موضع صحیح صرف کنند
سفیهند و درین آیه دخلت خواه زنان باشند خواه مردان خواه بالغ باشند خواه غیر بالغ پس ایشان را از تصرف در
اموال منع کنند وَارْزُقُوهُمْ و بنفسی دهید این سفیهان را یعنی نفقه مقرر کنید فِيهَا در این مالها که تصرف کنان ایشان
وَاكْسُوهُمْ و بپوشانید و جامه دهید ایشان را بقدر حال هر یکی وَقُولُوا لَهُمْ و بگوئید مر ایشان را بعد از منع تصرف قَوْلًا
مَّعْرُوفًا سخنی نیکو و پسندیده که نفس ایشان بان خوشحال گردد مثلا اگر یتیم باشد بگوید این مال از آن تست و
من خزینه دار توام بوقت بلوغ تسلیم تو خواهم کرد و زنان را وعده دهید که دل ایشان بان خوش شود وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ
و بیازمائید یتیمان را قبل از بلوغ اگر دارا اند بعقل و تمیز و ضبط اموال و وقتهای بیع و شرا و اگر زنان اند بر رسیدن
و ... و ترتیب امور خانه حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ تا آنگاه که برسند بعقد نکاح و این کنایت است از بلوغ که وقت صلاحیت
نکاح است و بلوغ در مردان باحتلام است و رویدن موی در شرمگاه و بزنان ده سالتمام و زنان نه سالگی
یا یکی از علامت دیگر فَإِنْ آنَسْتُم پس اگر دیدید یا یافتید یعنی روشن شد بر شما بعد از بلوغ مِّنْهُمْ رُشْدًا از ایشان
سلوک راه راست در تصرف مال و تجارت و ضبط آن فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ پس بدهید أَمْوَالَهُمْ مالهای ایشان را که
در دست شماست از حد بلوغ وَلَا تَأْكُلُوهَا و مخورید ای اولیا و اوصیا مالهای یتیمان را تلف مکنید إِسْرَافًا از روی
گزاف و درگذشتن از حد اعتدال یعنی زیاده از آنکه مقرر است در شرع وَبِدَارًا و دیگر اتلاف مکنید در اموال
ایشان از روی شتافتن و پیشی گرفتن بر بلوغ أَن يَكْبَرُوا از ترس آنکه بزرگ شوید یعنی شتابیده خوردن مال یتیمان
از خوف آنکه ناگاه بزرگ شوند و مال از شما باز ستانند وَمَن كَانَ غَنِيًّا و هر که باشد از اولیاء و اوصیاء توانگر فَلْيَسْتَعْفِفْ
پس باید که عفت ورزد یعنی نگهدارد خود را از خوردن مال یتیم وَمَن كَانَ و هر که باشد از آن جماعت که مال یتیم در دست
ایشانست فَقِيرًا درویش و محتاج فَلْيَأْكُلْ پس باید که بخورد از مال یتیم بِالْمَعْرُوفِ بنیکوئی یعنی بقدر حاجت از
طعام و لباس بقدر اجرت سعی اوست در حفظ اموال فَإِذَا دَفَعْتُمْ پس چون دفع کنید إِلَيْهِمْ بسوی ایشان
أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ پس گواه گیرید بر اقرار ایشان بقبض مال تا در میان شما و ایشان خصومت واقع
نشود و این سبیل استحبابست وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است خدای حَسِيبًا حساب کننده در روز جزا ... [illegible]
... مکنید و از حدود درگذرید ایشانرا و ... اندکه عادت عرب در جاهلیت چنان بود که زنانرا مطلقا و مردان خردسال را
... میراث نمیدادند و میگفتند که مال کسی برد که با دشمن قتال تواند کرد و اعدا را از اهل خود دفع تواند نمود ...
... بمدینه هجرت فرمود ... و ... ... بود تا روزی که ام کجه زوجه ... گفت یا رسول الله
... اوس بن صامت وفات کرده ... دختر خود را ... مال ... گذاشته ... [illegible]
... اکر ... [illegible] ... گذاشته ... [illegible]

...ایشان را میراث ندهیم حکم کرد نصیبی ... پس حق تعالی این آیه فرستاد که للرجال نصیب
مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان ... باشند به صواب ایشان و الاقربون
... و ... ایشان ... نصیب ... یعنی ... مما قل منه او کثر ... و لاقربون ... و
... یعنی ... آن ... میراث نصیب ... باشد ... مما قل منه او کثر ... اولاد
از مال گذشته ... بود نصیبا مفروضا ... و بعضی ... که ... میراث داده ... شد
... این آیه حضرت پیغمبر ... حق تعالی نصیبی از میراث ... برای ... او ... اما
... قسمت آن موقوف ... ایشان ... خواهد بود ...
رسالت پناه ... آن ... بود بعد از آن ... میراث ... ذکر ...
که نصیبی ... و اذا حضر القسمة و چون حاضر شوند در وقت قسمت میراث اولوا القربی خویشان
که میراث نمیبرند و الیتامی و یتیمان که بیگانه باشند از میراث و المساکین و درویشان و محتاجان پس بدهید ایشان را
چیزی منه از مال میراث تا دل ایشان خوش شود و قولوا لهم و بگوئید مر ایشان را قولا معروفا سخنی پسندیده که موجب
فرح خاطر ایشان شود با بوجه که ایشان را دعای خیر کنید و در دادن چیزی بر ایشان منت منهید نزد بعضی
این آیه منسوخ است بآیت ارث و نزد بعضی دیگر این آیت بر سبیل ندب است و منسوخ نیست و این اصح است و چون حق تعالی
... را امر ... فرمود در عقب آن نهی فرمود ایشان را از خلاف آن ... پسندیده ... صواب ... فرمود
و لیخش الذین و باید که بترسند آنانکه لو ترکوا اگر بگذارند من خلفهم از پس مرگ خود ذریة ضعافا فرزندان ضعیف
خافوا علیهم بترسند از ایشان ... ضعف و ضایع شدن ... باید که با ضعفا و اقارب و یتیمان که
در مجلس ترکه حاضر باشند شفقت نمایند و تفکر کنند که اگر ایشان را فرزندان خورد عاجز باشند و بعد از فوت
ایشان چنان مجلسی ... محروم ساختن ایشان ... عقل ایشان بمحروم ... ایشان
حکم خواهد کرد ... نسبت با دیگران ... و بعضی درین آیه امر است با اوصیا ... بترسند
در مال یتیمان و امر ایشان در حق ایشان ... کنند که خواهند ... بعد از وفات ایشان ... ضعیف ایشان ...
فلیتقوا الله پس باید که از عذاب خدای که با یتیمان ... شفقت و مرحمت باشند و سخنی بگویند که موجب
... خاطر ... شود و لیقولوا و باید که بگویند با حاضران مجلس قسمت قولا سدیدا سخنی راست و درست
... نیکو ... مشتمل بر شفقت و مرحمت ... نهی ... از ... مال یتیمان ... و جه ...
ان الذین یأکلون اموال الیتامی ... ظلما از روی ستمکاری
و ناحق یأکلون ... فی بطونهم نارا در شکمهای خویش آتش ... یعنی ... خود را
... آتش ... حضرت امام محمد باقر ... نقل فرموده که حق تعالی ... قیامت
قومی از قبر ... آتش از دهنهای ایشان ... باشد اهل عرصات گویند اینها ... ندا آید که ان الذین
یأکلون اموال الیتامی ظلما انما یأکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا و زود باشد که در ... 
... در آتش ... سعیر ... آتش ... دوزخ ...

[illegible] خوردن مال یتیم [illegible] که [illegible]
[illegible] چشم او بیرون آید [illegible] که [illegible] یتیم است و [illegible] حضرت امام رضا [illegible]
[illegible] مال یتیم [illegible] خوردن مال یتیم دو عقوبت [illegible] یکی از آن عقوبت [illegible]
[illegible] که آتش [illegible] و از حضرت امام جعفر صادق [illegible] نقل است که [illegible]
[illegible] میراث [illegible]
[illegible] للرجال نصیب [illegible]
[illegible] یوصیکم الله وصیت میکند خدای تعالی [illegible]
[illegible] فی اولادکم در کار فرزندان شما [illegible] للذکر مثل حظ الانثیین [illegible]
[illegible] فان کن پس اگر باشند اولاد میت نساء زنان [illegible]
فوق اثنتین بالای دو یعنی زیاده بر دو [illegible] فلهن پس ایشان را باشد ثلثا ما ترک دو ثلث
[illegible] وان کانت واحدة و اگر باشد ولد یک دختر [illegible] فلها النصف پس مر او راست نصف [illegible]
[illegible] میراث [illegible] ابن عباس حکم [illegible] حکم سه دختر است یعنی [illegible]
[illegible] که [illegible] تعالی [illegible] للذکر مثل حظ الانثیین است [illegible]
دو ثلث است و این مقتضی آنست که سهم [illegible] دو ثلث باشد ولابویه [illegible] لکل واحد منهما مر یکی را از ایشان
السدس شش یک مما ترک از آنچه گذاشته [illegible] ان کان له اگر باشد [illegible] ولد فرزندی خواه پسر
وخواه دختر فان لم یکن له ولد پس اگر نباشد [illegible] وورثه ابواه [illegible] میراث [illegible]
فلامه الثلث پس مادر او راست سه یک [illegible] فان کان له اخوة پس اگر باشند مر این متوفی را برادران [illegible]
[illegible] فلامه السدس پس مادر [illegible] شش یک [illegible]
[illegible] میراث [illegible] حکم [illegible]
[illegible] من بعد وصیة [illegible] یوصی بها [illegible]
[illegible] او دین یا [illegible] که در ذمت میت بوده باشد
آباؤکم پدران شما وابناؤکم و پسران شما لا تدرون نمیدانید شما ایهم [illegible] اقرب نزدیکتر است لکم
بشما نفعا [illegible] منفعت یعنی نمیدانید که [illegible]
[illegible] ایشان نفع [illegible]
[illegible] محروم ساخته ایم [illegible]
[illegible] فریضة من الله [illegible] ان الله کان [illegible] علیما حکیما
[illegible] منهج الصادقین [illegible]
[illegible] ولکم نصف ما ترک ازواجکم [illegible] ان لم یکن لهن ولد [illegible]
[illegible]

و شما را معامله کنید با ایشان بود فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ پس اگر باشد مر ایشان را از شما یا از غیر شما فرزندی هر چه که بود فَلَكُمُ الرُّبُعُ پس شما را
چهاریک مِمَّا تَرَكْنَ از آنچه بگذارند زنان شما این نصف یا ربع مر شما راست مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیت کردن زنان شما
يُوصِينَ بِهَا وصیت کرده باشند بدان أَوْ دَيْنٍ یا پس از گذاردن قرضی که در ذمت ایشان بوده باشد وَلَهُنَّ الرُّبُعُ و مر ایشان
راست چهاریک مِمَّا تَرَكْتُمْ از آنچه گذاشته باشید خواه یکی خواه زیاده که همه در ربع شریک‌اند إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ اگر نباشد
شما را فرزند خواه یکی خواه زیاده مذکر و خواه مونث خواه غیر از ایشان فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ پس اگر باشد شما را فرزندی هر چه که
بود فَلَهُنَّ الثُّمُنُ پس زنان راست هشت یک مِمَّا تَرَكْتُمْ از آنچه گذاشته باشید از اموال این ثابت مر ایشان را مِنْ بَعْدِ
وَصِيَّةٍ از پس ادای وصیتی که تُوصُونَ بِهَا وصیت می‌کنید بدان أَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمه شما باشد وَإِنْ كَانَ
رَجُلٌ و اگر باشد مردی یعنی میتی که يُورَثُ میراث گرفته میشود از او كَلَالَةً کسی که پدر و مادر و اولاد ندارد أَوِ امْرَأَةٌ یا آن کس
باشد زنی که از وی میراث گرفته شود کلاله وَلَهُ و مر این مرد را و زن را که درین حکم داخل است أَخٌ برادری باشد أَوْ أُخْتٌ یا
خواهری مادری فَلِكُلِّ وَاحِدٍ پس مر هر یکی را از ایشان از برادر و خواهر السُّدُسُ شش یک است از ترکه کلاله مذکر در حصه
و مونث یکسانست و باجماع امامیه باخ و اخت درین مقام مراد ... اخیافیه یعنی برادران و خواهران مادری نه پدری و مادری
فَإِنْ كَانُوا پس اگر باشند اولاد مادری أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ بیشتر از برادری یا خواهری فَهُمْ پس ایشان تمامی خواه مذکر و خواه مونث
شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ انبازانند در سه یک مال بی ترتیب ذکور بر اناث و این میراث بر طریق مذکور مر ایشان راست مِنْ بَعْدِ
وَصِيَّةٍ از پس ادای وصیتی که يُوصَى بِهَا وصیت کرده شده است بدان أَوْ دَيْنٍ یا پس از ادای دین غَيْرَ مُضَارٍّ در حالتیکه
میت زیان رساننده باشد بر ورثه در وصیت و دین بدین وجه که زیاده از ثلث وصیت کند و اقرار نماید بدین برای کسی که در ذمه
او چیزی نداشته باشد بقصد ضرر رسانیدن بوارث و دفع او از میراث و ضرری که شده است این نوع قسمت میراث
وَصِيَّةً فرض شدنی ثابت مِنَ اللَّهِ از جانب خدای وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست به نیتهای شما در نفع و ضرر حَلِيمٌ
بردبار که بعقوبت عاصیان تعجیل نکند و بواسطه توبه گناهان ایشان را ... احکام متفرعه برین مبحث در منهج الصادقین
مذکور است تِلْكَ آن احکام که یاد کرده شده در حق یتامی و نکاح و وصایا و قسمت میراث حُدُودُ اللَّهِ حدهای خداست که
مقرر و معین گشته از نزد او وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هر که فرمان برد خدای و رسول او را درین حکمها و غیر آن از احکام
دینیه يُدْخِلْهُ در آرد خدای او را جَنَّاتٍ تَجْرِي به بوستانهای که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ در زیر درختان آن جویها
خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشندگانند وَذَلِكَ و این در آوردن مطیعان در بهشت بر صفت خلود الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
رستگاری بزرگست وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ و در گذرد از اندازه
های مقرره او بجانب در میراث و در سایر احکام از حلال و حرام يُدْخِلْهُ نَارًا در آرد خدای او را در آتشی عظیم خَالِدًا فِيهَا
در حالتیکه جاوید باشند در آن که مستحق آن گشته باشد وَلَهُ و مر آن عاصی مستحق راست عَذَابٌ مُهِينٌ عذابی خوار کننده
و بعد از بیان میراث و نکاح حکم زنان زانیه میفرماید و میگوید وَاللَّاتِي و آن زنانی که تابع هوای نفس شده اند يَأْتِينَ
الْفَاحِشَةَ بیارند فعل ... که زناست مِنْ نِسَائِكُمْ از زنان شما مراد ازین زنان شوهر داران که بزنا اقدام نمایند فَ
اسْتَشْهِدُوا پس طلب گواه کنید حکام شرع عَلَيْهِنَّ بر ایشان یعنی بر فعل بد ایشان که زناست أَرْبَعَةً چهار مرد عادل
مِنْكُمْ از شما که مومنانید ... فَإِنْ شَهِدُوا پس اگر گواهی دهند ...

ممسکن کنید ایشانرا در خانها یعنی زنان را حبس کنید در خانهای خود و این در اول اسلام عقوبت زنان زانیه بود
در خانهای خود محبوس سازند حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ تا وقتیکه متوفی سازد ایشانرا ملک الموت و قبض ارواح ایشان کند أَوْ
يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا یا گرداند خدای تعالی برای ایشان راهی یعنی حدی تعیین کند که ایشان حبس خلاص یابند و حکم این آیه
بوجم و الَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا [illegible] یعنی مرد و زن که محصن نباشند یأتیانها اسامی بفاحشه مِنْكُمْ از شما که مسلمانانید فَآذُوهُمَا پس ایذاء کنید
ایشانرا بلکه بفعل قبیح فَإِنْ تَابَا پس اگر توبه کنند وَأَصْلَحَا و بصلاح آرند کار خود را فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا پس روی بگردانید از ایشان یعنی
باز دارید ایشان حکم این آیه نیز منسوخ و نزد بعضی مراد باین فاحشه لواطست پس منسوخ نباشد إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا بدرستیکه
خدا هست قبول کننده توبه از بندگان رَحِيمًا مهربان بر توبه کنندگان إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ جز این نیست که قبول توبه
جهت مقتضای [illegible] برو سبحانه قبول توبه واجب شده است و وعده که فرموده چه وفا بوعده او سبحانه بر و لازم است
لا بد توبه را قبول فرماید لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ برای کسانیکه میکنند بدی را بِجَهَالَةٍ بنادانی و سفاهت نفس مرتکب به وجه
و وجوه واستکبار و در مجمع البیان از ابن عباس و عطا و مجاهد و قتاده روایت کرده که معصیتی که کند بنده بر سبیل جهالت
واگرچه از روی عمد باشد زیرا که جهل باعث او شده به جلوت کردن بدان و از ابو العالیه نیز از ابو عبد الله
هر گناهی که بنده میکند و اگرچه عالم باشد در حقیقت جاهل است چه نفس خود را باسطه معصیت در مهالک افکنده حق تعالی حکایت
از قول یوسف علیه السلام که گفت برادران مرا در چاه انداختند و مهجور را بغا... [illegible] الکم جاهلون بوده و معروف بجهل نفس و سفاهت
و اگر نفس خود را بجهة معصیت در مهالک افکندند و از زجاج نقل است که ذکر جهالت بجهت آنست که اختیار لذت فانیه
محض جهل است پس کسی که بجهت لذت فانیه مرتکب معصیت شود جاهل باشد حاصل کلام که حق تعالی قبول توبه میکند برای کسانیکه
بر وجه معصیتی کنند ثُمَّ يَتُوبُونَ پس توبه باز گشت کنند بخدای تعالی مِنْ قَرِيبٍ از زمان نزدیک یعنی پیش از حضور
موت چه مدت حیات دنیا قریبست نسبت بحیات آخرت و گویند مراد بقریب قبل از مرضست یا قبل از گناه دیگر و اکثر مفسرین
و قول صحیح آنست که زمان قریب پیش از مرگست و اگر بمقدار فواق ناقه باشد از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند که اگر
معصیت عود کند و باز توبه کند مقبول باشد فرمود که نعم الله حق تعالی امر باستغفار کرده تا که توبه او قبول کند فرمود
وقتیکه شیطان از کرده گناه کند و مقصر است که تا زمان شیطان از بنده جدا نمی شود ... در کتاب من لا یحضره الفقیه آورده
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در خطبه آخرین فرمود که هر که توبه کند پیش از موت بیکسال حق تعالی توبه او را قبول کند و بعد از آن فرمود
که یکسال بسیار است هر که توبه کند یکماه قبل از موت حق تعالی او را بپذیرد و بعد از آن نیز فرمود که یکماه نیز بسیار است که هر که توبه کند
قبل از موت بیک روز او سبحانه و تعالی از او قبول کند و بعد از آن نیز فرموده که یک روز نیز بسیار است هر که توبه کند یکساعت پیش
از موت حق تعالی او را قبول کند باز گفت که یک ساعت بسیار است هر که توبه کند در حالتیکه نفس او قریب بحلق رسیده باشد
حق تعالی قبول کند توبه او را ثعلبی نیز این حدیث را از عباده بن صامت روایت کرده که در آخرش گفته ان الله یقبل التوبة یعنی حق تعالی
قبول کند توبه بنده را مادام که جان او در گلو گره نشده باشد ثعلبی باسناد خود از حسن نقل کرده که حضرت رسالت
فرمود که شیطان لعین چون مهجور گشت به عهدی خطاب کرد که بعزت و عظمت تو سوگند که من از بنی آدم جدا نشوم تا آنکه
او را از تن او جدا شود حق تعالی در جواب او فرمود که بعظمت خود سوگند میخورم که باز ندارم قبول توبه بندگان را تا آنکه
[illegible]

[illegible] ... او ... [illegible] ... برسد ... [illegible] ... بی ... [illegible]
[illegible] ... پیشتر از مرگ ... [illegible] ... وقت رسیدن اجل ... [illegible]
... [illegible] ... و از رجوع ... [illegible]
... [illegible] ... باشند فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ قبول
... [illegible] ... توبه ایشان ... إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا دانستدا
... [illegible] ... حَكِيمًا ... [illegible] ... وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ و نیست قبول توبه لِلَّذِينَ مر
کسانی را که ... يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ... حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ تا چون حاضر شوند ... أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
... [illegible] ... است که ... [illegible]
... [illegible] ... قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ گوید توبه میکنم اکنون وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ و نیز توبه قبول نیست
... [illegible] ... وَهُمْ كُفَّارٌ و حال آنکه ایشان کافر باشند توبه ... [illegible] ... از معاصی و جرم ... [illegible]
... [illegible] ... قبول توبه ... [illegible] ... است ... [illegible]
... [illegible] ... ایشان مقبول ... [illegible]
... [illegible] ... تکلیف ... توبه کنند أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ آماده
ساختیم برای ایشان ... [illegible] ... عَذَابًا أَلِيمًا ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]
... [illegible] ... الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ ... [illegible] ... توبه کنند عذاب کنیم
... [illegible] ... رسم جاهلیت ... [illegible] ... متوفی ...
... [illegible] ... متوفی
... [illegible]
... [illegible] ... میراث ... [illegible]
و در اوایل اسلام ... [illegible] ... ابو قیس انصاری وفات کرد ... [illegible]
... ابو قیس ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت سید عالم ... [illegible]
... [illegible] ... مدینه ... [illegible]
... [illegible] ... رسول الله ... [illegible]
حق تعالی ... [illegible] ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اند لَا يَحِلُّ لَكُمْ ... [illegible]
أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ ... [illegible] ... كَرْهًا ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]
... [illegible] ... وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ ... [illegible] ... لِتَذْهَبُوا ... [illegible]
... [illegible] ... بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ ... [illegible] ... خطاب ... [illegible]
... [illegible] ... إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ ... [illegible]

[illegible] مبینة [illegible] است که معصیتی کنند مثل زنا [illegible] ناشزه [illegible]
[illegible] باشند که [illegible] شوهر از زنان [illegible] ایشان است و چون از [illegible] ایشان کرهند و [illegible] طلاق کنند و [illegible] بعضی در ابتدای
اسلام [illegible] نفی [illegible] که [illegible] عقوبت او کرفتن مهر بود از او چون این حکم [illegible] منسوخ شد وَعَاشِرُوهُنَّ و زندکانی
کنید با زنان بِالْمَعْرُوفِ نیکویی در قول و انفاق و نفقه و مسکن و وجهی که خدای شما را باین امر فرموده اکر ایشان با شما
کار نیکو کنند فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ پس اکر نخواهید ایشان را و از صحبت ایشان کراهت داشته باشید فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا
شَيْئًا پس شاید که شما کراهت داشته باشید از چیزی وَيَجْعَلَ اللَّهُ و کرداند خدای و پدید آید برای شما
فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا در او خیری بسیار که از آن کراهت دارید نیکویی فراوان یعنی ثواب عظیم بر تحمل و صبر بر این پس بمجرد کراهت نفس از زنان
مفارقت نکنید بلکه باید که نظر شما در چیزی باشد که خیر و صلاح و [illegible] شما در آن باشد مرویست که در اول اسلام اکر شخصی
زن صاحب جمال را میدید زن خود را بنا شایست و بفحش و بدکاری نسبت میداد و او را میرنجانید تا آنکه زن جهت
[illegible] از سر مهر خود میکذشت و [illegible] طلاق میکرفت حق تعالی منع این کرده فرمود وَإِنْ أَرَدْتُمْ و اکر خواهید شما
کراهت از صحبت زنان خود بی وقوع مخالفت و نافرمانی و کار بد ایشان اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ طلب بدل کردن زنی مَكَانَ زَوْجٍ
بجای زنی دیکر وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ و داده باشید یکی از آن که داعیه طلاق او دارید قِنْطَارًا مالی بسیار [illegible]
فَلَا تَأْخُذُوا پس باید که فرا مکیرید [illegible] مِنْهُ شَيْئًا [illegible] چیزی اندک و [illegible] بسیار أَتَأْخُذُونَهُ آیا میکیرید
آن [illegible] بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا [illegible] ظاهر و کناهی هویدا وَكَيْفَ و چکونه بکدام وجه و جهت تَأْخُذُونَهُ
فرا مکیرید مال را از زنان وَقَدْ أَفْضَىٰ و حال آنکه رسیده است بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ برخی از شما بجای دیکر یعنی صحبت
شرعیه در میان افتاده وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ و فرا کرفته اند زنان از شما مِيثَاقًا غَلِيظًا پیمان محکم و عهدی استوار که آن کلمه
ایجاب قبول است در نکاح که موجب حقوق زوجیت است میان شما بر صداق معین و مقرر آورده اند که ابو قیس که از
صلحای انصار بود متوفی شد قیس که پسر او بود بنابر عادت جاهلیت خواست که زن پدر را در نکاح درآورد زن کفت
که ترا فرزند میخوانم و ترا از صلحای قوم میشمارم چکونه بعقد نکاح [illegible] این صورت را عرض حضرت رسالت [illegible]
[illegible] نمود که [illegible] خود [illegible] تا حق تعالی حکمی در این باب فرو فرستد و بعد از آن این آیه آمد وَلَا تَنْكِحُوا
[illegible] نکاح مخواهید [illegible] مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ [illegible] إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ مکر آنچه کذشته است قبل از زمان تحریم که [illegible]
بر آن عقوبتی نیست [illegible] إِنَّهُ كَانَ بدرستی که [illegible] نکاح [illegible]
[illegible] فَاحِشَةً خصلتی زشت و ناپسندیده حق تعالی [illegible]
[illegible] وَمَقْتًا و مبغوض [illegible] داشته حق تعالی و مؤمنان [illegible] نزد جمیع عقلا و اشراف [illegible]
[illegible] وَسَاءَ سَبِيلًا و بد
[illegible] حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ
حرام کردانیده شد بر شما نکاح مادران شما و مادر مادر و مادر پدر هرچند که بالا روند وَبَنَاتُكُمْ و دختران
شما و دختر دختر هرچند که پایین روند وَأَخَوَاتُكُمْ و خواهران شما خواه پدر و مادری [illegible] وَعَمَّاتُكُمْ
و خواهران پدران شما هرچند که بالا روند وَخَالَاتُكُمْ و خواهران مادران شما [illegible] وَبَنَاتُ الْأَخِ و دختران

[illegible] و خاله‌های شما وَ بَنَاتُ الْاَخِ و دختران برادر وَ بَنَاتُ الْاُخْتِ و دختران خواهر [illegible]

وَ اُمَّهَاتُکُمُ اللَّاتِی اَرْضَعْنَکُمْ و مادران شما آنانی که شیر داده‌اند شما را یعنی مادران رضاعی به جهت مثل مادر نسبی‌اند وَ اَخَوَاتُکُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ و خواهران شما که از جهت شیر خوردن خواهران شما باشند وَ اُمَّهَاتُ نِسَائِکُمْ و مادران زنان شما مادران ایشان هرچند که بالا روند وَ رَبَائِبُکُمُ اللَّاتِی و دختران زنان شما که فِی حُجُورِکُمْ در کنارهای تربیت شما بعد از شیر باشند بشرط آنکه متولد شده باشند مِنْ نِسَائِکُمُ از زنان شما اللَّاتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ که دخول کرده باشید با ایشان فَاِنْ لَمْ تَکُونُوا پس اگر نباشید دَخَلْتُمْ بِهِنَّ که دخول کرده باشید با ایشان فَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ پس هیچ گناهی نیست بر شما در نکاح دختران ایشان وَ حَلَائِلُ اَبْنَائِکُمُ و نیز محرم است بر شما زنان پسران شما الَّذِینَ مِنْ اَصْلَابِکُمْ آن پسرانی که از پشتهای شما باشند این قید احتراز است از پسر خوانده‌ها در روایت آمده که چون حضرت رسالت پناه زینب را به نکاح خود درآورد بعد از آنکه زید بن حارثه که پسر خوانده آنحضرت بود وی را طلاق داد مشرکان آغاز سرزنش کردند که محمد زن پسر خود را خواست این آیه آمد که زن پسر صلبی حرام است نه زن کسی که پسر خوانده باشد وَ اَنْ تَجْمَعُوا و نیز محرم است آنکه جمع کنید بَیْنَ الْاُخْتَیْنِ میان دو خواهر در یک نکاح اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ مگر آنچه از پیش گذشته یعنی قبل از نهی آنچه عفو است و بر آن معذب نشوند و مفسران بر آنند که مراد از قدماء سلف است که یعقوب جمع کرده بود میان دو خواهر که راحیل و لیا بود و مادر یهودا لیا و راحیل مادر یوسف بود و در دین او حلال بود اِنَّ اللّٰهَ به درستی که خدای تعالی کَانَ غَفُورًا هست آمرزنده اهل ایمان که در زمان جاهلیت این عمل کرده بودند رَحِیمًا مهربان بر کسانی که در اسلام این عمل کرده‌اند و بعد از آن توبه کرده‌اند و تحقیق محرمات نسبی و رضاعی بر وجهی مستوفی در منهج الصادقین مذکور است ۵ وَالْمُحْصَنَاتُ و نیز محرم است بر شما شوهرداران مِنَ النِّسَاءِ از زنان که به جهت تزوج از وقوع در حرام نگاه داشته شده‌اند اِلَّا مَا مَلَکَتْ مگر آنچه مالک شده باشد اَیْمَانُکُمْ دستهای شما از زنانی که از کفار سبی کرده باشید و ایشان را شوهران کافر بوده باشند که ایشان بر شما حلال‌اند به جهت سببی علاقه زناشوهری میان ایشان و میان شوهران کافر مرتفع است لیکن واجب است که ایشان را استبرا نمایید به یک حیض و اگر آبستن باشند وطی نکنند تا آنکه وضع حمل کنند و این حکمهای نوشته مذکوره فرض کرده شده است کِتَابَ اللّٰهِ نوشتنی و فرض کردنی از خدا عَلَیْکُمْ بر شما پس مخالفت آن مکنید و از آن در مگذرید وَ اُحِلَّ لَکُمْ و حلال کرده شده بر شما مَا وَرَاءَ ذٰلِکُمْ آنچه غیر این محرمات مذکوره‌اند اَنْ تَبْتَغُوا بِاَمْوَالِکُمْ به جهت اراده آنکه طلب کنید به سبب مالهای خود یا مهر نکاح یا بهای کنیزکان باشند بدین وجه که صرف کنید مالها را در مهرها یا در بهای غیر ایشان مُحْصِنِینَ در حالتی که باز دارندگان از زنا یا مهر نکاه دارنده باشند از عقاب غَیْرَ مُسَافِحِینَ نباشند زنا کنندگان خلاصه معنی این است که مالهای خود را صرف مهرهای زنان غیر محرم کنید تا عفت خود را از زنا نگاه دارید تا از عقوبت الهی برهید فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ پس هرگاه برخورداری یافته‌اید بدان مِنْهُنَّ از زنان منکوحه فَآتُوهُنَّ پس بدهید ایشان را اُجُورَهُنَّ مهرهای ایشان چه مهر در مقابل استمتاع است و حلال کنند آن فَرِیضَةً در حالتی که این مهرهای فرض است بر شما و بدون استمتاع جایز نیست و مراد از این نکاح متعه است چنانکه عن قریب مذکور خواهد شد وَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ و هیچ گناهی نیست بر شما شوهران زنان فِیمَا تَرَاضَیْتُمْ بِهِ در آنچه [illegible]

[illegible] ... که باشند در احکام متعه ... [illegible]

[illegible] ... باذن ... هر کس کند ... زیاده ... و ... مرادنا ... در ... صحبت ... و ... موافقت ... [illegible]

[illegible] ... که این اشارت ... منکرند ... است که بعد ازان ... متعه در ... اجرت ... والزوج [illegible]

... إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا ... بر ... که خدای تعالی ... دانا ... مصالح ... مباح کرده ... نکاح است [illegible]

... است در ... و منع کنند ایشان در ... خود ... منع متعه ... [illegible]

... چنانکه امیر المؤمنین علی فرمود که اگر عمر منع مردمان نمیکرد از متعه هیچکس ... زنا ... مگر ... [illegible]

شقاوت ... بود باشد ... چنانکه ... مراد ازین نکاح متعه است اول اجماع است و اجماع اهل البیت [illegible]

چنانکه ... اصول ... نقل خاص و عام که ابن عباس فتوی ... متعه ... [illegible]

... باب مشهور است و قول ابن عباس حجت است نزد موافق و مخالف و ... ابن عباس و ابن جبیر و ابی بن کعب ... [illegible]

و جمع کثیر چنین قرات کرده اند فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی فاتوهن اجورهن فریضة ... [illegible]

... ثعلبی که یکی از علمای اهل سنت است این را در تفسیر خود ذکر کرده روایت مشهور است از عمر ابن الخطاب که ... متعه

در عهد رسول خدا بود ... حرام کرده ایم ... بران مردمان را عقوبت میکنم یکی متعه زنان است و دوم متعه

حج ... کتاب خود ازو نقل کرده که او گفت سه چیز در زمان پیغمبر بود ... حرام کرده ایم

یکی متعه زنان و دوم متعه حج سیوم حی علی خیر العمل و ازان معلوم است که عمر ... حرام کرده ... 

... است که متعه مشروع بود ... که بعد ازان منسوخ شده ... مشروعیت آن ... است ... روایت ...

... روایت غیر مشهور ... منتفیست ... و ... دنیا و آخرت ... است و هرچه این چنین

بود مباح است پس متعه مباح باشد و دلایل خصم که در باب نسخ آن ... عدم نسخ آن با جمیع احکام و مسائل متعه ...

... و کثرت ثواب آورده اند و جوابهای آن بر وجه احسن ... الصادقین است

گر تو خواهی ... واقف ... تماشای آن گلستان کن ... و درین ترجمه اکتفا بذکر ثواب آن نموده میشود و ...

... در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق نقل کرده که آن حضرت فرمود که از ما نباشد هر که حلال

نداند عقد متعه را و نیز از آن حضرت روایتست که اگر کسی زنی را متعه کند خالصا لله مخلصا لوجهه و بقصد امتثال ...

و حصول ثواب آن ... کسی که متعه را منع کند هر کلمه که با آن زن گوید حق تعالی برای وی حسنه بنویسد و چون

دست خود دراز کند سوی او حق تعالی برای او حسنه بنویسد و چون باوی نزدیکی کند حق تعالی گناه ... و چون

غسل کند حق تعالی بعدد هر موئی که آب برو گذشته باشد مغفرت و رحمت ... از ... راوی گوید ... بعدد

هر موئی که آب برو گذشته حضرت فرمود که آری بعدد هر موئی که آب برو ... است که ...

امام ... من سوگند خورده ام که متعه نکنم ... ایا جایز است که متعه کنم ... سوگند خورده ... 

... روایت کرده ... متعه نکند ... باشد ...

... روایت است از حضرت رسالت پناه ... متعه کند ... از ... 

... متعه کند ... متعه ... [illegible]

[illegible] ... و [illegible] نکرده باشند روز قیامت به ستر [illegible] باشد ماننده کسی که بیمار [illegible] باشد و
[illegible] کرده بود که هر که یک بار متعه کند درجه او چون درجه حسین باشد و هر که دو بار متعه کند درجه او چون درجه
حسن باشد و هر که سه بار متعه کند درجه او چون درجه علی باشد و هر که چهار بار متعه کند درجه او چون درجه من باشد و نیز فرموده
که هر که یک بار متعه کند ایمن شود از خشم خدای تعالی و هر که دو بار متعه کند با نیکوکاران محشور شود و هر که سه بار متعه کند در
مرتبه [illegible] باشد در آسمان [illegible] و [illegible] رضی الله عنهم روایتست که گفت روزی نزد رسول خدا
[illegible] برخاست و خطبه بلیغ خواند و [illegible] فرمود که ای مردمان بدانید که برادرم جبرئیل [illegible]
[illegible] آن متعه کردن [illegible] است [illegible] ابی جعفر [illegible] فاسقه و من [illegible] بان میم [illegible] کان سنت
[illegible] در میان [illegible] هر که [illegible] کند و [illegible] باشد و من از و هر که مخالفت نماید [illegible] امر کرده عجبا مخالفت
[illegible] که از اهل این مجلس کسی باشد که مخالفت می کند [illegible] پس می کواهی [illegible] که او از اهل
دوزخ است لعنت خدای بر کسی باد که او مخالفت می کند [illegible] هر که انکار کند انکار نبوت من کرده و هر که مخالفت من کرده
مخالفت خدای کرده و هر که مخالفت خدا کند از اهل دوزخ باشد هر که یک بار در مدت عمر متعه کند او از اهل بهشت باشد و هر زن
و مرد که با متعه خود بنشینند فرشته برای ایشان نازل شود و ایشان را پاسبانی کند تا آنکه از آن مجلس برخیزند با هم
سخن کنند سخن ایشان ذکر و تسبیح باشد و چون دست یکدیگر را بگیرند گناهی که کرده باشند از سر انگشتان ایشان
ساقط شود و چون یکدیگر را بوسه دهند حق تعالی [illegible] بوسه حجی و عمره برای ایشان بنویسد و چون خلوت کنند [illegible]
و شهوتی [illegible] بنویسد برای ایشان مانند کوههای برافراشته و چون برخیزند و غسل کردن مشغول شوند حق تعالی
گوید با فرشتگان که نظر کنید باین دو بنده من که برخاسته اند و بغسل کردن مشغول اند و اعتقاد دارند که من پروردگار
ایشانم گواه شوید که من آمرزیدم ایشان را و آب بر هیچ مویی از بدن ایشان نگذرد مگر که حق تعالی به هر مویی ده حسنه
برای ایشان بنویسد و ده سیئه محو کند و ده درجه رفع نماید پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برخاست و گفت یا رسول
الله [illegible] جزای کسی که در این باب سعی کند چه باشد فرمود او را باشد مزد دو مرد متمتع و زن متمتعه و بعد از آن فرمود که ای
علی چون متمتع و متمتعه از غسل فارغ شوند بهر قطره آب که از بدن ایشان ساقط شود حق تعالی فرشته بیافریند و تسبیح
و تقدیس او بجا آورند و ثواب آن از برای غسل کننده باشد تا روز قیامت ای علی هر که این سنت را سهل گیرد و آن را احیا
نکند از شیعه من نباشد و من از وی بیزار باشم و نیز از حضرت [illegible] روایتست [illegible] روزی با اصحاب خود نشسته
بود فرمود که جبرئیل [illegible] اکنون بر من نازل شد و گفت ای محمد حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که امت خود را بمتعه
کردن امر کن که آن سنت صالحان است هر که روز قیامت نزد من آید و متعه نکرده حسنات او بقدر ثواب متعه ناقص باشد
[illegible] کسی [illegible] خدای [illegible] باشد و [illegible] ای محمد [illegible] بهشت
[illegible] که حق تعالی [illegible] ای محمد [illegible] مؤمن و مؤمنه را عقد کنند که [illegible] جای خود برخیزد تا حق تعالی
[illegible] ندا کند که ای بنده خدای تعالی [illegible] ای بنده من متعه کرد با امید
ثواب من [illegible] گناهان او را [illegible] و هر نفقه که مهر خود را شود [illegible] خواه
متعه [illegible] خواه در عقد دایمی حق تعالی [illegible] در بهشت [illegible]

[illegible] مستعد [illegible] تا [illegible] ناکحی [illegible] دوام [illegible]
نکاح کنیزان نیز شما باید وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ و هر که استطاعت نداشته باشد از شما طَوْلًا [illegible] توانگری [illegible]
باشد باشد اَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ تا بدان سبب نکاح کند زنان مومنه [illegible] [illegible]
مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ پس [illegible] الله سبحانه [illegible] مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ از کنیزان [illegible]
کنیز [illegible] باجماع تزویج بکنیز [illegible] وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاِيمَانِكُمْ [illegible] [illegible] شما [illegible]
بظاهر ایمان [illegible] است که عالم است جمیع سرائر [illegible] شما [illegible] بکنیز [illegible] [illegible]
[illegible] حاصل شود بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ متناسب یعنی یکدیگر [illegible] شما از [illegible]
[illegible] ایمان و اسلام [illegible] فَانْكِحُوهُنَّ پس نکاح کنید ایشان را بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] وَآتُوهُنَّ و بدهید کنیزان در نکاح کرده شده را اُجُورَهُنَّ مزدهای ایشان یعنی مهرهای ایشان با اذن [illegible]
ایشان با ایشان رسانید و [illegible] است [illegible] ایشان بِالْمَعْرُوفِ بنیکوئی یعنی [illegible] و [illegible]
مُحْصَنَاتٍ [illegible] کنیزان [illegible] غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ نه زنا کنندگان باشکارا وَلَا مُتَّخِذَاتِ اَخْدَانٍ و نه [illegible]
[illegible] دوستان [illegible] فَاِذَا اُحْصِنَّ پس [illegible] ایشان [illegible] خود [illegible] بسبب تزویج [illegible]
[illegible] شوهر کرده شدند فَاِنْ اَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ پس اگر بیایند [illegible] فَعَلَيْهِنَّ پس بر ایشان لازم [illegible]
نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ [illegible] مِنَ الْعَذَابِ [illegible] است بر زنان [illegible] شوهر [illegible] [illegible]
[illegible] کنیزان [illegible] باشد ذٰلِكَ این نکاح کنیزان لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ [illegible] [illegible]
[illegible] در زنا افتد مِنْكُمْ از شما وَاَنْ تَصْبِرُوا و اگر صبر کنید از نکاح کنیزان خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شما را [illegible]
[illegible] کنیز [illegible] و [illegible] است و از انس روایت است که رسول خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible] و [illegible] وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [illegible]
[illegible] [illegible] این آیه [illegible] از خلاف این احکام [illegible] نکاح کنیزان
رَحِيمٌ مهربان [illegible] نکاح [illegible] يُرِيدُ اللّٰهُ و میخواهد خدای تعالی لِيُبَيِّنَ لَكُمْ تا بیان کند برای شما احکام
حلال و حرام وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ [illegible] شما [illegible] مِنْ قَبْلِكُمْ [illegible] [illegible]
[illegible] روش پیشینیان که اهل حق بودند [illegible] ایشان سلوک کنید وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ و باز گردد بر شما [illegible] احکام [illegible]
[illegible] و ارشاد کند شما را [illegible] معاصی [illegible] شما باشد وَاللّٰهُ عَلِيمٌ و خدای داناست [illegible] شما [illegible]
[illegible] احکام حَكِيمٌ [illegible] است [illegible] وَاللّٰهُ يُرِيدُ و خدای میخواهد اَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ [illegible]
[illegible] شما یعنی دلالت کند [illegible] که سبب توبه شما گردد [illegible] وَيُرِيدُ الَّذِينَ [illegible] [illegible]
[illegible] وَيَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ پیروی میکنند [illegible] اَنْ تَمِيلُوا [illegible]
[illegible] مَيْلًا عَظِيمًا میل کردنی بزرگ [illegible] روایت [illegible] [illegible]
[illegible] کفتند که نکاح دختر عمه و دختر خاله حلال است [illegible] [illegible]
[illegible] اهل اسلام [illegible] این آیه نازل شد که خدا [illegible]

... شما از امر است که خواهد یُرِیْدُ اللّٰهُ می‌خواهد خدای اَنْ یُّخَفِّفَ عَنْکُمْ آنکه سبک کند از شما ... حکم
... که بر شما و لهذا مشروع ساخت شما در عقد ... و کنیز ... لان ... است ادنی
... بار تکلیف ... بعوی ... نکرد ... از فضل و لطف خود و چون حق تعالی ...
... در عقب ان حرام مال ... در وجوه باطله ... یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای کسانی که گرویده
لَا تَاْکُلُوْۤا اَمْوَالَکُمْ مخورید اموال خود را یعنی اموال یکدیگر را بَیْنَکُمْ در میان خود بِالْبَاطِلِ یا بر حرام و نا روا باشد
... غصب در ... و قمار ... و دزدی و ربا و عقود ... و یا بدعوی باطل و گواه ... حاصل که نا حق در اموال یکدیگر
... کنید اِلَّاۤ اَنْ تَکُوْنَ تِجَارَةً مگر آنکه ... نقد ... معامله که ... باشد عَنْ تَرَاضٍ مِّنْکُمْ از خشنودی و خشنودی
... عقد کنند کافید وَلَا تَقْتُلُوْۤا و مکشید ... نا حق و ناروا اَنْفُسَکُمْ نفسهای خود را یعنی اهل دین خود را
... مومنان ... در حکم نفس واحدند اِنَّ اللّٰهَ کَانَ بِکُمْ به درستیکه خدای ... هست بشما ای مومنان رَحِیْمًا
... میفرماید از غایت رحمت وَمَنْ یَّفْعَلْ ذٰلِکَ و هر که بکند ... مذکور شد از محرمات عُدْوَانًا از روی
... تعدی ... وَظُلْمًا ... تعدی بر غیر و ظلم بر نفس خود ... فَسَوْفَ
... پس زود باشد که در ارم ... نَارًا آتشی عظیم ... وَکَانَ ذٰلِکَ و هست ... در آتش دوزخ
عَلَی اللّٰهِ یَسِیْرًا بر خدای سهل و آسان اِنْ تَجْتَنِبُوْا اگر اجتناب کنید ... کَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ از گناهان بزرگ که نهی
... خدای شما را از آن نهی کرد نُکَفِّرْ عَنْکُمْ ... و عفو کنیم از شما سَیِّاٰتِکُمْ گناهان خورد
... یعنی اجتناب کبایر شما را کفارت صغایر ... و هر صغیره که از شما صادر شده باشد ... وَ از رضائی
... دیگر از شما ... و عفو کنیم ... در حدیث ثابت شده وَنُدْخِلْکُمْ و درآریم شما را مُّدْخَلًا کَرِیْمًا
... و منزلی که ... است از جهاد و نصیب میراث ... آیه آمد وَلَا تَتَمَنَّوْا و آرزو مبرید
مَا فَضَّلَ اللّٰهُ بِهٖ بَعْضَکُمْ ... که خدای تعالی افزونی داد ... بعضی را از مال و جاه بَعْضَکُمْ بعضی از شما که ... عَلٰی بَعْضٍ
... دیگر ... خیر شما ... لِلرِّجَالِ نَصِیْبٌ مردان را ... مِّمَّا اکْتَسَبُوْا از ثواب
... که ... جهاد و سایر اعمال خیر وَلِلنِّسَآءِ نَصِیْبٌ و زنان را از نصیبی ... مِّمَّا اکْتَسَبْنَ از ثواب ... کسب
... عفت و طاعت شوهران ... هر یک نصیبی معلوم دارد ... دیگری ... وَسْئَلُوا اللّٰهَ و بخواهید
از خدای و طلب کنید مِنْ فَضْلِهٖ از کرم و بخشش او تا مقصد شما ... بپیوندد و ... سفیان ... گفته که خدای
... و ... سوال کریم ... اجابت ... و سایل ... خود محفوظ سازد و ... عطا ...
... سوال ... اِنَّ اللّٰهَ به درستیکه خدای هست بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمًا
... که مستحق ... و هر که ... جنان ... بشناسد ...
... خود ... داخل ... حق تعالی ... وَلِکُلٍّ
... جَعَلْنَا مَوَالِیَ ... مِمَّا تَرَکَ الْوَالِدٰنِ از ...
... وَالْاَقْرَبُوْنَ و ... دست بدست ...
... که ... دست ...

من فضله بر باشی و من بماندن تو و این تمنا از ایشان کرده بودند که ... ساخته و بواسطه ایشان ... [illegible]
یا یکدیگر چون ... شد یکی از صحابه گفت یا رسول الله ... یکدیگر ... [illegible]
بسته اند حکم الهی در باب میراث ایشان بواقع شد این آیه آمد وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ یعنی سوگند بسته اند ... [illegible]
شما با ایشان فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ پس بدهید بایشان نصیبهم ... پس این آیه ... [illegible]
فی کتاب الله ... یعنی که تا ... باشد میراث ایشان نرسانند إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ... [illegible]
بر همه چیزها شهید گواه بر عهد و میثاق و سوگند شما آورده اند که حبیبه زوجه سعد بن ربیع انصاری ... [illegible]
از غایت اضطراب طپانچه بر روی وی زد شکایت پیش پدر برد و با تفاق ملازمت حضرت سید کاینات ... [illegible]
... این آیه آمد الرِّجَالُ قَوَّامُونَ مردان کار زنان را ایستاده اند عَلَى النِّسَاءِ بر زنان قایم ... [illegible]
مانند قایم بودن حاکمان بر رعیت بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بسبب آنچه تفضیل کرده خدای ... بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ... [illegible]
مردان عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر که زنانند و تفضیل مردان بکمال عقل است و علم و بسیاری ... [illegible]
خطبه و غازی عید و قضا و شهادت در حدود و قصاص و زیادتی میراث و امثال آن و اینکه انبیا و ائمه همه از مردانند ... [illegible]
... و اکمل است وَبِمَا أَنْفَقُوا و دیگر فضیلت داد مردان را بر زنان بسبب آنچه نفقه میکنند بر زنان مِنْ أَمْوَالِهِمْ ... [illegible]
از مالهای خویش در مهر و نفقه فَالصَّالِحَاتُ پس زنان شایسته قَانِتَاتٌ فرمان برنده اند مر خدای را ... [illegible]
شوهران حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ نگاهدارنده در غایب شدن شوهران یعنی در غیبت شوهران رعایت کنند ... [illegible]
خود بنده ضبط اموال بِمَا حَفِظَ اللَّهُ بنگاهداشت خدا ایشان را بوسیله امر او بر حفظ غیب ... [illegible]
و وعید و تهدید او ایشان را ... از حضرت رسالت پناه مرویست که بهترین زنان زنیست که چون در وی نگری شاد ... [illegible]
شوی و اگر او را کاری فرمایی فرمان تو برد و چون غایب شوی حفظ الغیب تو را رعایت کند در مال تو و نفس خود ... [illegible]
این آیه تلاوت فرمود وَاللَّاتِي و آن زنانی که تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ میترسید نافرمانی و تسلط ایشان را بر شما ... [illegible]
و علامات آن فَعِظُوهُنَّ پس پند دهید ایشان را ... که دلهای ایشان را نرم گرداند و ... [illegible]
زنان و شوهری وَاهْجُرُوهُنَّ و ببرید و بکناره روید فِي الْمَضَاجِعِ در خوابگاه یعنی ... باشید یا ... [illegible]
و گویند این کنایست از ترک اجماع وَاضْرِبُوهُنَّ و بزنید ایشان را ... [illegible]
فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ پس اگر فرمان برند شما را و از نشوز باز آیند فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا پس مطلبید بر ایشان ... [illegible]
... بعد از فرمان برداری و توبه از نشوز دست از آزار ایشان بدارید إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا بدرستیکه خدای هست ... [illegible]
... بر ایشان ... که ... بزرگتر از آنکه مظلوم را فرو گذارد پس از وی بترسید و ... [illegible]
وَإِنْ خِفْتُمْ و اگر بترسید ... شِقَاقَ بَيْنِهِمَا ... [illegible]
پس برانگیزانید ... حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا ... [illegible]
... [illegible]
اجنبی ... إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا ... [illegible]
... بَيْنَهُمَا ... [illegible]

... بما كانوا يعملون ... شهر ... بالذين ... 
كرده ... و ... ايشان ... چو ... وحدانيت ... اورا ...
... بود ... بر توحيد خود فرمود وَاعْبُدُوا اللَّهَ و بپرستيد خدايرا بوحدانيت وَلَا
تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا و ... بدو هيچ چيزيرا ازايشان وغيران وَبِالْوَالِدَيْنِ و نيكويي كنيد و مادر و پدر احسانا
نيكويي كردني بقول و فعل وَبِذِي الْقُرْبَىٰ و بخويشان نزديك بصله رحم وَالْيَتَامَىٰ و به يتيمان بدلنوازي و غمخواري وَ
الْمَسَاكِينِ و بدرويشان كه ... باشند و بانواع وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ و بهمسايگان خويشان كه حق همسايگي
و قرابت هم دارند وَالْجَارِ الْجُنُبِ و بهمسايه بيگانه يعني انكه خويشي ندارد و با همسايه دور و در صحيح
مسلم بروايت انس وارد شده كه بهشت نرود بنده كه از شر او همسايه ايمن نباشد وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ و ديگر نيكويي كنيد باهم
پهلوي خود يعني همنشين و هم صحبت و اين مي تواند بود كه رفيق سفر باشد يا شريك در كار و همخانه و همنشين در مسجد
و مجلس بان وجه باطعام و غيران و نيكويي با او حق صحبت اوست و پناه او بر مهر باني وَابْنِ السَّبِيلِ و رهگذريان
... اگر چه در شهر غريب بوده باشد وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ و با بندگان و پرستاران كه در دست تصرف شما اند بشفقت
و رحمت و حسن اخلاق إِنَّ اللَّهَ بدرستيكه خداي لَا يُحِبُّ دوست نميدارد مَنْ كَانَ مُخْتَالًا هركرا باشد خرامنده متكبر
... از والدين و اقارب و همسايگان و بندگان و با ايشان نيكويي نكند فَخُورًا نازنده و خودستاينده كه تفاخر
كند بر ايشان و حقوق ايشانرا با ايشان ... روايت كرده اند كه مردي نزد رسول الله صلعم امده گفت يا رسول الله دلم سخت شده
و از نرمي دور گشته فرمود كه بايد نيكويي كني بمسكين را طعام ده و دست بر سر يتيمان فرود ار طعامشان ده و با همسايگا
و خويشان و همخانه معاش ... يا رسول الله صلعم حق همسايه بر همسايه چه چيز است فرمود كه حقوق انست كه
اگر ترا بخواند اجابت كني و اگر درويش شود دستگيري او كني و اگر قرض خواهد بدهي و اگر چيزي بد و رسد تهنيت گويي و اگر
مصيبت باو رسد تعزيه كني و اگر بميرد بجنازه او حاضر شوي و ديوار بالاي ديوار او بلند نسازي و ادران ... 
... فرمود كه همسايه سه طايفه اند يكي انست كه اورا سه حق است بر تو و يكي را دو حق و ديگر را يك حق اول همسايه
مسلمانست كه او را قرابتي باشد چه او را هم حق جوارست و هم قرابت و هم حق اسلام و دوم همسايه مسلمان كه حق همسايگي و
حق اسلام دارد و سيم همسايه كافر كه همين حق همسايگي دارد و انس از حضرت رسالت پناه صلعم روايت كرده كه هر كه از او همسايه
ما ايمن نباشد و هر كه ... كرده باشد ... خداي كرده باشد و بعد از ان فرمود كه هميشه جبرئيل مرا وصيت ميكرد كه حق
همسايه تا گمان بردم كه ازين باب ميراث نرسد و چون مختار و فخور منع ايشان ميكنند ... و همسايها و غير ايشان ...
... بعد ازين در صفت ايشان ميفرمايد الَّذِينَ يَبْخَلُونَ يعني دوست ندارد خداي انانرا كه بخل ميورزند و حقوق مالي را بايشان
نميرسانند وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ و امر ميكنند مردم را بِالْبُخْلِ به بخل يعني منع ايشان ميكنند از حقوق واجبه وَيَكْتُمُونَ و ميپوشند
حق خلق مَا آتَاهُمُ اللَّهُ انچه داده است خدا بايشان مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود كه غناست وَأَعْتَدْنَا و اماده كرديم لِلْكَافِرِينَ
... كساني كه كافر نعمت اند و اداي حقوق ماليه نميكنند ... مردمان ميفرمايند از دادن تصدق عَذَابًا مُهِينًا عذابي
كه ... نكند ... وَالَّذِينَ و دوست ندارد خداي ... انانرا كه يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ نفقه ميكنند مالهاي
خود را رِئَاءَ النَّاسِ براي ديدن مردمان ... ... و احسان خود تا مردمان تحسين ايشان

[illegible] ایشان [illegible] انفاق [illegible]

[illegible] ایشان بینمودند ولا یؤمنون ونمی گروند بالله بخدای یعنی به وحدانیت او ولا بالیوم الآخر [illegible]

[illegible] کیا مت ومن یکن الشیطان وهر که باشد دیو سرکش یعنی ابلیس [illegible] له قرینا [illegible]

[illegible] فساء قرینا پس بد همنشینی است ابلیس که جای خواهند بود [illegible] وماذا علیهم [illegible]

چه بودی بر کافران یعنی چه زیان داشتی لو آمنوا بالله واگر ایمان آوردندی بخدای والیوم الآخر [illegible]

[illegible] وانفقوا وبدهندی [illegible] مما رزقهم الله [illegible] خدای ایشان

وکان الله بهم وهست خدای بایشان یعنی باقوال وافعال ایشان علیما دانا [illegible]

ان الله لا یظلم بدرستیکه خدا ستم وظلم نمیکند مثقال ذرة [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] وحقیقت این سخن مبالغه است در نفی ظلم وان تک واگر باشد مثقال [illegible]

حسنة نیکو [illegible] مؤمن یضاعفها [illegible] ثواب آنرا اضعافا مضاعفة ویؤت من لدنه [illegible] خدای او را از [illegible]

خویش [illegible] اجرا عظیما عطای بزرگ [illegible] ابو عثمان هندی [illegible] ابو هریره [illegible]

که رسول [illegible] فرمود که حق تعالی [illegible] مؤمن را [illegible] حسنه ثواب [illegible] ابو هریره [illegible]

[illegible] گفت من چنین نگفتم بلکه از حضرت پیغمبر شنیدم که حق تعالی بنده مؤمن را [illegible] حسنه [illegible]

[illegible] کان الله لا یظلم مثقال ذرة وان تک حسنة یضاعفها ویؤت من لدنه

اجرا عظیما ومعلوم است که [illegible] حق تعالی [illegible] عظیم [illegible] او سبحانه [illegible] ذکر [illegible]

کرد وبیان احوال مؤمنان نمود در عقب آن ذکر حال منکران میفرماید فکیف پس چگونه باشد [illegible] حال [illegible]

اذا جئنا وقتی که بیاریم من کل امة [illegible] بشهید گواهی [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] فاسده ایشان گواهی خواهد داد وجئنا بک وبیاریم ترا ای محمد علی هؤلاء [illegible]

شهیدا گواه تا گواهی دهی [illegible] ایشان [illegible] یومئذ در آن روز [illegible] یود الذین

کفروا دوست دارند آنانکه کافر شدند [illegible] وعصوا الرسول [illegible] لو تسوی بهم الارض

[illegible] کرده شود [illegible] ایشان زمین [illegible] کنند [illegible] ولا یکتمون

[illegible] ولا یکتمون الله [illegible] حدیثا سخنی [illegible]

[illegible] ایشان گواهی دهند [illegible]

[illegible] یا ایها الذین آمنوا [illegible] لا تقربوا الصلوة [illegible]

[illegible] نماز [illegible] وانتم سکاری [illegible] سکران [illegible]

[illegible] عبد الرحمن بن عوف [illegible] شراب خمر اشتغال داشتند [illegible]

[illegible] ایشان که عبد الرحمن بود [illegible] اکثر [illegible]

[illegible] حتی تعلموا ما تقولون [illegible] ولا جنبا [illegible]

[illegible] الا عابری سبیل [illegible]

[illegible] جنبی مراد صلوات مواضع صلوة است که مساجدند الا عابری سبیل [illegible]
[illegible] یعنی مگر رهگذریان در حالت جنابت نماز مکذارید یا بمسجد در نیایید حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا تا وقتی که غسل کنید مگر
آنکه ابتلا بیند که آب متعذر باشد وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ و اگر باشید در وقت جنابت مرضی بیماران مراد بیماریست که از آن خوف اشتغال
بیماری هست أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ یا باشید بر سفر و محتاج سفر بعنی بر سفر آب نیابید أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ یا بیاید یکی از شما مِنَ الْغَائِطِ
از جائیکه بیرون آید از پیش و پس و غائط بمعنی زمینیست که منخفض باشد و تسمیه حدث بغائط از جهت آنست که در غالب
احوال قضای حاجت در این موضع واقع شود أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ یا بسودید زنان را که این کنایت از جماع که عنه بوجه حشمت است
فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً پس اگر نیابید آب را فَتَيَمَّمُوا پس قصد کنید صَعِيدًا طَيِّبًا طاهر زمین را اعم از آنکه خاک یا سنگ باشد
فَامْسَحُوا پس مسح کنید با باطن هر دو دست خود که بر زمین زده باشید بِوُجُوهِكُمْ روی خود را یعنی پیشانی و هر دو ابرو و چشم
تا طرف انف اسفل وَأَيْدِيكُمْ و دستهای خود را إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه هست خدای عَفُوًّا درگذرنده از شما سختی
تکلیف را غَفُورًا آمرزنده کسانیکه تیمم کننده‌اند و جهت کثرت عفو و مغفرت اوست و تکلیف حرج را بر شما آسان کر
دانیده رخصت تیمم داده و در اخبار آمده که چون تیمم مخصوص است بمرحومان این امت بجهت تسهیل امر بایشان که چنانکه
فرموده که تفضیل داده اند ما را بر مردمان سابق بسه چیز زمین را مسجد و پاک گردانیدند و خاک را برای ما طاهر ساختند و
صفهای ما را و نماز ما را مانند ملائکه کردانیدند و چون حق تعالی ذکر احکام نمود که واجبست عمل بآن در عقب آن تعریف
مردمان کرد از مخالفت آن و بر سبیل تعجب فرمود أَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و نمی نگری إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ
الْكِتَابِ داده شده اند بهره از علم توریت مراد علمای یهود اند يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ میخرند گمراهی را یعنی بدل میکنند
هدایت را بضلالت هدایت ایشان آن بود که بمحمد صلعم عارف بودند و ضلالت آنکه بعد از بعثت آنحضرت صلعم انکار وی نمودند
از روی عناد و استکبار وَيُرِيدُونَ و میخواهند این گمراهان از روی حسد و عداوت أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ
آنکه شما ای مؤمنان گم کنید راه راست را که طریق اسلام است وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدای داناتر است بِأَعْدَائِكُمْ بدشمنان شما
که یهود اند و خبر داد بعداوت ایشان پس از ایشان حذر کنید وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا و بسنده است خدای ولی در حالتیکه
یاری دهنده شماست بر دشمنان پس اعتماد بر او کنید و از غیر او مستغنی شوید وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا یعنی از آنها
بعضی یهود مستدین شده اند مِنَ الَّذِينَ هَادُوا میگردانند کلمه‌ها را و تغییر میدهند از یهود يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مراد نعت
لعت پیغمبر است صلعم و نوشتن بغیر آن و یا تاویل کلمات توریت بمذاق ارادی خود و در اکثر روایات آمده که یهودان ملازم
حضرت رسالت پناه صلعم میآمدند و جواب آنحضرت را از امری که سوال کرده بودند قبول میکردند و از مجلس شریف
آنحضرت جدا میشدند و جواب آنحضرت را متغیر میساختند لاجرم حق تعالی پرده از روی کار ایشان برداشته فر
مود که یهودان معاند سخنان ترا که [illegible] از مواضع آن تحریف میکنند وَيَقُولُونَ و میگویند از روی عناد سَمِعْنَا
شنیدیم قول ترا وَعَصَيْنَا و نافرمانی کردیم امر ترا و نیز اشکارا میگفتند بجهت بسیاری عناد و استکبار و در
تفسیر آمده که آنها سمعنا میگفتند در خفیه بلفظ عصینا لب میگشودند و دیگر میگفتند وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ
و بشنو در حالتیکه غیر مشنوده باشی این کلمه ایشان دو وجه دارد هم ذم و هم مدح اما ذم آنکه قصد ایشان
[illegible] آن بود که [illegible] کر باشی و هیچ نشنوی و مدح را بوجه نفاق میساختند و مقصود ایشان

[illegible] بیان میکنند [illegible] و عصینا [illegible]
[illegible] سکن و یا ... کن چنانکه کذشت فالبشنو ببم کلام ترا و بان کار نمیکنیم و وجه دوم آنکه این امثال [illegible]
نشنوان یکدیکر را دشنام میدادند و یا از استعمال ... و حق میکفتند یعنی حاقت ... کلام [illegible]
سماع ... سخنان خویش با بعضیکه از امیه میکردند با قدر مشابه و دشنام است یا لسنتهم طعنا
فی الدین و طعن میکنند در دین اسلام طعنی از روی استهزا و سخریت و از جمله میکفتند که دین پیغمبران منسوخ
منسوخ باشد معلوم است که چه دینی خواهد بود و حال آنکه بر شریعت موسی معترف بودند و لو انهم قالوا و اگر ایشان
کفتندی سمعنا شنیدیم سخن ترا و اطعنا و فرمان بردیم مر ترا و اسمع و بشنو سخن ما و انظرنا و نکاه کن بما
ملاحظه حال ما کن و توقف نما تا ... بشنویم و بدانیم و بفهمیم لکان خیرا لهم هر اینه بودی این کفتار خیرا لهم بهتر مر ایشان
از استهزا ... و اقوم و راست تر و صواب و لکن لعنهم الله و لیکن لعنت کرده است خدای
ایشان را از رحمت خود دور کرده بکفرهم بجهت کفر و شدت عناد و استکبار ایشان فلا یؤمنون پس نکروند ایشان الا
قلیلا مکر کرویدنی ضعیف که معتبر و معتد به نباشد و آن ایمانست ببعضی کتب و انبیا دون بعضی در اکثر تفاسیر آورده که
حضرت رسالت علمای یهود را چون ابن صوریا و کعب بن اسعد طلبید و کفت ای کروه یهود از خدا بترسید و قدم در
دایره اسلام نهید ... که شما میدانید که من این کلام و احکام از خالق عالم و آدم آورده ام [illegible]
و شما را در توریت از حال من خبر داده و در آنجا ایمان شما و میثاق ... ایشان از روی عناد کفتند که ما
نمیدانیم و نه از صفت تو در آن خبر داریم این آیه آمد یا ایها الذین اوتوا الکتاب ای کسانیکه شما را کتاب داده اند یعنی
توریت آمنوا تصدیق کنید و بکروید بما نزلنا بانچه فرستادیم بر بنده خود که قرآنست مصدقا در حالتیکه باور دارنده
و تصدیق کننده است آنچه را که قرآنست یعنی اصول و احکام آن مطابق و واقع است لما معکم مر آنچه را که با شماست یعنی
توریت پس بدان بکروید من قبل ان نطمس پیش از آنکه محو کنیم وجوها رویها را یعنی اثر صورت از آن نیست سازیم تا اصلا
نشانه ابرو و چشم و لب و بینی و دهن بر آن نماند فنردها پس باز کردانیدیم آنرا علی ادبارها بر قفای
آن یعنی شکل آنرا بصورت پس سر بدل سازیم و در تفسیر آورده که دستها و پایها و پشتهای ایشان در مواضع خود باشد
و رویهای ایشان بر پس سر بود و این غایت در غایت زشتی و رسوایی آورده اند که چون این آیه نازل شد عبد الله
استماع آن کرده بخدمت حضرت رسالت پناه مشتافت و در عهد عمر چون این آیه را بر کعب الاحبار خواندند کفت یا ربنا
ایمان آوردم و اسلام قبول کردم او نلعنهم یا لعن کنیم و از رحمت خود دور کردانیم ایشان را کما لعنا چنانکه لعنت کردیم و راندیم از رحمت
یهود و اصحاب السبت یاران روز شنبه یعنی آنها که از فرمان خدا سر پیچیدند و روز شنبه بصید ماهی اشتغال نمودند
و مراد آنست که جزای ایشان دهیم چنانکه جزا دهیم یاران اصحاب سبت را و کان امر الله و هست فرمان خدای در اجرا
و شی مفعولا کرده شده یعنی لا محاله واقع شد پس البته آنچه موعود شده آید ... وقوع ... باب ... [illegible]
اکر ایمان نیارند ... روایت کرده اند چون آیه یا عبادی الذین اسرفوا فرود آمد رسول بر بالای منبر رفت و بر اصحاب خواند
مردی بر پای خاست و کفت یا رسول الله اکر چه مشرک باشد حق تعالی بیامرزد رسول هیچ نکفت تا آنکه [illegible]
اعادم کرد حق تعالی این آیه فرستاد ان الله لا یغفر ان یشرک به بدرستیکه خدای تعالی نمی آمرزد من یشرک [illegible]

...بجهت آنکه حکم خدا نافذ گشته بر آنکه اهل شرک در دوزخ مخلد باشند الا هر که پیش از مرگ توبه کند و یغفر
... ما دون ذلك آنچه غیر از شرک بود خواه کبیره باشد و خواه صغیره لمن یشاء مر آنکس که خواهد از روی تفضل
و احسان و اگر بعدل عمل نماید بنده معصیت عذاب فرماید که در فضل و عدل او بر وجه مصلحت و حکمت است ومن یشرك بالله و هر که
انباز دهد خدای را فقد افتری پس بدرستی که افترا کرده باشد و بر بافته اثما عظیما دروغی بزرگ که بدان مستحق عذاب گردد که آن گناه
ناکرده نمیرد و چون مضمون این آیه که شرک را مغفرت نیست یهودان که پرستنده عزیر بودند و گوساله را معبود خود ساخته
... ظلم حاصل شد بر یهودی انکار کرده و گفتند که ما مشرك نیستیم بلکه خود را از خواص بارگاه الهی و مقربان درگاه او میدانیم
حق تعالی انکار ستایش ایشان نموده بر نفسهای خودشان بر سبیل تعجب فرمود الم تر آیا ندیدی بدیده بصیرت ای محمد
الی الذین بسوی آنانکه از روی مفاخرت یزکون انفسهم میستایند نفس خود را بپاکیزگی و بیگناهی و قرب ایشان نزد الهی
منقولست که بحری و نعمان بن اوفی و مرحب بن زید اطفال خود را بحضرت رسالت آوردند و گفتند این کودکان هیچ گناهی نیست
حضرت فرمود که ایشان بیگناهند ایشان سوگند خوردند که ما نیز بیگناهیم زیرا که گناهان شب ما بروز میکنند
و خطای روز ما را بشب حق تعالی محو میکند ستایش شما مر نفسهای خود را اعتباری ندارد بل الله بلکه خدای تعالی یزکی من یشاء
بپاکی یاد کند و بستاید هر کرا خواهد و مستحق بدانند و لا یظلمون و ایشان که بنا حق خود را میستایند ستم رسیده نخواهد
شد بسبب عقوبت فتیلا مقدار رشته ضعیف که در میان شکاف دانه خرما باشد غرض آنستکه ایشان عقوبت این کمان
خود خواهند کشید از روی عدل نه بر وجه ظلم انظر بنگر ای محمد در دین یهودان که از روی عناد کیف یفترون چگونه
افترا کنند و می بندند علی الله الکذب بر خدای دروغ را یعنی میگویند که گناه شب و روز ما را محو میکند یا این قول
که نحن ابناء الله و احباؤه و کفی به و بسنده است این افترا و هم ایشان را این گمان اثما مبینا گناهی بزرگ بر همه کس
پوشیده نیست یعنی همین گناه بس است در استحقاق عذاب ایشان آورده اند که چون حکم الهی با جلای بنی النضیر صادر
شد جمعی از ایشان چون حیی بن اخطب و سلام بن مسلم و کنانه بن ابی الحقیق در خیبر متوطن شدند و بعد از مدتی با بیست
تن از اشراف قوم بمکه رفتند و ابوسفیان و اتباع او را بر حضرت رسالت پناه و اصحاب او حریص کردند و با پنجاه
کس از اشراف قریش به بیت الحرام در آمدند و در پس پردهاء حرم سینها بدیوار خانه بازچسپانیده سوگندهاء مغلظه
بوجوب اهل اسلام سوگند یاد کردند و خاطر از این مر فارغ ساختند و بمعاشرت بنشستند در مجلس بعضی از قریش اندو ... سای
اهل کتاب پرسیدند که طریقه ما که زایران حرم را مهمانی میکنیم و کعبه را معمور میداریم و طواف آن میکنیم و صله ارحام بجای
می آریم و عبادت اصنام بطریق آباء کرام خود مشغول میباشیم بهتر است یا دین محمد که بنوعیت از نو پیدا کرده و بدعتها
سنت نام نهاده و دین پدران ما را بد میداند و ما را کافر میخواند یهودان بعد از استماع این سخنان گفتند که دین شما حق تر است
ابوسفیان گفت ما بر اعتقاد شما ... اعتماد نخواهیم کرد که بتان ما را سجده کنید یهودان بجبت و طاغوت را بتان قریش
بودند سجده کردند حق تعالی از عناد و مکابره و کفر ایشان خبر داده الم تر آیا نمی بینی و نمینگری الی الذین اوتوا بسوی آنانکه داده
شده اند نصیبا من الکتاب بهره از کتاب یعنی توریت که بواسطه عداوت مسلمانان یؤمنون میگروند بالجبت و
الطاغوت بدین دو بت که قریش راست و یقولون و میگویند جهودان للذین کفروا برای کافران یعنی مر ابوسفیان
... هؤلاء ... کفار اهدی هدایت ایشان بیشتر است من الذین آمنوا از مسلمانان ...

سَبِيلاً از مؤمنین یعنی اعتقاد ما نسبت بدین شما بهتر است اولئک آنگروه بی‌ایمان که ایشان بکار ما از ایمان اولئک الذین

الَّذِينَ آنانند که لَعَنَهُمُ اللَّهُ دور کرده است ایشان را خدای تعالی از رحمت خود وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ و هر کرا خدای براند

و دور سازد از رحمت خود فَلَنْ تَجِدَ لَهُ پس نیابی تو مر او را نَصِيرًا یاری که دفع عذاب کند از وی أَمْ لَهُمْ آیا هست مر ایشان را

نصیبی و بهره از ملک یعنی نیست مر ایشان را مِنَ الْمُلْكِ بهره از پادشاهی و ملک چنانچه بود که یهود دعوی میکردند

و مغرور بودند از آنکه ملک و حکومت باز بایشان خواهد گشت و میگفتند که آخر منصب ملکت دولت

پیغمبری با ما خواهد رسید حق تعالی فرمود که ایشان را از پادشاهی بهره نیست و اگر بود فَإِذًا لَا

لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نقيرًا ندهند مردمان را نقیری یعنی مقداری که بر پشت دانه خرماست أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ بلکه حسد میبرند

بلکه حسد میبرند بر مردمان کتابی و عرب عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ بر آنچه خدا داده است بدیشان مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود که

آن کتاب و نبوت و بعث رسول از ایشان در تفسیر اهل البیت از امام محمد باقر ع روایت که مراد بناس محمد است و آل

محمد و مراد بحاسدان آنانکه حسد بردند بنبوت رسول ص و بامامت آل او فَقَدْ آتَيْنَا پس بتحقیق که ما عطا کردیم

آلَ إِبْرَاهِيمَ اولاد ابراهیم را که موسی و داود و عیسی و محمد است الْكِتَابَ توریت و زبور و انجیل و فرقان وَالْحِكْمَةَ

و علم حلال و حرام وَآتَيْنَاهُمْ و دادیم ایشان را مُلْكًا عَظِيمًا پادشاهی بزرگ عظیم که نبوت یا ملک داری چنانکه یوسف

و داود داشتند و در تفسیر اهل البیت بروایت امام محمد باقر ع مراد بآل ابراهیم محمد است و اهل بیت او و مراد بکتاب

قرآن و حکمت و نبوت و ملک عظیم امامت جمله آن جمله در هیچکس جمع نبود مگر در خاندان حضرت رسالت پناه ص و

عیاشی در تفسیر خود باسناد خود از ابو الصباح کنانی نقل کرده که ابو عبد الله فرمود که ای ابو الصباح ما گروهی هستیم

که خدای تعالی فرض نمود طاعت ما را بر شما و ما راست غنایم دار الحرب و ما راست خالصهای ملوک از دار الحرب و ما راسخانیم

در علم و مائیم جماعتی که بر ایشان حسد برده اند چنانکه حق تعالی فرمود ام یحسدون الناس تا آخر و بعد از آن فرمود

مراد بکتاب نبوت است و مراد بحکمت فهم و قضا و مراد بملک فرض طاعت ما بر شما فَمِنْهُمْ پس از یهود مَنْ آمَنَ بِهِ آنکس است

که ایمان آورده بمحمد ص وَمِنْهُمْ و از ایشان مَنْ صَدَّ عَنْهُ کسی هست که اعراض کرده از تصدیق و تصدیق نکرده بنبوت او

وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ و بسنده است دوزخ سَعِيرًا آتش افروخته برای عذاب کافران إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که آنانکه بپوشیدند

حق را و منکر شدند بِآيَاتِنَا بدلائل وحدانیت با آیات قرآن یا معجزات پیغمبر ص سَوْفَ نُصْلِيهِمْ زود باشد که در آریم ایشانرا

نَارًا در آتشی عظیم که دوزخ است كُلَّمَا نَضِجَتْ هرگاه که پخته شود یا بسوزد جُلُودُهُمْ پوستهای ایشان در آتش بَدَّلْنَاهُمْ

بدل کنیم ایشانرا یعنی پوستهای ایشانرا جُلُودًا غَيْرَهَا بپوستهای غیر آنها پخته و سوخته یا بغیر که پوستهای سوخته را

کنیم بر صورت دیگر لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ تا بچشند عذاب را یعنی تا بچشیدن عذاب ایشان دائم باشد و در روایت آمده

که در یک ساعت صد بار پوست ایشانرا بدل کنند و از فضیل عیاض نقل است که آتش هر روز بیشتر از هفتاد بار ایشانرا بخورد إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه

خدای هست عَزِيزًا غالب که هیچکس او را از تعذیب کفار منع نتواند کرد حَكِيمًا دانا بعقوبت دوزخیان بروجه حکمت و عقاب ایشان

ابدا میفرماید وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بجای آوردند عملهای شایسته از روی فرمان

سَنُدْخِلُهُمْ زود باشد که در آریم ایشانرا جَنَّاتٍ در بهشتهائی که میرود تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان یا در مقابل

منظرها وانها جوی‌ها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشند آن مؤمنان در آن أَبَدًا همیشه که هرگز از آنجا بیرون نروند لَهُمْ

ایشان باشند در آن بهشتها ابدا لهم فیها ازواج مطهرة مر ایشانراست در آنجا زنان پاکیزه از حیض و نفاس و از جمیع عیوب که

باشد و ندخلهم ظلا ظلیلا و در آریم ایشانرا در سایه پاینده که آفتاب بر آن نتابد اکثر اهل علم گفته اند چون آفتاب در بهشت نباشد مراد

است از سایه ... دائمی که بهشت درخت باشد که سوای او در سایه او ... و بعد از آن

امر میفرماید باداء امانت و حکومت بعدالتکه موجب انتظام معاش و سبب رستگاری روز معاد است و میگوید ان الله

یامرکم بدرستیکه خدای تعالی میفرماید شما را ان تؤدوا الامانات الی اهلها که ادا کنید امانتها را الی اهلها باهل امانات و مخاطبند

واذا حکمتم و میفرماید شما را که چون میخواهید حکم کنید بین الناس میان مردمان ان تحکموا بالعدل آنکه حکم میکنید

براستی و انصاف که بر نهج شریعت باشد و خالص از شایبه انحراف ان الله بدرستیکه خدای تعالی نعما یعظکم نیکو پندی

میدهد شما را آنکه امر بامانت است و عدل در حکم ان الله کان بدرستیکه خدای هست سمیعا شنوا باقوال شما بصیرا بینا

بافعال میکنید بامانت و عدل در حکومت مرویست که چون حضرت رسالت صلعم فتح مکه فرمود عثمان بن طلحه که کلیددار خانه

کعبه بود در را ببست و ببالای بام آن برآمد و از دادن کلید بحضرت ابا نمود گفت اگر میدانستم که محمد رسول خداست کلید

باو میدادم امیرالمؤمنین نیز همراه حضرت پیغمبر صلعم ببالای بام کعبه برآمد دست او را بپیچید و کلید از وی بگرفت در را بگشود

حضرت رسالت صلعم در اندرون آمده دو رکعت نماز گزارد و چون بیرون آمد عباس التماس نمود که کلید خانه را باو عطا

فرماید تا سقایه زمزم و سدانه خانه کعبه هر دو باو متعلق باشد این آیه نازل شد حضرت امر کرد با امیرالمؤمنین ع که کلید

را بعثمان دهد امیرالمؤمنین نزد او رفته زبان باعتذار بگشود برای استمالت او و کلید را باو رد کرد و گفت ای علی اول

بجبر کلید از من گرفتی و آزار رسانیدی و اکنون ملاطفت میکنی فرمود که حق تعالی در شان تو آیه فرستاده پس آیه را بر او خواند

عثمان مسرور شد و گفت اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله فی الحال جبرئیل نازل شد که امر حق تعالی

چنانست که سدانت کعبه در اولاد عثمان باشد پس عثمان ملازمت حضرت رسالت صلعم اختیار نموده کلید را ببرادر خود شیبه

داد تا امروز کلید کعبه در دست آن قوم است و امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع و زید بن اسلم و مکحول و شهر بن حوشب

از حضرت رسالت پناه ص روایت کرده که مراد باین آیه ائمه اند و بامانات امامت یعنی حق تعالی امر کرده است ائمه اثنا عشر را که امامت

و وصیت امامت بهم تسلیم کنند یکی بعد از دیگری تا بصاحب الامر ع و نیز مرویست از اهل البیت ع که در این آیه در قرآن واقع شده

یکی از برای ماست و دیگری از برای شما اما آنکه از برای ماست اول آنکه ان الله یامرکم بر ما واجبست که ادای امانت امامت کنیم باهل خود و آیه

دویم که متضمن آنست بر شما لازم است که اطاعت ما کنید در جمیع امر و نهی و آیه اینست یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه گرویده اید

و اطیعوا الله و فرمان برید خدایرا در اوامر و اطیعوا الرسول و فرمان رسول و راه احکام و اولی الامر منکم و اطاعت کنید

خداوندان امر را از شما و بعد از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع مرویست که اولی الامر ائمه معصومین اند از

آل محمد ع که حق تعالی طاعت ایشانرا واجب گردانیده بر مردم چنانکه واجب ساخته است اطاعت رسول خدا بر همه مکلفان

بدانکه نیست که حق تعالی واجب کرده باشد طاعت احدی علی الاطلاق مگر که او بزیور عصمت آراسته باشد و باطن او چون ظاهر او باشد

و از ... صفت در علمائی که غیر ائمه معصومین باشند متحقق نمی باشد ... است که حق تعالی میان ایشان و میان

خود و میان رسول خود در حکم اطاعت مساوی نموده و اطاعت ایشانرا مقارن ساخته بطاعت خود و اطاعت رسول خود

پس چنانکه حق تعالی از جمیع قبایح منزه است رسول او نیز از همه معصوم و مطهر است اولی الامر نیز چنین باید که معصوم باشند ...

[illegible]

[illegible] اولی الامر [illegible] حدیث صحیح [illegible] لا [illegible] اولی الامر [illegible] اثنا عشر [illegible] روایت [illegible] متواتر است

[illegible] جابر بن عبد الله انصاری که نقل است که گفت [illegible] رسول خدای [illegible] پرسیدم که یا رسول الله [illegible] خدا [illegible]

[illegible] اطیعوا الرسول واولی الامر [illegible] رسول [illegible] فرمود که ای جابر ایشان خلیفه‌های منند و امامان اهل اسلام بعد از من اول ایشان علی بن

ابی طالب [illegible] و بعد از او [illegible] حضرت امام حسین [illegible] علی بن الحسین و از عقب او [illegible] که در تورات معروف است [illegible]

[illegible] چون او را ببینی سلام من باو رسان بعد از آن [illegible] تا آنکه [illegible] القائم صلوات الله علیه وسلم

[illegible] باشد نام او نام من بود و کنیت او کنیت من [illegible] حجت خدا باشد [illegible] بقیه او [illegible] در میان [illegible]

را [illegible] او [illegible] شیعه [illegible] غایب [illegible] مدت [illegible]

[illegible] تعالی [illegible] امتحان [illegible] جابر گفت من گفتم یا رسول الله در غیبت شیعه او را نفع [illegible]

انتفاع مردمان با آفتاب اگر چه در ابر باشد ای جابر [illegible] مکنون سر خداست [illegible] مخزون [illegible]

[illegible] جابر [illegible] روزی نزد علی بن الحسین ع نشسته بودم ناگاه پسر او محمد

[illegible] بیرون آمد [illegible] کیسو [illegible] برانگند [illegible] بدیدم [illegible]

[illegible] گفتم یا غلام اقبل [illegible] گفتم [illegible] پشت من کن [illegible] گفتم شمایل رسول

الله ورب الکعبه این شمایل رسول خداست [illegible] ای پسر [illegible] گفتم ای پسر اسم تو چیست [illegible] محمد گفتم پسر کیستی گفت پسر علی

بن الحسین گفتم [illegible] فدا [illegible] پیغام رسول خدا [illegible] گفتم رسول

خدای [illegible] بشارت داد [illegible] گفت چون او را [illegible] سلام برسان [illegible] گفتم رسول خدای ترا سلام میرسانید گفت علی

رسول الله السلام ما دامت السموات والارض وعلیک یا جابر بما بلغت السلام [illegible] رسول خدای [illegible]

و آسمان است [illegible] سلام رسول خدای [illegible] رسانیدی [illegible]

[illegible] پرسید [illegible] روزی [illegible] گفتم [illegible]

[illegible] گفته که شما خلفا [illegible] و امامان راه نمایید [illegible]

ایشان [illegible] باشند [illegible] رسول خدای [illegible]

[illegible] علم حکمت داده اند [illegible] فضل خداست [illegible] حدائق [illegible]

[illegible] رسول الله اولی الامر [illegible] اطاعت [illegible]

[illegible] فرمود که ای جابر اولی الامر خلفاء منند [illegible] اول ایشان علی بن ابی طالب است

[illegible] بن یوسف همدانی روایت کرده [illegible] ابی الحسن بن [illegible] ابن عباس [illegible]

[illegible] شنیدم [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] اولی الامر [illegible]

[illegible]